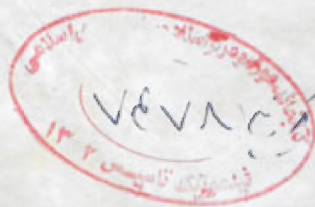



۲۷۰



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	کمال التبیان	
مؤلف	حبیب تلعس	
مترجم		
شماره قفسه	۴۵۶	۱۳۲۳۱

۲۷۰

۲۷۰
۱۳۲۳۱

تعبیر خواب یا

فرا نامه

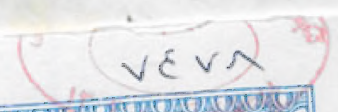
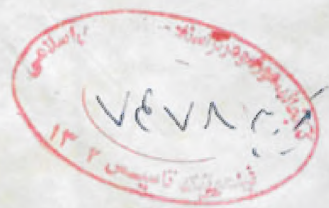
البر الفضل بن حبیب تلعس

سنة ۱۰۹۰

نسخ

اوراق ۲۳۹

۲۷۰



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	کمال التبیان	
مؤلف	جسّ قلعی	
مترجم		
شماره قفسه		۱۳۲۳۱
۴۵۶		

۲۷۰

۲۷۰
۱۳۲۳۱

تعبیر خواب یا

فرا نامه

ابوالفضل بن حسن قلعی

سده ۱۰۹

نسخه

تعبیر خواب یا خوابنامه کامل المعبر

مولانا ابوالفضل بن حبیش تفسیری

تالیف کتاب در حدود قرن ۷ هجری انجام شده و تاکنون بجا رسیده است

نسخه حاضر بر تیرینه خط و کاغذ قرآن کبر در حوالا قرن ۱۰ و ۱۱ هجری است
رتب کتاب علاوه بر آنکه بدقیق حروف تهجی است حروف اول و دوم نیز رعایت گردیده
در کتاب حروف شخصی فارسی یا یک نقطه و فرق دال و ذال فارسی که آمده شده

بعضی مترادفها در حاشی صفحات نامری از خود در زیر منجد استخوانی در سری ۴۲

و یک یک مراف سری صفحات ۵۳ و ۶۴ و ۷۸

کتاب ۷۷ صفحه و قریب ده هزار و هفتصد کلمه است

در نقل اقوال علماء فن تعبیر علاوه از ابن سیرین و دانیال و حضرت جعفر صادق از خدای تعالی
نام میرد که در نسخ کتاب و منبع اسم و اثری از آن ب نظر نرسیده بدین شرح :

۳
۱۹۳۶
۱۴۹۲



۲۷۰

۲۷۱

درجه شهیدان یابد جعفر طیار رضی الله عنه بخواب دیدن
دلیل که حق تعالی او را رحمت و غفار و ذی کند **بومرین طایر**
رضی الله عنه بخواب دیدن دلیل که بهشتی است از عجب بود و علم
شهرت و دوست دارد **سازان روی** رضی الله عنه بخواب دلیل که
خوفا علی او را علم قرآن از آن دارد و عاقبتش محمود بود **عبدالله قبا**
و عبدالله مسکن رضی الله عنه بخواب دیدن دلیل که بکار وین
مجموعه باشد **بذل حبشی** رضی الله عنه بخواب بیند معروف گردد
و خواب موزنان یابد و بر راه سنت و جماعت بود و الحاح دیدن
یادان رسول علیه السلام دلیل خیر و منفعت دنیوی و اخروی بود
و اگر کسی از علم او حکما و زهدا بخواب بیند دلیل که کارهای خیر
طااعت و تقوی یابد و علم حاصل کند زیرا که علم امیران داران
مصطفی اند و راه نمایان مسلمانان اند و اگر بیند که در شهری یا محلی
از علم او حکما جمع آمده بودند دلیل که مردم آن شهر را نصرت باشد
بر جاهل و نیکوکار و کردار و معروف و نیکوکار تمام شد سخن در باب
تأیید ویت خوفا علی و فرشتگان و پیغامبران و صحابه و ائمه و اولاد
تعبیر چیزها دیگر بیند که حروف و کلمات بیان کنیم بمولای تعالی و توفیق
حرف الف الفانافی این سیر بر گردید کردید که جاسی
خواب اباذان میگردد چو مسجد و در سه و خاندان و این بدان مانند
بر صاحب دین و مرز و خواب آخرت که او را حاصل شود و اگر دید که زهی
خواب اباذان میکند از بهر خود چون حسنه و برای و دکان و این بدان
ماند دلیل که خیر و منفعت این جهان یابد و اگر دید که جایگاه

تأليف كتاب در حدود قرن ۷ هجری انجام شده و تا کنون چاپ نشده است.

نسخه خطی تبریه خدا کاغذ قرآن کبیر و اوراق و نسخ و دستورات

ترتیب کتاب علاوه بر آنکه بر دینش حروف تمجی است حروف اول و دوم نیز کتاب
در کتاب حروف مخفی نامی باب یک خطه و فنی دال و ذال فایز که از او شده

بعضی مشاعر و اشعار در حاشیای صفحات آثاری از خود و از چند استحقاق برزی در ۱۳۲۲

تجربہ گاہ عرفیہ بری ضلعت ۷۱۱۶۴۵۲

کتاب ۴۷۷ سنو و قریب ده هزار و پند و سطر کتبت

در نقل اقوال علماء فن تعمیر علماء از ابن سیرین و دانیال و حضرت جعفر صادق از حدیث نقل
نام برد که در هیچ کتاب و منبع اسم و اثری از آنان نظر نرسیده به بشرح :

$$\begin{array}{r} 19 \overline{) 361} \\ \underline{190} \\ 171 \\ \underline{171} \\ 0 \end{array}$$

१८५८

Y



249

۲۵۶

درجه شهیدان یابد جعفر طیار رضی الله عنه بخواب دیدند
دلیل که خرقه اخیالی او راجع و غزرا و روزی کند **ابوهریر** و **انس** **الذی**
رضی الله عنه بخواب دیدند دلیل که بستنهاراغب بود و علم
شرعیست دوست دارد **سلمان فارسی** رضی الله عنه بخواب دلیل که
خرقه اخیالی او را علم قرآن از زانو دارد و عاقبتش محمد بود **عبدالله عباس**
و عبدالله مسعود رضی الله عنه بخواب دیدند دلیل که بکار دین
مجتهد باشد **یلال حبشی** رضی الله عنه بخواب پند معروف کرد
و ثواب مؤذنان یابد و بره سنت و جماعت بود فی الجمله دیدند
یاران رسول علیه السلام دلیل خیر و منفعت دنیوی و اخروی بود
و اگر کسی از علما و حکما و زهاد بخواب پند دلیل که کارهای خیر
طاعت و توفیق یابد و علم حاصل کند زیرا که علما میراث داران
مصطفی اند و زاهد نمایان مسلمانان اند و اگر پند که در شهری باجملتی
از علما و حکما جمع آمده بودند دلیل که مردم آن شهر را نصرت باشند
بر جاهلان و کفار و کردار و امر معروف و نهی منکر تمام شد سخن در باب
ناویدار بیت خوف اخی و فرشتگان و پیغامبران و صحابه و تابعین و بعد از آن
تغییر چیزها دیگر پسندیدیم بحروف معجم بیان کنیم بمولای الله تعالی و توفیق
حرف الف **الف الفافی** این سیر را گوید اگر دید که جایی
خراب آبادان میکرد جز مسجد و مدرسه و خانقاه و آنچه بدان مانند
بر صلاح دین و مزد و ثواب آخرت که او را حاصل شود و اگر دید که جایی
خراب آبادان نمیکند از بهر خود چون خانه و سرای و دکان و اینچنین
ماند دلیل که چیز و منفعت این جهان یابد و اگر دید که جایگاهی

ابازان خراب شد دلیل که اهل ان موضع را معصیت و بدعت
 مغربی کویا که کسی خود را در مقامی آباذان می پندد دلیل که چیز
 و صلاح یابد بقدر آباذان مقام و آن بخلاف این بود دلیل بر شر
 و ضلالت کثرت جعفر صادق علیه السلام که دیدن آباذان در خواب بر چهار
 وجه بود **اول** صلاح کار این جهانی بود **دوم** بر خیز و منفعت
سوم بر مراد و کامرانی **چهارم** کار کتابش بر کار بسته **اب**
 بدانکه زندگانی همه چیز است و من المساء کل شیء **اب** سیر
 گویند اگر بر شراب می رفت چون آب دریا و روز خانه دلیل بر قوه
 ایمان و دین داری و اعتقاد باک بود و اگر پند که ابی صافی خوش
 کوار بسیمیا خورد دلیل که عمرش دراز بود و معیشت بروی فراخ
 بود و اگر پند که آب تیره بود یا شور و تلخ و از آن می خورد دلیل
 که در وقت عیش بود و اگر پند که از دریا ابی صافی می خورد دلیل
 بر قوه ایمان و دین بود و آنکه او را از بادشاه تنگی رسد و اگر پند
 جمله آب دریا خورد دلیل که بر همه جهان بادشاه شود و بعضی
 گویند بقدر آب که از دریا خورده باشند او را بزرگتر حاصل شود و اگر
 آب تیره باشند آنچه بوی رسد بوی و سخنی بود که مانی کویا که
 آب کرم خورد دلیل که بیماری و رنج کشد و اگر پند که در افتاب
 افتاد بعم و رنج گرفتار شود و اگر پند که آب را با غذا یا جامه
 برداشت یا برداشت بجزی که بدان ممکن نبود دلیل که نزدیک
 دنیا می رود و شود و اگر پند که آب از کاسه ابیکه خورد ابیکه زن
 باشند و آب در کاسه فرزند که در شکم مادر بود و اگر پند که کاسه



شکست و آب بر بخت زن می خورد و فرزند بماند و اگر پند که آب
 بر بخت و کاسه شکست دلیل که فرزند می خورد و مادر بماند
 اگر پند که مردم را آب می داد در دنیا خیر و نیکو می کند و جای
 خراب بودست او آباذان شود اگر پند که در خانه بود که در آن
 آب ریخته بود دلیل که عذرا و متفکر شود و اگر پند که آب صافی
 باک از بیاله مانند خمر خورد دلیل که در کاف و عسرت و غری
 گذارد اما کاری کند که در آن کرم باشد و اگر پند که آب از خوی
 می شد دلیل که بلا و فتنه بدو رسد و اگر پند که آب مشک
 می کرد و بر منقار خود می برد و از آن اندک اندک می خورد دلیل
 که مال خود را بر مردم بخت کند مغربی گویند اگر پند که آب
 باشد و تیره می رفت دلیل که در آن سال نعمت و فراخی باشد
 و اگر آب بسیار دید که زمین بخورد دلیل بود که مردم عامه را سلا
 بود **مسئله از ابن ابی عمیر و ابی امامه القلی و غیره المساء و قتی الامیر**
و استند علی بن ابی حمزه و اگر پند که آبها از هوا بر سر مردم می
 آمد در آن سال فراخی و نعمت باشد و اگر پند که بر در خانه و بی
 آب تیره بود بخلاف این بود دلیل که آب در آن باغ و گشت
 از خوی در آن دلیل بر مال و رستگاری از غم بود و آب داخن مردم
 دلیل بر دین و ریاست و کرم و نیکو پسندیده بود و اگر پند که آب
 و زمین می رفت و در آن حال قن و بی قوی بود دلیل که بر کاری
 متفق بود که از آن راحت یابد و اگر پند که در ابی صافی
 رفت و قن و بی پسندیده بود قوت بود در دین و توکل بر خدا و بی

اباذان خراب شد دلیل اینکه اهل اذن معتقدند و باور دارند
مغربی گویند اگر کسی خود را در مقامی آاذن مقدم بنماید دلیل که چیز
و صلاح باید بداند آاذن آن مقام و آن بجا بود دلیل
و ضایع کند جعفر صادق علیه السلام که در حدیث آاذن را در جوارحه
و جبهه بود **اول** صلاح کار این بجا بود **دوم** بر جوارحه
سوم بر مراد و کامرانی **چهارم** کار کتابش بر کار بسته **پنجم**
بدانکه زندگانی همه چیز است و من النساء کما تشیخه این
گویند اگر بر سر آب می رفت چون آب دریا و رودخانه دلیل رفته
ایمان و دین داری و اعتقاد بآن بود و اگر بیند که ابی صافی خوش
کوار بسیار خورد دلیل که عمرش در آن بود و معیشت بروی فراخ
بود و اگر بیند که آب تیره بود یا شور و تلخ و از آن همی خورد دلیل
که در وقت معیشت بود و اگر بیند که از دریا ابی صافی همی خورد دلیل
بر تقه ایمان و دین بود و آنکه او را از بادشاه نفی رسد و اگر بیند
جمله آب دریا خورد دلیل که بر همه جهان بادشاه شود و معنی
گویند بقدار آب که از دریا خورده باشد او را بزرگتر حاصل شود و اگر
آب تیره باشد این بوی رسد بزرگ و مخفی بود که مانی گویند اگر
آب کرم می خورد دلیل که بیماری و رنج کشد و اگر بیند که در افتاب
افتاد بغم و رنج گرفتار شود و اگر بیند که آب را با غذا یا جامه
برداشت یا بر داشت و نجس بزی که بدان ممکن نبود دلیل که بزرگ
دنیا می خورد شود و اگر بیند که آب از کاسه آبکینه خورد آبکینه زن
باشند و آب در کاسه فروزند که در شکم مازد بود و اگر بیند که کاسه

بشکست و آب بر بخت زن میرزد و فرزند بماند و اگر بیند که آب
بر بخت و کاسه شکست دلیل که فرزند میرزد و مازد بماند
اگر بیند که مردم را آب می دازد در دنیا چیز و نیکویی کند و جایز
خراب بردست او آاذن شود اگر بیند که در خانه بود که در آن
آب ریخته بود دلیل که غلبه و متفکر شود و اگر بیند که آب صافی
باک از نیاله مانند خرمی خورد دلیل که زندگانی بهشت و خرمی
کند از دنیا کاری کند که در آن مکروه باشد و اگر بیند که آب را بخوری
همی شد دلیل که بلا و فتنه بدو رسد و اگر بیند که آب بزرگ
میکرد و بر منزل خود می برد و از آن اندک اندک مردم می داد دلیل
که مال خود را بر مردم بخشید مغربی گویند اگر بیند که آب را در دست
باشد و تیره می رفت دلیل که در آن سال نعمت و فراخی باشد
و اگر آبها بسیار دید که زمین می خورد دلیل بود که مردم عامه را سلا
بود **صلوات علی اهل البیت و علی و عقیله و علی و عقیله و علی و عقیله**
و استغفر علی الجودی و اگر بیند که آبها از هوا بر سر مردم می
آمد در آن سال فراخی و نعمت باشد و اگر بیند که بر در خانه و بی
آب تیره بود بخلاف این برخ دانیال که بد آب داذن باغ و گشت
از جوی روان دلیل بر مال و رستگاری از غم بود و آب داذن مردم
دلیل بر دین و دیانت و کردار نیکو پسندیده بود و اگر بیند که آب
بر زمین می رفت و در آن حال تن وی قوی بود دلیل که بر کاری
منشغول شود که از آن راحت یابد و اگر بیند که در آبی صافی می
رفت و تن وی پوسیده بود قوت بود در دین و توکل بر خدای عزوجل

واکریند که آبی میانی یا به بندگی می برد دلیل که زن خواهد
 یا کثیر از خرد واکریند که کسی آب بآب بروی ریخت از آنکس خبر
 و منفعت بوی رسد واکریند که آب تن و چون بروی ریخت
 تا ویش خلاص این بود جعفر صادق رضی الله عنه گوید دیدن
 آب در خواب بر رخ و باده **دوم** بقیان **دوم** قوت **دوم** کار
 دشوار **مهارم** ندی **نجم** عملی که از جهت رئیس شهر بود
اب دلیل گویند که آب پنی در خواب دلیل بر فرزندی بود اگر بیند
 که از پنی آب بیرون می آمد او را فرزندی آید و او را شکر آید و شود
 و از رخ و صفی باز رهند واکر بیمار بود شفا یابد واکر بیند که
 آب بر اندام وی افتاده بود او را بسری آید واکر بر زمین
 افتاده بود دختری آید واکر بیند که آب پنی بر زن انداخت
 زن آبستن شود و فرزندی بپسندد واکر بیند که آب پنی روی سپاه
 و نیزه بود دلیل که او را سبب فرزندانده رسد واکر بیند که آب پنی
 او زده بود دلیل که فرزندان او بیمار شود **اب** **طاعتی** این سیر بر گویند اگر
 کسی بیند که آب تاختر می کشد بجای که موضع او باشد دلیل که
 از عظم و اندوه خلاص آید واکر وام دارد کرده شود واکر توانگر بود
 تا آنکه نقصان ببرد اینا گویند اگر بیند که محوی تاختر بول کرد
 دلیل که او را فرزندی بپسندد واکر بیند که بجای بول در بر آمدن او را
اب که بن مضروب بود واکر بیند که آب تاختر بخورد دلیل که
 مال جز خورده که مانی گویند اگر در جامه آب تاختر کرد از کسی مال
 حاصل کند واکر بیند که بر مصحفی آب تاختر کرد دلیل که فرزندی

7
 باشد واکر بیند که صور در دست داشت و می دمید
 دلیل بر محنت و بلا و فتنه بود زیرا که او را امور از خداوند تعالی
 بد میداد صورست و هر جا که دمیدن صور پیدا شود سبب
 تشویش و فتنه باشد قوله تعالی **و من یسئل الله شیئاً فلیعنه الله**
الامر واکر بیند که اسرافیل در خانه وی آمد و آف
 خفته بود و روز پیدا شد دلیل اجلش نزدیک بود واکر
 بیند که اسرافیل بخشم در روی نگاه کرد دلیل که بادشاه
 آن دیار بروی خشم گویند که مانی گویند اگر اسرافیل اندوهگین
 که صورتی دمید و او تنها او را صورتی شنید دلیل که در
 زمین مرگ بسیار بود واکر بیند که اسرافیل صورت داشت دلیل
 که در آن بسیار امت و عدل بود و ظالمان هلاک شوند اگر
 اسرافیل کشته شود روی و شادمانه در روی نگاه کرد
 او را از بادشاه خیس و آبمی رسد اگر بیند که اسرافیل
 بود نامده مهر کرده داد دلیل که اجلش نزدیک باشد واکر بیند
 که اسرافیل روی بآنگ زد و باید شد دلیل که از بادشاه او را
 باقی رسد عزراشیل این سیر بر گویند این سیر بر گویند اگر کسی
 از الموت بجواب بیند که با شما است و خود را در زمین دلیل
 بر کارایی که دارد از آن معزول شود واکر ملک الموت را بر روی
 حد دلیل که اجلش نزدیک باشند واکر ملک الموت را
 بیند دلیل که شمشیر کرد واکر بیند که با ملک الموت
 نت و افتاد روز از دنیا رود واکر بیند که ملک الموت

پیداخت بیمار شود اما شفا ایند جا بر مغربی گوید هر که ملک
الموت بخواب پیند خرقه و شاذمانه دلیل که زندگانی او دراز بود
و اگر پیند که ملک الموت بروی سلام کرد اجلت نزدیک بود و
خامت کار او بر شهادت بود اگر پیند که ملک الموت بختم درو
نگاه کرد دلیل خطر مرگ او باشد اگر ملک الموت چیزی بنیاز
بوی داد دلیل که جان کندن بروی امان شود اگر پیند که
ملک الموت چیزی تلخ بوی داد دلیل که جان کندن بروی دشوار
کرد اگر پیند که او را اجز دادند که ملک الموت در فلان جایست
و او از دور روی نگاه کرد دلیل که او را به باد شاهی کار افتد
اگر پیند که ملک الموت نابکشت دلیل که او دشمن خلق گردد
عنه العرش آن فرشتگان که عرش را بر داشتند اندا که
کسی ایشانرا پیند دلیل که او را با سلطان بزرگ کار افتد و فخر
باید اگر پیند که با ایشان پیوستگی داشت دلیل که با باده
بزرگ پیوندد و خبر پیند که مافی گوید یا کسان که اهل
باشند پیوستگی باشند و طاعت و خیرات کنند و حج
و تری الملائكة تا این **من رحمة الله** یعنی رحمت
و اگر پیند که فرشتگان او را بنواختند و نیز دیک خود
بیاورد استند دلیل که اجل او نزدیک بود **و اما الکاتب**
بمردم و کردار می نویسد از نیک و بد این سیرین گو
کدام الکاتبین بخواب پیند اگر مصلح باشد خیر
جهانی یابد و اگر مفسد باشد عمو و اندوه بسیار

یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ **و اما فرشتگان** این سیرین گوید که اگر فرشتگان
با همدیگر جنگ و نبرد میکردند دلیل که گناه کار و عاصی بود و
مستوجب عذاب خدای تعالی گردد اگر پیند که فرشتگان
متفکر و غمناک بودند غم و اندوه بوی رسد و اگر بخواب پیند
که فرشتگان او را بشارت دادند او را سیری آید **و اما نشر السلام**
اسم مجید و اگر پیند که فرشتگان منظر او را بینشاده بودند
و طبعها تر دست دلیل که از بجهان شهید پیرون شود اگر پیند
که فرشتگان منظر او بودند تا چیزی از او بینانند مال و نعمت
وی در معرض زوال وی افتد و اگر پیند که فرشتگان در یک
موضع ایستاده بودند در آن موضع ایمنی باشد و اگر پیند که
فرشتگان بحرب مشغول اند دلیل که او دشمن ظفر باید اگر پیند
که فرشتگان در رکوع اند یا در سجود دلیل که احوال دین و دنیا
او مستقیم گردد اگر پیند که فرشتگان بر صورت زنان اند دلیل
که پیند خواب بر خدای تعالی دروغ گوید **و اما صیحه**
و انذره من الملائكة انا انا ایکنه و **و اما عطا** اگر پیند که بر داشت
و با فرشتگان می برید اجلت نزدیک است و با تو به پیرون شود
اگر پیند که از دور فرشتگان دیده و پیش ایشان نتوانست رفت
دلیل که او را مصیبتی رسد **و اما ملائكة لا تری**
و اما صیحه و اگر پیند که فرشتگان بانگ و فریاد داشت
که خانه او خراب شود و اگر پیند که فرشتگان را
مبصر بودند دلیل که او را از راه خبر دهد

پسند و اگر اهل شر و فساد بود رنج و غم بوی رسد **اگر بپسندد**

اگر بپسندد اگر بپسندد که فرشتگان بروی
سازد کردند بحسب دلیلی بر دشمن ظفر باید و عاقبت کارش محمود
بود اگر بپسندد که ملائکه در بیک مقام فرو آمدند اهل ان مقام از
غم و اندوه فح یا بند و دشمن را مغفور کنند زیرا که فرشتگان
بپوشیده بضررت پیغمبران آمده اند که مانی گویند دیدن فرشتگان
مقرب در خواب بشارت بود از حق تعالی و سخن خوب از فرشتگان
بند و موعظه بود خداوند خواب را اگر بپسندد که فرشته ویرا وصیت
کند و بپسندد داد از دنیا شهید بیرون رود اگر فرشتگان مقرب در جای
پسند که انجا اهل اسلام و باکانند و با کافران جنگ می کنند اهل
اسلام را بر ایشان ظفر باشد و اگر در انجا غلط و رنج سختی بود جز
توبه از آن و در آن موضع زیاده است و اگر بپسندد که فرشته کشت ویران
شد دلیلی که در دنیا زهد و ورع اختیار کند و دست از دنیا بدارد
و راه آخرت جویند و اگر بپسندد که با فرشتگان در آسمان شد و یا
دیده شود از دنیا بروی و یا مشرف به آن بدینگی نماید چنان
مغزنی گویند اگر بپسندد که فرشته مقرب بچشم حرمیت در روی نگاه
کرد دلیلی کند که از بر خط لمه دازیند و بعد از بیماری شف
یابد و بعد از ترس این گردد و حیوانات وحج و غزاکند و اگر
بر صورت فرشته پسند دلیلی بود که

امتن کرده شود و اگر توان کرد بود مالش زیادت شود
اگر شود جمع صادق گویند اگر بپسندد که فرشته

از آسمان بیامد و چیزها خورد و بی خورد و بوی همه بسوخت دلیلی که
طاقتی ای او بر حق تعالی بدین فتنه کرد **دلیلی که آتش**
و اگر بپسندد که از آسمان آتش می آمد و مردم را بسوخت بیم و عذاب
خداوند تعالی باشد **دلیلی که آتش می آمد و مردم را بسوخت** و اگر بپسندد که
با آتش بزرگ کم می شد دلیلی که بیاد شاه می نزدیک شود و اگر بپسندد
که با آتش چیزی می بخت شغل دنیا بی او تمام شود و اگر بپسندد که
آتشی از آسمان فرو آمد و بنات زمین را بسوخت دلیلی که در آن
ایام مرگ مفاجه بسیار بود و اگر بپسندد که آتش از زمین برآمد دلیلی
که در آن موضع دزدان غلبه کنند و اگر بپسندد که آتش بزرگ فیه یا میان
بسوخت دلیلی که با دشمنان آن موضع هلاک شود و بعضی از معبر
گویند اگر بپسندد که آتشی از زمین برآمد و فروغ میکرد دلیلی که در آن
موضع حج باشد جمع صادق گویند اگر بپسندد که آتش می خورد دلیلی
که مال یتیمان خورد **دلیلی که آتش می خورد** و اگر بپسندد که آتش
و اگر بپسندد که از آتش بیرون می آمد دلیلی که بهتان و دروغ
گویند و اگر بپسندد که از دهان آتش بیرون می آمد بهر جا آتش می خورد
می گرفت دلیلی که بهر جایی میبایستی کند میان خلق و اگر بپسندد که در
بهلوی آتشی افروخته بود و او را زیان نداشت دلیلی که چیزی نمی
بوی رسد **دلیلی که آتش می خورد** و اگر بپسندد که بی چیز آتشی
عظیم می سوخت دلیلی که جنگ و فتنه بود در آن دیار و اگر بپسندد
که آتش ویران سوخت و آتش نوزنداشت دلیلی که از علت سر یام
بیماری گشتند و اگر آتش نوزد دلیلی که کسی از خویشان او نماند

که مردم بروجی نشا گویند و حال یابد بقدر نور آن آتش و اگر آتش
در باز آریسته دلیل بر تناهی اهل بازار بود و اگر خود را بر آتش استیلا
باشد دلیل که او را رنج و سختی رسد **اذوق قفوا علی النار**
آتش افروخته این سیون گویند آتش افروخته بخواب باز شاه بود و حق
وی و آتش بی دوز قوت بود و یاد و یاد شاه ستم کرد و عم و اندوه و
زبان بود و اگر پند که آتش افروخته تا کرم شود دلیل که چیزی طلب
کند و از آن منفعت یابد و اگر پند که بی فایده آتش بر آفریند و خست
دلیل که بی سببی جنگ و خصومت کند و اگر پند که بر آن آتش
چیزی بریان کرد و بخورد بقدر آن روزی بوی رسد و بی اغم و اندوه
بود و اگر پند که در زیر آتش می افروخته و در دیک گوش
بود یا چیزی دیگر دلیل که منفعت به او رسد و اگر در زیر آتش هیچ
طعامی نبود و راغ و اندوه بود و اگر پند که آتش بر آفریند و ناروین
باشد دلیل که کاری بجهت و برهان روشن کردن که مافی گویند
اگر در جایی آتش بر آفریند و روشن باشد با اهل آن جایگاه بسوزد
دلیل که اهل آنجا یکاه را عینیت کند و اگر پند که در تنور یاد آتش
دان آتش بر آفریند و خست پی آنکه طعام بود دلیل که با خورشان و اهل
بیت خصومت کند و اگر پند که آتش خواست تا بر آفریند و
برخی افروخته و روشنایی بخشد از آن علم خود بر خور داری بنیاید
و اگر این کس با شاه بود و در و لشت افزون شود و اگر پند که این
آتش بر آفریند و خست بر د دلیل که هلاک یابد معری گویند اگر پند
که در میان آتش می افروخته و مردم از نور آن آتش راه می یافتند

دلیل که مردم از علم و حکمت وی بهر یابد و راه راست گیرند و اگر پند
که آن آتش فرو نشیند و نورش زایل شد احوال وی تنگ تر گردد و پند
که از دنیا برود و اگر پند که آن آتش در میان افروخته و نورند
دلیل که علی که داند بکس بنامزد و اگر پند که نور آتش که می
افروخته نه بر راه راست می درفشید دلیل که علم او مردم بر افساد
آورد و اگر پند که او خانه سبیه آتش می برزد دلیل که مال حرام بدو
رسد **روغی آتش** این سیون گویند اگر در خواب روشنایی آتش
بیند جانک بدان روشنایی راه توان یافت دلیل که راه هدی
آید و بی غم شود و اگر پند که روشنایی باوی سخن گفت دلیل
که راه راست و علم و حکمت یابد و اگر آتش افروخته دید دلیل که در
بازار دایت سلطان بدید آید و اگر در خانه خود آتش افروخته پند
چنانکه خانه از آن روشن بود کارش آلاهی و در و لشت زیادت شود
و اگر پند که آتش را افروخته بکشت در خانه دان و بی خصوص
بخت بدید **آتش سبزه** دانیال گویند اگر آتش می بر سبزه و بچه
مکد دلیل که با دشاهی ستم کرد سجده کند و بخت و مشغول
ند و اگر بدید که در تنور یا آتش دان با چراغ سجده کرد بخت
به محنت مشغول شود و اگر پند که آتش را بوسه می زد دلیل که
روست و هوا خواه با دشاه ستم کرد شود که مافی گویند اگر بخواب پند
که آتش را بوسه می زد دلیل که صاحب مهر با دشاه شود و اگر پند
که در میان آتش رفت بقدر آن با دشاه منفعت یابد و اگر بدید که
آتش را از روی یا از دست یا از جامه و غیر روشنایی داد چنانکه خلوت

از فوران بخیر بودند دلیل که بر دشمن ظفر باید بامراد و دو جهانی و اخیل
تذکره بیجیک تخرج بیضاء من غیر سوره و این سخن موسی علیه
السلام بود با رعون اسمعیل اشفت گویند اگر دید که آتش برستند دلیل
که گواهی کند را که این آتش که برستند بر صورت افکری بود غرض
او از این جمع مال باشد و مال حرام بسیار حاصل کند **از آتش**
این سیرین گویند شر را آتش در خواب دیدن مخفی بد باشد که
بوی رسد اگر بیند که شر را آتش تن وی را می سوخت دلیل که سخن
بنا از هر کس شود چنانکه دلش از آن سوخته کرد و اگر بیند که بی
قیاس شر را آتش در مقامی افتاد دلیل که جنگ و فتنه در آن
موضع بدید آید و اگر بیند که شر را آتش من بزرگ بود دلیل
که عذاب خدای تعالی در آن موضع بدید آید **از آتش**
کافه کافه و از آتش و اگر بیند که شر را آتش در میان مردم
افتاد دلیل که مردم آن موضع با یکدیگر خصومت افتاد و آتش
اندازه واری با آتش کردن سخت رشت بود چاره که گویند
اگر بیند که بار آتش در فتنه در دست داشت دلیل که در کار او
و ترس بود و اگر بیند که آتش در دست او بود دلیل که از باد شاه مال
حرام بدست آورد و اگر دید که از آن آتش بار مردم بسوخت از
کوداروی حضرت مردم رسد و مردم دشمن او شوند و اگر بیند که
از خوردن چیزی با آتش می بجت دلیل که سخنهای خوش بشنود جمع
صادق گویند دیدن آتش در خواب بر بخت و هفت وجه بود
اول فتنه دوم کارزار سوم فساد چهارم شفت

۱۲
خصوصیت **ششم** سخن شست **هفتم** کام و برادر **هشتم** خاگاه
نهم عفت و **دهم** نفاق و **یازدهم** پراهمی و **دوازدهم** علم و حکمت
سیزدهم راه هدی **چهاردهم** نقصیت **پنجم** شری **شانزدهم**
سویختن **هجدهم** با دشمن **هشدهم** طاعون **نوزدهم** سر بام **بیستم**
بیست و یکم ابله **بیست و دوم** و **بیست و سوم** کثایت **بیست و چهارم** فضیلت
بیست و پنجم عیسی **بیست و ششم** مال خرام **بیست و هفتم** روزی **بیست و هشتم** سفت
بیست و نهم **اقتضای** **او** **که** **آتش** **در** **خواب** **زی** **باشد** **که** **خدمت**
خانه کند امر **سوم**
آتش در آن کل بود آن دن از اهل دین باشد و اگر آنج باشد آن
زن متکبر بود جمع صادق گویند دیدن آتش از برسته وجه بود **از**
خاومه خانه **دوم** کبرک و برستار **سوم** صورخانه **اقتضای**
این سیرین گویند آتش زنده و سبک آتش هر دو آسان باشد یکی از آن
دلی و قوی باشد دوم سخت دل و باقی و این هر دو مردم را بر شرف
و کارها بزرگ مردم دارد که مانی گویند اگر خواب بیند که آتش زنده
پیرون آورد و از او شمع یا چراغ می افروخت اگر بیند خواب دیده
بود دلیل که رحمت از عدل و انصاف و آسایش یابند و اگر بیند
خواب عالم بود دلیل که مردم از علم و دانش او بهره یابند و اگر در کار
باشد با مردم خیر و احسان کند و اگر در ویش بود دلیل که مردم
از سیرت او منفعت یابند جمع صادق گویند اگر از آتش زنده
آتش بیرون آید دلیل که مال خرام از جهت باد شاه حاصل کند
و اگر آتش زنده از آتش زنده آتش توانست افروخت دلیل که مال خرام

کند و نباید **فصل** این سیرین گوید آتش کند بخواب جای بچم
و خطر باشد از باد شاه کوئی گوید جای مردم احتیاج بود و اگر پند
که در آتش کد رفت و از اجاجیری بوی رسید دلیل که بدان
فقد مدلت یابن و عاقبت برهند **فصل** بدانکه آذر کون شکوفا
دیدن در خواب رنج و اندوه بود **فصل** دلیل بر مال و نعمت حلال
کند دانیال گوید اگر دید که آرد چون برون از هوای آمد بقدر آن
مال و نعمت حلال یابد از جایی که امید ندارد این سیرین گوید
آرد چون با و درستی **فصل** اگر کند مانی بود که از بخار است
باشد آرد کاورس مالی اندک جا بر مغرب گوید آرد فروش خواب
دیدن مردی بود که در بند نباشد بوده **فصل** کوفتی گوید
آرد پیر مردی باشد که میان مردم کدزد و این سیرین گوید آرد پیر
زنی فضوله باشد یا خادمی بد و اگر پند که آرد پیر نو فر کوفت
دلیل که زنی یا خادمی دوست وی کدزد و گروهی گویند مردی
مصلح در خدمت وی مقیم شود جعفر صادق گوید آرد پیر در
خواب بر چهار وجه بود **فصل** مرد مصلح **فصل** زن فضول
فصل خادم **فصل** منفعت **فصل** اگر مانی گوید آرد
بر آوردن در خواب دلیل که بختی گوید که ازان رحمت رسد
و اگر پند که آرد از کلوش بر آمد اجلتر نزدیک بود این سیرین
گوید اگر پند که ترش و ناخوش بر آورد دلیل که سختی کو
مصرفت پند و اگر آرد همچون روز بر آوردی هنگام سختی
و ازان پشیمان شود **فصل** دانیال گوید اگر پند که آرد آفته

یا کسی او را اندازد کرد اگر پشیمان شود شفا یابد و اگر وام دارد کمر آرد
شود و اگر حج نکرده باشد حاجی شود و اگر فاسق باشد توبه کند
و اگر مجوس در آذر خلاص یابد و اگر چنگین بود شادمان کرد و از جمله
از آذر در خواب پسندیده است **فصل** اگر مانی گوید آستانه
بالا کند خدای خانه بود و آستانه زیر کند باغی خانه بود و اگر
دید که آستانه بالا یافتند آذر خدای خانه بود و اگر دید که
آستانه زیر بکند و یکی نو بپردازد از طلا و دینار و دیگری خواهد
فصل دانیال گوید اگر پند که خود را در آسمان اول بود اطلش
نزدیک بود و اگر بر آسمان دوم پند علم و حکمت حاصل کند و اگر بر
آسمان سوم پند حکم دوم آرد و اگر بر آسمان چهارم پند
مقرب کرد و اگر بر پنجم پند از سلطان ترس و بیم یابد و اگر
بر ششم پند عز و توانایی و رفعت و جاه یابد و اگر بر هفتم پند
رفعت و حشمت این جهانی یابد و مال بسیار بدست آرد و اگر پند
که بر آسمان اول رسید در پند دید دلیل کارها اوست بزرگی
بست کرد و اگر پند که بر آسمان گاه نمی توانست کرد آرد بزار
بزرگ جهانند و اگر پند که فرشتگان از آسمان فروخته آمدند
و بر وی بکشد شتند دلیل که درها حکمت بر وی کشافه شود این
سیرین گوید اگر کسی خود را در آسمان پند سفری کند و در آن
عز و مرتبت دنیا و آخره حاصل کند و اگر پند که بر پنهانی آسمان
می رسد سفر کند و اگر پند که راست می رفت تا با آسمان رسید
دلیل مصرت بود و اگر پند که بر آسمان رفت بران نیت که با پنهان

اجلش نزدیک بود و اگر بیند که دست او با سمان رسید لیل
که بزرگی و بادشاهی باید و اگر بیند که از آسمان باندک و ندایی
شنید خیر و سلامت یابد و اگر بیند که مرغی از آسمان یاوی
سخن گفت شاد شود کهانی گوید اگر بیند که او را در آسمان بیاید
بست جنات مردم در زمین اجلش نزدیک بود و اگر بیند که از
آسمان انگیب می بارید مردم را خیر و منفعت بود و اگر بیند
که از آسمان ریه یا خاک می بارید اگر اندک بارید خیر و نعمت
بود و اگر بسیار بارید بد باشد و اگر بیند که از آسمان فرو می آید
دست درین و سنت پیغمبران زند بعضی از معبران گویند
که اگر بیند که خود ابرسن از آسمان فرو آید و بخت کارش بلند بود
معزلی گویند اگر بیند که بالای هفت آسمان رفت اجلش
نزدیک بود و عاقبت کارش بسندید و اگر خداوند خواب
مستور بود و بیند که از آنجا فرو آمد در راه دین راهد و مصلح
شود و اگر مستور نبود دلیل که روز هلاک شود و اگر بیند
که او را در میان آسمان و زمین بنیادی بود جزو قیامت یا
کوشکی اگرند از سنگ و حج و آجر باشند و فاش بود و اگر آنج
و آجر باشد در آن سال دعاي خلوت مستجاب شود و باران بسیار
بود قوله تعالى **فَتَحْنُ الْبَابَ الْقَاهِ مَاءً مَّهِينًا وَنَحْنُ الْكَافِرُونَ**
عَبَادُ اللَّهِ عَمَلُكُمْ قَدْ دَرَدَ و اگر بیند که از آسمان
بیفت از ایند تعالی او را بخشنم بود جعفر صادق گویند اگر بیند
که آسمان سبز بود در آن دیار امر و صلاح و امین بود و اگر بیند

که سفید بود در آن دیار نعمت و فراخی باشد و اگر بیند که ز
زرد بود بلا و فتنه بود و اگر بیند که سرخ بود جنگ و خون
و بخت بود و اگر آسمان سیاه بود قحط و فتنه بود و اگر بیند که
روشن بود از حق تعالی روشنی یابد در دین و دیانت و اگر بیند
که بر او در آسمان گشاده شدی در خیر و روزی بر وی
گشاده کرد و در عالم وحکم شود و از وی راحت مردم رسد
و اگر بیند که در آسمان علامتها سرخ بود بگردارها عموما
دلیل که بارسایان آن دیار قوت و نصرت بود و اگر بیند که
آسمان را می پرستید پیچین و کماه شود اسمعیل بن اسحق گویند
اگر بیند که از آسمان سنگ می بارید بلا می آید از آن دیار رسد
و امطر علیهم الحاق و مر عجل و اگر بیند که از آسمان آرد
و کند می بارید در آن دیار نعمتهای قیاس شود و خلق را امنی
و کسب معیشت یابند **الحاق** این سیرین گویند اگر بیند که
آسمان خانه وی بلند شد تقدیر آن مال و نعمت یابد و اگر بیند
که از آسمان خانه وی مار و کرم ببارید از بد شاه یا از بزرگی
غنم و اندوه بیند و اگر بیند که از آسمان خانه فرافشا و در
زمین گرفتار شد او را بیم هلاک بود و اگر بیند که آسمان خانه
وی برنگاه ملوک ارسته بود برتر تیب و از این دنیا مشغول
کرد **و اسباب** دانیال گویند اگر در آسمان غله خورد می کرد از آن آرد
اسباب راحت یابد و اگر بیند که سنگ اسباب شکست و از
کار بیفتا و خداوند اسباب هلاک شود و اگر بیند که سنگ اسباب

بدزدیدنند خداوند اسباب پمار کردد ابن سیرین گوید دیدن
اسباب در خواب جنگ و خصومت بود و اگر خود را در اسباب
بیند او را با کسی خصومت افتد و اگر اسباب ملک وی باشد
آسان تر بود و اگر بیند که اسباب غله نداشتن می گوید سفر
کند و اگر سنک اسباب از وی یا از برنج یا از آهن دلیل همه
بر خصومت بود و اگر بیند که سنک اسباب بدست می گرداند
دلیل که او را ابنای بی بود بدست جعفر صادق گوید که اسباب
در خواب بر پنج وجه بود **اول** با دشمن **دوم** ریش **سوم**
نوازی **چهارم** مرد **پنجم** حوا **ششم** با دشمن و اگر بیند که
اسباب خواب می گرد بدست **اسباب** در خواب کسی بود که روی
اهل خانه سبب وی بود که می گرد و چیزی بدست می آید
ابن سیرین گوید اگر با کسی اشتی کرد عرش دراز بود و اگر بیند که
در اشتی کردن کسی با بفساد دین خواند دلیل که او را بفساد و را
شر خوانند جعفر صادق گوید اشتی در خواب بر سه وجه بود
اول درازی **عمر** **دوم** قوت **سوم** سیرت و استاذ
نیک **آتش** **کوفت** **کرمی** گوید اگر بیند که معروفی یا در اعوش گرفت
اگر انکی مستور و مصلح بود خیر دینی یابد و اگر مصلح نبود خیر
دنیای یابد اگر محض پول بود از کسی بیکان چیزی یابد و اگر بیند
که زنی پر در اعوش گرفت عرش دراز بود ابن سیرین گوید اگر بیند
که کوذی در اعوش گرفت عرش دراز بود و خواستار و محبت فرزند
شود و اگر دید که دختری در کنار گرفت با دشمن مصلح کند

آفتاب دایمال گویند آفتاب در خواب باز شاه بود و اگر بیند که
 آفتاب از آسمان فرا گرفت باز شاه و بزرگی باید و اگر بیند که
 خود آفتاب شد باز شاه شود بقدر روشنایی آفتاب و اگر
 اهل آن نباشد بقدر همت بزرگی و حشمت باید و اگر بیند که
 بجایگاه آفتاب یا ماهتاب منیم شد باز شاه گردد و اگر بیند که
 نور آفتاب بستند نیک از باز شاه بستند و اگر دید که آفتاب را فرا
 گرفت یکنه از آسمان و نور و شعاع نداشت و نیز تیره بود از غبار
 فرج یابد و اگر بیند که آفتاب تیره و تاریک بود دلیل که پادشاه محنت
 کاروی شود این سیر من گویند آفتاب باز شاه است و ماهتاب و بر
 روز هم زن باز شاه و عطارد دیر باز شاه و مریخ بهلولان و تیزی
 قاضی و خزانة دار شاه و زحل شعله و صاحب عذاب و ستارگان
 از هم باز شاه و قمر آفتاب در خواب بدر و ماه مادر و باقی
 مملکت باز شاه جناحه خوف الی در قضا بوشفت یاز کرد **در باب**
دستبرد کردن که باق الشمس و القمر و یقین است
 و هر که زیادت و نقصان در ماه و آفتاب و ستارگان بیند دلیل آن
 برآوردن و دیدن و برآوردن بود و اگر بیند که آفتاب با کیم و روشن
 برآمد و در خانه وی افتاد از خوششان خوردن خواهد و اگر بیند که آفتاب
 در خانه کسی بگرفت از آن خانه زن خواهد و منفعت بدو رسد
 یا اگر بیند که ابراج چرخ دیگر نور آفتاب میوشانند دلیل که حال باز شاه
 تغییر شود و حالتش بد باشد و اگر بیند که آفتاب از زان برآوردن شد
 از شاه چنان شود و از پادشاهی برآوردن و اگر بیند که از جرم آفتاب

رسنی پادشاه و نهشته بود و اردست دران رسن زد دله
از پادشاه یاری و قوت باشد و اگر بدید که آن رسن بکست و پی
ان رسن بکشد و اگر بدید که افتاب او را سجده کرد گناهی از وی
شود و اگر بیند که افتاب و ماه تاب تارکان بیک جای جمع شد
و او را همه بگرفت و نور از ایشان ببرد و اگر بدید که ملک جهان
بگیرد و پادشاهی باید و اگر بیند که این امر گرفت و باریک و
سیاه بود و بیند خواب میرد کرمانی گوید اگر در میان
نقطه سیاه بود دلیل کند که پادشاه از هر مملکت دل شغول دارد
و اگر بیند که دو افتاب با هم دیگر جنگ کردند و پادشاه با هم جنگ
کنند و اگر بیند که افتاب بر زمین بود و زور داشت پادشاه از دیار
مغزول کرد و اگر افتاب در دست خود سیاه دید پادشاه را بجز بزرگ
رسد و او نیز از آن بهر یابد و اگر بیند که افتاب بر سر اجز و فرشته
پادشاه میرد و اگر بیند که اگر افتاب و ستارگان بپوشانند دلیل که
پادشاه بالشکری که دارد بهر نیت شود و اگر بیند که افتاب می
برستند پیش پادشاه مقرب شود اسمعیل اشعث گوید اگر بیند که بر
فلک نشست و روی بر افتاب و پس روی از افتاب بگردانید دلیل
که انکار گرفته شده باشند و پس مسلمان شود و سر انجام هم کار
کرد و اگر بدید که پادشاه بفرزند پادشاه از دیار را بفرستد از جای
که چشم ندارد و اگر بیند که افتاب با وی سخن گفت جاه و چشم یابد
جعفر صادق گوید دیدن افتاب بر هشت وجه بود اول خلیفه
دوم سلطان سوم رئیس چهارم عالم بزرگ پنجم عدل پادشاه

۱۹۶

ششم منفعت رعیت هفتم مرد رازن و زنی را مرد هفتم
کار و روضن نیکو و هم او گوید اگر بدید که پادشاه او را سجده کرد
دلیل که پادشاه او را بنوازد **افتاب** این سیرین گوید افتاب در خوا
زنی خاد به بود یا کنیز که حلیم خانه نوی بسیارند و بعضی از
معبران گویند که افتاب خادم قومی بود که آن قوم را عتوان کردند
و از معصیت برهیز کنند و اگر بدید که افتاب نه داشت یا کسی وی
دافخادمی یا کنیز که حاصل کند و اگر بدید که افتاب نه داشت
کنیز یا خادم میرد جعفر صادق گوید افتاب در خواب بر نه
وجه بود اول زن دوم خادم سوم کنیز چهارم قوام پنجم
صالح دین **هفتم** عمر در از هفتم مال و نعمت هشتم
خیر و برکت **نهم** راحت از زنان **اماس** این سیرین گوید
اماس در خواب مال باشد اگر بیند که بر تن او اماس بنشیند آمدن بقدر
آن مال حاصل کند خاصه بیند که بریم بسیار بود کرمانی گوید اگر
بر تن خود اماس بیند چنانکه بر سرانج نماید دلیل مال احرام بود که
باید جعفر صادق گوید اماس بر تن بر پنج وجه بود اول مال نذر
زیاده شود دوم رفی با منفعت خواهد سوم بر سر آورد
چهار حاجت روا کرد **پنجم** این کرد از همه عیال و اگر همه تن
خود را اماس بیند دلیل که هر پنج او را حاصل شود **هشتم** دانیال
گوید اگر کسی بخواب بیند که باهک سوی از تن خود ببرد بقدر
سندون موی مالش حاصل شود اگر بر او نعم فرج یابد و
اگر وام دارد و امانت کرده شود این

۴۴

توانک از آن یاد فی مال و در ویشتر آن کردن و آلی و کافران از اسلامی
 جعفر صادق گوید اهلک در خواب بر سه وجه بود **اول** خنبرد
دوم سخن یا خوش **سوم** کار دشوار و عمارت کردن باهک تاویل بد
 بود **آهوی** این سیرین گوید آهمن بخواب دیدن خادم باشد یا چیزی
 از صنایع که بدو رسد که مانی گوید آهمن که سبب سلام دارد در
 خواب باز شاه بود **و از لفظ الحیدر قید باشد و منافع المان**
 و اگر بیند که آهمن از شک پیرون آورد او را سختی پیش آید **و از لفظ الحار**
او حدیثی از خلفاء ائمه یک و صد و ده چار معنی گوید اگر بیند
 که آهمن می میکرد و نه آهمن بود دلیل که او را با کسی خصومت یافتند
 و اگر آهمن بود دلیل خیر و منفعت کند و آهمن دلیل باز شاه دادگر
 بود این سیرین گوید آهمن چون معروف بود تاویل میگوید جعفر صادق
 گوید از آهمن هر چه بخواب بیند از سوزن تا سندان همه منفعت
 و قوت و توانایی و ظفر بود **آهوی** که مانی گوید اگر بیند که آهوی
 بگرفت دلیل که کبیر کی خوب روی باصل بخزد و اگر بیند که کلوی
 آهوی برید با کبیر کی محاممت کند و اگر بیند که بوسن آهوی را بکند
 باز خیر غریب زنا کند و اگر بیند که گوشت آهوی بخورد زنی خوب روی
 او را حاصل شود و اگر بیند که بوسن آهوی یا گوشت یا پیه وی دارد
 دلیل که از زن بد مال یابد و اگر بیند که او را بگشت از قتل زار
 اند و هکی شود این سیرین گوید اگر بیند که از بی شکار آهوی را
 بفکند بازنی ناستر گوید و معنی گوید اگر بیند که بچه آهوی گرفته
 یا کسی بدو داد او را از کبیر زنده بخوابد جعفر صادق گوید

هوای و اندر سواد و صلیب خیران بجا بیاورستند و اگر بیند
 که ابر بخانه ری در آمد دلیل که عالم را یا بزرگی را بهمانی آورد
 و از آن بزرگی یابد و اگر بیند که ابر بر سر وی سایه کرد در آن حال
 مال و نعمت یابد **و طلب علیهم السلام و از آن اعلی**
الحی و النور و اگر بیند که از ابر جامه دوخت و پیوسته دلیل
 که علم بسیار حاصل کند و اگر بیند که ابر همه جهان پیوسته
 و هیچ باران نبوید بد باشد که مانی گوید اگر ابر جمع کرد یا برداشت
 یا بخورد دلیل که حشمت و دانش یابد و اگر بیند که بر فراز ابر نشست
 دلیل که فیایت علم و حکمت برسد و در دانش کامل شود معنی گوید
 اگر بیند که او را میخورد دلیل که معیشت وی از حکمت باشد و اگر
 بیند که ابری سیاه سهمگین بر فراز قوی کسند و بود دلیل که عذاب
 خدای بر ایشان رسد و اگر بیند که از آن ابر باران می بارید دلیل
 خیرات و برکات بود و اگر ابر باران خورد خوب باشد و اگر ابر باران
 و رعد سخت بود دلیل بر نرسکاری وی یا سندان دعای مادر یابد
 و اگر رعد را با برف بیند بد باشد و اگر برف یا صاعقه بیند عذاب
 صعب تر و قوی تر بیند و اگر بیند که بر او کوشک است کرد او را علم
 و حکمت حاصل شود و مردم را از وی راحت و فایده بیند جعفر
 صادق گوید ابر در خواب بر سه وجه بود **اول** حکمت **دوم** ریاست
سوم بادشاهی **چهارم** رحمت **پنجم** رهبر کاری **ششم** عذاب
 هفتم غلط **هشتم** بلا **نهم** فتنه اسمعیل اشعث گوید ابر سیاه
 بر خواب نرسد و بود ابر باران برکت و خیر و فراخی بود و نیز گوید

غم و اندوه بود اما آن ابر که از کنار دریا خیزد دیدن وی در خواب
عنایت بود بقدر آنچه دیده باشند **ابن سیرین** گوید ابرودر
خواب دیدن زینت دین باشد و اگر بیند که ابروهاش تمام بود
دلیل که ریت دین بر وی تمام بود و اگر بیند که ابرو داشت یا موی او
فوق ریت کاری کند که ویران نامی حاصل شود و اگر بیند که ابروها
سفید شده بود حکمت و استقامت وی زیادت کرد و دیگر مانند
نقصان شود مغزی گوید اگر یک ابروی وی ریخته بیند و بر
ندلیل که مال و جاه وی نقصان باشد و بعضی گویند دلیل بر نقصان
دین بود **ابلیس** دانیال گوید ابلیس بخواب دیدن دشمنی بدین
بود و دروغ زن و فریبند و بر شر و فساد دلالت کند و اگر بیند
که ابلیس در جنگ و نبرد بود و او را فخر کرد دلیل که او را برتر از
و صلح میل بود و اگر بیند که ابلیس بر وی علیه کرد بر او شتر و
فساد مایل بود **ابن سیرین** گوید اگر بیند که ابلیس با وی سخت گفت
از طاعت باز ایستد و اگر بیند که ابلیس او را نصیحت کرد و او را
خوش می آمد دلیل که او را هم بمال و هم بتن از شر و فساد و مقهور
سند و اگر بیند که ابلیس دست او را گرفت و بجای می برد و او می
گفت لا حول ولا قوة الا بالله دلیل که بر کنایه بزرگ مبتلا گردد
و به نصیحت کسی از کناه باز ایستد و اگر بیند که ابلیس با او کرد و غل
نهاد بود اهل دین و صلاح را شادی رسد و اگر ابلیس ضعیف
و درماند بیند علما و مردم مصلح را قوه می رسد و کمانی گوید اگر بیند
که ابلیس او را مطیع شد دلیل که او را امتیاز گردد و اگر بیند که ابلیس

او را عطا داد اگر چیزی نیک بود مال حرام یابد و اگر بد بود فساد دین
بود و اگر بیند که ابلیس خمر و شازمانه بود کار مردم بمسازد قوی
گردد و اگر بیند که خواست که ابلیس را بقتل برزند دلیل که واک
بدست آورد و در وی عدل و انصاف نگاه دارد و اگر بیند که
ابلیس را بگرفت دلیل که نفس خود را فخر کند **ابن سیرین** گوید
اگر بیند که از نبرد داشت بقدر آن شایع دنیا حاصل کند و اگر از نبرد
اکتفا بود جزو کاسه و طبق و آنچه بدان ماند و اندک که ملک است
دلیل که بر قدر آن ویران خد متکار و جا کر باشد و کمانی گوید اگر بیند که
از نبرد اکتفا دلیل بر زبان مردم افتد به بدی جعفر صادق گویند
از نبرد در خواب برسد وجه بود **اول** منفعت **دوم** خدمتکار
سوم متاع خانه **چهارم** **ابن سیرین** گوید اگر بیند که جامه یا ریز
یا ریش بپوشد و یا از آن سود و منفعت بود مغزی گوید اگر بیند
که رسن یا جامه بشنم یا بنده می بخرد دلیل که بر سفر رود و مال
خلال یابد است آرد و اگر بیند که انج میوز فزیند یا بر فزیند بود
بقدر آن مال حرام یابد **دوم** **ابن سیرین** گوید اگر بیند که بهاره درختی
می بیند از صحبت مردی که تعلق بوی دارد مفارقت جوید و او را
پیار از جناتک شرح هر درختی در حروف ال گفته ایم و اگر بیند که
فرزند یا برادر یا خواهر را باره برید دلیل که مانند آن فرزند یا برادر یا
خواهر پیاید و اگر بیند که از فاکت یا کسی بوی داد دلیل که بسری
بسیر یابد و اگر فرزند و چهار یا بی در چهار یا بی دیگر حاصل شود جعفر
صادق گویند دیدن از خواب برسد وجه بود **اول** فرزند **دوم** برادر

سوره انشا الله بن سیرین گوید این از خواب زن باشد اگر
دید که از او بیزار است زن خواهد یا کبیر از خود و اگر پند که
از او و ضایع شد از زحمت شود و اگر از او بایش بخت دلیل
پیماری زن بود مغزی گوید که اگر پند که از او بایش بخت
تا ویش بخلاف از خود **الحال** گوید دانیال گوید اگر کسی بیند
که بغمی شد چنانکه خلوت از خدای تعالی بخواند و راه توحید می رود
دلیل که اول در محنت و بلا و دنیا گرفتار نشود و بر دشمن ظفر
باید و اگر پند که زاهد و مصلح شد همین دلیل بود اگر پند که
توانگر شد نعمت دنیا بر وی فرج گردد اما دین وی تنبأ شود کرمانی
گوید اگر پند که نام او بزرگ شد چون محمد و محمود و جعفر
و صالح و علی مثل این دلیل که مردم او را بد کرد چیز و نیکی باز کند
و اگر بخلاف این پند مردم او را به بدی یاد کنند و اگر پند که امیر
یا پادشاه شد و در شغل خویش عدل و انصاف نگاه داشت دلیل چیز
و نیکی بود و اگر بخلاف این بود دلیل بر بدی و بد بختی کند و اگر پند
که از حال فساد بصلاح باز آمد سعادت دین و دنیا و جاه و رفعت باشد
ازدها بن سیرین گوید از دهها خواب دشمنی بزرگ باشد اگر پند
که با از دهها جنگ می کرد و از دهها را بکشت و گوشت او بخورد و دشمن
ظفر باید و نهال بستاند و نفقه کند مغزی گوید اگر پند که از دهها
او را و بخورد دشمن بر وی غلبه کند و بیم هلاک باشد و اگر پند که
از دهها او را مطیع و فرمان بر دار شد کارها او بنظام گردد **اسب**
کوهانی گوید اسفندان بخواب غم و اندوه باشد و اگر پند که کسی

اسفندان

۲۶

۲۷

اسفندان بدود از وی غم و اندوه رسد و اگر پند که اسفندان
بکسی ادعای بوی رساند اسمعیل اشعث گوید اگر پند که
اسفندان داشت و بخورد غم و اندوه رسد **اسب** دانیال
اسب تازی بخواب غم و دلالت باشد و اگر پند که بر اسب تازی
نشست و اسب مطیع و فرمان برداری وی بود غم و بزرگی باید
بقدر و قیمت اسب و اگر پند که اسب داشت نه تازی و بر نشست بزرگی
باید بقدر اسب و اگر پند که کسی اسبی بوی داد و از اسب
چیزی که بود زمین یا تکام بقدر آن از زمینت وی گرفتار شد و اگر پند
که دانیال اسب وید را از بود و اسب و دلیل که جاگوان و متصرف شود
و اگر پند که از اندام اسب چیزی ناقص بود بقدر آن نقصان عزت و
شرف بود و اگر پند که با اسب جنگ می کرد و اسب بر وی غالب
بود دلیل که بمعاضی و کناه اقدام نماید بن سیرین گوید اگر دید که
بر اسب برهنه نشسته بود دلیل که کناه و عصیان پیشتر کند
و اگر از آن کسی بیکر بود این تاویلهای که کرد بخداوند اسب را بود و
اگر پند که بر اسبی نشسته بود و اسب چون مرغ طیران میبرد
دلیل که او را شرف و بزرگی بود در دین و ممکن که سفر کند کرمانی
گوید اگر پند که بر اسب سپاه نشسته بود مال بسیار تر حاصل
شود و اگر دید که بر اسب کینت نشسته بود دلیل که او را از ادا
قوت و بزرگی بود و اگر پند که بر اسب اشقر نشسته بود دلیل
بر صلاح دین و حرمت از پادشاه بود و اگر بر اسبی سمنه نشسته
بود یا اسبی زرد پیماری کشد و اگر بر اسبی سرمه سوار بود دلیل

سفر تکرار اسب
ملاک

بر خیر و صلاح دین بود و اگر پند که از اسب فرو داند از بزرگ
 بیفتند و اگر پند که از اسب برهنه فرو داند از معصیت و گناه باز
 گردد و اگر پند که بر اسب سوار بود با سلاح تمام گناهی از وی صادر
 شود و اگر پند که بر اسب نشسته و اسب او را در مسجد نشاند یا
 در صومعه خیر بود و اگر بد روز بهتر بود و اگر بد که اسب او
 در زمین مرده میگردان و دولت یابد و اگر پند که اسب باوی
 سخن گفت کاری کند که مردم از آن عجب آیند و اگر پند که اسبی
 بیکانه باوی در سخن آمد یا بنسای او درآمد دلیل که مردی
 بزرگ نام دارد پیش او مقیم شود مغربی گوید اگر پند که اسبی
 ماذیان بگرفت یا کسی بوی داد که بر نشست دلیل که زنی خواهد
 و بر وی مبارک بود و اگر ماذیان سینه بود دلیل که زنی شریفه و
 بزرگ باشد و اگر ابله بود زنا ماذی را از یک نسل میباشند و اگر
 ماذیان دین بود زن رشت باشد و اگر ماذیان جرعه باشد زن
 خوب باشد و اگر سیر بود زن در برهبر کار برد اما ماذیان کمیت
 زن عشره دوست بود و اگر پند که کسی بر اسب نشسته بود و او
 بر لب او نشست آن مرد تابع او شود و اگر پند که اسبان بسیار
 در سر یا در کوه ارا میزند در آن موضع باران بارد اسمعیل گفت
 گوید اگر پند که بر اسبی رهوار نشسته بود زنی فاجر را صلاح
 بخونند و از آن زن منفعت یابد و اگر پند که آن اسب باوی سخن
 گفت دلیل که در عمل خویش قرار گیرد و اگر پند که کوش اسب وی ریزد
 بود پیغام بهتر آن از وی بریزد شود و اگر پند که اسب وی شیطا

می رفت و بآنک می کرد دلیل که کارش بلند شود و او را نه او در
 دیار گسترده شود و اگر پند که اسب وی بسرد آمد و روز بر خاست
 دلیل که در بعضی از شغل وی خیر افتد و اگر بد که اسبی خرب
 بی دم و بروی نشست دلیل که زنی بی اصل خواهد و اگر پند
 که با اسب بپوشد و باز فرو داند بدست پادشاه هلاک شود و اگر
 پند که اسب او را نکند دلیل که عیالش بنهت منسوب گردد و اگر
 پند که اسبش را در دین ند عیالش میرد و اگر بد که اسبی خرب
 زن خواهد یا کمین خرد و اگر پند که اسب را فر وخت عز
 و جاهش کم شود یا از عیال جدا گردد و اگر پند که اسبی
 باز گشته نشست دلیل که از کارها منکر بدید این و او را از آن
 مضرت رسد مغربی گوید اسب در خواب هوا نفس بیند خواب
 بود و اگر اسب خود را سر کشید نفس او همین باشد و اگر اسب
 مطیع پند دلیل که نفس وفان او برد و گفته اند هر اندامی از آن
 اسب بنا و پل نشانی بود از پادشاه و جوی پادشاه خود را بر اسب
 پند حکم و رفعت و مملکت زیاده بود و عاقل را اسب بخواب عز و
 شرف بود چنانچه اصفهانی گوید اگر اسبی بالای درخت یا در شجر
 پند بخواب مردی غریب عجمی بدان دیار آید و اگر پند که اسبش
 مرد و ضایع شد دلیل که حالش بد بود جعفر صادق گوید بدید

در خواب بر رخ وجه بود **اول** عزت **دوم** مرتبت **سوم**

و **چهارم** خیر و سرکت خبانت رسول الله صلی الله علیه و آله

نواهی الخیل والنزکه الی یوم القیامة والذل

و شود مطیع وی شود و اگر بیند که اشتر بخورد از بادشاه مال
یابد و بویست اشتر مال و نعمت دنیا باشد و بعضی از معبران گفته اند
میراث باشد و اگر بیند که اشتری بر وی سخت گفت دلیل که چیز
و نیکی وی رسد جعفر صادق گوید اشتر در خواب برده وجه باشد
بادشاه عجمی **دوم** امیر بزرگ **سوم** مرد مؤمن **چهارم** سبیل **پنجم**
فشه و جنگ **ششم** اباذانی **هفتم** زن **هشتم** حج **نهم** نعمت
دهم مال و اشتر عربی دلیل کند بر عرب و اشتر عجمی دلیل کند بر عجم
و اشتر بانی بنا و بلخ و اندلس و ولایت باشد و راست کند و اگر
اشتر مرغ در خواب دیدن مرد پیا بانی بود و اشتر مرغ ماده بر
پیا بانی بود و اگر بیند که اشتر مرغ ماده بگرفت یا کسی بدود از دل
که زنی بخواند یا کنیز کی خرد و اگر دید که بر اشتر مرغی نشسته بود
دلیل که سفر پیا بان کند و معبران گویند بر مردی پیا بانی غالب شود
و بکاری بزرگ رسد که مانی گویند اگر بیند که اشتر مرغی بکشت مال
حاصل کند و اگر بیند که بچه اشتر مرغ داشت دلیل که فرزندی
از زن پیا بانی شود مرغی گویند اگر بیند که بر اشتر مرغی نشست
و اشتر مرغ او را مطیع شد یا مردی پیا بانی بسفر رود و از آن سفر
باسود و منفعت باز گردد و اگر بخواند این نیند بد باشد **اشتر قار**
این سببین گویند اشتر قار بخواب دیدن غم و اندوه بود و اگر بیند
که اشتر قار فرا گرفت و بدود از وی خورد غم و اندوه نوبی رسد
و اگر بیند که اشتر قار کسی را از بفر و خست از غم و اندوه رسته
کرد **اشک** اگر دید که اشک سر از چشم می بارید شاد و خوش

۲۶

شود و اگر بیند که بی کیست اشک بر روی او بود بر وی طعن
زند و اگر بیند که اشک گرم می بارید غم و اندوه می بارید جعفر
صادق گویند اشک از چشم آمدن در خواب بر سه وجه بود **اول**
شادی و خوشی **دوم** غم و اندوه **سوم** مال و نعمت **اشک**
این سببین گویند اشکان در خواب غم و اندوه بود و خوردن وی
بیماری **اصلح** و ع سر بود اگر اصلح بخواب بیند که بر سر وی
موی رسته اند که مالی حاصل کند و اگر بیند که اصلح شد از غم
و اندوه بر هفت لذا اگر رفته بیند که اصلح شد زمینت و ایشاق
نقصان پذیرد که مانی گویند باز رکان اصلح شدن فایده بود در
تجارت و پیشه کار را در کسب و بادشاه را بفکر و زنا از نقصان
زمینت **او و نشه** این سببین گویند او و نشه ان بهمن که در وی زعفران
بود و چون اندک بود سخن لطیف باشد و خون بسیار بود مال که
برنج بدست آید و اگر بیند که کسی او و نشه بود داد و بخورد سخن
خوش شود و اگر بیند که او و نشه بسیار داشت دلیل که مالی
بجهد و ربح حاصل کند جعفر صادق گویند او و نشه در خواب
بر سه وجه بود **اول** سخن خوش **دوم** یافتن مال **و خواب**
مراد و بخت امید و ان **اشتر د** که مانی گویند چیزها افسرد
بخواب غم و اندوه بوی رسد مرغی گویند چیزها افسرد در خواب
جنگ و خصومت بود بقول معبران هیچ چیز در خوردن افسرد
نبود **افسون** این سببین گویند افسون در خواب و بدیت مردم
بود مگر اسم اعظم و آیه قرآن و جوی سپید که افسون کرد و از آب

افسون او را یاد بگیری را شفا از رنج حاصل شد دلیل که از عجم
و رنجها و روح باید **افسون** ابن سینا گوید ایمن در خواب عم و اند
بوخ **اله** دانیال گوید اله در خواب با دشمنی با هیبت و ستم کن
بود و اگر پند که اله بگرفت یا کسی بوی داد و مطیع او شد دلیل که
پیش از شاه خاص و مقرب گردد و اگر پند که اله را بگرفت دلیل
که بفرمان با دشمن سفری کند و بر یکی یا بند ابن سینا گوید
اگر پند که اله در جانی فرزند با دشمنی با دشمنی و اگر پند
که مرغ مان آن جای اله را بکشند با دشمن آن دیار معزول شود
و اگر پند که اله از دهان چیزی بر آورد و بدودا بقد ران از
با دشمن عطا یابد و اگر پند که اله از دست وی برید و رشت
یا از بن و یا ل و چیزی باز ماند دلیل که با دشمن بروی خشم
گیرد و او را از پیش خود دور کند که مانی گوید که اگر آن بر وی
شکار گرفت دلیل که مال و خزانه با دشمن و غلامان مطیع او
شوند و اگر پند که او را بجنکال و منقار برد او را از با دشمن
بلا رسد و مالش بپسنداند و اگر پند که اله با وی جنک و نبرد می
کرد دلیل که او را جنک و حضومت افتد و اگر پند که گوشت
اله بخورد یا آنرا بکند بقد ران از با دشمن مال و نعمت یابد
و اگر پند که بر سر اله نشست دلیل که او را بر سر آید و شاد
شود جمع فساد گوید دیدن اله در خواب بر دو وجه بود **اول**
با دشمن ظاهر **دوم** عالم روح بمانت و بعضی از معبران گویند که
داشتن اله در خواب درازی عمر بود **ال** ابن سینا گوید که

۳۸
آلوسیاه و سرخ در خواب بوقت دلیل مال و جاه بود و آلوده زرد
دلیل بیماری **الک** ابن سینا گوید اگر پند که در پیش تو می
امامت میکرد و امام نبود دلیل که بر سر آن قوم مهنی گردد
و همه تابع او شوند و اگر پند که جمعی در غار بودند و او را گفتند
ما را امامت کن یا با دشمن فرمود که ایشانرا امامت کن و امامت کرد
دوازده یار اسی و فرمان رعایت و ایشانرا عدل و انصاف کند و
اگر پند که آن نماز چیزی بقضای کرد بر ایشان جور و ظلم کند کما
گوید اگر پند که امامت قوم را نشنیده میکرد دلیل که بیمار گردد
و اگر پند که در بملوی خفته بود و در غار چیزی بخواند دلیل که زود
بمیرد و آن قوم بر وی نماز کنند و اگر امامی با خواب دید شرف
و بر یکی یابد و اگر پند که امام را ولایتی می داد یا با امام در خانه
رفت یا امام بر چیزی بخشید یا با وی عتاب کرد این جمله شرف
بر بر یکی بود و اگر پند که با امام طعام خورد بقد ران غم و اندوه
بوی رسد **سوم** معنی گوید اگر پند که با امام بر چهار پای
بر نشست دولت و ولایت یابد یا صاحب ولتی با وی شریک شود
و اگر پند که از بس امام رفت و افتد از امام کرد دینش بالا
برد و اگر پند که امام در شهر یا در دهی یا در سرای شد دلیل که
مصیبتی بدان دیار رسد اسمعیل اشعت گوید هر چه امام
در خود و الت خود که پند بقضای مال او باشد و زیادت بر خود
جمع فساد گوید امامت کردن در خواب بر شش وجه بود **اول**
فرمان رومی **دوم** با دشمنی بعد از **سوم** بر کسی عالم جهان

فضله کردن چنین **سوم** منفعت **ششم** ایمنی از دشمنان و اگر
پسند که امانت زنان میبرد بر کوه و ضعیفان و آلی شود و اگر بد
که امانی را از آسمان فرود آمد و قوی را امانت کرد دلیل که رحمت
باشد بر اهل زمین و اگر پسند که بر مردم امام شد دلیل که با دشاهی
و کامرایی پسند **هفتم** این سیرین گوید امر و در وقت خود
چون شیر بود مال حال باشد و امر و در بیماری باشد
و اگر پسند که امر و در سخت یا سبب شیرین خورد مال و خواسته
بود و اگر ترش و ناخوش بود غم و اندوه بود که مانی گوید امر و
شیرین بود خوردن در خواب مراد بود و اگر پسند که امر و گلو
گیر می خورد در هر که چیزی خورد که در آن شهنش بود جعفر صادق
گوید دیدن امر و در خواب بر پنج وجه بود **اول** مال خراب **دوم**
توانگری **سوم** زن چهارم یافتن مراد پنجم شفقت **ششم** دایمال
گوید اصل انار در خواب مال بود بقدر مرتبت مردم و اگر نه بوقت
خود بود بد باشد و اگر پسند که انار از درخت بچند و بخورد از ربه
با جمال منفعت یابد این سیرین گوید انار شیرین در خواب زنی بود
با مال و بعضی از معتبران گفته اند انار شیرین خوردن در خواب
هنر دارد و بخ که پیاد و انار تر شتر غم و اندوه و اگر دید که انار
خورد و ندانست که ترش بود یا شیرین حکمش بر شیرین باشد
معرب گوید اگر پسند که انار بوقت خویش بخورد مال بسیار یابد
و اگر پسند که زمستان بخورد بعد هر دانه جوئی خورد و همه حال
انار تر شیرین باشد جعفر صادق گوید خوردن انار شیرین سه وجه

اول جمع مال **دوم** زن **سوم** شهر آبادان **چهارم** این سیرین
گوید انجیر خوردن در خواب بد باشد و اگر پسند که انجیر پسته
یا کسی بدوداد بقدر آن غم و اندوه بدودرسد که مانی گوید انجیر
زرد بیماری بود و انجیر سیاه غم و انجیر سبز در وقت خوردن
زبان ندارد **پنجم** این سیرین گوید اگر کسی پسند که انجیل می خرد
از حق بیاطل و نیت کرده که مانی گوید که انجیل از کتاب می خواند
از کسانی که بر ملت طبعی اند فایده پسند و اگر پسند که از بیخوابند
از حق بیاطل گرایند **ششم** این سیرین گوید اگر پسند که کسی او را
پسنداخت دشمن بر وی غالب شود و اگر پسند که او کسی پسنداخت
بر دشمن غالب شود و اگر کسی پسند که سنگ بر وی انداخت سخن
سخت بوی گویند و اگر پسند که وی سنگ بر کسی انداخت کسی را
بخاند و گویند او بازی منم کند که مانی گوید اگر پسند که شکر یا بادام
یا فندق بکسی انداخت بقدر آن بدل و عطا پسند از او و اگر شکر یا بادام
و غیره بچهار پایان انداخت مال خود بر جاهلان هر سه کنند **هفتم**
این سیرین گوید اگر پسند که اندامی از آن او فروتن شده بود خویشان
او زیادت شوند و او در موضع خود مقیم شود و اگر پسند که لقا
بریزد شد و ازین پیفتاد مسافر شود و خویشان و محب را کمایه شوند
و اگر پسند که اندامها بخورد می برید و جدا می کرد خویشان و محب
بجست او در شهرها را کنند شوند که مانی گوید اگر پسند که کسی از
اندام او باره کشت برید دلیل که خویشان او غریب روند و اگر
پسند که اندامها او از رده بود بیمار شود و اگر پسند که مرغی باره کشت

بیر از مال او چیزی بیند بزور و اگر بیند که از اندام او گوشت
می بیند و در پیش رخ می افکند از مال خود چیزی بکشد و ده
مغزی گویند اگر بیند که انگشت مسجیه او بریزد فرضیه نماز را تقصیر
نکند و اگر انگشت مهین بریزد نفوس برود و اگر انگشت میانگی بریزد
بیند در آن شهر بزرگی یا عالمی میرد و اگر بصر بریزد بیند زبان
مال بود و اگر انگشت کوچک بریزد بیند و زنده زاده او میرد و انگشت
بای در خواب زینت و آرایش بود اگر قوی و درست بیند کارهای
کند و نای او ساخته گردد و اگر بیند که انگشتان بای او را آفتی رسید
دلیل که او را غنی سخت پیش آید و اگر انگشتان دست و پای کج بیند
دلیل که کارهای او با شکوه بود جعفر صادق گویند دیدن انگشتان بر شش
وجه بود **دور** و فرزند **دور** برادر زاده کان **سور** خادمان **بهاور**
یا دران **سور** قوت **سور** بخ نماز خلف اصفاهانی گویند با ک
بیند که از انگشتان مهین وی شیری آید و از انگشت مسجیه خون
آنگین یا مازون خود فساد کند و اگر بیند که انگشت وی آواری
بکشد با خوبیشان گفت و گوی کنند **انگشت** و اینها گویند چون
انگشت برین مجعول بود از خداوند شریف و جبر رسد و اگر بیند که
کسی انگشت برین بوی داد تا چیزی مهر کند دلیل که از آنجمله مراد او
بود بهتر پیابد و اگر تو آنکر بود مالش زیاد شود و اگر بیند که در
غمان یاد مسجد یاد غنا کسی انگشت برین بوی داد آنکر اهد بود و
نصیبی از هدیه پیابد و اگر باز شاه بود نصیب ملک پیابد
و اگر تو آنکر بود نصیب او مال بود و اگر غازی بود بهر از غنا پیابد

بیر از مال او چیزی بیند بزور و اگر بیند که از اندام او گوشت
می بیند و در پیش رخ می افکند از مال خود چیزی بکشد و ده
مغزی گویند اگر بیند که انگشت مسجیه او بریزد فرضیه نماز را تقصیر
نکند و اگر انگشت مهین بریزد نفوس برود و اگر انگشت میانگی بریزد
بیند در آن شهر بزرگی یا عالمی میرد و اگر بصر بریزد بیند زبان
مال بود و اگر انگشت کوچک بریزد بیند و زنده زاده او میرد و انگشت
بای در خواب زینت و آرایش بود اگر قوی و درست بیند کارهای
کند و نای او ساخته گردد و اگر بیند که انگشتان بای او را آفتی رسید
دلیل که او را غنی سخت پیش آید و اگر انگشتان دست و پای کج بیند
دلیل که کارهای او با شکوه بود جعفر صادق گویند دیدن انگشتان بر شش
وجه بود **دور** و فرزند **دور** برادر زاده کان **سور** خادمان **بهاور**
یا دران **سور** قوت **سور** بخ نماز خلف اصفاهانی گویند با ک
بیند که از انگشتان مهین وی شیری آید و از انگشت مسجیه خون
آنگین یا مازون خود فساد کند و اگر بیند که انگشت وی آواری
بکشد با خوبیشان گفت و گوی کنند **انگشت** و اینها گویند چون
انگشت برین مجعول بود از خداوند شریف و جبر رسد و اگر بیند که
کسی انگشت برین بوی داد تا چیزی مهر کند دلیل که از آنجمله مراد او
بود بهتر پیابد و اگر تو آنکر بود مالش زیاد شود و اگر بیند که در
غمان یاد مسجد یاد غنا کسی انگشت برین بوی داد آنکر اهد بود و
نصیبی از هدیه پیابد و اگر باز شاه بود نصیب ملک پیابد
و اگر تو آنکر بود نصیب او مال بود و اگر غازی بود بهر از غنا پیابد

وصفتها دیگر برین قیاس کند و اگر پند که با دشمنان انگشت برین
 بود از آن مملکت سلطان هرگاه با زبان سپین گوید اگر کسی بخواب
 پند که انگشت برین ضایع شد در کارها او دشواری پدید آید
 و اگر پند که انگشت برین وی بشکست بزرگی و جاه و نقصان
 شود و اگر پند که انگشت برین خود بخشد دلیل که آنچه دارد بختند
 و اگر پند که انگشت برین فروخت و بهایستند آنچه دارد فروشد
 و نفقه کند و اگر با دشمنان پند که انگشت برین وی ضایع شد
 مملکت از دست وی برود و گمانی گوید اگر انگشت برین زرد و مال
 او از حرام حاصل شود و اگر پند که از سیم بود مال او حلال باشد و
 اگر پند که انگشت برین از هفت جوش بود یا از سفید روی ناو پل
 آهن دارد و اگر از زین بدست و حقیقت مغربی گوید اگر پند که در انگشت
 وی انگشت برین آهین بود قوت و توانایی یابد و اگر پند که از
 پنج یا از مس است از مردم بی اصل منفعت یابد و اگر انگشت برین
 بلور پند از تمام چیزی بوی رسد و اگر پند که انگشت برین
 مردم با صافیت نهاد یا بخشد و انگشت برین زنی خواهد و او را
 نهند و اگر پند که انگشت برین وی بشکست با عیال جدا افتد
 و اگر پند که انگشت برین یافت و درون یک دست بر قوی و زان
 روا شود و مال حاصل کند و اگر پند که یکی از آن دو یک بیفتاد
 دلیل که از کناهی نوبه کند و اگر پند که نامه نوشته بانگس
 مهر کرد چیزی آشکارا بدو رسد جعفر صادق گوید انگشت
 سیمین و خواب بر چهار وجه بود **اول** مملکت **دوم** زن **سوم**

و اگر پند که انگشت برین
 ضایع شد در کارها او دشواری
 پدید آید و اگر پند که انگشت
 برین وی بشکست بزرگی و جاه
 و نقصان شود و اگر پند که
 انگشت برین خود بخشد دلیل
 که آنچه دارد بختند و اگر
 پند که انگشت برین فروخت
 و بهایستند آنچه دارد فروشد
 و نفقه کند و اگر با دشمنان
 پند که انگشت برین وی ضایع
 شد مملکت از دست وی برود
 و گمانی گوید اگر انگشت
 برین زرد و مال او از حرام
 حاصل شود و اگر پند که از
 سیم بود مال او حلال باشد
 و اگر پند که انگشت برین
 از هفت جوش بود یا از سفید
 روی ناو پل آهن دارد و اگر
 از زین بدست و حقیقت مغربی
 گوید اگر پند که در انگشت
 وی انگشت برین آهین بود
 قوت و توانایی یابد و اگر
 پند که از پنج یا از مس است
 از مردم بی اصل منفعت یابد
 و اگر انگشت برین بلور پند
 از تمام چیزی بوی رسد و اگر
 پند که انگشت برین مردم با
 صافیت نهاد یا بخشد و انگشت
 برین زنی خواهد و او را نهند
 و اگر پند که انگشت برین
 وی بشکست با عیال جدا افتد
 و اگر پند که انگشت برین
 یافت و درون یک دست بر قوی
 و زان روا شود و مال حاصل
 کند و اگر پند که یکی از آن
 دو یک بیفتاد دلیل که از
 کناهی نوبه کند و اگر پند
 که نامه نوشته بانگس مهر
 کرد چیزی آشکارا بدو رسد
 جعفر صادق گوید انگشت
 سیمین و خواب بر چهار وجه
 بود **اول** مملکت **دوم** زن
سوم

وزند **چهارم** مال و انگشت برین زیر بر سه وجه بود **اول** جوهران
 با دشمنان **دوم** بیعت از عالمان **سوم** خیانت از بزرگان
 و انگشت برین زرد یا نیک بود و اگر پند که انگشت برین انگشت
 از وی ضایع شد حشمت و جاه از وی بشود یا فرزندش عمره یا مالش
 تلف شود **انگشت** و اینها گوید خوردن انگور سیاه در وقت خواب
 دیدن غم و اندوه بود و بی وقت بیماری و نرس مبران گویند بعد
 هر دانه که خورده باشند جوی برزند و خوردن انگور سفید بوقت
 خود خیر و نعمت بود و بی وقت دلیل که از دهان خداوند سخنی
 خوش پسرون آید و انگور سوج همین بود گمانی گوید انگور سیاه در وقت
 خواب دیدن فراخی و نعمت بود و بی وقت غم و اندیشه و هر انگور
 که مال وی روشن تر دلیل مال حاصل و خلایق بر خلاف و هر انگور
 که شبنم بر مال و منفعت زیادت از مغربی گوید اگر پند که انگور
 در راه جوی می فشر خدمت با دشمنان سنگ کند و اگر پند که آن
 انا از خشت و گل بود خدمت با دشمنان عادل با دیانت کند و اگر پند
 که انگور در طشت می فشرد دلیل که حدیث زنی بزرگ کند و اگر پند که
 انگور در کاسه می فشرد حدیث کسی شنید کند و اگر پند که انگور
 می فشرد و شیشه او در جمع می کرد دلیل که مال بسیار از سبب
 با دشمنان او را حاصل شود جعفر صادق گوید انگور سیاه و سیاه
 بوقت و غیر وقت بر سه وجه بود **اول** وزند نیک **دوم** علم و ایزد
سوم مال حاصل و فشردن انگور در خواب بر سه وجه بود **اول**
 مال با خیر و برکت **دوم** فراخی **سوم** امان از بلا عام فیه نجات

اورا زوال نشود و از دشمنان امن شود و اگر پند که بکسی سلام
 کرد این باشد از نعم و اندوه جانانک فرمود **سلام علیکم** **طاهر**
تذکره **الناظر** و اگر پادشاهی پند که رسد و دست
 یادت در رسوای بود دلیل که بر راه راست می رود و
 بر جاده عقل و اضاف اقامت می نماید **الحمد لله** **والله اعلم**
 و مغربی گوید اگر پند که پیش پادشاهی عرب بزرگ بودی دلیل که
 از پادشاه بره و نصرت یابد و اگر پادشاهی را در لباس نیکو پند
 دلیل بر بزرگی و زیادتی پادشاه و ولایت بود و اگر پادشاهی تقصان
 پند دلیل بر خلافت بود و اگر پند که و اگر پند که پادشاهی روی
 خفته بود دلیل که پادشاهی روی نماید و اگر پادشاه پند که
 بر زمین فرو شده دلیل که در رخ و سخن گرفتار شود و بعضی
 گویند پادشاهی بر روی قرار گیرد و اگر پند که بر درسی پادشاه آمد
 شد کردی از مردم پادشاه او را منزلت پیغمبر از جعفر صادق رضی الله
 عنه گوید اگر پادشاه را نان روی و خرم پند که در شرب و صلاح باز
 آید و اگر حاجب پادشاه را پند از شغل او و ماند و اندیم پادشاه
 پند از کسی سلامت پند و اگر اعوان پادشاه را پند که در بسته
 بر روی کشاده کرد و اگر جلوه پادشاه را پند مراد روز حاصل شود
 و اگر امیر پادشاه را خواب پند که روی قوی کرد و اگر علم پادشاه را
 پند خبری بشنود اسمعیل اشعث گوید اگر پند که پادشاه بخانه
 او رفت از پادشاه روی مال و راحت رسد **بائبله** ابن سیرین
 گوید بابتله در خواب که بانوی خانه بود و اگر پند که بابتله نو

بخزند یا کسی روی داد دلیل که که بانوی بخانه آورد که مانع
 گوید اگر پند که در بابتله چیزی از خوردن بود دلیل که او را از
 کذب بانوی خانه خبر و منفعت رسد و اگر پند که در بابتله چیزی
 ناخوش بود از کذب بانوی خانه او را مضرت رسد **بائبله** ابن سیرین
 گوید اگر پند که بانوی سخت می جشت مردم آن دیار را نرس و بیم
 بود و اگر پند که بانوی از سخت بود که درختان را می افکند دلیل که
 مردم آن دیار را بله و مصیبت رسد از علت بله و طایعون و سخت
 کوفانی گوید پادشاه در خواب دلیل بر بیماری و باز معتمد دلیل بر جان
 شوریده و اگر پند که با او را از جای بجای برد دلیل که سفری
 دور کند و در آن سفر جاه و بزرگی یابد و اگر پند که با او کوفه و غبار بود
 نرس و بیم مردم آن دیار بود مغربی گوید اگر پند که بانوی سخت بسوی
 آسمان برد اجلس نزدیک بود و اگر پند که با او را از آسمان برین
 آورد از بیماری شفا یابد جعفر صادق گوید دیدن پادشاه در خواب
 برهنه وجه بود **اول** بشارت **دوم** وفات روایی **سوم** مال
چهارم مرگ **پنجم** عدل **ششم** کشتن **هفتم** بیماری **هشتم** شفا
نهم راحت و اگر بر پادشاه شستنه بود بزرگی و فرمان روایی یابد
 اسمعیل اشعث گوید اگر پند که بانوی غریب نرس جنت دلیل بر آن
 اهل آن دیار بود و اگر بخلاف این پند خبر نباشد و اگر پند که
 بانک بانوی شنید دلیل که خبر پادشاه در آن دیار گسترده شود و اگر
 پند که بانوی مردم آن دیار بر گرفت و با آسمان برد آن مردمان شربت
 و بزرگی یابند **دعا** **پنجم** ابن سیرین گوید اگر کسی خواب پند که در پیا

جمعی با ذی رها کرد چنانکه مردم بشنیدند دلیل که سخن گوید که
 مردم افسوس کردند و بدان سخن در زبان چنان افتاد که اگر با ذی رها
 کرد و بوی ناخوش و بی آواز از آن نشنیدند سخن رشت گوید اما
 رسانشود و اگر بیند که او از داشت و بوی ناخوش نداشت اگر کسی
 یا فایده جدا شود و چیزی نزد آن بود و اگر بیند که کسی بر قصد باز
 کرد و مردم بروی می خندیدند و او شرم می داشت دلیل که و شغل
 مراد و معیشت وی سلخته کرد و جمع فرما داد گوید باز رها کردن
 در خواب بر چهار وجه بود **اول** سخن رشت **دوم** شغل
سوم کاری که بدان ملاکت کنند **چهارم** رسوایی و اگر بیند که
 قصد را باز رها کرد این کسی بی دین بود **بازرو** این سیرین گوید
 اگر بیند که با ذی خورد حاجت وی روا شود و مراد یابد ویر که
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود **ما اطیبت و ما اطیبت** یعنی چه
 خوشی وجه خوش بوی جمع فرما داد گوید خوردن با ذی رسته
 وجه بود **اول** حاجت روی **دوم** کامرانی افت **سوم** دیدار غایب
 دیدن **باز** مهر دوله بود کوفتی اگر زنی بخواب بیند که با ذی
 رسته یافت یا کسی بوی داد اگر استر بود چیزی زاید و اگر استر نبود
 از خوشبختی او یکی بر آید و اگر مردی بیند که با ذی رسته حریف یا کسی
 بدو داد دلیل که کنیز کی خرد و اگر زنی بیند که با ذی رسته ازدواجی
 بپشت از دلیل که مهر وی از شوهر بریده شود یا دختر شوهر را **اما**
 این سیرین گوید خوردن با ذی بخواب بوقت و بی وقت بخت
 و خام تر و خشک غم و اندوه بود کوفتی اگر بیند که با ذی بخواب

بسیار داشت و همه ببخشید یا بی رخت یا از مقام خود بیرون
 انداختن از غم و اندوه رسته کرد **باز** این سیرین گوید اگر بیند
 که بر پشت بار سنگی برد بگذارد و چشیدن با و چیز و منفعت رسد
 و اگر بیند که بر پشت بار گران داشت گناه و معاصی بسیار کند
 گفته تعالی **لعلی اوزانهم کما ملزموه النیب کاند** کوفتی گوید
 اگر بیند که بار بسیار داشت و دانند که ملکان او بود بقدر آن چنین
 او را منفعت رسد و اگر آنچه داشت از آن او نبود چیزی و شرب بخوراند
 باز کرد **باز** دانیال گوید باران در خواب برکت و رحمت بود از حد
 تعالی چون باران عام باشد بعضی بهیچ جای برسد و قوله تعالی
و قال لعلی اوزانهم کما ملزموه النیب کاند
 بخواب دیدن **باز** در وقت غروب نیکوتر باشد که مردم باران خورند
 و اگر بیند که باران سخت بارید و جای دیگر بارید دلیل بر بیماری و بیخ
 اهل آن موضع بود و اگر **باز** که اول سال یا اول ماه باران بارید در آن
 سال و ماه خیر و نعمت بود و اگر بیند که باران تیره و سخت می بارید
 و غلبه و غلاب بود در آن دیار و اگر بیماری بخواب بیند که باران خرد
 می بارید شفا یابد و اگر بیماری بیند که باران سخت و تیره می بارید
 دلیل که در آن دیار بیماری هلاک شود این سیرین گوید اگر بیند که
 باران سخت نه بوقت می بارید دلیل که بیماری و لشکر در آن دیار افتد
 و اگر بیند که باران بر آب باران می بارید و جامه و بی نرمی گشت بقدر
 جامه منفعت یابد و اگر بیند که بسفر رفت و باران بروی بارید در آن

سفر شوند و منفعت یابند و اگر بیند که باران پس مردم می یارند
 هم چون طوفان در آن دیار مراد مغایه ایند لغو بالله و اگر بیند که آن
 قطره باران اوای می آمد عزت و جاه او زیادت شود و اگر بیند که
 باران عظیم می یارید چنانکه بهر جایی چه باران کشت دلیل بر باد شاه
 نقشب کنند و اگر بیند که از آن جو بهائی توانست گذشت دلیل که شد
 باد شاه از خوف دفع نتواند کرد و اگر بیند که از هوا آب می آید بکبار
 باران عذاب خدای تعالی و بیماری در آن موضع بدید آید که مانی کوید که
 کسی بیند که بجای باران آنکس بیاید بارید دلیل که غنیمت و نعمت
 در آن دیار قیاس بود و هر چیز که بیند که از آسمان می بارید تا و بیش
 از آن جنبش آن چیز بود و اگر بیند که آب باران می خورد و آن آب صافی
 و روشن بود بقدر آن چیز و راحت بدو رسد و اگر بیند که آب باران
 تیره و ناخوش بود بقدر آن رنج و بیماری کشد جعفر صادق کوید دلیل
 باران بخواب دوازده وجه بود **اول** رحمة **دوم** برکت **سوم** فرایند
چهارم بیماری **پنجم** بلا **ششم** کارزار **هفتم** خون رنج **هشتم** فتنه
نهم محط **دهم** امان **یازدهم** کفر **دوازدهم** دروغ **بارانی** این سیرن کوید
 اگر کسی بخواب بیند که بر تن وی بارانی بود دلیل که به نیکو نامی معروف
 شود و اگر بیند که بارانی از خز یا از دیبا بود کارها مکرر کنند اگر چه
 او را در آن کار افزین و مدح و ثنا کنند و اگر بیند که بارانی از بتم بود باز
 گنان یا از بنیه و سبب بود دلیل نیکویی بود زیرا که صلاح چیز دنیا
 در بدن جانه سبب است و اگر بارانی مسخ یا سیاه بود خیر و منفعت یابند
 اما کمتر از آن باشد و اگر بارانی زرد بیند دلیل بیماری بود و بارانی

اسفید خیر باشد **بارانی** این سیرن کوید باروی شهر و قلعه و دیه
 دلیل بر باد شاه بود و معبران گویند اگر بیند که باروی شهر بلند و قوی
 شد دلیل بر وقوع باد شاه کنند و اگر بیند که باروی شهر بیفتاد دلیل بر باد
 باد شاه بود و اگر بر خیزفتاد دلیل بر هلاک و آلی بود و اگر بیند که
 بارو زانو کرد باد شاه بود آن شهر مقیم شود که مانی کوید باروی شهر
 انچه نزدیک در و آن شهر بود دلیل بر باد شاه کنند و اگر بارو از جانب
 راست در و آن بیند یا از جانب چپ و آلی بود و انچه دور تر بود
 تا و بیش عیش و امینی بود و انچه در پس شهر بود زن بود و هر یک و بد
 و زیادت و نقصان که در بارو بیند درین پنج کاه بود که یاد کرد شد
بار این سیرن گفت اگر بیند که بازي بگرفت یا کسی بوی داد و باز
 مطیع بود بقدر آن خواه و بزرگی یابد و اگر بیند که بازي سفید برد
 او نشست دلیل که آن باد شاه بزرگی یابد و اگر بیند که باز دست
 وی بیفتاد و بر دلی که از آن منزلت و بزرگی بیفتد که ما و کوید
 اگر بیند که بازي سفید پیافت اگر از نزدیکان باد شاه بود و کایت
 و بزرگی یابد و اگر از رعیت بود مال بسیار حاصل کنند و اگر بیند که
 دلیل بوی بخشید دلیل که او را فرزند ایند صاحب حسن و اگر بیند
 که بازي برام وی نشست دلیل که او را با باد شاه صحت افتد و از
 خیر و منفعت یابد و اگر بیند که باز بگرفت و در خانه او شد یا برین
 دامن او پنهان شد دلیل که او را بیری خوباید و اگر بیند که در پای
 آن بان زنگنه زرین یا سیمین بود دلیل که او را و خیزی آید مغز کوید
 اگر بازي بگرفت و بگشت اگر اهل باد شاه بود از عمل مغز دل کرده و اگر

در هر زیاده و بیش
 ششم بهر بار ششم
 العبد بنده حق
 حق تعالی

از مردم با دشمن بنوازا غنی رسد و اگر پند که باز از دست او بریزد
و باز نیامد اگر با دشمن دید مملکت از دست او برود و اگر باز آمد مملکت
یا بدیج صراف کوید چون باز مطیع بود تا و پیش برنج وجه بود **اول**
رامش **دوم** شادی **سوم** بشارت **چهارم** فرمان روانی **پنجم**
یا قتر مال بقدر وفقت باز از دو هزار دردم ناده هزار دردم و خاصه
چون باز اسفید باشد و چون باز مطیع بنود بر چهار وجه بود **اول**
باز شاه ستمگر **دوم** حاکمی که میل کند **سوم** فتنه خیز و بی
امانت **چهارم** سری که فرمان مازرو بدین نبرد **پنجم** این سیرین
کوید که باز در خواب مازرو بدین ریادوست و انبار بود و اگر باز وی
وی دراز و قوی شد و بر اوقت بود و اگر پند که باز وی وی یافتاد
یا کسی برید دلیل که بر از ریادوست یا دوست او از دیار رود جعفر
ضادق کوید باز در خواب بر شش وجه بود **اول** بر از **دوم** فرزند
سوم انبار **چهارم** دوست **پنجم** بری **ششم** هسانید **هفتم**
کرمانی کوید باز و بند زین در خواب غم و گراهیت بود و اگر پند
که باز و بند سیمین داشت دلیل که دختر بشوهر دهد و اگر خواب
زنی پند مال بسیار یابد و اگر باز و بند مسین یا هسین نوبت
که او از دوستان و برادر وقت پند و اگر پند که بشکست یا صاحب
شد تا و پیش بخلاف این بود **پنجم** این سیرین کوید با سر داشت
در خواب بر دو وجه بود اگر پند که با سر اهل صلاح می دارد دلیل
که خیر و صلاح دو جهانی یابد و اگر پند که بر در سری از شاه
با سبانی می کرد از با دشمن خیر و منفعت پند و اگر باز رکاب

این خواب به پند سود بسیار کند و اگر پند که با سر اهل علم
و ورع می داشت دلیل که خیر و منفعت دنیا می بوی رسد و با سبانی
در خواب دیدن خندان و لذت و لذت باشد که مردم در اتمام او
باشند این سیرین کوید باشد در خواب دیدن دلیل بر نظام کار و
کس کند و اگر پند که باشد با ی و بشکست بجاری مشغول شود
که از ان بشیمانی او را حاصل آید و اگر پند که باشد با ی و
بشکست یا بر شش همین تا و بر داره مغربی کوید اگر پند که باشد
با ی خود می برید و می خورد دلیل که هیچ بکشت حاصل کرد باشد
بخورد دشمن دهد و درویش گردد **پنجم** دایال کوید باغ در خواب
زن بود اگر پند که باغ را اب می داد باز از خود جماعت کند اگر پند که
باغ او خشک شد دلیل که زن او از جماعت مغربی کرد و اگر پند که
باغ را اب می داد و تر می شد دلیل که زن او از شوهر جماعت طلبد و بر
شور و خروش پند که در باغ کلو و ریحان می کشت دلیل که در زند صاحب آورد
و اگر پند که در باغ شفتالو می کشت دلیل که او از فرندی این که علم و ادب
آموزد و اگر پند که باغ او سبز و آبادان بود و میوه های درخت دلیل که
دلیل که او از اهل بهشت باشد و اگر پند که در باغ آبادان بود و میوه می
خورد دلیل که زن توانگر خواهد و از مال و نعمت یابد و اگر پند که در
فضل خزان در باغی مجهول شد و از درختان برکاهی بخت دلیل که علم
و رنج بند و رسد و اگر پند که در باغی کوشک ها بود و سبز و آب روان
و درختان و زلف صاحب جمال او بخواند دلیل که بهشت و جوارحین
در آخرت یابد و دلیل که در وجه شهدا حاصل کند و اگر پند که باغی

داشت یکی بنموداد و میوه آن باغ می خورد دلیل که زلفا را خواهد
 و از مال روی خورد و اگر بیند که در باغی بود و میوه از دخت بلند می افتاد
 دلیل که او با مردی شریف خصوصیت افتد و بر وی غالب شود و اگر بیند که
 در باغ و سر دخت حفته بود دلیل که نسل فرزندان وی بسیار شود
 کوفتی گوید باغ در خواب مردی بزرگ مال را بود و اگر بیند که در وقت
 بهاریا تابستان باغ سبز و چرم گشته بود و او در میان باغ نشسته بود
 که مراد وی بشتاداد بود زیرا که این جمله صفات بهشت است و اگر در
 تابستان باغی خواب بیند و میوه های شیرین و برکات از دخت ریخته
 دلیل که او را با پادشاه محبت افتد که آن پادشاه از خدمت و حشم خالی
 نباشد و اگر بیند که باغی سبز میوه بود و باغی بزرگ پادشاه را بکشد
 و خواب کرد دلیل که پادشاه آن را باور بیاورد و یا از پادشاه معزول
 شود و اگر بیند که آتشی بیاید و درختان آن باغ را بسوزد دلیل که پادشاه
 مراد صفا خواهد رسید و اگر بیند که آن باغ را بر شیر بود پادشاه از ملک بر
 دشمنان طعنه باند و اگر در آن باغ که کان و بجزیر بود دلیل که پادشاه وقت
 ظالم و ستمگر بود و اگر در باغ کوه سفندان دید بقدر کوه سفندان پادشاه را
 مال و نعمت حاصل شود و اگر در باغ کاویاخر بیند مال و نعمت پادشاه بود
 و اگر در باغ اسبان بیند قوت پادشاه بود و اگر در باغ برندگان بیند
 دلیل بر لشکر پادشاه بود و بر ایشان اعتماد بود و اگر بیند که از باغ
 میوه جمع کرد و بخانه برد بقدر میوه از پادشاه منتفع بیند و اگر بیند
 از باغ میوه جمع کرد و به بیخ و بختی از پادشاه منتفع بوی رسد جابر
 معزنی گوید اصل باغ در خواب شغل مردم بود بقدر همت و اگر در خواب

باغی ارانسته و سبز بیند دلیل که کار نیکو شود و اگر باغ را از
 سبز و میوه خالی بیند کار وی بد باشد و اگر در باغی خجانی دید که هرگز
 در آنجا باغ نبود در آن دیار پادشاهی نبودید و اگر وقت بهاریا
 تابستان باغ را خراب دید و سبز و درختان نبود دلیل که پادشاه عسرت
 ستم کند و اگر بیند که بخت باغی نوساخت و درخت نشاند و میوه سبز
 آمد دلیل که ذی توانگر خواهد و از آن زن مال و نعمت و فرزند حاصل کند
 و اگر در آن باغ بوقت خوراک خوردید مال و منزلت باید **بکاه** آورد ماند
 که مردی پیش سلیمان بر داد و علیه السلام آمد و گفت ای پسر خدا در
 خواب دیدم که باغی ارانسته و میوه بسیار و در میان باغ سوئی بزرگ
 نشستند مرا گفتند این باغ ملک است و من از آن حال متفکر شدم و خوا
 بسیار در باغ دیدم که میوه می خوردند سلیمان علیه السلام گفت خور
 بزرگ پادشاه ستمگر است و خورکان دیگر داشتند از خور خواره کرد
 حکم پادشاه ظاهر اند و درین بدینا و خسته جعفر صادق گوید دیدن
 باغ در خواب بر هفت وجه بود **اول** زن خوب **دوم** فرزند نیک
 عیش خوش **سوم** مال **چهارم** بلند **پنجم** شادی **ششم** کین **هفتم**
 و اگر بیند که باغی کرد دلیل که ذی محنتم کند و بعضی از معبران
 گویند دیدن باغ بر سه وجه بود **اول** که خدای سرای **دوم** فرزند
سوم فرزند **چهارم** این سبب کوفت یافتن جامه ها در خواب سفر بود
 و اگر بیند که جامه یا چیزی دیگر یافت دلیل که روز سفر رود و او را
 که با فرستاده در ناویل باشد و اگر دید که جابر یافت و برید دلیل که آن
 کار بر آن خصوصیت بر آید شود و اگر دید که در میان تاب می داد دلیل

سفر بود و جامه چغون بپوشید و اگر بیند که بجای ابریشم کتان و پیراهن
می یافت دلیل بد باشد و اگر بیند که جامه را تمام یافت و بنزد دلیل
که بسفر شود و کارش تمام گردد **بالا** این سببین گوید خوردن افلا در
خواب اگر وقت و اگر بی وقت خام و بخفته غم و اندوه بود بقدر خوردن
و معتبران گویند اگر بیند که با فلان داشت و کسی را در خانه بیرون بخت
و بخور و زیان ندارد با آن وقت این سببین گوید اگر کسی خواب بیند که
بر کوهی یا بر بامی یا بر گری می رفت دلیل که آنج می جوید برنج و د شوری
باید و اگر بیند که بر د بات بیالامی شد در دین شرف و منزلت یابد
خاصه که نزد بان از کل بود و اگر آنج و اجر بود بیشتر باید و اگر بیند که
بر آسمان شد و بریز آمد بخور شود و شفا یابد جعفر صادق **روای** حضرت
گوید بالان در خواب بر رخ و جد بود **اول** روای حاجت **دوم** خوشی
سوم مرتبت و بزرگی **چهارم** عمر در سبب **پنجم** بالا اگر در کار **بالان**
این سببین گوید بالان در خواب زن بود و اگر بیند که بالان داشت یا
ان کسی خرید دلیل که زن خواهد یا کمین از خرقه و اگر بد که بالان بر پشت
داشت مطیع زن شود و اگر بیند که بالان از روی ضایع شد زن از روی
جدا شود و طلاق دهد چای مرغی گوید اگر بیند که بالانی یا کین
نود است زنی خوب روی مستور خواهد و از روی راحت بیند و اگر
بیند که بالانی کهنه جوین داشت زنی سست روی یا سار کا خواهد
و از روی حضرت **سند الش** این سببین گوید بالش در خواب خادم
بود و اگر بیند که بالش نوزاد گرفت و آن بالش سبب بود یا کسی بوی
دا و او را خدمتکاری یا خادمی صلیح باشد و اگر بیند که بالش کهنه

بالا وقت

و جگر بود و یا بخل و ان بود و اگر بیند که بالش کهنه و جگر بود
و یا بخل و ان بود و اگر بیند که بالش او بدید یا بسوخت خدگان
و بی بگریز یا رنج و بلا بی بوی رسد که مانی گوید اگر کسی بالش از خانه
و بی بدزدید دلیل که کسی از بس زن وی باشد که ویرا بفرید و معتبران
گویند که دزدیدن بالش از خانه دلیل که کسی از آن خانه میرد و اگر
مردی بیند که بالش بسیار داشت او را کمین کان و خادمان اصل
شوند جعفر صادق گوید دیدن بالش در خواب بر رخ و جد بود **اول**
خادم **دوم** کمین **سوم** ریاست **چهارم** دین **پنجم** رهبری **ششم** رهبری **هفتم**
این سببین گوید اگر بیند که بر بام خانه کسی بجهول بود زنی خواهد و
اگر بام خانه معر و بود شرف و بزرگی یابد و کارش بنظام شود جعفر
معرفی گوید اگر بیند که بر بام با دشمن بود منزلت یابد و اگر بیند که
بر آن نام که وی بود بیفتا از آنجا و منزلت یفتند **بالا** اگر در خانه **بالان**
این سببین گوید بانك داشتن مردم در خواب عمر و مصیبت باشد در
موضع که بانك داد و اگر بیند که کسی او را بانك کرد از حای دور
اگر جواب داد میرد و اگر جواب نداد بخور شود و اگر بیند که او از
کرمی است می اند شادمانه شود و اگر او از خنده یزد نشیند خبر مصیبت
ظالمی شنود و اگر بانك و ناله می شنید حاجتش روا شود و بر دشمن
ظفر یابد و اگر بانك دشمن شنید ترسی بوی رسد و زود این کرد و گریه
گوید اگر بیند که اسبی بانك کرد و بر ایشان رسد و بعضی گویند
ترسی بیند و این شود و اگر بیند که خر بانك کرد از جاهلی بخنی
شود و بر خند قوه غالی **ان انك الامه و ان الصبر الحیث** و اگر

پسند که اشتی بانك كرجی روز باغرا یا به بان ركافی و دراز شود
پسند و اگر بزرگ بانك كود از زر كی چیز و صنعت پسند و اگر پسند که
برغاله بانك كود دلیل بر شادی و نشاط و همت بود و اگر پسند که
آهو بانك كود کمین کی نیکو حاصل کند و اگر پسند که شیر بانك كود
پیم و تر باشد از باد شاه و اگر بانك بانك كود دشمن بر روی چهره شود
و اگر بزرگ بانك كود دلیل که جنگ افتد و اگر بزرگ بانك كود کسی روی
خشم گیرد و اگر كرك بانك كود او را از دشمنی اخفی رسد و اگر سلك
بانك كود دلیل شام و شبمانی و گفت و گوی بود و اگر خولك بانك
كود بر دشمن ظفر باند و اگر شغال بانك كود غم و اندیشه بود سبب
زنان و اگر روباه بانك كود مردی دروغ زن باوی بگر و خیل کند
و اگر کوب بانك كود از درد پیم بود و اگر کوسر بانك كود مجنون و اگر
اشتر مرغ بانك كود خادمی بیاید و اگر کرکس بانك كود چیزی از شاه
شود و اگر زغر بانك كود چیزی بوشیده شود و اگر گبوتر بانك
كود چیزی سر هتکان شود و اگر چور بانك كود چیزی مردی جوانمرد
شود و اگر پسند که جغد بانك كود چیزی اندوه و مصیبت شود
و بویز همی تاویل دارد و اگر فاخته بانك كود چیزی دروغ شود
و اگر گز و بانك كود چیزی زنی با جمال بود و بانك طاووس چیزی
باز شایع بود و اگر کلنگ بانك كود چیزی مردی درویش شود و اگر
كلوغ بانك كود چیزی مردی بد عهد فاسق شود و بانك زاع چیزی مردی
دلیس حرام خواند شود و بانك کجشك چیزی خوش شود و اگر پسند
که بلبل باغرا درستان بانك كود چیزی مضطرب یا فوجه کری میشود و اگر

پسند که بط بانك كود چیزی مصیبت کسی از اهل و بیت شود
جمع قضا و قضا و الله عنه گویند بانك همه مرغان در خواب شب
بانك بود بکر مرغی که او را بعال نوازند بانك دوزخ رحمت خدای
تعالی بود بدان موضعها مغرب گویند اگر پسند که بانك از هوا یا
از زمین بر می آید دلیل غم و اندوه و نقصان باد شاه بود **چهارم**
گویند مردی پیش این سیر بر آمد و گفت بخواب دیدم که جسم
باز من سخن گفت این سیرین گفت ترا اجل نزدیست قوله تعالی
و اما فی القبر علیه السلام **و اما فی القبر علیه السلام**
كلما یألفه من كل حیة چون يك هفته بر آمد مرد
از دنیا بر رفت **بانك غزل** این سیرین گویند هر چند مؤمن که در جای
معروف بانك نماز نشود یا بانك نماز دازد بجز بکار و قوله تعالی
و ان من یألفه من كل حیة و اگر بانك نماز در جای مجهول دهد مکره
و ناپسندیده بود و اگر این مردی فاسق بود بد زدی تمام گیرند و
اگر پسند که بانك نماز از مسجد حج از مردم را بخدای تعالی خواند و
اگر پسند که بانك نماز بر در خانه خود حج از اخو عمر او باشند و اگر بانك
نماز در میان سرای خودی کرد و زن یا خواهر زن غیره و اگر پسند که بانك
نماز در مسایه می گفت باین مسایه جیانت کند و اگر بانك نماز بر
در سرای از شاه می کرد مردم با دشاه و بر ابدی بگیرند و بعضی
گویند با دشاه را سخن خوش گویند و اگر پسند که بانك نماز در بازار می داد
در پیش کرد و اگر پسند که بانك نماز در جای یاد سر برده می داد
انگس نند بود و اگر پسند که بانك نماز در کوچه می داد دلیل حاصل

این سیرین کوید اگر پند که که اور بخور در ای داشت رنجی بوی رسد کما
 کوید بای اور بخور ز ناله اشوی بود و اگر مردی پند که اور بخور از بای
 بیرون کرد یا از وضایع شد رنج و سختی از وجد شود و اگر پند که
 بای اور بخور بکسی و زخمت یا بختیله دلیل که انکس از وی بخورد آن
 کرد **دوم** این سیرین کوید اگر کسی پند که بای او بند نهاده بود
 زنسان و هراسان شود و اگر پند که در بای او دو بند نهاده بود آن
 با دشمنان و دشمنان بود و معبران کوید ز خواهر و در آن موضع مقیم
 شود و اگر سجده بند در بای خود پند دینش قوی کرد و کما
 کوید هر که در بای خود پند و در پنداری عمر ستر بود و رسد
 در پند و اگر پند که برای اسب وی بند داشت همین او را دارد
 و اگر پند که در شهری در بند است و در آن شهر زن خواهد و اگر پند
 که بندش از راست مقیم شود در آن دیاران هر مال و اگر پند که
 بندش از سیم بود مقیم شود از هر ضایع و اگر پند که بندش
 از آهن بود دلیل چیزهای سخت که یاد کرد شد مغربی کوید
 اگر بیماری پند که برای وی بند سخت بود از آن رنج خلاص
 باید و اگر با دشمنی پند که برای وی بند بود با دشمنی بروی
 باید و بود جعفر صادق کوید دیدن بند در بای بر خواب بر سه
 وجه بود **اول** اینست که در دین **دوم** زن خواستن **سوم** از
 سفر باز آمدن فی الجمله هر که پند که در بای وی بند است در رنجی
 ماند **نای** این سیرین کوید بای تابه در خواب چون نهاده پند
 مال باشد و چون برای پیچیده پند چون مسافران و اهنگ

بهایان کند بر خوشه روز از دنیا بود و اگر پند که بای تابه خود
 مغرب و خفت با کسی از مال از وی ضایع شود جعفر صادق کوید
 دیدن بای تابه در خواب بر سه وجه بود **اول** مال و خواسته
دوم سفر **سوم** مرگ **باجه** کما فی کوید اگر کسی باجه کو سفید در
 خواب پند که خورد نمونی بوی رسد بخورد خوردن باجه کا و اگر
 در خواب دید که باجه کا و خورد در آن سال فراخ و نعمت بود مغربی
 کوید خوردن باجه در خواب مال بنیان بود خاصه چون خام خورد
سوم این سیرین کوید اگر پند که کسی را بایندانی کرد دلیل که
 کار انکس یاری او مقیم شود جعفر صادق کوید بایندانی کردن در
 خواب بر سه وجه بود **اول** مقیم شدن پیش انکس که بایندانی کرد
دوم عنایت کردن با وی **سوم** خیر و منفعت بوی رسیدن
 و اگر پند که از بایندانی بیرون آمدن او پیش بخار و این بود **سیرین**
 جانوری در نه و از جمله سباع است و دشمن بشر باشد دیدن وی در
 خواب دشمنی و لیر قوی باشد و لیکن کیر و اگر پند که با مرد در
 جنک بود و او را فخر کرد دشمنی بر طغر باید و اگر پند که بیمار از ترس
 بود از دشمن این کرد که مانی کوید بوسه و استخوان و موی بر در خواب
 مال و منفعت بود که از دشمن بوی رسد و اگر بر نشسته بود دشمن
 مطیع او شود **سوم** این سیرین کوید اگر دید که بت می پرستند
 بر خدای تعالی روح کوید و اگر بت از جوب بود منافق بود و اگر بت
 از سیم بود مغرب کند بزنان برای هوای نفس و اگر بت از زر بود
 جمع کردن مال بود و اگر بت از مس بود یا از آهن یا از بریزن او

بوی بر یوار مرسته هر
 آن قدر که پست از وی
 البقره صافی ملک

عوض او ازین صلاح دیا بود و اگر بدید که درین خانه بود در عقل
و دانش خود فروماند بود جمع مصادق گوید دیدن بت در خواب
برسد وجه بود **اول** دروغ و باطل **دوم** مرد مکار و منافق **سوم** زین
مفسد فی پند **چهارم** این سیرین گوید اگر پند که مال خود بکا
خیر بخش کرد و زند را زن خواهد یا کسی از خویشان زن دهنه
و مال خود برایشان قسمت کند و اگر پند که مال خود را بیکان بخش
کرد و زند را زن خواهد و اگر پند که مال خود را بر پیکان بخش
کرد دلیل که مالش را کس کرده شود **پنجم** این سیرین گوید بخور کردن
در خواب مال باشد از مردی بزرگ و اگر پند که از بویها خوش چیزی
بخور کرد مال باید مغرب گوید بخوری که بوی از خوشتر بود خداوند خواب را
خیر و منفعت پیشتر بود و اگر بوی بخور از خوشتر بود تا ویشتر بخور این
بود جمع مصادق گوید بوی بخور در خواب برشته وجه بود **مال**
بسیار **ششم** عیش خوش **هفتم** نام نیکو **هشتم** این سیرین گوید اگر بخور
پند که بر بر آورد و بود چون مرغ دلیل که مهتری باید بقدر برها و
بعضی از معبران گویند بر بدیدن خواب قوت و مایه بود که مانی گوید
اگر پند که می برید سفر کنند و کارش نیک شود و اگر پند که با خود
بر مرغ داشت بقدر بر خیر و منفعت یا بد و اگر پند که برها اینست از
از بزرگ و جاه بیفتند و مالش نقصان شود **نهم** این سیرین گوید
بربط در خواب باطل دنیا بود و اگر پند که بربط زد سخن دروغ و
محال گوید و کسی بدو دروغ نگوید و ستاین کند و اگر پند که کسی پیش
وی بربط زد سخن دروغ و محال شود و اگر پند که بربط و جنگ وای

77
بود همه غم و اندوه بود و اگر پند که بربط بشکست یا بپسند از دروغ
و باطل توبه کند و اگر پند که بربط زد مرکب بود که مانی گوید اگر پند
که بربط استاد و ارمی زد و نداند زن اگر جاهل را بیند مردم را و عبط
گوید و اگر جاهل بود کاری کند که مردم او را از آن کار و ملت کنند
و اگر او از بربط می شنید خبری بزرگ شنود و این زن دوستی کند
چهارم این سیرین گوید اگر پند که از جای می جست از حال
بحال کرد و اگر بدید که بجای و رجعت بسفر رود و اگر بدید که بوقت
جست عصاد رجعت داشت از حال بحال کرده که مانی گوید اگر پند که از
جوی یا از جای رجعت حال بدتر شد کرد و اگر پند که بهر جا که
خواست می جست قوت و توانایی بود و اگر بخور این بود حاجتی
که دارد روا شود مغرب گوید اگر پند که بر جای بلند یا کین رجعت
از صلاح بصاد باید **پنجم** این سیرین گوید روزی مردی پیش آمد
و گفت بخواب دیدم که مردی مرد و دست یارینند و مردی دیگر بر
دار کردند گفتن این خواب راست می گوئی امروز امیران شهر معزول کردند
و امیری دیگر بنیاد انداختند بخواب بود که مانی گوید اگر پند که ویران دار
کردند و مردم بر روی نگاه می کردند بر فوجی مستر کرد و اگر پند که گوش
کسی که بر دار کرد بود ندی خورد مال حرام حاصل کند و اگر پند که او را
بردار کردند و خون از روی روان شدند غیبت مردم کند و کناه بسیار
جمع مصادق گوید بر دار کردن در خواب بر جهاد وجه بود **اول** سهری
دوم مال **سوم** بزرگوار **چهارم** **پنجم** **ششم** **هفتم** **هشتم** **نهم** **دهم** این سیرین گوید
بهترین جامه ها در خواب بود اگر پند که بر دار پند بود سفید

و سبب و بوشید بود نقد رجاء فراخی و نعمت بود و اگر سیاه و کبود
بود ناویش بخلاف این بود که مانی گوید بر فروش در خواب مردی
بود که دین بدین اختیار کند خاصه چون از بیند بود و اگر در
وین بریشیم بود بر فروش طالب دین بود **برده** این سیرین گوید اگر
بیند که برده در او بخینه بود اگر بیند بود غم و اندوه بود و آخر
بیک شود و اگر برده بر در سرای بزرگ بیند یا بر در مسجد یا میان
بازان غم و اندوه بود که مانی گوید برده در خواب ترس و بیم گشت
بود و اگر بیند که برده ضایع شد خداوندش را غم و آس و باید و چون
برده معروف بود غم و اندوه صعبتر و اگر معروف بود آسان تر نفرو
گوید برده نوباد شاه ایگو رعیت برورند بود **برده** این سیرین
گوید اگر بیند که برده داری کرد حاجتی که دارد روا شود و چیزی
جاء پیغز ایند مغربی گوید اگر بیند که برده داری با دشاهی عادل
مصلح کرد خیر و صلاح بود و مال چلاول یا بد و اگر بیند که برده
داری با دشاه ظالم کرد بفساد مایل شود **برده** این سیرین گوید
اگر بیند که برستوداشت یا کسی بد و داذ مراد او حاصل شود
و اگر بیند که برستور آبگشت یا بپفکند از محبوب جدا می افتد
که مانی گوید برستود خواب مردی توانگر با خرد بود و اگر بیند که
برستوار دست وی بپزد از مردی توانگر جدا شود و اگر بیند که
برستور بدست او ببرد او بپزد مغربی گوید اگر بیند که برستور
گرفت از غم و آس و یا بد **برده** این سیرین گوید
برف در خواب برنج و اندوه بود و اگر برستان برف سنده لجامی که

پوشیده در آنجا برفت بود اهل آن موضع را غم و اندوه رسد مغربی
گوید دیدن برف بخواب لشکر هر غنی باشد خاصه که ببارف ناز
بود جمع قضاوت گوید دیدن برف در خواب برشت و بجه بود **برده**
روزی فراخ **برده** زندگانی **برده** مال بسیار **برده** از زانی تر خواهم
لشکر **برده** بهاری و اگر بیند که برف تا بستان جمع می کرد مال
حلال جمع میکند و اگر بیند که برفستان جمع کرد عیش خوش گذراند
برف در خواب بسرد سیرین و سکی بود و در کرم سیر غم و اندوه بود
و اگر بیند که برف بوقت خود میخیزد به که بوقت **برده** در خواب
خرانه دان با دشاه باشند و بعضی گویند که وعده کردن بود مرد مطامع
در طمع خود و اگر بیند که برف از ابریا از هوا فرافت کاری طلبند
که در آن خیر و نیکی باشند و اگر بیند که برف همی در خشید در آن حال
نفعت فراخ بود خاصه ببارف با ذی آهسته باسد جمع می گویند
دیدن برف در خواب برنج و بجه بود **اول** خزانه دار با دشاه
برده وعده بد **برده** عتاب **برده** رحمت **برده** راه راست **برده**
این سیرین گوید برکستوان در خواب قوم و محکم کار بود و اگر بیند
که براسی برکستوان نشسته بود کارها او محکم و سخت کرد و
بر دشمنی ظفر یابد و اگر بیند که اسب وی یا برکستوان در میان
مید و بدلیل که کار او برادر باشند و دولت یابد و اگر بیند که برکستوان
از اسب وی پیفتاد از خصم عاجز گردد **برده** این سیرین گوید برنج
مال بود در خواب بپزد دیدن که مانی گوید **برده** برنج بخینه بیند که خود
حاجت وی روا شود و نیکی بسیار بد و رسد و اگر بیند که برنج بکوشد

بخته میخورد بهمن باشد و برنج بیشتر خوردن بخواب بغایت نیکو بود
و اگر بیند که برنج بدو غ بخته میخورد غ و اندوه بود جعفر صادق
گوید دیدن برنج در خواب بر سه وجه بود **اول** مال **دوم** حاجت
سوم خیر و منفعت **رشته** این سیرین گوید اگر بیند که برنج در
و از دست وی بریزد و باز دست او اند حاجتش روا شود و اگر باز نیاند
چیزی از دستش برود **رشته** در حرف دال گفته شود **سوم**
این سیرین گوید بر نه ماده در خواب وزند بود و اگر بیند که بر نه
یا کسی بدود از فرزند مبارکش آید و اگر بیند که بر نه گوشت یا کسی بدو
داد و اگر بر نه بکشت و زندهش میرد و اگر از گوشت بر نه خورد سبب
فرزند غم و اندوه بیند که مافی گوید دیدن برنج در خواب مال بود بقدر
بره اگر بیند که بر نه داشت مال و غنیمت یا بد جعفر صادق گوید
دیدن برنج در خواب بر چهار وجه بود **اول** فرزند **دوم** **سوم** **چهارم**
معیشت **و** **پنجم** و اندوه **و** **ششم** این سیرین گوید اگر خواب خود را
برهنه بیند جنان از مردم شر مر دارد و بوشش طلب کند و دل
که دراز وی آشکارا شود و اگر بیند که برهنه بود و شر مر داشت
و جاء طلب نمی کرد اگر بیند صلح بود کنا هشت غم فو شود و اگر فاسق
بود بر جان و این بود و اگر کسی خود را بخواب برهنه بیند و طلب
دنیا غم و اندوه بخورد و اگر ازاری بمیان بسته بود بطاعت محقق
بود معزی گوید برهنگی بخواب محنت و رسوائی باشد اما صورت
بوشش مرد صالح را نیک بود و فاسق را بد جعفر صادق گوید هر گاه
در خواب مرد صالح را خیر و نیکی بود و فاسق را بد جعفر صادق

گوید برهنگی در خواب مرد صالح را خیر و نیکی بود و فاسق را بد جعفر صادق
روانه این سیرین گوید بر سه وجه بخواب دیدن مردی ضعیف تا
بوضو خود را بناداف و هلاک کند و اگر بیند که بر سه وجه بکرفت او را بامر
نادان صحبت افتد این سیرین گوید اگر بیند که بر سه وجه از بر پشت
وی بریزد و این کس او را بکرفت دلیل بر کینش بود است دراز کند و او را
بسی آید و اگر بیند که از بر او را یکشت یاد در دست و هلاک
شد آن مرد برهنه میخورد **دوم** در خواب بیند دلیل بر همیت مرد کند
و اگر در خواب بیند که بر نه بروت خود را بنقداریا راست نیکو بود و
اگر بیند که بوقت راستن از بر نه بریزد یا بستر در نقصان جمیدت وی
بود که مافی گوید اگر بیند که بر نه بروت وی دراز شد دلیل فو شد
و اگر بیند که بر نه بروت وی بکند دلیل بر خصومت بود و اگر بیند که
بر وقت سفید شد غم و اندوه **سوم** **چهارم** **پنجم** **ششم** **هفتم** **هشتم** **نهم** **دهم** **یازدهم** **بیستم**
و قوس در خواب اسفند و لشکر پادشاه باشند و دیدن زور و ستم
و جدی دیدن ریس و پادشاه باشند و دیدن چو را و میرا زودلو
دیدن قاضی صاحب تدبیر پادشاه باشند و دیدن سلطان و عقرب
و خوت دیدن صاحب شرط و شراب دار بود این سیرین گوید اگر خواب
بخواب بیند او را بامر دی محنتش کار افتد و حاجت وی روا شود و اگر
فرزند بامر دی جاهل کار افتد و حاجت وی بر او آید و اگر
سند بامر دی فاسق را کار افتد و مراد حاصل شود و اگر بر ج سلطان
سند بامر دی **و** **پنجم** **و** **ششم** **و** **هفتم** **و** **هشتم** **و** **نهم** **و** **دهم** **و** **یازدهم** **و** **بیستم**
را بیند بامر دی کشتن و زدن و فو بر کار افتد و حاجتش روا شود و اگر

و جاء يابك واکم میزان بیند بامردی عالم را فاضلی او را کافند
و بر سر و صد که گوید و ناکند و حاجت شر و آشتی واکو عقرب را
بیند بامردی دشمن یا زنی بد که آن ویرا کار افتند و حاجت شر و آشتی
و عکس شود واکو قوس را بیند بامردی سالار و معزز ویرا کار افتند
و حاجت وی روا گردد واکو جدی را بیند دولت و عز یابد و حاجت
وی از مردی بزرگ روا شود واکو دلوراپند بامردی که نه درویش
و نه توانگر باشد ویرا کار افتند و حاجت وی روا شود و مخلوق ویرا دوست
دارد واکو حوت بیند بامردی عزیمت نیک نای سازه دل مهریزان
که سخن ویرا کار افتند و حاجت وی روا شود **ری** معبر از اخلاق
بری را بخواب دیدن بعضی گویند دوستی عزیز بود و بعضی گویند
دشمنی باشد و بعضی گویند بخت است و کامر و آبی لبوهری و رولت
کوچ از حضرت رساله صلی الله علیه و سلم که دینار بری در خواب
دولت و بری کی بود و با ایشان سخن گفتن و بهوستی خرمی بود این
سیرین گویند بری بخواب دلیل عز و دولت بود واکو ویرا رشتن و
عکس بدید دلیل غم و اندوه بود واکو بری مرده بخواب بیند کارها
وی شود و بگذرد واکو رسد که با وی جنگ بود و بخت وی آشفته
شود کوفتی گویند بری بعضی کافرانند و بعضی مسلمان و آنچه مسلمانان
در خواب دیدن ایشان بخت و دولت بود و آنچه کافران بخواب
آن بود و انیال گویند اگر کسی خود را در میان بریان بیند بسفر رود
و آن سفر ویرا مبارک بود واکو رسد که بری ویرا بر کردن کوفت عمر
و جاء و بری یابد واکو رسد که بری ویرا از کردن بیند بخت از

جاء و برین کی پیفتند و اگر پسند که بریان باوی بلطف سخن می گفتند
کانش نیکو کرد و اگر بری را با جامه نیکو بیند کانش نیکو شود و اگر
با جامه بد بیند کانش بد کرد و مغربی گوید اگر بری مرده یا رنجور بیند بد
نوخ و اگر پسند که با دشمن بری و را بنواخت مغرب حضرت ماز شاه
کرد و اگر پسند که بری جای خود بد و نمود و خود را بر و عرض
کرد و نهان می شد دلیل که زن باوی مکر و عذر کند جعفر
صادق گوید: دیدن بری در خواب بر پنج وجه بود **اول** دروغ
عزیز **دوم** بخت و دولت **سوم** کامرانی **چهارم** بزرگی **پنجم** دروغ
و کار باطله و **ولنگ کردن** و انیال گویند اگر پسند که چون مرغ از
جایی بجایی بریزد بسفر رود و بقدر بلند می آید و اگر پسند که
راست باسمان می رفت او را مضرة نوبه و اگر پسند که جز باسمان نرسد
در آسمان نایب شد و از بخار زمین نباید روز از دنیا رود و از
سیرین گویند اگر پسند که از جانب قبله برین و بجای خود آمدن از
سفر زود آید یا مسافت و اگر پسند که برها داشت چون مرغ
عز و جاه و دولت یابد و اگر پسند که از نام خود بیامی دیگر بریزد زلزله
طوفان دهد و زود بیکر خواهد گرفت گویند اگر پسند که از سرای
خود بسرای مجبور برین اجلش نزدیک بود جعفر صادق گویند برین
در خواب بر پنج وجه بود **اول** سفر **دوم** مرج **سوم** بزرگی **چهارم**
تغیر حال **پنجم** بیماری و مرگ **برایان** این سیرین گویند بریان
در خواب خداوند سخن بود و فراخی روزی و کوشش بخته تاویل
بهتر از برایان بود که مانی گویند اگر پسند که بریانی از کوشش گویند

خورد بقدر آن مال برنج بدست آورد و اگر پند که بریان از گوشت
کار خورد از ترس و بیم آید و اگر پند که برنج بریان با برغاله بر
خورد مالی اندک حاصل کند و بعضی از معبران گفته اند خوردن برنج
بخت در خواب دلیل بسز آمدن باشد مغربی گوید اگر پند که
س بریان خورد از مهری او را خیر و منفعت رسد و اگر پند
که مرغ بریان خورد مال جهت زنی بکشد بدست آرد و اگر پند که
ماهی شور بریان خورد بسفر رود بطلب علم **جامه فروش**
ب خواب مردی بود خطرناک زیرا که بجامه در مردینار بود
و اگر پند که بزازی میکرد و بهای **کالا** در مردینار غنی بدست
مردی با شرف بود و مردم او را دوست داشتند و اگر در مردینار
ستد او را زبانی رسد و اگر کالای دیگر عوض کالای پند مرادها
حاصل شود مغربی گوید دیدن بزاز در خواب زینت دنیا باشد
این سیرین گوید بزاز مرد بود و بزماذ زن و اگر پند که بزای محمول
بگشت دلیل که بر مردی بزک ظفر یابد و اگر پند که بوست بز
بکند دلیل که مالش بستاند و اگر پند که بروی سوار شود و بر
جانب می راند بر مردی بزک حیلت کند و اگر پند که بزاور از خود
بفکند و بگر بخت آن مرد از جاه و حرمت بپندد و اگر پند که شاخ بز
بشکست او را از عمل منع کند و اگر پند که شاخهای بز دراز و قوی
ستد بود دلیل که در عمل خود مهر و قوی گردد و اگر پند که بنهم
بز زیادت شد بقدر آن مال از فرزندان بستاند و اگر پند که ماز
بزای بیافت یا کسی بدو بخشد و نخواهد که مانی گوید اگر پند که

ماذ بزای خرید کمین کی خرد و اگر پند که ماز بزای و بشید و شین
او بخورد از زنی مال یابد و اگر پند که ماز بزای بگشت و اگر گوشت
او بخورد از زن حاجت او را شود و اگر پند که ماز بزای خانه
او پس و ن شدن را طلا دهد و اگر پند که ماز بزای در خانه
داشت بقدر آن مال و غنیست باید و اگر پند که ماز بزای کو سفند
در صحرای جویا شد و بهر جا که بخواهد می رود دلیل کند که و لا یقی
از عرب و عجم نوی رسد معبران گویند بزاسفید دلالت بر ولایت
عجم کند و بزسیاه دلیل بر عرب مغربی گوید اگر پند که از گوشت ماز
بز خورد چهار شود و شفا یابد و بوست و بشیم و شیر بز در خواب
خیر و برکت بود که بدو رسد جعفر صادق گوید بز در خواب
مقدم لشکر بود اگر پند که بزای بر بیافت و بروی نشست پیش
قوم شود در خبر است از امیر المومنین علی رضی الله عنه گوشت
از پیغامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که گوشت هر که بزای بخورد
پند که خرد و بخانه برود دلیل که چهل سال در ویشی از وی دور
شود و دیدن بز و پیش را در خواب مردی باشد که مرد از او را
به هم جمع کند **قطر** دلیل غم و اندوه بود و خوردن و دیدن دلیل بر
نقصان مال بقدر خوردن آن **بساط** اگر کسی بخواب بیند که
ک **بساطی** بکشد و بروی نشست دلیل که ملک دنیا بزوی
فراخ گردد و اگر پند که با دشاه **بساط** افکند دلیل که جهان
بر وی فراخ گردد و عمری دراز بود مغربی گوید اگر پند که **بساطی**
با کینه نو برداشت دلیل که نعمت و مال بسیار حاصل کند

و اگر پند که بساط بفرخت مال و ملک او نقصان کند جعفر
صادق گوید بساط در خواب چون نور بزرگ بود و شش وجه بود
اول عز و جاه **دوم** بزرگی و رفعت **سوم** مرتبت **چهارم** مال
پنجم عمر در آن **ششم** ثبات و بزرگی **هفتم** این سیرین گوید بستر
در خواب زن بود خداوند بستر را واجب در بستر پند از نیک و بد
و زیادت و نقصان جمله تعلق بزن دارد و اگر دید که بستر خرسید
یا بستر می بگردد که در زنی خواهد و زن اول طلاق دهد و اگر
پند که بستر وی از حال متغیر شد زن وی میرد که مافی گوید اگر کسی
خود را بر بستر مجهول پند او را زانی رسد مغرب گوید بستر در خواب
و کایت و ناسانی بود و اگر خود را بر بستر نرم پند که دلیل که سال
وی مبارک بود و اگر پند که بستر از ششم افکند و در زنی تواند
خواهد و اگر بستر در زن بود اهلش نزد یک بود و اگر پند که بستر
او را بر بستمین بود به بستر کراسین بدل کرد و زنی فاسقه خواهد
و رها کند و زنی مستور خواهد و اگر پند که موش بستر او
سوراخ کرد دلیل که زن او بامردی چکانه کار ناستر کند و اگر پند
که بستر در هوا معاف افکند بود زشتی میرد و اگر پند که بستر
او در جای گاهی بلند افکند بود دلیل که شغل او بالا بگذرد و دوست
یابد و اگر پند که بستر وی از هوا بزمیر افتاد زشتی چپا شود
و اینان گوید اگر بستر خود سبز پند دلیل که زنی درین خواهد
و اگر بستر خود سرخ پند زن او عیب و مشغول بود و اگر بستر
سبز پند آن زن دانا و اهل دین بود و اگر بستر سیاه پند

زشتی بدخوی و ناسان کان بود و اگر بستر زرد پند بیمار شود و اگر
بستری کهن و بستری نو بر وی گسترده بود و باله ها نهاده لیل
که در زنی خواهد یا کینر کان و خادمان جعفر صادق گوید دیدن
بستر در خواب بر چهار وجه بود **اول** زن **دوم** کینر **سوم** ولایت
چهارم منفعت **پنجم** این سیرین گوید اگر خواب پند که
بست بخورد یا داشت بقدر از غم و اندوه خورد و اگر پند
که بست کسی داد یا بفرخت از وی بد اخلاص غم و اندوه رسد مغرب
گوید اگر بست از خانه بیرون رخت یا بخشید و بخورد از غم
و اندوه رسته کرد **دیشا** این سیرین گوید بستان او روز در خواب
نشانی بود لیکن درین را بد باشد و اگر پند که بستان او روز را
فرگشت یا کسی بوی او را خوشتر کرد و اگر پند که او کسی داد
او را خرم و شادمانه کرد اند که مافی کوفت بستان او روز
چون بوقت خود پند مهتری بود و بعضی از معبران گفته اند
زنی تواند که با جمال خواهد و اگر پند که بستان او روز در جای خود
بوی کرد دلیل که او را با بزرگی و سستی افتد و اگر پند که از زمین
بر کند از بخت مهتری جدا شود **بستان** این سیرین گوید بستان
در خواب در خیر بود و هیچ از بستان بود زیادت و نقصان از بخت
بود و اگر پند که از بستان شش پیر روان شدن دلیل که در خیر
روزی و آسود و اگر پند که عوض بستان بستان خور و آن
شد مال حرام یابد و اگر زنی پند که بستانش بی اندام و خفته
بود و برادر ختری آید و اگر پند که بستان او شش جمع شده

اگر زن ندارد بخواند و فرزندش آید و اگر زن دارد توانگر شود
 و اگر این خواب بخواند و درویش شود و اگر این خواب زن جوان
 بیند عمرش دراز شود و اگر دختر بیند بشوهرش دهند و اگر مردی
 بیند که بستان زنی میکند چهار شود و اگر زنی آستان بود پس
 آرد و اگر زنی بیند که از بستان مرد شیی بخورد کار دنیا بروی
 بسته شود و مغربی گوید بستان مرد در خواب زن وی باشد
 و بستان زن دختر وی باشد و اگر بیند زنی که بر سر بستان وی
 بستان دیگر برآمده بود دلیل که دختری آرد و اگر بیند که هر دو
 بستان بر سر آید شده بود احوال فرزندانش نیکو شود یا دختر
 بشوهر دهد و اگر بیند که از هر دو بستان خود شیر بخورد بدو
 یابد از آن دختران و اگر بیند که از بستان شیر بشکری و فروشی
 شد دلیل که او را زانیاری رسد و اگر بیند که یک بستان بر سر بستان
 دخترش یا شعلی رسد از یاد شاهی و اگر بیند که همه بستانها
 بود فرزندش بسیار شود و اگر فرزند ندارد مالش زیاد شود و
 اگر زنی بیند که او را به بستان او بختنه بود ندانند او را از خوار مبری
 این جمع صادق گوید دیدن بستان در خواب بر پنج وجه بود
اول فرزند آن خورد **دوم** دختر آن **سوم** خادم آن **چهارم** دوستان
پنجم برادران **ششم** این سبب گوید بستان بیند در خواب
 نزار آن و مرتبت بود و مرد را زخم تازیانه خوردن بود و اگر زنی
 بیند که بستان بیند تو با کینه داشت بکار دل رسد و اگر مردی بیند
 که بستان بیند داشت زخم نان یا نه خوردن کمانی گوید اگر زنی بیند

که بستان بیند داشت مال و نعمت یابد و اگر مردی بیند بخار و این
 بود **هفتم** این سبب گوید بشت در خواب دیدن مردی باشد
 که از وقت و بنه طلبند و اگر بیند که بشت او بشکست دلیل که
 آنکس بشت و بنه او بود از دنیا بروی و اگر بیند که زخمی به بشت
 او رسید زخمی و آفتی بدو رسد که بشت و استظهار او باشند کرماتی
 گوید مهر بقاء بشت قوت فرزند باشد و هر صلاح و مضاد که در
 مهر بشت باشد دلیل بر قوت فرزند صاحب خواب باشد و اگر
 بیند که بشت وی درست و با قوت بود دلیل که فرزند وی بن قوی
 آید و عاقل و اگر بیند که چیزی بر بشت گرفت بقدر کراتی از عمر
 و اندوه خورد و اگر بیند که مرده بر بشت گرفت بقدر کراتی از عمر
 و اندوه خورد مغرور گوید بشت دشمن خواب دیدن این باشد سبب
 استغثت گوید بشت خواب دیدن برادر بود و اگر بیند که بشت
 وی بشکست برادرش میبرد و اگر بیند که بشت وی در دست گیرد
 از مهری اندوه رسد و اگر بیند که بشت او را داغ کردند دلیل
 بر صلاح دین و دنیا او بود و اگر بیند که بشت بدو بار داد
 دلیل که بسفر شود و مال حاصل کند جمع صادق گوید بشت
 در خواب بر دو وجه بود **اول** قوت **دوم** برادر **سوم**
 یا بر **چهارم** یا از شاه **پنجم** و نیز **ششم** محب **هفتم** بدست غم
هفتم بسبب **هشتم** مال **نهم** باری **دهم** ادن **یازدهم** بدینند **بیستم**
 معبران گویند دیدن بشت کافران ایمان بود و بشت فاسقان
 تو به بشت جادو و زنا **اسلام** **بیستم** این سبب گوید اگر بیند که

بشت بر دیوار دارم میبوی
 بشت بر دیوار دارم میبوی
 بشت بر دیوار دارم میبوی

در زمینها مون بشته بود یا کوهی را بر مردی بزرگوار کند که شهر
و منزلت وی بقدر اخراج از زمین بود که پیرامان کو هست و اگر پسندد
بر سر بشته بایستاد دلیل که نزد مردی بزرگی شود و از مال و حرمت
حاصل کند و اگر پسندد که بعضی از آن بشته از آن و بود بقدر آن بزرگی
و نعمت یابد و اگر پسندد که از آن بشته بر فراغ آبادی کسی و بر این بزرگی
از سبب مردی بزرگوار بر خرمی شود و اگر پسندد که بر آن بشته
بیلا رفت بدشواری غم و اندوه بود جعفر صادق گوید که دیدم بشته
در خواب بر چهار وجه بود **اول** بلندی **دوم** مال **سوم** قوت
چهارم نومیدی **پنجم** این سببین گوید **پنجم** در خواب از خانه و
مال حلال بود و پنجم که تافته نبود بهتر و اگر پسندد که بشم داشته
یا کسی بوی داد بقدر آن مال حلال یابد و من اصوافها و اوبارها
و استغفارها انا و انا و متاعا الى جنة کرمانی گوید که بشم از خود
دور می انداخت مال خود تلف کند و اگر بشم را می سوخته لیل
که مال خود هرینه کند و اگر پسندد که بر تن وی جامه بشمین برد
از زمان مال حاصل کند و اگر پسندد که جامه از بشم یا از بته بخرد
زنی کند **بشته** این سببین گوید بشته در خواب مردی ضعیف
خوار بود و اگر بایسته جنک کرد با مردی ضعیف حضورت کند و اگر
پسندد که بشته بجای می فروشد با مردی حقیر بجای حقیر مشغول
شود و اندک چیزی بوی سب و اگر پسندد که بشته بسیار بر تن او
جمع شد و او را می گوید دلیل که در زبان مرد افتد و از ایشان نصرت
یابد و اگر پسندد که بشته در گوش یا در بینی وی می دفت و می گوید

از مردی ضعیف او را غم رسد و اگر از گوش او بیرون نیامد در
بلای او افتد **بط** این سببین گوید بط در خواب مال و نعمت بود بقدر
دیدن و اگر پسندد که بطان بسیار در کعبه یا در خانه او باشد و می
داشتند در آن موضع معیشتی افتد و اگر پسندد که بطای شخص
گفت سبب زنی توانگر سفر کند و منفعت یابد کرمانی گوید بط در
خواب مردی بزرگ باشد با مال و حشم و اگر پسندد که اندام بط چوب
یا فتان مرد مریدین صفت که گفته شد چیزی یابد جعفر صادق
گوید بط سفید مال بود یا زن توانگر و بط سیاه کنیزك بود و اگر
بط بکشت و آن گوشه از زن میراث خورد **بطل** این سببین
گوید بطل خواب دیدن سلامت و زینتی بود که بوی باز کرد و بوی
بطل یافتن مراد مغزی گوید اگر پسندد که از بطل بوی ناخوش می آمد
مال خراب ماند کرمانی گوید اگر پسندد که دستها در زیر بغل داشت و دلیل
بر یافتن مراد و فقر دشمن قوله نقالی و اضمیمه لدالی جناح است
و هر که پسندد که در بطل او نقصان نیست دلیل بر نامرادی بود و اگر پسندد که
از بطل او بوی خوش می آمد مال حلال یابد و اگر از بطل وی عرق روان
شد بقدر عرق از مال وی نقصان شود **بقالی** این سببین گوید بقالی
در خواب کردن جهد کرد در جهه معیشت و اگر پسندد که بقالی کرد
بکسب نیامشغول شود کرمانی گوید اگر متاعها بقالی برزود و مرد
فروخت غم و اندوه بود جعفر صادق گوید بقالی در خواب برشته و
بود **اول** کسب **دوم** منفعت **سوم** غم و اندوه چون پسندد که متاعها
بسیم و زرمی فروخت **بلا** کنیزك در دست داشتن بخوابت

دلیل که او را مددی و قوتی باشد و اگر بیند که بشکست یا ضایع
شد دلیل مدد و قوت نبود و اگر بیند که بلا نیکنی از زرداشت دلیل
بر قوت و استواری کار و اگر از خواب بوز بخت و این **بلبل** کوفی
گوید بلا سر در خواب و روشنی مصلحتی ندارد و اگر بیند که بلا سی
بلبل بشیده بود از شخصی چنین بیند و اگر بلا سر بسیار داشت بقدر
آن مال و نعمت بسیار حاصل کند و بعضی از معبران گویند بلا سر
مالی جلالت بود و اگر بیند که بلا سر بویافت زنی بار صاحب خواهد
و از او منفعت یابد و اگر بیند که بلا سر بویافت کسیر کی بار صاحب
بخود **بلبل** کوفی گوید بلبل در خواب فرزند کوچک و ضلالت بود و
او را آورد خواب سخن خوش و اگر بیند که بلبل از دست وی بخورید
فرزند یا غلام او ضایع شود و اگر بیند که بلبل در دست وی بخورید
یا غلامش بهر معنی گوید اگر بیند که بلبل آن بسیار داشت بقدر
آن غلام خرد و اگر بیند که بلبل بکشت و بخورد دلیل که غلامش
ببرد و مال و بخورد **بلبل** کوفی گوید بلبل کنیزک باشد و این نیز
گوید اگر بیند که بلبل بخورید یا کسی بدود او کنیزک خرد یا زن خواهد
و اگر بیند که بلبل بشکست زن او عمر **حکایت** بلبل خرد گوید پیش
محمد ابن سیرین بود مردی پیامد و گفت که از بلبله آب خوردم
و از کباب تلخ این سیرین گفت زنی و خواهری و هر دو را یکبار داری
نوبت تو بد کرد و بخدایار گشت **بلبل** ابن سیرین گوید بلغم
در خواب مردی باشد که مال توجه حلال نفقه کند و اگر بیند که
بلغم بجای جگر انداخت تا و بلبل بجای آن بود و اگر بیند که بلغم

سفید از کلو بجای با کنه انداخت مالی جمع کرده بصلاح نفقه
کند که مالی گوید اگر بیماری بلغم برافکند از بیماری شفا یابد و اگر بلغم
سیاه افکند غم و اندوهش رسد و اگر بلغم خون آلود بود مالش نقصان
شود و اگر بلغم باندون خانه انداخت مال بزرگش ناب **بلبل** مدد
ابن سیرین گوید برک درخت در خواب خوی بسندید بود و اگر بیند که
برک سبز بوقت خورشید گرفت یا کسی بدود صاحب خواب خوش خوی بود
کوفی گوید اگر بیند که آن درخت برک تار با ز کرد بقدر برک مالش حاصل
شود معرکه گوید برک و میوه دلیل بر خلو خوش بود و برک درخت خار
دار دلیل بر خوی بد بود و برک درختان که بار نیارزد دلیل بر دردم و دنیا
کند **بلبل** ابن سیرین گوید بلبل در خواب دشمن قوی و توانا بود و
اگر بیند که با بلبل جنگ کرد با دشمن خفصومت کند و اگر بیند که
گوشت بلبل بخورد در جنگ عظیم افتد و مظهر شود و شرف و بر
یابد کوفی گوید اگر بیند که بر بلبل نشست دشمن زبون خود گرداند
اگر جنگ کرد و همیشه کذا مظهر شدند از باد شاه نرسی عصم یابد
و اگر بیند که شیر بلبل بخورد از دشمن بترسد و عاقبت این شود و اگر
بیند که پوست بلبل یا استخوان یا موی او را گرفت یا کسی بدود از
بقدر آن از مال دشمن بهره یابد و اگر بیند که بلبل را بکشت دلیل که
از اسلام روی بگرداند و روی خن نباشد جعفر صادق گوید در
بلبل در خواب بر سه وجه بود **اول** دشمن قوی **دوم** مال افتد
از دشمن **سوم** نرسد از باد شاه **بلبل** بخواب بدوزخ بود

اصل بود و اگر بیند که بلور داشت یا کسی بوی داد زنی بی اصل از بی
 کند و اگر بیند که بلور از وضایع شد ز تر اطلاق دهد و اگر بیند که
 بلور بسیار داشت بقدر آن بلور مال از نار حاصل کند معرّفی گویند
 اگر بیند که بلور فروخت دلالی نان بی اصل کند **نوع اول** این سر بر گویند
 بلوط در خواب روزی حلال بود بقدر خوردن آن و اگر بیند که
 در خانه ای اینها بلوط بود مالی حاصل کند جمعه صادق گویند
 دیدن بلوط در خواب بر سه وجه بود **اول** روزی حلال **دوم**
 منفعت **سوم** شفقت **چهارم** که مانی گویند بلینه در خواب کار
 فرمای بود که پیش وی روند و خند متش کنند و بلینه که او فروخته
 نبود تا ویش بخلاف این بود **نوع دوم** این سر بر گویند بنا کوثر در خواب
 ببری خوب روی بود و هر دو بنا کوثر دو سر مانی گویند بنا کوثر
 در خواب بلبل بر قدر و جاه و دین بود و زیادت و نقصان دیدن بنا کوثر
 دلیل بر زیادت و نقصان جاه و قدر بود جمعه صادق گویند دیدن
 بنا کوثر در خواب بر چهار وجه بود **اول** بصر خوب روی **دوم** قدر و جاه
سوم دین درست **چهارم** منفعت سبب فرزند **نوع سوم** این سر بر
 گویند بیند در خواب مال حلال بود بقدر آنک دیدن باشد و بنجه
 دانه هم مال بود که ویرا با ساقی بدست آید جمعه صادق گویند بیند
 در خواب بر سه وجه بود **اول** مال حلال **دوم** منفعت **سوم** سستی
چهارم مردی با حضورت پس در مکی **نوع چهارم** دانیال گویند بخشك
 در خواب مردی با قدر و جاه بود و اگر بیند که او را بیا یا بحیلت
 بگرفت با مردی بزرگ مکر کند و او را قهر کند و اگر بیند که از گوش

او بخورد از بزرگی فایده مند و اگر بیند که بخشك از آینه بیرون آورد
 از خانه بزرگی چیزی بوی رسد و ملاحت بیند این سر بر گویند اگر بیند
 که بچکان بخشك شکار میکرد و در ابناء می نهاد معرّفی گویند که از کند
 و اگر بخشك سینه صندل که در فرج **نوع پنجم** این سر بر گویند
 بخشك زنی یافت زنی بخور گویند خواهند و معبران گویند بخشك در
 خواب فرزند بود یا غلام روانه بخشك بخواب دلیل خیر و ایمنی کند
 و اگر او از بخشك می شنید از راه عجب شنود و معبران گویند
 او از بخشك در خواب تعبیر کرد زنا باشد و اگر بیند که بخشك بسیار
 او را حاصل شد دلیل سروری کند کرمانی گویند کرمانی گویند بخشك
 در خواب چون کسی بیند فرزند باشد و چون بسیار بود مال بود و اگر بیند
 که بخشك از بسیار بزرگ می داشتند دلیل که او را بیا مردم جنگ افتد
 و اگر بیند که بخشك از بدهان نهاد و فرو برد او را فرزند آید و اگر بیند
 که بخشك بکشت یاد در دست او مرد زنی یافت رسد باور زدنش میرد
 و اگر بیند که خانه بخشك را گرفت او را فرزند آید جمعه صادق
 گویند دیدن بخشك در خواب بر سه وجه بود **اول** بادشاه **دوم** واهی
نوع ششم مردی بزرگ **نوع هفتم** غلام خوب روی **نوع هشتم** قاصی **نوع نهم** بزرگ
نوع دهم مرد راه زن **نوع یازدهم** مرد با حضورت **نوع دهم** مردی بجماع کردن
 خری **نوع یازدهم** لب خلد گفت پیش محمد این سر بر بودم مردی ماند
 و گفت بخواب دیدم که در استین من بخشك از بزرگ و بزرگ
 به پیون می آورد مردی کشته و بهر يك شهادت میگفتم و در راه می
 انداختم گفت خانه کجای داری گفت بفلان جای گفت يك ساعت

بنشین این سبب پیش از شاه رفت و او را آگاه کرد که حال چنین است
و مردم باز در آنجا که خانه او بودند نگاه کردند و در خانه او جاهی
بود دیدند که گناه مرد کشته بودند و در خانه انداخته و مال ایشان
ستند مردم از این معنی تعجب کردند **پس** این سبب را که میبیند
که مردی مصحح او را بیدار می کرد که در آن بند او را اصلاح دین و سر
الخرت بودند پس این بشارتی که خیر دین و دنیا باشد و اگر بخلاف این
بود دلیل بر فساد و تباهی بود مغربی گویند بیدار شدن در خواب که
صلاح دین بود بند دهنده و نیشته مغرب بود که بشارت دهد
صاحب خواب را بچیزی که بدو رسد و شکر بجای آورد و بند که در آن
فساد بود بند دهنده دیو بود او را توبه باید کرد تا از شر او برآید
این سبب را که می بیند که بند آهنگی داشت در دیش خلی بود
و گویند بند آهنگی در دست دلیل بخلاف بود و بعضی از معبران گویند چون
مرد مصحح بر دست خود بند بپند از بند دست بدارد و اگر بند جویند
انچه مفید است از آن بود این سبب را که می بیند که در آن بند جویند
امانتی مرکب از او باشند و انانیت نمی گزارد و اگر بند جویند برای
بپند دلیل بر صلاح و آرامی و رعایت حقوق الی سبب و اگر بر
بسر زد بسلامت باز آید و اگر بپند که بند در دست از سبب بود دلیل
که از رشخ رسد و اگر بپند که بند از زرد بود دلیل که رشخ و افش
سبب مال رسد و اگر بپند که بندش از سر بود رشخ و پیر کسب و
معیشت بود و اگر بپند که بند را بشکست خلی بود و دین و اگر بپند
که بند از پای وی برداشتن از عمل از شاه خلاص ماند و اگر برای خود

تاوی به خیال است بعضی گویند سفری بود در آن با رشخ و عجم بعضی
گویند مهتری و بزرگی باشند که از وی منفعت یابند و بعضی گویند
فرزند باشند و بعضی گویند بیماری بود و هر یک بدلیل و محلی گشتند و
سند راست است **پس** این سبب را که می بیند که در آن خواب در وقت خود
باز شاه بود و اگر می بیند که فصل را بر او و هوای نامعند اهل آن
دیوان باز شاه رشخ بیند و اگر می بیند که هوای نامعند بود و جهان
سرمه آن کل و شکوفه اهل آن دیوان باز شاه نامعند می بیند که فصل
همان در وقت خود با فصل آید و مردم رشخ دلیل که عز و شرف
و رفعت بود و علامه را از باز شاه آید بود و عدل و انصاف و فصل
بایر همین با و سبب دارد **پس** این سبب را که می بیند که خواب خرمی
و مژده بود از حق تعالی قوله عز وجل اذ خلوه فاسألوا آمین
و اگر می بیند که از موههای بهشت یا کسی بدو داد و بخورد و دلیل
که خیر و خرمی بیند و اگر می بیند که بهشت فرا گرفت و هم در بهشت بخورد
علم آموزد و لکن سودش ندارد و اگر می بیند که با حور زان بهشت بود
کارها بروی آسان شود و اگر می بیند که در بهشت میقیم شد و دلیل که در
دنیا نعمت و اقبال یابد و اگر می بیند که خواست که مفید شود و کد
در دنیا عیش نقصان بود و اگر می بیند که در بهشت بروی بسته
شد بدو و مواد از وی باخشنود باشد و اگر می بیند که بهشت رفت
و باز کردید همان شود و شفا یابد و اگر می بیند که در بهشت کاند
وی میگردند که بهشت بریند و او رفعت و دلیل که دست از کار دنیا
برداشته بود و اگر او را می بیند که بهشت ستود میراث یابد و اگر

فراگفت

پسند که در بهشت نیز درخت طوبی نشت مراد دوجهای وی
حاصل شود **طوبی جعفر و حسن مراد** و اگر پسند که او را از خوردن
شراب یا شمع منع کردند دلیل بر تباهی دین وی بود **در این باب** **الحمد لله**
حق الله علیه و اگر پسند که میوههای درخت بکسی داد
انگس را از علم وی برین بود و اگر پسند که در بهشت نشاندن از باغ
محرم چیزی خورد و اگر بدید که از خوش کوثر شراب خورد بر دشمنی ظفر باید
و اگر بدید که گوشکی بوی دادند و لایبی باید معرفی کوید اگر رضوان بر او
او شادمانه بود ندخیزم و شادمانه شود **سلام علیکم صلوات الله علیها**
ماطله خانان و اگر پسند که بر جایگاهی پسند بود دلیل که بر پادشاه
پسوند یا نری یا عالمی و اگر پسند که سوی بهشت می رفت پیوسته
براه حق باشد جعفر صادق کوید بهشت دیدن در خواب برین وجه
بود **اول علم دوم زهد سوم منفعت چهارم شادی** **حج**
ششم شادمانی **هفتم** **اعنی** **هشتم** **حبس** **نهم** **مکت** **دهم** **سعد**
و اگر پسند که در بهشت بود مراد دوجهای باید و بدست او خیرات
بسیار رود اما چون مصلح نبود بیلاسی مبتلا کرد **در این باب** **الحمد لله**
کوید بهلودر خواب دیدن زن بود و اگر بدید که بهلوی حبس
وی اما سداشت نشتر استن شود و اگر پسند که بهلوی وی
سوراخ شد و مار کوشت از بهلوی وی پیفتاد دلیل که زن او
بچه بی هنگام پسنداند و اگر پسند که هر دو دست او بر بهلوی نهاد
در غمی بزرگ افتاد و مانی کوید اگر پسند که بهلوی او شکسته
بود دلیل که از جهت مادر یا پدر یا عیال اندوهگن شود و اگر

پسند که از بهلوی وی کوهری یا لوثی پیفتاد دلیل که او را فرزندی
عالم عالم یا رسا آید و اگر پسند که هر دو بهلوی او فرامد غم و اندوه
بود معرفی کوید بهلودر خواب دلیل بر زن باشد زیرا که زن از بهلوی
مردانند و اگر پسند که از بهلوی او ماری پروت آمد دلیل بر فرزندی بود
صادق کوید دیدن بهلودر خواب بر پنج وجه بود **اول** **زن دوم**
دختر **سوم** **کثیر** **چهارم** **خادم** **پنجم** **پسری** که دو خانه بود **ششم**
این سیرین کوید بویمار در خواب مال و روزی حال بود که از زن
بدر رسد و اگر پسند که بویمار گرفت یا کسی بدو داد بدید که باید
از مال زن و اگر پسند که بویمار بکشت و از مال او بخورد مال از خورد
و اگر پسند که بویمار گرفت و بخانه برد از خویشان زن خواهد و منع
یا بدید **سیرین** کوید اگر پسند که بویمار می کند دلیل سفل
و خستبسی باشد و نیز کوید زنی یا ضل خواهد و از مردم ملامت
یابد و اگر پسند که بویمار یافت و بگری شد شغل خویش تمام کند
و اگر از بویمار این را می یافت بکند خدای خود مشغول بود معرفی کوید اگر
بویمار داشت یا کسی بوی از زنی منفعت یا بدید جعفر صادق کوید
دیدن بویمار رسد وجه بود **اول** **منفعت** **دوم** **خواستار**
سوم **بکند خدای خود مشغول شدن** **چهارم** **این سیرین**
کوید برید در خواب دشمنی می پسندد ملعون بود و اگر پسند که بر بوزنه
نشسته بود و بوزنه مطیع بود بر دشمنی ظفر باید و اگر پسند که بوزنه
ببرد کرد و بر وجهی شد دلیل بیماری بود و اگر بوزنه چیر شد خلاص
بیند که مای کوید که اگر پسند که بوزنه بکشت دشمن فقر کند و اگر بدید

که کوشتن او بخورد برنجی سخت گرفتار شود و اگر پند که بوزنه بود
بخشیدند کسی دشمنی بر وی ظاهر کند مغزی گوید اگر پند که بوزنه
بر اسب نشستند بوزنه و دی بادن وی فساد کند و بوزنه بر مردی
فریخته بود و بوزنه ماده زنی میسند و جادو بود و اگر چند که بوزنه
در خانه او آمد زنی در خانه او جادو می کند و اگر پند که بوزنه با وی سخن
گفت زن با وی زبان درازی کند و اگر بوزنه ویرا بگریزد بیمار شود و اگر
دید که بوزنه چیزی را مال بر اهل خود هزینه کند **بوست** دانیال گوید
بوست تن مردم را بایش و کدخدایی باشند این سیرین گوید اگر پند که
بوست تن وی را خاسته بود دست و پیکشاده شود و آب رویش ریخته
کرد و او کو بوست تن خود کبود یا سیاه میزند غم و اندوه بود و اگر پند
که بوست بایش روشن بود کارش ساخته شود کوفتی گوید بوست
جمله چهار بایان بخواب مال بود و بوست شتر میراث بود از مردی
بزرگ و بوست کو سفند روزی بود و اگر پند که بوست از سلاح
باز کرد و اگر انکس که بدو منسوب بود مال استاند و اگر پند که سرایی
بنا کرد جهت بوست نهادن اگر انکس قصاص است و نه او اگر معلوم
بود بر کینز کان ستم کند مغزی گوید اگر بوست کوی میکرد شغلها
و کارها تباها بصلاح باز آید یا میبایخی کند پیش بزرگان **بوست** ابو سیرین
گوید اگر پند که بوستین بوشیده بود و درستان بود چیزی بوی رسد
که وجه معیشت او بود لیکن سر انجام غمناک شود کوفتی گوید اگر
بوستین بر یا بر غاله داشت زنی توانگر خواهد و او مال یابد و اگر
سند که بوستین ننگ داشت زنی خواهد و منفعت پند و اگر

بوستین رویا داشت زنی خواهد بار سالیک بحیل بود و اگر بوستین
خرگوش بوشیده بود زنی بد فعل خواهد و از و زحمت پند و اگر
بوستین سنجاب بوشیده بود زنی بدخوی ناسازگار خواهد و اگر بوستین
کبر بوشیده بود زنی در خیانت خواهد و اگر بوستین و شوق
بوسیده بود زنی منکر خواهد و اگر بوستین خواص داشت زنی در
دار خواهد و اگر بوستین موش بوشیده بود زنی نایک خواهد
و اگر پند که بوستین وی درین بود یا سوخت غم و اندوه و نقصا
مال بود **بوست** ابن سیرین گوید اگر پند که بوست بخواب می داد
انکس را دوستدار شود و اگر انکس مجهول بود از جایی که طمع دارد
منفعت پند و اگر مغزی ویرا بوسته دهد از انکس خیر و منفعت
یابد کوفتی گوید اگر پند که مرد را بوست بود می داد از مرد
خیری کند و اگر پند که مرد ویرا بوست داد از مال مرد چیزی
بوی رسد و اگر پند که کند پیری ویرا بوست داد خواستار دنیا
شود جعفر صادق گوید بوست را زن در خواب بر چهار وجه
بود **اول** خیر و منفعت **دوم** حاجت روای **سوم** ظفر زدن
چهارم سخن خوش شنیدن **پنجم** ابو سیرین گوید اگر کسی خواب
پند که بوف می زد و بوف زدن نداند دلیل که مردم را اربحال خود
آگاه کند و اگر پند که زدن می نداند در میان بهترین دروغ گوید
و بسو کند راست کند مغزی گوید بوف زدن بتنا ویرا مراد از مصیبت
بود و زنا از شوای جعفر صادق گوید بوف زدن در خواب بر چهار
وجه بود **اول** خبر بگو **دوم** سخن دروغ **سوم** ظاهر شدن از

چهارم مصیبت **یکم** این سیرین گوید بل ساختن در خواب
باز شاه بود یا مردی بزرگوار که مافی گوید بل کرد در خواب تاویل نکوی
بود و اگر سندی که بر بل بگذشت از باد شاه عز و جاه یابد و اگر سندی که بیاید
بل می نهد و عمارت میکرد و ولایت یابد و مال جمع کند قوله تعالی
وَاللَّهُ أَطَرُ الْمَقْصُورِينَ **الشمس** جعفر صادق گوید بل در خواب
بر چهار وجه بود **اول** مردی که همه مردم را بکار آید **دوم** بادشاه
سوم بیکوی و کامرانی یافتن **چهارم** مال حاصل کردن و اگر سندی که
بل بستاند تنهایی حاصل از شاه بود و در ملک **پنجم** بخواب دیدن
مردی بود در دنیا باک و میسند و حسود و اگر دید که با بوم جنگ کرد با
جسیز مردی حضور مت کند و همه مال بوم بدین مبارک باشد
و اگر سندی که بوی داشت یا کسی بدهد او را بوم در در حسود دوستی
افتد و اگر سندی که بوی را بکشت مردی در در فقر کند و اگر دید که گشت
بوم خورد بقدر گوشت از مال دزدی **پنجم** یابد و اگر سندی که بجه بوم
داشت دلیل که ویرانگاری زد یا شاگردی در داند **یوم**
این سیرین گوید بوی خوش در خواب نشا و مدح خداوند خواب
بود و اگر دید که بوی خوش نشیند نکوش بود و اگر بسیار دید مرگ
بود **ششم** این سیرین گوید در خواب جمع کنند مال بود و اگر سندی که
بی اندام وی خشک شد و دست و پا از غایب شود و با عیذ و اگر سندی که
بها اندام او درشت و قوی شد دوستان و اهل بیت قوی کردند
و اگر بخار و این بود تا ویش بخار بود **هفتم** دانیال گوید پیاپی
در خواب قنیت و روزی بود بقدر برتری و اگر سندی که در پیاپی

تنهایی از کسب خواب مال حاصل کنند و اگر سندی که با گروه در میان
محو گشت مال و نعمت از سفر حاصل کنند این سیرین گوید اگر سندی که انبیا
برون انداز غم رسته کرد و اگر سندی که در پیاپی رفت غمگین
کرد جعفر صادق گوید دیدن پیاپی در خواب بر چهار وجه بود
اول قنیت و روزی **دوم** حیرت و سرگشتگی **سوم** عنا و رخ
چهارم **پنجم** و خطر **پنجم** که مافی گوید پیاپی در خواب مال حرام بود و
گفتار و اخوش و اگر پند خواب فصل بود بجه از خود دفع کند
و اگر میسند بود مال حرام جمع کند و اگر بخت خود را خوار جمع کند
جعفر صادق گوید دیدن پیاپی در خواب بر سه وجه بود **اول** مال حرام
دوم غیبت و سخن زشت **سوم** بشمار و در کارها **پنجم** این سیرین
گوید پیاپی در خواب کینگی بود طرب دوست و اگر پند که در پیاپی
جلا بیا بخورد دلیل که با کینگی جمع شود و فرزند مصیبت از
و اگر پیاپی برین فرزندش میرد جعفر صادق گوید پیاپی در خواب
بر دو وجه بود **اول** کینگی **دوم** خاد **پنجم** دانیال گوید پیاپی
سغید در خواب دین بود و بعضی از معبران گوید پیاپی در دین باشد
این سیرین گوید پیاپی مرغ خال و کاد او باشد در معیشت و اگر دید
که پیاپی نو فراخ پوشیده بود دلیل صلاح کار و نیکویی احوال او
بود و اگر بخار و این سندی دلیل بر فساد کار او بود و اگر سندی که پیاپی
وی درین بود یا سوخته تا ویش مسانه بود در شک و بدی و اگر پند
که پیاپی نهند و حورن بود دلیل بر پیاپی و امر آری بشد و هر چند
پیاپی بدین رخ و پیاپی و اگر سندی که بادشاه پیاپی خود بد و داد

و در پیشه دلیل که با دشاهی از وی مستانند که مانی کویذ اگر پراهن
 نوی سفید پوشیده و در زیر آن جگر کن بود بطاهرینیک بود و سیاطین
 بد و اگر سنده که پراهن پی کریبان و پی استبر و فی در نویشتند
 بود اهلش نیز دلی بود و اگر سنده که پراهن او کریبان از بس درین
 بود او مدد و منعم کنند **فان کار و فیه** و اگر دید که پراهن
 کس در آواز و انکس پراهن بروی و وفا لید و غم شنود و او را تشاری
 اید **او هبنا بقیصه هبنا ما لعل علی جمالی** و اگر سنده که پراهن
 خول آلود بود در دست مردی روز کاری در غم بماند **سبا و اعلی**
فصلا **بدر کتب** جعفر صادق کوید دیدن پراهن در خواب بر
 نشش وجه بود **اول** دیدن مرد مردی در **دوم** ستر **سوم** عیش
 چوخت **چهارم** رایت **پنجم** رایش و خرمی **ششم** بشارت **هفتم**
المی خانه اینست و آسمان چهار در برابر کعبه طاعتگاه و بشکا
 ابن سینا کوید اگر سنده که درست المعور شد میان خلق با مانت با
 بعلم ظاهر شنود و حج کر ارد و ارشد شمن این کرد و اگر سنده که پراهن
 در زمین بود بباد شاهی عادل پیوسته کرد و اگر سنده که در بیت المعور
 مقام داشت اهلش نزدیک بود و اگر سنده که پراهن بیت المعور طواف
 میکرد همین دلیل کند و اگر بیت المعور بگردار مسجدی بنید و دروی
 غار میکرد و اهلش رو اشود که مانی کویذ اگر از زمین ناپیت المعور
 راه کشاده بود در آن سال حج بسیار کنند و اگر بیت المعور را راسته
 دید و فرشتگان دروی طواف میکردند دلیل که کار اهل و اهل
 دین بنظام شنود و عز و جاه بنید **سپاسم** ابن سینا کوید پراهن

خواب رینت زبان و کینرکان باشند بقدر قیمت پراهن که دیده بود
 که مانی کویذ اگر سنده که پراهن پراهن پراهن بود بقدر آن مال حاصل
 کند و اگر دید که پراهن ضایع شد زبان رسد و اگر دید که پراهن
 زبان داشت عکس شود **سوم** ابن سینا کوید پراهن در خواب ظاهر
 و قوت بود و اگر سنده که پراهن نزه داشت یا بخیرید حاجتها و یروا شود
 و هر دشمن ظمرباند و اگر سنده که پراهن از وی ضایع شد مرادش
 بر نیاید معنی کوید اگر سنده که پراهن نزه داشت بقدر آن او را مال
 حاصل شود جعفر صادق کوید دیدن پراهن در خواب بر چهار وجه
 بود **اول** حاجت **دوم** حاجت **سوم** حاجت **چهارم** قوت **پنجم** و کایت
پیشین ابن سینا کوید اگر کسی خواب پراهن که پراهن و محاسن
 سفید گشت دلیل عز و بزرگی بود و اگر پراهن مجهول **اول** اندازد و بی
 مرادش بر آید و از غم رسته شود و اگر پراهن معروف **پنجم** از وی چیزی
 بدو رسد معنی کوید اگر پراهن خواب پراهن که جوان شد در عز و بزرگی
 او نقصان بود و اگر جوانی با کویدی پراهن که پراهن بکار آخرش
 شود **پنجم** ابن سینا کوید پیشی در خواب مال و توانگری بود و اگر
 سنده که بی وی شش گشت بقدر آن مال و نقمش رسد و بعضی از
 معبران کوید پیشی در خواب میراث بود جعفر صادق کوید دیدن
 شش در خواب بر پنج وجه بود **اول** مال **دوم** میراث **سوم** منفعت
چهارم ثواب **پنجم** پنداشند **ششم** کاری **پیشانی** ابن سینا کوید
 پیشانی در خواب قد و جاه بود و بعضی کوید فرزند تو اگر بود و اگر سنده
 که بر پیشانی او نشانی بود به بر همین کاری مشهور بود و اگر سنده

زخمی بر پیشانی او زدند و خون از روی روان شد جاش ز نادت شود
و اگر کسی که پیشانی او کوچک شد تا ویش بخلاف این بود و اگر پند
که بر پیشانی او موی رسته بود و آمد دار شود و اگر کسی که موی پیش
سفتید یا سحر شد و امتز آن سبب عیال افتد و اگر کسی که پیشانی
و بی اما سود داشت فالش ز نادت شود و اگر پند که مار یا کرم
پیشانی او بگریزد بقدری آلی از دشمن بوی رسد مغربی گوید اگر پند
که بر پیشانی او یک چشم داشت بگذرد یا خود احتیاط کند و اگر
سند که بر پیشانی او خطی سبز نوشته بود او را فرزندی عالم آید
و اگر کسی که بر پیشانی او آیه رحمت نوشته بود عاقبتش بخوبی
و هر کس بر پیشانی او اگر کسی که بر پیشانی او آیه صلابت نوشته بود
تا ویش بخلاف این بود جعفر صادق گوید پیشانی او در خواب
بر پیشانی وجه بود **اول** جاء و قد رزق عزی بر یکی **سود** و رزق تو
حوار معیشت **جیم** ریاست **ششم** جود و بیک **شبی** کفر این
سیرین گوید اگر پند که بر کای پیشانی گرفت یا بر کسی از کار دین
چنانکه در عبادت یاد رنج یاد و غزا و آنچه بدین ماند رستگاری
یابد و اگر پند که در کار دنیا بروی پیشانی گرفت عز و اقبال با جعفر
صادق گوید پیشانی که رفت در خواب بر کارها خیر دلیل صلاح دهها
بود و اگر بخلاف این بود دلیل بر شر و فساد و دوی بود این سیرین
گوید اگر کسی که پیشانی خود را کرد و پیشانی بهتر از آنستغول
شد دلیل که حال و کارش بهتر گردد و در کسبش برکت پنا شود
و اگر کسی که پیشانی او ناگون میگرداند اگر پیشانی بیک بود دلیل

بیک بود و اگر کسی که پیشانی او بیک بود **پند** این سیرین گوید پیشانی در خواب
زنی بود یا بانی و اگر کسی که در پیشانی او پیشانی شد و آن پیشانی
میسر و آن خاصه در وقت خود و از آن میوهها خورد زنی خواهد که
اصل وی بسیار باقی باشد و از آن زن منفعت پند و اگر پیشانی را از پیش
و میوه خالی پند دلیل بر خیر و منفعت بود و اگر کسی که پیشانی عوض
درخت بود او را غنم و اندوه رسد جهت زن جعفر صادق گوید
پیشانی در خواب بر چهار وجه بود **اول** زن بسیار **دوم** کمینک
سوم منفعت **چهارم** غم و اندوه **پنج** اگر کسی که پیشانی او
مصحف قرآن بر پیشانی او بود و او خیر و خوار بود و اگر کسی که پند
خود بر پیشانی او است او را پند کرد و اگر کسی که در خواب بر پیشانی او
نام شود کرمی گوید هر چه در دین عزت بود و فو حقش از در خواب
بود **پیکان** این سیرین گوید اگر خواب دید که پیکان بر پیشانی او
بوی داد دلیل که وجه دستکار رسد مغربی گوید پیکان در خواب
وقت بود یا شکسته یا زکار خورد بود بد باشد **یکری** این سیرین
گوید اگر کسی که پیکر داشت زن خواهد و اگر پیکری بخیرین کسی
خورد و اگر کسی که پیکر شکست یا ضایع شد زنی طاهر و فاضله
با پیشانی او پیکر چهره خویش بر صورت دیگر پند احوالش بگردد
و کرمی گوید اگر پیکر خویش بر صورت زشت بدل کرد حال وی متغیر
گردد و اگر کسی که باز صورت خود گشت توبه کند و اگر پیکر خود باز
گونه پند همه کس روی از وی بگرداند مغربی گوید اگر کسی که
پیکر آدمی یا پیکر حیوانی گردد آن کس بد مذنب و دروغ زن بود



در خواب نظام کار و انصاف و راستی بود بامردم و بعضی معتبران
گویند پیمانۀ بنا و پیمانجی بود و اگر سنده که پیمانۀ می شنند یا کسی
بوی او دلیل بر انصاف و راستی او در معاملت بود و اگر سنده که پیمانۀ
بشکست یا بسوخت خداوندش پیم مرگ بود کوفای گوید اگر سنده
که به پیمانۀ چیزی می پیوند و او از اصل علم بیخود از بهر داری بقاصی
محتاج گردد و بقول دیگر پیمانۀ در خواب مردی بود راست گوی
و منصف با داد **پینه** دانیال گوید پینی در خواب جاه و منزلت بود
و هوزادت و نقصان که در سنی پینه دلیل بر بادت و نقصان
جاه بود و اگر سنده که سنی وی توانا شده بود در جاه و نقصان شود
و اگر سنده که پینی وی افتاده بود از جاه و منزلت پینه و اگر سنده که
سوراخ پینی وی فراح شده بود معیشت بوی فراح شود و اگر
سینه که شک شده بود شک عیشتی بود این سیرن گوید اگر سنده که مغز
از پینی بیرون آمد از مغزتری منفعت یابد و اگر سنده که جانوری از
سنی بیرون آمد جانور کرم و مکر و مانند این دلیل که او را فرزند
اند و اگر سنده که سنی وی سوراخ کردند بامردم بواسطه کند یا با زنی
جمع شود و از مال یابد و اگر سنده که سنی او بسته بود او را زانی
افتند کوفای گوید اگر کسی سنده که خون از پینی او می آمد مال بسیار
یابد و اگر سنده که هر دو سوراخ پینی او یکی شده بود باز و عاقله جمع
شود و اگر سنده که سنی پینی او بریده بود فرزند خود را سخته کند
و بعضی گویند در جاه و نقصان شود مغزی گوید اگر سنده که چیزی
بکراهیت در پینی او شد دلیل بر خشم و کینه بود و اگر سنده که از

آخون می آمد و جامه او آلوده گشت دلیل که زن یا فرزند از خانه بیرون
کند و اگر سنده که پینی وی بر زمین افتاد دلیل که ویران خری آید
و اگر سنده که خود می شست دلیل که مردی از خود را بفریباند و اگر
سینه که از پینی او مرغی بیرون آمد چهار پای می کشد دارد بجه آورد
اسمعیل اشعت گوید اگر سنده که پینی او بر مثال خرطوم دراز شده بود
بقدران غر و جاه پیفرایند و اگر سنده که از پینی او بوی خوش رفت دلیل
که او را و فرزندش **مصلح** آمد و اگر بوی ناخوش رفت تا و بیست بخلاف
این بود حافظ معبر گوید اگر سنده که پینی نر از یکی از خویشان او بیرون
و اگر سنده که او را دوسنی بود میان او و میان عیالتش خفا بود جعفر
صادق گوید دیدن سنی در خواب بر پنج وجه بود **اول** عزت **دوم** مال
سوم بزرگی **چهارم** فرزند **پنجم** عیش **ششم** این سیرن گوید اگر کسی
در خواب سنده که پینه می خورد و خیر و نعمت و فراخی یابد و اگر سنده که پینه
کو سفتند می خورد و بقدران مال حلال یابد و اگر سنده که پینه جانوری
خورد که گوشت آن حرام بود بقدران مال حرام حاصل کند و اگر سنده که
جانوری خورد که گوشت آن حلال بود مال حلال یابد جعفر صادق
گوید دیدن پینه در خواب بر سه وجه بود **اول** نعمت و فراخی
دوم مال و منفعت **سوم** کثرت در کارها بسته **چهارم** کوفای
گوید اگر سنده که پینه تر گشت چنانکه حقیقت از او زایل شد او را کار
پیش آید که در آن سرگشته شود جعفر صادق گوید پهنی
در خواب بر دو وجه بود **اول** دشواری کارها **دوم** سرگشتگی
حکم **الف** **الف** **الف** این سیرن گوید ناب از رسن

یارشته یا ریشمان بسفر رود و سفر من بقدر کوهها و درازی ریشمان
بود و اگر بیند که از این چیزی و دختر ریشمان ناب می داد دلیل که از این
مصلحت کاری کند یا از بهر راحت نفس ریاضت کشند جعفر صادق
گوید تا به اذن ریشمان در خواب برسد و وجه بود **اول** سفر بخوبی
دوم ریاضت نفس **سوم** رکشانش کارها و و بسته **باب** آن سیر
گوید تا به اذن بخواب دیدن با دشمن بود و اگر بیند که تا به اذن بود و گویای
سخت چنانکه مردم از آن زبان بود اهل آن دیار را زبان رسد از انا
و اگر بیند که هوا سخت گرم بود و آفتاب را کس زبان نداشت دلیل که
اهل آن دیار را از انا دشمن و سلامت رسد و تا به اذن بوقت خوش
دیدن بهتر بود که مانی گوید اگر کسی تا به اذن بوقت خوش رسد و درختان
بر بار عز و ذلالت ریاضت شود و کارش برادر ساخته کرده و عامه را
تا به اذن در خواب دیدن نصرت و قوت بود و تا به اذن نه بوقت در
تا به اذن بخواب این بود **اول** این سیر بر گوید تا به اذن بخواب ز بود
و بعضی از معبران گویند تا به اذن نو و برادر عروجه بود که باز کند
و اگر بیند که تا به اذن بسکت یا ضایع شد یا بسوخت دلیل که عز
و جاه او از شود و زن از جدا شود **سوم** این سیر بر گوید تا به اذن
خواب با دشمنان ملک و ولایت بود و زنا را شوهر و عامه را بخوبی
حال و اگر بیند که تاج بر سر داشت دلیل که از در و مرصع و جواهر
قدری یابد و لیکن در شرفه ضعیف بود و اگر این خواب رخ بیند
شوهری صاحب جاه ماند که مانی گوید اگر بیند که با دشمن تاج بر سر
او نهاد دلیل که او را از انا دشمن کام و مراد حاصل شود و اگر بیند که

تاج از سر وی بفتاد و نشنید یا طلاق دهد جعفر صادق
گوید اگر زنی بیند که تاج بر سر نهاد شوهر کند و اگر شوهر دارد بر سر
مهر نشود و اگر زنی رسد که تاج از سر وی بگرفت یا بفتاد شوهر
طلاق دهد یا زنی کند **تاج** این سیر بر گوید اگر رسد که مال از نعمت
کسی یا تاج داد اگر را عزم و اندوه رسد جعفر صادق گوید
تا به اذن در خواب بر چهار وجه بود **اول** غلب **دوم** زبان **سوم**
عزم و اندوه **چهارم** از غلب ترخنها **تاج** این سیر بر گوید تا به اذن
خواب ضلالت بود در راه دین و اگر بیند که تا به اذن گرفت که راه
بود اگر بیند که در تاریکی بود و بر و شناسایی شد دلیل که توبه کند
و راه دین بر و کشاده کرد و جابر مغربی گوید تا به اذن بخواب عزم و
اندوه بود و اگر بیند که هوا سخت تاریک بود مردم آن دیار عزم و
اندوه رسد و اگر بیند که هوا روشن بود و یا کاه تا به اذن شدند در آن
دیار مراد مفاجاه ظاهر شود جعفر صادق گوید دیدن تا به اذن
خواب بر پنج وجه بود **اول** کفر **دوم** تحجیر **سوم** بستن **چهارم** کاد
پنجم ضلالت اسمعیل اشعث گوید اگر بیند که در
تاریکی بر و شناسایی شد از در ویشی به توانگری افتد **تاج** این سیر
گوید تا به اذن در خواب مال اندک بود و اگر بد که مال را یانه بگست
دلیل بر زبان مال بود این سیر بر گوید اگر بیند که تا به اذن بدو رسد
فایده بوی رسد و اگر رسد که تا به اذن یانه از دست بیند سخت دلیل که
انکار که در دست دارد ترک کند این سیر بر گوید اگر رسد که تا
زبان زد از انگر مال حاصل یابد و اگر بیند که نشانها تا به اذن برتر

وی بماند سخن با ناخوش نشود مغزی گویند اگر سنده که تار باشد بگو
در دست داشت با علاقه بر نشیمن دلیل بر قوت و عمل وی و اگر ناز باشد از
دقال یا از جرم سپید خیر و منفعت یابد و اگر سنده که تار باشد در دست
او شکست و زدن نهاده شود یا از کار معزول گردد و اگر سنده که
بر پشت تان باشد زدن و خون بر آمدن آنکه مال حرام یابد و اگر سنده که
بی انداز زدن و اندوه بود اسعیل اشعث گویند اگر ناز باشد که
داشت بعد از آن دراز نشد زبان خصم وی دراز نشود و اگر کوتاه
شد دشمن بر وی غلبه کند جعفر صادق گویند ناز یا ناز در خواب
بر بخواجه بود **اول** منفعت از **دوم** جدل **سوم** کاری شکله
چهارم سفر و مفارقت **پنجم** بزرگی و مال **ششم** این سیرین
گویند ناز در خواب بخدمتکار خانه بود و اگر بپند که ناز داشت
یا کسی بوی داد دلیل که خدمتکار مصلح او خواهد شد بقدر بزرگی
ناز و اگر سنده که ناز بخدمتکار خانه هلاک شود یا از
وی جدا شود مغزی گویند اگر سنده که در ناز چیزی بخت و خورد
از خدمتکار بوی خیر و منفعت رسد و اگر بپند که از ناز چیزی خورد
از خدمتکار بزرگی رسد **سب** این سیرین گویند اگر سنده که ویرایت
گرفته بود بفساد مشغول باشد او را توبه باید کرد که مانی گویند اگر
بپند که او را توبه ناز گرفت تنش در ملوک و عمرش دراز گردد و اگر توبه
اندک بود تا ویش بخلاص این بود **هفتم** این سیرین گویند بستر
در خواب خدمتکاری کا هلا بود مغزی گویند بستر در خواب مردی
تر سنده بود منافق که میان مردم جذایی افکند و اگر بپند که تری

داشت یا کسی بوی داد با مردی منافق او را صحبت اند و اگر سنده که
تیر بشکست اینها بپایع شد دلیل بر جذایی ایشان بود **هشتم** طبل بود
بیا سیرین دیدن از خواب مکرر است و کلاه باطل و اگر بپند که تیر زد
و او بای کوفت غم و اندوه بود و بیشتر بزدند باز گردد و بعضی از معبران
گویند او را باطله یا شغلی در روع جعفر صادق گویند تیر در خوا
کاری باشد که نادانی کرده شود و عاقبت بداند که در روع است
نهم این سیرین گویند اگر سنده که تنباج با گوشت بر یا ماست شیر
خورد بقدر آن او را منفعت رسد و اگر بپند که با گوشت کا و با گوشت
خرگوش و کشک میخورد دلیل بر منفعت اندک از مردم سفله بود مغزی
گویند تنباج که ترش بود غم و اندوه بود **دهم** این سیرین گویند اگر بپند که
بر تخت نشست بود و بر آن تخت چیزی گسترده بود دلیل که سفر شود
و اگر بپند که بر تخت حفته بود و چیزی بر تخت گسترده بزرگی یابد
بقدر آن و اگر بپند که تخت بشکست و او بپشت از اجزاء و بزرگی
بپشت جعفر صادق گویند تخت در خواب بر هفت وجه بود **اول**
غریب بزرگی **دوم** سفر **سوم** مرتبت **چهارم** بلندی **پنجم** ولایت
ششم قدر و جاه **هفتم** عالی شدن **کاه** **نهم** این سیرین گویند
اگر بپند که تخم کاشت و بان جمع کرد دلیل که شرف و بزرگی یابد
و اگر بپند که از آن تخم کشت بود میخورد دلیل بزرگی بود و اگر بپند
که تخم کشت و حاصلی نبود غم و اندوه بود که مانی گویند اگر سنده
که کندم کشت از باد شاه چیزی یابد و اگر حوکشت مال جمع کند
و اگر سنده که کاورس کشت مال اندک بود و اگر عدس و نخود و باقلا

و مانند این گشت غم و اندوه بود و انیال گوید اگر بیند که در
خود تخم گشت زنی خواهد و گاه نیز ساخته کرده و اگر زمین
گشت و خود ناکشته بیند او را زنی یا کسی خصوصیت نمید
و اگر بیند که بجای مجهول تخم می گشت و برآمدن کند و اگر در
ملک خود گشت که دلیل که مال و نفعت بود جمع صادق
گویند تخم گشتن در خواب بر چهار وجه بود **اول** جاه و بزرگی
دوم خیر و شفقت **سوم** زن خواستن **چهارم** دفعه **تخم** این
گویند اگر بیند که او را تخمه بود دلیل که ریاخورد و فساد کند و به
باید جمع فساد گویند دیدن تخمه در خواب بر چهار وجه بود **اول**
بخال و **دوم** فساد **سوم** مال حرام **چهارم** متابعت هوا **تخم** اگر مالی
گویند تخمها هیچ ترش و تلخ بود غم و اندوه باشد و خوردن آن بدین
و آنچه شیرین باشد خوردن آن منفعت بود مغربی گویند تخمها در خواب
خوردن آن نیکو باشد مگر تخم بوسیده یا اگر مرده **تخم** این سبب
گویند تدرود در خواب مردی غدار بود و تدرود ماده زنی و بیند
و بعضی گویند مال حرام بود اگر بیند که تدرودی ماز حاصل کرد
زنی کند که در وجیر بنود و اگر خایه تدرود بیند زنی خوب خواهد
که مالی گویند اگر بیند که تدرودی رخانه داشت و ببرد زشت میسید
و اگر بیند که تدرود رخانه او ببرد زشتی از او میسید مغربی گویند
تدرود در خواب زن باره باشد با مال و جمال و اگر بیند که تدرودی
یافت یا بگرفت **تخم** خواهد بدین صفت که گفته شد و اگر بیند که
تدرودی در کنار وی افتاد و بجفت دلیل که کسی با خیال او سر و کار

مانند جمع صادق گویند دیدن تدرود در خواب بر چهار وجه بود
اول زن **دوم** مال حرام **سوم** معیشت **چهارم** کام دل یافتن **تخم**
این سبب گویند ترازو در خواب قاضی بود اگر کسی خواب بیند که
ترازو را سنج داشت یا کسی ببرد از دران موضع قاضی شود یا فقیه
بالکین که مالی گویند اگر بیند که تخم ترازو شکست قاضی آن موضع
ببرد و اگر بیند که سنگها ترازو زیادت و نقصان بود در عدل
زیادت و نقصان بود مغربی گویند ترازو بدین در خواب که نیکو
در ستن قاضی بود از درون **تخم** بخواب دیدن از شاه عادل
جمع فساد گویند ترازو در خواب بر شش وجه بود **اول**
فی **دوم** بادشاه عادل **سوم** فقیه **چهارم** میاخی **پنجم** حکم
ت **ششم** حکم کج و اگر بیند که بینکی وی در ترازو پیش از آنکه
دلیل داشت باشد و از عقوبت رسته قوله **تخم** الی
ثقلت موازینهم فاولیکم المظبوط و اگر خواب بخال و این
مستوجب عقوبت کرده قوله **تخم** الی **من خنت موازینهم فاولیکم**
من خسوا انفسهم فی جهنم خالدور که مالی گویند ترازو در خواب
سم و اندیشه بود خاصه که خورند و اگر بیند که ترازو کسی بوی
غم و اندوه بود و اگر او کسی داد یا از خانه بیرون آکند و بخورد
جم و اندوه رسته کرده **تخم** این سبب گویند ترازو در خواب
سم و اندوه بود و خوردن آن زیان مال **تخم** این سبب گویند
خون بخواب مردی بود که زهر را که او میسید داشت و اگر
شد که زهر خون داشت یا کسی بوی داد از آنکه و برامهرت رسد

و اگر سینه که نزد خون کسی داد یا از خانه بیرون انداختن صحبت
مردی بزرگتر جدا شود **ر** کوفانی کوبد اگر مسلمانان سینه که ترسانند
دلیل که کراه بود در دین مغرب کوینا که ترسای سینه بخواب خدا
خواب بر کسی خصوصیت کنند و با کسی دشمنی دارد و بوی ظفر و نض
یا بدن یا که ترساضرائی بود و او مستحق باشد از نصرت و اگر ترس
سند که مسلمانان شد دلیل که مسلمان شود یا غیر جعفر صادق
کوینا اگر سینه که با ترسایان صحبت داشت دلیل که دوست و خوا
د او ایشان شود **ر** سینه این سیرین کوبد در خواب ترسیدن
ایمنی بود هر که سینه در خواب که می ترسید و نداند که ترس او از
کیست بگوید و ترس آنکه بدو رسد جعفر صادق کوبد ترسیدن
در خواب نصرت باشد چنانکه رسول علیه السلام فرمود المضر
بالرعب یعنی بفرقه یافتن ترس سینه که اگر سینه که از روی ایا
کوبند ترسید از آن کس که بدو منسوب بود مضرت رسد **ر** سینه
این سیرین کوبد ترسیدها در خواب غم و اندیشه بود و اگر سینه که
کسی چیزی ترسید و بوی از آن کس غم و اندوه بدان کس رسد
و خوردن ترشی غم و اندوه بود **ر** سینه این سیرین کوبد ترسید در خواب
غم و اندیشه بود و اگر سینه که ترس می خورد و امدار شود مغرب کوبد
ترس در خواب مال اندک بود و خوردن آن غم **ر** سینه این سیرین کوبد
ترسید زرد است اما بوی خوش از او و از میوه ها بهشت است و دیدن
وی در خواب سینه که اندک بود و فرزند بود و اگر بسیار بود
مال و نعمت بود و ترسید سیرین در خواب بهتر از زر بود کوفانی

کوبد ترسید در خواب مردی با جمال و توانگر بود چنانکه همه کس او را دوست
دارند و اگر سینه که ترسید داشت با کسی بوی از او با چنین مردی او را بهشت
افتد و اگر سینه که ترسید خورد از مال فرزندان سینه یا بد و اگر سینه که ترسید
بگو با کسی بنهان کرد و فرزندش میرد و اگر سینه که ترسید حریف و در آستان
نهاد از کینزد او را و فرزندش آید جعفر صادق کوبد ترسید در خواب دیدن
بر چهار وجه بود **اول** زن نیکو **دوم** کینزد با دین **سوم** دوستی با کسی
چهارم فرزند شریف **خمس** این سیرین کوبد ترسید خوردن بخواب عالی
خلال بودی منت قوله تعالى **و انزلناهم الى النار الشلوي كلول**
من طيبات ما انزلناهم و اگر سینه که ترسید بسیار داشت با کسی بوی از مال
خلال را بداند از آنجا که امید ندارد جعفر صادق کوبد خوردن ترسید در
خواب بر سینه وجه بود **اول** مال حاصل **دوم** و اخو علیش **سوم** کام
دل یافتن **دوم** این سیرین کوبد ترسید دوغ در خواب غم و اندوه بود و بد
خوردن **ر** سینه این سیرین کوبد ترسیدها آنچه خوش و ترسید بود دلیل بر
خیر و منفعت و آنچه ترسید و ناخوش بود غم و اندوه بود **ر** سینه این سیرین کوبد
ترسید که ترس و ترشی میبرد ناو لیک بود و خوردن ترسید غم و اندوه
ر سینه این سیرین کوبد ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید
بیماری برسد و کارها بوی کنند که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید
دلیل غم و اندیشه بود **ر** سینه این سیرین کوبد ترسید که ترسید که ترسید که ترسید
دلیل که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید که ترسید
طاف و جاذ شرف و بزرگی او نایل شود و اگر سینه که ترسید که ترسید که ترسید
کود و باوی جمع شد از ملک و مال آن زن فایده رسد و اگر ترسید بخواب

ترسید

ستم کند واک بکشت کوساله بود بر قدران یکی بدو رسد واک بکشت
بر غاله بود اندک مایه جیری بدو رسد واک بکشت مرغ بود جیر اندک
بود جعفر صادق کوی بدو خوردن شریک در خواب بر چهار وجه بود **اول**
مال حلال **دوم** عیش خوش **سوم** کام دل یافتن **چهارم** کسب و منفعت
نویس بدانک ثلثول یادی کند مه خواند و در خواسان و پراخ خوا
ود بدست در خواب زیاده مال بود واک بر اندامش ثلثول بسیار دید
امد بر قدران مال و درم باید واک از اندامهای بکار دیباختن
یا باقی می سوخت مضرت و نقصان مالش بود واک کند مه از اندامش
فوز بخت یا نابد بدست مالش ضایع شود و در ویش و بحاره کرد جعفر
صادق کوی بدیدن کند مه در خواب بر سه وجه بود **اول** مان **دوم**
منفعت **سوم** معیشت کرد از ان کسب ولله اعلم **چهارم** **جاذب**
جاذب این سیرن کوی بداد خواب دیدن سنز بوش بود واکو بیند که
که چون زبان جاذب بوشیده بود کاری کند که در آن چیز و شش بود
اکو زنی خواب بیند که جاذب وی بسوخت باید زد بیل که سنز
وی درین شود کمانی کوی بداد زنی خواب دیدن زن باشد واکو
بیند که جاذب زنی فراگفت که کسی بدود از زنی خواهد واکو بیند که
جاذب نو خیزد کینز کی خود واز و فرزند آید واکو زنی بیند که جاذب
وی بسوخت شوهرش میرد یا طلاق دهد جعفر صادق کوی بد
دیدن جاذب در خواب بر سه وجه بود **اول** قدر و جاه **دوم** مرد را
زن و زناشوی **سوم** کدخدایی **جاذب** این سیرن کوی بداد جاذب کوی
در خواب کار باطل باشد واکو بیند که کسی را جاذب کوی بداد این وی

کاری کند که باطل بود و قبول معتبران جاذب و بی فتنه بود انکر را مغربی
کوی بداد وی کوی بداد این کسی کوی بداد که مردم را بدو رخ فرستد
جعفر صادق کوی بداد جاذب و بی رخواب بر شش وجه بود **اول** فتنه
دوم قرب **سوم** بیکر چهارم **سکا** **الزید** **خیم** باطل و دروغ **ششم**
کاری که انرا اصلی نباشد **چهارم** این سیرن کوی بداد که چهار یا
فراگفت و آن چهار بای طبع بود بقدر و قیمت آن چهار بای راحت
و اگر بیند که رعد چهار بایان دشتی بشی او حاضر شدند و زمان برآید
وی بودند دلیل که کوهی که در پیابان مسکن ایشان باشند طبع
او شوند کمانی کوی بداد که بیند که وی چهار بای شدن بود
عقل از روز بیل شود واکر چهار بای باوی سخن گفت بزرگی باید **چام**
کمانی کوی بداد اگر چام را بیا جلاب فراگفت یا کسی بدود از وی
خورد زن خواهد یا کینز که خرد و فرزند بار سا ویرا بیا بد و از وی خبر
و راحت بیا بد واکر اب ان چام بر بخت و چام نماید فرزندش میخورد و زن
وی نماید واکر چام شکست و اب رخت زن و فرزندش میخورد چام مغربی
کوی بداد که بیند که در خانه وی جامه ها نشاند بود دلیل که او کینز کان
وزان بسیار شوند اگر چام سبب بیند یا سفید و از آن بار سا باشد
و اگر چام زرد بیند زن نایم از زرد روی باشد واکر چام سیاه سبب زن
از وی که و معصیت زده باشد **چام** **دانیال** کوی بداد در خواب
کسب و کار مرد بود اگر چامه خود نیکو بیند دلیل که کار و کسب او
نیکو بود واکو بیند کار و کسبش نباشد واکر باخشا در خواب حانه

خود را سیاه بیند دلیل بر نیکی حال او باشد و جامه زرد در خواب
 بیماری بود و جامه سبز خرمی بود که سبز خله بهشتیان است قوله تعالی
غالبه من ربناک سبز و **سبز و استغفر** و جامه سفید در خواب
 ناخنگی کار مردم بود و جامه کبود مصیبت بود و جامه سحر
 زبان بود سبب باز شاه و جامه دریده ظاهر شدن راز و جامه
 بشمین و بلاس و ابریشمین دلیل مال و خواسته بود و جامه مرغ
 دلیل بر دوشی و جامه جگر غم و اندوه بود و جامه کاغذی
 ملائت و شایعت و جامه که از پوست چهار پای بود دلیل بر خبی
 و منفعت بود و اگر سب که جامه حر پوشیده بود عز و جاه یافت و اگر
 بیند که جامه های بی در پوشیده بود بگردار هلاکت و شغل های بی
 و دنیاوی او تمام بود و اجلس نزد یک امده باشد این سیرت کوندا کریند
 که جامه مهری پوشیده بود کارش بلند گردد و اگر سب که جامه
 حاجی پوشیده بود از عطاء بزرگان محروم ماند و اگر جامه عوانی
 پوشیده بود کسی او را یاری دهد بقطار رسانیدن و اگر جامه جلادی
 پوشیده بود منفعت یابد و اگر جامه صاحب دیوانی پوشیده بود دلیل
 که امانت بر دست و زبان او روان گردد و اگر جامه صوفیان پوشیده
 بود دین وی زیادت گردد و اگر جامه ناهدان پوشیده بود از دنیا
 اعزاز کند و اگر جامه اهل فساد پوشیده بود از اهل فساد دور
 عینی رسد و اگر جامه جهودان داشت که و جلیت کند و اگر جامه
 ترسیان داشت دلیل که این نباشد از دشمن و اگر جامه کشیشی پوشید
 صاحب بدعت شود و اگر جامه مغان داشت دلیل که سیرت بیجا

بد دینان بود و اگر جامه بت پرستان داشت بخدمت پادشاه مشغول
 گردد و اگر سب که جامه دیوانه پوشیده بود از ذهن خود دور گردد
 و اگر سب که جامه کشتی این پوشیده بود آن سلطان پیشیم بود و اگر
 جامه کله بانی یا اشترانی پوشیده بود از سلطان پیشیم بود و اگر
 در میان قوم خویش سخن روا گردد و اگر جامه شبانی پوشیده بود
 از فصلی روزی حلال یابد و اگر جامه قضای پوشیده بود مجنون
 و اگر جامه مختی پوشیده بود زنی خواهد که مانی کوبد اگر بیند که
 جامه سفید فراخ پوشیده مال یابد و جامه شک زانرا مال بود و جامه
 خامه از شسته بود مغربی گوید جامه برد و کوبد بود بتاویل یکی
 بدین تعلق دارد و یکی بدینا و جامه سرخ زانرا نیک بود و جامه
 زرد مراد از ناز و ایهامی بود بقول بعضی و جامه سفید در خوا
 زانرا و مراد از نیک بود اگر بر زنده بیند صلاح دین بود و اگر بر
 مرده بیند رستگاری آخرت بود و جامه سیاه کسی را که همیشه
 پوشد نیک باشد و اگر بد باشد و جامه سیاه خطیب و قاضی
 و پادشاه نیک بود و رعیت را غم و اندوه باشد و اگر بیند که
 جامه ملون داشت از پادشاه یا از والی سخن سخت شنود اسمعیل
 اشعث گوید اگر بیند که جامه داشت که رویش از رنگی و بشتش
 از رنگی دلیل که با اهل دنیا بدلت زندگانی کند و اگر زنی بیند
 که جامه خویش بخورد از مال خود نفقه کند و اگر مردی بیند که
 جامه خود را بدید باز خود خصومت کند و اگر مردی بیند که جامه وی
 بدید دلیل که از وی اندوهگین شود و اگر مردی بیند که جامه زنی

جامه کله بانی اشترانی پوشد بود

بوشید مالش را درین شوق امانت بوی رسید و اگر زنی بیند که
جامه مردی بوشید نعمتی باید و جامه یا فتنه در خواب سفر باشد
بقدر رازی و کوتاهی جامه در سفر باشد خلف اصفهانی گویند بهترین
جامهها بخواب جامه است که از بنیه باشد و در وی ابریشم نبود و
جامه عنابی و جامه خز هر دو دلیل بر مال حرام بود و اگر سبک جامه
کهنه خرید بد باشد و اگر سبک که فروخت بیک باشد جعفر صادق
گوید دیدن جامه نو در خواب بر چهار وجه بود **اول** زن **دوم** پادشاه
سوم مال و نعمت **چهارم** چیز و منفعت و هم او گویند اگر بیند که جامه
خود را بمقرض بریزد دلیل که چیزی بدو رسد **پنجم** این سرین
گوید جامه خواب دیدن در خواب ناویش زن بود و اگر بیند که
جامه خواب سفید بآئین بود دلیل که عیالش مستور و امانت بود
و اگر جامه خوابش سرخ بود عیالش معاشش شود و اگر جامه خوابش
سبز بود دلیل که درین آرزو مستور بود و اگر بیند که جامه خوابش
سیاه بود از عیالش اندوه رسد و جامه خواب سیاه پادشاه را نیک
بود و رعیت را بد و اگر سبک جامه خوابش برین بود و درین زن
نا سازگار کرد و اگر جامه خوابش ضایع شد زن را طلاق دهد
یا از وی مفارقت کند جعفر صادق گویند جامه خواب دیدن بر سه
وجه بود **اول** زن **دوم** نیک **سوم** راحت و اسانی **چهارم** نیک و نصیب
پنجم این سرین گویند جان بخواب دیدن فرزند بود یا عیال موافق
و اگر سبک که جان از تن وی بیرون شد و زنند یا عیالش بیرون یا مالش
از دست برود و اگر جان خود را بر صورت مردی سبک بود دلیل که ویرا

فرزند **حکم** و دانایید و اگر جان خود را بر صورت مردی بیند
ناویش **حکم** این بود **حکایت** در خبر است که مردی بشن رسول الله
صلی الله علیه و سلم اند و گفت یا رسول الله خواب دیدم که جان
ان من بیرون آمد و مراد ز کنار گرفت و بعد از آن با میان رفت
و رسول الله علیه و سلم فرمود که وصیت کن که جان تو بقا
بخود رسید هم در آن روز اند و بیار حلت کرد و کوفتی گویند که جان خود را
بر کف دست بیند بیکاری مخاطره مشغول شود که در آن او را بچایان
بود اگر بیند که جان از کف وی با میان شد عیالش و اگر بیند که
زبان او زرد بود همان شود و میرد و اگر سرخ بود چمن قتل بود و اگر
سفید بیند عاقبتش محمود شود و اگر سیاه سند مستوحش
عقوبت خدای تعالی بود مغربی گویند اگر بیند که مرد جان می کند
و خوششان بر وی نوحه و زاری میکردند اهل بیت مرد را غم و اندوه
رسد و اگر بیند که خوششان وی هسته میکردند اهل بیت مرد را غم و اندوه
از وی شادی و خرمی رسد جعفر صادق گویند چون مرد در خواب
جان می کند دلیل که جانش در عذاب و عقوبت بود **چهارم** این سرین
گویند اهل جاه و ثناء و زن بود و اگر کسی بخواب سند که جاه می کند زن
خواهد و اگر سند که بکندن جاه کسی او را مده کرد دلیل که او و میان
زن متوسط باشند و اب جاه در خواب مال زن باشد و اگر سند که
ارجاه لب خورد و بطعم خوش بود مال زن بکراهیت میبندد و اگر
جاه کند و اب گرم بود جهالت مال زن حیف بیند و بقول بعضی
بهار کرد و اگر اب جاه حنک و خوش بود از زن چیز و منفعت بیند

و اگر بدید که آب جاء بسیار بود دلیل بر آنست که زن جوان و خوشی کوی بود
و اگر آب جاء اندک بود زن سفلو بود و اگر بیند که جاء بر کند و آب بود
برآمدن بن چهار کرد و مال خود روز بخورد و اگر بیند که آب سیاه از جاء
بر آمد یا کبود غنم و اندوه بوی رسد و اگر از جاء آب سفید بر آمد میراث
یابد که مانی کوی اگر بیند که لودر جاء کرد تا آب بر آرد و لودر جاء افتاد
و در میان بکست و زن داند شش نام تمام **مکانه** در جزایست که مردی از
عبد الله عباس پرسید که بخوابم یا نه که آب می کشیدم و دودر جاء
افتاد و در سن دیوانه گشت عبد الله گفت ترا از عیال خود خالی و در
ترا فرزند می آمد و شش ماهه گشت و از دنیا رفت و همچنان بود که
گفت دانیال کوید اگر بیند که جاء معروف جامی کند یا کسان خود بکر
و حیل سازد و بقول بعضی از معتبران کنند جاء حکم کاح دارد و اگر
کوید اگر بیند که آب از جاء می کشند دلیل بر آنست که بکر و حیلت مال جمع کند
و اگر بدید که آب بر کشید و بر میز ریخت مال خود نفقه کند بخیر
و اگر بیند که در جاء افتاد بکر و حیلت افتد و اگر بیند که باغ و دانه
جاء از زن خواهند یا کثیر از خرد و اگر بیند که آب از سر جاء
بر آمد و روان شد زنی توانگر خواهد و از وی مال حاصل کند بمعرف
صادق کوید بدین جاء در خواب بر شش وجه بود **اول** زن **دوم**
ترویج **و در عالم خواب** و اگر کسی **مراک** **ششم** مکر و حیلت **چهارم**
ان سیرت و بدعت در خواب زن بود اگر بیند که جبهه فراخ و آکین
داشت دلیل بر آنست که او نیک زای و خوب صورت بود و اگر بخلاف این بود
دلیل بر آنست که زن او نازگار و بد زای بود و اگر بدید که جبهه او باریک یا بشو

زن

بود از و بنار نشکارد کرد از ان شاه بچرت و بر سر کمانت و بر دیگر از ستم
و پیدا کند و اگر بیند که جرع بگرفت و جرع شکار می کرد دلیل بر آنست
او را از زنی اندک از کوشش جرع چیزی خورد چون و زن داند از زن که شوق
از وی رنج و مضرت بیند که مانی کوید جرع در خواب مردی بر سرش بود
که هیبت و قوت دارد و اگر بیند که جرع در خانه وی یکبار یا دو بار
بالت کرد دلیل بر آنست که زن او ستمگر و کینه دار است که در دنیا می زند
و کوید جرع مرد در دود که کار داشت کند **چهارم** **پنجم** **ششم** **هفتم**
کوید اگر بیند که جامه وی چرک بود دلیل بر آنست که مردی فساد کار بود و اگر
بیند که جامه وی بجزی بود دلیل بر آنست که مردی در دنیا وی بود
که مانی کوید جرع بخواب دیدن بر سر رقی غنم و اندک بود **هفتم**
ان سیرت کوید اگر بیند که از جاء بجای می جست از جاء بجای کرد و
اگر جستان او در و پشت سفره در کند و اگر بیند که جوی اینم بر دست
داشت و بدان از جاء بجای می جست دلیل بر آنست که مردی قوی اعتماد
کند تا او را مدد دهد در کاری و اگر بیند که از دیوار فرجست دلیل
که از مردی **یک** امیدی از داری یابد که مانی کوید اگر بدید که بام
بر بام می جست ز سر بگذارد و زنی دیگر کند و اگر بیند که از بام جست
و بر ستود نشست هلاک شود و اگر بیند که جست و خانه زیر آتش
فرورفت عیالش هلاک شود و اگر بدید که از پشت ستود خراستند
و بخانه خویش اند دلیل بر آنست که زنی که از وی جدا شده بود باز وی پیوندد
و اگر بیند که از زمین بر هوا شد و روی بقبله آورد و بعد از آن خود در
حرم که یا مدینه دید حج بکند از زن و اگر بیند که بر هوا بر جست

و من غمی دیگر گرفت ز خود را بگذارد و زنی دیگر خواهد و اگر بیند که
بجوبی یا به عصای از جای بجای می جست دلیل که مرادش حاصل
شود مغربی گوید اگر بیند که از جوبی یا کند پیروز جنت از ریج
و اندیش به برهد و کارش بنجام کرد **چشم** این سیرن گوید
چشم بینایی باشد که بدان راه هدای بیند و چشم از نور بدست آید
و چشم شهلا فرزند باشد بل چشم و دو چشم دو فرزند بود و اگر بیند
ناپنا شده است از راه هدای گشته باشد و اگر بیند که چشمش
گور شده دلیل که نیمه دین وی رفته باشند یا کنایه بزرگ کوفه و اگر
بیند که چشم او در می کرد تناهی دین وی بود و اگر بیند که کسی سحر
بوی داد تا در چشمش کشد بقدر آن مال باید و اگر بیند که روشنی
چشم او ضعیف بود بظاهر و باطن منافق بود و اگر بیند که برتری
چشم بسیار است و همه چیز بکمال بیند دلیل بر صلاح و برتری
و بجای آوردن فضل و سنت بود و اگر بیند که کسی چشم وی بر کند
دلیل که چیزی که چشم او بدان روشنی است از زن و فرزند و مال
و برای و باغ و غیره از نظر وی غایب شود چنانکه دیگر بیند
مغربی گوید اگر بیند که چشم وی از اهن است دلیل که برده وی دین
شود و اگر بیند که میان او و چشم است دلیل بر زبان سخن ناست
روژه در باب دین و اگر بیند که چشم او وی روشن است و روشن
بند آید که وی گور است یا شب کورد دلیل که باطن وی در دین
بهتر از ظاهر باشد و اگر بیند که چشم کسی سیاه بود و از رقت
شد دلیل بر کشف حال وی بود قوله تعالی **و من غمی دیگر گرفت**

و اگر بیند که هر دو چشم وی سفید بود و دیگر بار سیاه گشت
بیمار گردد یا با کسی خیانت کند و اگر بیند که هر دو چشم وی سیاه
شد چنانکه سفیدی نداشت دلیل که مع کرد یا کمر و اگر بیند که
کسی بل چشم او بر کند فرزند او را از راه بیند و اگر بیند که بل چشم
بودست گرفت از کسی یا بی وی رسد یا ملک کن از دست برود و اگر بیند
که از دیدن وی خون می آید بجهت فرزند غمی بوی رسد یا مالش
برود اسمعیل اشعث گوید اگر بیند که چشم او گور شده و گوش او
چشم زنی خواهد و زنا و ختری بود و با هر دو مجامعت کند و
اگر چشم بر گرفت دست خویش بیند مال یابد و اگر بیند که در چشم
وی سفیدی بود غم و اندوه سند قوله تعالی **و من غمی دیگر گرفت**
عبارت از این آورده اند که فردی بشر را ایال آمد گفت بخواب
دیدم که چشم راست من بوسه بر چشم چپ می داد و اینال گفت ای
مرد از خدا ترس و تو به کن و بعد ازین باز هم سایه خیانت کن
مرد گفت تو به کردم که در خیانت شکم جعفر صادق رضی الله عنه
گوید دیدن چشم در خواب بر هفت وجه بود **اول** روشنی
دوم دیر هفت **سوم** اسلام **چهارم** فرزند **پنجم** مال
ششم علم **هفتم** زاد فرزند **هشتم** **نهم** این سیرن گوید چشمه
اب در خواب مردی بود جوان مرد و بخشنده همچون آب خوش بود
پنجاهم **چهارم** و اگر آب تر بود غم و اندوه باشد و اگر دید که
چشمه آب روان بود یا بکوچه دلیل که هر جا که آب از چشمه برسد
غم و بیماری و مصیبت رسد و اگر دید که از آن آب میج کرد و

فرج یابد و اگر بیند که آب چشمه زادت شد چاه و بزرگی باید و اگر
 بیند که آب چشمه نقصان شد تا و بیشتر بخار و این بود و اگر بیند که
 آب چشمه خشک شد دلیل آن که در آن دیار مردی جوان مرد از دنیا
 برود و اگر بیند که در خانه یا در کان آب چشمه آب روان شد غم و اندوه
 و کمر بستگی بود بقدر آب چشمه و اگر آب چشمه تیره و اخو تر بود غم
 و اندوه و صعب تر شد و اگر در آب چشمه دست و روی بشت است اگر بیند بود
 از آن کرد و اگر بگوید فرج یابد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر وام دارد
 و اشک دارد شود و اگر کس کلاه کار بود نو به و حج کن از مغرب گوید
 چشمه آب در خواب دلیل بر رازی عمر صاحب خواب بود بقدر چشمه
 و بعضی معبران گویند آب چشمه جوانی استاده بود چیز و صلاح بر
 بود و آب روان دلیل بر غم و اندوه جمع فساد و گوید و دید چشمه
 در خواب بر پنج وجه بود اول **موتی** غم **موتی** مصیبت **موتی**
 بیماری **موتی** زندگانی و اگر آب صافی یا بد بقدر آن زندگانی یابد
جمله این سیرین گوید جفانه در خواب سخن باطل و دروغ بود اگر
 دید که جفانه می زند عشر رسیده و اگر بیند که بازشاهی و بر جفانه
 داد بازشاه بزرگی یابد و اگر بیند که جفانه را بشکست یا بیفکند
 دلیل آن که از دروغ و باطل توبه کند و اگر بیند که کسی جفانه می زند و او
 سماع بیکر دست نخورده و دروغ و باطل باشد کرمانی گوید گویند
 که جفانه استاد و از می زند جفانه در بینداری نداند زدن آن صاحب
 خواب عالم بود دلیل است که مردم را تعلیم عالم کند و از علم او فاین
 مردم رسد و اگر جاهل بود کاری کند که از آن نادمت بیند اگر جفانه

۱۲۶
 خشک و نای و رقص بود غم و اندوه و مصیبت بود **موتی** این سیرین
 گویند جغد در خواب مردی بود نابکان و حسود و خوام خوار و اگر
 بیند که با جغد خشک می کرد دلیل آن که او را با چنین مردی خصومت
 افتد و همه خالی بدین جغد مبارک باشد که کرمانی گویند اگر بیند
 که با آن جغد می شود دلیل آن که در آنجا نوخه و شیوه باشد و اگر
 بیند که بجو جغد گرفت دلیل بر فرزند شوم یا خلفت باشد و اگر بیند
 که گوشت جغد بخورد دلیل آنکه اقبال زدی نابکار بخورد **جغد**
 این سیرین گویند جغد در خواب غم و اندوه بود و اگر بیند که جغد
 از خانه بیرون افتد از غم فرج یابد کرمانی گویند که جغد در دنیا
 منفعت اندک بود از جهت زبان و اگر بیند که جغد در بخت می خورد
 از زبان منفعت یابد **جغد** بدانکه جگاد و در خواب فرزند و غلام
 و اگر بیند که جگاد و بگرفت یا کسی بوی داد غلام را فرزند یابد و اگر
 جگاد و فرزند بوی بگریزند و اگر ماده بود دختر کرمانی گویند جگاد و در
 خواب مردی بود شیرین که از آن خوب زبان و اگر بیند که جگاد و کرمانی
 عطا دادند یا بگرفت دلیل آن که او را با چنین مردی صحبت افتد
 جعفر صادق گویند بدین جگاد و در خواب بر سه وجه بود اول **جگاد**
 غلام که جگاد **جگاد** فرزند **جگاد** مردی غریب شیرین سخن **جگاد** این سیرین
 گویند جگاد در خواب مال نهان بود و اگر بیند که جگاد بریان کرده بسیار
 داشت یا غلام کج یابد و جگاد و همید تعبیر مرد از بعضی از معبران
 گویند جگاد در خواب دلیل بر فرزند باشد چنانکه حضرت رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرمود اولادنا اکبادنا کرمانی گویند جگاد باشد

مال پنهان بود و کج و دین و جعفر صادق کوید جگر در خواب برشته و
بود **اول** مال و فرزند **دوم** دوست که بجای فرزند بود **سوم** علم و اگر
سند که از خانه او جگر می بردند یا التماس جگرهای شوخت دلیل که
باز شاه مال او بستاند و اگر این خواب عالمی بیند علمش را جمله فراموش
کند **چهارم** دانیال گویند جماعت کردن خواب زوایش حاجت باشد
خاصه جویزند که می از وی بچسبند و اگر کسی که کسی با وی
جماعت کرد خاندان وی توانگر شود و اگر بسند که باز خود جماعت
کرد جنایت کرد زهر بود وزن با دلیل که زن توانگر خواهد بود
شادی بسند و اگر دید که باز دیگران از سوی بس جماعت کرد
دلیل که شفقت خویشان از او بریده شود از زنده و مرده و بعضی
از معتبران گویند اگر زنده باشد از ایشان چیزی بیند یا حج اسلام کرازد
و اگر بسند که باز خود مرده بود جماعت کرد حکیم و مستقیم شود
و اگر دید که باز مرده بیکانه جماعت کرد کاری که بدان امید
ندارد ساخته شود و اگر بسند که با جوانی محبوس جماعت میکرد
میان ایشان خصومت افتد و بصلح انجامد و اگر بسند که با مردی
میکرد دلیل که چیزی و نیکی بسند که فانی گوید اگر بسند که دختر و دیگری
بود زنی خواهد یا کنیز که خرد و اگر بسند که بچه یا شاه جمع شود و با او
جماعت کرد هم از آنجا خیر و منفعت یابد و اگر با چهار یا بی معروف
جماعت کرد راحت و منفعت بیند از جای که او را در آن حق
نبود و اگر با چهار یا بی محبوس جماعت کرد بر دشمنی ظفر یابد و اگر اثر
بهراد شود و بعضی گویند از باد شاه ترسی بوی رسد و اگر دید که

بامری جماعت میکرد دلیل که هر کسی که بدان مرغ مسسوب بود ظفر
یابد و اگر بسند که با نر سابی یا جهودی یا گبری جماعت کرد کار دنیاوی
بنظام شود و اگر بسند خواب مردی بر که شهوت او بکلی از ایشان بود
که قوت شهوت بروی غالب بود جنایت با جوانی در طلب نام دین
طالب و زاعب بود و اگر زنی بیند معین او را دزد و اگر بسند که با کسی
تا بکار جماعت کرد طالب دنیا شود و مال حرام یابد و اگر این خواب مردی
مستور بسند عالم و دانا شود معنی گوید اگر بسند که با شیر جماعت کرد از
سختی برهد و بر دشمنی ظفر یابد و نامش منتشر گردد و اگر بسند که باز
باز شاه جماعت کرد از سختی برهد و بر دشمنی ظفر یابد از منفعت یابد
اگر بسند که با کنیز جماعت کرد از باد شاه چیزی بوی رسد و اگر بسند
که با مادر خود جماعت کرد دلیل که نیکی بوی رساند و اگر با مردی معروف
جوان جماعت کرد از چیزی بدان مرد رسد و اگر با مردی محبوس
جوان جماعت کرد دلیل که از باد شاه حاجت وی روا شود و اگر بسند که
با اصری مرد جماعت کرد از هر وی چیزی کند و اگر زنی بسند که با او
جماعت کرد از نیکی بسند جعفر صادق که جماعت در خواب که او را
عسل کردن واجب است تا او بشناسد **جلاب** این سیر بر لبه جلاب خورد
در خواب مال اخلاص باشد و بزرگوار و اگر کسی بسند که جلاب بوی داد
و بخورد مقدار مال حاصل شود و بدین وی درست بود و اگر بسند که
او بکسی جلاب داد و بخورد از آن کس بدو خیر و منفعت رسد و اگر
بیند که جلاب بخورد و بر زمین ریخت تا او بشناسد **جلاب** این بود **جلاب**
این سیر بر کوبد اگر بسند که خانه می برد خداوند خواب بر جنایت

از بر جان می رفت و نماز دهد و برایشان ظلم کند و اگر پسندد که
بمرد و بر جان نماند و مردم از بر جان می رفتند شرف و بزرگی
یابد و یکی دین و بی بنیاد بود و اگر پسند که جان مردم داشت
و می برد دلیل که با پادشاه پیوند و از روی خیر و نیکی چند واکر
خود را پسند بر جان و از جان بر زمین می رفت بسفر شود که ما
گویند اگر پسند که زند را بر جان می بردند و از بر جان و بی کسی بود
دلیل بر نقصان و بستی کار او کند و اگر پسند که از بر جان او
مردمان بسیار بودند تا و بلیش بخلاف این بود و اگر پسند که بر
جان کوان بود دلیل که بر مردم ستم کند و اگر بر جان سبک
بود بر مردم همان سبکیار بود و مالش بیکو کرد و اگر پسند که از جان
بیفتاد که کسان که او را می بردند پسنداشته او را از عز و جاه بقتل
و کار تنه بکشند و جعفر صادق گویند جان در خواب برسته
وجه بود **البزرگی و کرامت** **سفر** عز و جاه **جانات** اگر کسی
پسند در خواب خود را جنب دلیل که در خمار افتاده و سرکشانه بود
و بعضی معتبران گویند سفر کند و مراد نیابد و اگر پسند که خود را
از جنابت بکشند کان تمام بر نیابد که مانی گویند اگر خود را در
خواب جنب و برهنه پسند دلیل که در کار خود عاجز و مجبور گردد
و اگر پسند که خود را در کوبه بشت و برون آمد و جامه بپوشد در
پوشید دلیل که بخدای تعالی بار گردد و توبه کند **جنگ** **ابن سیرین**
گویند اگر پسند که او را چون مرغ از جنگ داشت او را در کسب و معیشت
قوت باشد و دشمنان را فتر کند و اگر پسند که جنگ را مرغ در دست

داشت یا کسی بوی داد دلیل که بقدر و قیمت آن مرغ خیری و منفعتی
بوی دهند جمع و صادق گویند جنگ از خواب برسته وجه بود **البزرگی**
قوت و توانایی در کارها **سفر** معیشت **سفر** کسب **جنگ** **ابن سیرین**
ستاری معلاق بود و دیدن آن مرغی عذاب کننده بود و بد کردار
اگر پسند که جنگ له داشت یا کسی بوی داد دلیل که با مردمی جبین
او را صحبت افتد و اگر پسند که جنگ له اندام او را نخست از مردمی بد
کردار از راضی تر رسد و اگر پسند که جنگ له از ضایع شود یا عیبت
دلیل که از مردمی بد کردار جدا شود **جنگ** **ابن سیرین** گویند جنگ از در
در خواب سخن و باطل و دروغ بود و او را از انغم و اندوه رسد و
اگر پسند که با پادشاه او را جنگ داد از پادشاه بزرگی و جاه پسند و اگر
دید که جنگ بشکست یا بپسند از دروغ توبه کند و اگر پسند که کسی
جنگ می زد و او می شنید دروغ و باطل شنود و بعضی از معبران گویند
جنگ زدن در خواب دلیل بر عمر دراز باشد که مانی گویند اگر پسند که
جنگ می زد از بزرگی پیوسته گردد و از روی عز و جاه پسند و اگر
پسند که جنگ و جفانه و نای و رقص بود دلیل بر غم و مصیبت بود **سفر**
گویند اگر میان خواب دید که جنگ با جفانه می زد پسند **جنگ** **ابن سیرین**
گویند جنگ کردن مردم با مردم یا با حیوان دیگر چون هر دو از یک جنس
باشند اندک غالب بود بر دشمنی ظفر نیابد **سفر** **ابن سیرین** گویند اگر خواب
سند که جهود گشت یا از تنایب برست دلیل بر ضلالت و گمراهی بود
و بر خدای تعالی بهتان گویند و اگر پسند که از آن در گذشت و سلطان
شد دلیل که گناه بزرگ از وی در وجود آید و عاقبت توبه کند و بخدای

افزون

نکالی از کردن و اگر خواب بیند که نداند که از کدام دین است ببالد
قبله نماز کند دلیل که در راه دین سرکشته و متخیر شود جعفر صادق
گوید اگر بدید که جهود شد دلیل که صاحب خواب کارهای مشکل است این
مخالف شریعت و اگر کند که معنی شد دلیل که بر کارها و دنیا رفت و شود
و غافل بود از کار آخرت معنی گوید اگر جهود بیند که مسلمان شد دلیل
که مسلمان شود یا زود میرد اگر کند که جوهر یا خشت بخت یا غلام بخرد
دلیل که چیزی اندک بوی رسد اگر کند که جوهر و بخت بقد ران
نکلی بیند و تن درست شود و اگر کند که جوهری کشت و بر مال جمع
شود و کاری کند که خدای تعالی از او خوشنود بود جعفر صادق گوید
جو خواب مال بسیار بود که اسان بدست آید و جوهر و شمشیر مردی
بود که دنیا را برین اختیار کند **خواب درو** این سیرن گوید حواله و زبرد
بود که کارها مردم بهم پیوند خاصه کارها و کجاک اگر کند که حوال
دور از کوفت کسی بود دلیل که او را مردی چنین صحبت افتد و اگر
سند که حواله و زبرد است یا ضایع شد دلیل بر هلاک او بود **خواب درو**
این سیرن گوید اگر کند که جواز شد و محاسن سفید او سیاه شد
دلیل که خوار و فرومایه شود و اگر جوانی کند که پر شد دلیل که خوش
زیادت شود **خواب جابر** جابر مغربی گوید جوهر مردی بود که در وی بقا بود در
دین این سیرن گوید و بعضی معبران گویند مردی حسود بود و اگر کند که
با خود جوهر داشت منافق بود **خواب جابر** جابر مغربی گوید جوهر مردی
بود که در وی نفاق بود در دین این سیرن گوید جوهر در خواب خادمی باشد
از شمار زمان و اگر بیند که جوهر نواز بشم یا از رسیان پوشیده بود

۱۳۶
او را خادمی بود اصل و از وی بر خورار بود و اگر بیند که جوهری بشود
داشت ز خوب خواهد یا کمین گزند و اگر جوهر زرد بیند او را شاد
بیمار شود و اگر جوهر سرخ بیند او را خادمی بی ستم بود و اگر کند
که جوهر با سیاه بود اگر صاحب خواب مصیبت بود نیک باشد و اگر
مفسد بود بد باشد و اگر کند که جوهر کهن و جگر کن بود خادم او را
بشایدی منم کند و اگر کند که جوهرش ضایع شد یا سوخت دلیل
که مرگ خادم بود و معبران گویند جوهر در خواب مال و خواسته بود
و اگر کند که جوهر او را بوش است بود دلیل که خادم وی بزرگ
سمت بود و اگر از بوش است بود خادمش از اصناف سیاهان باشد
و اگر کند که از بوش است بخیر بود خادمش میا بانی بود مغربی گوید اگر
سند که جوهری را بای داشت دلیل که مال نگاه دارد و اگر کند که جوهر
سفید و پاکیزه بود دلیل که زکوة مال داده باشد جعفر صادق گوید
جوهر نگاه دار مال مردم باشد و نگاه داشت مال زکوة بود و اگر کند
که جوهر او خوش بوی بود در مرگ و زنده کافی او را مدح کنند و اگر بوی
ناخوش بود او را ملامت کنند **خواب جابر** این سیرن گوید جوهر در خواب
بزرگی و بیا بود بخت و بی و اگر کند که جوهر داشت دلیل که او
واهل و پست او آفرین شوند از دشمنان و اگر کند که جوهر حصار
وی شد دشمن بر وی ظفر نیاید و زمانی گویند اگر بیند که با جوهر
سلاح دیگر داشت از مکر منافق و شرعاً ایمان کرده و بعضی معبران
گویند جوهر در خواب زیادتی در بود و نیک داشتن از معصیتها و هر که
جوهر در خواب بیند که پوشیده بود در حفظ خدای تعالی باشد

جعفر صادق گوید دیدن جوشن در خواب بر شش وجه بود **اول** در
دین بنه **سوم** قوت **چهارم** مال **پنجم** زندگانی **ششم** زاد و دین
 جوشن در خواب مؤمن مردم بود **چوکان** ابن سیرین گوید اگر کسی
 بخواب سند که چوکان در دست داشت و کوی می زد آنچه جویید بیاید
 و قدر و منزلت بیاید اما در دین سنت بود که مانی گوید چوکان در دست
 پادشاه که کوی زدند دلیل بر دشمنی طرف یافتن بود چوکان که در دست
 عاتق بود بر خصومت قتل دارد از قبل زبان و معبران کوی را بدل تشبیه
 کنند و چوکان از زبان **دو کاف** ابن سیرین گوید چوکان در خواب مردی را
 یاسک و اگر سند که چوکان جام می یافت او را با کسی خصومت افتد زیرا
 که کرامت یافتن بنا بر احدی است که مانی گوید بافتن **چهارم** در خواب سیرین
 بنمود در حوت با تمام گفته ایم **چهارم** ابن سیرین گوید اگر سند که چوکان
 و مرواریدی فرخت و از جوهر ملک وی بود دلیل که خداوند علم و
 دین بود و با همه کس احسان و نیکی کند و اگر خداوند دین نباشد خداوند
 عالم شود و بعد و قیمت کوهها و بر اما او نعمت حاصل شود **چهارم**
 صادق گوید اگر جوهر فروش مصلح بود علم و دینش حاصل شود **چهارم**
 ابن سیرین گوید جوی آب خواب جوهر خوش طعم بود و یا کوه دلیل بر بزرگی
 خوش کند و اگر پند که از جایی چوکان آب بخورد و آن کس در سفر
 باشد یا حاجی بیکان بکاری مجهول مشغول شود و عجز خود در آن کند
 بمقدار آب که خورده بود و اگر جوی آب شور باشد دلیل بر تنگی
 معیشت و زندگانی ابن سیرین گوید اصل جوی در تاویل و کمال بود که هر
 پادشاه بود و اگر کسی جوی آب صافی و روان پند دلیل که کار وی

روان گردد و اگر آب جوی تر پند کار نشتی باشد و هر جا که آب
 جوی پند تا و پیش **یک** و کمال آن را چیت سند و هر زادت و نقصان
 که در آب جوی پند بود کمال آن کرد و اگر سند که بر تخت نشسته بود
 و بر تخت اب روان بود دلیل که دولت و اقبال روی بوی پند و احوال
 دو جهان او نیکو کرد و قوله **تق** **الحی** من تحتها الکثیر **و** **الحی**
 بینهما ما یثاقون اگر سند که در جوی آب صافی نشست از غم فرج یابد
 و اگر بیمار بود شفا یابد معزی گوید جوی آب دریا و یا مردی مجلسیم
 باسفتت بود و اگر سند که آب جوی برداشت بقندان آب یا ایام از مردی
 بزرگ و الله اعلم **احکام** **باصواب** **چهارم**
 ابن سیرین گوید جرد خواب طلب کردن معیشت و بافتن مراد بود و اگر
 سند که جبر ساخت یا بخرد یا کسی بدو داد بقدر آن معیشت روی
 فراخ شود و مرادش بیاید و اگر سند که جبر بر بخت یا از ضایع شد
 تا و پیش بخلاف این بود که مانی گوید اگر پند که جبر بر بخت بر جا آید او را
 زانی سند و اگر پس بود زبان ندارد و اگر پند که جبر چیزی می نوشت
 اگر آنچه نوشت قرآن بود یا نام خدای دلیل بر جبر و صلاح کند و اگر
 خلاف آن سند دلیل بر شر و فساد بود **چهارم** ابن سیرین گوید جبر
 خوردن اگر از اهر چپاری خورد و سند که از آن رنج خلاص یافت دلیل
 بر خیر و منفعت کارها بود و اگر سند که او را منفعت نبود تا و پیش
 بخلاف بود **چهارم** ابن سیرین گوید اگر سند که جایی بیکای در جای
 بیکای از او حاجت میکرد دلیل که بر خوشن کتانی نویسد و اما
 در کرج خود کند و اگر سند که حاجت کننده دوست بود اما نتواند

بوی سباز اگر آنکس دشمن بود از شروعی اینی کرد و از غم فوج باید و اگر
آنکس جوان بود همین تا ویدارد و اگر پس بود بزرگ باید که مانی گوید
اگر سنده که پیری را حجامت کرد کارش منکوشد و اگر سنده که حجامت
کرد و خون از وی نیامد دلیل که ریش نمیرد یا نراطلا فوج دهد و اگر
حجامت کرد و خون بیرون اندد در آن سال از بیماری امن کرد و معری
گوید حجامت بین بخت پیسته خواب بود و حجام جوانی او باشد
و اگر سنده که حجامی کرد و شیشه سها و خون بر گرفت اگر پیسته خداوند
حکم است مستوفی شود یا پیرا شاه و اگر جاهل بود در و از غم کرد
و بر وی قتلها نوسند جعفر صادق گوید بدین حجامت در خواب
بر هفت وجه بود **اول** امانت گزاردن **دوم** شتر و خولان **سوم**
ولایت یافتن **چهارم** عرویز برگی **پنجم** یاد پیران **ششم** اشتن **هفتم**
سنت به غایب علیه السلام **هفتم** اندک عمل دارد و از عمل معزول کرد و خدا
چون سنده که حجام جوان بود از علت رسته کرد و بعضی از معجزات گویند
اگر حجام جوان بود بقول بعضی محاسب خارج بود یا پیمانید چیزها و معجز
گویند که اگر دم بردست وی کشاده شود **حج** این سیرین گویند که
سند که حج رفت خوفناکی حج روزی کند او را و اگر بیمار بود شفا یابد
و اگر وادارد و امن کرده شود و اگر سفری بود بسلامت بمقام رسد
و اگر سنده که حج رفت و حج از وی غایب شد دلیل که عمرش در آن بود و
کارش نظام شود که مانی گویند اگر سنده که در حرم لیلی میزد دلیل که
او را نرسد و اگر سنده که حج بروی واجب شد لیک قصد حج نمی
کرد در امانت خیانت کند و اگر پیسته است که روز عرفه است یا کسی صلح

کند و اگر پیسته که در کعبه نماز کرد از بزرگان کارش منکوشد جعفر
صادق گوید حج کردن در خواب بر هفت وجه بود **اول** ترویج کردن
دوم کنیز را خریدن **سوم** زیارت با شاه داد که کردن **چهارم** بنوی
پنجم سعی نمودن در کارها **پنجم** **ششم** مزد و ثواب یافتن **هفتم**
بصحت اهل علم رسیدن **حج** این سیرین گویند اگر سنده که دست در
حج را نمود می مالید دلیل که انا اهل حجاز او را صنعت رسد و اگر
پند که حج را نمود برکنده داشت دلیل که بزد هب و بد اعتقاد
و نیاک بود و اگر سنده که حج را نمود باز جای نهاده باز راه صلاح این
و اگر پیسته که اب زمر می خورد دلیل که هر شنه باز باید که مانی گویند
اگر سنده که حج را نمود را بوسه داد و روی در آن مالید دلیل که خبر و
صلاح دینی زیادت شود و اخطا پیوندد **هفتم** این سیرین گویند
حد زدن در خواب دلیل بر فی امانت کار زیان باشند و اگر سنده که
او را حد می زدند دلیل که بر قدران کار زیان فراموش آورد و اگر سنده که
کسی او را حد زد ناویش بخلا و این بود مغزی گویند اگر سنده که کسی را
از هر کتانی حد زد و پیسته مصلح بود بشغل دینی مشغول شود و اگر
مفسد بود دلیل بر مخ و اندوه **حج** این سیرین گویند که حج
در دست داشت او را فرزندی آید و اگر زن ندارد مال آید و اگر پیسته
که با حرم صلاح تمام داشت بزرگ و جاه یابد و اگر سنده که با شاه
خرید بدو داد از با شاه منفعت یابد و اگر پیسته که حرم خود یکی
داد از آنکس بدو چیزی رسد و اگر سنده که حرم در دست وی شکست
ارد دشمنی مضرت پیست جعفر صادق گویند حرم در خواب بر شتر بود

اول عجب دوم ولایت سوم عمر در آن چهارم ظفر ریاست
 منفعت **ششم** جای این بود **حرم کعبه** اگر سبند که در حرم کعبه
 بود از اوقات دنیا ایمنی اند و او را حج روزی شود که مانی گوید اگر سبند که
 حرم با دشت باد حرم بزرگی شد از همه شهرها این کرد و اگر سبند که
 از باد شتاه چیزی بوی رسید و گویند او را حاجت افتد با اهل آن حرم
 و اگر سبند که با دشتاه او را در حرم خوشتر خوانند و با حاکمین شدند و کار
 با دشتاه شروع کنند و چیزی کنند که او را از این بدنامی حاصل آید
 جعفر صادق گوید اگر سبند که بحرم با دشتاه عدل رفت دلیل که سبند
 نامی تمام حاصل کند و اگر سبند که بحرم با دشتاه ظالم رفت کاری کند
 که از آن بدنامی باید از آن حرم دفعی برود و پادشاه و از میان کنیم
 و بالله التوفیق **ساب** ابن سبیرن گوید که اگر سبند که با کسی حساب
 کرد در محنت و عذاب افتد که مانی گوید اگر سبند که خوشگالی باوی
 در قیامت حساب میکرد حساب بروی اسان بود و رستگاری
 یابند و اگر بخلاف این بود در محنت بماند جعفر صادق گوید حساب
 قیامت در خواب بر شتر و جبه بود **اول** عذاب از باد شاه **دوم** شتر
سوم سختی و ریج **چهارم** بدخالی **خمس** اندوه و غنا **ششم** عمر کوتاه
چهار ابن سبیرن گوید اگر سبند که بحصار می رشتند از شتر شمشیر
 کرد و اگر از آن حصار بیرون آمد دشمن بروی ظفر باید که مانی
 گوید اگر سبند که در حصار می کرد و از آن حصار ملک و بی بود از شتر شمشیر
 این کرد و اگر سبند که از حصار بیرون آمد بخلاف این باشد مغرور
 گوید اگر خود را در حصار آریبند نعمت و روزی بروی فراخ شود و قوت

بر دین و اگر بخلاف این بود دلیل بر تباهی احوال و فووستگی کار
 ابن سبیرن گوید اگر سبند که حصیر داشت یا کسی بوی داد بقدر
 نیاز زنی منفعت یابد و اگر سبند که حصیر داشت بر زنی عاشق
 و اگر سبند که حصیر چون کبریا می یافت آن زن در ویش و اصل
 بود اگر سبند که حصیر با کبر و قیچی بود زنی محنت منقلب خواهد شد
 گوید اگر سبند که حصیر می یافت و می فروخت دلیل که او را غم
 بماند و رسد جعفر صادق گوید دیدن حصیر در خواب بر سر و
 جبه بود **اول** زن **دوم** منفعت **سوم** خواستگاری که از آن ویر
 ملامت بود **حقیقه** ابن سبیرن گوید حقیقه در خواب در حتم شد
 باشد و از جای بجای شدن چنانکه از سختی آن بی خوشتر شود بعضی
 از تعبیران گفته اند حقیقه در خواب کاری بود که به سبند باز کرد
 جعفر صادق گوید اگر سبند که او را حقیقه کردند و از آن ریج دید دلیل
 بر بدی احوال او بود و اگر بخلاف این بود چیز و منفعت یابد **سوم** ابن سبیر
 گوید حقیقه در خواب زن باشد یا کثیر و اگر سبند که حقیقه نو را
 گرفت یا بخرد یا کسی بوی داد زن خواهد یا کثیر بخرد و اگر سبند که
 حقیقه بشکست یا مانع شدند زن از وی جدا شود مغرور گوید اگر
 سبند که حقیقه بزرگ منتشر داشت زنی توانگر خواهد و از منفعت
 یابد و اگر بخلاف این بود زنی رشت رو خواهد **حکمت** ابن سبیرن
 گوید اگر سبند که علم حکمت میخواهد دلیل که قرآن خوان شود و اگر
 سبند که حکمت بسوخت دلیل بر تباهی دین بود که مانی گوید اگر
 سبند که او را ق کتاب حکمت بخورد دلیل که علم و حکمت بسیار خواهد

پست بوشیده گردانند و اگر این خواب کسی بیند که حنا بشوید نشاید
همی بوی رسد و روز فرج یابد جعفر گوید حنا بیشتر در خواب
برسه و جبه بود **اول** اگر این خواب خوشی است **دوم** ستر اهل بیت **سوم**
غم و اندوه **چهارم** بوی خوش باشد که بر مرده برکنند این سیر بر گوید
اگر کسی بیند که حنوط بر روی بر آکنند دلیل که تاب کرد و در
بنا حق کرد و اگر این خواب کسی مصلح است از غم فرج یابد و از
ترس این شود که مانی کوید حنوط خوش بوی کردن ستایش می فرم
بود یا خطر از بهر آنکه بعضی از معتزان گویند نیک نامی بود یا خوشی است
و اهل بیت بر انداز حنوط **پنجم** این سیر بر گوید اهل حوض در
خواب علم و دانش بود و اگر کسی که از حوض آب صفای بخورد بعد
ان آب از علم بر یابد و اگر بیند که خود را با آب حوض می شست
دلیل که توفیق طاعت یابد و از عصیان باز آید و اگر بیند که
آب حوض همنه فرو خورد دلیل که عمر بسیار است بگذراند و مالش زیادت
شود که مانی گوید اگر بیند که جامه خود را در حوض می شست و بلبند
در زیر آب ظاهر شد دلیل که به علم کار نکند و اگر بیند که بر کنار
حوض سبز رسته بود دلیل که از علم خورده منفعت گیرد و مردم از علم
او منفعت یابند خاصه داند که حوض ملک او است و اگر حوض
ملک او نباشد بعلمی از دیار تا ویل یان کرد و اگر بیند که آب
حوض زیادت می باشد بی آنکه آب در حوض اند دلیل که مال علم
او بقدر آب زیادت شود و اگر بیند که آب حوض تیره و تلخ بود
دلیل بر غم و اندوه بود معری گوید اگر بیند که آب حوض می خورد

و اگر بیند که او را قحطی می در یابد دلیل که علم حکمت پیدا خواند
فان بکرازه اگر بیند که کتاب حکمت می خواند و او می شنید دلیل که
علم خواند **ششم** این سیر بر گوید حلاج در خواب مردی قوی بود که
مردم بر دست وی کشاده شود اگر بیند که حلاجی میکرد یا مردی
چنین که گفتیم او را صحت افتد جعفر صادق گوید حلاجی بر در
وجه بود **هفتم** منفعت **هشتم** کشایش **نهم** در خواب غم و اندوه
بود **دهم** این سیر بر گوید خلوات در خواب مالی بود که در دست
پادشاه گذر شده بود و خرام گشته جعفر صادق گوید جلوا مال
بسیار بود و در خالص و یک لقمه از جلوا بوسه بود که فروزد و
و یک لوزینه معیشت بنکوب بود و جلوا که مغز با ذام مغز خورده بود
بود منفعت باشد که بدو رسد از مردی بخیل معری گوید جلوا کردن
در خواب دلیل که بر قدران مال و روزی خلالت حاصل شود و اگر کسی
در روی زعفران بنویسد بهتر باشد و جلوا و خوشی خواب مردی لطیف
زبان و خوش سخن بود **یازدهم** این سیر بر گوید خال در خواب خداوند
جاء و خطر بود و اگر بیند که بر پشت باری سبک داشت و آن بار ملک وی
بود بقدران بار و بر اخیر و منفعت رسد و اگر بیند که آن بار که بر
داشت چنان بود که او را از آن گوید می رسد دلیل که آناه و خاصه
بود **بیست و یکم** **کامله** **دوم** **الف** **ب** معری گوید اگر بیند که حمال
از بهر دیگران می کرد و مزد می گرفت تا ویشتر غم و اندوه بود **ح**
که مانی گوید اگر دید که بر دست و پای خود حناها زد دلیل که خوشی است
پا را بد دلیل که در دن کراهیت بود و بعضی گویند حال خوشی است و اهل

۷۰۰۷

قال باید از مردی توانگر و عاقبت او محمود بود جعفر صادق گویند
دیدن خوض در خواب بر چهار وجه بود **اول** مردم با صنعت
دوم مردی توانگر **سوم** قال جمع کرده **چهارم** عالمی که مردم
از علم وی نفع یابند **چهارم** این سیر گویند اگر پسند که قیام برخاست
و خلوت کند یک خوض کوثر آب طلب میکردند دلیل که با دشمنی دنیا
شود که میان خلق عدل و داد کنند و اگر پسند که از خوض کوثر آب
جام آب خورد دلیل که مرگ وی بر مسلمانی بود و اگر پسند که این
خوض کوثر می گشت و آب میخواست و آب ندادند دلیل که دشمن
یاران پیغامر باشند و اگر پسند که پیغامر او را از خوض کوثر آب داد
و بخورد دلیل که از شفاعت او بهر یابند کرمانی گویند اگر پسند که
نام او بر خوض کوثر نوشته بود و جامی بستند و از آن آب بخورد
او را با عالمی بزرگ صحبت افتد و از صنعت و وجهان یابند
گویند اگر پسند که از خوض کوثر آب بخورد و آب شیر بود دلیل که
پسند منافق بود و او را از قرار اجبار ضعیف نبود و اگر پسند
که خوض کوثر بر او صنعت بود که در اخبار آمده است و او جمله
اب خوض کوثر بخورد دلیل که او را تر و خدای تعالی و ذری و محلی
بود و از جمله بزرگان دین شود **چهارم** این سیر گویند حیض
در خواب مرد را بقاء باشد در معصیت و زانرا زیاد و قال و اگر
سند که حایض باشد دلیل که بسناد و حرام گراید و معبران گویند
دلیل بر آن دو و سختی کند و اگر زنی پسند که حایض باشد دلیل که
بسناد و حرام گراید بقدر خون حیض او را مال حرام حاصل شود

اگر مردی پسند که در شح این باشد دلیل که کار دنیا بر وی بسته
ستند و اگر صاحب خواب مستور بود درین مخیر کرد و اگر پسند که رزق
از حیض پاک گشت و غسل کرد کارها دنیا بر وی گشاده گردد و الله
اعلم **چهارم** این سیر گویند اگر کسی بخواب
پسند که خاج بخزند یا کسی بوی داد در دین وی چنان باشد و پیش
بگافان بود و اگر دید که خاج در کردن داشت دلیل که اعتقادش
درست نبود و اگر پسند که خاج می برستید در خدای تعالی مشرک کرد
و اگر دید که خاج بنده دادند و او خاج را بگشت یا از خانه بیرون انداخت
دلیل که دین اسلام در دل او محکم و استوار بود و کافر از دشمن دارد
و اگر دید که خاج را بوسه داد و عنبر داشت تا او پیش بخلاف این
بود **چهارم** در خواب و ام بود و اگر پسند که خاری در اندام او شد
یا کسی خاری در وی زد دلیل که از کسی و امر بیستاند بقدر رنج زخم خار
از آنکس سخت تلخ شود و اگر پسند که او خار در اندام کسی زد دلیل
که قلم بکسی دهد و سخن تلخ بگوید کرمانی گویند اگر پسند که خار بسیار
داشت و اندامش از آن خارها گزند می یافت دلیل که و ام دار شود و
عاقبت بکار از جعفر صادق گویند دیدن خار در خواب بر سه وجه
بود **اول** و ام دشنام **دوم** دشواری کارها **چهارم** معرزی گویند
خار در خواب دشمنی باشد رشت دنیا را اگر پسند که خار بشتی
بگشت دلیل که دشمنی را فخر کند و اگر پسند که از گشت خار بشت
میخورد بقدر آن مال دشمن بخورد و اگر پسند که خار بشت و بر آب ببرد
مضر تر رسد خاصه پسند که از آن زخم خون ریفت **چهارم**

ابن سیرز گوید اگر پند که او را خارش تن بدید آمد طلب خواب ساز کند
 و از ایشان عظم و اندوه کشد که مافی کوین خارش از اندام دلیست بریان
 جستن بخواب خوبیشان و اهل بیت و غم و رنج کشیدن از ایشان
 جعفر صادق گوید اگر خارش تن رحمت دهد از خوابشان مضرت
 پند **خامنه** ابن سیرز گوید خاشاک بخواب سند مال و نعمت بود
 مردم عامه را اگر پند که در خانه وی خاشاک بسیار بود و او در میان
 خاشاک مقیم شد بقدر آن او را مال و نعمت حاصل شود و اگر پند
 که خاشاک از خانه بیرون افکند دلیل که مال خود تلف کند و اگر پند
 که خاشاک او با دیرد یا با آتش بسوخت دلیل که با دشمن مال و رف
 ستاند و اگر پند که خاشاک در زیر شور یا زیر دیک می سوخت
 دلیل که مال خود را هزینه کند که مافی کوید اگر سند که آن حجر
 خاشاک می آورد و بخانه می برد بقدر آن از سفر مال حاصل کند و اگر
 پند که در شهری یاد و کوجه با خاشاک می آورد دلیل که مردم
 آن شهر را بقدر خاشاک خیر و منفعت رسد **حالت** ابن سیرز گوید
 خاک دیدن در خواب اندک و بسیار درم بود اگر سند که در خانه او
 خاک بود دلیل که بقدر خاک درم بی رنج بوی رسد و اگر پند که بر خاک
 رفت یا خاک می خورد یا خاک جمع میکرد یا خاک بر می داشت این جمله
 دلیل بر مال و درم بود که مافی کوید اگر پند که خاک از خانه بیرون میکشد
 و بر آکند میگرد دلیل که مال خود تلف کند و اگر سند که خاک از دست
 می افتد بقدر آن مالش ضایع شود و معبران گویند ز مال نهی دست
 ماند جعفر صادق گوید دیدن خاک در خواب برنج و جود بود **مال**

منفعت **دوم** شغل **سوم** فایده از قبل باقیست **چهارم** فایده از
 قبل **پنجم** **خاکسند** ابن سیرز گوید خاکسند در خواب مال باطل بود از قبل
 سلطان که بر کس باقی نباشد و معبران گویند علی حاصل کند که در و
 منفعت و خیر نباشد جعفر صادق گوید خاکسند در خواب برین وجه
 بود **اول** علم نابدیرفته **دوم** مال احوام **سوم** کلام باطل **چهارم**
 حیومت **پنجم** فتنی **ششم** مکر **هفتم** حسرت **هشتم** بیشماری
نهم کاری که در آن خیر بود قوله تعالی **مثل الذین کفروا** **عاشم**
احمد **کمال** **اشد** **الوج** **فی** **و** **عاصف** قلم باشد اگر کسی بیند
 که خامنه فرا گرفت یا کسی بدود او دلیل که علم حاصل کند و کارش
 راست شود و مرادش بر آید و اگر سند که قلم چیزی می نوشت اکران
 نوشته خیر بود دلیل بر نیکویی کند و اگر سند بود دلیل بر فساد کند
 و اگر سند که بدو قلم می نوشت او غایبی در سفر دارد و روز باز آید کویدی
 گوید اگر کسی در دست خود قلم نوشتن بیند اگر از اهل علم بود دلیل
 که بر علم او صلح صحبت دارد و اگر پند که قلم چیزی می نوشت و می
 خواند دلیل بر مال و رف بود قوله تعالی **و** **کمال** **کوی** **عاصف** **الوج**
علیه اگر آنچه نوشت موافق کتاب سنت بود دلیل که عز و جاه یابد
 اگر سند که قلم بدست وی بشکست اگر عالم بود خیرش بکاهد و بی رونق
 شود کار او و اگر پند که قلم شکسته می نوشت اگر آنچه نوشت از شمار
 چهار رایان بود یا از شمار بر یکان تا بی آن بگوهر و صورت و طبع وی
 باشد جعفر صادق گوید تاویل قلم خواب بر هفت وجه بود **اول**
 حکمت **دوم** فرمان **سوم** علم **چهارم** و هفتم **ولایت** **ششم**

راست شد ز جبهه ها **هفتم** کام و مراد **خانه** این سیرت کس
خانه مرد در خواب زن بود و اگر سنده که در خانه نوشند زن خواهد رفت
شوخی و آکی سینه که خانه مفرد یک اندوده و نداند که آن خانه کیست دلیل که
از دنیا برود و اگر سنده که در خانه کجینه بود و آن خانه بجانهای دیگر است
دلیل که از رخ و اندوه رسته کرد و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر سنده
که در خانه خود شکست مال خود هزینه کند و اگر سنده که در خانه
دیگری شکست دلیل که از کسی ویران مال رسد کوفتی گویند اگر سنده که
خانه روی افتاد یا دیوار خانه دلیل که مال بسیار بوی رسد و اگر
سند که خانه روی بی سبی خراب سند دلیل که مال و در مشاغل شود
و اگر سنده که خانه او از آن بزرگتر شد که نود مال و نعمت روی فراخ
کرد و اگر بخلاف این نبیند مال و نعمت بر روی شکست شود و اگر سنده که در
خانه وی اهنگ است دلیل که توانگر گردد و اگر در خانه سیمین سنده
او را قهر باید کرد و قله نقالی **و اگر در خانه سیمین سنده**
اگر توانگر بود نعمتش زیادت شود و اگر سنده که بر این خانه روی
هیچ خانه نبود مالش تنگ شود **خاف** این سیمین گویند خاف در خانه
دیدن غم و اندوه بود زیرا که خانی از بالا بزرگتر است چون
سند که در خانه و روشن شد دلیل که عجب و مستمند گردد
که در خانه غسل کرد از غمها فرج یابد کوفتی گویند اگر در
خانه بسیار سینه دلیل که در آنجا غم و اندوه و مصیبت و اگر سینه
خایه تنازی مطرقه بود دیدن خایه دلیل بر مهری است که کند و
اگر سنده که خایه داشت یا کسی بوی داذ دلیل که ویران با مهری فری

صحبت افتند و از روی منفعت باید و اگر سنده که کسی را خایه
بزد مهری را مقهور کند و اگر سنده که خایه وی ضایع شد
دلیل که از صحبت مهری جدا گردد کوفتی گویند اگر کسی اهکری
نداند و سنده که خایه بر سندان می زد دلیل که میارد و مهر
سخن چینی کند و دشمنی افکند **خایه مرغ** دایال گویند خایه مرغ در
خواب کینزی بود و اگر سنده که ما کینزی در پیش وی خایه کرد دلیل
که او را از زنی و نیا از کینزی و زن نداید و اگر خایه مجهول سنده و نداند
که خایه چه چیز است دلیل که زنی خواهد و روز کاری در آن باران
زن بماند و اگر سنده که خایه مرغ بخت می خورد دلیل که مرغ و قعب
تالی بدست نارد و اگر سنده که خایه نیم بخت می اشنا مید و نخواهد
و اگر سنده که خام می خورد مال خرام خورد و مرغ و غم بوی رسد
و اگر سنده که خایه با پوست خورد دلیل که مال مردگان خورد و لغز
مردگان ستاند کوفتی گویند اگر سنده که خایه می کرد دلیل که زن
بسیار خواهد و جماع حویص شود و اگر سنده که بر سر خایه نشست
چنانکه مرغ نشیند دلیل که بر زنان بسیار نشیند و قایم رسد
و اگر سنده که خایه در زیر مرغ نهاد و مرغ از خایه بیرون آورد دلیل
که کار مرده او زنده گردد و بعضی گویند او را فزندی مؤمن یزد و اگر سنده
که خایه مرغ شکست دلیل که دختری یاد و شیر کی نتواند سنده
و اگر سنده که خایه بسیار داشت او را فرزندان بسیار حاصل شود
و خایه بطور فزندی پجارت درویش بود و خایه بخت دلیل خیر
و خیر می **خایه** این سیمین گویند اگر سنده که خایه او بزرگ شد

دلیل که وزند و فوت و مالش زیادت شود و اگر مرد و خایه خود کوچک
 پسند بخلاف این بود و اگر سنده که مرد و خایه بریده است دلیل که دنیا
 بروی ظفر بایند و اگر سنده که خایه جب بیرون کشیده و سبند اخت
 دلیل که وزندش هلاک شود و اگر سنده که خایه خود بخشید دلیل
 که او را وزندی این خرام زاده که نسب و بی ار کسی دیگر بود و اگر
 سنده که خایه ها ساس اما سید بود یا بد شده مال بسیار باشد لیکن
 بیم از دشمنان بود و اگر پسند که خایه او دراز شد چنانکه بر زمین
 می کشید دلیل که مال بسیار او را جمع شود و اگر بدید که بچه دیگر
 خایه خود بدو بخشید دلیل که مرد و باز باران بکدر گرفتار کنند
 و اگر سنده که پوست خایه خود باز میکند دلیل که کسی بر فرزند وی
 ستم کند و اگر سنده که کسی خایه او سخت گرفت دلیل که خبر مرگ
 فرزند شود و اگر فرزندش نباشد از حرمت و جاهش کم شود و اگر
 سنده که بر خایه برید قوت وی بریده شود و اگر پسند که خایه ها
 وی بر لبها یا بچیزی دیگر بسته بود دلیل که کار بروی بسته
 کرد و مغزی کوبید خایه مردم در خواب دلیل باز داشتن دشمن مردم
 بود از وی و اگر سنده که در خایه وی خلل و نقصان بدید دلیل
 که دشمن بروی ظفر باید جعفر صادق کوبید دیدن خایه در خواب
 بر هفت وجه بود **اول** فرزند **دوم** اهل بیت **سوم** مال **چهارم**
 عز **پنجم** بزرگی **ششم** طلب حاجات **هفتم** مراد یافتن و خایه مرغ
 ابی بر چهار وجه بود **اول** مراد یافتن **دوم** زن خواستن **سوم**
 کمین **چهارم** فرزند آوردن **پنجم** این سیرن کوبید اگر پسند

۱۴۸
 که کسی او را خسته کرد دلیل که عمیک و مستمند شود و اگر در علی
 باشد معقول شود و اگر سنده که کسی او را خسته کرد دلیل بر غم بود و
 کوبید شک عیش بود **خسته کرد** این سیرن کوبید اگر سنده که خسته کرد
 دلیل که سستی بجای آورد که ویران کنایه آن باک کند و اگر سنده
 هنگام خفتن بخون از وی روان شد دلیل که دراز نیست ثابت
 بود و از کنایه توبه کند و اگر پسند که چون خسته میکرد نظر بر خسته گاه
 داشت غم و اندوهی تمام بوی رسد کوفتی کوبید اگر پسند که او را خسته
 کردند دلیل که از کنایه آن باک کرد و اگر خسته نکرد باشد زاده
 مسلمانی و ملت بر پشت افکند باشد لیکن مالش زیادت شود جعفر
 صادق کوبید خسته در خواب بر رخ و وجه بود **ارل** سنت بجای
 آوردن **دوم** فرزند **سوم** نیکویی **چهارم** آرامش **پنجم** هدایای از زن
 و از فرزند **خف بر** این سیرن کوبید خزینه زرد در خواب بیماری بود
 و سیرن و شیر ز غایت و منفعت چون بوقت خود پسند و خزینه کوچک
 بهتر از بزرگ بود کوفتی کوبید خزینه سبز در خواب دلیل بر زوال عمر
 و اندوه بود و اگر سنده که خزینه بسیار پیش وی نهاده بود دلیل که ماندن
 و محو گرفتن شود کوفتی کوبید چون خزینه بوقت خود پسند زنی بود یا
 بسیار و عیش خوش جعفر صادق کوبید خزینه در خواب بر رخ و وجه بود
اول بیماری **دوم** زن **سوم** غلام **چهارم** منعت **پنجم** عیش
 خوش خاصه چون خزینه شیر بود **خف خف** در خواب دلیل بر بیماری
 دوز همت بود و اگر سنده که خزینه بگرفت دلیل که با کسی دوز
 همت بدخوی صاحب کرد و از وی اندک مایه نفع پسند و اگر بدید که

که خر جنگی بکشت یا از خود دور انداخت از بخور و روز نعمت جدا
کرد و اگر بیند که گوشت خر جنگی بخورد بقدر مال حاصل کند که مانی
گوید اگر بیند که خر جنگی داشت دلیل که دوستی کند با مردم بخوش
طبع سار کار و آرومی یکی بیند **حق** دانیال گوید جز در خواب سخت
و بر رگاری مردم بود سنگی و بزی بد بینند خواب باز کرد و اگر بیند
که خری ملک او شد یا در وثاق او آمد و او را بگرفت و بپست
دلیل که در خیر روی کشاده شود و از غم رسته گردد و اگر خواب
سند نعمت و مالش بیشتر شود و بهتر از خرها که بر بیند است که
مطیع بود این سیرن گوید اگر بیند که بر خری سیاه نشست دلیل که سیر
و بر رگاری یابد و اگر بیند که بر خری سفید نشست دلیل که عز و جاه
باشد و اگر بر خری سبز رنگ نشست زاهد و عابد گردد و اگر بر خری
سرخ نشست دلیل که راحت و عیش یابد و اگر بیند که بر خری زرد نشست
بیمار گردد و اگر بر خری ماده است نشست امید و آری و خرمی بیند
و اگر بیند که گوشت خر بخورد دلیل که از تجارت مال دست آرد و اگر
بیند که خر خود بکشت و از گوشت وی بخورد دلیل که مال خود هوشیه
کند و اگر بیند که بدان فتنه بود و مرد روز میرد و اگر بیند که از
خر بیفتاد در ویش و شک عدلش شود و اگر بیند که از خری که نه
ملك وی بود بیفتاد از کسی زیان و مضرت بیند و اگر بیند که از خر
فرود آمد و دیگری روی نشست مال خود فقیر کند و اگر بیند که
از بهر کار و روی فرود آمد و دیگری بر نشست دلیل که کار و حاجت طلب
کند و روز و مهیا گرداند که مانی گوید اگر بیند که شیر خر بخورد و پمار

اگر بیند که خر مانی تان داشت دلیل که مالی بسحق حاصل کند
معبران گویند خر مانی در خواب منفعت بود که از بهتری برسد
اگر بیند که در خانه و منزل خود خر مانی بسیار داشت بقدر خر مانی از دنیا
و عقار مال حاصل کند و اگر بیند که خر مانی را بختک میخورد و حلال
ایمان یابد و کارش بنظام گردد و اگر بیند که خر مانی بر خود می برید
دلیل که کاری که در دست آرد بریزد و در نظام گردد مغربی گوید که
بیند که خر مانی داشت زلف تو آنکه خوانند و بقول بعضی دیگر مال یابد
و اگر بیند که از خر مانی آنکور سیاه یافت دلیل که از کینزی سیاه
فرزند آرد و اگر بیند که از خر مانی خشتک خر مانی از گرفت دلیل
که سختی لطیف از مردی منافق نشود و بعضی گویند از مردی
جاهل سختی مفید شود و اگر صاحب خواب غلبن بود از غم
فرج یابد قوله تعالی **يُخْرِجُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِهِمْ**
جعفر صادق گوید دین خر مانی در خواب مال حلال بود از جهت
ربیبی که بر ویش دلیل بر زبان و مال حلال بود خر مانی از روشنا
جشم بود و مال حلال و فرزندان **مکات** گویند مردی پیش از این
سیرین اند و گفت بخواب دیدم که از در سرای سلطان چهل
خر مانی افتد ترا و ایتم اینجا چهل جوی بنور شد و میخارد
سال دیگر هم این مرد اند و گفت دیگران بخواب دیدم که بر در سرای
سلطان چهل خر مانی افتد گفت چهل هزار درم پیاپی گفت با رسان
تعبیر این خواب بگو که در بود و امسال بخلاف آن گفت با رسان خر مانی
بر درخت بنود دلائل آن بر خوب بود امسال درختان سبز و خر مانی

برابر چنین باشد بعد از بختن چهارم از دم بیافت **خبر کوبید**
این سیرین کوبیده خر غله در خواب مردی باشد که برنج و غنم
مال جمع کند و آن مال بکرا او هزینه کند و اگر کسی که گشت و درو
و در خر من آورد مال برنج جمع کند که مانی کوبید اگر کسی سینه که خرمی
غله بخرد یا کسی بوی داد دلیل که زن خواهد و بعضی کوبید او را یا
مردی صحبت افتد که آن مرد را مال برنج و غنم حاصل شود باشد
خبر کوبید این سیرین کوبیده خرنوت بخواب مردی عیار باشد که مال
برنج و غنم بدست آورده باشد اگر سینه که خرنوت میخورد مال
برنج حاصل کرده خود بر عیال هزینه کند و اگر سینه که خرنوت
از درخت جمع کرد از مردی بخیر اندان مال جمع کند و اگر سینه
که خرنوت را بافتن می شود خنم دلیل که با دشمن مال و پستاند **خبر کوبید**
این سیرین کوبید اگر سینه که خرنوت داشت و دانست که ملک است
دلیل که مردی عجمی یا که بنده زاده او بود قهر کند و اگر سینه که
خرنوت را بگشت دلیل که بنده ظفر باید و اگر سینه که با خرنوت خنک
میگرد یا مردی عجمی لغو موت کند و اگر سینه که از خرنوت و بر آرد
رسید از آن مرد عجمی مضرت رسد و اگر سینه که خرنوت سینه بیافت
دلیل که غلامی کوچک یا سیری او را حاصل شود از کبیر و اگر سینه
بانک خرنوت می شنید دلیل که راه خیرات و نیکی کر سینه و اگر سینه
که خرنوت بر روی می جفت از کسی غنم و اندوه رسد و خایه خرنوت
در خواب غلام خرد بود و اگر سینه که کسی ویرا خرنوت سینه
داد دلیل که غلامی بوی بخشد مغزی کوبید اگر سینه که خرنوت داشت

۱۵۲
اورا سیری ایند یا با مؤذنی صحبت افتد چنانکه رسول علیه السلام
فرمود **الذین صدقوا** و هو یدعوا إلى الصلوة یعنی خروید و دست
مراست که مردم را بنام میخواند جمع صادق کوبید اگر سینه که خرنوت
یافت دلیل که بر مهر زاده دست باید و بر روی غلبه کند و اگر
سینه که خرنوتی بیافت و بگشت دلیل بر مهری کند یا مؤذنی باید
خبر کوبید این سیرین کوبیده خرنوت و خرنوت در خواب نیک باشد زیرا
که بدو مرد میان کند و اگر کالاکا لامعا ضنه کند بقدر آن چیز سینه
خبر کوبید این سیرین کوبیده جانه خرنوت در خواب از جبهه و دستار و کلاه
و قبا و آنچه بدین مانند جمله مرد آنرا با سینه است ورنه این جامها
اگر بر روی صورت بود و اگر بنود غنم و اندوه بود ورنه سیرین جامها
نیک بود جمع صادق کوبید و بدین خرنوت در خواب کسی را که سزای خرنوت
بود برنج وجه بود **اول مال و صنعت** **خبر کوبید** خبر و برکت
عز و جمال **خبر کوبید** مرتبت بر انداز قیمت **خبر کوبید** رایت و بزرگواری
که مانی کوبید بوشید ز حیات خرنوت در خواب دلیل بر مال خرام کند و بگشت
کوبید مردم را این بگشت خواب دیدن بد باشد و زنا را نیک بود و مرد خرنوت
و زنی کسی بود که دنیا بدین بگشت **خبر کوبید** این سیرین کوبید اگر سینه
که کسی تن او را بگشت و از آن خون بیرون پامد دلیل که خسته گشته
او را بخنمی کوبید راست که چنان باشد که جانش تن توان داد و اگر سینه
خون از جراحت او بیرون آمد دلیل که خسته گشته او را سخنی دروغ
و محال کوبید که مانی کوبید اگر سینه که به تیغ زد و بدو نیم کرد دلیل که
در پیش وی سخن بد کوبید و روی طعنه زند و اگر کسی در خواب

خستکی بسیار در تن خود بیند دلیل که از باد شام منفعت بسیار بیند
مغز و کونیه خستکی بسیار در تن نقصان مال بود جعفر صادق گوید
خستکی در خواب بر سه وجه بود **اول** مال **دوم** منفعت **سوم** سخن
ناخوش رات **مشت** این سیر ز کونیه خست در خواب مال مجموع بود
و در تالیله خست ناخوش از در بر سیم یابد و اگر پسند که خست بیاد
جمع شده بود دلیل که او را مال و نعمت بسیار جمع شود که ما گوید
اگر پسند که خست از دیوار می تراشد دلیل که مال خداوند دیوار برین
و اگر پسند که خست باره باره سبک و سر کند دلیل که مال خود را هر نوبه
کند مغز و کونیه خست بخت در خواب بد بود زیرا که آتش بوی رسیده است
و بدان سبب دلیل بر غم و اندوه بود **خست دوم** این سیرین گوید اگر پسند که
بر کسی خشم گرفت دلیل بر کوهاری و خیر کند و اگر پسند که از بر دنیای
خشم گرفت دلیل که گناه بزرگ حقیر و خوار دارد و بدینسان هر کس که
کرمانی گوید که ماز و بد روی خشم گرفته دلیل که از عاصی بلند بپفتد
و **خست سوم** علی بن ابراهیم گفت که هوی **خست** این سیرین گوید اگر
سند که با کسی خصومت کرد و غالب شد دلیل که سرانجام کار غالب
کرد و بر طرف فرایند و اگر سند که انکس غالب شد تا و بلیز محال
این بود که مانی گوید اگر پسند که با والی از دیار خصومت کرد و بر وی غالب
شد دلیل که از والی از اجز و منفعت رسد و اگر بخلاف این بود از والی
او را رخ رسد و اگر سند که مشن یا د شاه بخصومت رفت دلیل که خست
روا کرد و مغز و کونیه که سند که با مردم بی سببی خصومت کرد مردم
از وی اندک شتوند زیرا که از مردم جوید **خست چهارم** این سیرین گوید اگر

سند که خود را حسی کرد و لیکن که خوار و زبون کرد و لیکن طاعت
خدا تعالی را عیب بود و بعضی معبران گویند فرزندش عیبه لیکن و آنکه
شود و اگر کسی بجهول از لخصی بیند دلیل که او بسند دنیا و صالح بود و گوید
سیر که فرشته باشد که او را راه خیر و صالح خواند یا بحیرت او را مژده دهد
زیرا که ویشتر کار اهل موت نیست و اگر پسند که در محنتی علم و حکمت
نیست انکس فرشته باشد اگر آن حسی که دید معروف بود آنچه دید
از نیک و بد تا و بلیز بر وی بود کرمانی گوید اگر پسند که خایه وی برین شد
یا بیفتاد دلیل که دشمنی روی مظفر شود و بعضی معبران گویند برین
خایه در خواب دلیل بر بد در محنتان بود و اگر پسند که خوابها خود
ببیند آورد و کسی بخشد دلیل که دختر را کسی دهد مغز و کونیه
اگر پسند که بی سببی خصی شد دلیل که او را خواری و زبانی رسد
و اگر پسند که قضیش از بر برین بود دلیل که او را خواری و زبانی رسد
و ناخوش از میان مردان که شود جعفر صادق گوید در خواب
بر سه وجه بود **اول** دیدن مردم زاهد **دوم** فرشته **سوم** عبادت
کردن **حساب** و اینا که کونیه خضاب کردن بر ریش پوشیدن کارها با
و اگر سند که سیر یا در خضاب کرد و در نیک می گرفت دلیل که ظاهر مردم
ناید و اگر سند که خضاب گرفت دلیل که حالش نیکو شود اما کارها
بر وی پوشید همانند این سیرین گوید اگر پسند که خضاب بر چیزها میکرد
که مردم از او منکر اند دلیل که خود را بکارها محال و چیزها ناپسندیده
دهد و اگر سند که دست و پای بخنا خضاب کرد دلیل که فرزندان یا
برادران خود را پارید یا از نیک که خدای شمع بود کرمانی گوید که دست
خود را بخنا خضاب کرد و کار کرد دلیل که خداوند مکر و حیله باشد

در کسب و عمل خویش و اگر بیند که نگاروی هم شده است و اگر عزیزی
بمیرد یا خود هلاک شود و اگر این خوابها را بیند خرم و شاد می‌سند
اسمعیل اشعث گوید اگر مردی بیند که دست و پای خود خضاب کرد
کاری کند که مردم بروی او سوس کنند و اگر بیند که سرش خضاب
کرد دلیل که تسبیح کند جمع صراطی گوید خضاب کردن در خوا
بر چهار وجه بود اول کار با شایسته دوم آرایش خال و سیاه
طلب جاه **جواب** معروف شدن بدو **خطبه** ابن سیرین گوید اگر
سرمه خطبه بخواند و اهل خطابت باشد دلیل که عز و بزرگی
یابد و اگر اهل خطابت نباشد دلیل که بسفر رود و در آن بسیار کند
و چرخ خطره بود و گویند اگر توانگر بود در رویش کرد و اگر سست که بی
دینی خطبه میخواند دلیل که مسلمان شود یا بیره کرمانی گوید اگر
شد که بادشاهی بر سر سر خطبه میگوید اگر بادشاه مصلح بود
دلیل که عدل کند و اگر مصلح نباشد دلیل که تائب شود و اگر
سست که زنی بر سر سر خطبه بخواند و مردم را بند می‌دارد شوهر زن
رسو او فضیحت شود جابر مغربی گوید اگر بیند که در میان مردم
خطبه ترویج بخواند دلیل که خیر و صلاح بیند و امانه کس احسان
کند **خطبه** ابن سیرین گوید خطبه بوقت بدین منفعت بود و بی
وقت غم و اندوه بود و خوردن از مضرت و نقصان و سرشتن دلیل
بر ثبوت و امانه دینی بود **حسان** ابن سیرین گوید خفتن در خواب
مرد را و کسی که ترسیده بود راحت و ترسکاری بود و اگر سست که
بر تختی خفتن است دلیل که بزرگی یابد از راه دین و بر همین کاری
و خبر باشد زیرا که خفتن غفلت بود در راه دین و اگر بیند که بزرگی

دور بر بستر خفته بود دلالت بر حقارت و خواری و بی بود کوما
گویند خواب را از سنده امینی بود و مردم را آمرزش و بیماری را شفا و
زندانی را فرج مغربی گوید اگر بیند که در میان مردم کار خفته بود و مردم
او را دیدند دلیل که میان مردم شهرت یابد و **مخبرهم ایضا طار و هم**
خلال اگر چه ابن سیرین گوید خلل کردن در خواب نیکو نباشد زیرا که
دنایا را در خواب اهل بیت بود و خلل آفتابند عاروب بود که مال اهل
بیت می‌بود و اگر سست که خلل می‌کرد بقدر آنکه بحلال بیرون آید از
مال اهل بیت نقصان شود مغربی گوید اگر آنچه از دندان بیرون آید
کسی داد دلیل که از مال اهل بیت خویش بناحق چیزی بستاند و بیرون
دهد **خلعت** ابن سیرین گوید خلعت خواب چون با کین و نیکو بود دلیل
بر عزت یافتن و مرتبت و ریاست و ملک و وزن و کبر و حکم تا بر این قدر
و قیمت خلعت دهنده بود کما فی گویند که بادشاهی خلعت بدو
از بادشاه بقدر خلعت مال و نعمت یابد و اگر بیند که عالم و بر اهل خلعت داد
علم و دانش از آن عالم حاصل کند جمع صراطی رضی الله عنه گوید که
خلعتی که بوی دادند اگر کرباس بود سفید یا سبز عز و جاه دینو باشد
و اگر دپا یا جامه ابریشمین بود عزت و جاه دنیا بود **خلل** جامه
گفته بود و پوشیدن آن غم و اندوه و درویشی بود که بر مردم می‌باشد
ابن سیرین گوید اگر بیند که جامه خلعتان از تن خود بیرون کرد غم و اندوه
از وی دور شود و همه چیزها تو خواب دیدن نیک بود مگر موزه گفته
که از تو بهتر بود کما فی کسی خواب خلعتان فروشی کند بد باشد
و اگر در خواب جامه فروزد و فروشد بغایت نیکو باشد و خلعتان فرو

در خواب مردی بود که بزی آن خود دور کند **خصلت** خطاط که از پی
نویساید کوفتی گوید اگر سنده که از پی او خلسه روی آمد و اشک رفته
شود و از غم فرج یابند این سیرین گوید خلد در خواب دلیل بر مرد شدن
و اگر سنده خلد در جامه وی افتاد دلیل که او را سیری آید و اگر سنده که از
پی بر زمین افتاد او را دختری آید و اگر سنده که خلد بر زن انداخت
زنش آستان کرد و وزند از شکم سفت کند و اگر سنده که زنش بر وی
خلد افکند دلیل که باز آن همسایه فساد کند و اگر سنده که خلد خورد مال
زن بخورد بوجهی **سلیقه** این سیرین گوید اگر کسی در خواب خلیفه
روی کشاده بیند دلیل که خبر آن دینی و دنیا بی روی رسد و اگر سنده
خلیفه او را کاری نمود از کارها خاص دلیل که عز و مرتبت شرف
و برکت یابد از خلیفه یا از پادشاه یا از رئیس و اگر سنده که خلیفه را
و کاتبی داد از کاتبها مسلمانان شرف و بزرگی یابد و اگر سنده که در سیری
خلیفه شد از خاصان و مقربان خلیفه شود و اگر سنده که خلیفه
او را از صنایع دنیا چیزی داد منزلت یابد و میان بزرگان نام دارد
کوفتی گوید اگر سنده که خلیفه با وی حضومت کرد از برکاتی که
بشرع تعلو داشت دلیل که حاجتش روا شود و بر دشمنان فربان شود
اگر سنده که در بستر و جایگاه خلیفه است دلیل که خلیفه او را زنی
دهد یا کنیزکی یا مال و اگر سنده که در بساط خلیفه نشسته بود
در خلافت با او شریک شود و اگر سنده که خلیفه با بهلولی او و رفت
دلیل که مقدم شفا او باشد و اگر سنده که خلیفه با او شریک شود
دلیل که در دین وی خلد افتد جابر مغربی گوید اگر سنده که خلیفه

۱۵۸
و او اهل آن نباشد دلیل که او را بکاری فرستد که پادشاهی و بزرگی
یابد و اگر سنده که خلیفه او را بکاری فرستاد دلیل که از وی خبر سینه
جعفر صادق گوید اگر کسی خلیفه مرده یا زنده بیند که خرم و شادمان باشد
و با وی سخن گفت دلیل که مراد وی حاصل شود و عز و دولت یابد و اگر
خلیفه اندوخته کند بخلاف این بود **حکم** این سیرین گوید خلد
در خواب زنی بود که از قبل او فایده بجایه رسد بخت نکو و بزرگی
ختم کوفتی گوید خلد در خواب یافتن کج بود و خلد در خواب زنی
توانگر بود و اگر سنده که در خانه او خدیو بود که از آن آب بخوردند مال
بسیار یابد و در راه خیر هزینه کند و خلد در خواب دلیل که مردی
برهیز کار بود و خلد مسکه و روغن دلیل که زیادتی مال جلال و خلد آگاه
دلیل بر بیماری بیمار و خلد نطفه دلیل بر مردی فرومایه و بزرگ و خلد آن
در خواب دیدن دلیل که بر مسلمانان بزرگ و راست بر اصحاب سلطان
خبر این سیرین گوید اگر در سر شتر **سهم** تا او را در سستی دین باشد و شتر
آرد کندم مالی بود از تجارت با سود بسیار بشرط آنکه خیر بخاشته بود
و اگر خیر نخاشته بود دلیل بر فساد بود و سر شتر آرد کا و سر در خواب
نفع اندک بود که بوی رسد کوفتی گوید اگر خیر فرا گرفت یا بخرد یا
کسی بوی داد اگر خیر جزو بود دوستی دین و صلاح بود و اگر خیر کند
بود بقدر آن مال جلال از تجارت حاصل کند و اگر خیر کار و سر بود
منفعت اندک بود جعفر صادق گوید خلد در خواب بر سره و خلد
اول زیادتی در دین و مال **دوم** منفعت اندک **سوم** روزی ملال
خبر اندر خیر سه قول است بعضی گویند زن بود و بعضی گویند

خادمه خانه و بعضی گویند رسول که بیغام بشهر هارده و آرد و اگر پسند
که خنبر داشت یا کسی بوی داد دلیل که زنی خادمه یا کثیر گویند
خنبر او را حاصل شود یا زنی خادمه او را صحبت افتد و از وی منت
یابد و اگر پسند که خنبر او ضایع شد تا وی پیش بخلاف این بود **خج**
این سیرین گویند اگر پسند که خج در دست داشت دلیل که کسی را بوی
جنگ و عداوت افتد و اگر پسند که خج روی شکست یا ضایع شد
دلیل که جنگ و عداوت از میان ایشان بر چیز و بصلح انجامد و اگر
پسند که خج آهنگت به بی سلاح در دست داشت او را از کسی قوت
بود در آن کار که خواهد و اگر با خج سلاح داشت دلیل که بعضی
ظفر باید و کارش بنظام شود **سیرین** این سیرین گویند خنده در خواب
غم و اندوه بود و اگر پسند که بقیقه می خندید غم زیادتی
شود **سیرین** این سیرین گویند که با هسته بخندید
اندوهی کمتر باشد کوفانی گویند خندیدن در خواب آهسته
یا فترت بود و بشارت **سیرین** این سیرین گویند جعفر صادق
گویند خنده آهسته در خواب دلیل بر فرزند بچیب بود قوله تعالی
فصلک فی شوقا یا محول و خنده فقهه در خواب دلیل بر غم
و اندوه و شکست آمدن از کار بزرگی قوله تعالی **افری هذا العبدی**
فجیر و فکیر این سیرین گویند اگر پسند که خواب داشت
و بر وی ناله بود و از آن میخورد دلیل که بقدر اعتیبت یابد
کوفانی گویند برداشتن خوان از پیش چون طعام نخورده باشد سیدنا
کردن بیماری بود جابر مغربی گویند خوان را بسته در خواب نیک

نیک بود و چون سوزاند طعام را خورده غم و اندوه بود و بسیار خوردن
طعام دلیل بر داری عمر کند و اگر پسند که در خوان برسته گویند طعام بود
دلیل که روزی او فراخ باشد قوله تعالی **ایر علیک ما بدت من السماء**
و بعضی گویند عز و ثنای بود جعفر صادق گویند در خواب خوان
بر بخ و وجه بود **اول** غنیمت حاضر **دوم** مردی شریف **سیرین**
سیرین نظام کار **سیرین** عز و خرمی **سیرین** این سیرین گویند اگر پسند
خوردن بولاد بر سر دانه دلیل که جاه و قوت زیادتی کرد و اگر پسند
که خواب بر سر داشت عز و جاه وی کم کرد کوفانی گویند اگر خوردن
بر سر پسند و بر فرزندان ایدز نیراکه خوردن چون تاج بود و تلج دلیل
بر فرزند بود و هر زیادتی و نقصان که بود خوردن پسند آن فرزند بود و معنی
گویند اگر پسند که خوردن بولاد و زوش بر سر داشت دلیل که از مهری قوت
یابد و اگر پسند که خوردن کسی را از کسر قوت و شکت بود و اگر پسند که خوردن
وی شکست یا ضایع شد قوتش نقصان شود جعفر صادق گویند دلیل
خوردن در خواب بر بخ و وجه بود **اول** قوت **دوم** مال و بزرگی
فرزند **سیرین** بقا و بکونی **سیرین** خوردن از بکر نکاه داشتن **سیرین**
این سیرین گویند خوردن که بوی خوش دارد در خواب چیز و خرم بود و اگر
ناخوش بوی بود دلیل بر شر و بدی کند و سیر و پیمان و کند ناخوردن خواب
غم و اندوه بود و اگر پسند که خوردن تلخ ناخوش بود دلیل بر درویشی
و بچارگی بود کوفانی گویند خوردن جو نیم سیرین بود دلیل بر خرمی
و شادی کند و چون ترش یا تلخ بود دلیل بر غم و اندوه بود و خوردن
روغن تبا و یا غذا وند سخن بود **سیرین** این سیرین گویند خوشه در خواب

دیدن چون تازه بود فرزند باشد و برکت و زیادتی مال و خوراک
خشتك بود و غنی بود بر عمر دراز اما در آن سال قحط و تنگی باشد
و خوشه خرمای خوشه انکور بهتر بود خاصه چون بوقت بود که باقی
گوید اگر پسند که خوشه سبز میخورد در آن سال و فراخی و خوش
عیش بود و اگر خوشه زرد و خشتك سبز قحط و تنگی بود جعفر
صادق گویند دیدن خوشه سبز دلیل بر فرزندان و برکت **مع سال**
و کله سله مایه حبه و خوشه خشتك قحط بود **خوک** این سبب
گویند خوک مردی بقوت توانگر و بیکی و دین و تقوی و بی خیر بود و اگر
پسند که خوک نژاد بجای نگاه می داشت و رفاهی کرد که بر آینه
شود دلیل که مال بسیار از خرم جمع کند کوفی گویند محالطت کردن
با خوک دیندار است و بدین بده و بجه خوک در خواب غم و اندوه
بود و اگر پسند که گوشت خوک میخورد دلیل که با خور و اگر پسند که
خوک نژاد بجای می برد احوال دنیا می او نیک کرد و احوال آخرت بد
و اگر پسند که در میان خوک نژاد میگردید دلیل که خرم شود بجهت مالی
که از حرام حاصل کند و اگر پسند که در میان خوک نژاد نشسته بود
بر دشمن غالب شود و اگر پسند که خوک نژاد روی او پاند و از پیش
روی او بیرون شدند مراد او حاصل شود و اگر پسند که پوست خوک
یافت کسی بوی داد مال حرام باشد و اگر پسند که شان خوک را
بوی کرهی بد فعل بدین بهتر کرد مغزی گویند اگر پسند که با خوک
صحیحی خنک میکرد دلیل که با مردی و ن ستمگر او را مضروب کنند
و اگر پسند که بوی خوک یا پوست خوک یا استخوان داشت بعد از

مال حرام باید **خوک** این سبب گویند اگر کسی پسند که در حرام خوراک
تن وی آید و از بانی رسد و اگر بر تن خود حرامها پسند که خوراک
رفت زیان مال و علم و اندوه بود و اگر پسند که او را شمشیر نزد
و خون از تن وی روان گشت دلیل که زبان خلق بر وی دراز کرد و او را
در آن ثواب بود و اگر پسند که خون جراحیت جامه آلوده کرد مالی حرام
حاصل کند کوفی گویند اگر پسند که خون میخورد مال حرام خوردن با خون
ناحق کند و اگر پسند که بر تن او سوزاخی بود و از آن خون بیرون روان
شد و جامه او را آلوده کرد مالی حرام حاصل کند و اگر پسند که از
قضیب او خون روان شد دلیل که او را از نندی از شکم مازد سفید
و اگر پسند که از مغدهش خون می آید بقدر آن مال حرام باید و اگر
پسند که از بدن خون آمد دلیل که از خویشا عظم و اندوه خورد
و اگر پسند که در شهری یاد رکجه خون می رفت دلیل بر خون ریختن
بسیار در آن موضع بود و اینا گویند اگر پسند که خون بسیار از بینی
او بیرون می آید دلیل بر افتن مال حرام بود خاصه که جامه بخون
آلوده باشند و اگر پسند که خون اندک آید و جامه آلوده نکشت دلیل که
درویش شود و مالش نقصان کند **حبه** این سبب گویند خیار بوقت
خود بخواب دیدن دلیل که سختی نیکو شود یا زن بوی رغبت کند و
اگر پسند که از آن خیار بخورد مراد از آن زن حاصل شود و خیار با ذریه
هم ازین قیاس بود جعفر صادق گویند دیدن خواب بر سه و م بود
اول بشمائی ارکار **دوم** شادی و اش **سوم** منفعت از قبل
خویشان و دوستان **خوک** این سبب گویند دیدن خنک شبنم

و ماست بخواب مردی بود که بر دستش مال حرام نهاده شود و بشنود
چنین قیام نماید چون با و رباط و مسجد و خیمه انگیز مردی عالم بود
و انش آموز دانه نمایند و اگر بدید که خیمه داشت یا بخیزد دلیل که او را ببرد
بد بر صفت صحبت افتد و از و خیر و منفعت آیند و اگر سبند که خیمه
بد بدینند یا ضایع شد از صحبت و عجب ذایی افتد **خبر** این سیرین
کوین خیری بخواب اگر وقتش بود و اگر وقت دلیل عیاری بود **خبر**
این سیرین کوید اگر سبند که خیمه از بهر خود بزد یا کسی بزد از او
بزد و انجا بنشست دلیل اگر سیاهی بود مال باید بزد بزرگ و کوچک
خیمه و اگر این خواب باز در کان چند سفر کند و مال باید و اگر بزرگ سبند
عظم و اندوه بوی رسد و اگر خیمه که سبند مضرت بیشتر کرمانی
کوید اگر سبند که از خیمه بیرون رفت دلیل که از شر و بزرگی
پسند و اگر سبند که با دشوار در خیمه خود نشسته بود کارش تنگ
کرد و بر دشمن ظفر باید و اگر سبند که با دشوار در خیمه خود خواب
و بنشست از دشوار قدر و بزرگی باید و کارش سبک شام شود **خبر** این سیرین
کوید اگر سبند که حیو می انداخت مخفی کوید که او را حلال بود و اگر سبند
چینود در مسجد انداخت دلیل که سخن در دین کوید و هم چنین هر موضع
که حیوان انداخت سخن در اصل آن موضع کوید و اگر سبند که حیوان در دیوار
انداخت دلیل که مالی هزیند کند بر رضا حق نیالی و اگر سبند که حیوان
در زمین انداخت ضایع خرد و اگر سبند که حیوان بر درخت انداخت دلیل
که عهد بشکند یا سو کند در وع خورد کرمانی کوید حیوان کوید دلیل
بر درازی عمر کند و حیوان سبند دلیل بر مرگ و حیوان سیاه دلیل بر غم

۱۶۳
و اندوه و حیوان سبند دلیل بر بیماری و آب دهن چون از دهن بیرون آید
بی انک جامه را بیا لایند علی باشد که بگوید و اگر آب خون از دهان بیرون
آید بی انک جامه را بیا لایند علی باشد که بگوید و اگر سبند که بلغم
از کلو بیرون آورد و با سبند بگرفت مال خود بر عیال هزیند کند
سفری کوید اگر سبند که حیوان روی انداختند دلیل که در راه است
وی طعمه دهند و اگر سبند که با حیوان خون امیخته بود حرام خورد
و در وع کوید و بر وعد و قضا باید و الله اعلم **خبر** **الدال**
دارو این سیرین کوید اگر کسی بخواب سبند که از بهر عیاری دارد و
خورد و او را موافق بود دلیل که صلاح دین جوید و اگر سبند که دارد
او را موافق نبود صلاح دین او را بلی شود و اگر سبند که از بهر ترس
خورد بقدر موافقت دارد صلاح دین او را بلید و اگر سبند که از بهر ترس
دارو ساخت دلیل که با خلق ذای احسان کند و اگر سبند که دارد
خشک می شد دلیل که از غم و اندوه برهد کرمانی کوید چون دارد
خورد و اسهال بسیار افتاد دلیل که مضرت رسد و اگر بخورد این
سبند چیز و منفعت بود و اگر سبند که دارد خورد و عقل و موش از روی
برفت از غم و اندوه و فرح یا بد جعفر صادق کوید هر دارو که زرد بود
در نج و بیماری بود و هر دارو که با شامیدن اسان بود دلیل بر شفا
و راحت بود و آنچه مکرر بود دلیل بر بیماری **خبر** این سیرین
کوید اگر کسی از چینی بسیار دارد و عکیز و متفکر شود و اگر سبند
که در چینی خورد غم و اندوهش بیشتر کرد و کرمانی کوید اگر
چینی از بهر عله خورد و او را سود داشت دلیل بر خیر کند **خبر**

ابن سیرین گوید داغ کردن در خواب یا قنار مال و کج بود بقدر آن و
 در راه خدای تعالی هرنه کند و در عقبی از عقوبت رستگاری یابد
 و اگر پیش و ضا در صوف کند در آخرت بعذاب گرفتار شود و کرمانی
 گوید اگر از نشان داغ خون و ریم می آید دلیل که در حضرت با دشاه
 مقیم شود و اگر از نشان داغ خون غی اندازد شاه بهر نیاید دلیل
 گوید اگر سنده که داغی بر تن کسی نهاد تا او بلیش سخن رشت باشد یا
 بروی نهفتی نهند و اگر سنده که جهت غلظی بر پشت وی داغ نهاده
 دلیل بر صلاح دین و دنیاوی باشد و بعضی معراج گویند داغ کردن
 بیان باشند در کار باد شاه جعفر صادق گوید داغ در خواب
 منع زکاة باشد و شغولی از باد شاه قوله تعالی **ویرحمهم الله**
ویرحمهم الله که در دست داشت دلیل که آلتی سازد که او را از آن آلت مالی
 حاصل شود و اگر سنده که داس او بشکست یا ضایع شد نقصان مال
 بود مغربی گوید اگر سنده که داس زرین آسمین داشت دلیل که از
 مالی خرام چیزی حاصل کند **داس** ابن سیرین گوید دام در خواب
 مکر و حیلت باشد و اگر سنده که بای وی در دام گرفتار شد در مکر و
 حیلت گرفتار شود و اگر سنده که بایش از دام گشاده شد دلیل که
 تا او بلیش بخوابد این بود مغربی گوید اگر سنده که جانوری بدام او گرفتار
 شد آنکس که بدان جانور رسوب بود بکر و حیلت بدست
 او رفت ابن سیرین گوید دام در خواب اگر بخت پیوند و اگر بر این
 تر و خشک غم و اندوه بود کرمانی گوید از دامها که بر زمین رفته

و اینها

باشند خوشتر است که در دهر چیزان دامها که در خانه خود کرد
 بپند یابد و حواله رخ از چهر کمان شود مغربی گوید اگر سنده که
 دانه در شیشه افتاد حال بر خداوند دانه نیک شود و اگر بپند که
 دامها از زمین ریخته رخ از دانه کمان شود و اگر سنده که مرد کمان
 و دامها مردم بیدارند دامها از آن شود **حاله** ابن سیرین گوید و یا
 کردن در خواب که از بدن شغل و فغان بود اگر سنده که دباغی میکرد
 دلیل که شغل مردم بصلاح بگرازد و اگر بپند که مرده رازیده میکرد
 دلیل که پشته دباغی کند کرمانی گوید دباغی تا او بپای بود و بپست
 در خواب مال و میراث باشد مغربی گوید داغ خواب مردی بود
 که صلاح کار میراث بر وی باشد **دور** ابن سیرین گوید دبه روغن
 بخواب مردی امید باشد و اگر سنده که دبه روغن داشت یا کسی بوی
 داد دلیل که او را با مردی امین دوستی افتد و از و خیر و منفعت یابد
 بقدر بزرگی و کوچکی دبه و اگر دبه را جگر و کهنه بپند دلیل که بر شد
 شر و ضرر رسد جعفر صادق گوید دیدن دبه در خواب بر مرد وجه
 بود **اول** مرد امین **دور** زن **سوی** خادم **چهار** قوام **دین** **خمس**
 صلاح تن **ششم** عمر در از **هفتم** مال و نعمت **هشتم** خیر و برکت **نهم**
 میراث از بخت **ده** نان **دویز** **یازده** دایمال گوید اگر سنده که دیری میکرد
 دلیل که مال مرد کار با حیلت بستاند و کارها را کوفی کند و اگر
 سنده که دیری با دشاه میکرد دلیل که از مردم منفعت یابد و اگر
 سنده که دیری مردم عامه میکرد دلیل که دلهام مردم بر خود کمر کنند
 ابن سیرین گوید اگر سنده که نویسنده شد بکر و حیلت دوزخ از مرد

بدست آورد و اگر پس و دانا بود و بیند که دیر میسر شود خیر و منفعت
بسیار یابد اما اگر عمل دار بود مغرول شود مغرب گوید اگر سنده که جامع
قران و حدیث می نوشت دلیل که خیر و منفعت از آنجا می یابد و اگر
بیند که غزل و شعر می نوشت بشغل و عیش و دنیا فرشته کرد و او اگر
بیند که نامه می نوشت و مداد نیک بود دلیل که فناء یافزیند
و اگر سنده که این نوشت خلاف شریعت بود عاقبتش بد بود **در خواب**
بجواب دید ز جای اند و بود ولیکن عاقبتش خیر و منفعت و بر
باشد **در خواب** این سیر بر کوی دجال بخواب دلیل بر مردم بد باشد
که مردم از راه برود و روزی با شرف و امان بود کوفتی دجال از
جانی معروف دیدن دلیل که آنجا فتنه افتد و دروغ زبان
انجام شود و در آنجا خیر و برکت نباشد **خبر** این سیر بر کوی دجال
بجواب دیدن فرج و شادی بود و اگر سنده که او را دختری اندکی
دختری بوی بخشیده بقدر جمال و خوبی دختر او را خرمی و نعمت
رسد و اگر سنده که دختری عمر دانا و پیش خال می این بود کوفتی بود
اگر سنده که دختر کسی را از او خرمی بداند کسی سنده و اگر سنده که دختر
وی جرکن و ناقص بود دلیل بر خشم و اندیشه بود و اگر سنده که دختر
در بر گرفته بود و می برد دلیل بر خیر و منفعت بود **دختر** اگر خواب
بیند که در زیر خود عود یا بوی یا خوش دوز میگرد پیشه پیامزد
و از آن منفعت یابد و با مردم عیش خوش گذراند و اگر بوی
ناخوش سنده تا و پیش بخلاف این بود جعفر صادق گوید دخنه
در خواب بر سه وجه بود **اول** کسب و معیشت **دوم** خیر و منفعت

دختر این سیر بر کوی دجال اگر سنده که دزدان داشت و حمله خرنش
یا یکی خرنش و یکی ک و یکی است و یکی گو سنده دلیل که روزی
بر روی فراخ شود لیکن دین او از آن یان دارد و اگر سنده که چهار یا یان
باز دکان شدند تا و پیش بخلاف این بود جعفر صادق گوید دیدن
دزدان در خواب بر چهار وجه بود **اول** دشمن **دوم** بار شاه ظالم
سوم زان سلیطه **چهارم** همسایگان بد مغرب گوید اگر سنده
که گوشت دزدان مجبور مال مردم بحیث بدست آرد کوفتی گوید اگر
بیند که بصورت دزدی شد دلیل که عقل از وی زایل شود و او اگر
بیند که دزدان با وی سخن گفتند دلیل که با دشمنی یابد و اگر دید
که دزدان می گشت بر دشمن ظفر یابد **در راج** این سیر بر کوی دجال
در خواب زنی بود خوب روی بد مهر که با شوهر بسیار از او گویند
که در راج بگرفت کسی بوی داد دلیل که زنی خواهد دید
صفت و اگر سنده که گوشت راج خورد دلیل که از مال زن بقدر آن
بستاند مغرور گوید اگر سنده که در راج از دست وی بریزد و ضایع
شد دلیل که زنی را طلا و دهنده و اگر سنده که در راج بسیار داشت
و دانست که همه ملک او است بقدر او را نان و کمینگان حاصل
شود **در راج** این سیر بر کوی دجال اگر سنده که در اعه نو بزرگ فراخ
بوشیده بود بقدر و قیمت راجه و بر آجاء و قوت و شرف بود و در
دین و ارضم فرج یابد و اگر سنده که در راجه جرکن و شک و در راجه
بوشیده بود تا و پیش بخلاف این باشد کوفتی گوید اگر سنده که
در راجه سفید بوشیده بود مال و نعمت و بزرگی یابد و اگر سیر بود

بگوید نیامشغول شود و اگر زرد بود بیماری یابد و اگر کبود باشد مصیبت
بود و اگر سیاه بود غم و اندیشه باشد لیکن سیاه را قاصی و خطیب
زبان ندارد و اگر سینه که در آیه از تن وی بیرون شد از زن جدا
شود جعفر صادق گوید دیدن در آیه در خواب بر هفت وجه
بود **اول** فرج از غم **دوم** قوت **سوم** حجت **چهارم** شرف و جاه
پنجم منزلت و ولایت **ششم** نظام کار **هفتم** زن **در** دانیال
گوید در خواب دیدن زن بود اگر سینه که در راه بسته از جایها مری
یا مجهول در برابرش کشاده شد دلیل که در راه مانا و نعمت بروی
کشاده کرد و اگر سینه که از درها که کشاده شد بر جانیاه بود دلیل
که مال که دارد هزینه کند و اگر سینه که در سر در برابرش کشاده شد
دلیل که مالی بدو رسد از پادشاه و بر عیال نفقه کند و اگر سینه که در
سر ای وی بشکست یا بپفتاد یا بسوخت مصیبت بود و رخ عظیم
ابن سیرین گوید اگر سینه که در سر ای بکند و بر نهد و نداند که بجا
رفت دلیل بر محنت و مصیبت غذا و غذا بود و اگر سینه که در سر ای
او انباشتند دلیل بر مصیبت اهل سر ای بود و اگر سینه که میان
دو سر ای او در می کوکب بود افتاد عیال او رسد و اگر سینه که در سر ای
او قوی و بزرگ بود دلیل بر نیکی اهل عیال او بود و اگر سینه که در سر
محبان فراخ بود که هیچ در میان فراخی نبود قومی بی فرمان او در
سر ای او زند بوقت مصیبت یا حضومت و اگر سینه که حلقه در
سر ای می جنبانید اگر جوابش را دهند دعای او مستجاب شود و مانند
که کبخی سپاید و اگر سینه که حلقه می جنبانید و زود در سرش کشودند

البته حقیقتا این دعایش مستجاب کند و بر دست شرط فرماید که ما تو ندید
اگر سینه که در سر ای محکم نیست و عقل بر نهاد دلیل که دانش عمیق یا طلاق
دهد و اگر زرد بود که زود تادری نو بر خانه وی نهاد کمین که دوستش
بخود و اگر سینه که در خانه و بر اعلق نیست زنی پی خواهد مغرب
گوید اگر سینه که در هار در سر ای وی می دهند و باین می دانند دلیل
که جوانان قصد عیال وی کنند و اگر سینه که در خانه دو حلقه داشت
دلیل که زن وی دوستان باشد و اگر سینه که در اسرار کشانند بر سر
او دیار در خیر بکشانند جعفر صادق گوید دیدن در خواب بر سه
وجه بود **اول** خداوند سر ای **دوم** زن **سی** خادم **چهارم** هر که در
شهر بخواب سینه دلیل بر صاحب و دربان پادشاه باشد و در بار خواب
دیدن مردی بزرگ بود **دانیال** ابن سیرین گوید اگر سینه که در باغ می کرد
حاجتی که دارد روا شود و اگر مردی بزرگ بود بر عیال یابد و اگر سینه که
در باغ می کرد و در ن بود دلیل که حاجت او بسبب کسی روا شود اما عروجه
نیاید مغرب گوید اگر سینه که در باغ پادشاه می کرد مقرب پادشاه شود
در کفایت هر که سینه که کسی در گرفت شرح از دلائل گفته **دوم**
دانیال گوید هر که رختی که شتر مرد عیال است بخواب دیدن آن مرد
شریف بود و بزرگوار و هر درخت که پیش مردم دلیل بود دلیل بر مردی
نومایه بود و اگر درختی میوه دارد مردی توانگر بود و درخت بی میوه
در ویش بود و درخت که در یار عرب بود دلیل بر مردی میانی کند و
هر درخت که بر عیال بود دلیل بر هم کند و درخت که در باغ بود دلیل بر
کند بخداوند بالغ و اگر سینه که درختی از این بر کند دلیل که مردی از باده و

بخت میکند **درخت** بخوابیدن دلیل بر مردی عالم شریف کند و اگر
سند که خزانگی در خانه داشت دلیل بر مردم بزرگ آشنای شود و خزان بر
باغ دلیلش بخداوند باغ بار کرد **درخت** دلیل بر مردی فرمان دوز
کار خویش و بعضی گویند زن یا کمین **درخت** مردی طبیب بود که
نفقش بهر کس رسد و درخت آلوده بیماری **درخت** دلیل بر مردی
توانگر بود **درخت** دلیل بر مردی توانگر با بخت **درخت** دلیل که بر
مردی که مال و نعمت بسیار دارد **درخت** دلیل بر نفی خوب روی **درخت**
دلیل بر نفی بدکار **درخت** دلیل بر مردی شریف که کار مردم کوارد **درخت**
دلیل بر مردی جلیل آینه **درخت** دلیل بر مردی مخالف خودی و بعضی
گویند مردی صاحب جاه بود **درخت** مردی توانگر راست با سفت بود
درخت مردی منافق بود که او را نه دین بود و نه دنیا **درخت** مردی
بد کردار که شورش بر دمان می رسد **درخت** دلیل بر مردی سارق که
نفع رساند **درخت** مردی که خداوند اصل و نسب بود **درخت**
دلیل بر مردی عجمی بطبع **درخت** همین باویدارد **درخت** مردی
سکروج محتشم **درخت** دلیل بر مردی سارق کون **درخت** دلیل
بر مردی تیز و ولت که روزها را گذشت **درخت** مردی بزرگوار
بشود **درخت** مردی سیکوری خوش زبان **درخت** مردی
توانگر بخیل بود **درخت** مردی خوب بخت و لطف دوست
مردی عالم طبیب باو همت **درخت** دلیل بر مردی خیر منافق
درخت دلیل بر مردی شاد کام **درخت** دلیل بر مردی شریف
خوبانند **درخت** دلیل بر مردی عجمی که با مردم بخیل کند و با خیال

۱۸۳
جنگ و عضویت **درخت** بند و زندان **درخت** کوی چهار
این سیر کوید در منه **درخت** دلیل بر عجم و اندوه کند و خوردن
وی دلیل بر نقصان مال و عینال کند **درخت** این سیر کوید دروغ
گفتن **درخت** دلیل بر فساد و تباهی بود و اگر بدید که کواهی بدروغ
میدهد دلیل که دین وی تباه شود و بیانتش بخیل بود و بعضی
گویند اگر پیشه که پیش پادشاه دروغ گفت دلیل که مردم کوهر
و بدی او کنند و حرمت و اب روی روی وی برود **درخت** مردی کردار
دروغ کوی کردن سبک خواه مردم بود یکی بخت وی با مردم منافق
بد مذمت باشند و برادر ایشان روزی که اهل خوب بخواب
دیدن نفاق باشند **درخت** نفاق **درخت** نفاق **درخت** نفاق
صادق گویند بریدن و نفاستیدن و راست کردن خوب دلیل تقسیم
نیکی باشند تا اصلاح اید لیکن فعل نفاق باوی باشد کوفانی گویند
دروغ بخواب دیدن مردی باشد که مردم را ادب و فضا
آموزد و مدبر و مصلح کارها مردم باشند در راه دین و نفاق
فساد زایل کند جابر معری گویند دروغ در خواب معلم کودکان
باشد که مردم جاهل را دان را دانش و فضا **درخت** آموزه راه دین نماید
درخت این سیر کوید دروغ بخواب بهتر از توانگری باشد
خاصه در راه دین و صلاح بود و اگر بدید که دروغ شده بود دلیل
بر صلاح دین بود و اگر بدید که توانگر شده بود تا ویش بخلاف این
بود کوفانی گویند اگر سند که با درویشی مسلمات خیرات کرد از غم و از
رجح رسته کرد و اگر بدید که از دره امان میخواست دلیل که خیر و منت

بدو رسد **دریا** دانیال گوید در یاد خواب با شاه بود یا عالمی
بزرگ اگر سنده که آب دریا روشن و صافی بود دلیل که با شاه عادل
و راستا و دگر بود و اگر سنده که آب دریا تلخ و ناخوش بود و تیره دلیل
که با شاه معتمد و ظالم بود و اگر سنده که آب دریا بخورد از با شاه
علماء و بزرگان سپند یا از عالمی علماء یا بهر یابند و اگر سنده که از دریا
آب بر می گرفت و در مشک یا در سبزه می ریخت او را از با شاه مستغنی
رسد نقد آب که بر گرفته باشد این سیرین گوید اگر سنده که آب دریا
درین دریا فروشد چنانکه تراویجک الوذ کشت دلیل که او را از با شاه
عزم و اندوه رسد و اگر سنده که ترخود از کلاشت اندوه و غم و
زایل می شود و اگر سنده که در دریا اشتا برد دلیل که با شاه اورا محبوس
دارد و اگر سنده که از دریا با شاپیرون اندازند از خلاص می آید و اگر سنده
که در دریا غرق شد و بهر در کارد نیامزد شود و اگر از دور دریا دید
و بهر دلیل **دریا** که با نخ آمیخته دارد رسد و اگر سنده که برفراز
دریا می رود و پای وی ترغی شد دلیل که از انچه ورخ اینی گردد و
کارها در دنیا روی آسان شود که مافی گویند اگر سنده که در دریا بود
لیل بخندت با شاه رود یا مطیع مردی عالمه فاضل گردد و اگر سنده که
در میان دریا شد و متغیر و فروماند دلیل که کار وی بی خطر باشد و
اگر سنده که از دریا بیرون آمد دلیل که بی غم گردد و اگر سنده که آب دریا
بخورد و بغایت سرد بود و پیسته خواب عالم بود بهر از علم تمام پیاید
و الا بعد از این بود قوله هالی **فلا رکاذا یخیر ادا لک ان دلی**
لشد الحیر ان یغذ کلمات و فیت و اگر سنده خواب از مردم

۱۷۲
با شاه بود دلیل که معتقد با شاه شوند و اگر سنده که با دریا بخورد
از با شاه اینی گردد و اگر سنده که آب دریا خورد و گوید دلیل بر کون
کنایه **و یعوا لک ان یغذ کلمات و فیت** و اگر سنده که آب دریا بخورد و کند
و ناخوش بود دلیل که او را خضی بزرگ پیش اینچنانکه او را بهر بود
تجربه و کلا دین جابر مغزی گوید اگر سنده که در آب دریا می رفت
توفیق طاعت یابد و امنیت کرد و اگر سنده که از دریا بگذشت ازین
ظفر یابد و اگر سنده که از دریا بگذشت ازین ظفر یابد و اگر سنده که آب
دریا زیادت شد لشکر با شاه زیادت شود و اگر سنده که آب دریا که
بود لشکر با شاه کم شود و اگر سنده که آب دریا چنانکه شد با شاه و
لشکر هلاک شوند و اگر سنده که آب رود ها و دریاها بهم جمع شدند
در یک جای دلیل که با شاهان آن دیار مال و خزانه جمع کنند یکجا
اگر سنده که از دریاها موج بر خاست و جهان از استیارت شد دلیل
بر کینه و عصیان اهالی آن موضع قوله هالی **فلا رکاذا یخیر ادا لک ان دلی**
و اگر سنده که از دریا شکار میکرد بقدر آن روزی حساب می آید و
عیش بر عیال او فراخ گردد **احل لک صیدا البحر و طغایه لک ان دلی** و اگر سنده
که آب دریا شور بود دلیل که کسب حرام کنند و اگر سنده که آب دریا شور
نشود و قازوی شکار میکرد دلیل بر هلاک وی باشد **و یغذ کلمات و فیت**
عز الدین الی کانت عایض البحر و اگر دید که از دریا قوت و برجا
بر آورد دلیل که بهر ازین ناخوش مشغول شود و اگر سنده که از دریا
صدف بر آورد در نعمت و روزی بر وی کشاده گردد و اگر اهل علم
باشد علمش زیادت شود و اگر دید که از دریا نهنگی گرفت و کشت

و بخورد دلیل که دشمن نادر شاه بدست وی هلاک شود جعفر
صادق گوید دیدن دریا و خواب برشش وجه بود **اول** بادشاه
دوم والی **سوم** ریش **چهارم** عالم **پنجم** مال **ششم** کاری **هفتم**
هشتم این سیرن گوید اگر بید که دن بنا کرد دلیل که صلاح دین
وی باشد و اگر سنده که در خواب کرد دلیل بر تباهی و فساد دین بود
کوفانی گوید بنا کردن در نیمه و آخر صاحب خواب از اهل درنج بود
و اگر بکل و هشت بود از عمل اهل صحت بود و اگر دید که در دری محکم
شد مقیم در دین ثابت کرد و اگر سنده که هر زمان پرونی آمد و بار
دری شد در راه دین **نهم** این باشد مغربی گوید اگر سنده که در
در همت بروی فراخ بود دلیل بر صلاح دین بود و اگر بخلاف
این بود تباهی و ضعیف دین بود **دهم** این سیرن گوید اگر بید
که دشمن است که از آن در دست داشت از مال کسی چیزی بدزدید
و هزینه کرد دلیل که او را بکشند و اگر سنده که نیت داشت که بزد
اما ندید دلیل که بر کسی مکر و رساند و بعضی گویند چهار شود
و شفا یابد و اگر سنده که در دری در خانه وی آمد و چیزی بدزدید
دخنی یا افنی بوی رسد کوفانی گوید اگر سنده که در دست در داسین شد
حال وی بد شود و راند و گرفتار شود و اگر سنده که در از آن بروی
راه زدند چهار شود مغربی گوید اگر دزدی کالای کسیان بزد دلیل که
عیش بر خذ اوند کالای شاه شود جعفر صادق گوید دزدی بخواب
پیمای بود نزد یک هلاک و بعضی معبران گویند اینجا که دزدی کنند
دامادی باشد یا بسری در وجود آید و اگر خذ اوند خواب غایب دارد

از روی حلا شوند و اگر سنده که هر دو دست بر سینه نهاده بود چنانچه
دوستان غم خورد و اگر بید که میان گروهی دست می زد دلیل که اینجا
عروسی کنند و اگر بید که دست بتهنایم زد و شادی میکرد و اندوه
و اگر در شهر یکی را دست بریدند و دیگری را برادر کردند امیر از شهر
معرول کردند و دیگری بجای او نشیند این سیرن گوید اگر قاضی
یا سلطان خواب بیند که دست راست وی بریدند دلیل که برادرش
یا خواهر یا زن بمیرد و اگر هر دو دست خود بریده بیند دلیل که از
کسب و مراد خوشتران ماند و اگر سنده که بیک دست دیگر بویست
باز سیرن دلیل که بر کسان خود ظلم و ستم آید کند و اگر دست خود را
بکاری می برید دلیل که او را دل سوای کسی مشغول شود قوله تعالی
و قَطَعْنَا أَيْدِيَهُمْ و اگر سنده که کفها دست بر یکدیگر می سوزد دلیل
که خویشی نکاح آورد و اگر بید که چون چهار پای بدست و پای
رفت و باز کو نیز روی پاشان داشت دلیل که حاجتی محال جوید و بد
بر آید و اگر بید که هر دو دستش می لرزید دلیل که از کسب و تواند
و اگر سنده که دست وی از مادر نادر خست بود دلیل که از صدقه
دازدن و کار خیر و تواند کوفانی گوید اگر سنده که دستها رسوزن شد
کرد بود هفتقر بر ضلیم علم و دانش بود و اگر سنده که دستش بریده بود
و ندانست که دانست است یا جبه دلیل که او را مصیبتی رسد و اگر سنده که
چون دستش بریده شد قرآن میخواند دلیل که دست از حرام باز دارد و
عصیان نکند و معبران گویند دست بریده در خواب دلیل بر عمر دراز کند
و گناه و عصیان نکند و خیر گزیند و اگر سنده که دست راست او را بهی

کنایه برینند دلیل که دروغ گوی و بی امانت بود مغربی گوید اگر بیند که
دست خویش چون جنبر در گردن کرده بود دلیل بر کردار نیک و عارف و طاعت
و حج و عزا و خیرات بجای آورد و اگر سنده که دست او را از کار بی کوتا
کردند مفسودی که دارد بر نیاید و اگر سنده که با دشاهی دست است
بریند دلیل که سو کند بد روح کند و اگر سنده که دستش از تن و بی محیل
کردن با دشاهی اگران با دشاه دیزان و مصلح بود دلیل بر خیر و
صلاح دین بود و اگر با دشاه مفسد و بدین بود دلیل بر شر و فساد
دن کند و اگر سنده که یک دست وی از دیگر دست دراز تر شد دلیل
بر فقر و حال وی بود بد اخیه طلب میکند و اگر سنده که بود دست
می رفت دلیل که بر کار خود اعتماد غایب و معیران گویند از خوششان
منفعت یابد و اگر سنده که دست باوی سخن گفت دلیل که میث
وی میگویند و اگر سنده که بهر دو دست خود مر و از دست داشت دلیل
که جمله قرآن از ظاهر بخواند اسمعیل است گوید اگر سنده که دستش
چون دست سلطان شده بود دلیل که بزرگی و با دشاهی یابد
و اگر سنده که دست راست وی زبر شده بود و دستش را بپاشود
و اگر دید جانوری که بتاویل نیک باشد از سویی دست جیب پرور
امد و بسوی دست راست بدر شد یا از راست آمد و از جیب بدر
شد از غم جدا شود و عاقبتش محسود شود اگران جانور بتاویل
بدا شد دلیل بر ضعیف و ستم کند و اگر سنده که دست جیب وی
عشتک شد دلیل بر فساد و محبت کند و اگر سنده که دست کسی در دست
گرفت یا در گردن کسی آورد و اگر زنده است یا مرده دلیل که عروبی

از رانده دعا کرد دلیل که جز از گفتن او بد رانده رسد و او را ثواب بود
یا اگر سنده که دعای کرد دلیل که خلق را نیک بخواد بود و حاجتها را کند و اگر
سند که دعای خاص بخواند دلیل که فرزندی آید از نادری و بر نداد
تخفیا کرمانی گوید اگر سنده که در تاریکی دعا بخواند از غم و غم یابد و اگر
سند که بتضرع و زاری دعا بخواند که مصلح و بارش بود و حق تعالی
او را پیاورد و حاجت وی بر آید و اگر سنده که او را توبه دهد و اگر
کافر بود اسلام یابد **سیرین** این سیرین گوید دوزخ و خواب امر می
آورد بود بر کسی که دوزخ زندا کرد بر دین و دوزخ دلیل که بزرگ کار
صلاح کند و این سیرین گوید اگر بخواب دید که دوزخ است از او
زخم خواهد با صورت و بد کردار جعفر صادق گوید او از دوزخ شنید
در خواب نشاط و نشاطی بود چون از زن یا از کینه زن شود و اگر
او از دوزخ از مردم شنود دلیل بر دولت و فیروزی کند و او از دوزخ
شنید در خواب نشاط و نشاطی بود چون از زن یا از کینه زن
شنود دلیل بر دولت و فیروزی کند و او از دوزخ از جوانان شنید
دلیل بر ظاهر شدن حال کند **کرم** این سیرین گوید اگر سنده که
سلامه مکده دلیل که مصلح و رهنمای خلق بود بجز جعفر صادق گوید
آب بر چهار وجه بود **اول** مصلحت کرد میان
دزد **دوم** کردار نیک کردن **سوم** **چهارم** امر معروف
که مردم را رهنمای بود بجز و شرف
مان اوست و دل خزانة عقل است
در بدن مال جمع کرده بود که بوی

رسند و اگر سینه که دل ازین وی بود دلیل بر صلاح و نیکویی بود قوله

سنة اذ لمع عرقه بهم قالوا انما اقاله بكم قالوا الحق

و اگر سینه که دل وی شک شد کارهای بروی دشوار شود و اگر دل شاد

دلیل که کارهای بروی کشنده کرد و اگر دل را فرو بسته بیند از گناه توبه یابد

اقله بكم قالوا انما اقاله بكم قالوا الحق و اگر دل را بدست نهاد

سینه که سخت بیمار کرد و اگر سینه که دل را بهر دو دست سخت گرفته بود

دلیل که رهایی براند کوفی گوید اگر سینه که دل را در میگرد مالش را بشود

و اگر سینه که چشمه دل وی کشاده بود دلیل که بکارهای هر دو چهار راع

و جریب شود و اگر سینه که از دل وی خون بیرون آمد دلیل که از کارها

توبه کند و بخدای باز کرد و اگر سینه که از دل وی صغیر بیرون آمد بیمار شود

و اگر سینه که بدل وی حشکی سینه دلیل که بی هم کرد و اگر سینه که از دل

وی کوه بیرون آمد و آن کوه را زدن بیرون افکند دلیل که کار کرد

و اگر سینه که کوه از زمین برداشت و فرو خورد دلیل که باز مسلمان کرد

و اگر سینه که کوه را دل بر آورد و کرد او را بر انداخته بود و مر و ازین

در زمین ریخت و کوه فرو خورد دلیل که این کوه تراک بیخ نماز

معرفی گویند اگر سینه که او باران شد دلیل که دل او را

مشغول کرد و اگر سینه که دل او سوز و زشت

دین وی کند و اگر سینه که دلش تیره و تا

جسم صادق گوید دین دل

ریاست **سرم** و زنده

و آن **سرم** قوت

سند که کسی چشم او را و کرد او را راه نماید بخواب و اگر سینه که او را و

در کرد از هر کس سخنها زشت شنود و اگر سینه که سنی وی درد کرد یا

دهان وی نقصان بود دلیل که سخن گوید که او را از آن و مال بود و اگر این

خواب باز کافی بیند در تجارت دروغ گوید و اگر زن خود برین بیند

دلیل بر صلاح و برائی کند و اگر سینه که گامش در می کرد و اما سر دا

دلیل که حق کسی را ستر شود و اگر سینه که دهانش در می کرد از خوشی

اندوه یابد و اگر سینه که کمر وی درد میکرد اما قتی در کمر او باشد

و معنی گزارد و اگر سینه که شکش در می کرد حرا خورد و اگر در پشت بیند

از همتن خود از رده کرد و اگر در دهن بپوشید سبب خوشی از رنجور

شود و اگر در جگر بیند فز زنده مشفق بنود و اگر در دست پیش بر او

بهمسایه جفا گویند و اگر در دران بیند غریب از دشمن دارد و اگر در

سان بیند دوستان جفا گویند و اگر در دانه گشت بیند کینه دارد و

و اگر در ناف بیند عیال بر خاند و اگر سینه که عورت وی درد میکرد

دلیل که بر خوار و فساد کراید و اگر سینه که درد مغفد تر میکرد فساد کند

و اگر سینه که سر زوی درد میکرد بر خوشی و دوستان جفا گویند

و اگر سینه که بای وی درد میکرد بر زیرستان شفه کند و اگر سینه که

ن وی داغ میکرد مال یابد **درم** این سیرین گویند طبعها مردم مختلف

بود و درم در خواب حاصل شد درم بود در بیداری و گویند که در

خواب درم سینه در بیداری سخن خوش شنود یا تو حید خوشی

گویند حاضره که درم سفید بود و اگر درم سیاه بود و بر وی صورت

بود دلیل بر جنگ و حضومت بود و بعضی معبران گویند اگر سینه که

درم کوچک یافت دلیل که فرزندی کوچک باشد و اگر سینه که درم
ضایع شد یا کسی از وی زد بدلیل که او را فرزندی خرد بان دل آید
و اگر سینه که درم کوچک که کرد و باز یافت آن رنج اندل و نایل کرد
و اگر باز یافت فرزندی او هلاک شود که مانی گوید درم در خواب بدست
داشتن سخت نیکو بود و درم شکسته سخن را گفته و درم بسیار مال
باشد و اگر سینه که با عیال خود درمها و درم قیمت میگرد میان
ایشان داوری افتد و اگر سینه که در خانه بخوار درم داشت بقدر آن
مال باید و اگر سینه که درم بسیار جمع کرد دلیل که مردم را از حق
باز داد و فوله تقالی بحسب ات مال و اخلاص و اگر یک درم
سفید در کف خود دید او را فرزندی آید و اگر دید که آن درم را
وی ضایع شد فرزندی غیره و اگر بدرها درم و دنیا یافت مال
و قیمت حلال جمع کند معنی گوید اگر درم سفید بخواب سینه
درم سیاه یا بد و بسیار بود که در سپیداری همان یا بد است عیال
گوید درم نیک در خواب صفاء دیز بود و درم شکسته حیض و
بوخ و اگر سینه که با دشمن ویران درم داد دلیل که از غم و اندوه سینه
جعفر صادق گوید درم درست دیدن در خواب بر باره وجه بود
تغیها درست **درم** که اردن خلعت **درم** و لایت **مقام** مال
مجموع **درم** دوست **درم** فرزندی **درم** و فین **درم** روزی
فراخ **درم** ایمنی **درم** کنیرک **درم** درم یافتن خاصه که خداوند
خواب مستور بود و اگر مستور نباشد زخم و زندان و اندوه بود
اماد درم شکسته در خواب دیدن بر چهار وجه بود **اول** سخن نشن

دلیل این سینه گوید چون سینه که اسب و جز و گاوم داشت
دلیل که مال و نعمتش حاصل شود و زنده کافی در راحت گذراند اما در
راه دین سست باشد اگر سینه که دینال او چون دینال سگ یا کت
یا شغال بود دلیل که مال حرام یابد و مردم او را ملاحت کنند و اگر
سینه که در دست دم کا و یا خنایسب داشت بقدر آن مال و نعمت
باید و اگر کسی بدست خویش دینال حیوانی سینه که گوشت و می خور بود
مال حرام یابد جعفر صادق گوید دینال خواب دیدن بر چهار وجه بود
دلیل تنوع **درم** یاران **درم** مال **مقام** راحت و عیش **درم** این سینه
گوید اگر خواب سینه که دینال داشت مالش بدارت شود بقدر دینال
اگر سینه که دینال وی شکافت و خون آمد دلیل که برخی از مال وی تلف
شود معنی گوید اگر سینه که از دینال وی خون و ریزی اندوه می بیند
بقدر آن مال خسار جمع کند اگر سینه که دارو بر دینال غدا و عاهه از خود
بشست از حرام نوبه کند **درم** این سینه گوید دینال دینه و بخواب
بدنه مال بود که مردی نک می دارد یا مال زن وی باشد بر قیاس زیادتی
و کمی اگر سینه که دینه خام بخورد دلیل که مال شبهت خورد اگر دینه
دینه بخته بخورد دلیل که دشمنی از مال وی بخورد که مانی گوید اگر کسی
سینه که او را چون کوسفند دینه بود دلیل که او را فرزندی آید که خداوند
اقبال او دولت بود و روزی فراخ شود جعفر صادق گوید دینه
در خواب یک بدنه زربود **دلیل** دینال گوید دندان خواب اهل خانه
بود و دندانها با لایب بر شریته کند و دندانها دینال بر نماند کند
و دندان نیست دلیل که فرزندان و خواهران و مادر و پدر و
دندانها که بر جنبان باشند دلیل بر عمر و عم نازکان و دندانها که

دلیل بر خالو و فرزندان خاله کنند و دندانها دلیل بر خویشان دور و
سفیدی واکیزگی دندان دلیل بر قوت وجاه اهل است کند و سیاهی
و خراگی دندان دلیل بر ضعف و فروماندگی اهل است و بعضی معبران
گویند دندانها پیشین انچه از سوی راست است دلیل بر بزرگوشتی
کند و انچه از سوی چپ است دلیل بر قاذرو خویشان مادر گویند
که دندان پیشین و می چپه دلیل که ازین جماعت که وصف کردیم
یکی بیمار کرد و این سیرین گویند اگر سینه که دندان پیشین او بر کوفه
افتاد یا بر کنار او یا بر زمین افتاد و بخاک الوذه نکشت دلیل که او را
فرزند یا نذرخواهری یا برادری و اگر سینه که دندان او در خاک افتاد
و ضایع شده دلیل که یکی از نزدیکان بمیرد و اگر سینه که بعضی از دندان
او بشکست یا بوسیده شده دلیل که او را با چنین کسان خصوصت افتد
و اگر سینه که یکی از دندان او بکند دلیل که از جماعت و راسخوشت
گویند و از وی مفارقت جویند و اگر سینه که دندانها پیشین وی
زیادت دندانها بر کسان در چیز و خرمی باشند و اگر سینه که در چپ
دندان پیشین وی دندانهای پرست اگر از بالا بود پسری اند و اگر از
زیر بود دختری اند و اگر سینه که دندان پیشین خود بدست خود
بر کند تاوان مال ازینها بستاند و اگر سینه که جمله دندانها شریفتاد
و در خاک ناپدید شده دلیل که هلاک اهل خانه باشد و اگر سینه
که دندانها بر کف دست یا در کنار وی افتاد دلیل که اهل خانه بمریض
گردند و اگر سینه که همه دندان وی از سوی دیگر بود اگر سینه از اهل
صلاح بود دلیل بر چیز وینکی بود و اگر از اهل فساد بود دلیل بر شر
و فساد کند و اگر سینه که همه دندان وی از سیم بود یا از آبکینه

یا سفال دلیل که روز هلاک شود و بعضی معبران گویند افتادن دندان
که از دندان و اندر بود و بعضی گویند دلیل بر جنگ و خصوصت بود که اهل
گویند دندان بالا که در مقابل چشم است دلیل بر غریبه کند و دندان
بر دندان بر فادیه اگر سینه که جمله دندانها در کنار افتاد و جمله
بر کف خود گرفت دلیل که خویشان خود را جمع کند و نکند از که از وی
چیز است و اگر سینه که از دندانها او بوی خوش می آید دلیل بر خوشبختی
بر وی ثنا گویند و اگر بخلاف این سینه دلیل که غیبت و یکنش و اگر
سینه که دندان او حبه در دست گیرد دلیل بر غم و اندوه بود و اگر سینه
که دندانها در دست در کند دلیل که مال یا بدن او سینه که دندانها
روی در دست انگشت که دندان بدو مشوب باشند بیمار کرد و اگر سینه که
دندانها روی سپاه دندانها را غم و اندوه رسد و اگر سینه که دندانها
روی افتاده بود و در بیان رگو سینه دلیل که بر امر دراز بود و خجالت
ممنوعه خود در کور کند و غریب گویند که دندان که در دست گیرد بدست خود
بر کند و هر دو دست گرفت دلیل که منفعت انکار او که دندان بر کرد
و لیکن او را مصیبت رسد و اگر سینه که بعضی از دندانها را بید کشند
ان خویشان او غریب روند و سلامت باز آیند و اگر سینه که همه دندانها
وی در میان زبان جمع شود و دیگر هر دندان با رخی خود نشست دلیل
که از خویشان مشکلی باشند جعفر صادق گویند دندان
در خواب بر شش و حبه بود **اول** اهل بیت **دوم** مال **شوم**
منفعت **چهارم** غم و اندوه **پنجم** مفارقت **ششم** مفرت **دهان**
دندان گویند دندان در خواب کلید کارهاست و مفارقت

کاروی و بایندگی و هر چه از دهان بیرون آید دلیل بر جوهر کلام بود اگر
نیک باشد و اگر بد و هر چه در دهان نشود دلیل بر جوهر روزی بود
و هر چه از دهن خارج در دهان وی نشود صلاح دنیاوی باشد و اگر چیزی
بکراهیت در دهان وی بود دلیل بر سختی و رنج کند بر معیشت و آنچه
در دهن شیرین بود و آسانی فرستد دلیل بر آسایش و خوشی و معیشت
بود این سیرین گویند اگر سندی که دهان وی سخت بسته بود دلیل بر کمال
نشود و اگر سندی که دهانش از آرد یا از گندم یا از جو آکنده بود اجتناب
نزدیک بود و اگر سندی که دهانش فراخ شد چنانکه طعام بسیار در
کفیند بقدر آن او را روزی و نعمت رسد اگر خواب دهان خوشه نیکو
بپند دلیل بر سختی است و اگر بخلاف این پند سختی از دست
نشود و اگر سندی که کوشش از دهان وی سختی است دلیل بر کم و بیش از زبان
رسد و اگر سندی که از دهانش خون بیرون آید با کسی گفت و گوی
کنند اسمعیل اشفت گویند اگر سندی که از دهانش کرم یا جانی بیرون
آید از عیان آن بکی از وی جدا شود و اگر سندی که بلیذی از دهان
وی بیرون آید دلیل بر هر چه که بجای مردم کرده بود سبب
نهادن باطل شود اگر سندی که از دهن وی بوی خوش می آید یا اثر
بخلاف این بود و اگر سندی که از دهان وی مروارید بر زمین افتاد
و مردم بر می گرفتند از عیال مردم بهره یابند و اگر سندی که از
دهان خود بلیذی می انداخت و مردم از آن میکشید دلیل بر
شاعر بود و مردم هم آکنده و اگر سندی که کسی بر دهان وی مهر
نهاد و دانست که کیت میان خلق رسوا شود قوله صفالی

البیوتی تخم علی انوار هم و کلنا انوار هم و نشد حافظ معر کوبد اگر
پند که چیزی خوب از دهن وی بیرون آید سختی گویند نیکو معنی دار
و اگر بخلاف این پند سختی بود زشت و اگر سندی که چیزی نیک در دهان
نهاد چیزی حلال خورد و اگر چیزی بد در دهان نهاد چیزی حرام خورد
جمع ضارقی گویند و دین دهان در خواب بر هفت وجه بود **اول**
منزل **دوم** خزانه علم **سوم** کثافت کارها **چهارم** بازار اندازال **پنجم**
حاجت و نیز **ششم** دران **دهان** این سیرین گویند دهان در دهن
خواب کلام باطل و خیر مگو و دروغ و کار پیداور و روشنی از جمله
دلیل بر زشتی دهان است اگر سندی که دهان بانی زشت و پای گویند دلیل
بر خرد و اندون کند اگر سندی که دهان مغزی زنده کلام باطل گویند جمع ضار
گویند و دهان در دهان خواب چیزها مختلف باشد که در آن هیچ فایده نبود
دهلیز کرمی گویند دهلیز خانه خادم بود اگر سندی که دهلیز خانه را از آن
و نیکوت دلیل بر تن درستی و نظام خادم خانه بود اگر سندی که خرابست
بیماری و رنج خادم خانه بود مغزی گویند اگر سندی که دهلیز خانه را دیوار
از کله و خشت بود دلیل بر خادم خانه دیوار و مصالح بود و اگر سندی که
دیوارش از کج و آج بود دلیل بر خادم خانه مفسد و بی دین بود **دوال**
این سیرین گویند دوال در خواب خیر و منفعت بود بقدر و قیمت از خواب
که دوال از بوسه او باشند اگر سندی که دوال بان بان کود یا از ضایع
شد بقدر آن مضرت پند مغزی گویند اگر سندی که بسیار دوالها داشت
و آن دوالها از بوسه جانوری بود که کوشش از حلال است مال حلال
یابد و اگر خرام بود مال حرام باید **دو** این سیرین گویند اگر سندی که جامه

خود می دوخت کارش برادرش شود و حالش بصلاح آید و اگر جامه عیال خود
می دوخت همزمان بلبود و اگر سنده که جامه زنیکه می دوخت عیال و زیاده
بوی رسد و اگر سنده که جامه مردی می دوخت چیز و نیکی بوی رسد
رسد و اگر سنده که سوزن در دست داشت و غلام بدوختن بر کمر
شکل که پیش از تمام کند و اگر سنده که جامه دوخت بسیار در دست داشت
علیه روی فراخ کرد و حال تمام از میراث پیاپی مغربی کوینا کر سینه
که از بهر خود جامه بدوخت و تمام کرد دلیل که با عیال سازگار
بود اگر سنده که شلوار دوخت و بیفته آن نکرد دلیل که رفی خواهد
و عاقبت از وی جدا شود اگر سنده که قبا دوخت خدمت مشغول
شود اگر فرجی دوخت چیز و منفعت بیند و اگر پیراهن را بار زد
بکند عیال خود مشغول شود و اگر سنده که جامه عیال می دوخت
بگفت و کوی عیال در مانده شود و اگر سنده که از بهر جامه رسته
می یافت دلیل که از جای بجای تحویل کند و اگر سنده که از بهر
عیال خود جامه ابریشمین می دوخت دلیل که عملی شود و ثبوت
کنایه جعفر صادق گوید در زنی در خواب کسی بود که کارها
بر آکنده بدست وی باصلاح آید **دود** این سیرین گوید دود بخواب
یا دشتا ستمگر بود اگر سینه که از جانب مشرق یا مغرب دود می
عظیم بود مردم آن دیار از باد شاه جوهر و ستم بیند اگر دود در
عالم رخاسته بود و آتش زبانه می زد دلیل که فتنه در عالم افتد
مغربی گوید اگر در شهری یاد روگانی پی آنک اتش بود دود بود
اهل آن موضع را اخذای قسالی نیم باشند اگر سنده که از خانه ادا

وی دود می براند دلیل که باد شاه می ظالم و بیامصادق کند و قال
وی سستند **دود** این سیرین گوید اگر سنده که در دوزخ بود و پیر
نیامد دلیل که عاصی و بد کردار است تو بپایند کرد و اگر دوزخ دید و از آن
کوینا بوی تر سینه دلیل که در ریخ و غم دنیا گرفتار شود و باخر
سلامت پیاپی و اگر سنده که در دوزخ مقیم بود و نداند که کی در اینجا
رفت دلیل که پیوسته در دنیا نلک روزی بود و اگر سنده که از اطلاق
و شراب اهل دوزخ مجبور و در آتش می سوخت دلیل که در دنیا
کردار بد کند و در آخرت بدای وی باشد و اگر سنده که در دنیا موی
وی بگرفت و در دوزخ انداخت پسند را علامت بد بختی باشد که مان
کرید اگر خون را پسند در دوزخ دلیل که بر کناه کرد و بد لب بود اگر سینه
که از رفوم و حیم مجبور و دلیل که بعلی باطل محمول مشغول شود اگر
سند که شمشیر بر کشید و بر دوزخ رفت سخن فحش منکر گوید و اگر سینه
که از آتش دوزخ مجبور و دلیل که با و مال نیم متور و اگر سنده که آتش
نزدیک دوزخ می افروخت دلیل که کاری صعب مثل او آید مغربی گوید
اگر سنده که کشتن بدوزخ می بردند دلیل که عاقبتش بکفر کشد قوله قسا
دود **دود** این سیرین گوید اگر سنده که بدوزخ رفت و پیر
اند پسرون اندن از کناه بود و اگر سنده که در دوزخ بودند و فراد
می توانست کرد دلیل بر راه کفر بود قوله تعالی
اگر سنده که بانک اتش از دوزخ می شنید دلیل که هیبت و سیاست
با دشتا بدو رسد و اگر سنده که نزدیک دوزخ قرار گرفت دلیل که روزی
بر روی شک شود جعفر صادق گوید دیدن دوزخ در خواب بر شتر و جبهه

اول خشم خدای عزوجل در **مبتلا** بکنه **سور** جور سلطان مستم که
جوار پنج و مصیبت **تخم** خدایان **ششم** مال بپیم و ریاخوردن
دوش این سیرن گویند و شارب و خواب مال و سفقت بود لیکن بسیار
اگر سید که دوشاب میخورد بقدان مال حاصل نشود و اگر سید که از شیر
دوشاب می بخشد کاری کند که از آن خیر و منفعت یابد اگر سید که
اندک دوشاب در دهان نهاد از کسی سختی خوش نشود مغزی گوید که
سند که کسی دوشاب سفید با کوزه می خورد دلیل که او را از زندگی حاصل
شود **دوش** این سیرن گویند دوش در خواب آهستگی مرد و زینت وی
بود اگر سید که دوش راست و بی ضعیف و شکسته بود تا و لشر بخلاف
این بود که مانی گوید که دوش وی قوی و درست بود اما تنی که بر کردن
وی باشد کرده شود و اگر سید که دوش وی ضعیف و سست بود
امانت در کردن وی بماند و اگر سید که بر دوش وی موی بسیار بود
حق مردم بر کردن او بسیار بود اگر دوش را بی موی سید امانت مردم
بجز از او بعضی معینان گویند که سید که موی بر دوش دارد مال را از
از بجای که امید ندارد **دوش** این سیرن گویند اگر زنی سید که مردی
سکاح و دوشین کی از وی بستند مال حرام یابد اگر زنی دوشین نباشد و
سند که دوشین است دلیل بر ستر و عفت وی بود که مانی گوید اگر سید
دوشین کی بستند در آن سال زن خواهد یا کنیز بخرید **دوش** این سیرن
گویند خریز نه دوش در خواب غم و اندوه بود و خوردن شتر ساری معتبر است
گویند خوردن دوش بخواب مال حرام بود زیرا که مسکه از وی بیرون کرده باشد
اگر سید که دوش بکشد یا از آنکس نیز عطا نشود **دکان** این سیرن گویند

اگر کسی سید که دکان بنا کرد دلیل که زن خواهد اگر سید که دکان را خراب
کرد دلیل که زن را طلاق دهد اگر سید که دکانش بیفتاد از شتر میرد اگر
سید که بی رضای خداوند دکان بر دکانی نشست دلیل که هیال مرد در
نظر کند جمع ضرر صادق گوید و بدین دکان در خواب بر شتر وجه بود
اول زن **دوش** عیش **سور** عز و جاه **جوار** نیکو **تخم** بلندی
ششم مرتب جوز دکان بود **دولت** این سیرن گویند دولت در خواب
دلیل بر دختر کند اگر مردی سید که دو کوزه گرفت و در وی دو مهره بود
بود دلیل که دختر یا خواهر بشهر بود اگر سید که دولت و بی شکست
دخترش را خواهرش میرد که مانی گوید دولت مردی مسافر بود اگر زنی
سید که دو کوزه گرفت یا کسی بوی از مردی مسافر را بشنوی کند اگر
زنی سید که مهره از دولت و بیفتاد دلیل که مهرش از شهر میرد شتر
مردی گویند اگر سید که دولت می داشت از هک شود و اگر زن سید حرم کرد
و نیز گویند دولت در خواب دلاله بود **دولت** این سیرن گویند دولت در
خواب خانه خزانده دارد بود بر همت و آبادان و اگر سید که دولتی می
ساخت اگر از اهل آن بود دختر آن در خانه بسیار دقا اگر سید که با دشت
بامردی بزرگ دولتی بودی از دلیل که آن بزرگ خانه خود بوی بسیار از آن
سید که از آب دولت میخورد یا جمع میکرد دلیل که از خانه داری او را
خیر و منفعت رسد **دلی** که مانی گویند دولت در خواب مردی بود که لها
تا ساخته بیرون آورد اگر سید که دولت بر آب بود یا بدلول آب می کشیدند
بقصد آن مال پنج بدست آورد اگر سید که دولتی بر آب صافی داشت یا لای
بوی داد او را مالی اشان بدست آید اگر سید که بدلول آب از جوی رسد

دلیل که بقدر آن مال بکمر و حیلست بدست آوردن اگر سند که آب از دلو
برین می ریخت دلیل که آن مال بجزی هرنیه کند جعفر صادق گوید
اگر سند که دلو بزرگ نداشت دلیل که او را بامردی که مال نداشتانند
مروان آورد دوستی افتد و از منفعت بپند **دوات** این سیرن گوید اگر
سند که دوات داشت یا کسی بوی اذ دلیل که با کسی از خویشان خود
خصومت کند اگر سند که بدوات می نوشت دلیل که بدی و کدایت
شود اگر سند که دوات وی بشکست یا ضایع شد یا بدزدید دلیل
که زنی بیو یا گرا هیت بخواهد اگر سند که بقلم سیاهی در دوات بیکرد
دلیل که او را فرزندان زنیده باشد مغربی گویند اگر سند که دوات وی
زین بوی متفکر شود و اگر سند که سیمین باشد زن خواهد ماکیزک
خرد اگر بخیل بود دفع یابد و گرا هیت بود در کارها قوت یابد و اگر دوات
سیمین بود چیزی اندک بوی رسد **دوات** این سیرن گویند و نیز نسیای
و دوانیدن ستور در خواب هر چه بود در دنیا بقدر آنک دوید باشد
و بومیدن در خواب سفر بود و هر چند بلند تر سفر دورتر اگر سند که
اسب بالائی بود و اسب می خوانید دلیل که با عیال خود بسفر روز و مال
باید مغربی گویند اگر سند که در دویدن بر کسی سبق گرفت دلیل که محرم
مال از وی سبق برد اگر سند که در دوییدن مانده شد و آرام گرفت دلیل که
حرم دنیا و آزد نیاترک کند و قانع شود بداده خدای تعالی **دوات**
این سیرن گویند بدین دنیا و برینان در خواب چیز و صلاح این جهانی بود
خاصه زن آن اگر مردی سند که قیابریان پوشیده بود دلیل که بزنی دنیا
یابند اگر سند که باقی اسلحه پوشیده بود و غزا کرد دلیل که عروجه

۱۶۲
یابند در بر و دنیا اگر زنی سند که حبه لاجه اطلس سر پوشیده بود زن
زرد بر دار و با امانت نوزا گویند که اطلس سفید پوشیده بود دلیل
بر سر و پارسایی کند اگر اطلس زرد پوشیده بود پمار شود اگر اطلس کوفه
بود معصیت بود اگر سیاه بود اندک کرد و در میان و در خواب هر چه
مسافر بود با صلاح دنیا و مناد بدین **دوات** این سیرن گویند و در خوا
زن بود و بعضی معبران گویند که خدای خانه بود اگر سند که در کوفه
یا کسی بوی داد و دیک بر استر نهاد و خوردن می بخت دلیل که بسبب
کاری از باد شاه مال و منفعت بدو رسد بقدر دیک خاصه دیک سیرن
بود یا سنگی اگر سند که سفالین بود کاری بسیار که بدان کاران هنر
خانه منفعت بدو رسد و اگر دیک بر استر نهاد و در روی هیچ طعام باشد
دلیل مردی یا کاری دارد که در آن کار گرا هیت باشد که مانع گوید و دیک
بجواب دیدن که خدای خانه بود یا کذب بوی اگر سند که در دیک کوفت
بود و خوردن بود دلیل که روزی بی رخ برداخته بدو رسد اگر سند که
دیک بشکست دلیل که کد خد او که بانوی خانه مرد و میرند جعفر صادق
گویند دیدن دیک در خواب بر رخ وجه بود **دوات** که خدای **دوات** که بانوی
سیرن چهارم خادم **شجر** موکل بر خواب **دوات** این سیرن گویند
دیک دان در خواب مرد و وجه بود **دوات** که خدای **دوات** که بانوی اگر مردی سند
که دیک دانی فوفا کوفت یا کسی بوی داد و دلیل که کذب بوی بخانه آورد
اگر سند که دیک بدان بشکست دلیل که کد خدای خانه عیض مغربی گویند
دیک دان و دیک بایه کد خدای برای نوز یا مردی قوی حال که از کس
نشد بیشتر **دوات** دانیال گویند اگر سند که در دست دنیا رها داشت

که بعد پشتر از چهار بود دلیل که او را از کاری گراهیست رسد یا سختی شود
که ویرادشواراید اگر عدد دینار از آنجه گفتیم کمتر باشد این سیر
گوید اگر سکه که عدد دینار پنج بود دلیل که کاری نیکو بیندیده کند اگر
باوی یک دینار بود یا هزار دینار دلیل که علی اختیار کند و یا مالی حاصل
کند. لکن عدد وی باشد که جفت باشد اگر سکه که دینار یکسی دراز یا ضایع
شد از جهت فرزند او را مصیبت رسد اگر سکه که دینارها بسیار
داشت و بخی بوی رسد معبران گویند که دینارها در خواب امانت خواهد
کردن **و مهم ترین آن باشد معبران گویند** اگر در کف خود پنج دینار بیند
پنج فریضه بکمر از اگر سکه که دینارها بسیار یافت و بجای حکم نهاد
دلیل که امانت مسلمان که دارد اگر سکه که دینارها قفمت میکرد دلیل
که امر معروف کند و امانت کرد از مغربی گویند اگر سکه که یک دینار یافت
که بروی قبالة نویسد از بهر امانت که بدو بسیارند و بسیار بود که در خوا
دینار باشد و در پیداری هم دینار یا دینا سمعیل استغث گویند دینار در خوا
دیدن دین بود و راه راست مادام که صورت نکرده باشد اگر سکه که یک دینار
داشت و یک روی صورت کرده بود و روی دیگر نام خدای تعالی دلیل که اگر
مسلمان بود مرند کرد و اگر کافر بود مسلمان شود و دینار بخواب پنج پنج غاز
باشد و اگر هب در جفت بود دین یک و نیم یا منفعت بود و اگر هب در فرد
بود بخلاف این باشد که یا ذکر شد حافظ معبر گویند دینار در خواب نرو
فرزند و کینز یک بود و دینار بسیار مال بود که بر پنج و حضومت بدست آورد
دیه ابن سینا گویند اگر بخواب سنده که در دهی بود و نام دیر نداشت دلیل
بر حیر و نیکوی کند و اگر نام آن دیده داند دلیل بر احوال بد بود اگر سینه که از

از دیه بیرون آمدنیک باشند اگر سینه که در دیه رفت بلد باشند کوفی گوید
اگر بخواب سینه که از دیه خراب بدی باذان شده که در دیه نهم بود دلیل
بر غیر و برکت و عز و اقبال کند و اگر بخلاف این سینه دلیل بر شر و آزار
کند اگر سینه که در دیه کوشیده بود چیز بود مغربی گوید اگر سینه که کسی
دیو محمول بوی داد یا بخریذ بخد یا باذانی دیه او را جزو مستقیمند
اگر بخلاف این باشند مضرت باشد **دیو** این سینه که کوفی دیو را حال سینه
خراب باشند در دنیا اگر سینه که دیواری نشسته بود و آن دیوار محکم
و با قوت بود دلیل که در دنیا محکم و نیکو باشند اگر سینه که دیوار خراب میگرد
و دیوار آهن بود دلیل که مال باید و اگر دیوار گهر بود غنم و مصیبت بود
بقدیر خدای دیوار اگر سینه که دیوار سست و شک بود عاقل در دنیا
ضعیف شود اگر سینه که در بر دیوار برای بود عاقل مستقیم نباشد
اگر سینه که از دیوار سفت از معاش و متغیر کرد و اگر سینه که از دیوار
آویخته بود دلیل بر برآمدگی و روال عیش بود اگر سینه که دیوار
سینه است دلیل که از معیشت سفت کوفی گوید اگر سینه که دیوار
کج راست کرد یا دیوار خراب عمارت کرد دلیل که مال تها شده مردی
بسبب مردی صلاح آید اگر سینه که دیوار شهر یا دیوار مسجد جامع
سفت است دلیل که والی شهر هلاک شود مغربی گوید دیوار بخوابیدن
مردی بزرگ باشد جمع فساد گوید اگر سینه که مسجد است خود
سنا کرد اگر کلا و خشت بود دلیل بر آلودگی و فسادی کند و اگر از کج
اجر بود دلیل بر تهاجی دین بود و اگر از سست و هلاک بود دلیل که دنیا
مغز و رفیق که در و طالب آخرت نباشند **دیو** این سینه که کوفی دیو

در خواب دیدن دشمنی بزرگ باشد مکار فرسینده اگر سنده که دیوار و ستون
کرد اورا توبه باید کرد از کارها ناصواب تا دشمن روی ظفر نیاید
قوله تعالى **ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا**
اگر سنده که بادیو چنگ کرد و او را غلبه کرد دلیل که دین وی درست
باشد اگر بخلاف این باشد دینش ضعیف باشد که مانی گویند اگر دیو
حرم بیند دلیل که بهوا و شهوت مشغول گردا اگر سنده که دیو جانه
از تن وی برگشاید اگر غایب بود از عمل سقتد و اگر دهقان بود او را غت
رشد معرزی گویند اگر دیوان از وی فرار شدند دلیل که دشمن روی
ظفر بود اگر سنده که دیوان و سیرا سیر بودند دلیل که بر سرای مشهور
گردا اگر سنده که بادیو صحبت کرد دلیل که گناهی بزرگ از و صادر شود
اگر سنده که بادیو گفت که با اهل صلاح یکی شوی از تعالی مراد ایشان
ندهد قوله تعالى **انما اتقوا من الشيطان ليجزى الذين امنوا و ليس**
بضارهم اسمعيل استغث گویند اگر سنده که بادیو طعام و شراب خورد
دلیل که براه فسق و فساد کراید و مطامعت دیو کند و اگر بخلاف این
بیند براه حین و صلاح باشد و تابع راه دین گردد اگر سنده که دیو را بگو
یاد رشک وی شد دلیل که از راه فساد دور شود و توبه کند و بطاعت
مشغول گردد جمع ضاد ق گویند دیدن دیو در خواب بر شش وجه
بود **اول** دیدن دشمن **دوم** فساد دین **سوم** شهوت و هوا **چهارم**
از طاعت دور بودن **پنجم** از اهل حین و صلاح و دوری چنان **ششم**
خوردن چیزها حرام **دوم** این سیرن گویند دیوانگی در خواب
مال غرام بود صاحب خواب را بقدر دیوانگی که مانی گویند اگر سنده که

شده بود دلیل که بحرام کراید و با خورد **الدین پاکه در الیو لا یقوون**
الا یقوون الذین معرزی گویند اگر سنده که بادیو هم صحبت بود دلیل
که بامری رباخوان مضایب شود و او را ملاحت و بدنامی و فساد دین
حاصل شود **خمس** **الذین الذکر** دانیال گویند قضیب در خواب
فرزدی بزرگ نام او را باشد اگر سنده که او را در قضیب بود دلیل که او را
هم فرزند بود و هم بزرگ میان مردم اگر سنده که قضیب وی بر فرزند دلیل
که فرزندش میرزا اگر سنده که قضیب خویش برید دلیل که او را فرزند نیاید
اگر سنده که قضیب وی مست شد دلیل که فرزندش حمار گردد از سر گویند
بزرگی قضیب در خواب دلیل بر بسیاری فرزند و بزرگی و نام اوری بود
و کوخکی و بی لیل از فرزند و خفارت وی اگر سنده که از قضیب وی
قضیبها دیگر بیاید شاخه های آید دلیل بر بسیاری فرزند و فرزند
زادگان بود اگر سنده که از قضیب وی ماهی بیرون آید دلیل که دختری
ایند از وی دیگر که ان زن از کنار دریا مشرف بود اگر سنده که از قضیب وی
کره بیرون آید دلیل که او را فرزند و زرد راه زن بدیداند اگر سنده که از
قضیب وی مرغی بدیداند ناویش از جوهر آن مرغ بود اگر سنده که از
قضیب وی مرغی بیرون آمد او را دختری بود نیکو که در وی هیچ چیز
اگر سنده که از قضیب وی ماری بیرون آید دلیل که او را فرزند است
که دشمن وی باشد اگر کن دم باشد همین را بگوید از داند اگر سنده که مرغ
موری بیرون آید فرزندش ضعیف و دون و خست و فرمایند بگو اگر سنده که
از قضیب وی نان بیرون آید دلیل که عیال او گرسنه و شک دست شود
اگر سنده که کج بیرون آید دلیل که عیالش با کسی به سفاهت دوست دارد

اگر سنده که خون بیرون آمد باز فی خایض جماع کند اگر سنده که بیرون
آمد او را فرزندی معلول باشد اگر سنده که آب صافی بیرون آید او پیش
تخلی آن بود اگر سنده که منی بیرون آمد دلیل که او را بقدر زنا و
خواست باشد اگر سنده که انش بیرون آمد و نیمه بجانب مشرق شد
و نیمه بجای مغرب دلیل که او را فرزندی آید که با نسیب و سر و مهر
کند اگر سنده که از قضیب وی سر که بیرون آید دلیل که پیش از او
بود که مانی گوید اگر سنده که قضیب او بر خاست و سخت شد بخت
و اقبال وی قوی باشد اگر سنده که قضیب وی سخت دراز بود
او را فرزندی بسیار باشد اگر سنده که پیرامن قضیب وی بر هارسته بود
نامش دران دیار مشهور گردد و حرمت و جاهش بیفزاید اگر سنده که پیش
قضیب خویش از جای بیرون کشید و از جای بخاود دلیل که فرزندی
بمیرد و فرزندی دیگر پاید اگر سنده که قضیب خود در دهان کسی نهاد
و می کشد از وی بدانکس نفع رسد اگر سنده که بر قضیبش موی رسته
بود دلیل که بجهت و زنده شدن آن موی مغرب گوید اگر سنده که قضیب
از وی جدا شد و زنده شد و هر دو یا مالش تلف شود حرکت قضیب در حلق
دلیل بر فراخی نعمت و قوت کند اگر سنده که قضیب وی شکافت و خون
از وی روان شد دلیل بر زیان مال و مرگ فرزندی که سنده که قضیبش
اما س داشت دلیل که مالش را بدست شود اگر سنده که گهی بر قضیب
زند دلیل بر بامی عیش بود اگر سنده که قضیبش در میان وی بسته
بود دلیل که گاه او را زنده دهد و اگر زنی سنده که او را قضیب بود اگر
استن بود بپزد و اگر استن بود فرزندی که دارد بپزد اگر سنده که

قضیب وی باریک بود میزان او سیل دارا گویند که قضیب وی رخی بریده
بود دلیل که فرزندی بیرون با بعضی از آن او جاهش کم شود اگر سنده که از قضیب
خود مروری بیرون بیرون آمد او را فرزندی عالم بارش آید جعفر
صادق گوید دیدن قضیب در خواب بر هفت وجه بود اول **فرزند**
دور اهل سویر مال جهام عزت بجم و برک **ششم** طلب حاجت **دوازدهم**
ششم جامه حرمت **الرازان** این سیرین گوید راز یانه وقت
و بی وقت غم و اندوه بود و خوردنش حضرت باشد اگر سنده که در رمی کمال
او بود و راز یانه بسیار است دلیل که در غم و اندوه گرفتار شود **رازی** این
سیرین گوید راز شود در خواب در دوزخ اگر سنده که راز شود و خانه را دکان
رفت دلیل که در دوزخ را بخاورد و چیزی بدزد اگر سنده که راز شود گرفتار بخت
دلیل که در دوزخ بر وی طغری باشد اگر سنده که گوشت را سومی خورد یا
چیزی از اندامها او در دست داشت دلیل که مال دزدیده از دزد باز ستاند
که مانی گوید اگر سنده که راز شود و بر یک دلیل که بیمار شود و عاقبت
شفایابد اگر سنده که بالاسو جنگ میکرد و بر وی غالب آمد دلیل که بر
دزد چیرگی کرد و او را قهر کند جعفر صادق رضی الله عنه گویند
دیدن راز شود در خواب بر سه وجه بود اول **دزد دور غم و اندوه**
بجای **رازی** این سیرین گوید راز در خواب دیدن قوت وی و
خویشاں وی بود اگر سنده که در آن وی شکست یا افتاد دلیل که از
خویشاں جدا شود و بر تن ضعیف گردد و بر عزت هلاک شود اگر
سند که راز کسی سیرید و میفکند او را همین دلیل کند که مانی گوید راز
راست دلیل بر خویشاں بدی کند و راز حجب دلیل بر خویشاں نازدی

مادری کند اگر بیند که ران وی باریک شد دلیل که کار خویشان وی
ضعیف شود اگر بیند که ران وی بزرگ گشت دلیل که از خویشان
معارفت جوید اگر بیند که ران وی بشکست دلیل که از خویشانی خواری
بذورسد اگر بیند که گشت رانها وی افتاده بود مال خویشان وی
ضایع شود معزی گوید اگر بیند که رانها وی بمسلمان بر یکدگر بسته بود
دلیل که از خویشان جدا شود و پیوستگی کند به نکاح اگر بیند که گشت
ران خود میخورد دلیل که بر قدر آن مال خویشان خود چیز گویند که مردی
پیش این سیرین اند و گفت بخواب دیدم که ران من سرخ شده بود و بر
موی رسته و کسی گفت که موی آن بخراش این سیرین گفت تو مرا
داری و مردی و مردی از خویشان وافر تو بگر از بس هم در آن ماه یکی از
خویشان او دودست دینار و اموار او کرد جعفر صادق گوید دیدن ران
در خواب بر چهار وجه **اول** اهل بیت **دوم** دوستان که برایشان
اعتماد بودند **سوم** خشم **چهارم** مال **پنجم** ران این سیرین گوید راه خواب
دیدن دین بود و استقامت و جسد را بسته در دین و دنیا اگر بیند که
برشته راه رفت دلیل که براه دین بود و اگر بیند که گوهی را براه راست
رهبری میکرد دلیل که فواید براه راست و صلاح دین راه نما کند
اگر بیند که در راه سرگشته و میخیزد دلیل که در راه دین با کار دنیا
سرگشته شود اگر بیند که در آن کالای او از راه میرند دلیل که بقدر
انچه از او برده اند عزامت کسی بگریزد کوفتی گوید اگر بیند که در راه
میرفت و مانده نمی شد دلیل که خود را از کسی بستاند اگر بیند که
هنگام رفتن مانده شد خود بد شواری از کسی بستاند اگر بیند که

۴۰
او را از راه راست براه کج برد دلیل که او را بعضی مشغول گرداند و از راه
صواب باز دارد و براه خطا افکند اگر بیند که پشت باریک می رفت و راه بروی
مشکل شد و کان چنان بود که راه راست است دلیل که استقامت و راه راست
یابد و اگر راههای راست بیند و نداند که از کدام راه باید رفت دلیل که در دین
خود میخیزد و صحبت با مردمان بدین دارد و اگر بیند که راه بروی مشکل گشت
و نداند که بکدام می رود و بنفول رسول الله صلی الله علیه و سلم جانب راست
روی رفت چون شد ران راه کم کرد دلیل که راه حق بروی و سبب بود
اگر بیند که بنفوذ از راه یکسوی رفت دلیل که بر دشمنی مکر و حیلت سازد و اگر بیند
که براه راست می رفت و از راه حشمت کسی بر گشت دلیل که کارها کند که
دین را زیان دارد و بمجاهد استغول شود سبب معصیت خویش اگر بیند که
براهی میرفت و زعفران ریش اند و سبب آن زن از روی بکسوف دلیل که بدین
فریفته شود و بخل در دین وی در آید و راه خیر بگذارد و براه معزی گوید اگر
در راه وی سبزه و نباتها نیکی بود دلیل بر بانی و نیکی **و گوید اگر دید که**
در راهی پوشیده بچکان می رفت دلیل که در دین بدعت آورد یا دیگر
خود سرگشته شود قوله تعالی **فانزلنا من السماء** اگر بیند که
از راه میرد دلیل کند بر وسادتن وی **و در خواب بر چهار وجه** **اول** استعجال
گوید راه راست در خواب سلمانی بود و استقامت و راه کج بخلاف این
باشد جعفر صادق گوید راه در خواب بر پنج وجه بود **اول** دنیا **دوم**
راش **سوم** کار نیکی **چهارم** خیر و برکت **پنجم** اساقی و چمن **ششم**
این سیرین گوید راه رفتن در خواب معنی بود که با مردم جنگ کند اگر
بیند که راه رفتن مال وی بسته دلیل که با مردم می پوندد و او را عز و اگر

باوی شمار گویند دلیل که او را زبانی رسد **فاحسبوا هل عا با شد**
وعدنا اگر سندی که کرد روی کشیدند و یکی شمارند دلیل که سر انجام
او نیک شود **فمن یقلل من ذلک فاولیکم المفلحون** و اگر بزی و بی
کران نماند بجای وی دوزخ بود **فاولیکم الذین یقسمون و یخلفون**
عالمهم و اگر نامه او بدست راست داشت دلیل بود بر راه راست **و اولیکم**
سالمهم اگر سندی که نامه کرد از بند دادند که بر خوانا اگر اصل
صلاح بود دلیل که کارش نیک بود و اگر اصل فساد بود کارش در خطر باشد
انتم کذبا اگر کسی **نفسه** **البی و علیک** اگر خود را بر صراط داند دلیل که بر راه
راست باشد و اگر سندی که بر صراط نتوانست گذشت دلیل که بر راه خطا
بود و بر آیه باید کردن تا خدای تعالی از او خوشنود کرد **و سن** این سن
گویند رسد و خواب عهد و پیمان بود اگر سندی که دست در رسد زده
بود و از هوامعلق او بخت بود بقدر بلندی سن منزلت یابد و اگر
پسند که رسد بریزند و نماند که از رسد دست وی بماند از قدر و منزلت
سفته که مانعی گویند اگر پسند که رسد از آسمان او بخت بود و او دست در آن
زده دلیل ایمانی بود میان او و میان خود تعالی مثلا اگر چار بود و گویند اگر
خود تعالی مرا شفا دهد چنان کنم اگر پسند که بر رسد به بای ایستاده
بود دلیل بر آن که بدان پیمان بود که با حق تعالی کرده باشد اگر سندی که دست
در رسد زده بود دلیل که دست در جسد دین خدای تعالی زده باشد
و اعظمهم **احسن الله** بعضی از معبران گویند رسد پیمان بود که کرده باشد
با حق تعالی و هم با خلق اگر سندی که رسد ز کردن وی کرده بود دلیل
که مانی در کردن وی باشد خدای یا خلق با او در کردن از آن خبر میکند

اگر سندی که چون شعیب بر رسد از بی مکرر دلیل که در اعتقادش خلل
بود اگر سندی که از نام یا حاجی بلند خود را بر رسد و هشت دلیل بر خلل
و مقصود که دارد گویند از ترش جعفر صادق گویند رسد و خواب چهار
وجه بود **اول** عهد و پیمان **دوم** رسد **سوم** امانت **چهارم** حاجت
و اول بدانکه رضوان در بیان بهشت بود این سخن گویند اگر کسی رضوان
عجوب پسند از عذاب این شود اگر پسند که رضوان بر در بهشت ایستاده بود
دلیل که از دنیا بود و بعضی از معبران گویند رضوان در خواب دلیل بر خانه
دار سلطان کند که بوی محبت افزند زیرا که رضوان خازن بهشت است
اگر سندی که رضوان و بر در بهشت بود دلیل که زود از دنیا برود و خاتمش
سعادت بود اگر سندی که رضوان او را از بسوی بهشت چیزی داد یا حاجت
سپرد و بخت شد دلیل که وفات او نزدیک شد یا شد اگر سندی که رضوان
او را با قوت و میوه داد یا کهریج دلیل که او را فرزندی این عالم را بخواند
ناشنوایا منتشر کرد **و سن** این سخن گویند اگر سندی که از منهد و دیا
خود می رفت و نداند که کجا می رفت دلیل که چنان و فراماند کرد اگر دید
که زن و فرزند با خود می برد دلیل که همه چنان و فراماند کرد اگر سندی که
مانند شتر می رفت دلیل که سعادت دنیا می یابد اگر سندی که مانند دزدان
می رفت تا اولش بیند باشند خاشه در دین اگر سندی که مانند مادر و کزدم می رفت
حسین تاویل دارد اگر سندی که مانند مرغ خان شکاری می رفت باید باشند اگر سندی
که غیر مرغ خان شکاری می رفت باید باشد و یکی باشد که مانعی گویند اگر پسند
که او را یکی به روشنای می رفت دلیل که از باطن حق کراید و توبه کند
اگر سندی که از خرابی به آبادی می رفت دلیل که از پر و سگی نفع می افکند

رسند اگر سنده که از اباذاتی به خرابی می رفت تا بولش بخلاف آن بود
 اگر بیند که بجایگاهی بد رفت بدو آگوشند که بجایگاهی نیک رفت
 دلیل بخیر و نیکویی بود **رغز کردن** این سیرین گوید رفو کردن جامه
 و چیزها دیگر دلیل بود بر جنک و خصومت اگر سنده که جامه خود
 یا عیال متنع خود رفو کرد دلیل که او را با کسی از خویشان جنگ و
 خصومت افتد یا بادوستی که در آن خیری نباشد که مانی کویا گویند که
 جامه خود رفو کرد و نخواست دلیل که از جهة عیال خود غم و اندیشه
 برد و رفو کردن در خواب مردی خداوند جنک و خصومت بود و جهد
 کند که بجای کار خود بصلح آورد و از خصومت برهد **رغز کردن**
 بدانکه رفو کردن بای کوفتی بود این سیرین گوید بای کوفتی در خواب
 مردی خداوند جنک و خصومت بود غم و اندوه و مصیبت بود و بعضی
 گویند بیماری بود بعضی از معبران گویند مرد از آن زندان خلاص بود
 خاصه بر بای بند بود که مانی گویند رفو کردن در خواب را از اسلوی
 بود و مرد از دلیل خصومت کند اما صوفیان و کسانی که بسیار رفو
 کنند دلیل بر غم و اندوه بود و قاص در خواب مردی باشد که پیوسته
 در مصیبت خویش و دیگران باشد جمیع صادق گویند رفو در خواب
 غم و مصیبت بود **رغز کردن** این سیرین گویند اگر سنده که او را رک کشاد
 دلیل که از دوستی سخنی شنود اگر بیند که جوانی او را رک زد دلیل که از
 سخنی شنود یا مالش تلف شود اگر سنده که رک زد و خون از وی برآمد
 دلیل که از مسلمانان می نویسد و بقدر خون زبانی افتد که مانی گویند
 اگر سنده که عالمی او را رک زد و خون بسیار آمد و در جای کوفت دلیل که

بیمار شود و مال خود در بیماری هزیند کند اسمعیل اسفند گویند اگر
 رک کشاد از دست راست دلیل از باد قیال و خواسته بود و دست چپ
 دلیل بر زدن مال دوستان اگر بیند که مغربی او را رک زد اگر آستانه بود
 اسبق شود و اگر آستانه بود دخری او را جابر مغربی گویند هر که بیند
 که رک زد و خون از وی بیرون آمد دلیل که او را سخنی حق گویند جمیع
 صادق گویند رک زدن در خواب دلیل بر جهار چیز **اول** کشاد کار
دوم سفر **سوم** خصومت از جهة مال **چهارم** انبازی اگر سنده که
 رک زد و خون نیاند دلیل بر خصومت کند و اگر خون تمام اند جلالت
 در حق خون نماید دلیل بر آن بود اگر سنده که تن و بیای جراحتی خون
 آلوده است دلیل که چیزی بدو رسد معبران گویند رک زدن در خواب
 چون پیشه مستور بود شادی و خرمی بود و اگر مستور نبود دلیل بر شوق
 شاد بود **رکها** این سیرین گویند رکها از طلب بر اهلیت خویشان
 وی کند اگر سنده که رک از اندام وی افتی رسید خویشان وی غم
 خوردند و هر رکی معین است که فراق بکمی دارد رکها سر و پیشانی
 دلیل بر بهتران کند رکها دست و بازو برادران و فرزندان رکها شکم
 دلیل بر خویشتان مادر رکها پشت دلیل بر خویشتان پدر رکها سر و
 دلیل بر اهلیت و دوستان رکها ساق دلیل بر مال و منتفع اگر بیند
 که رک کشاد بر نهان و بر پله یا پشت کشد دلیل که از خویشان وی
 کسی که فراق ندان دارد از دنیا برود و بعضی از معبران گویند غمی
 دارد و هر خویشان وی رسد و باشد که در غربت افتد و از خویشان
 جدا ماند و اگر سنده که کسی او را رک کشاد از خویشان خویش

شوق درشت بعضی گویند بقدران خون که از وی جدا شد مال یکی از خوشان
تلف کند و اینال گویند اگر سنده رک نشاند دلیل که کارها بروی بسته
کرد و اگر سنده رک با سلیق کشاد همین او را دارد و اگر سنده رک او را
سایب گویند از رک من خون می آمد هر که باشد دلیل که مالی باید خون گویند از
دست خون می رفت دلیل که او را زانی رسد و معبر باید که در لفظ گویند خواب
نکته کند و تغییر بر موجب لفظ او کند اگر سنده رک او نهی و بگوید بود دلیل
که او را اندوه می رسد **رکاب** این سبب من گویند اگر سنده رکاب از زین
جدا بود فرزند یا اعلام بود و چون بارکاب بود فرزند بود که در وی هیچ
حیانت نبود که مانی گویند اگر سنده رکاب وی با زین بود دلیل که
فرزند منکر و خود من بود و اگر رکاب همین بود فرزند بال و سامع و بود
اگر بر خیزد یا سبب بود فرزند و در محنت بود و اگر همین بود بقدر روشنی
و آبی وی او را فوت بود در کار دنیا اگر سنده رکاب جویند بود و نشد
وی بد برای و فرقی بود و رکاب دارد و خواب نیکو بود زیرا که او را
بمهرت نزدیش است **رکبا** این سبب من گویند زکها سفید خواب از جامه ها
و غیر آن دلیل بر صلاح و باکی دین بود و زک سرخ مرد را اگر اهیست
و ریخ تن بود و زنا زانیک باشد زک سبز ز جامه ها و غیر آن زنا زانیک
مرد را زانیک باشد در دین و دنیا و زک سیاه مصیبت بود مگر کافی
که سیاه باشند و بگوید زنا را و مرد را زانیک باشد جعفر صادق گویند
رک سبب و سفید دلیل بر خیر و سرکت بود و دین پاک زیرا که لباس
اهل بیعت است **رویه** این سبب من گویند روپاه در خواب مردی فریفته
مکار بود یا زک و کثیر زک دروغ زن اگر سنده که با روپاه در خواب بود

با خوشی آن خصوصیت کند اگر سنده که روپاه می چسبت از میان تن سبب
اگر سنده که روپاه با او بازی میکرد دلیل که زنی او را دوست دارد و دوست
وی ضعیف بود که مانی گویند اگر سنده که روپاه می چسبت دلیل که کسی حیلند
سازد و او را بفریاد اگر سنده که روپاه می چسبت او را بلوسی میکرد دلیل که کسی
حیلت سازد و او را بفریاد دلیل که عزیزی با وی مکر و حیلت کند و بروت
روپاه مال بود که بحیلت بدست آید و بشیر روپاه خوردن در خواب شفا
یابد از بیماری و شادمانی باید از نعم او خلاص از زندان و بعضی معبران گویند
اگر خواب دید که بشیر روپاه خورد دلیل که بیمار شود یا تنی بدو رسد میزنی
گویند روپاه در خواب زن دروغ زن بود اگر سنده که روپاه می چسبت یا
کسی بوی داد دلیل که زنی دروغ زن فریفته خواهد اگر سنده که
روپاه می چسبت و می آمد و آرام گرفت دلیل که زنی خواهد و آن زن
دوستدار وی بود اگر دید که روپاه از وی بگریخت دلیل که قارمان
از وی بگریزد **روز** این سبب من گویند روز بزرگ در خواب مردی بزرگوار
بود اگر سنده که در روزی بزرگ صافی شد دلیل که با مردی بزرگ با دیا
پیوندد و از وی خیر و منفعت یابد اگر سنده که از روزی آب پیوندد
دلیل که از بلا و غم رسته گردد اگر سنده که در روزی بزرگ رفت و آتش
تیم بود دلیل که با مردی شتر پیوندد و از غم و اندوه یابد اگر سنده که
در آن روز غم و نشد دلیل که تا وقت مرگ از غم رستگاری نیابد و این
گویند روز بزرگ و بزرگ باشد اگر سنده که روزی بزرگ خشک شد دلیل
که ویزین معقول گردد اگر آب رود زیادت سند دلیل که از وی عطا
اگر آب رود بیزین بود مال حرام یابد اگر آب رود تلخ بود شوق بسند اگر آب

کنده بود چنان شود اگر سرد و خوش بود از و نیز نواخت سند اگر سنده که روز
خون بود و می رفت در آن خون ریختن پیدا شود اگر آب روز خانه سینه که
سفید و خوش بود دلیل که مردم غام بروی بر شا کوبند اگر سنده که آن روز
و زورفت و هیچ نماند دلیل عقوبت باشد در آن دیار **قال ابن تیمیة ان اصح**
ما ذکره عن ابن بابیه من ان یوم یوم صدق الله اگر سینه که باب بود
خود داشت دلیل که آن روز بر پادشاه این کرد اگر سینه که سراب
عوطه بخورد و یا بر می اند دلیل که از آن روز بر پادشاه که اگر سنده که جا
خود داشت دلیل که او را و اهل است و از آن روز بر پادشاه این باشد
اگر سنده که در روز رفت و جائه او کل الی داشت دلیل که از آن روز بر پادشاه
که مانی کوبد روز جله در خواب خلیفه بود و چون بخواب پادشاه
خوایان و روز بخون پادشاه هندی و روز عزت پادشاه تمام و بعضی گویند
پادشاه روم و روز پیل پادشاه مصر و روز کربا پادشاه ارمنه و خوردن ازین
روزها و شتر خوردن از آن چیز و منفعت بود که ازین پادشاهان سنده
بقیاب که خورده باشد اگر روزی سنده آن شتر خوردن از آن روز سینه
دلیل که در رفته افتد جعفر صادق گویند دیدن رود در خواب بر رفت
وجه بود **اول حج و روزی سوره** پادشاه چهار و تجارت **بخش**
مال و منفعت **ششم** رایت **هفتم** علم و ظفر **روز بار** یعنی داری
این سینه کوبد اگر کسی سنده که در روز باری شد در غم و اندوه گرفتار
شود اگر سینه که از روز باری سنده اند از غم و اندوه رسته کرد که مانی کوبد
روز بار و خواب لیل برج اسلام بود **و از لیل برج عند یسک الحی**
مغزی گویند روز بار و خواب لیل بر شتر کشت و قوله تعالی **والله اعلم**

الغالب ان الله اعلم و **کلوا و شربوا** این سینه کوبد اگر خواب سینه که
روژه فرا گرفت و بخورد دلیل که از خوشی آن چیز و منفعت یابد اگر سنده که
روزها و باری از روز سینه شد دلیل که فرزند از خوشی آن و می تر کرد
اگر سنده که روزها که بخورد مقدار آن مال آنکه بخورد که مانی کوبد اگر سنده که
روز کان و خواب مال نهاده بود که سینه شد مغزی کوبد اگر سنده که روزها
از دهان بیرون اندد دلیل که فرزند از وی باشد اگر سنده که روز کسی از شکم
بیرون می آورد و بخورد آن مال نهان کرده یابد جعفر صادق گویند روز و در
در خواب بر شتر وجه بود **اول** مال الحرام **دوم** منفعت **سوم** عظمیات
چهارم فرزند **پنجم** زندگانی **ششم** کار و خوشی **هفتم** **بخش** این سینه کوبد اگر خواب
سینه که روز از سینه است و شبیه باشد در کاری شروع کند که سنده که
سینه است و شتر باشد اگر خواب سنده که سنده که شب است و روز بود دلیل
بر خبر و نیکو بود اگر شبیه خواب سنده در میان خود آن بود اگر شبیه
هوایان تر سیایان بود اگر شبیه از سینه سنده در دوست و هوایان اهل قضا
بود اگر روز چهار شبیه از سینه سنده دلیل که دوست و هوایان از او جدا
نمیت بود جعفر صادق گویند بهتر روز از سینه بود و بعد از آن دو شبیه و رخ
و هر چند در شتر و صفای سینه سنده بود **دوم** این سینه کوبد اگر خواب
سینه که روم می داشت و غزان و تسبیح و تهلیل می خواند دلیل که از کناه
و حرام توبه کند اگر سنده که بارون عینیت مردم می کرد یا غش میگفت
دلیل که طاعت و عبادت بدو آید و در راه دین صادق نباشد که مانی کوبد
اگر سنده که در ماه روزه بود دلیل که بر کاف و شکی طعام و بعضی گویند دلیل
بر دوستی دین و فرح یافتن از عمر و کزادن و ام خاصه که در ماه رمضان

جمع مصادق گوید روزه داشتن در خواب برده وجه بود **اول** بزرگی و
ریاست **سوم** توحش و سستی **چهارم** مرتبت **پنجم** توبه **ششم** ظفر **هفتم**
نعمت **هشتم** حج **نهم** غزل **دهم** لبس کردن آثار روزه کشادن در خواب
به فراموشی دلیل بر بیک مری و روزی حلال بود و چون روزه بقصد
کشاید دلیل که در سفر بلا کشد یا عمار شود اگر سبک که دو ماه روزه
دلیل که از گناه توبه کند اگر سبک که روزه نطوع می داشت دلیل که از بیماری
امن کرد خدا که خواب دید که یکسال پیوسته روزه داشت دلیل که حج سکران
اگر سبک که روزه عاشورا داشت از نعم و اندوه رستگار شود **روستا** او سبک
گوید اگر سبک که در روستا بود جایگاه مجبور بود لیل آخر بود و اگر جای معروض بود
دلیل که سبک نباشد اگر سبک که از روستا بشهر می شد دلیل که از همه
منته و عذاب است این کرد و کار تر به نظام بود اگر سبک که از شهر به روستا شد
دلیل بحال است این که گفتیم مغزی گویند اگر سبک که در روستا ای ابا دان کم شد
بود دلیل بر شری و بدی بود اگر سبک که روستا ملکا بود یا کسی می بخشید
آب از آن روستا خیر و نیکی بود سبک اگر سبک که روستا خراب بود از آن خیر
بجای این بود **روستا** این سبک گوید روشنائی در خواب دیر همدی
بود اگر سبک که آبا از آن روستا خیر و نیکی بود سبک اگر سبک که روستا
خراب بود تا و بلیش بحال این بود اگر سبک که روشنائی فرگشتا کسی
بودی از دلیل که کسی را علم دین آموزد و راه راست نماید و آن یکی در خواب
بی دینی بود **الله و فی الدین اسوا** بخیر **جهنم من الطلقات الی المور**
کوفانی گویند اگر سبک که روشنائی بر سینه او افتاده بود دلیل که بار سنا
و باز دین بود **الله و فی الدین اسوا** بخیر **جهنم من الطلقات الی المور** اگر سبک که

پیرامون وی روشنائی بود دلیل که عاقبت او خیر بود جمع مصادق گوید
دیدن روشنائی در خواب بر چهار وجه بود **اول** دیر همدی **دوم** علوم
سوم راه داشت **چهارم** اعتقاد باک **پنجم** دانیال گوید روزه در خواب
مال و نعمت بود و بعضی گویند میراث باشد اگر سبک که روزه کاو داشت
و از آن بخورد بقدر آن مال و نعمت یابد و میان مردم عزیز شود اما روزه گویند
هم مال یابد اما روزه کاو میراث باشد و روزه در سینه و روزه کجند و روزه نازم
جمله مال و نعمت بود و روزه نهان که نمایه چون روزه بلیان و روزه غیبت
و روزه بیرون جمله علم و حکمت بود و افش و روزه بنفشه منفعت بود
از دهقان و روزه بخیری و روزه بیون منفعت بود از عرب و روزه زکریا منفعت
بود از روستا این سبک گویند اگر سبک که همه نروزی آلوده روزه نشد دلیل
که سبک که روزه که روزه بر سبک می نماید دلیل بر ایا این بود و اگر روزه
خوش نروی بود چون روزه بنفشه و اسمین دلیل بر ایا این و شایسته و
سبک روزه نهان خوش نروی بود تا و بلیش بیک بود و اگر با خوش و کند
بود دلیل که او از انشتی گویند کوفانی گویند روزه ریت مال و نعمت بود
اگر سبک که مری بر سبک روزه بنفشه نماید دلیل که بروی مکر و حیلست
سازد مغزی گویند روزه نهان خوردن و بر خورده مالیدن ارا این بود لیکن
بسیار دشوار است و اندوه بود اگر سبک که بروغن سینه جرب میگرد دلیل
که سو کند بد روزه خورده اسمعیل است گوید روزه نهان تا و بلیش بود
مکر و روزه ریت که خوردن مال باشد و نماید روزه و اندوه اگر سبک
که جامه وی بر روزه اندوه شد اندوه مکر که جمع مصادق گوید روزه
خوش در خواب بر شش وجه بود **اول** روزه خوب روی **دوم** کثرت

با جمال **سوم** شای نگو **چهارم** منفعت **پنجم** تخمها خوش **ششم**
 طبعها نیک و بد عز کنند در خواب دلیل برسته وجه بود **اول** زن روی
دوم صفت **سوم** تخمها زشت تا بکار **چهارم** این سیرن کوبد روزان
 در خواب دلیل بر این است دنیا کند و خورد نیز دلیل بر مضرت و بیخ اگر کند
 که جامه خویش به روئاس سرخ کرد دلیل که بعشرت دنیا شغول گردد
 و راه دین فریاد **روی** این سیرن کوبد اگر کسی روی خویش در خواب با
 جمال تر از آن بیند که در بیداری شرف و منزلت بیشتر گردد اگر کشت
 و باخویش بیند دلیل که قدر و منزلتش کم گردد کمالی کوبد اگر بیند
 که کوبد روی کسی سرخ و یا کین کشت دلیل که روشناس گردد اگر بیند که
 کوبد روی او سفید شد دلیل بر فوت دین وی کند **ز اما اللی حاجت**
پنجم **چهارم** **پنجم** **چهارم** اگر بیند که کوبد روی وی رزد شد
 دلیل که بیمار شود اگر سیاه بیند در میان مردم رسوا گردد اگر بیند که
 با سیاهی و بی حاشیه سفید رو شود او را دختری آید **ز اما بسا**
اولی **دوم** **سوم** **چهارم** اگر بیند که با سیاهی روی کرد آلود
 دلیل که او را امر نکند اگر بیند که رویش خون آلود بود یا زرد یا از سر
 مزی آمد اگر جراحت نه سند زبان مال بود و اگر سنده که کسان و بی
 روی بگردانند اگر سنده که روی وی کج شده بود دلیل بر تنهایی حال بود
 اگر بیند که بر روی خال داشت و ام داشت مغزی کوبد اگر کسی روی خود
 نیکو کند یا در آب یا در اینه یا کسی بوی کوبد روی تو نیکوست دلیل کاری
 نیکو شود و اگر زشت بود کاد روی بد کرد اگر روی خود را سرخ بیند دلیل
 که وی با کسی مناظره کند و خشم فرورزد اگر روی خود سفید و روشن بیند

توفیق طاعت یابد و اگر سیاه بیند عمر و اندون مخاطر کفر بود **ز اما اللی**
اسدی **دوم** **سوم** **چهارم** اگر روی خود جراحت بیند بقدر آن آسیب
 عظم و اندون یابد اگر روی خراستند که بیند در کاد و کذا خدای او خلل
 افتد اگر خود را دوروی سینه منافعی بود جعفر صادق کوبد دین روی
 در خواب بهشت وجه بود **اول** شرف و بزرگی **دوم** بخواری و جفا
سوم نظام کار **چهارم** دین و دیانت **پنجم** اندون و رسوایی **ششم**
 و ام **هفتم** کار نیکو **هشتم** توفیق طاعت **نهم** این سیرن کوبد روئاس
 در خواب اندون بود بقدر خوردن اگر سنده که بیند اختان نعم و اندون بیند
 گردد **ریحان** اگر سنده که ریحان خوش و سیرن بوی داشت دلیل بر زنده بود و
 کمرن روی از زمین کریمت و اندون با شد این سیرن کوبد اگر ریحان سنده
 که در جایگاه خود است دلیل که خداوندش کارها نیکو کند و ایال کوبد اگر ریحان
 خوش بوی بیند کار خیر توفیق یابد جعفر صادق کوبد دین ریحان در
 خواب بهشت وجه بود **اول** زن **دوم** کین **سوم** دوست **چهارم**
پنجم سخن خوش **ششم** مجلس **هفتم** کردار نیکو اگر بیند که در
 برای یاد راغ ریحان بود دلیل خیر بود مغزی کوبد ریحان خوش جوشت
 خود ریحان خوش شد سخت نیکو بود **سهم** در خواب سفر بود اگر بیند که
 از ششم یا از نهمی ریحان می رست دلیل که سفر کند و راحت یابد اگر
 بیند که از نهم یا از نهم یا از نهم ریحان می رست خنک زبان رسید
 دلیل که کاری حاصل کند اگر سنده که ریحان بجو لاهه برده تا بجا بماند دلیل
 تدبیر کاری بود که از آن ویرا حضورت بود کمالی کوبد اگر روی بیند که مانند
 سوری ریحان از ششم یا از نهمی می رست دلیل که غایتش در سفر دریغاند اگر

سند که بسیار ریمان داشت عمرش در این بود و بخند در ریمان خیر و منفعت سینه
از خوشیشان جمع فرمادنی گوید دیدن ریمان در خواب بر چهار وجه بود **اول**
سفر کار مردم **سور** عمر در آن چهار منفعت بسیار **ریش** این سر
گوید ریش در خواب از این مردم و کدخدای او باشد و در خیر است که
خوف از او ریشه است که تسبیح او اینست **سبحان من زین الرجال**
باللّٰهی و انشا الذّٰوآب یعنی با کستان خدایی که پیاد است مرد از بر ریس
و زنا یکسو ها اگر کسی ریش خود را دراز بپند کار کدخدای وی ساخته
گردد اما چون درازی از ناف گذشته باشد دلیل بر غم و اندوه کند اگر
سند که ریش خود بناخن بر راست میگرد کند خدای خود را بیمار دارد
اگر دید که ریش را خضاب میکرد و خضاب نمی گرفت دلیل که حال خود مرده
پسند او بدید که ریش خود بر زمین می کشید اجلش نزدیک بود اگر دید که
ریش او بر زمین بود زبان مال و حرمت بود اگر ریش خود کوسه پسند
و مالش کم شود که بانی گوید اگر سند که ریش وی سیاه و سرخ بود دلیل
که ویرا دوری افتد اگر سند که ریش وی سفید کشد بود دلیل که است
و بره باری و زیادت شود لیکن متفکر گردد اگر سند که ریش بدن او می
برید اهل است او را زبان رسد اگر سند که ریش او از بیماری و زور بخت او را از
مرگ مفاجات بپم بود و آب روی و مالش برود اگر سند که ریش را شانه
کرد و بخورد و کلاب بر روی زنی شغلی کند که مردم از او شکر گوید معنی گویند که
سند که ریش او دراز شد چنانکه زیر ناف او بود دلیل که مال او بیدار ریش
خود را باندان ریش بد پند از بد میراث یا بد اگر سند که دست به سر
فران گرفت و بار بدست وی بماند او پند لغت دلیل که مالش از دست

بود و اگر سند که باق ریش در چیزی نهاد و بیکه داشت مال نکاه دارد اگر سند
ریش وی کوبید و کواه بود اگر وام دارد و او را کرده شود اگر عکس بود و عجم
گردد اگر سند که ریش وی در زمین افتاده بود بپزد اگر سند که ریش وی کشید
شد حرمت وی یکبار برود اگر سند که سر و ریش بستر در دلیل که آب و رو
و حرمت او برود اگر پند که موی سفید از ریش خود بکند دلیل که اوقات
سنت پیغام بر علیه الصلوة والسلام کند اسمعیل اشفت گوید اگر پند که او را
در حجر بوقت و موسم حج ستر اعتقاد اگر او را در گذارد شود و از غم حلاص
یابد اگر بی سببی سند که اندک اندک ریش وی می افتد و نقصان در روی ظاهر
شد دلیل که از رنج و سختی فرج یابد اگر پند که ریش او نام سفید شد دلیل
که اندک در ریش نقصان شود تا اگر سند که او را ریش بود عکس و مستند شود
و کاری کند که از آن ریش شود اگر مردی سند که زن او را ریش بر اندک دلیل
که او را هر که فرزند باشد و اگر باشد محنتش قوم گردد و اگر کوزی یا بالغ خود را
ریش پسند در عجم و اندوه افتد اگر پند که گیسو ریش او بگرفت و می کشید
دلیل که مال او بکسر میراث بستاند جعفر صادق گوید ریش در خواب
ده وجه بود **اول** تبع مردم **دوم** عز و جاه **سوم** مرتبت **چهارم**
عبیت **پنجم** عزت **ششم** نیکی **هفتم** توبه **هشتم** مال **نهم**
فرزند **دهم** کامی شدن و لغت که متناهی آن مال را ریش ستر در خواب
حاجب از او زندان است و **ریش** یعنی جریعت این سیر و کویا که
سند که بر تن او ریش بود و در آن نیم جمع شده بود بقدر آن ریش و ریه
او را مالی حاصل شود اگر بخلاص از یوفای او نقصان شود معنی گوید اگر
سند که جمله اندامها و بی بدین بود و رنج بوی می رسید و اندوه بود

رابط این سرین کوید ریک در خواب دلیل بر چیز و منفعت و مال کند اگر بیند
 که در میان ریک می زندان هر کسب کسی مشغول شود بقتل و کم و بیش ریک
 اگر بیند که ریک جمع میکرد یا میخورد دلیل که از مردم بقتل ریک خبر و منفعت
 جمع صادق کوید ریک در خواب بر چهار وجه بود **اول** مشغول بود و **دوم**
 خاصه چون ریک بسیار بود **سوم** مال **چهارم** منفعت **چهارم** رفعت
 لیکن این پنج **دوم** این سرین کوید ریم در خواب مال بود رخاوند خواب
 اگر بیند که ریم از تن وی بیرون می آید بقتل آن مال و بی نقصان شود
 اگر بیند که ریم از تن وی بیرون می آید و از جای می شد دلیل نقصان
 مال بود و عاقبت نیک شود که مانی کوید اگر بیند که ریم را می بکشد وی
 خور و مال خور از علی لجه ریم جمع شدن در اندام دلیل بر جمع مال
 بود و بیرون آمدن از اندام نقصان مال بود و ریم سیم و کهر و غیره غم و
 اندوه بود بقتل دیدن **ناله** این سرین کوید اگر بیند که ریم بسیار
 در غم و اندوه گرفتار شود اگر بیند که آن هر خلقی بر او خورد و از آن شفا
 حاصل شد دلیل بر تن درستی و جز و صلاح آن بخار و این بیند دلیل بر پنج
 و بیماری کند **عین الازدک** این سرین کوید اگر زنی
 بیند که دختری دارد دلیل که خبری بوی رسد و از خویشان خود
 خور شود اگر بیند که بری بر او رفتن است و با او را دختری آید
 اگر بیند که زنی دختر را بدیسی کوید اگر زن با دشمن بیند که در
 بزاد دلیل که شوهرش کج یا بد اگر مردی بخواب بیند که دختری را از
 عین کوید اگر بیند که بری را کارش خوب کرد اگر دختری رویش
 بیند که فرزندی را از دلیل آن تاویل ناست جمع صادق کوید اگر

۲۱۸
 بیند که بری را از و هم در زمان سخن با وی گفت دلیل بر اعدا و باشد اگر
 دید که دختری را از دلیل که آن سلسله وی فرزند آید که مهر و خورش
 باشد **ناله** این سرین کوید راغ مردی بدین فاسق دروغ زن
 باشد اگر بیند که راغی گرفت دلیل که با کسی بدین صفت پیوندد و کار باطل
 فرزند شود اگر بیند که راغی را بکشد دلیل که در ایجاد زدن و فاسقان
 جمع شدند اگر بیند که راغی را بشکار گرفت دلیل که از جای باطل لغت یابد
 که مانی کوید اگر ریک راغ بخواب بیند دلیل بر کثرت هند و بود اگر ناغان
 بسیار بیند تا وی را بشکار باشد اگر بیند که راغی را بوست باز کرد دلیل که
 باز غریب را کند اگر بیند که راغی را بکشد اهلیت را مصیبت رسد
 اگر بیند که ناغان بسیار در هوا آمدند و می کدشتند دلیل که در این
 جا را بشکار بدید آید بقتل آن ناغان مغربی کوید اگر بیند که راغ و نذر
 هر دو شلوار او بودند دلیل که با کتیرا خود ضا د کند اگر بیند که راغ
 مخالفت کرد مردی در داند دهد **ناله** این سرین کوید از جمله زاکها
 دیدن ناله سبز بهتر بود و دیگر ناله سفید و ناله زرد بیماری بود و ناله
 سیاه مصیبت بود و ناله سیاه دلیل بر مرگ کند و رنگ کردن چاه
 و غیر آن تا وی پیش بد بود و در خواب دیدن هیچ منفعت بود و جمع صادق
 کوید ناله در خواب بر چهار وجه بود **اول** غم و اندوه **دوم** بیماری
 مصیبت **چهارم** خصومت سبب زمان **ناله** این سرین کوید اگر که
 در شهری یا مقامی ناله می یابند دلیل که مردم آن مقام را از بادشاه رنج
 رسد اگر بیند که با ناله باران و رعد و برق بود دلیل که در ایجاد فحط
 و شک و مضرت باشد که مانی کوید ناله تا باران بخواب دیدن دلیل بر

و فراخی و امیدی کند جعفر صادق گوید دیدن زلاله در خواب بر پنج وجه
بود **اول** بلا در خصومت **سوم** لشکر **هارم** قحط **چهارم** بیماری **پنجم** روز
خیوانیست که در آب باشد و با سیایان از آن رو خوانند این سیر گویند
دیدن او را در خواب دشمن طماع بود اگر سینه که زرد و خون از اندام وی
می مکید دلیل که دشمن بروی چرخ گردد بقدر چون که خورده بود از مال
او نقصان شود اگر سینه که زرد و رگداری می کشند دلیل که با دشمن از در
خانه محاسنت کند اگر سینه که زرد و از اندام خود جدا گردد و بکشد دلیل که بر
دشمن طغیان نماید که مانی گوید زو عیالی باشد که مال دیگران خورد اگر سینه که
زرد و بسیار جمع شدند و خون و می می مکیند دلیل که بقدر آخور
نقصان مال بود مغرب گوید اگر سینه که بر اندام وی بود و خون می مکید
دلیل که از دشمن ویرانی رسد **نهم** این سیرین گویند اصل زانو
در خواب معیشت پند خواب بود اگر زانو را بزرگ و فزونی پند کاروی
قوی گردد و عیش روی فراخ شود اگر سینه که بر زانو می رفت دلیل که کار
معیشت وی معیشت گردد اگر سینه که چشمه زانو می شکست دلیل
که کار وی تنه شود اگر سینه که چشمه زانو می پفتاد دلیل که مایه از
از دست بشود که مانی گوید زانو در خواب جای کسب و معیشت مردم بود اگر
سینه که زانو می سخت قوی شد معیشت و کسب وی زیادت شود و اگر صغیر
سینه کسب و معیشت وی منقطع گردد مغرب گوید زانو در خواب جا بگاه ریخ
و عیب باشد و جای اندوه و هر زیارت و نقصان که در زانو پند دلیل چیز بود
که یاد کرد **یازدهم** عروسان و بیست و هوی خوش دارد و آنرا نوزد مانند که بود
این سیر گوید اگر سینه که زانو را بخوشید داشت یا کسی روی دارد دلیل که با ادب و

و مردمان مدح و تثنای او گویند اگر سینه که از آن زیاد روی ناخوش می آید
که مردمان ناخوشی وی کنند اگر سینه که از آن زیاد هیچ روی نباشد دلیل که یو
یا کسی کند که از وی هیچ منت ندارد اگر سینه که زیاد می خورد دلیل که عیالان
وی با ادب و فرهنگ باشند جعفر صادق گوید دیدن زانو در خواب بر
چهار وجه بود **اول** این **دوم** خصومت **سوم** نامرنگی **چهارم** کردار
پسندیده **پنجم** این سیرین گویند اگر سینه که زبان برید و ناقص شد
بی ادب یا کسی خصومت داشت دلیل که خیر و صلاح بود و اگر با کسی جنگ
و خصومت داشت بوقت حجت زبانش بسته شود اگر سینه که زبان در طو
و عرض زیادت شد بود بوقت حجت زبانش روان باشد و بر خصم طغیان
اگر سینه که زبان وی دراز شد نه بچنگ و خصومت دلیل که سخن از دست
گشت و از سرزد که مانی گوید اگر سینه که ویران و زبانش خدای قالی او را علم
و دانش روزی کند اگر دید که زبان خود بقصد تا سخن نگوید از که تا جایی
نوبه کند اگر سینه که بر زبانش سخت خطا رفت دلیل که سخن گوید که در
خیر و رضا و خوف الهی نباشد اگر سینه که کسی زبان در دهان وی نهاد دلیل که
ویران از کسی حجتی و قوی باشد در سخن اگر سینه که زبان کسی می مکید از
اگر علم و دانش دلیل که مغرب گوید اگر سینه که زبانش کنگ شد بود
دلیل که مساده دین و دنیا او بود اگر سینه که زبان در ریشی برید چیزی بدو نش
دهد اگر سینه که زبان زنی برید دلیل که پی سترش کند و از وی اشکارا
کند و اگر سینه که زبانش با کام گرفته شد دلیل که وام دار شود و اینال
گویند اگر سینه که زبان وی قوی و ستر شد دلیل که بر خصم غلبه کند و اگر
سینه که زبانش بسته شد بیمار گردد اگر سینه که زبانش ریش شده

بر کسی بقیان گوید یا کو اهی بدو رخ دهد اگر سنده که زبان وی موی بر آید
بوزان سبب گفتارش در بلای افتد اگر سنده که زبان وی آید سینه بود سبب
گفتارش او را مال حاصل شود اسمعیل اشعث گوید اگر سنده که زبان وی دراز
شد و لیل که کسی می را غم کند یا دشام دهد اگر سنده که زبان وی در شاخ
شد منافق شود اگر سنده که زبان نداشت افتد شغل او ماند اگر سینه
سر زبان وی بر بزه بود چنانکه سخن شواست گفت دلیل که شغل وی بدست
وکیل بر آید اگر سنده که زبان خشک شده بود نا ویش بد باشد جعفر صادق
گوید دین زبان در خواب بر شش وجه بود **اول حکمت دوم راست**
سوم تبحر چهار حاجت پنجم وکیل ششم یار و سخن گفتن بر اهل اذن
حرف سین بیان کنیم **نهم** ابن سیرین گوید زبرد در خواب دلیل
بر چنین و منفعت کند اگر سنده که زبرد بسیار داشت نقد دان مال
و نفعت حاصل کند اگر سنده که زبرد از وجه داشت دلیل مال و نقصان
شود جعفر صادق گوید زبرد در خواب بر سه وجه بود **اول خن**
دوم منفعت سوم مال زود ابن سیرین گوید اگر کسی بخواب سینه
که کتاب زبور می خواند دلیل که بخدای تعالی بار گردد و بکار خیر غایت
نماید اگر سنده که زبور را ظاهر بخواند دلیل که زهد و خیرات بر او اتفاق
گردد مغزی گوید اگر سنده که زبور می نوشت بکاری مشغول شود که از منفعت
یابد اگر سنده که زبور خواند کار و کردار وی نیک بود **نهم** قال کوثر بود
بیانکه هر غان نا ویش عروق و باطل دنیا باشد و او در خواب و بیداری از راه
نا ویش نکوهیده بود ابن سیرین گوید اگر سنده که بیانک مرغ قال سیر گفت دلیل
که سیاط را نیامایل بود و در راه دیر ضعیف مغزی گوید اگر کسی بر بانگ

مرغ قال سیر گفت و بانگ مرغ همدرد بود و اگر بعد از روح بود دلیل که پیا
شود و شفا یابد **نهم** ابن سیرین گوید اگر سنده که بر زخم خود زخم داشت و آتش
خون بود دلیل بر زخم زنده ظاهر باشد و چیز و منفعت سنده اگر سنده که از
خون بدان زخم شود نا ویش بخلاف این باشد اگر سنده که از زخم او خون
دوران شد و اندامش الوده گشت دلیل که مال حرام یابد و اگر اندامش الوده
نگشت دلیل که زنده و بر یکناهی منتهی کنند کفافی گوید اگر سنده که زخم
بر تن وی رسیده و اندامش بخون الوده گشت دلیل که مال حرام یابد و اگر
الدهش آلوده نگشت و از آن خون از زخم وی روان شد در مال و نقصان
افتد جعفر صادق گوید زخم در خواب بر سه وجه بود **اول** ظریف افش
دوم خیر و منفعت **سوم** نقصان **نهم** ابن سیرین گوید زرد و جوهر
ریخ و بیماری بود اگر سنده که جوهر زرد جوهر داشت او را زبان و مقصد
رسد و اگر سنده که جامه خود زرد جوهر زرد کرد شمار شود و در زرد جوهر
خیر و منفعت نباشد **نهم** دانیال گوید اگر کسی بخواب سنده که او را
تان یا زرد ند چنانکه از زخم زدن بدید آمد یا ویرا بیستند بیستون
و ویرا بیستون زدند که خون از تن وی روان شد نا ویش بد باشد
ابن سیرین گوید اگر سنده که او را تان یا زدن مال او از حرام حاصل شود
خاصه خون سنده که اندامش بخون الوده گشت اگر سنده که نشانه
از زخم و خون بر تن وی پیدا شده سنده را از هر کس فایده یابد و بعضی
از پیغمبران گفتند عماره بن یونس که مانی گوید اگر سنده که بر تن وی یک تان
زدند و خون پیرون آمد دلیل که اکثر مال حرام یابد و اگر بر پشت خود
زخم نا یا زردید و ندانست که او را که زد دلیل که شعل دنیا و دیر وی

بنی شود اگر سنده تان یانه بر سر کسی ز جانک باره بان کشت دلیل که
اصل خانه دان وی بر آید. شوند اگر سنده که او را تان یانه بی شمارند دلیل
که او را غنی و زبانی رسد اگر سنده که کسی او را عیوب زدند عیوب و مسند
شود سبب مردی بد و بی منافق اگر سنده که او را عجب بد زده زد دلیل که
سلطان او را عیال دهد و کارش نکوشد اگر سنده که کسی او را به کار و خندان
اکثر منفعت یابد اگر سنده که کسی کل و خجی بر پشت وی زد دلیل که کسی او را
نصیحت کند اگر سنده که کسی طباخچه بر روی او زدن کسی بخجی رشت شود
مغری کویا اگر کسی بیند که او را زنده و نداند که زده مال یابد و جاه تو باید
اگر سنده که از زخم خوب تر سید از آن ترس این شود اگر سنده که مغری
او را زدن چیز سندان و ورنده را نیک نباشد اسعیل استغث کویا اگر
مردی و بر این زد دلیل که در سفر منفعت یابد یا مال از دست رفته با نانی
اگر سنده که مردی بود که ویرانی زد دلیل که در سفر منفعت یابد و مروت
دین بود جمع صادق کویا زدن در خواب بر شتر و جده بود **دلیل** شفا
دوره محاده **نوم** روش نشاندن کار و مشکل **دوره** سفر **نجم** شرف
شم مال خرام **ز** این سیرین کویا زدن در خواب مردان را عزت و غم
و اندوه و زاری نیک و پسندین بود اگر سنده که دریافت یا کسی وی داد
نقد ران مالش ضایع شود کرمائی کویا اگر سنده که دریا سیم می کند اخنت
دلیل که روزان مردم افتد اگر سنده که زدی خرید و میسر و خست او را غم
و اندوه رسد اگر سنده که زرخوار بخانه رود دلیل که مال یابد اگر سنده که
زخمی زده و نقد آن مال بر عیال هزینه کند مغری کویا زبینه در خوا
مرد از این بود اگر کسی ز و سیم در کجا با هم بیند عز و جاه یابد

۳۲۲
و اگر کام سیم بیند دختر بزرگی بخلا خواهد و کویا زدن در خواب مردی
باشند دروغ آن اگر بیند که باز روی نشسته بود و او بی معاملات میکرد
او را باد و رخ کویا سر و کار افتد **دوره** **ز** این سیرین کویا زدن در خواب
بوفت خود چون شیرین بود بهر زده که خورد دیناری حاصل کند اگر
زخم و بیماری باشند و بعضی مهران کویا زدن در خواب کثیر بود یا مال
کرمائی کویا اگر سنده که استخوان زده او تنگست قطع بود اندوه و بوی
رسد این سیرین کویا زدن در خواب اصل منفعت یابد جمع صادق کویا
زده آن وقت بیماری بود و وقت ترس و اندوه بود و اگر شیرین بود
منفعت یابد **دوره** **ز** این سیرین کویا زدن در خواب بیماری بود از
بیماری خوردنی میوه **دوره** **ز** این سیرین کویا زدن در خواب عیسم
و اندوه بود و خوردن آن مجرب و اگر زدن درخت جمع میکرد او را با مردمی
بخلا حضرت افتد **دوره** **ز** این سیرین کویا زدن در خواب بیماری
بود اگر سنده که زدی میخورد دلیل بیماری و هلاک بود اگر بیند که زدی
بغرفخت یا کسی بوی خازن غم و اندوه و بیماری این شود مغری کویا اگر
بیند که کان زدی یافت مال بسیار دست او زد و به بیماری هنر نمکند
اگر سنده که زدی در جای جمع کرد در سفر بیمار شود **دوره** **ز** این سیرین
کویا اگر سنده که زده بوشین بود از شتر و شین امن کرد اگر سنده که زوا
ضایع شد دشمن بر وی چسب شود اگر سنده که کسی زدی بوی زاف
او میوشید دلیل که با او بفهم کردن دشمن باز کرد و نصرت وی کند **دوره**
کویا زدن حصن دین بود کرمائی کویا اگر بیند که زده داشت دلیل که
بود او را و اهل است او از دشمنان و اگر سنده که زده بوشین بود دلیل که از شتر

عامه و منافق این شود جعفر صادق گوید دین در خواب بر شد
وجه بود **اول** این از دشمن **دوم** حصین بن **سوم** قوت **چهارم** مال
پنجم نیکو بی و نه در خواب مردی بود که او را اموی
مرد از **عمر بن** کبیر گوید اگر سنده که زعفران داشت دلیل که مرد
مدح و ثنا گوید اگر سنده که زعفران بر تن و جامه وی بود بسیار
کرماتی گوید اگر سنده که زعفران ناکوفه بوی دادند دلیل که زنی تو اگر
خواهد اگر پند که بخوار زعفران داشت و می خورد و جامه ترا لوده نکشت
دلیل که او را مال و نعمت عاید شود **زغنی** در خواب دلیل بر بادشاه
موضع کند این سیرن گوید اگر سنده که زعفران مطیع او شد دلیل که از باد
مال و برزگی یابد اگر سنده که زعفران مطیع شود دلیل که او را عاری
باشد و درجه بزرگی رسد اگر زنی خواب بیند و ایستاده و سر برود
که مقرب بادشاه شود کرماتی گوید اگر سنده که زعفران دست وی برسد
که اگر زنی ایستاده بود و زیند مرده آورد یا بطبع از دنیا برود جعفر صادق
گوید دین زعفران در خواب بر چهار وجه بود **اول** بادشاه متواضع **دوم**
بزرگوار **سوم** فرزند **چهارم** مال **پنجم** این سیرن گوید زعفران در خواب
عم و اندوه بود اگر سنده که زعفران داشت یا کسی بوی داد در رخ و اندوه گرفتار
شود اگر پند که زعفران می خورد و غم و اندیشه او بر عیال بود اگر سنده که زعفران
بغیر زعفران یا کسی از یا از خانه بیرون افکند از غم و اندوه رستگاری یابد
معنی گوید اگر سنده که زعفران بر جامه نهاد و درست شد از کسی خبر و
پند اگر کسی سنده که جامه او بر زعفران لوده گشت دلیل که از وی کاری که او
از آن کار زشتی و بد نامی بود **زکام** این سیرن گوید اگر سنده که زعفران

۳۱۶
مال می داد مالش را بخت شود اگر سنده که زعفران فطری داد دلیل که غار و تسبیح
بسیار کند و رستگاری یابد و اگر وامی از دیگران داده شود اگر بیمار بود شفا یابد
اگر دشمن دارد بر وی طغیان کند کرماتی گوید اگر بخواب دید که زعفران مال عباد
مال او در حصن این را از وی دفع شود بقول رسول علیه السلام که فرمود
حصن اولادکم بالزکام یعنی حصن سازید مال خود را بر زکام دادن مغرب
گوید اگر سنده که زعفران مال می داد دلیل بر آن شود قوله تعالی **وَمَا آتَيْتُم مِّنْ**
شَيْءٍ فَرُدَّتْ وَجْهَ بَرِّهِنَّ جعفر صادق گوید زکام و ضد قدر دان
بر هشت وجه بود **اول** بشارت **دوم** خبر و برکت **سوم** روشن شدن
کارها مشکل **چهارم** قصاص حاجت **پنجم** روشنائی **ششم** از غم فرج **هفتم**
زیادتی مال **هشتم** طغیان دشمن **نهم** این سیرن گوید زکام در بخوار
مال احوال بود اگر پند که زکام از کسی بستاند بقدر آن مال احوال حاصل کند
اگر سنده که زکام بر او نشاند و او نشانی نیک بر او و خشت بیاورد و شعله
کند و از وی فایده سنده کرماتی گوید زکام بخواب مال و خواسته بود آن
قبل سلطان اگر پند که زکام یافت از قبل سلطان مال احوال یابد اگر سنده که
اگر سنده که جامه با زعفران کشید زکام باشد و پند از سلطان غم و مضرت
رسد اگر پند که زکام بخورد و مال احوال خورد و باشد که سر انجام او را آن
سلطان غم و اندوه بود **زکام** این سیرن گوید اگر سنده که او را عادت زکام بود
روزی چند بیمار شود و هر چند زکام شش روزی بیشتر کرماتی گوید اگر
پند که زکام بود دلیل بر کسی خشم کرم و زود صلح کند جعفر صادق گوید زکام
زکام در خواب بر سه وجه بود **اول** بیماری اندک **دوم** خشم کرم و کرم
منفعت یافتن **سوم** این سیرن گوید زکام در خواب دلیل بر جهل و کرم

بیرون از انداز و افتد سال بسیار از نرخت و شادی گویند که ز لایحه در
 دهان وی نهادن کسی سخن لطیف شود مغربی گویند اگر پسند که ز لایحه فی
 زعفران می خورد بخندد آن مال باید و اگر باز عفران بود بیمار شود **ز لایحه**
 ابن سیرت گویند اگر سند زلزله که زمین می جنبید دلیل که مردم آن دیار از آتش
 رنج و سختی رسد بقدر جنبیدن زمین معبران گویند که آفت مردم رسد
 و در آن دیار بیماری افتد اگر پسند که زمین بر گردد و جانب زیر بالا باشد
 دلیل افشته بود در آن دیار که مانی گویند اگر پسند که زمین آهسته بخنبد
 دلیل که آن سال مبارک بود و خیر و برکت بود و اگر پسند که زمین سخت
 بخنبد و یک نیم فرورفت باز شاهی بدان زمین آید و اهل آنجا عذاب
 کند جعفر صادق گویند دیدن زلزله و خست و زمین فرو رفتن در خواب
 محنت و بلا می عظیم بود از فتنه پادشاه یا قحط یا بیماری **مسئله بارق**
نیلیم و همه حال زلزله در خواب عقوبت و علامت بود برای اهل آن دیار
زمر ابن سیرت گویند زمر در خواب فرزند و برادر باشد یا مال احوال آن
 سند که زمر داشت یا کسی بوی داد او را فرزند یا برادری و از مشقت
 یابد اگر سند که زمری ضایع شد دلیل که فرزند یا برادر شرعی دیار باشد
 بروز که مانی گویند زمر در خواب دیدن دین و مذهب میگوید و هر زاید
 و نقصان که در زمر بیند تا وی را از دین و مذهب او باز گردد مغربی گویند
 زمر در خواب سخن میگوید باشد جعفر صادق گویند زمر در خواب
 بر پنج وجه بود **اول** فرزند **دوم** برادر **سوم** مال احوال **چهارم** کینه
 حزب **پنجم** کلام میگوید و هر چند زمر میگوید لایحه که گفته شد بهتر
زبان ابن سیرت گویند زستان در خواب پادشاه بود اگر سند که زستان

بود چنانکه مردم را از آن مضرت می رسد دلیل که اهل آن دیار از پادشاه
 زبان رسد اگر سند که هوا سرد بود و مردم را زبان نداشت مردم آن
 دیار از پادشاه چیزی نمی رسد و زستان در قوت دیدن قوت و نصرت
 بود **میج** دانیا گویند زمین در خواب زلزله بود و اگر خواب سند که
 او را زمین بود فراخ بزرگ و خاک او را ناله بود دلیل که بیننده زو باشد
 بستر و صلاح چنانکه در میان زبان و بر فضل و منزلت باشد بقدر او
 و بر رک زمین و اگر در زمین سبزه و نبات مجهول بود و داند که ملک او است
 دلیل که آنکس سلمان و دین دار بود و سبزه در خواب سلام بود آن
 گویند اگر سند که در زمین سبزه و نبات معروف بود دلیل که او را فضل و دنیا
 باشد اگر سند که در زمین ناله بود و عمارتی کرد دلیل که او را فضل و دنیا
 باشد و سر انجام ثواب آخرت یابد اگر سند که او در میان زمین و صحرا بود
 مانند بیابان و آن زمین را نشناخت دلیل که سفری دور کند اگر پسند که
 زمین می کند و خاکش می خورد مال باید بقدر خوردن خاک اگر پسند که در
 زمین ناله شد چنانکه در آنجا جاهی امعانی بود دلیل که میرد اگر پسند
 که زمین را مانند جاده یا سردابه می کند مال دنیا بیکر و جلیت بدست آورد
 اگر سند که زمین بر او گرفت دلیل که در غم و مصیبت افتد یا از فقر از
 مال او تلف شود اگر سند که از زمین فراخ به زمین تنگ می رفت از کار
 تنگ بکاری بد افتد مغربی گویند اگر سند که زمین با وی سخت گفت
 و بخیز و تنگی و آتش را داد دلیل که در دنیا خیر بسیار کند و بعد از وفاتش
 به نیکی یاد کنند اگر سند که زمین در زیر پایش در نوشت دلیل که عمرش
 با حزن سید باشد اگر پسند که زمین وی فراخ و بزرگ بود دلیل که در رازی

عروفا حقیقت کنند اگر سنده که زمین می بخورند دلیل که بر سفر شوق است
اشعت گویند اگر سنده که زمین از یک کشت می شکافت دلیل که شغل از یک کشت
شود و از قبل زن منفعت باید اگر زمین خوش اما از این پسند دلیل که کارش
قوی کرد و از آن زمین خراب پسند کارش ضعیف کرد و یا با کسی خصوصیت
افزاد که خود را در زمین کشته پسند دلیل که او را با کسی ایناری بود یا زنی
بشکاح بخواند اگر سنده که او آمد و زمین او را عرق کرد و آن کشت را تباها
کرد دلیل که از پادشاه ملامت یابد جعفر صادق گویند زمین در خواب
به چهار وجه بود **اول** زن **دوم** دنیا **سوم** مال **چهارم** ولایت **زن** این است
که یزدان جوان در خواب شادی بود و زن پیش شغل این جهان و نیز دیدن
زبان در خواب بقدر جوانی و جمال و عفتی و لایحی بود و بهتر زن آن که
در خواب پسند زن باشد که معروف نباشد و زن خوب روی فریه
در خواب فراخی بود و زن دشت لاغر خط بود و شکی و زن شادمان
اراسته مراد این جهانی بود و زن پیش زنی روی چرخ دلیل که عالمی و بی
مرادی کرمانی گویند اگر زنی پسند که او را تقصیب بودیم چون مردان دلیل
که وزندی آورد و آن وزند بر خاندان بزرگ و سرور باشد اگر زن عورت است
که پیش شده بود دلیل بر چیز صلاح دین و دنیا او کند اگر زنی پسند که تقصیب
داشت و مجامعت کرد دلیل که در کاری رسوا شود اگر مردی پسند که
بازن از بی مجامعت کرد حرمت و بزرگی او را ببرد اگر زنی پسند که مرد
شد و جامه مردانه پوشید اگر آن زن مستور بود دلیل بر چیز صلاح بود و
اگر مفسد بود دلیل بر شرف و فساد بود مغربی گویند زن از روی اهل دنیا
زیادتی مال و اهل صلاح زیادتی علم و زن عزیز بتاویل بهتر از زن آشنا

باشد اگر سنده که بر آن وی کسی دست دراز کرد اهل آن زن توانگر شوند
اگر سنده که زن وی نزدیک بیکانده فساد شد دلیل که بسری ناید و خنوق
منفعت بوی رسد بجعفر صادق گویند زن در خواب بر شش وجه بود
اول شنادی **دوم** دنیا **سوم** شغل این جهانی **چهارم** فراخی نعمت **خمس**
خط **ششم** توانگری **زن** این سبب است که اگر سنده که زن او در میان
بسته بود اگر سنده مستور باشد اضاوان خصم پستانند و اگر شوق
بنور بودی تو باید که در جابر مغربی گویند اگر سنده که زبانی در دست
دلیل که در در ضعیف شود اگر سنده که زن او در میان بسته بود اگر سنده
مستور بود دلیل که کافر شود و اگر سنده که زن او بر پند و پند اخنت
از کار بد نبیند و بخدای تعالی از کرد و راه صلاح اختیار کند **زنبور**
این سبب است که یزدان زنبور بخواب مردم دون سفته بودند اگر سنده که زنبور
ویرا گویند از مردی دون ویرا بخ رسد اگر سنده که زنبور بسیار روی جمع
شدند دلیل که میان مردم گرفتار شود خاصه چون زنبوران ویرا گویند
کرمانی گویند اگر سنده که زنبور او را گویند دلیل که از زنی بد آزار پسند
اگر زنبور بسیار در خانه جمع پسند دلیل که او را با زنان بد خلق جبر کار
افزاد اگر سنده که زنبوران بکشت برد شمرط فرایند اگر سنده که بر هوا
زنبوران پی قیاس کرد آمده بودند دلیل که لشکری ایجاد رسد جعفر صادق
گویند دیدن زنبور در خواب بر شش وجه بود **اول** عوفا **دوم** مردم دون
سوم لشکر **چهارم** مال **خمس** دشمن **ششم** وزندان **زنبور** این سبب است که یزدان
زنبور در خواب زن بود یا کثیر آن که پسند که زنبوری داشت دلیل که ویرا
حاصل شود و بعضی گویند زنبور مال و نعمت بود جعفر صادق گویند زنبور

که زهر خورده از کسی چشتم و زهر خورده **زهر** این سیرین گویند اگر سینه که زهر
 مردم بخورد دلیل که خشم و فوج خورد اگر سینه که زهر چهار یا می بخورد بگذرد
 ان مال حرام را بداند اگر سینه که زهر دان بخورد بدخوی و خشمناک شود معر
 گویند اگر سینه که تن و بی زهر مردمان آلوده گشت از او مردم جویند اگر سینه
 که نشتر زهر چهار یا آلوده گشت دلیل که لباس خرا جویند اگر سینه که پیر
 دوزان آلوده گشت دلیل که صحبت با کسی دارد که بدخوی و ناسازگار بود **زهر**
 این سیرین گویند اگر سینه که روزی در سینه داشت و جز اوین هیچ سلاحی
 نداشت دلیل که او را فزندی آید و اگر اوین سلاح داشت دلیل که
 او را فزندی آید و از باد شایه و بزرگی رسد و مرد شظیر باید مغرب
 گویند اگر سینه که بر کسی روی انداخت کسی را سخن بد گویند اگر سینه که کسی
 بر اوین سخن وح کرد بهمانی بر کسی نه **زهر** این سیرین گویند زیتون
 در خواب غم و اندوه رسد اگر سینه که زیتون داشت و بخورد بگذرد
 غم و اندوه خورد مغرب گویند اگر زیتون تلخ بنود و بان بخورد او را منفعت
 بسختی حاصل شود که مانی گویند زیتون در خواب جویند برکت باشد اگر سینه
 که در سخن زیتون می آلود و می خورد بگذرد غم و اندوه خورد **زهر**
 این سیرین گویند بر با چون بطعم ترش نباشد و میلش بشیری دارد دلیل
 بر چیز و منفعت باشد و چون میلش ترشی دارد غم و اندوه باشد و چون
 در وی زعفران باشد دلیل بر بیماری کند بعضی گویند خوردن زین با
 دلیل بر معصیت و غم و اندوه بود **زهر** این سیرین گویند زیتون در خواب
 چون گسترده بود دلیل بر درازی عمر و سلفگی دارد مینا کنند و مرید زیتون
 در آن تر بود به باشد و چون زیتون نوشته بود دلیل بر نقصان عمر کند

اگر سینه که زیتون کوچ نشسته بود و آن زیتون در روی فراخ شد دلیل
 که عیش و روزی بر روی فراخ شود اگر بخورد این سینه عیش و روزی شد
 شود که مانی گویند اگر سینه که زیتون فراخ گسترده بود عیش و روزی بر روی
 فراخ شود اگر زیتون بدست خود در نوشت و بکج خانه نهاده و در وقت
 خود تپاه کند اگر سینه که زیتون بر پشت نهاده امانت مردم بر کردن می
 جمع شود اگر سینه که زیتون در نوشت و بکسی بگرداند دلیل که عیال و باطن
 امان باشد مغرب گویند اگر سینه که زیتون با کینه داشت دلیل که نعمت
 بر او فراخ شود اگر سینه که زیتون وی کینه و درین بود عیش و روزی
 شود اگر سینه که زیتون مجهول افکند بود دلیل که انچه دارا از دست
 برود اگر سینه که زیتون داده و در خانه بگسترده دولت و اقبال باید
 زهر خورده از آن کرد زعفران صادق گویند دیوان زیتون در خواب بر شش
 وحید بود **اول** سلفگی کار **دوم** عمر دراز **سوم** روزی فراخ **چهارم**
 عیال و دولت **پنجم** دشواری عیش **ششم** کناه **هفتم** این سیرین گویند
 زین خواب زن بود چون بر پشت چهار یا نباشد اما چون بر پشت چهار یا
 باشد حکم بد و نیک آن به را که باشد اگر سینه که زین بخورده یا کسی بپرداد
 دلیل که گیزگی بخورده یا زنی بخورده و خداوند مال بسیار بود و باشد که مال
 میراث یابد اگر سینه که زین وی شکست دلیل که زین وی میراث یابد
 اگر سینه که زین وی بز و سیم راسته بود زهر خورده و زهر بکر بود و اگر
 سینه که زین وی سیاه بود و هیچ را این نداشت دلیل که زهر بار و درین
 دارد و زن در خواب دلیل زن و کاله بود و الله اعلم **چهارم** **پنجم**
 مرغی است این سیرین گویند سار بتاویل مردی باشد مکار که بسیار سفر

کنند اگر پسند که ساری بگرفت یا کسی بوی داد دلیل که با مردی ساه قداور
صحبت دارد اگر پسند که از گوشت سار میخورد سار در خواب مردی کافر
بود که سخن دروغ بسیار گوید اگر پسند که سار بسیار بر وی جمع شد دلیل که
میان کافران گرفتار شود **ساز** این سیرین گوید ساقی در خواب مردی شجاع
برزد اگر پسند که ساقی داشت دلیل که مردی جسور که گفتیم صحبت افتد
و از وی خبر و منفعت پیدا کرد که ساقی شکست یا ضایع شود دلیل
که از جنین مردی که گفتیم صحبت افتد از وی خبر و منفعت پیدا
ضایع و جدا شود مغربی گوید ساقی در خواب مردی بود که کارها را در
نسبب وی آسان کرد و خاصه که ساقی در بزرگ بود **ساجد** این سیرین
گوید ساعد دست دوست و ابناء و معتقد بود اگر پسند که ساعد دستش
فوی بود دلیل که او را از دوست و ابناء خیر و منفعت رسد و اگر پسند
ساعد دست او شکست دوست و ابناء از وی جدا شود مغربی گوید اگر پسند
بر ساعد دست وی موی بسیار بود و دوستان از وی جدا شوند و غمگین
شوند اگر پسند که موی از ساعد دست خود بپزند دلیل که و امشگر از دنیا
سایه این سیرین گوید ساق در خواب مال بسیار بود که مردم را بر اعتماد
بود و معبران گویند ساقی مردان عمر باشد اگر پسند که ساقی در دست و قوی
بود دلیل که خال و کارش نیکو شود اگر ساق ضعیف و سست بیند
کارش ضعیف و بی نظام بود کرمی گوید اگر پسند که ساقی که همین
پاروین بود عمرش دراز شود و مالش باقی بود اگر پسند که ساق وی شکست
یا از تن وی پفتا و نفايت بد باشد مغربی گوید دین ساق در خواب
مرد از آن بود و زنا را شوی اگر پسند که ساقها وی بر یکدیگر چید نشان

هلاک بود اگر بر ساق موی بسیار بیند و رام داشته بود اگر پسند که موی از ساق
بپزند و امشگر کرده شود جعفر صادق گوید دیدن ساقی در خواب بر چهار
وجه بود **اول** مال **دوم** معیشت **سوم** عمر **چهارم** مردان و زنان
شوی **سایه** این سیرین گوید سایه در خواب بزرگی و هیبت بود و سایه
باو شاه و سایه گوشت در ناو باو شاه بود و سایه دیوار مردی بزرگ بود
و سایه درخت اساقی و راحت باشد اما در سایه درخت پی بزرگ دلیل بر فساد
کند کرمی گوید اگر پسند که در حای سایه نشستند بود مگر کش نزدیک باشد
المریانی **کرم** **ملاطی** **قوله** **الجملة** **ساکنا** جعفر صادق گوید
نشسته در خواب بر سایه بر پنج وجه بود **اول** بزرگی **دوم** هیبت **سوم**
بناه **چهارم** منفعت **پنجم** ملک **سایه** این سیرین گوید سایه باز در
خواب باو شاه و سایه بود اگر پسند که در زیر سایه بان نشسته بود دلیل که
با خدمت چنین پادشاهی سپندد اگر پسند که سایه بان بر وی افتاد و بزرگ
ترسید باو شاه بر وی خشم گیرد مغربی گوید اگر پسند که سایه بان نشین
بود یا کسی بسین و بلون سیر یا سفید بود دلیل که خدمت باو شاه باو
عادل کند اگر بخلاف این پسند خدمت باو شاه عادل کند **سیرین** این سیرین
گوید سبب در خواب غم و اندوه بود و خوردن وی نقصان مال و کاری
کنند که ملامت یابد **سیرین** این سیرین گوید سیر در دست داشتن شهادت
کناه باو شاهش بنا بود اگر پسند که با سیر سلاح دیگر بود دلیل که مردی
باو شک باشد که باو از آن و دوستان او نیز مکه دارد اگر پسند که سیر بر
زمین نهد و مردی فاضل صحبت افتد و منفعت شد جعفر صادق گوید
دیدن سیر در خواب بر هفت وجه بود **اول** برادر **دوم** بار **سوم** قوت

باب سیم یعنی ششم شب و نهار بقدر بزرگی سیر **سیر** این سیر
کوبیدن سیر و خواب مال و شادی بود اگر خواب بیند که سیر شود
ویرا از مردی بزرگ مال حاصل شود اگر سیر کرد و داشت در آن مال را بید
اگر سیر بجهار بای داشت ویرا از مردم غریب مال حاصل شود اگر سیر کرد
دو داشت بقدر آن از بر زمین مال یا بد جعفر صادق گوید در باب
جمله سیرها در خواب مال بود اگر سیر ز جانوری که حلال گوشت
باشد مال حلال یا بد و اگر حرام باشد حرام **سیر** این سیر کوبیدن
در خواب بین بود خاصه در وقت وی اگر سیر کرد در آن زمین که بجهار
بود که او را داشت و در آن نگاه میکرد و تعجب و دانست که آن زمین ملک
و یا است این جمله دلیل بر دین و دیانت کند اگر سیر کرد زمین داشت
و در آن سیر بسیار بود دلیل بر صلاح و پاک دینی کند اگر سیر کرد در آن
زمین گیاه معروف بود فرائض نعمت و مال وی بود معروف گوید سیر در
خواب چون وقت بیند زهد و ورع بود این سیر کوبیدن سیر زار در خواب
سلامتی بود اگر سیر کرد در میان سیر زاری مقیم شد در راه دین مقیم
شود اگر مرده در میان سیر زار بیند دلیل بر نیکویی عاقبت احوال
او بود و ثواب آخره باید که مانی کوبید اگر سیر زار حرم و زنان بیند
و دانند که ملک او است دین پاک و دیانت و ورع او باشد و اگر سیر زار
چهار و زرد و بزم مرده سیر تا ویش بخلاف این بود اگر سیر کرد در سیر
زار ملک بکران بود دلیل که او را صحبت با کسانی بود که با سوار با ورع باشد
و اگر بخلاف این بود صحبت او با معتمد بود جعفر صادق گوید درین سیر
خواب بجهار وجه **اول** راه اسلام **دوم** دین **سوم** اعتقاد **چهار**

۱۲۸
ورع و برهبر کاری **سیر** این سیر کوبیدن اگر سیر کرد بر چشم سیر شد
چنانکه نمی توانست دیدن بقدر یکی چشم در دین نقصان بود خاصه
چون سیر کرد و اگر چشمها از روف دارد و سیر در آن دلیل که در راه عبت
باشد و اگر چشمها شهلا بود و سیر در آن دلیل که در راه بدعت باشد و فرزند
بیار کوبیدن اگر سیر کرد سیر از چشم وی بر گرفتند تو بر کند و بعضی گویند
فرزندش از بیماری شفا یابد و اگر در غریب بود سلامت با وطن آید
این سیر کوبیدن سیر و خواب مزبور منافق بود که بر دست وی مال
ضایع شود و مانی کوبیدن سیر و خواب کینش بود یا خادم اگر سیر کرد
تو فرزند یا بجزید کینش کرد یا خادمی حاصل کند اگر سیر کرد شکست
یا ضایع شد کینش یا خادمش سیر اگر سیر کرد سیر وی سوار شد
کینش یا خادمش عیار کرد اگر سیر کرد سیر بر آب مانی بود اگر کینش یا
خادم منفعت یا بد جعفر صادق گوید درین سیر و خواب بر حج وجه
بود **اول** مزبور منافق **دوم** خادم **چهار** کینش **سوم** خادم
سیر این سیر کوبیدن خواب دلیل بر نیازمندی کند اگر سیر کرد مرده
نان سیر بخوردند در آن دیار فخر افتاد اگر سیر کرد سیرس از خادم
رجعت دلیل بر فرائض نعمت بود جعفر صادق گوید درین سیر و
خواب بر سه وجه بود **اول** نیازمندی **دوم** فقر **سوم** سختی معیشت
سیر کوبیدن سیر و خواب غم و اندوه بود اگر سیر کرد سیر ناب
داشت سیر کاری کسی گفت و کوی کند و هر آینه شکست کرد **سیر**
این سیر کوبیدن سفید روی از عین ترسایان بود اگر سیر کرد سفید روی
داشت بقدر آن متاع دین حاصل کند کربانی کوبیدن سفید روی بخت نیک

بروز بعضی معبران گویند که خدای خاند بود و بیدار بود و بیدار بود و بیدار بود
ان کرد **سید** این سیرت گویند که سید مهره میویدان بود
وی ظاهر کرد که سید مهره ندانند و زن کاری کند که ان کارند
معرب گویند سید مهره بنا و بیدار بود و بیدار بود و بیدار بود
و ظاهر شدن ران جعفر صادق گویند سید مهره در خواب بر جهان
وجه بود **اول** مکره **دوم** سخن دروغ **سوم** ظاهر شدن ران **چهارم**
رخ و سخن **ساک** دانیال گویند ستارگان دلیل بر بندگان و امیران و افسار
دلیل بر پادشاه و شاه دلیل بر وزیران و خواجه پادشاه و شاه
افتد و او را مال و نعمت رسد اما بخیل و سفله بود و اگر مشرق بخواب سید
او را با مهری مصیبت نیک خواه کار افتد اگر مرغ سینه با سر هکی خوشوار
بد کرد کار افتد اگر زهر بخواب سید پیوستگی بود با اهل حقان و خادان
و زبان محکم و از ایشان خیر و راحت سید و اگر عطار بود سوختگی بود
حکیم و مشکله و از فایده رسد اگر سید که ستارگان بعضی اوی سخن
گفتند بزرگی و منزلت باید این سیرت گویند اگر ستارگان تائیه مخور عیون
و سهیل و اکیلی که بعضی از شرکان می بر سنبه ند از ایشان کی خواب
سید دلیل که او را با شرکان صحبت افتد اگر سید که ستار در روشن زمین
افتاد و باید بد شد عالمی دران دیار میر **علامت و الحکم پند**
اگر سید که ستارگان می کردند فشه و آشوب در بندگان افتد اگر سید که ستار
بر روی افتاد از پادشاه نعمت و مال باید اگر سید که ستار را بدست گرفت و بر
سری باید و مغرب پادشاه کرد اگر در خانه خود شان پند او را و زدن بسیار
بود که مانی گویند اگر سید که در امان ستارگان متفرق شدند دلیل که مر

در پادشاه افتد اگر سید که ستارگان سید هم جمع شدند خدای شریک بود
اگر سید که ستارگان مطیع وی شدند باز شاه باید اگر سید که ستارگان
سخن چیزی گفتند دلیل که باز شاه عادل بود اگر پادشاه از خدایان سید
باز شاه ظالم و مستکرب باشد اگر سید که ستارگان با هم جنگ میکردند دلیل
که دران دیار جنگ و کارزار افتد اگر سید که ستارگان در استی خود نهاد
دلیل مال حاصل کند معرب گویند اگر سید که ستار در برابر و متحرک شدند
و در کنار وی افتاد و او را نزدیای عزیز و گرامی اگر سید که ستار که خدای
ظالم است و در متراخویش است دلیل که نسلش زیادت شود اگر سید که
ستار بر سینه خدمت بزرگی یا غالی کنند اسمعیل اشعث گویند ستارگان
که در بیابان مردم بیدار ناه می برند دلیل بر خیر و منفعت کند و بیدار
ستارگان که مردم از امانی بر سینه دلیل بر شر و مضرت کند جعفر صادق گویند
دیدن ستارگان در خواب بر نه وجه بود **اول** فقها **دوم** علما **سوم** قضات
چهارم خلفا **پنجم** و **ششم** دیران **هفتم** خزانان **هشتم** مردمان جنگ
جوی **نهم** شاکران **حکایت** او را ندانند که در بغداد مردی بخوابید که
که ستار در روشن زمین افتاد معبران گفتند عالمی میرد دران هفته نام
اعظم ابو حنیفه **عنه** از دنیا رحلت کرد **سوم** این سیرت گویند
سنون در خواب خداوند دولت و اقبال بود اگر سید که سنون داشت قوی
و راست از مردم مقبل عالمی تمام حاصل کند اگر سید که سنون بر روی شکست
یا بسوختن مرد از دنیا بود که مانی گویند دیدن سنون در خواب اسلام
بود اگر سید که سنون باریک داشت در راه در ضعیف بود معرب گویند
سنون در خواب خداوند خانه باشد اگر سید که سنون خانه بیفتاد یا
بشکست خداوند خانه هلاک شود جعفر صادق گویند سنون در خواب

بر وجه بود **اول** خداوند دولت **دوم** مرد محکم دنا سلام **سوم**
 مرد محترم **چهارم** قوت در کارها **پنجم** ولایت **ششم** ابن سیرین
 گوید اگر سندی که در مسجدی نشسته بود بر سجاده بسفر چار و روز **و اما**
من تمام ابراهیم مصطفی خلاصه چون پند که در مسجد معتکف شده مغربی
 گوید اگر سندی که سجاده بشمار یا بنده داشت بطاعت و عبادت حریص
 گردد اگر سندی که سجاده وی بسوخت تا وی بخلاف این باشد اگر سندی که
 اگر سندی که سجاده ابراهیم بر ذماعت ربای کند **سجده** ابن سیرین گوید
 اگر سندی که خدای تعالی را سجده کرد دلیل که بر مردی بزرگ ظفر باید که
 سندی که جز خدا سجده کرد دلیل که مرادی که دارد بر نیاید جعفر صادق
 گوید اگر پند که مغربی را سجده کرد از سلطان رنج و معصیت رسد **و اما**
مرد و الله ما لا یفککم شیئا الا بکرم ابن سیرین گوید اگر سندی که نزار و در دست
 داشت و چیزی می سخت دلیل که حکم و داری کند میان مردم اگر
 سندی که راست سخت حکم براسنی گوید **و اما السلطان المستقیم** اگر سندی که
 کج سخت حکم کج کند کرمانی گوید اگر سندی که چیزی می سخت اگر اهل علم بود
 قاضی گردد و اگر عالم نبود بغاضی محتاج شود جعفر صادق گوید چیزی
 راست سخت بر چهار وجه بود **اول** حکم راست **دوم** نیکویی **سوم**
 محتاج شدن بدوری **چهارم** حاکم شدن و اگر کج سخت بخلاف این بود
سخت ابن سیرین گوید سخت گفتن و شنیدن تا وی را ن بر زبانها مختلف
 بود اگر سندی که بر زبان عربی گفت یا شنید دلیل که از مهتران عز و جاه است
 و اخبارها رسول علیه الصلوة والسلام سلام کند اگر بفارسی گفت یا
 با مهتران و بر اصحت افتد و از ایشان نیکو می بیند اگر سندی که بر زبان
 عبری سخن گفت یا شنید میل است یا بد اگر بر زبان هندی گفت یا شنید

با مردم فیاض و دود منت او را کاری افتد اگر بر زبان ترکی گفت یا شنید
 خبر اخفش شود اگر بر زبان قبطی گفت یا شنید با دها قنبر صحبت کند
 اگر بر زبان خوارزمی گفت یا شنید خبری مکرر شنود اگر سندی که بر زبان
 سغدی گفت یا شنید با مردم نا انصاف او را شغلی افتد اگر بر زبان
 یونانی گفت یا شنید بر معقولات مشغول شود اگر بر زبان رومی گفت یا شنید
 از صحبت نادانان و فریاد و زور رسد کرمانی گوید اگر سندی که همه زبانها سخن
 گفت و شنید در همه کادها شروع کند و او را از ان منفعت بود و اگر
 گوید بهر زبان که او را در خواب سخن گوید و شنود اگر خبری گوید
 تا وی خبری و صلاح بود و اگر سخن گوید بخلاف این اگر سندی که بر اندامی
 از اندامها و می سخن گفت دلیل که بر خوبیش کویا می راست دهد
و اما **یوسف علیهم السلام** قایدیم **و اما** **ابو ابراهیم** و هر اندامی
 که بدان سخن گویند ستم و پیداد باشند ابن سیرین گوید سداب در خواب
 حضورت فردا و زی بود اگر سندی که سداب داشت یا کسی بوی داد دلیل
 که با کسی حضورت کند و اگر سندی که سداب خورد حضورت زیارت باشند
 مغربی گوید اگر سندی که سداب دزد شده بود و میخورد دلیل عمارتی بود اگر
 پند که سداب کسی داد یا از خانه بیرون افکند از جنگ و حضورت رسته
 کرد و در دیدن سداب چیز نباشد **سوم** بخواب دیدن مهر قوم باشند
 اگر سندی که سری بریزد بشند دلیل که مغربی یا دوست و خواستار شود
 فاد و چیز و منفعت پیدا اگر سندی که بر چشم تبع سرش از خدا کرد
 اگر وام دارد که او را شود و از غم فرج باید اگر سندی که سداب داد شود
 اگر بخور سداب شفا یابد اگر مغربی سر بریزد در خواب پند ولایت یابد

سذاب

اگر پند پسند ز فواید نخواهد این سیرین گویند اگر کسی سرها بریده بسیار
پند دلیل که جمعی مهتران انجاشوند اگر سنده که از آن سرها موی بارست
یا مغز داشت از آن مهتران مال باید اگر سنده که پوست سرها میخورد بقدر آن
از مهتران و ریشان مال حاصل کند اگر سنده که پوست سرها را بای میخورد
مال باید اگر پند که پوست مردم خام میخورد دلیل که مهتری باوی عتاب کند
اگر سنده که سر مردی معروف میخورد دلیل که سرمایه خود بخورد اگر پند که سر
چهار بای دشتی میخورد مال باید اگر سنده که سر مردی مجهول میخورد سر
کسی بخورد اگر سنده که سر مرغی میخورد مال با دشنام بخورد اگر پند که سر
سری پیش روی آورد دلیل که سروران آن گروه کرده و از ایشان چیزی نیک
سند اگر در خواب سر زنی از زبان توانگر پند راحت باید اگر پند که سر
کوسه کند بی می خورد عمر نذران شود و مال جلال باید اگر سنده که سر گاو
میخورد آن سال مال و نعمت باید که مانی گویند اگر کسی در خواب سر خود
بزرگ پند جاه و بزرگی باید اگر خود را در سر سنده که ریش قوی کرد
اگر سر خود را برهنه پند از تنگی که بوز مغز و دل کرد و همگی و مستمند
شود و اگر سر خود را حرا چنی پند که از آن جزا سخت چون می رفت او را
با کسی دوری افتد اگر سنده که از سر و می مغز پر و آن آمد و بر زمین افتاد
دلیل که سر قایه از دست وی برود اگر پند که مغز را بجای نهاد مایه وی
باز جای باید اگر سر خود را جرب پند کارها خیر کند اگر پند که سر برین
در دست داشت و ندانست که سر کیست دلیل که دو هزار درم باید اگر در
سر داشت مال بسیار باید یا در ولایتی مهتر فرمان روا کرد اگر پند که
سر او می سخن گفت نیک دلیل داد و انصاف دهد اگر سخن بد گفت خلاف

۳۲۳
این بود اگر سر خود را بدو نیم پند چنانکه یک نیمه در دست راست داشت
و یک نیمه در دست چپ دلیل داد و بدو روی بپوشد اگر سر خود را در دست
خود پند از مهتری خیر و منفعت باید مغزی گویند اگر سنده که سر و می
سر پند شد و لایت باید اگر سنده که سرش چون سر شتر شد بجمام و فساد
کراید اگر سنده که چون سراسب شد از پادشاه مال باید اگر سنده که چون
سر شتر شد از بخت کسکاری باید اگر سنده که همچون سر گاو شد بزرگ خلق
خوار شود اگر پند که چون سر کوسه شد چهل بروی غالب کرد
اگر سنده که چون سر شتر شد فرمان رومی باید و دشمن را فخر کند اگر پند
که چون سر شک شد دل خوار می باید اگر سنده که چون سر خورشید شد میل
بکمر دارد اگر سنده که سر و می بکینه شد دلیل اهلا بود اگر پند که سر در
یا سمین داشت مال و نعمت باید اگر پند که سر و می هندی یا سکی بود
خدمت مهتری سفله کند اگر سنده که سر و می جویند بوز اجلش نزد یک شود
اگر سنده که سر و می سفلی بوز خدمت مردی کاف زن بود اگر سنده که سر و می
شعاع اش می اوزخت دلیل که کادش بالا گیرد اگر سنده که سر و می چون
سر گاو بود ولایتی از کراف پیرا که سر او چون مرغان بود بسفر شود
اگر سنده که سر خود برین در دست داشت او را بد ار کنند اگر سر خوش بخت
می خورد سر می خورد بخورد اگر سنده که سرش از چنگل کرد و بعد از آن را جای
نهادند در دست شد عاقبت در جبهه شهد باید اگر سنده که سر و می کناد
داشت و زلف آبدار بود سر و می آورد و اگر زنی سر خود تراشیده پند
شهرش میرد اگر سنده که سر بران می خورد مال باید خلف اصفهانی کرد
سر بران بتاوی ریشی یا مهتری باشد اگر سنده که سر بران میخورد یا کسی بود

داد و از آن بخورد از بهتری فایده یابد اگر سنده که سرخام مجوز مهر
 عینیت کند و سر نخند بهتری از خام خافطه معر کوبند که سر مرغ مجوز
 بد بود یا بهن یا پس اگر سر خود را بریند پند از بند ریاضت از سر بد شود
 اگر سر خود بر دست خود پند دلیل که باز ایشان پیوند و اگر پند که
 سر خود را بر گردن باز بست از کسی بضاعت ستانند و اوام کنند اگر
 سنده که سر را برین در پیش داشت و قص میگرد دلیل که بهتر از دیار
 عمر و مصیبت رسد اگر سر را از شاخی بر دوش پند دلیل که ده هزار
 درم یابد جعفر صادق گوید سر مردم در خواب دیدن بر دوا دارد
 وجه بود **اول** ریش **دوم** مهر **سوم** بد **چهارم** ساند **پنجم**
 امام **ششم** امیر **هفتم** عالم **هشتم** ده هزار **نهم** بس **دهم**
 غلام یا کبوتر **یازدهم** لذت **دولودهم** تو انگری اگر سنده که سر بز را
 کرد و جامه پاک پوشید دلیل که او را با بهترین صحبت افتد و اگر جامه
 جگر کن پوشید از بهتری غم و اندوه یابد اگر پند که سر هاد در شون نهد
 و خام بر آورد از بهترین کار خوریند **سراب** تا ویشتر بخور باطل باشد
 و علی که در آن منفعت نباشد این سیرن گوید اگر سنده که در سر
 مقیم شد دلیل که بعلم باطل و غیبه در روخیز نباشد مشغول
 شود اگر سنده که از زمین سراب جدا شد دلیل که بزرگ از علم باطل
 بگوید اگر سنده که از خاک زمین سراب مجوز از علم باطل بیان جمع آورد
سراب این سیرن گوید اگر سنده که سر ابره بود و میوه است که ملک
 اوست دلیل که بزرگی و منزلت یابد و باشد که مهر لشکر شود اگر
 پند که در سر ابره باد شاه مقیم شد از باد شاه حرمت یابد اگر سنده

سرابه باد شاه پیفت از زوال مملکت وی بود اگر پند که سر ابره
 باد شاه اسوخت دلیل که باد شاه میزد اگر پند که باد شاه از سر
 بره بیرون آوردند دلیل که باد شاه از وی برود اگر سنده که سر ابره
 باد شاه با دزدان هوا بر د دلیل که باد شاه میزد و ملک او بستاند
 جعفر صادق گوید دیدن سر ابره در خواب بر رخ وجه بود **اول**
 سلطنت **دوم** رایت **سوم** ولایت **چهارم** دولت **پنجم** سونکی **ششم** سیرای
 دانیال گوید اگر سنده که در سرای بیکانه شد و هیچ کس نشناخت و
 در انجام در کان دید دلیل که آن سرای آخرت است و وقت اجلش باشد
 اگر سنده که در انجام شد و بیرون آمد دلیل عیاری بود لیکن شفا یابد اگر
 سنده که سرای معروف شد که بنیاد وی از گل کرده بودند روزی جان
 یابد و اگر بنیاد از نخ و آجر بود جویند مال حرام و اگر سرای بزرگ
 فراخ پند روزی بروی فراخ شود و اگر سرای کوچک پند تا ویشتر
 این بود این سیرن گوید اگر سنده که سرای خود می کند دلیل که راه صلا
 بر خود به بند و عبادت بکند اگر سنده که سرای بکند می کند در سر
 روی کشاده شود اگر سنده که در سرای نو آید شد دلیل که مالش
 زیادت شود که فانی گوید اگر سنده که سرای وی نوشت او را دختر
 یا خواهری آید اگر سنده که صفه نو آید بود دلیل بر ثروت و عمر
 و از مادر و پدر می کند معزی گوید اگر پند که سرای نو آید در
 شد و دانست که ملک اوست روزی بر وی فراخ کرد و عز و جاه یابد
 جعفر صادق گوید دیدن سرای در خواب بر هشت وجه بود **اول**
 مرد دارن و دزدان **دوم** تو انگری **سوم** امینی **چهارم** مال **پنجم**

عیش **ششم** ولایت **هفتم** عزت **هشتم** امانت **نهم** این سیر کونند
 اگر سنده که سرب داشت دلیل که از مال دنیا چیزی درون او را حاصل
 شود اگر سنده که سرب می کد لخت دلیل که بر زبان مردم لخت زبانه
 بزدی **سوم** بدانند در جامه مردان در دنیا کرامت بود و رنج و اندیشه
 و زاری اجبر و خمری اگر مردی بیند که همه جامه او سرخ بود دلیل که
 فتنه و خون رنج و زاری و ستم دارد و بر مردم ستم و فتنه کند بقدر ستم
 جامهها **سرخ** سرخه در خواب دلیل بر زیادتی مال بود اگر سنده که
 سرخه بر تن وی بدید آمدن مالی بر رنج و سختی حاصل کند اگر سنده که
 بر تن وی ناپدید شد ناویش بخلاف این باشند **سرفید** این سیر نکونند
 سرفید از خواب بر رنج وجه بود **دوم** سرفه تن **دوم** سرفه خشک
سوم سرفه بلغم **چهارم** سرفه که خون بر آرد **خمس** سرفه که بلغم بر آرد
 اگر سنده که بگاه سرفیدن بلغم بر آرد دلیل که بیش که شکایت کنند
 از بلاهی که بوی رسد یا سبب مال که از وی ضایع شود اگر سنده که سرفه
 خشک داشت شکایت که کند محال او پیوده بود اگر سرفه تر بلغم داشت
 شکایت وی از خوشان بود اگر سرفه وی خون داشت شکایت وی از
 فرزندان بود اگر سرفه وی صفر بر آرد دلیل که مردی بود که از همت
 کوشش کانت کند اگر سنده که بیش مهنری می سرفید دلیل که غم خواب
 در او بود که مانی کونند اگر سنده که او را سرفه می آمد دلیل نا توانی باشد اگر
 بیند که سرفه در کلوی وی بماند وقت مرگش بود اگر سنده که او را
 سرفه پیران پیدا شد جناحه بلغم می انداخت از غم و سختی فرج یابد
 اگر سنده که او را سرفه جوانان پیدا شد همین ناویل کند جعفر صادق

کونند اگر سنده که می سرفید آن با دشناه افت بوی رسد **سرمه** این
 سیر نکونند سرکه در خواب مال حاصل بود یا برکت و خوردنش
 همین تاویل بود چنانکه رسول علیه الصلوٰه و السلام فرمود خیر اقام
 الخمر و بعضی معبران کونند سرکه ترش در خواب غم و اندوه باشد و سرکه
 ترش در خواب مردی حضومت طلب بود **سرمه** این سیر نکونند سرکین
 کا و زاب در خواب مال و نعمت بود اگر سنده که سرکین بسیار جمع آورد
 او را مال و نعمت حاصل شود و سرکین مردم مال حرام بود اگر سنده که
 ذراب خانه سرکین می انداخت دلیل که مکر و حیله بوی رسد و نقصان
 مال بود اگر سنده که در بسنر بلیدی میبکشد دلیل که از مال بعضی بیای
 دهد اگر سنده که جوت سرکین افکند از اجاک بیوشید دلیل که مال
 در زمین پنهان کند که مانی کونند اگر سنده که سرکین مردم بخورد مال حرام
 خورد اگر سنده که بجای میچسول سرکین افکند مال خود بجای هرینه کند
 اگر سنده که تن خود را بسرکین پیالود دلیل که در گناهی افتد اگر سنده
 که او را اسهال پیدا شد مال خود به اسراف خوردن اسهال کونند سرکین
 مردم مال حرام بود و سرکین چهار بای اما سرکین در دوام مالی باشد
 که نظام بدست آید مغربی کونند هر بلیدی که از مردم جدا شود زیان
 باشد اگر سنده که در میان بلیدی باشد و در میان بلیدی که می فتن
 عرفت شد از بان شاهی غمی و اندوه بوی رسد اگر سنده که بای سر بلید
 نهاد و بختاند و جامه و اندامش از زهر کشت دلیل که از حاکم مضر شد
 جعفر صادق کونند اسهال در خواب بر چهار وجه بود **اول** مال حرام
دوم کشایش **سوم** نفقه کردن بر عیال **چهارم** زوال غم **پنجم**

بعضی جعل کنند دیدن آن در خواب مردی بود که مال حرام جمع کند این
سیرین گوید اگر سنده جعلی گرفت یا مردی حرام خواند صحبت کند اگر سنده که
جعل بکشد مردم حرام خواند بکشد اگر سنده که جعل بخورد مال مردی حرام
خورد بخورد **مرد** این سیرین گوید سنده خواب رنج و مضرت بود اگر سنده
در خواب بگذرد سر ما و زانویش و سستی بود اگر سنده که سر ما و زانویش
گزیذ رسانید از خوابش از حضرت سنده **مرد** این سیرین گوید سنده در
خواب مال بود اگر سنده که سنده در چشم کشید دلیل اصلاح در بود
اگر سنده که سنده سنده بوی داد بقدیان مال باید که مانی گوید که سنده در
خواب مال نگاه بود بعضی معتبران گویند سنده در خواب یافتن راهی
و صواب بود جعفر صادق گوید سنده فروش در خواب مردی باشد که
راه دین مسلمانان نماید و در میان مردم صلح اندازد اسمعیل اشفت
که سنده فروش مردی بود که در صلاح خود دید که **مرد**
پرا که چشم دین بود و سنده روشنائی **مرد** این سیرین گوید سنده
دان در خواب زنی بود که پیوسته خدای تعالی را یاد دارد و مردان را
براه صلاح دین خواند اگر سنده که سنده دانی داشت دلیل که زنی
بدین صفت بخواند اگر سنده که سنده دان بکشد زن وی عیبر
معرفی گوید سنده دان بخواب دیدن زن دین دار بود اگر سنده که
سنده دان وی ضایع شد دلیل که آن صحبت جنین زد جدا شود اگر
سند که سنده دان بخرد کمین کی خرد دین دار **مرد** که مانی گوید سنده
در خواب عم و اندوه بود اگر سنده که سنده داشت یا کسی بودی و عیبر
و متفکر شود اگر سنده که سنده بخورد چهار شود اگر سنده که سنده بخورد

۱۵۰
یا کسی دادا غم و اندوه رسته کرد **مرد** این سیرین گوید سنده
در خواب دلیل سخن باطل و معصیت باشد اگر سنده که سنده گفت عم
و اندوه بود اگر سنده که سنده با نواهای دیگر می زدند چون دف و حنا
و نای اندوه و معصیت بیشتر بود اگر سنده که سخن می شنید سخن باطل
شود که مانی گوید سنده گفتن به بازار در خواب توانگران رسوایی
باشند و درویشان غم و اندوه معبران گویند سنده در خواب عالمی
یا حکم بود جعفر صادق گوید سنده گفتن خواب یا شنیدن بوشش و چه
بود **مرد** کلهر باطل **مرد** عرف و اندوه **مرد** معصیت **مرد** رسوایی
مرد جنگ **مرد** علم و حکمت **مرد** این سیرین گوید سنده خواب دیدن
همه نیک باشد اگر سنده کاوش بیند از بزرگ چیز و منفعت یابد اگر
سرو کاوش و مازد بیند در آن سال منفعت بسیار بوی رسد و هر چند
سرو شکست باشد خاصه بیشتر اگر سنده که سنده بی در هوا معلق اوخته
بود دلیل که بر قوم آن در یا چیز و منفعت رسد که مانی گوید اگر بر سر
خود بیند که دوسر و داشت از بزرگ قوت یابد اگر بر سر خود سروها
بسیار بیند دلیل که عم و اندوه بسیار داشت مغرب گوید اگر سنده که
سرخود دوسر و داشت دلیل که کار وی بصلاح بازاید و عمر و خرمی
کند راند اگر سنده که مردم را بدان سروجی زد دلیل که بزی مردم رسد
جعفر گوید سروها چهار یا بزرگ شتی دلیل بر چیز و منفعت بود و سرو
چهار پای شهری بخلاف این بود **مرد** این سیرین گوید سنده در خواب
دلیل بر عم و اندوه بود و خوردن وی مضرت و نقصان اگر سنده که سنده
چیزی می جسدانید کاری بد کند و باز صلاح آورد **مرد** این سیرین

گوید اگر سنده که سرشیم داشت یا کسی هوی از بغداد و ویرا راست
 اگر سینه که سرشیم بخورد دلیل که ویرا سبب عیال عم واند و رسد اگر
 سینه که به سرشیم چیزی می خورند دلیل که کاری محکم استوار
 کند **سیر** این سیرین گویند سیرین در خواب دلیل بر یکی از خوشیها
 کند بعضی گفته اند سیرین راست دلیل بر کسی که ویرا سبب
 دلیل بر خفت کند اگر سینه که سیرین وی قوی و محکم بود حال فرزندان
 نیک بود و اگر سیرین کوچک و ضعیف سینه تا ویش بخوابد و بود
 اگر سینه که سیرین وی بشکست فرزندان غیر جعفر صادق گویند
 دیدن سیرین در خواب بر چهار وجه بود **اول** و زرد **دوم** قرمز
سوم باغ **چهارم** یکی از خوشیها **سطل** این سیرین گویند سطل در خواب
 دلیل خفتن کار بود اگر سینه که سطل وی بشکست خفتن کارش بود
 مغزی گویند اگر سینه که سطلی بخورد کثیر گویند اگر سینه که سطلی
 سوراخ شد عیبی بر کثیر ظاهر شود **سفر** این سیرین گویند سفر
 در خواب عم واند و خوردن آن مصیبت و بعضی گویند خوردن
 آن نقصان مالش بود و دیدن آن خیر نباشد **سفر** این سیرین گویند اگر
 سنده که سفر کرد و داند که آن مقام به از نیست دلیل که حالش نیکو گردد
 و الا خلاف این بود اگر سنده که سفر کرد و نداند که کار رفت دلیل که
 از عیال خود دور گردد یا از سرای به سیرایی نقل کند اگر سنده که بود
 گروهی رفت یا قومی بود و وی اندد دلیل که مدتی کار و حال روی
 متغیر گردد و احوال خویش از مغزی گویند اگر این سفر که رفت یا برگ
 و سار تمام رفت کارش نیکو شود و اگر بخلاف این باشد کارش بد شود

سفر این سیرین گویند سفر در خواب کثیر گویند اگر سنده که سفر
 نواکین داشت یا بخورد دلیل که کثیر گویند اگر سنده که سفر وی درین
 و گنده بود کثیر گویند رشت روی خرد اگر سنده که سفر بران و خفت بود
 از آن کثیر گویند و منفعت سینه که قافی گویند سفر بخواب سفری باشد
 یا منفعت خاصه آنکه سفر نوباشد و سرفعت هر چند سفر بر سیرین
 منفعت بسیار تر و اگر سفر تی بیند و کوچک منفعت کم تر و اگر سینه
 که سفر وی ضایع شد یا بسوخت دلیل که کثیر گویند سیرین یا تلف شود
 جعفر صادق گویند سفر در خواب بر چهار وجه بود **اول** کثیر **دوم**
 خفتن کار **سوم** سفر **چهارم** کسب و معیشت **سفر** خوردن سفر
 در خواب عم واند بینه بود این سیرین گویند اگر سنده که سفر خورد
 و از خوردن آن خیر و منفعت یافت دلیل خیر بود **سقا** این سیرین گویند
 سقا در خواب مرد در دراز بود که پیوسته بر دست وی چیزی است بود
 خاصه حنان سینه که اب دوزن مخلوق بر طبع کفانی گویند اگر سینه
 که سقای میکرد بر طبع دلیل که بر کار دین و آخره رغب کرد و اگر سینه
 که مشک براب کرد و بکس از مال جمع کند و بیکراحت نیاید اگر سینه
 که آن آب بخانه کسان برد دلیل که آن بهی کسان جمع کند و او را از مال
 هیچ نیاید **سقمون** ماهی است که در میان ربک باشد اگر سنده که ویرا
 سقمون داشت دلیل که ویرا کارها نیکو حاصل شود و بکام دل رسد
 اما در بعضی وقت بود معبران گویند ماهی سقمون در خواب مکرر باشد
سقمون این سیرین گویند سقمون یا خوردن دلیل بر عم و اندود بود و نقصان
 مال اگر سنده که سقمون یا هر علی خورد و از آن شفا یافت دلیل خیر

و منفعت بود و اگر خورد و از آن مصرت یافت تلف مال بود **سک**
 این سیرین گویند سک در خواب دشمنی بخوار بود و فرومایه اقامه زبان
 و سک سیاه دشمنی بود از عیوب و سک سفید دشمنی از عیوب گویند که
 سک او را بگریزد از دشمنی کردند بنده اگر جامه او بدید از مالش نقصان
 از سخن دشمنی محنت کرد و اگر بیند که جامه او بدید از مالش نقصان
 شود و اگر بیند که گوشت سک بخورد دشمنی را دفع کند اگر بدید که سگی
 آن را خاد روزی بروی فراخ شود اگر بیند که سک با وی نزدیکی کرد
 دشمنی بروی طمع کند اگر بیند که سک بروی تکیه کرد بر دشمنی فرومایه
 اعتماد کند اگر بیند که سک از وی میگریخت دلیل که دشمن از وی بگریزد
 باشد که مانی گویند اگر بیند که سگی ماده در خانه وی آمد دلیل که زنی
 درون فرومایه بزی کند اسمعیل اشعث گویند سک شکاری شتر ظاهر
 باشد اگر بیند که به سک شکاری شکار میبرد دلیل که از دشمنی که دشمن
 داشت کند چیزی بدور رسد اگر بیند که گوشت سک شکاری میخورد
 میراث یابد اگر بیند که سک شکاری از وی دور گشت دلیل که از دشمنی
 با منفعت جدا شود جعفر صادق گویند بیدن سک بخواب بر چهار وجه
 بود **اول** دشمن **دوم** با دشمن طامع **سک** داشتند **چهارم** مرد غازی **سک**
 این سیرین گویند اگر بیند که سگ با گوشت کوسفند و حواچ میگویند بخنده بود
 دلیل بر حلیش خوش و عز و جاه بود اگر گوشت کاسخنده بود یا قند مال
 و خواسته بود اگر گوشت مرغ بود دلیل بر بزرگی و فرمان رویی بود **سک**
 این سیرین گویند اگر بیند که سکره نوید و از دشمنی لطیف شنود اگر
 سکره سکره بشکست یا ضایع شد سخن باطل شود و بعضی معتبران

گویند سکره در خواب بر سه وجه بود فرزند و عیال و دوست معری
 گویند بیدن سکره گویند که بود اگر بیند که سکره نو خرید کینز خواب چزد
 اگر بیند که سکره بشکست کینز که هلال است و جعفر صادق گویند
 سکره در خواب بر سه وجه بود **اول** زن **دوم** خادم **سک** کینز که **چهارم**
 قوام بر **سک** صلاح حال **سک** عمر در **سک** مال **سک** سخن مغرور
میراث از جهت زبان **سک** این سیرین گویند سگی بر در خواب
 چون شیرین بود مال و روزی حلال بود که اسان بدست آید و اگر ترش
 بود چسبای وی دراز شود **سک** این سیرین گویند اگر سگ بر روی
 بود و در میان خلقی بکشد بود دلیل که زبان اعتراض بر وی دراز کنند
 زیرا که سکره و هی ترسد و اگر گریه اش باشد دلیل بر دشمنان ایشان
 کند که مانی گویند اگر خود را نیز و کان بیند بزد کی باید اگر بیند که
 از آن آنها که بدان جنگ کنند چیزی بشکست یا ضایع شد دلیل
 بر نقصان بزدکی وی کند اگر بیند که با کسی جنگ و ببرد میگرد
 افتد اگر بیند که کسی و بر او بزد دلیل که بر آنکس زبان دراز کند اگر
 بیند که کسی او را نیز زدنکس را مصرت رساند اگر بیند که کسی را به
 عود بزد کسی بفرستد معری گویند اگر کسی و بر او زدنکس رساند
 که آن زخم که زدنکس دلیل که او را مصرت رساند اگر بیند که در آن زخم
 زخم جمع آمد دلیل که بر قریب مال جمع شود اگر بیند که بدان زخم
 که خرد گوشت و استخوان برید دلیل که از دنیا بکس مال و نعمت رسد
 اگر بیند که در حرب دست کسی برید دلیل که سخن سخن گویند و
 میان ایشان حذای افتد اگر بدید که سرش برید دلیل که سخن سخن

کوبید و میان اینها رنج ناپ افتاد اگر بید که سرش برین دلیله که ما
بستاند جمع فرصادق کوبید دیدن سلاح در خواب بر شش وجه بود
تول قوت دوم مرد کی **سوم** دولت **چهارم** ولایت **پنجم** رایت
ششم حصن و سلاح کرد و خواب مردی با دشتاه بزرگ داد که بود
سلام اگر این سیرن کوبید اگر خواب بیند که دوستی بر روی سلام کرد
ان دوست از روی شادانی و عزیزی بیند اگر بید که دشمنی سلام کرد ان
دشمن دوست شود اگر بید که کسی مجهول بر روی سلام کرد عزیزی
با وی دوستی و اشتای کند اگر بید که پیروی بر روی سلام کرد که او را
ندید بود این شود از عذاب خدای تعالی اگر بید که پیروی اشتاوی
سلام کرد که او را ندید بود این شود از عذاب خدای تعالی اگر بید که
پیروی اشتاوی سلام کرد دلیله که زنی خوب روی خواهد که مانی کوبید
اگر بید که دوستی بر روی سلام کرد و خواب بار از میان نشان خدای
افتد مغربی کوبید اگر بید که زنی جوان بر روی سلام کرد دلیله که ان
کسی شادمانه شود اگر بید که زنی بر روی سلام کرد اقبال دنیا
یابد اگر بید که در غار بود و سلام بدست جیب از کارش شورید شود
جعفر صادق کوبید سلام در خواب بر چهار وجه بود **اول** ابق **دوم**
شادی **سوم** اقبال **چهارم** منفعت و قال **لطال** این سیرن کوبید اگر
بید که سلطان در سراجی شد یا در مسجد یا در پی یاد رهنری
دلیله که رنجی و مصیبتی بدان مقام رسد قوله تعالی ان الملوك
اذا دخلوا اوتنة افتدوها و اگر بید که در جنگ بر سلطان طلب
کرد دلیله که حاجت که دارد روا شود و بمقصود رسد اگر بید که سلطان

دست راستش برین دست کوبید مرد هذا اگر بید که سلطان خان میکند
دیوانه کرد و اگر بید که سلطان از تخت بپفتاد یا تخت شکست یا اسب
اورا لکد و یا شمشیر وی شکست یا کال سرور و مجروح کرد این دلیله
بر زوال ملکوت او باشد اگر بید که سلطان از کشته دلیله که شرف و بزرگ
یابد بقدر عدل که کرده باشد اگر بید که سلطان بساطی بزرگ بکشد
دلیله که ملک دنیا او را باشد و عمرش دراز کرد و مغربی کوبید اگر سلطان
مال خویش و ملک خویش بکوشد دلیله که عمر و جاهش زیادت کرد و اگر
سلطان مرد را کشته در روی و خرم بیند که با وی بخفت دلیله که کار
بکوشد و شغلها سرزد و زنی کوبید **سوم** کماهی بود که از آگاه خواند
و خواب زنی بود که در و خرم باشد و اگر زیادت از سماروع سند مال
و نعمت بیند که از زنی بوی رسد که مانی کوبید اگر سماروع بزرگ بیند
اورا سیری اید و اگر کوچک بیند اورا خجری اید **چهارم** این سیرن کوبید
خوردن ساق در خواب دلیله بر جنگ و خصومت و لجاج کند اگر بید
که ساق خورد با کسی گفت و کوی کند و در خوردن ساق هیچ خبر بود
سمانه این سیرن کوبید سمانه در خواب بر غلام بود اگر بید که سمانه
بگرفت یا کسی بوی داد غلامش از زندی اید اگر بید که سمانه ان
دستش بگرفت و برین روز غلامش بگردد اگر سمانه در دست وی
ببرد و زنی غلامش برین که مانی کوبید سمانه در خواب مال و روزی حلال
و انزل لنا علیک فی المیزان المتلوی و اگر بید که کوشش سمانه می
خورد روزی حلال یابد جعفر صادق کوبید سمانه در خواب بید
بر چهار وجه بود **اول** وزند **دوم** روزی حلال **سوم** منفعت **چهارم**

مال **خورد** این سیرین گوید سمور در خواب مردی نود کافرا را راه
زن اگر دید که با سمور بنزد میگردد دلیل آنکه با مردی بدین صفت دوست
کند و قوت او را ببرد که غالب آید اگر سنده که گوشت سمور بخورد مال
مردی ظالم کافر خورد بقدر گوشت که خورد بود کرمانی گوید سمور
در خواب مردی عربی توانگر را میزد و بود پوست و موی وی
مال و خول بسته بود و گوشت او در خواب مال عربی اگر سنده که
سمور بکشد و گوشت او در زمین افتد مال مردی عربی تلف کند
سنان این سیرین گوید اگر کسی پند که سنان بر شخم زد و او را
بپسندد دلیل آنکه خضم را به حجت غلبه کند و بر وی ظفر نیاید اگر
پند که سنان او بشکست یا ضایع شد تا ویش بخلاف این بود
کرمانی گوید اگر پند که سنان فولاد درفشیده داشت اگر اهل
ان باشد ولایت یابد و اگر نباشد از بزرگی منفعت نهند اگر سنده
که سنانش زنگ گرفته بود نفعتش اندک بود جعفر صادق گوید
سنان در خواب بر شش وجه بود **اول** حجت **دوم** ولایت
سوم عمر در آن **چهارم** ظفر **پنجم** رابست **ششم** منفعت بقدر قوت
سنان **سابع** این سیرین گوید سنب در خواب و نرند بود اگر
سند که سنبی فرا گرفت یا کسی بدو داد و از او زبیدی آید اگر سینه
که سنبی داشت و از ضایع شد دلیل آنکه فرزندش ضایع و غایت
شود یا عیبد کرمانی گوید سنب سنب و سنب خرمال بود اگر سنده
که این سنبها را گرفت یا کسی بدو داد بقدر آن مال حاصل کند اگر سنده
که برای خود سنب داشت دلیل آنکه عمرش بخوشی و خرمی گذری اگر سنده

کشت میفتاد تا ویش خار و آن نود **سنب** این سیرین گوید اگر سنده
که سنب زد داشت بقدر آن مال نعمت حاصل کند و اگر سنب خشک
داشت تا ویش خار و آن نود مغرب گوید اگر سنده که سنبانان بخورد
دلیل آنکه مال جلاول بدست آرد یا از بزرگی آید شکر که در دکان دایر شود
که ذاکر سنده که سنب را شخمی سوخت نقصان مال بود **سحاب**
این سیرین گوید سحاب در خواب مردی عربی توانگر را میزد و بود
پوست و موی او پاره و مال خواسته بود و گوشت او مال عربی
اگر سنده که سحاب بشکست و پوست باز کرد و گوشت وی سبکد مال
عربی شاه کند یا بعضی بستاند کرمانی گوید اگر پند که سحاب را
سند میگرد و آن کردنش خون روان شد دلیل آنکه دختری بستاند
این سیرین گوید سنج در خواب مالی صالح بود که برنج بدست آورد که
گوید اگر سنده که سنج از درخت جمع میکرد از مردی بدخوی مال بدست
آورد اگر سنده که سنج را با کسی بوی داد مال بسیار حاصل کند اگر سنده
که سنج بخورد دلیل آنکه آن مال بر عیال نفقه کند جعفر صادق گوید
سنجد در خواب بر سه وجه بود **اول** مال برنج **دوم** مال درخت **سوم**
منفعت از مردم بدخوی **سند** این سیرین گوید سندان در خواب بر شش
بند بود اگر سنده که سندان فرا گرفت یا کسی بوی داد و دانست که ملک
اوست دلیل آنکه خوار از وی و منفعت یابد کرمانی گوید سندان در خواب
دلیل بر مهتری راست کرد اگر سنده که سندان داشت یا کسی بوی
داد یا مهتری صحبت افتد و او وی را بخت یابد اگر پند که سندان داشت
یا کسی داد یا ضایع شدن صحبت مردی نزد آن شود جعفر صادق گوید

دیدن سندان در خواب بر پنج وجه بود **اول** مهتری **دوم** منفعت
سوم قوت **چهارم** ولایت **پنجم** اقبال در کارها **ششم** کرمانی کویند
 سنگها در خواب بر دو وجه بود یکی مال دوم مهتری و هر سنگ که زود
 بود منفعتش بیشتر بود اگر سندان سنگی سفید بگرفت بامهتری خوش
 صحبت او را صحبت افتد و از وی منفعت یابند اگر سندان سنگی سیاه
 بگرفت بامهتری از عرب صحبت دارد و از وی منفعت یابند اگر سنگی
 زرد داشت بامهتری بدخوی صحبت افتد اگر سنگ سرخ بیند از
 مهتری منفعت راحت یابند اگر سندان بر کوهی شود و سنگها بسیار در
 کوهت و پیاورد بنگرد که سنگها برجه سنگ بود تا و پیاورد قیاس کند
 اگر سنگ سیاه و سفید داشت دلیل بر منافق گند از سیرن گوید
 ابن سیرن گوید دیدن سنگها در خواب بخشنی باشد اگر بیند که سندان
 از زیر آب جمع کرد مال بیکر و بعلت جمع کند اگر بیند که سندان از کوه
 می تراشید از بزرگی مال جمع کند اگر بیند که سندان از پیاورد جمع کرد
 مال از سفر حاصل کند اگر بیند که بر کسی سندان است از مال خود بکرا
 چیزی بکسی دهد اگر سندان بر بخت بخت می بر بخت را فایزاید
 مغربی گوید اگر سندان بر کسی سندان داشت و بر او تمهت کند بر
 جعفر صادق گوید دیدن سندان در خواب بر چهار وجه بود **اول** مال
دوم مهتری **سوم** بخشنی در کارها **چهارم** کسب بر پنج **خوار** من غلبت
 که سنگ دین خورند ابن سیرن گوید اگر بیند که سندان خوان بگرفت در
 کاری دشوار افتد و از آن خبر بیند مغربی گوید اگر سندان که سندان خوان
 بگرفت و بر او بامدی ابله کار افتد اگر بیند که سندان خوان از دستش

۶۰
 برید یا در دستش هر کار کاری دشوار بر وی خوار یابند اگر سندان که کوهت
 سندان خوان بخورد کسب بدشوار بدست آورد **پنجم** ابن سیرن گوید
 اگر سندان که سوار می بگردان باز نشاء اسب و سوار و لغت یابند اگر
 که با سواران می کشد و سواران مطیع وی بودند دلیل که او را سرور
 و زمان روی بود اگر بیند که سواران مجهول از صنایع دنیا چیزی وی
 دارند او را از کسی غریب منفعت رسد اگر سواران با جامها و کبود و
 جگر بر اسبها لاغر بیند تا و بیشتر بخوار این بود **سوم** **تفاوت**
اول **تفاوت** ابن سیرن گوید اگر کسی بخواب بیند که سور فاخته
 میخواند خوشوار باشد و خاتمش ایمن باشد **بقره** همی ناولد دارد
 و از شد دشمنان این شود جعفر صادق گوید در میان خلق راست نوی
 کرد و تا که درویش بود توانگر شود و اگر بپار بود شفا یابند و اگر غلین
 بود شادمانه گردد و اگر بیند بود از او کوفه **اهل** ابن سیرن گوید از
 همه بدیها باک کرد و عاقبتش خیر بود جعفر صادق گوید بیشتر
 قوی کرد ابن سیرن گوید اگر شهید الله میخواند بقضای خدای تعالی
 راضی باشد که مانی گوید اگر مانی از دیگران و مردم او را عزیز دارند
 ابن سیرن گوید اگر قل الله مالک الملك میخواند بزرگی و عز و جاه یابند
 و صاحبها و او را کوفه **تفاوت** ابن سیرن گوید میراث یابند و خویشان
 و اهل بیت او بسیار شوند که مانی گوید مال و لغت یابند جعفر صادق
 گوید برهیز کار بود و میراث یابند **تفاوت** ابن سیرن گوید شرف و بزرگی
 یابند که مانی گوید خواندن مایه در خواب دلیل بر بزرگی و مال و لغت
 کند و خیرات و وجهان جعفر صادق گوید دلیل بر صحت و سلامتی

وقت کار و مشغول کند **اما** این سیر نکونید سعادۃ دنیا و آخرت یابد
کرمانی کونید چهار بایان بسیار حاصل کند جعفر صادق کونید توفیق
یابد با حصان و سخاوت **اما** این سیر نکونید دین دار و مؤمن بود
و عاقبت محمود یابد کرمانی کونید خواندن اعراق در خواب کوه طور را
زیارت کند جعفر صادق کونید همه خلایق از حشمت و کرمند و امانت
نگاه دارد **اما** این سیر نکونید بر دشمن ظفر یابد و مال بی حد حاصل
کند کرمانی کونید قله و جاه و بلند یابد جعفر صادق کونید خداوند
اقبال شود و روزی بر وی فراخ گردد و پیوسته شاد کام بود **اما**
این سیر نکونید توبه مضموع یابد از گناه کرمانی کونید تمام انجام کارش
بخیر بود جعفر صادق کونید در راه دین یکانه شود **اما** این سیر
کونید روزی بر وی فراخ شود و کارش برآورد گردد کرمانی کونید مکر
کافران و کید جادوان از وی دفع شود و بر دشمن غالب گردد جعفر
صادق کونید لفظ و عبارتش نیکو گردد **اما** این سیر نکونید روزی
او از کشت و زرع زیادت گردد کرمانی کونید در کارها اقبال یابد
و کارش یکی شود جعفر صادق کونید در کار دین یکانه شود **اما**
این سیر نکونید سوره یوسف در خواب خواندن دلیل که سفر بسیار کند
و مال یابد کرمانی کونید بس از رخ و محنت بزرگی و عزت یابد و کارش
بالا آید جعفر صادق کونید راست قول و امانت باشد **اما**
این سیر نکونید دلیل که پیوسته بدعوات و قرآن خواندن مشغول باشد
کرمانی کونید عجز و طاعت را عجب گردد جعفر صادق کونید عمرش کوتاه باشد
اما این سیر نکونید نزد حق تعالی بسند یزد بود کرمانی کونید هر

امید که دارد یابد جعفر صادق کونید خواجهش نزد حق تعالی
زیادت شود **اما** این سیر نکونید اگر سبند که سوره الماعن بخواند
روزی حلال یابد و دستدار اهل دین باشد کرمانی کونید از امانت
این کرد جعفر صادق کونید حق تعالی او را علم روزی کند **اما**
این سیر نکونید خواندن سوره یسرا شب در خواب دلیل که نزد حق تعالی
جاه و منزلت یابد کرمانی کونید بر دشمن ظفر یابد و کام دل رسد جعفر
صادق کونید دین و اعتقادش پاک و درست بود **اما** این سیر نکونید
اگر سبند که سوره الکاف میخواند از همه آفتها امن بود و در راه دین یکانه
و مخلص بود کرمانی کونید عمرش دراز بود و سعادت عظمی یابد جعفر
صادق کونید چندان عمر یابد که بر مرادها فیروز گردد **اما** این سیر
کونید اگر سبند که سوره مریم میخواند در قیامت از عذابا امن باشد
کرمانی کونید راه حیرات کونید و سنت رسول علیه السلام بجای
آورد **اما** این سیر نکونید اگر طه میخواند با دشمن خصومت کند
و دشمن قهر کند کرمانی کونید نامش در دیار منتشر گردد جعفر صادق
کونید در راه دین یکانه و نام دار بود **اما** این سیر نکونید اگر سبند
که سوره انبیا میخواند حق تعالی او را علم و سیرت پیغمبران بخشید
کرمانی کونید اقبال و وجهانی یابد جعفر صادق کونید در راه دین
یکانه و نام دار بود **اما** این سیر نکونید اگر سبند که سوره انبیا
میخواند حق تعالی او را علم و سیرت پیغمبران بخشید کرمانی کونید
اقبال و وجهانی یابد جعفر صادق کونید دانا و عالم شود و بعد از رخ
و شفقت اسافی یابد **اما** این سیر نکونید سون حج در خواب مال خود

در راه حق نفقه کند کوفی کوفی که در راه باشد بیک اختیار کند بجهت
صادق گوید در زهد بکانه و در راه دین بجهت بود **الزهر** ابن سیرین
گوید اگر سنده که سوره المؤمنین بخواند دلیل که با مؤمنان در بهشت بود
کوفی گوید در جات بسیار با بجهت صادق گوید و بیش قوی که در وسیع
بشد بیک اختیار کند **الزهر** ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره النور
بخواند دلش به سلامت و حکمت موزر کرد **ذوقان** ابن سیرین گوید اگر سنده
که سوره فوان بخواند دلیل که راستی خوان باطل جدا کند کوفی گوید
با خلق را ذکر و مضاف باشد جعفر صادق گوید از اهل بیت کرایه **الشعر**
ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره الشرح بخواند در بنای خرمی باشد
کوفی گوید از کناه با ک کرد و در راه دین بجهت شود جعفر صادق
گوید خرمی الی او را از فو لحن کاه دارد **البلد** ابن سیرین گوید بزرگ
باید کوفی گوید دولت و بخت مساعد کرد جعفر صادق گوید مال
و نعمت بسیار باید **القصص** ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره القصص
بخواند دلیل که مال و نعمت باید و بک خرمی الی مشغول کرد کوفی
گوید پیوست در راه دین و صلاح گوید جعفر صادق گوید مال و نعمت
مرا فان باید **المنکبر** ابن سیرین گوید خواند سوره عنکبوت در خواب
دلیل که تا وقت مرگ در حرز حق نهالی باشد کوفی گوید از نوح و بلا این
باشد جعفر صادق گوید بر دشمنان ظفر باید **الزهر** ابن سیرین گوید اگر
سند که سوره الروم بخواند دلیل که به شهری از روز و رست و کشته
شود کوفی گوید در جهاد و غزا بجهت باشد جعفر صادق گوید در غزا
ظفر باید **القصص** ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره لقمان بخواند عالم و

و عابد و حاکم شود جعفر صادق گوید سلف را از دین و صلاح
و نعمت وی نصیب بود **الشعر** ابن سیرین گوید هر که بخواب سینه که
سوره الشعراء بخواند دلیل که در بهشت باشد که از دنیا برود کوفی گوید
سوره حق تعالی بسیار کند جعفر صادق گوید عاقبت کارش محمود
بود ابن سیرین گوید خواندن سوره الاخزاب بخواب دلیل که مال آباد و
بخم دهد کوفی گوید رسول الله صلی الله علیه و سلم بخواب سینه
جعفر صادق گوید توفیق باید بخواند عاقبت کند **السا** ابن سیرین گوید
اگر سنده که سوره السبا بخواند دلیل که عابد و زاهد کرد کوفی گوید
خامت و عبادت بحد کند جعفر صادق گوید سیر صلیه اکبر **فاطر**
ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره فاطر بخواند عاقبتش محمود کرد کوفی
گوید دلش پیوسته ملاز عبادت بود جعفر صادق گوید در نعمت بر وی
کشاده کرد **یس** ابن سیرین گوید هر که بخواب سینه که سوره یس بخواند
دلیل که عاقبتش خیر باشد کوفی گوید عمرش دراز باشد و از خرمی الی
رحمت باید جعفر صادق گوید بخت رسول در دلش مستقیم کرد **الصافات**
ابن سیرین گوید توفیق باید از حق بهدایت دین کوفی گوید بر راه صلاح کرد
جعفر صادق گوید او را فرزند صالح آید **ص** ابن سیرین گوید اگر سنده
که سوره ص بخواند دلیل که مالش زیاد شود و بزرگ کرد **الزهر**
ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره الزمر بخواند خرمی الی کناه عیون
کند کوفی گوید خلقت وی سعادت بود جعفر صادق گوید بیش
قوی کرد **موم** ابن سیرین گوید اگر سنده که سوره مومن بخواند دلیل
که مومن و مخلص کرد کوفی گوید راه شرفیت کبر جعفر صادق گوید

الاخزاب

رحمت و عنقران یا بد **الحمد** این سیرن گوید اگر سید که جمیع سجد میخواند
انقران حق کرد که زمانی گوید بخیر و صلاح راه دیگر که ای جعفر صادق
گوید داعی باشد بحق و اجابت کند و بر **عشق** این سیرن گوید اگر
سند که سوره عشق میخواند دلیل که در آخرت از عذاب رسته گردد
که زمانی نیز همین آیه میگوید جعفر صادق گوید عمر شریف را باشد **الحمد**
این سیرن گوید اگر سید که سوره الزخرف میخواند نماز و طاعت بسیار
کند و پیوسته روزه دارد جعفر صادق گوید راست قول و خوب افعال
بود **الحمد** این سیرن گوید خواندن سوره الزخرف در خواب دگاله بر
طاعت شب کند که زمانی گوید مردی است باشد جعفر صادق گوید
توانگر کرد **الحمد** این سیرن گوید توبه کند و بخدا و تعالی باز گردد که زمانی
گوید دست از گناه باز دارد و از گناه بشماران کرد جعفر صادق گوید
اگر بد کردار باشد توبه باید کرد **الحمد** این سیرن گوید سوره الاحقاف
خواندن دلیل بر فرمان برداری ماذر و پذیر کند که زمانی گوید عجاایما
بسیار بیند **الحمد** این سیرن گوید اگر سید که سوره محمد صلی الله علیه
و سلم میخواند بر دشمن ظفر باند که زمانی گوید از همه افت و بلاها ایمن
گردد جعفر صادق گوید در جهاد توفیق یابد **الحمد** این سیرن گوید
فتح و نصرت یابد در همه باب **الحجرات** این سیرن گوید سوره الحجرات
دلیل که مردم را بالقباب خو کند و عنبت نکند که زمانی گوید از آزار کس
بخوید جعفر صادق گوید با مردم پیوند **الحمد** این سیرن گوید اگر
سند که سوره ق میخواند طاعت و عبادت مشغول گردد که زمانی گوید
با خلق جود و احسان کند جعفر صادق گوید روزی بروی فراخ گردد

والله اعلم این سیرن گوید حق تعالی او را توفیق دهد بکار و صلاح که زمانی
گوید کارها دشوار بر وی آسان شود جعفر صادق گوید از کسب خود
بهر یابد **والطوبی** این سیرن گوید بر دشمن ظفر باند که زمانی گوید که خوا
یاری کند جعفر صادق گوید در که مجاور شود **والبحر** این سیرن گوید
اگر سید که سوره و الحکم میخواند حق تعالی در رحمت بر وی بگشاید
که زمانی گوید بر دشمن ظفر باند جعفر صادق گوید حق تعالی او را امری
صلح دهد **الحشر** این سیرن گوید اگر سید که سوره الحشر میخواند
بر دشمن ظفر باند که زمانی گوید کار دشوار بر وی آسان گردد جعفر
صادق گوید جادوی بروی کار کند **الحشر** این سیرن گوید اگر
سند که سوره الزمر میخواند دلیل که از دروغ و حرام اجتناب نماید
که زمانی گوید سیره نیکو و راه راست کند جعفر صادق گوید در بر
جهان مال یابد و دران جهان رحمت **الواقعه** این سیرن گوید در بین
سوره الواقعة در خواب دلیل که از گناهان توبه کند که زمانی گوید توبه
طاعت یابد جعفر صادق گوید سبقت یابد در طاعتها **الحیدر** این سیرن
گوید اگر سید که سوره الحیدر میخواند دلیل که روزی بر رخ و بخند
یابد که زمانی گوید راه آخرت کند و راه خویش جعفر صادق گوید
حضورت کند با اهل خود **الحشر** این سیرن گوید اگر سید که سوره
الحشر میخواند دلیل که حسرتی با محاسن باشد که زمانی گوید صحبت
اویا اهل صلاح باشد جعفر صادق گوید بر دشمن ظفر باند **الحشر** این سیرن
گوید اگر سید که سوره الحشر میخواند از مایه کار راستی کند که زمانی
گوید صحبت اویا اهل صلاح بود جعفر صادق گوید بختی گرفتار شود

المجالد

که هلاک و عی و ران باشد **الصف** این سیرن گوید اگر سینه که سوره صف
میخواند لیک که در راه خدای تعالی خیرات و غزاکند کرماتی گوید سینه
رضای خدای تعالی طلبید جعفر صادق گوید اگر عمر شهید گردد **الحمد**
این سیرن گوید اگر سینه که سوره الحمد میخواند خدای تعالی بر او
علم نوریت روزی کرد اند کرماتی گوید حرمت و جاه یا ند جعفر صادق
گوید توفیق خیرات یا ند **منافق** این سیرن گوید دلیل که منافق
باشد کرماتی گوید در دل هوای منافقان دارد جعفر صادق گوید
از منافقی توبه کند **التائب** این سیرن گوید اگر سینه که سوره التائبان
میخواند صدقات بسیار دهد کرماتی گوید کرماتی گوید صغفارا
دست کبری کند جعفر صادق گوید راست قول و مستقیم احوال
باشد **الطلاق** این سیرن گوید خواندن سوره الطلاق در خواب
دلالة بر کفایت و کوی باز نان کند کرماتی گوید سیرن خونگاه دارد
جعفر صادق گوید گفت و کوی از بهر کای بر کند **التحریر** این سیرن
گوید اگر سینه که سوره التحریر میخواند در خانه خود کار به نفاق کند
جعفر صادق گوید از حرام دور باشد **الملك** این سیرن گوید سوره
الملك در خواب خواندن دلیل که او را عذاب کور باشد کرماتی
گوید عاقبتش محمود باشد جعفر صادق گوید شرف و بزرگی یابد
القلم این سیرن گوید اگر بخواب سینه که سوره القلم میخواند خیر و
کردن دوست دارد کرماتی گوید با همه کس خیرات و احسان کند جعفر
صادق گوید خدای تعالی او را علم روزی گرداند **الحاقه** این سیرن گوید
اگر سینه که سوره الحاقه میخواند لغو تعالی او را نعمت دهد و شکر حق را

الملاح این سیرن گوید اگر سینه که سوره المعارج میخواند خیر و بزرگی بسیار
کند کرماتی گوید خیرات و احسان گرداند جعفر صادق گوید از سیرن
ایمن باشد **نوح** این سیرن گوید اگر سینه که سوره نوح میخواند توبه کند
و عاقبتش محمود بود جعفر صادق گوید امر معروف کند **البقر** این سیرن
گوید اگر سینه که سوره البقر میخواند توبه کند و از حرام این باشد جعفر
صادق گوید دیو و بری روی مضرة نرساند **الزلزال** این سیرن گوید نماز
شب دوست دارد کرماتی گوید شب بطاعت زهد دارد جعفر صادق گوید
گوید توفیق طاعت و عبادت یا ند **الانشاد** این سیرن گوید اگر سوره المدثر باشد
عمل صالح کند جعفر صادق گوید سیرم باک و راه راست جوید **مکرر**
این سیرن گوید اگر سینه که سوره المدثر میخواند عمل صالح کند جعفر صادق
گوید سیرم باک و راه راست جوید **القیامة** این سیرن گوید اگر سینه که
سوره القیامة میخواند بشهادت و توبه از دنیا بروی کرماتی گوید
از عذاب حق تعالی نرستان باشد جعفر صادق گوید توبه کند **الانشا**
این سیرن گوید اگر سینه که سوره الانشا میخواند در ویشانرا
طعام دهد و رضای حق جوید کرماتی گوید با خلق احسان کند جعفر
صادق گوید توفیق مال و بر سخاوت و شکر نعمت **والله لا** این سیرن گوید
اگر سینه که سوره والمرسلات میخواند از دروغ گفتن توبه کند کرماتی
گوید راه راست جوید جعفر صادق گوید روزی بروی قلم شود **النبا**
این سیرن گوید اگر سینه که سوره النبا میخواند ترس کار گردد و متوکل
شود کرماتی گوید کار خیر کند جعفر صادق گوید کارش بزرگ گردد و
نامش بلند شود **النداء** این سیرن گوید اگر سینه که سوره النداء

میخواند بوقت مرگ ارجان کندن هر سینه باند کوفانی گوید توبه کند و از
عقوبت این شود جعفر صادق گوید دلش از یک و حیانتا که کرد
علس این سیرین گوید اگر سینه که سون علس میخواند بر مردم روی
کند کوفانی گوید روی ترش کند کوفانی گوید روز بسیار دارد جعفر
صادق گوید چیزات کند **کوت** این سیرین گوید اگر سینه که کورت
میخواند از در دجتم ترسد کوفانی گوید سفر بسیار کند از جانب شرق
جعفر صادق گوید از آنجی ترسد این شود **قطار** این سیرین گوید اگر سون
الافطار میخواند از عذاب جزای قنالی ترسد و مویر کند کوفانی گوید
میروی به آید یا باشد جعفر صادق گوید نزدیک ملوک عزیز و محترم باشند
المطقیان این سیرین گوید اگر سینه که سون المطقیان میخواند یکم او به
راست دارد کوفانی گوید راستی جوید جعفر صادق گوید بانه که مشرف
بود **الشفت** این سیرین گوید اگر سینه که سون الشفت میخواند در قیامت
نامه او بدست راست دهند کوفانی گوید شمار او و حساب قیامت
اسان باشد جعفر صادق گوید نسلش بسیار شود **البروج** این سیرین
گوید اگر سینه که سون البروج میخواند در دنیا اندوهها باشد و عاقبت
کارش محمود بود کوفانی گوید در آخرت درجات رفیع یابد جعفر
گوید از نعمت اوج یابد **الطارف** این سیرین گوید اگر سینه که سون الطارف
میخواند او را فرزندی صالح آید کوفانی گوید او را فرزندی جزوی
آید جعفر صادق گوید سبب وزند مقبل و خرم شود **الای** این سیرین
گوید اگر سینه که سون الای میخواند تسبیح و تهلیل بسیار خواند
کوفانی گوید نزد کرم حق زبانش جاری و مشغول باشد جعفر صادق

گوید که از دشواری روی اسان شود **العاشیه** این سیرین گوید اگر سینه که
سون العاشیه میخواند از هول قیامت ترسد و توبه کند و از آن ترسد
این کرد کوفانی گوید ثابت بود در ضایع حق تعالی جعفر صادق گوید
قدر و محلا وی بزرگ شود **والفخر** این سیرین گوید اگر سینه که والفخر میخواند
بکارهای بکوشم قبول شود کوفانی گوید حج اسانم کرد جعفر صادق گوید
همیت و شکوه او کم کرد **البله** این سیرین گوید اگر سینه که سون البله
میخواند صدقه دادن دوست دارد کوفانی گوید با همه کس احسان کند جعفر
صادق گوید از اوقات و بلا این کرد **والشمس** این سیرین گوید اگر سینه که سون
والشمس میخواند دلیل که بدست او کارها فاسد روز جعفر صادق گوید
از بلا این کرد **واللیل** این سیرین گوید اگر سون واللیل میخواند دلیل که
سایه را منع کند و زکوة مال دهد کوفانی گوید حق تعالی او را قوی
دهد به قیامت **والصحر** این سیرین گوید اگر سینه که سون والصحر میخواند
چیزی نخواهند که آن دهد کوفانی گوید پیوسته با طوفان احسان کند جعفر
صادق گوید عزیزی را عزیز دارد **المرج** این سیرین گوید اگر سینه که المرج
میخواند دشواری روی اسان شود کوفانی گوید خوف تعالی کارها بانه
روی کشاده کرد اند جعفر صادق گوید از سختی فرج یابد **الفرج** این سیرین
گوید اگر سینه که سون والفرج میخواند سیرت و خوب کرد کرد کوفانی
گوید چیز و منفعت یابد جعفر صادق گوید مراد و وجهانی یابد **السلطان**
این سیرین گوید اگر سینه که سون السلطان میخواند حق تعالی او را علوان
روزی کند کوفانی گوید علم و فضیلت زبان باشد جعفر صادق گوید بنوا
و نیکو محضال بود **العلو** این سیرین گوید اگر سینه که سون العلو

خواند از دنیا برون نرود تا ثواب شب قدر بیابد که مانی گوید عمرش
در از بود و مراد باین جعفر صادق گوید جاهش و قدرش عالی کرد **البینه**
این سیرین گوید اگر بیند که سورة البینه میخواند دلیل که با تو باز دنیا را
که مانی گوید مردم را بخیر و صایح دارد جعفر صادق گوید راه براه راست
آورد **زکریا** این سیرین گوید اگر بیند که سورة اذ از زلت میخواند و ایا که
کاری افتد و عدل و اضاف کند جعفر صادق گوید قومی را از اهل کفر
هلاک کند **ملک** این سیرین گوید اگر بیند که سورة القادریات میخواند
دلیل که اهل بیت را دوست دارد که مانی گوید بعد از جعفر صادق گوید
غرا کند و مطهر کرد این سیرین گوید اگر بیند که سورة القارعه میخواند
در قیامت تزاری وی از اعمال و از کردار نیک کران گوید که مانی گوید
در کار خیر گوشت جعفر صادق گوید مردم ویرا می آید **التکاثر** این سیرین
گوید اگر بیند که سورة التکاثر میخواند زیارت جمعی صلوات کند که مانی گوید
او را با قومی دروغ زن کار افتد جعفر صادق گوید دست از دنیا بردارد **العصر**
این سیرین گوید سورة العصر دلیل بر صبر و شکمپاچی کند که مانی گوید که
او را زبانی رسد جعفر صادق گوید که او را زبانی رسد او را تجارت نیک
باشد **الحشر** این سیرین گوید اگر بیند که سورة الحشر میخواند دلیل
سخن بسیار گوید و پیش مردم روشن تر باشد که مانی گوید جبر برود مال
و از عاقبت نیندیشد جعفر صادق گوید مال در راه خدای نفقه کند
العنکبوت این سیرین گوید اگر بیند که سورة العنکبوت میخواند ظلم را یاری
کند که مانی گوید بر دشمن طغی باید و حصول مراد باید جعفر صادق
گوید بر دشمن بی فتنی براید و دشمن را فخر کند **قدر** این سیرین گوید

گویند که سورة قدر میخواند از ترس و بیم این کرد که مانی گوید کسی
صحت کند که او را نصیحت کند در راه دین جعفر صادق گوید با خلق
احسان کند **الماعون** این سیرین گوید اگر بیند که سورة الماعون میخواند
نماز که کند که مانی گوید حد کند از صحت بدینی جعفر صادق گوید
بر دشمنان طغی باید **الکوثر** این سیرین گوید اگر بیند که سورة الکوثر میخواند
مال و نعمت باید که مانی گوید آن بزرگان عطا یابد جعفر صادق گوید چیزی است
بسیار کند **الکافرون** این سیرین گوید اگر بیند که سورة الکافرون میخواند بر اعدا
روز بد نیامد و هر که مانی گوید توفیق عزایابد جعفر صادق گوید در
راه دین صلب بود **النصر** این سیرین گوید اگر بیند که سورة النصر
میخواند بر دشمن طغی باید که مانی گوید اگر در غم بود فرج یابد جعفر صادق
گوید اجلش نزدیک آمده باشد زیرا که چون این سورة منزل بود آخر
عمر حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم و بارک علیه بود **بیت** این سیرین
گوید اگر بیند که بیت میخواند مکار و فریبده بود و از عقوبت خدای
تعالی بخطرزد که مانی گوید او را زنی بد کردار بود جعفر صادق گوید که هر
به بدی وی گوشت **الاسلام** این سیرین گوید اگر بیند که سورة الاسلام میخواند
در راه دین بیکانه و موحد باشد و توفیق طاعت یابد که مانی گوید که این
وینکو اعتقاد بود جعفر صادق گوید مراد و وجهای یابد و غیر روی خوش کرد
الفلق این سیرین گوید اگر بیند که سورة الفلق میخواند عباد روی بروی
کار نکند که مانی گوید از شر بد کردار این باشد جعفر صادق گوید از رنج و آفت
این جهان این شود **الناس** این سیرین گوید اگر بیند که سورة الناس میخواند
از بد فحالی او را اجتناب بد نگاه دارد و اگر بیند که تسبیح و تهلل او دعا

میخواند حق تعالی او را از چشم زخم نگاه دارد و روزی بروی فراخ
گرداند اگر سنده که کاحول و کافور الا بالله العلی العظیم میخواند مال و
خواستنه باید اگر سنده که اینی از قرآن میخواند در حرف قاف تاویل آن
بیان شده و الله اعلم **سوزن** این سیرین گوید سوزن در خواب صاف کاد
بود اگر سنده که سوزن بردست داشت و چیزی میخواست و دلیل که شعله
بر آکند و بی با تم آید و حاجتش روا گردد کرمانی گوید اگر سنده که جامه
خود میخواست احوال او نیکو گردد اگر سنده که سوزن او گشت احوال
بد بود مغزی گوید اگر سنده که کسی سوزنی بوی بخشد اگر مشفق
احوال او شود اگر سنده که سوزن بسیار داشت دلیل بر جزو صلاح کار
او بود **سوزن** کرمانی گوید سوسمار مردی دلیر باشد از تر از عرب
و گوشت وی خوردن در خواب مال و نعمت بود اگر مردی سنده که سوسمار
ویرا بگریزد مضرت یابند اگر سوسمار بکشت دشمن قهر کند این سرز گوید
گوشت سوسمار خوردن دلیل بر مال و منفعت بود که بوی رسد اگر سنده
سوسمار در خانه وی بانگ می داشت دلیل که از خانه وی اواز شنود بر آید
سوزن این سیرین گوید سوسن در خواب بوقت خود بردخت دلیل که
حیزی بوی رسد و او را فرزند آید و چون سوسن بوقت نبود دلیل
غم و اندوه بود اگر زنی سنده که سوسن از درخت بکند و بغلام داد
غلامش بگریزد کرمانی گوید اگر کسی سنده که دسته سوسن بوی از میان
ایشان گفت و گوی افتد مغزی گوید درخت سوسن در خواب کبریا
بود **سوکند** این سیرین گوید اگر سنده که بر است سو کند خورد کاری شد
بردست وی بود با امانتی کن از دنیا چیزی نمی کند و از آنچه نرسد آید

اگر سنده که سو کند بد روغ خورد دلیل که بر خشم حق تعالی نبود و از
رحمت و جزات و دفعهای بی یمن باشد مگر نوبه کند اگر سنده که بجو
سو کند خورد در و ام عرفت کرد و درین چند از قبل پادشاه کرمانی گوید
اگر سنده که سو کند بر است خورد او را نوبه باید کرد از کلاه و خطانارستان
شود اگر بد روغ خورد نشسته شود و اعتقاد از خطای بدید **سوزن**
علی اکبر مغزی گوید اگر سنده که سو کند بر است خورد اندوه
و مضرت سینه **سوزن** این سیرین گوید اگر سنده که سوراخی بود و بدان
سوراخ درون شد از راه پادشاه آگاه گردد اگر سنده که از آن سوراخ چیزی
بیرون آورد دلیل که از پادشاه صلت یابد بقدر آنچه بیرون آورد باشد
اگر سنده که در زمین سوراخی بود و او در آن سوراخ شد دلیل که کسی از آن
او آگاه شود اگر سنده که اندازد اوی سوراخی نبود و از آن خون می ریزد
او را زبانی رسد اگر خون نمی ریزد زبانی رسد مغزی گوید اگر سنده که در شکم
وی سوراخی بود از عیال خود نا امین بود اگر سنده که در شکم سوراخی
میکرد در مسلمانان بای بار بود اگر سنده که در خشتی سوراخی میکرد تاویل
بجاء و این باشد که گفتیم و معراج گویند مقدار آن سوراخ بقدر آن
افتد **سوزن** در جبر است که مردی پیش امیر المومنین ای صدق وقت
که در خواب دیدیم که از سوراخی کوبک کاوی بیرون رفت و هر چند
کاوی خواست که باز جای روز نشو است گفت آن سوراخ دهان است و آن
کاوی خون چون گفته شد باز جای روز **سوزن** در حرف میم در باب مهر
بیان کردیم **سوزن** این سیرین گوید سبب چون سبب باشد فرزند بود و جو
سرخ باشد منفعت از پادشاه و چون سفید بود منفعت از بزرگان

چون زرد و تر بود دلیل بر بیماری اگر سبکی سبکی سرخ از دست باز
کرد و بخورد و از دستری ایند که مافی گوید سبب در خواب چیز بود اگر سب
نوش بود چیز ناخوش بود و اگر بشیر بود چیز خوش بود دانیال گوید سبب
در خواب همت سنده خواب باشد در شغل و صنعت و یا اگر باز شاه
سبب خواب سینه ناویش ملک است باشد اگر باز رکان سینه بخار است نیک
بود اگر سبکی که سبب داشت و آن بخورد بقدر خوردن نفع ایند جعفر صادق
گوید سبب در خواب بر هفت وجه بود **اول** وزید **دوم** منفعت **سوم**
پهاری کثیر مال **چهارم** فرمان وای **پنجم** همت خداوند
خواب و خبر غایب و حاضر **چهارم** این سیرین گوید سبب در خواب مال
حرام بود که مافی گوید خوردن سبب در خواب بخورشت باشد که از سبب
گویند اگر سبکی که سبب بخفته بخورد از سختی رشت تو که کند مغزی گوید سبب
در خواب بر پنج و گویستن باشد جعفر صادق گوید و نیز سبب در خواب
بر پنج وجه بود **اول** مال حرام **دوم** سخت رشت **سوم** غم و اندوه **چهارم**
گوییست **پنجم** سختی دیدن **سیرین** این سیرین گوید اگر کسی خورد را
سیرین بی نیار کرد و دلجو رزاه در صنعت بود اگر خورد اگر سبکی
پسند دلیل که معصیت کند که مافی گوید که بهتر خواب است که خود
نه سبب پسند نه کسند زیرا که هر دو خلاف طبع اند و آنچه حلال طبع بود
مزاج او بر پنج این **سیرین** اگر سبکی که سبب در رشت نامش بخور و سبکی
منتشر کرد اگر سبکی که در زمین روی سبب در خاصه بوقت او دلیل بر
خیر و منفعت کند **دوم** اگر حلال این سبب دلیل بر همت بود **سیرین**
این سیرین گوید سبکی در مال حرام بود اگر سبکی که در میان سبکی شد

در میان فتنه افتد اگر سبکی که سبب بخورد مقدار مال حرام باشد اگر سبکی
که سبکی بخفته بخورد مال حرام بر پنج و سختی دست او را اگر سبکی که سبکی
بسیار در خانه داشت غلذات از دهقان منفعت ایند که مافی گوید اگر سبکی که
پی خوردن مست بود تر سبب بوی رسد **و نیز سبکی که**
سبکی اگر سبکی که از سختی بخفته مست می شد مال حرام باید اگر
پسند که بادی که از خوردن حرام و خصوصیت بود اگر سبکی که پاله در دست
داشت و نیز از دست می گرفت او را سبب معیشت در گفت و گو می افتد
اگر سبکی که سبکی بخورد خدمت با شاه کند و بر دست کارها بخت
روز اگر سبکی که جوئی سبکی می رفت و او در میان شش می کرد در فتنه
دنیا گرفتار شود مغزی گوید اگر سبکی که ماسیکی می بخت و می خورد
مال باید که بعضی حلال و بعضی حرام باشد اگر سبکی که سبکی می فرخت
چیزی حرام فروشد و بر آید دهان و خیر نباشد در سبکی خوردن و مالی را
دلیل بر عزل کند و سبکی خرماعه و اندوه بود جعفر صادق گوید سبکی
در خواب بر سه وجه بود **اول** مال حرام **دوم** تن و بچ کردن **سوم**
نعمت این جهانی و سبکی فروش در خواب مردی بود که جنک و فتنه
طلبند **سیرین** این سیرین گوید سبب در خواب شمی برک باشد یا بادشا
تلا او سبکی که سبب از خود دفع کرد و بجای دیگر افکند بر دشمن طغر
باید و غم و اندوه ناپسند که سبکی که از سبب سبب بخت از دشمن ببرد
که مافی گوید در دیار سبب غم و اندوه بود و در سر منفعت بود و
شادنی مغزی گوید اگر جهان بر سبب پسند و نداند که از سبب از نجات
خداوند تعالی عذاب بداند و بار فرستد **و نیز سبکی که** بعضی معبران
گویند که چون خواب پسند که سبب اجایی خرابی میکند مردم اعجاز

علم حکمت **دوم** سخا و ایمان **چهارم** کرم **پنجم** ایمان **ششم** اراده
هفتم سیرت **هشتم** بخیر **نهم** شکر **دهم** این سیرت گویند
دیدن شایعها در خواب دلیل بود بر خداوند خواب از برادران و
فرزندان و خویشیان اگر سنده که شایعها درخت اینوه و بسیار بود
و اهل است و بسیار باشد اگر بخلاف این باشد که باشد اگر سنده که
شاخ از درخت و بیخت شد یکی از خویشیان و عیال که شود اگر
سند که شاخ از درخت دیگران شد تا و پیل بخداوند درخت باز کرد
که مانی گویند اگر سنده که شاخ درخت خرما بوی دادند یا پافت و ریش
ایند اگر سنده که از شاخ چیزی بخورد بقدیران مال فرزند بخورد **شازده**
این سیرت گویند دیدن شازده روان نور فراع و خواب سنده که گسترده
بود و دانست که ملک است و قدر بزرگی و فراخانی علی بن خورش
و عمر دوازده یا بد اگر سنده که بر شازده روان فراع نشسته بود در شهر خود
باد وستان یا در جایگاه یکانه آن هر وی گسترده بودند و ندانند که جای
کیست احوال یا بروی معبر شود و در عزت میرد اگر شازده روان کور حل
بود اندک روزی و کونه عمر شود اگر سنده که شازده روان در روزی بود
و بر در و تر گرفته از جای خود بجای یکانه روز و عمر نکستی بود اگر سنده که
بر شازده روان صورت مردی نگاشته بود و مردی شاخت و آن صورت
با وی سخن گفت دلیل که آن مرد را بد روح شایع کند اگر دید که شازده
کسی از یا بر درخت تا و پیل باشد و اینا گویند اگر شازده روان گسترده
دلیل بر رازی عمر و شاخت کار وی بود اگر سنده که شازده روان کور حل
زیروی فراع شد روزی بروی فراع کرد و اگر بخلاف این سنده که

روزی کرد اگر سنده که شازده روان فراع گسترده بود و بدست خود پیچید
و یکی خانه نهاد و وقت و اقبال خون تپاه کنند مغربی گویند اگر سنده که
شازده روان کور حل بود و ریش بود و زنی کافی بروی شازده شود اگر سنده که شازده
با کرم بود نعمت بروی فراع کرد اگر سرخ سنده بیشتر دنیا مشغول
کرد اگر سینه و کبود سنده و اندوه بود اگر زرد سنده بیماری و اگر سفید
سند نعمت و روزی جلال بود اسمعیل اشعث گویند اگر سنده که شازده
بجهول در جایگاهی مجهول افکند بود آنچه دارد از دست وی بود
اگر سنده که شازده روان در خانه کسی گسترده بود خداوند خانه را دولت و نعمت
حاصل کند جعفر صادق گویند دیدن شازده روان در خواب بر چهار
بود **اول** روزی جلال **دوم** عمر **سوم** منفعت **چهارم** معیشت
پنجم این سیرت گویند شازده در خواب عم و اندوه بود دیداری اگر
سند که از کسی شازده مانده شد از آنکس عزم و اندوه رسد اگر مرده در خواب
شد و جنم سنده خالتش نکو شود و خالش بسعادت جعفر صادق گویند
اگر کسی در خواب بی سبی شازده مانده و خندان سنده جلالت نزدیک آمده
باشد **حی** **اول** **دوم** **سوم** **چهارم** **پنجم** **ششم** **هفتم** **هشتم** **نهم** **دهم** این سیرت گویند شازده
در خواب مردی بود که او را حسب و نسب نبود و در جبر و انفاق باشد
اگر در خواب سنده که سروریش شازده سیکر از عیال فراع باید و عمر در آن
و زامش کناره شود و برادر رسد که مانی گویند اگر ریش را شازده سیکر
و یکان یکان برون می آورد دلیل که زکوة مال بدهد مغربی گویند شازده
خواب باران موافق باشد در کار خیر و موعی شانه کردن ماهر را
و شانه تراش در خواب مردی بود که اندوه و عمر از دل زده دارد و

بكر از و معوض كوند مردم خواب روی باشد که از دینار شان چشم روشن
 کرد **شاه** این سیر کویت ستان ادمی در خواب دیدن دلیل از بود
 اگر بیند که شانه وی قوی بود و بر رك زنی خواهد اگر بیند که شانه کاد
 یا کو سفند پافت زنی او را حاصل شود اگر بیند که شانه وی شکست
 زنی میزد که مانی کوینا اگر بیند که گوشت از شانه باز میبرد و رگهای بدن
 بود در آن سال از آن بسیار مایند و اگر بخلاف این بود که مایند اگر بیند که
 در آن شانه سیاهی بود در آن سال افت و بلا باشد اگر در آن شان زخمی
 بیند یا سیاهی بزخمها از آن شود اگر زردی سفیدی یا سیاهی باشد اگر رنگها
 شانه خطها بسیار بیند در آن سال مرگ بسیار باشد **شاه** در خواب
 دیدن دلیل بر طوطی طلب دنیا کنند و سخن دروغ و محال گویند اگر بیند که
 که پیش وی شاه روزی نمی زند به سخن محال رضا دهند اگر بیند که با
 روز و جنگ و جفانه و نای بود دلیل غم و مصیبت بود که مانی گویند
 اگر بیند که شاه روز شکست یا بپسند از سخن دروغ نوبه کند مغربی
 گویند اگر بیند که شاه روزی نزد باز باز رك پیوندد و از عز و جاه بایند
شاه این سیر کوینا اگر شاسین مسی و یا کیم و خوش بوی سید بسیار
 بر عز و بزرگی بود اگر بیند که زرد و بزم مرده بود بیماری بود که مانی گویند
 شاسین در خواب بر شش وجه بود **اول** عز و بزرگی **دوم** فرزند
سوم دوست **چهارم** سخن خوش **پنجم** مجلس علم **ششم** نام بیکو
 شتا و برج **شاه** این سیر کوینا اگر بیند که شاه می بگرفت یا کسی بوی
 داز و آن شاهین مطیع بنود او را فرزند ایند اگر بیند که شاهین
 او را مطیع بود از باب شاهین ظاهر او را بزرگی رسد که مانی گویند شاهین

خواب مردی بود بسیار دان اگر بیند که شاه می بگرفت یا کسی بوی داز
 او را با مردی انصاحت افتد و از و خبر و منفعت یا بد جعفر صادق گویند
 دیدن شاهین در خواب بر چهار وجه بود **اول** قدرت و منزلت
دوم زمان روانی **سوم** مال و نعمت **چهارم** فرزند **شاه** این سیر
 گویند اگر خواب شب تیره و باران و ناخوشی چند غم و اندوه بود اگر بیند
 که شب روشن بود و ماه تابان دلیل خیر و عیش بود که مانی گویند
 اگر بیند که شب تیره می رفت و زده بروی مشک بود و به نیت راه راست
 می رفت دلیل که استقامت بود در دین **شاه** اگر از آن سفینه
 بخوانند دیدن آن در خواب غم و اندوه بود و خوردن از دلیل هلاک
 مغربی گویند اگر شب میانی روز روشن و شش بیند و افتاب رفتند دلیل بود
 بر خیر و کثرت کارها و اگر بخلاف این بیند مصرت و بستی کار بود **شاه**
 این سیر کوینا ششان کاو و کو سفند و اسب و خرو و مانند آن هر چیزی
 بر قدر تا ویلی بود ششان اسب دلیل بزرگی و ولایت کند و ششان خرد دلیل
 بر سخت کنند و ششان کاو دلیل بر سال نیک و نعمت فراخ و ششان کو سفند
 مال و روزی حلال که مانی گویند اگر بیند که شبانی میبرد و کرک از کله او کو سفند
 بر دلیل که باز شاه از دیار زخواب کند و احوال رعیت تبا شود دایال
 گویند شبانی کو سفند دلیل بر عدد کو سفندان بود و ویرانه هیزی در فرما
 بود اگر بیند که شبانی چیزی بوی داز بغداد از چیز ویرانه و منفعت
 رسد جعفر صادق گویند ششان در خواب مردی بود شایت و احمق و
 حافظ غاها مردم جنات خواب کارها هر کس از نماید **شاه** خیالت
 باز باشد این سیر کوینا شب بازی کردن در خواب طوطی و طرب بود اما

شرم داشتن از کاری که در آن شر و فساد بود دلیل بر نادان یا ایمان نکردن
 و شرم داشتن از کاری که در آن شر و فساد بود دلیل بر نقصان
 ایمان بود **نهم** این سیرن گوید ششسان سروتن باب خوی و جوش
 و در یاد دلیلی که به بخت از غم و خلاصه اندوز بود اگر این خواب بخوبی
 بیند اخبر هر کسی باشد اگر وادار شوند و امش کوارده شوند اگر بیمار
 سند شفا یابد اگر سنده که تر از تمام ششست کار تمام شود کوفی
 گوید اگر سنده که مرد خود زای ششست دلیل که خویشتان و از غم و
 اندوه رسته شوند اگر سنده که باب شور خود را ششست رنجی بوی
 رسد اگر سنده که جامه باک باب جگر ششست دلیل تو بکند مغزی
 گوید ششست باب سرد بر چهار وجه بود **دوم** توبه **دوم** عاقبت از
 بیماری **سوم** خلاص از زندان **چهارم** ایمنی از ترس و ششست باب
 که در غم و اندوه و بیماری بود و دست و روی ششست در خواب ششست
 وجه بود **اول** حصول مراد **دوم** شفا از بیماری **سوم** یافتن مال
چهارم فرح از غم **ششم** ایمنی از ترس **هفتم** دیر باز **هشتم**
 حاجت روا شدن **نهم** این سیرن گوید ششست در خواب شادی و
 حرمی بود اگر بیند که کسی ششست بدد از او انگس معروف بود دلیل که از
 حرمی بیند و اگر ششست خود کسی داد چیزی بوی رساند مغزی گوید
 اگر بخواب سنده که ششست خام یا بخت میخورد از جانوری که کوشان
 حلال باشد بقدران مال حاصل کند **نهم** در خواب بهتان بود
 و سخن دروغ اگر سنده که سطح می سلخت و خضم را غلبه کرد دلیل
 که کسی با بیاطل غلبه کند اگر سنده که خضم بروی غلبه کرد غلبه کند

گوید اگر شکم خود را سید بیند دلیل که او را مال بسیار حاصل شود
 اگر شکم خود را شکاف بیند بر مصیبتی رسد اگر بر شکم خود نموی رسته
 بیند و امش افتد از قبل احوال او نموی از شکم ترده سند بر غم شود و اگر تکرار
 شود اگر سنده که سوز خود را شکم داشت دلیل که عیال امالی بخور و جعفر
 صادق گوید دیدن شکم در خواب بر چهار وجه بود **اول** جای علم **دوم**
 خزانه **سوم** بطام عیش فرزند **چهارم** این سیرن گوید شکم به شکم جانور
 کوشا و حلال بود دلیل بر مال حلال کند اگر شکم به شکم جانور
 بر مال احوار بود اگر سنده که شکم به بخت میخورد چیزی و منفعت بیند **نهم**
 این سیرن گوید شکم در خواب خواری و بیجاری بود اگر سنده که او را آن
 شکم به شکم رسید دلیل بر این بود که سنده که او را آن شکم به شکم رسید
 تاویل احوال این بود اگر سنده که شکم به شکم کرد از باد شاه کرد رسید **نهم**
 بدانک شکوفه درختان بوقت خوش تر بود و شکوفه درخت معین
 به از زرد بود و گلزار در خواب غریبی بود یا کینرک خوب روی و شکوفه
 درختها سخنهای لطیف بود بقدر کوبه و بلندی و کونا هم درخت معین
 گوید اگر سنده که شکوفه درختان به شکم می خورد از کوهی که بزار درخت
 فست دارند سخنی لطیف شود و از ایشان چیزی و منفعت بیند اگر سنده
 که شکوفه را می بوید مردم ویر اندج و شا گوید **نهم** این سیرن گوید اگر
 بخواب بیند که اندامی از اندامهای ششست بود و خود را بکینرک خاله اندوز
 و توانست بر خاست دلیل که اگر کارهای توبه کند و متن خود از مردم باز دارد
 اگر سنده که مردم مفید بدین باشند یا ویل احوال از مردم مغزی گوید اگر
 سنده که اندامی از اندامهای ویل ششست بود انگس از خویشتی که اندام

بادشاه او را

شکسته دارد افق **تاسم** این سیرن کوید شلغم در خواب غم و اندوه و
 اگر سنده که شلغم کسی دارد بد آنکس پنج رساند مغربی کوید شلغم بخانه
 به از شلغم خام بود کوفانی کوید اگر سنده که شلغم از خود دور کرد از عمر و
 اندوه رست کرد **شلوار** این سیرن کوید شلوار در خواب کینز که عجب بود
 یازنی چون اگر سنده که شلوار نو بخرد و میوشد کینز که عجب ن کند
 اگر سنده که زنی شلوار نو بخرد شوهر کند اگر سنده که شلوار شک شود
 بود دلبری سیری بود اگر سنده که او را شلوار بپوشیدند او را خاد
 زیادت شود اگر سنده که شلوار بی نو یافت خاد می باید اگر سنده که
 شلوار بی جر کر داشت دلیل که عقوبت یا بدان حق تعالی **شلوار**
قطران زنی و هو سید اگر سنده که شلوار سرخ در بای داشت
 دلیل بر بی حرمی باشد اگر شلوار زرد داشت چهار شود و اگر سینه داشت
 مردم و بی ملامت کنند و زنا را شلوار و کپسک باشد اگر سنده که شلوار
 و عی کم شد کینز یا خادم او بگزید اگر سنده که شلوار زنی در
 بای داشت او را از زنی خواری رسد جعفر صادق کوید ریز شلوار
 در خواب برسد وجه بود **اول** زن **دوم** کینز **سوم** خادم خانه **شلوار**
 دلیل بر عورت مرد بود اگر سنده که شلوار سبزی داشت بود دلیل بر جحقی
 و محکم قضیب بود اگر سنده که سینه دلیل بر ضعیف قضیب باشد **شلوار**
 این سیرن کوید اگر سنده که با کسی شمار میکرد دلیل که در محنت افتد مغربی
 کوید هر شمار که اسان بود محنتش کمتر بود تا ویل عدد ها را یکی تا
 صد و هزار در حق غیر نسان کردیم **شمشیر** دایمال کوید شمشیر در
 خواب که در نیام بود زن باشد و بی نیام مال و خواسته و فرمان را

اگر سنده که شمشیر در دست داشت او را سیری اند اگر سنده که شمشیر از
 نیام بیرون بود زنی سیری از اگر سنده که شمشیر در نیام و نیام بشکست
 و شمشیر سلامت ماند و زنی در شک سلامت بیرون آید و مادرش بیرون
 اگر سنده که دسته شمشیر از نیام بیرون کشید زنی سیری از اگر سنده که
 شمشیر رهنه در دست داشت و میا لبرد تا کسی زند عجب اندیشد
 باشد که بکسی کوید اگر سنده که شمشیر کسی زد و شمشیر همان رها کرد
 دلیل که زبان در حق آنکس گشاده باشد اگر سنده که بر کسی زد و کار کرد
 آنکس که در حوض و شلغم منفطع کرد اگر سنده که شمشیر در کردن
 حایل داشت دلیل که ولایتی در کردن او بود اگر سنده که حایل شمشیر در
 بود دلیل که احتمال ولایت داشت نداشت اگر سنده که حایل کوید دلیل
 که دلیل که از آن ولایت که با و سبازند نقل کنند اگر سنده که حایل شمشیر
 گشته بود دلیل که آن ولایت از دست وی رود اگر سنده که کسی بی جنگ
 شمشیر زد دلیل که نام آنکس مشهور گردد کوفانی کوید اگر سنده که بی عجب
 شمشیر اهدا بود دلیل که ویران زنی آید اگر فرزند بنود فرمان روی
 بایند اگر سنده که کسی ویرا شمشیر هاد دلیل که تو اگر کرد اگر سنده که
 شمشیر و نیام مرد و بشکست فرزند و مادر هر دو میزند اگر سنده که کسی
 شمشیر زد و خون از زون شد و جامه روی او زد گشت دلیل که زخم خورد
 و معصوم باشد اگر جامه زنده چون الوده گشت دلیل که او را آفت
 کنند مال خراما اگر سنده که شمشیر از دست زد دلیل که علی که دارد او
 بست اند اگر سنده که شمشیر در میان بسته عمر شود و ران شود مغربی کوید
 اگر سنده که شمشیر زنی داشت از زنان منفعت بایند اگر سنده که شمشیر

این سیرن کوید که شکر در خواب رنج و غم و اندوه بودا کوید که شکر
 داشت اندوه بایدا کوید که شکر خورد بیمار شود اگر بدان چیزی
 نوشت اگر قرآن یا دعا یا توحید بود یکی بود و اگر بخلاف این بپند مصرت
 باید **شاید** این سیرن کوید که شکر شهادت آورد از عمرها صبح باید و عاقبت
 کارش محمود بود مغربی کوید که شکر شهادت می آورد و مصیبت باشد
 دلیل که بوقت مرگ شهادت یزد اگر میسند بود توبه کند و از گناه بپایا
 شود و اگر خداوند خواب مشرک بود مسلمان شود و عاقبتش بخیر بود
شاید این سیرن کوید که شکر که شاه بلوط میخورد و غلغله میسند کرد
 مغربی کوید که شکر که شاه بلوط داشت یا کسی بوی داد بقدان از مرگ
 بخیر و منفعت باید **شاید** اگر کتب بلوم بتاوی یا میراث باشد یا ضمیمت
 حلال از سیرن کوید که شکر که شهادت بقدان میراث باید
 یا از جای مال یا اولی حاصل کند که ثانی کوید که شکر که شهادت
 بقدان علم و دانش حاصل کند که مردم را از ان شهادت می داد
 و می خوردند مردم از او علم و منفعت باید اگر خلاف این بود منفعت نباید
 معبران گویند شکر دلیل بر قرآن کند جعفر صادق کوید که شکر در
 خواب برنج وجه بود **اول** میراث **دوم** ضمیمت **سوم** علم **چهارم**
قرآن روزی فراخ **پنجم** این سیرن کوید که شکر که شهادت
 اندر شد دین وی استوار بود و عاقبتش محمود بود و اگر شکر که شهادت
 ساکت شد دلیل که بخدمت باز شاه روز و خبر و منفعت باید جعفر
 صادق کوید که شکر ستاره خواب برنج وجه بود **اول** با شاه شهر
دوم بر سر ولایت **سوم** عامه **چهارم** قوت دین **پنجم** اعیان **ششم**

ظفر **هفتم** استواری در کارها **شهر** این سیرن کوید که شکر که
 شهری شد دینش قوی کرد و کارش تمام شود و برادر رسد اگر
 سکه که از شهر بیرون شد یا کسی او را بیرون کرد تا ویش بخلاف این
 بود اگر خود را برکنکر یا روی شهر سدد دلیل که هلاک شود اگر سکه که
 از شهر بشهری تحویل کرد دلیل که در طاعون و دزد و زن و بی شهری
 دیگر کند اگر سکه که در شهری میسند از او جدا شود اگر سکه که از
 شهر مسلمان بشهر کافران تحویل کرد دلیل که از دین راست بدین باطل
 گراید و باشد که زنی کافری بزی کند و اگر در شهر کرمی برفت و بیخ بپند
 دلیل بود بخرطوشی و اگر در شهر سیر سدد دلیل بر فراخی و از فقر
 نعمت کند این سیرن کوید که شکر که در شهری شد و ان شهر او را خوش
 آمد دلیل که عز و جاه یا بد که پند که از دوستان شهری شد دلیل که چیز
 و نعمت بدور رسد **اول** امر از شاه **دوم** الله **سوم** اگر سکه که از شهر
 بروستای رفت مرادش بر نیاید **رابع** امر خاسر **دوم** و اگر خود را در شهر
 سدد بهتر از شهر خود تا ویش بد بود و اگر سکه که خود را در شهری
 کم کرد بود تا ویش بیک بودا کوید که زبان قد شهری شد دلیل که
 در آن شهر بلا و فتنه افتد و اگر ناز را داشته و آیین بیند در آن شهر
 از آن نعمت باشد اگر پند که بر زبان شهری درون شدند دلیل که
 حاملان باشند را بخاشوند و اهل اعطال و پیدا کنند و اگر سکه که زبان
 زنان روی بستند بشهر شدند دلیل که در آن شهر جنرها خوش شوند اگر
 خود را سدد که در شهری بود که از جانب مشرق بود بهتر از جانب شهر مغرب
 حابر مغرب کوید که کسی خود را سدد که در شهری بود که از هندستان بود

باشد اگر خود را در شهرها ترکستان پند دشمن بر وی طغیانند اگر خود را
بشهر بقایا بصلاب پند دلیل که بر وی خیانت کنند و کارها بر وی
بوشینه کرد اگر خود را در شهر ماوراالنهر پند عز و جاه و ایمنی یابند اگر
بخوار زمیند کارش پسته کرد اگر در شهر خراسان پند کار او باسانی
تمام شود اگر در طبرستان پند در کارها صعب گرفتار شود اگر در عراق
یابد دولت و کامرانی پند اگر در فارس پند صحبت او با مردم با ساز بود
اگر در کرمان پند عیال و ثریا را بود و اگر در شهر حجاز پند دلیل که حج
کنند و اگر در شهر مکه پند دلیل بر این سلامت کنند اگر شهر مصر پند
شادمانه و خوش شود اگر شهر شام پند عکس و مستمند شود اگر در
آذربایجان پند در کارها رنج و بلا کنند اگر در شهر ارمینیه پند
با مردم دور صحبت دادا که در شهرها روم پند مرادش بر آید اگر
بشهرهای مغرب پند کارش در نقصان افتد اگر در شهر ترک پند
کارها دنیا او نیک شود اما در درین ضعیف باشد اگر در شهرها مورا
پند نیکو نباشد که مانی کوینا که خود را در روم که پند عز و جاه
یابد اگر خود را در مدینه رسول علیه الصلوٰه و السلام پند او را باجها
صحبت افتد و از اشراف و منفعت پند اگر در بن سندان ترس
و بیم این شود اگر بطایف هند سفر بسیار کند اگر در بصره پند از غلها
بهره مند شود اگر بواسطه پند دین دار و بار ساز شود اگر در کوفه پند
از عام نیکویی یابد اگر بغداذ پند توانگران و بازارگانان او را جبر نشاند
و اگر بجلوان پند معیشت خوش گذارد و اگر در اصفهان پند او را
بازرگانی صحبت افتد و اگر در کرمان پند سبب عیال و ثریا نقصان

۲۹۲
شود اگر بموصل پند اگر در دمشق پند روزی بروی فراخ شود
اگر بجلب پند از بزرگی منفعت یابد و اگر باطراکیه یابد از مهری فایده
سند اگر به بیت المقدس پند بارش و امانت بود و حج بکرازد اگر بمصر
پند عز و کامرانی یابد و اگر بقطیطنه پند در راه دیر ضعف بود
اگر بقیصره پند از پادشاه منفعت یابد و اگر در اخلاط پند کارش
شورید شود اگر در ربه پند کارش پسته شود و اگر بفسطاط پند کارش
نقصان شود اگر بکجه پند عیش زیاد شود اگر بخوی پند مالش تمام
شود اگر بمراغه پند مال و ولایت یابد اگر بتر بزرگ پند از رنج رسته گردد
اگر بترکان پند اندوهگین شود اگر به سندان پند جاه و منفعت یابد اگر به
قزوین پند او را با همگان صحبت افتد اگر بیدی پند او را سونگندی
افتد اگر بکرکان پند محضومت کند اگر بهستان پند متفکر شود
اگر به سبطام پند عز و کامرانی یابد اگر به ساه پند نقصان مال بود اگر بمرو
پند غلها که ساخته بود بجای میماند اگر بنیسا پند با مردمی بزرگ
او را صحبت افتد اگر بطوس پند عیش و منفعت یابد اگر به بلخ پند بر دشمن
ظفر پند اگر در سمرقند پند در میان مردم نام دارد شود اگر بغزن پند
از بزرگان عیش و منفعت یابد اگر بکاشغر پند اندوهگین شود اگر باسکندره
پند کاری شکر و از آن پیمان شود و اگر در اندکین پند باوی خانت
کنند و اگر در حصاری پند کارش فرویند جعفر صادق کویندین
شهرها در خواب بر چهار وجه بود **اول** دین **دوم** کارا شکار **سوم**
عیش خوش **چهارم** زنی که جفت وی باشد **پنجم** این سیر نکند شود
که بگوشت کوفت بخت و بطعم و بوی خوش باشد خیر و منفعت بود و اگر

بود اگر بحال فایز بود و اندوه بود معزنی گویند چون بکشت لطیف بخشنده
باشند و اگر بکشت علی طبع بخشنده باشد غم و اندوه بود **ششمین** این سیرین
گویند شویز در خواب لیل بر غم و اندوه کند و خورد شیر مصرت و نقصان
و اگر بسیار داشت در اندوه گرفتار شود **ششمین** دانیال گویند
هر چند ناز و تر شیرین تر دلیلی بر زبانی نال کند و چون تر شود بر خلا
این باشد اگر سنده که شیرینان میخورد بنده را مال حلال لایذا کردنیست
که شیر در بستان او جمع شد و نافرندی یا اگر مردی سنده که او را شیر می
دوشید و عوض شیر خون می انداخت لایذا که مال حرام یا لایذا که سنده که از بستان
خود شیر میخورد کسب و معیشت خود زیان کند اگر زنی سنده که کوزه از شیر
باز گرفته را شیر از زبان کند اگر مردی سنده که کوزه شده بود و شیر
میخورد مرادها یا لایذا که مانی گویند شیر چهار بای دشتی خواب دلیلی بر مال
اندک بود اگر سنده که شیر کرم میخورد دلیلی بر توبه و صلاحیت بود اگر سینه
که بچکان را شیر می داد از باد شاه منفعت یا لایذا که سنده که شیر میخورد
ان بزرگی مال یا لایذا که سنده که شیر او میخورد روزی روی و رخ شود
اگر سنده که شیر میخورد از بران زن مال و نعمت یا لایذا که سنده که شیر
بلنگ میخورد بر دشمن خیر شود اگر سنده که شیر میخورد از دشمن
مال یا لایذا که سنده که شیر میخورد از مردم بزرگ مال حرام یا لایذا که شیر
کاوش میخورد مال یا لایذا که شیر میخورد بیمار شود و شفا یا لایذا که
سند که شیر میخورد از زنی منفعت پیدا کرد اگر سنده که شیر میخورد
ابله و بی خبری کرد و اگر شیر رویا میخورد با کسی که میجست سازد اگر
شیر کرم میخورد عیالش با وی حیات کنند اگر سنده که شیر میخورد

مال حلال یا لایذا که شیر میخورد شیرین تر از حیوانی که مال حلال باشد
و حیوانی که گوشت او حرام باشد غم و اندوه باشد جمع صاف و گوشت شیر
او را بخورد برشته و جبهه باشد **اول** روزی حلال بود مال روزی
غم و اندوه این سیرین گویند شیر انکورد و خواب خیر و منفعت دلیلی
توله نفسانی **سازد لایذا** **دوم** اگر سنده که شیر انکوری میخورد لیل
که یا دشتاهی تر دلیلی شود اگر سنده که شیر نان میخورد مقدار آن روزی
حلال لایذا که سنده که بطعم تر شود دلیلی که روزی او برنج و سخت بدست
کرمانی گویند که سنده که شیر داشت خیر و منفعت یا لایذا که سنده که انکوری
باز و شیر می سند و تلف می گذاشت مال بسیار یا لایذا که شیر هر چند از آن
شیرین منفعت آن بیشتر جمع صاف و گویند دین شیر در خواب بر چهار
وجه بود **اول** مال حلال **دوم** نعمت بسیار **سوم** شیر خور **چهارم** منفعت
در رخ **پنجم** این سیرین گویند شیر نهاده خواب شادی و خرمی روزی حلال
اگر سنده که کسی شیر میخورد از آن کس روزی یا لایذا که سنده که شیر میخورد
منفعت یا لایذا که مانی گویند شیر در خواب کینه را خوب روی بود اگر شیرینی
بگویند منفعت بود دلیلی که بار ساد و بر دار بود و اگر بگویند سرخ بود دلیلی که
طرب و عشرت و دست دزد اگر زرد بود کینه را چار کون شود جمع صاف
گویند دین شیر خود و خواب بر سرش وجه بود **اول** منفعت **دوم** مال حلال
سوم علم و حکمت **چهارم** و هنر و ادب **پنجم** شای نیکو **ششم** خواب
ششمین این سیرین گویند اگر سنده که در خواب با شیر چنگ میکرد با دشمن خود
کند و از هر دو از طرف مال که غالب باشد اگر سنده که بر اثر شیرینی شد و لیل
که از شاه تیر سنده که از شیر میگریخت و شیر بر او طاعت میکرد

حاصل اینها کردند که دست خود بصابون بشتند و لیکن از مراد
بازماند مغربی گویند خریدن صابون در خواب به از فروختن و در خواب
بلون سفید بود و از روی نلغوشن نباید بنا بر این است بگویند و
صابون رفتی بهتر **مترقی** صراف در خواب عالم بود اما طامع باشد از
سیرین گویند اگر کسی بخواب سند که صرافی میکرد مچنان نگاه کنند تا
سایحه مرد بوزد و اگر مستور بود زیاده بود تا ویل نیست که آنچه موافق
زودن بود از آن اختیار کند اگر سایه باشد نه تا ویل نیست که
مردی مخیر باشند مشغول خرافات که مانی گویند اگر سند که صرافی میکرد
دلیل که بغیبت مردم و خیانت مشغول باشند اگر سند که صرافی مردم
طمع میکرد دلیل که اما آنها مردم نگاه دارد اگر سند که صرافی انهم طمع
میکرد تا ویل بخلاف این بود مغربی گویند اگر سند که صرافی کرد دلیل
که بر خیانت کردن مشغول شود و گویند صراف مردی عالم بود و اعلی
هم فایده بکنند جعفر صادق گویند هر چه خواب مردی باشند
خرافه کوی و همه آن کنند ویران دارد **مترقی** این سیرین گویند
اگر سند که صراف کرد دلیل با مردم سخن لطیف گویند و صراف
کرد خواب مردی خوشتر بود مغربی گویند اگر سند که از هر کسی صاحب
کرد دلیل که با کسی بداند کند جعفر صادق گویند صراف کرد در
خواب برسد وجه بود **از** سخن لطیف **مترقی** بدان کردن **مترقی**
رضای آنکس حسانت **صاعقه** آشی بود که انا بر جبهه این سیرین گویند
اگر سند که از او صاعقه بفتاد دلیل که بقدر ارضاع و عذات
حق تعالی اهل آن مقام رسد قوله تعالی **ویرسل علیه الحسنات**

۳۰
الشماء ففصح صیغتها اهل آن دیار را تو باید کرد تا عذاب از
ایشان دفع شود که او گویند اگر سند که آتش از هوا مانند باران می
بارید دلیل بود بر بار و فاشه و خون ریختن از جهت باد شاه مغربی گویند
اگر سند که صاعقه بفتاد و ویرا سوخت دلیل که از عقوبت باد شاه
هلاک میشود **صیح** این سیرین گویند اگر سند که صیر صادق و زمین و جهان
روشن شد دلیل که اهل آن دیار اینی حاصل شود اگر سند که بعد از
صبح تا یکی در آمد تا ویل بخلاف این بود مغربی گویند اگر سند که صبح
بد مید و زندان سیخ بود چنانکه زمین از عکس آن سرخ شد در آن
دیار قتل و خون ریز شد اگر سند صبح زرد بود چاری بود جعفر
صادق گویند اگر در خواب صبح دید قوت بود و صلاح دین مردم آن دیار
صیر در خواب عالمی بود که از عالم دین مال دنیا بکند اگر سند که
صیر میخورد دلیل که عالم شود بدین نوع که گفتیم اگر خورد خلاف این
بود مغربی گویند صیر خوردن در خواب عم و اندوه بود که بوی رسد
صحت این سیرین گویند اگر بخواب پیند که صحت با مردمی مصداق بار
میکرد دلیل که بر دینت و صلاح زندگانی کند اگر بخلاف این بود دلیل
بر تباهی و فساد کاروی بود مغربی گویند اگر سند که همراه با شاه
بود او را از باد شاه حیر و منفعت رسد اگر سند که همراهی با عالمی
میکرد دلیل که علم و دانش آموزد و کارش نظام شود اگر سند که همراه
با مشرکی بود تو به باید کرد اگر سند که همراهی با پیر زنی کرد دلیل که بنا
معزور باشد **مترقی** دیدن همراه در خواب خرم و نگویند بود از جهت
باد شاه بقدر بزرگی و نگویند همراه اگر همراهی سندی اندازه چنانکه

بوقت خود گذشته بود دلیل که مقرب بازشاه کرد و منفعت سدا که
 صحرای پند بی اندان چنانکه بوقت خود گذشته بود دلیل که مقرب
 بازشاه کرد و منفعت پند که صحرای پند بی اندان و در اینجا خا
 و جن بسیار و دزدان بی قیاس و فواید را چای گشت دلیل که بازشاه
 ستمگر صحبت از و مقرب وی شتر را که صحرای پند که در ری سبزی
 بود دلیل که با مری عالم و فضل صحبت از و فایده **یابد** این
 سیرن کوید کرد که **صحف** ابریم میخواند دلیل که کسی او را صواب
 نماید و از خط دفع کند خاصه چون از کتاب خواند اگر سنده **صحف**
 از طاهر میخواند دلیل که صحبت او با مردم بد نفاق و ریا باشد مغربی
 کوید اگر سنده مسلمان **صحف** قرآن رها کرد و **صحف** ابریم میخواند
 دلیل که اعتقاد شد در زمین مسلمان ضعیف باشند و کبریا و جودان
 دوست دارد و پیش از ایشان بود **صحف** سده معنی دارد **اول** نامه
قدم کاغذ **خود** برده وی ابن سیرن کوید اگر سنده که **صحف** جبری
 می نوشت میراث یابد اگر پند که بر **صحف** کسی از بهر خود
 نوشت می داد دلیل که میراث آنکه بخور و مغربی کوید اگر سنده که **صحف**
 بخط سبزی نوشت از مری دین و از صفقت یابد اگر چیزی بر **صحف**
 نوشت میراث **رسد صد** کرمی کوید صدق در خواب زن بود اگر
 پند که صدق داشت خادمی یابد اگر پند که صدق ضایع شد
 خادمش که **رسد صد** معبران خلاف کرده اند ابن سیرن کوید اگر بخوا
 پند که عالمی صدق می داد دلیل که از علم او قطع مردم رسد اگر پند
 که بازشاه صدق داد دلیل که منفعتش بسیار بود اگر سنده که پیشه

کاری صدقه داد دلیل که شاکر از ایشان آموزد که مانی کو بی صدقه داد
در خواب ایمنی بود و خلاص از رنج و سختی مغربی کوینا کوام دارند
که صدقه داد و امش کرده شود اگر بنده این خواب بیند از آن شود که
زندانی شد خلاص یابد اگر ملحد بیند مسلمان شود فی الجمله صدقه دادن
در خواب دلیل بر سعادت و وجهانی بود **صراط** ابن سیرین کوینا کو صراط
ایستاده بود و بر دست وی کارها کج راست کرد زیرا که صراط راه راست
بود **و در این خواب** **استقامت** اگر بیند که از صراط بگذشت از برای
بزرگ ایمنی شود اگر بیند که از صراط در و رخ افتاد در رنج و بلا و مصیبت
فتد که مانی کوینا کویند که از صراط بگذشت دلیل که راه سعادت کردند
علی الصالح کند جعفر صادق کویند بیدار صراط در خواب بر سرش و صبه بود
کار دانست **اول** صیغی کار و مخاطره و **دوم** تر و **سیم** **سور** و **دلتان**
قتل سلطان **چهار** کناه **پنجم** نفاق **ششم** ابن سیرین کویند ساری در خواب یاز
و بید بود اگر بیند که صفت سیرانی نو بود و بلند و پاکین دلیل بر داری عمر
و سلامتی نفس داد و بیدار شد بود اگر بیند که صفت پست و خراب شد دلیل
بر هلاک و فساد و بیدار مغربی کوینا کویند که صفت از جانب راست خلل کرد
و در آن رخه افتاد بندر هلاک و پیمان شود و اگر رخه از جانب چپ بود
دلیل بر بیماری و مازنی بود و اگر بنده و مازد غم و اندوه بود **صلوات**
ابن سیرین کویند اگر بیند که صلوات بر بهتر از عالم رسول خدا صلی الله
علیه و آله و سلم میداد حاجتشان روا کرد و روزی بروی فراس شود
و حاجت کارش سعادت بود مغربی کوینا کویند که صلوات بسیاری
داد دلیل که حج اسلام کنارد و کویند هر که وجود شریف و صلی الله و سلم

خواب بیند شنهای بجای آورد **سمع** این سیرن گویند که کسی که صبح
داشت یا کسی بوی داذ و از آن می خورد بقدر آن از فضل مال کسی خورده اگر
سند که صبح کسی از از فضل مال خود چیزی بکشد و دهد معنی که صبح
در خواب منفعت اندک بود از مردی که بدان درخت صنوبر حاشا
ضع با نام خورد از مردی بخیر منفعت یابد اگر صبح زردا لذت از مردی
بیمار منفعت یابد اگر صبح عرویه داشت از مردی قتل منفعت یابد اگر صبح
مثلا داشت از مردی بیابانی منفعت یابد **صبح** این سیرن گویند صبح
زدن در خواب چیزی بگردد و کلاه باطله دروغ بوزا اگر سبک در پیش
وی صبح می زند دلیل بر غم و مصیبت بود که باطل از موضع رسد اگر سبک
که صبح بشکست یا بشکند از کلام دروغ نوبه کند جعفر صادق گویند صبح
زدن در خواب بر پنج وجه بود **اول** خبر کردن **دوم** کلام باطل **سوم** متاع
دنیا **چهارم** عرویه **پنجم** این سیرن گویند که سبک شدن داشت یا کسی
بوی داذ دلیل که مدح و ثنا او گویند اگر سبک شدن سفید داشت از مردی بزرگوار
ملک و عطا یابد هر چند بوی سبک شدن بیشتر منفعت او بیشتر جعفر صادق
گویند دیدن سبک شدن در خواب بر سه وجه بود **اول** ثنا و آفرین **دوم**
خیر و منفعت **سی** جاه و حرمت و سبک شدن سفید بهتر از سرخ **چند وق**
کرمانی گویند سبک شدن در خواب زن بود و بعضی معبران گویند عز و جاه بود
اگر سبک شدن در وفی بزرگ تو خرد یا کسی بوی داذ بقدر آن عز و جاه یابد
اگر سبک شدن در وفی بیکت یا ضایع شد دلیل که جاه وی کم شود
معز و گویند که سبک شدن در وفی بیکت داشت نشخ خوب روی و پاکیزه بود
اگر سبک شدن در وفی بیکت خلاف این بود جعفر صادق گویند دیدن

سبک شدن در خواب بر سه وجه بود **اول** عزت و جاه **دوم** بلندی قدر و
مرتبت **سوم** زن بود **صورت** این سیرن گویند اگر سبک شدن جگر و وی تصور
کردن سبک شدن دلیل که احوالش بگردد بدان صورت که دیده باشد اگر خوب
و اگر نه سبک شدن که بصورت خود بازگشت دلیل که بخلاف احوالش بگردد
اگر صورت خود باز گویند سبک شدن که سبک روی او بگردد اند معنی که بیکر
سبک که صورت آدمی با صورت جانوری شود دلیل که بدین سبک و دروغ زن
شود جعفر صادق گویند دیدن صورت در خواب کسی بود که بر خدای عزوجل
دروغ گویند **تفسیر** این سیرن گویند جاه و صورت در خواب چیز و منفعت دنیا بود
خاصه مردم مصیبت را اگر سبک شدن صوفی بوشید و در میان صوفیان در خانقا
نشست دلیل که راه آخرت گزیند و دست از شغل دنیا بدارد اگر سبک شدن از
میان صوفیان بیرون آمدن بود دلیل که میل بخطا و گناه دارد کرمانی گویند
اگر صوفی شد و مرفع بوشید و در میان ایشان مقام دانست دلیل که بیکر
بودا اگر سبک شدن صوفیان او را از میان خود بیرون کردند دلیل که تا و بیس
خلاف این بودا اگر سبک شدن صوفی شد و با صوفیان نشست دلیل که عبادت
و طاعت نهقان کند جعفر صادق گویند صوفی شدن در خواب بر چهار
وجه بود **اول** دست از دنیا داشتن **دوم** از خلق کناره کردن **سوم**
پیوسته بعبادت مشغول شدن **صیقل** این سیرن گویند صیقل با دشت
بود و بعضی گویند وزیر با دشت بودا اگر سبک شدن صیقلی میکرد اگر اصل
صلاح بود با دشتی باید یا مهربان شاه کرد جعفر صادق گویند صیقل
مردی باشد که بدست خود حقان باطل کند **صیقل** کرمانی گویند
صیقل آلت زن خادمه بودا اگر صیقلی روشن و پاکیزه سبک شدن و خادمه

با حال بود که تیر بود خادمه رشت روی بود اگر پند که آلات او
فرگرفت دلیل که ز خادمه را بخانه آورد یا کین که حرفا کیند که صبی
بشکت یا ضایع شد یا کین که از باز بگریز یا غیر جمع صادق و کیند
صبیخی در خواب برسد وجه بود **اول** زن خادمه **دوم** کیند که
منفعت اندازان و صبیخی مرد است که احوال از نان پیشتر باشد **دوم**
المشاهدات این سیرن کونین صراحت خواب مرد است که سخنان
پیارا بد و فخر باز گوید اگر پند که خود صراحت میگرد سخنان راسته با غیر
بگویم صریح گوید اگر پند که در روی ندوسن میگرد دلیل که غنی باشد
باصطلاح پارید و لطیف و شیرین بگویند اگر پند که در روی میزد دلیل که
سخنان درشت ناخوش گوید که مرد از آن بر خیزد این سیرن گوید اگر پند
که سروی ضعیف شد نقصان قدر و جاهش باشد اگر پند که خشم روی
ضعیف شد در روی ضعیف باشد اگر پند که گوش روی ضعیف شد
زشتی یا دخترش چار شود اگر پند که بینی روی ضعیف شد جاه و خشم
که کرد اگر پند که دهن روی ضعیف شد زکام و مغنا و باطل بگوید
کردن در ضعیف شد امانت که کرد اگر پند که تقای روی ضعیف شد
غیبت مردم کند اگر پند که دوش روی ضعیف شد زشتی و بخور شود اگر
پند که بازوی روی ضعیف شد برادر یا فرزندان سر شود اگر پند که
ضعیف شد همین تار یا دارا که پند که انگشتش ضعیف شد در غار کار
کند اگر پند که سینه روی ضعیف شد راه آخرت بکیند اگر پند که
شد پیر و رای روی ضعیف کرد اگر پند که دستان روی ضعیف شد دخترش چار
کرد اگر پند که تنگ روی ضعیف شد انگار که پشت و بنه اوست ضعیف

کرد اگر پند که سیرن روی ضعیف شد حال مهتری از ایشان او بد کرد
اگر پند که ران روی ضعیف شد کسی از دو زمانش بیمار کرد اگر پند که
شد مال روی نقصان بود اگر پند که تروی ضعیف شد دلیل که اندوختن
و مستند کرد **صباغ** زمین ملک بود از سیرن گوید اگر پند که در روی
خود تخم می کشت و درخت می نشاند اولش پند و نیکو کرد و معیش فراخ
اگر پند که در صباغ روی بوقت خود سیرن رست بود دلیل که در راه دین
بسنید بود مغربی گوید اگر پند که در صباغ روی بوقت خود سیرن رست
بود دلیل که در راه دین نیکو باشد مغربی گوید اگر پند که جمله صباغ خود
بروخت و بهاب شد در ریخ و غم افتد اگر بخواند این باشد دلیل بر خیر و صلاح
و نیکویی کند اگر پند که صباغ خود ابا دان می داشت بقدران عمارت
ویرا مال دنیا حاصل شود اگر بخواند این بود نقصان مال بود اگر پند که
صباغ او سیل خراب کرد دلیل که از لشکران مغرور شد **حرف الطایع**
این سیرن گوید اگر پند که باد شاه طایع بد و داد ناخیز خود
مهر کند دلیل که جاه و بزرگواری که بتاویل طایع بهتر و قوی تر از انگری
که مانی گوید اگر پند که باد شاه یا امیری طایع بدود از نامهر بر خیزد او
نهاده دلیل که مال خود بد و سبازا که سر او را بدود بقدر خود بزرگواری بد جعفر
صادق گوید دیدن طایع در خواب برسد وجه بود **اول** بزرگواری **دوم**
خزانة **سوم** مال جمع کردن **طاس** این سیرن گوید طاس خواب دیدن زن بود
یا خادم یا کین که یخزمیت خانه کند اگر پند که طاس داشت یا کین روی داد
زنی خادمه بخاندان و زیا کیند لشکر را گویند که طاس روی بشکت دلیل که

زن از وی جدا شود یا غیره که مانی کوبد طاس در خواب که کثیره ضربت
بوز اگر بیند که طاس آب روی داند و بخورد دلیل که او را فرزند بی بود
در شکم اگر بیند که طاس بشکست و آب بماند کثیره عمر و فرزند ماند
و اگر بیند که آب بر بخت و طاس ماند فرزند عمر و کثیره ماند جعفر صادق
گوید بوزن طاس در خواب بر چهار وجه بود **اول** زن **دوم** کثیره **سوم**
فرزند **چهارم** متعیت از زبان **طاعون** این سبب که بخت طاعون خوابید
فته و بلا باشد اگر بیند که بر تن وی علت طاعون بود در فتنه و بلا
افتد مغزی کوبد طاعون در خواب جنب و کارزار بود **طاف** از سبب که
طاس در خواب با شاه عجم بودا که بیند که طاس مرز داشت دلیل که
از شاه عجم جدا و مال حاصل کند اگر طاس مرز باشد و داند که ملک
اوست زنی عجمی بزرگ با حال بخواد و از فرزند و مال حاصل کند که مانی
کوبد اگر بیند که طاس را کوی تن جفت شد دلیل که فراد کوی کند یا مال کوبد
طاس در خواب زنی معشوق بودا که بیند که کوی طاس مرز بخورد مال
زنی معشوقه خورد اگر بیند که طاس تر یاری بخو گفت دلیل که و لایق باشد
اگر بیند که نذر و طاس با هم بوزند دلیل که بیکانه ماحال و عیال کند
اگر بیند که طاس از خانه وی بیرون از حال و دهان کند که طاس
بکشت از دختری دوستی که بستاند اگر بیند طاس در رسته داشت مال
و نعمت باشد اگر بیند که بجه طاس بگرفت و از دختری اینا که بیند که
طاس تر از دست وی بیرون از شاه دور شود جعفر صادق گویند
دیدن طاس در خواب بر دو وجه بود **اول** با شاه عجم **دوم** حرام

رئال **خمس** خوردنی بود و طعام بزد خواب مردی حرمی از سرین کوبد
اگر بیند که طباخی میگردان طبع لطیف خوش بود چیز دیگری بوی رسیده
و اگر بخلاص این چند مضرت باشد **طریق** این سبب که کوبد طبق در خواب
خادمی بود که کار مجلس سازد بوقت شادی و هر که و بر اینند شاد
کرد و اگر بیند که طبعی بر زرد داشت بدین صفت او را خادمی حاصل شود
اگر بیند که طبق بشکست خادم میرد که مانی کوبد اگر بیند که طبق در آتش
نهد و بسوخت کثیره که یارستان بیمار شود و بطاعون و سرسام که قنار
این جعفر صادق گویند دیدن طبق در خواب بر چهار وجه بود **اول** خادم
مجلس **دوم** کثیره **سوم** فایده **چهارم** هید **طبل** این سبب که کوبد دیدن
طبل در خواب سخن با طبل دروغ بودا که بیند که با طبل نای بود و قص
دلیل معصیت و غم بود اگر طبل می زد سخن با طبل کوبد یا چسب میسوز
بذ و رسد که مانی کوبد اگر بیند که طبل می زد کاری کند یا شاعت
جعفر صادق گویند اگر بیند که طبل می زد کاری با طبل کند و طبالی مرت
باشد که دروغ ادا شده کوبد **طبیعی** اگر بیند که طبیعی را بیماری علاج
میگرد و درست شد دلیل که یکی از منق و منقاد برادر صلاح آورد اگر بیند
که چارای بر آنکس صعب تر شد تاویل بخلاص این بودا که بیند که مردم را
دار و داد نافع بود علم کوبد و بند دهد و مردم بندوی بیدارند و بعلای
کار کنند اگر بیند که نافع بنوع تاویل بخلاص این بود و طبیعی کردن
در خواب مردم مصیبت را دین و زاهد اخوت بود مردم مفسد صلاح تن
و کسب و معیشت **ششم** و اینا کوبد هر طعامی و شرابی که از آتش
رسیده باشد تاویلش بدین مکرر بوده و غیره زیرا که جوهر خلوا از اصل

روغن و آنکیز باشد و این هر دو در آب مال بود این سیرن کوبند هر طعم
که ترش بود دلیل بیماری بود و طعام سیرین عیش خوش تر بود این سیرین
کوبند اگر سبک که طعام از دوزخ و نام بسته زبان مال باشد اگر سبک که طعام
که در خانه داشت همه بخورد و عرو سیری شود اگر سبک که چندان
طعام بخورد که طاقت نداشت دلیل مرگ وی بود اگر سبک که مرده
از طعام ری بخورد دلیل که آن طعام گران شود جعفر صادق کوبند اگر
سبک که دو پیش طعام داد از پنج و غم رسته کرد و از ترس می هم امین
ستوفا کوبند که کار او را طعام داد دلیل که دلیل کاری دشمن خدای
تعالی یاری کند **طعمه** بنوع زدن بود اگر کسی دیکه میز زد و بنوع
در تن وی شد دلیل که آنکس بقدر رخم دشمنی وی در دل از دشمنی
کوبد طعمه زدن در خواب بخورش کعبه بود اگر سبک که کسی را طعمه
زد و جای رخم درد کرد از سختی که در حق وی بکوبند در دل حاصل
شود و اگر درد نکرد تا و بلیش بخلاف این بود **سیرن** کوبند
اگر سبک که ز نرا اطلاع داد و او را یک زن بود از شرف و بزرگی میفتند
اگر او را زنی دیگر باشد یا کمتر کی بعضی از شرف و بزرگی او نقصان شود
جعفر صادق کوبند اگر سبک که ز نرا اطلاع داد کاری کند که از آن
بشیمان شوند و خلع کردن در خواب تو بگری بود **و از جگر و طبع الله**
کلام سیرین بار خرمایا کوبند که یک طلع یاد و سبک
فرافقت او را فرزند یا کوبند که طلع خور در مال و نعمت حاصل کند
اگر سبک که طلع بسیار داشت و فی خورد و کس نمی داد دلیل که پادشاه
بعضی از سبک است و عاقبت خشنود شود جعفر صادق کوبد دلیل

طلع در خواب بر چهار وجه بود **اول** فرزند هم نعمت **سوم** منفعت **چهارم**
ستدن مال بعصب **طلق** اندک مایه سختی بود در کارها زیرا که جوهر
وی از سبک است اگر سبک که از جای طلق بسیار جمع کرد دلیل که او را
بکر و جلیت مال از سفر جمع شود مغرب کوبند اگر سبک که طلق جمع و بکر
نماید و در میان انشرف و از انشرف هیچ رنج باور نسید شرب شاه از وی
دفع شود اگر سبک که طلق بخورد مال بر پنج و سختی حاصل کرده هنرینه
کند اگر سبک که طلق از وضایع شد مال شریف شود **طنبور** این سیرن کوبند
اگر سبک که در خانه و منزل خود طنبوری زد در اینجا مصیبت و غم بود اگر
سبک که طنبور را و بشکست دلیل فریب بود اگر چار سبک که طنبوری زد و کسر
بود اگر سبک که او را طنبوری شنید بخواب شنیدن رضا دهد **طوطی**
این سیرن کوبند طوطی در خواب دیدن فرزند بود که او را فرزند
اگر سبک که طوطی از دست وی برید فرزند یا غلام سفر رود و اگر سبک که
طوطی او را **نعمت** دلیل که سختی کوبد یا کاری کند که مردم را از آن عجب
ایند و طوطی در خواب خنجر و شمشیر بود و طوطی بر مردی بود باله دین یا
علامی را ساجد اگر سبک که طوطی ماده بکشت دوشین کی خنجر بیستانند
اگر سبک که طوطی از معبد یا از دضان وی مروانند او را فرزند یا کوبند که
بروی سخنان ناخوش کوبند جعفر صادق کوبد دلیل طوطی در خواب بر
سه وجه بود **اول** دختر غلام **دوم** دختر و بنده **سوم** نسا کوبند
حلا در **طوطی** این سیرن کوبند اگر سبک که کدر کردن وی طوفت
از برایان سیم بقدران و لایت یابند و دران انصاف نگاه دارد اگر سبک که
طوطی از این بود دلیل بر نفاستی و وساد دین بود که مانی کوبد اگر

اگر عدد شصت پند دلیل او را سو کند بگردن افتد و او را پوسند و دوا را
 باید داشت یا شصت در ویش را طعام باید داد **شهر رمضان** قوسه
سید سکه الهک و اگر هفتاد پند حاجات بنا خیر براند و اگر هشتاد
 پند او را تمت کند بزنان و هشتاد و پنج بوزند **فاجله و هم قیام خدایه**
 و اگر عدد شصت پند دلیل که چند زن آن بر کان بکلیج بخواند **سبع و**
لسمون فی نحر و لی نحر و لی حلقه اگر عدد شصت پند دلیل بصر و ظفر
 بوزد **بابه یعلی ما یل** و اگر مطلق بخواب پند که صد سوار اوی بود
 بر دشمنان ظفر باید آن کند که او را صد درم دادند و حق بی روی نهند بر آن
 و صد جوین پند **فاجله و اگر ای حیدر اما لی حیدر** اگر سکه که کسی ویر
 صد دان کند و داد یا جو یا چیزی از آن ها خیر او را برکت بود و عیش بی روی
 مزاج گردد و **و کلا سله ما یحبه و الله یضاعف لمن یشتاء** اگر عدد
 دوست پند دشمنان بی روی ظفر باید و اگر سیصد پند دلیل که بر کار
 و از مریض خاص شود **و لی سوار فی کف و یسیر و انما و انما**
 اگر چهار صد پند بر خصمان ظفر باید چنانکه آن سرور فرموده علیه الصلو
 و التسلیم الخیر الملبوس اربعه آلاف یعنی بهتر از آن که چهار هزار است
 اگر عدد یا صد پند کارش موفق گردد و اگر عدد شصت پند شاد
 شود و مقصود رسد و اگر هفتصد پند کار بی روی سخت گردد و عاقبت
 مراد بر آید و اگر هشتصد پند بر دشمنان ظفر باید اگر هزار پند بر آن
 و دشمنان را فقر کند **و ان کون منکم الذین یعلیون الغیر الذین** اگر عدد دو هزار
 پند باشد اگر عدد سه هزار پند دلیل بر قوت و پیروزی کند
 و اگر عدد چهار هزار پند دلیل بر قوت **ثلاثة آلاف من الملائکة**

اگر عدد پند دشمن
 بی روی پند

و تر باشد اگر پنج هزار پند مبارک و فرخنده باشد و اگر شش هزار
 پند قوت و نصرت یابد و اگر هفت هزار پند کشتایش کارها باشد و اگر
 هشت هزار پند کارش نظام باشد که هزار پند بد شود اگر ده هزار
 پند بصر و پیروزی بود اگر چهار هزار پند بصر و ظفر باید اگر پنجاه هزار
 پند دلیل که بر بخ و بختی غلبن و فروماند شود **مقدیر و خیر القین**
 اگر شصت هزار پند حرق و شادمانه شود اگر هفتاد هزار پند بر دشمن
 ظفر باید و اگر هشتاد هزار پند کارها بی روی پوشیده گردد و اگر نود هزار
 پند دشمن بی روی ظفر باید و اگر صد هزار پند همه مرادش بر آید و بر
 دشمن ظفر باید قوله تعالى **و لیس لنا الا ما فی یدک** بعد از آن که
 عدس خلافت ابن سینا کی بخورد نرسد است زیرا که ابرهیم خلیل
 صلوات الرحمن علیه دوست داشتی که مانی کی بخورد عدس نداشت
 زیرا که چون قوم موسی از من و سلوی ملال گرفت از خدای تعالی
 عدس و سبب و پیار خواستند مغزی کی بخورد عدس در خواب مال
 بود که از زبان بوی رسد خاصه بخته شود اگر خام خورد دلیل
 بر مضرت و اندوه بود **عمراده** ابن سینا گوید اگر بخواب پند که در
 یاد رد ز کافران سنگ عتراده می انداختند دلیل که کافران از امانت
 دارند اگر پند که از دشمن یا از در مسلمان سنگ عتراده می انداختند
 دلیل که در درین مسلمانان سخنان نامحوار گوید و باشد که اهل اسلام را
 رعایت کند اگر پند که خود سنگ عتراده می انداخت دلیل که اهل آن
 موضع را عیبیت کند یا دشنام دهد **عمر** ابن سینا گوید عرش در خطاب
 مردی امیر بزرگ بود یا مال و خواسته بسپارد اگر پند که هر روز از آن

او با مردی بزرگ صحبت افتاد و عزت و نصرت یابد اگر عرش را حقیر
 مند نزد مردم خوار شود اگر خود را بر عرش نشسته بیند بر مردی بزرگوار
 پیوندد و از او عزت و جاه یابد اگر بیند که از عرش بزرگد و او پیش خالو این
 بنو جعفر صادق گوید دیدن عرش در خواب برنج و جود بود **اول** صلابی
 بزرگ **دوم** رفت **سوم** مرتبت **چهارم** عز **پنجم** بزرگوار **ششم**
 درخت سرو باشد این سیر گوید اگر بیند که درخت عمر عدل است بلسری
 اصل باشد و او صحبت افتد و درخت عمر بتا و بلسری باشد که نیکی کند
 کند **عرف** این سیر گوید اگر بیند که از تن وی عرق روان شد بقدر عمر
 ویرانان افتد خاصه بیند که عرق وی در زمین می چکید اگر بیند که
 جامه از عرق تر شود بود بقدر آن مال بر عیال هزینه کند اگر بیند که عرق
 خویش بخورد مال خود بخورد اگر بیند که عرق وی سفید بود و بوی
 خوش داشت مالش حلال بود و اگر بخالو این بود مالش حرام بود و گاهی
 گوید عرق کردن در خواب دلیل بر حاجت روائی کند اگر بیند که عرق می کرد
 حاکم بشناسد و اینست که پیرا سپید شفا یابد **عروسی** این سیر گوید اگر بخوب
 سند که عروسی بخواست و لیکن او را نگیرد و یا مشرد است دلیل که میرد
 یا کشته شود اگر سند که عروسی بخانه آورد با وی بخت بزرگ یابد
 و چیری که ملک او بود ملک او شود و گاهی گوید عروسی که در آنجا باشد
 و بخانه و نای باشد دلیل بر مصیبت و آلوده کند مغزی گوید اگر زنی
 خواب بیند که عروسی شده و او را نزد شوهر می برد و آید که عمر ترا
 آید باشد اگر بیند که شوهر او را نستاند و با وی نزدگی کرد خیر و منفعت
 یابد **عزل** دور کردن از کاری بود اگر خواب بیند که پیری را مغزول کردند

روی ظاهر باشد

خوابی و بر حرمی یابد اگر بیند که جواف مغزول کردند تا و پیش خالو این بود
 گمانی گوید اگر مغزی بیند که مغزول کرد دلیل صلاح دین بود و کاری
 دلیل بر مکسب و معیشت کند تا و پیش نقصان وی باشد و اگر کارش
 عملی بود که او را مغزول کردند دلیل که دست بدی گناه کند و راه صلاح
 گیرد **سیر** این سیر گوید اگر بیند که با اهل عسری کشت و آیشان
 مردمان مصالح بود دلیل که او را عسری و منفعت رسد اگر بخالو این بیند
 شرو مشرب رسد اگر بیند که او را عسری گرفت و کردی رسید دلیل که
 آن مردم یا دشمن بد و در بخور رسد اگر بیند که از عسری بخور کردی رسید
 دلیل بر خیر و نیکی کند اگر بیند که عسری جامه وی بر کند یا بر بزدان
 کرد از او دشمنی و بر حرمی بیند اگر بیند که از عسری بخت گیر
 او را نشو است گرفت دلیل که رنجی بوی رسد **عصا** این سیر گوید اگر
 سند که او عصای می کرد بجای مشغول شود که او را نشا گویند و ناصر
 وی به نیکی منتشر کرد **عصا** این سیر گوید اگر بیند که او عصا در خوا
 صود بخت بزرگ با قدر بود اگر بیند که عصا در دست داشت یا کسی بوی داد
 دلیل که از مردی بزرگ او را قدر و جاه بدید اید اگر بیند که عصا ضایع شد
 تا و پیش خالو این بود اگر بیند که تکیه بر عصا کرد آنچه می جوید پیدای
 عیانت مردی بزرگ کرمانی گوید اگر بیند که عصا در دست وی دید از
 شد دلیل که مراد رسد و اگر گناه بیند خالو این بود اگر بیند که عصای
 خود بدل کرد هلاک شود اگر بیند که عصا با وی بخت گرفت او را و زنی
 اندوز و منفعت بیند جعفر صادق گوید دیدن عصا در خواب بر سه وجه
 بود **اول** مردم بزرگوار **دوم** با دشمن **سوم** قوت **چهارم** قوتی بود از

حلوا و آن بهتر که در روی رغرغان نبوده و دینار عصبیه در خواب
 مالی بود که منج و مشقت بدست اینا بر سبب کوبید اگر سینه که لغت عصبیه
 در دهان نهاد منج خوش شنود اگر سینه که بسیار چور دمال عصب
 حاصل کند **عطا** این سیرین کوبید اگر سینه که چیزی او را عطا دادند
 معبر باید که پس سینه که عطا به نوع بود زیرا سیم یا جامه و عطا دهند
 معروف بود یا مجهول زن بود یا مرد چون جمله دانست که تفسیر کند
 اگر نیکو باشند و از چیز مردم دوست دارند از آن عطای نیکو رسند
 و اگر عطا دهند مجهول بود سبب دنیا و بر اخواری رسد و اگر عطا
 خط بود این جمله عشق بدو رخ بود اگر سینه که عطا باشند و دیگر باز
 دادند و نیکان به عطا دهند باز کرد و اگر سینه که او را عطا دادند
 میوه یا جامه یا چیزی شیرین یا یکدگر سوسن کوبند و اگر عطا دهند
 جهود یا ترسان بود و آن عطا چیزی نیکو بود و او بر غبت بستند دلیل که
 ایشان وی به خطر باشند که جهود یا ترسان خواب سینه که مسلمان ایشان را
 عطا دادند و بر غبت بستند مسلمان شود که مافی کوبید اگر سینه که کسی او را
 عطا داد و او شکر گفت زیاد مال و تر درستی بود و اگر شکر گفت بخلان
 این بود مغزی کوبید اگر سینه که عطا چیزی نیک بود و عطا دهند مصلح
 دلیل چیزی و علاج دین و اگر عطا دهند دون و یا بار سا و عطا دون تاویل
 آن بد باشد **سیرین** این سیرین کوبید اگر سینه که با خود بوی خوش داشت
 و پیسته عالم بود دلیل که مردم با از علم وی منفعت بود و اگر نیکو بود از
 مال نفع رساند که مافی کوبید اگر سینه که خود عطر داشت دلیل که مردم
 او را ازین و شاکر نیکو جعفر صادق کوبید و بیدن عطر در خواب بر نهاده

بوی خوش را بدید

اول ثنائیکو **دوم** منج خوش **سوم** علم نافع **چهارم** طبع نیکو **پنجم** عطر
ششم مرد که بر **هفتم** سخن افروشد **هشتم** در مال **نهم** جز خوش **عطاری**
 اگر خواب سینه که عطاری میکرد مردم او را شکر و شاکر بید کوبید که مردم
 بوی خوش و بوی خوش مردم را و عده دهد و بی خلاف بود و اسمعیل اشفت
 کوبید اگر سینه که با مردم عطا دوست و آشنا شد مردم او را مدح و شاکر بید
عط این سیرین کوبید اگر سینه که عطسه داد و الحمد لله گفت دلیل که اگر
 بیمار است و با طبیب احتیاج افتد و اگر تر در ست است کسی جاسقتر رو کند
 و بوی مت نند اگر سینه که سده یا عطسه داد و دلیل چیزی و نیکو بود اگر سینه که
 عطسه بسیار داد دلیل که مرادش بدشواری بر آید اگر سینه که عطسه داد و
 آب پنی از کنش گرفت و تر شد از آن سینه که چون عطسه داد و مخاط از می
 وی روان شد در روی منج رشت کوبید اگر سینه که چون عطسه داد و خنجر
 از پنی وی بیرون آمد از خواهران او فرزند یابند که بچوان منسوب بود
 که مافی کوبید عطسه در خواب اگر با سانی بید که دا مال با سانی بدست آید
 و اگر بدشواری داد مال بدشواری بدست آید **عقل** این سیرین کوبید اگر کسی
 عقل خود را بصورت آدمی بیند چنانکه کوبید که من عقل توام و دان که عقل
 و بست اگر بپند خواب اهل باشد او را با فرزند با دشا هفت افند و ازو
 حیرت پند و با دشا نازد هفت او دوست دارد که مافی کوبید اگر کسی عقل
 خود را بدین صفت که گفته شد بیند دلیل که بخت روی بوی نند و عزو
 جاه یابد و تو اگر شود اینا کوبید عقل خواب دولت و بخت بود اگر سینه
 که عقل و جان خود را بصورت آدمی بود چنانکه کوبید بچوان توام بخت
 و دولت یار او شود مغزی کوبید عقل و جان در خواب مازد و بد بود اگر

رنده باشند و غایب دلیل که دین را ایشان باز پسند اگر مرده باشند
دعا و صدقه از وی بدیشان رسد در خبرست که مردی پیش پیغمبر
صلی الله علیه و علی آله و سلم اندکعت بخواب دیدم که عقل و جان از من
جدا شدند و بصورت هر دو آدمی بودند و بجانه من آمدند و هر دو بنشینیم
و بشرب شغول شدیم رسول علیه الصلوة والسلام آمدند و هر دو که عقل و جان
این جهان نیست و جان قسمت آن جهانی پس کار تو میمرد شود و بزرگی بای
اگر سنده که با عقل و جاه ستیزه میکرد دلیل که با سلطان ولایت ناراحت
کنند جعفر صادق کوید عقل و جان در خواب بر چهار وجه بود **اول** بخت بد و دل
دوم نادر و بخت بد با دشمنان و فرزند **عقیق** ابن سیرین کوید اگر سنده
که عقیق داشت یا کسی بود دلیل که با مردی بزرگ مصاحب شود و از
خبر بایدها که سنده که عقیق از وی ضایع شد تا ویل خلاف این بود اگر سنده
که بجز و از عقیق داشت بقدران مال و قسمت یا بد معنی کوید اگر او این
عقیق داشت چنانکه از وی چیزی خورد دلیل که ویران زبانی اند که
بشرف و بزرگی منسوب باشند **علامه** کند و بود اگر سنده که علق می
خاشد مال یا بد خصوصیت و گفت و گوی جعفر صادق کوید اگر سنده که علق
برایش نهاده بقدران مال وی نقصان شود **علامه** در خواب مردی بود عالم
دانایا اما می نهد یا بختی که مردم بوی افتد آنگاه که سنده که علم در دست
داشت دلیل که انا از مردم که صفت کردیم یا کسی آشنا شود و او را رسد بایده
اگر سنده که علم از وی پست یا ضایع شد تا ویلش بخلاف این بود که مانی کوید
علم در خواب دلیل سفر بود اگر سنده که با دشمنان علی بود یا دشمنی بود
جمع شود جاه و بزرگی بایده خاصه آنکه علم سفید باشد یا سبز معنی کوید

روزی که این

اگر سنده که علی بزرگ سفید در دست داشت با مردی توانگر صالح و امانت
افتد و از و خبر و صفت بایده اگر سنده که علم سبز داشت دلیل که زاهد و
دار شود اگر سنده که علم شیه داشت قاضی یا خطیب شود جعفر صادق
کوید دیدن علم در خواب بر چهار وجه بود **اول** مهتری بزرگ **دوم** سفر
سوم جاه **چهارم** نیکو **علامه** ابن سیرین کوید اگر سنده که در جاه و جاه خرا
عمارت میکرد **علامه** و مدرسه و خانقاه دلیل بر صلاح و بر فساد
این جهانی که ویران حاصل شود اگر سنده که زمین خراب شده بود از هر حرد
عمارت کرد حرد میرای و در کار و ماسته از دلیل که فایده این جهانی بایده
اگر سنده که جای معروف خراب شد در بلاد و صیبت افتد معنی کوید اگر
خود نادر و جاهی معروف معین شد دلیل که چیز و صلاح و صفت بایده
بند عمارت جعفر صادق کوید عمارت در خواب بر چهار وجه بود **اول**
صلاح این جهان **دوم** خبر و صفت **سوم** کامرانی **چهارم** برکت و کشایش
کارهاست **علامه** ابن سیرین کوید اگر سنده که در عمارت نشسته بود یا
عماری و براسب یا براسر بود و می رفت دلیل که بزرگی و مرتبت بایده
اگر سنده که از عمارت پست یا از عمارت بیرون آمد تا ویلش بخلاف این
بود معنی کوید اگر سنده که کسی ویران عمارت نشاند به بزرگی پیوندد و کارش
بلا کرد و قدر و جاه وی زیادت کرد جعفر صادق کوید عمارت در خواب
بر هفت وجه بود **اول** بزرگی **دوم** عزت **سوم** مرتبت **چهارم** ریاست
پنجم رفعت **ششم** ولایت **هفتم** پیوستن امهتری **علامه** ابن سیرین
کوید عود تا ویل مردی است درست و راست معجز کوید خفاخت
باشد اگر سنده که عود بر سر کسی زد معنی بخت یا کسی کوید اگر سنده که عود

اهنی داشت و پیرا از باد شاه قوت و یاری بود و اگر عمو در دست وی رسید
 تا و بلیش از این بود جعفر صادق کوید عمو در خواب بر چهار وجه است
اول مرد راست دست **دوم** سخما سخت **سوم** مهری بودی **چهارم**
 اگر پند که عمارت داشت و بخورد بقدر مال حاصل کند اگر سکه مهر
 عتاب کسی داد از و بکسر مال سده مغزی کوید اگر سکه که از درخت
 عتاب جمع میکرد بقدر مال برنج و سختی حاصل کند **ابن سیرین**
 گوید اگر پند که عجز داشت بقدر آن منفعت باید اگر پند که عجز بسیار
 یافت بقدر هست خویش و کرامت و کامرانی یا بد اگر پند که عجز کسی داد از و
 بد آنکه منفعت رسد اگر پند که عجز وی ضایع شد مال او نقصان پذیرد
 اگر پند که رخاوض کسی عجز نماید بجای وی نیکو کند جعفر صادق گوید
 عجز در خواب بر چهار وجه بود **اول** منفعت **دوم** ولایت **سوم** کامرانی
چهارم تنای نیکو **عقبا** نوعی از نواها بود چون جنک و برط و مانند آن
 اگر سکه که عنقا می زد دلیل که بیاطل و مغرور حال رضا دهد اگر پند که
 عنقا بشکست یا شکند از باطل و دروغ توبه کند اگر بیماری پند که عنقا
 ز درود پند **سکندر** ابن سیرین گوید عنکبوت در خواب مری ضعیف گناه
 غاصی مری و کوید مری جولا هه بود اگر پند که عنکبوت بگرفت دلیل که
 بر مری پند صفت ظفر اند کومانی کوید که عنکبوت از وی بگریخت از
 مری جولا هه جدا شود **عمود** ابن سیرین گوید عود در خواب مری باشد
 خوب روی و اطهر طبع اگر پند که در زیر کسی عود می سوخت از و خیز و
 منفعت باید کومانی کوید اگر سکه که عود خام داشت یا کسی مری داد دلیل که
 از باد شاه صلت باید اگر چند مری عود خوشتر عطا پیشتر جعفر صادق

روایت از ابن سیرین

کوید عود در خواب بر چهار وجه بود **اول** مری خوب روی و خوش **دوم**
 باد شاه بار سنا **سوم** ثناء و آفرین **چهارم** مال و منفعت **عمود** ابن سیرین گوید
 عود در خواب کینزک یا زینت یا غلام یا بزرگ دادا بود اگر سکه عود
 سوز سفید روی بود دلیل که غلام یا کینزک آن اصل از سنا باشد اگر از سنا باشد
 آنکه عود باشد اگر از آهن بود از سنا کینزک یا پند که عود سوز شکست
 یا شایع شد غلام یا کینزک هلاک شود **عمود** اگر سکه که عود در غام ظاهر
 شد حیانت خلق صورت او را می دیدند شرا و در میان ظاهر شود اگر سکه
 زرد صورت خود باز بوشید ستر خود زود بکشید کرد معمران کوید اگر عجز
 از عورت وی برهنه بود و می شید و کمر بند لیل که اگر بیمار بود شفا یابد
 اگر وام دارد و امتز کرده شود و اگر ترس از دامن کرد ذکر مانی کوید
 اگر سکه عود شتر هنه نبود اما پیدا بود و از آن شتر ز شد دلیل که از حال
 بد بحال نیک کرد اگر سکه که فضلای عورت خود برهنه کرد کاری کند که
 بدان مستوجب عقوبت گردد **یا افی** بوی رسد که عرب خلو گردد
عید ابن سیرین گوید اگر سکه که عید فرآن بود دلیل که او را بامری عاقل کار
 افتد اگر پند که عید دون بود او را بامری راهز عاقل صحبت افتد و
 منفعت دی باید کومانی کوید که عید بود و مردم اراده از شهر بیرون
 می آمدند دلیل که اگر زندانی بود خلاص یابد و اگر از اهل عز و شرف باشد
 عز و شرف زیاد گردد اگر روز عاشق یا پند که مکاری باید زیرا که این است
 عاشورا **ابن سیرین** گوید **دینکم** **فانتم** **علیکم** **نفت** و اگر در خواب
 سه سال بیند آن سال و ماه و روز و روی خشنه بود **مست** **المیر** **خار**
 ابن سیرین گوید اگر سکه در غاری شد و در آنجا مقیم شد از بهار برود اگر سکه

در غار شدند و روزی پرون آمدند دلیل که در کاری صعب افتاد و خلاصه شد و معنی
 گویند اگر بپند که در غار شدند و آن غار روزی بود دلیل که او را برندان کنند و
 گویند که در کاری سخت گرفتار شود اگر بپند که در غاری تاریک پرواز کند و بخوبی
 شود و شفا یابد **عبارت** این سیرین گویند اگر بپند مال و نعمت وی غارت کردند
 دلیل غم و اندوه بود مغربی گویند اگر بپند که لشکر اسلام دیار کفار غارت
 کردند اهل کفار غم و اندوه بود مغربی گویند اگر بپند که لشکر کفار دیار اسلام
 غارت کردند غم و اندوه مسلمانان رسید جعفر صادق گویند غارت در خواب
 بر چهار وجه بود **اول** جنگ **دوم** زیان **سوم** غم و اندوه **چهارم** رخ اربان
غالبه این سیرین گویند غالبه در خواب و هتک و نام آوری و تباوت اگر
 سند که غالبه بر کسی مالیند آنکس از وی هتک و ادب آموزد که مافوق گویند
 غالبه نشان حج بود و معبران گویند غالبه بحجاب مالی بود که از مهری
 بند رسد اگر سند که غالبه یافت از ذی بزرگ باز رکان و بر استغنت رسد
 اگر بپند که کسی بر چشم کسی غالبه مالیند بجای وی بخون آری کند و مرد
 و بر او عا گویند اگر بپند که کسی بر بنا کوش و غالبه می مالیند دلیل که
 منتهم کنند بدو و غوی جعفر صادق گویند بیدن غالبه در خواب بر پنج
 وجه بود **اول** ادب و هتک **دوم** شرف آفرین **سوم** حج اسلام **چهارم**
 مال و خواسته **پنجم** خیر و منفعت **غالبه** این سیرین گویند اگر بپند که
 غایتی از سفر نزدیک او اند دلیل که نامه یا خبر آن غایب برسد اگر سند
 از خانه خود غایب شد دلیل که نامه و خبرش بخوبی نشان رسید مغربی گویند
 اگر سند که غایتش از غربت بزدلیا و آمد دلیل که کار بسته بروی
 کشاده شود اگر بپند که غایتش ترش روی و مغلس بود بخلاف این بود

روزی غایب شد

که مافی گویند اگر بپند که غایتش از سفر بسوار باز آمد دلیل که غایتش
 بروزی باز آید یا نعمت و مال بیازد بپند و برهند دلیل که غایب را
 در راه قطاع افتد و مغلس از آید **غالبه** این سیرین گویند اگر بپند که غبار
 بر چیزی که ملک اوست نشست مقدار آن مال حاصل کند اگر بپند که
 غبار در میان آسمان و زمین می شد دلیل که مردم آن موضع از آن کار که
 دارند پرون آیند مغربی گویند اگر سند که روی او بر غبار بود دلیل که و بر
 رنج و غفوتی رسد **تنبیه بر شیعه علیها لعنتهم** و اگر غبار بپند
 بر زمین که ملک اوست مقدار آن غبار مال حاصل کند **عربال** این سیرین
 گویند عربال در خواب مردی خادم بود میز او سند که عربال داشت او را خادمی
 حاصل شود اگر بپند که عربال وی ضایع شد خادم وی بگریزد یا بیند که مافی
 گویند اگر سند که غلبه عربال بال میگردند دلیل که کاری که مردم از آن منتفع
 باشند او را مضور رسد اگر سند که اخ بال میگرد آن هر جزو میکرد منفعت یابد
 جعفر صادق گویند عربال در خواب دیدن برسد وجه بود **اول** خادم
دوم بیان **سوم** شاکر **چهارم** غم و اندوه این سیرین گویند اگر بپند که در دریا غرق
 شد و برسد دلیل که باد شاه و پیراهن او کند اگر بپند که آب او را فرو برد
 و باز بالا افتد که نمرد دلیل که از کار دنیا دست بردارد و صلاح دین و راه
 آخرت جویند مغربی گویند اگر بپند که چهار پایایی یا کانی یا غی
 در آب غرق شد دلیل که بکاری صعب حرامد و سرانجام رها شود یا بد جعفر
 صادق گویند غرقه شدن در خواب بر چهار وجه بود **اول** مال بسیار
دوم اقبال در کارها **سوم** صحبت با مردم بدمذهب **چهارم** منفعت
 این سیرین گویند اگر بپند که در راه خدای تعالی غرق شد دلیل که کار خوشنشان

و عیال او نیکو کرد و بی نیازی یابند **و من سأل الله حیا**
فی الاصل علی کثیر و سعة اگر سینه که از غزای روی بگردانند دلیل که
 از خوششان رنج و شفقت ببرد **فهل یستقیم ان یولیتم ان یفسدوا**
فی الاصل و یقطع علی اصنامکم که مانی کوپا اگر سینه که بغزافت دلیل که
 دولت و نعمت و بزرگوئی **و فضل الله المحامد علی القاعد**
ابراهم علیما اگر سینه که مردم از دیان بغزایرون اندزد دلیل که عز و جاه
 یابند و دشمنان را بفرستد مغزی کوپا اگر سینه که با کافری شها جنک میکرد
 دلیل که دشمنان ظفر باید و روزی حلال بدورسد اگر سینه که کافران
 بروی جیب شزدن دلیل که در طلب روزی ویران بخ و مشقت رسد اگر
 سینه که کافرا و پیرا در غزای بکشد شادی و خرمی سینه و روزی حلال
 باید و عمرش دراز شود **و لا یخسب من الذین قتلوا فی سبیل الله اموات**
السلام علیهم و برکات و بركات جعفر صادق کوپا غزای کرد و در خوا
 بر شتر و جبه بود **و الله** خیر و برکت **دوم** سنت رسول علیه السلام کوپا
دوم بر شتر و جبه یافتن **چهارم** شفا از بیماری **عجم** طاعت داشتند
 با دشمن عادل **عجم** غنیمت یافتن **کود** این سینه که اگر سینه که در
 آب دریا غسل کرد دلیل بر ترسکاری و دیانت کند اگر سینه که غسل یار
 روزی که در غم و اندوه و بی ناسل کرد اگر چهار روز شفا یابد اگر وام دارد
 که اراده شود اگر ترسی بود این شود اگر زندانی سینه خلاص یابد اگر سینه
 که باب که غسل میکرد و بعد از آن دست و روی بپشت دلیل که خیر و
 منفعت سینه که سینه که دست باب که موشان می شست اگر دوشی
 دارد سان ایشان وقت افتد اگر سینه که خود را از جنایت بپشت

و من سأل الله حیا
 فی الاصل علی کثیر و سعة

شغلش مشغول شود مغزی کوپا غسل کرد از جنایت دلیل بر پاکیزگی
 و هر زیادت و نقصان که از شش جنایت بدید اند دلیل بر جبر و ورع دارد
عمل این سینه که کوپا دیدن غل و خواب که هر دو وسیله اند اگر سینه که غل
 در کرد داشت دلیل که کافر بود یا کافر میزد اگر سینه که غل روی کرد سینه که
 برضا و منافق بود اگر سینه که غل در کردن بود و بای سینه دلیل که کافر کرد یا
 دعوی مسلمانی بدو رخ کند که مانی کوپا اگر سینه که غل در سینه داشت دلیل
 بخاک کند **و قال رسول الله یغلبه علی غلات ابرهم و ابراهیم و ابراهیم و ابراهیم**
 و مقصود از غل غلات است بقول ابراهیم رضی الله عنه و معبران کوپا
 چون بر مصالح غل در کردن سینه دلیل که دست از کارش بردارد **غلاف**
 این سینه که کوپا غلاف در خواب زن بود اگر سینه که شمشیر از غلاف بیرون
 کشید دلیل که زن وی سر از کار غلاف شمشیر بکشد و شمشیر سلامت
 یابد و زن بد سلامت از شکم مادر بیرون آید و مادر هلاک شود و غلاف
 کار می بیند دلیل دارد **علامه** این سینه که کوپا اگر سینه که غل در سینه بود دلیل
 که بگاهی سخت افتد و بدان رجوع شود اگر سینه که غلامی گرفت یا بخیر
 دلیل که نیکویی سینه که مانی کوپا دیدن غلام شادی بود **و الله**
و جایی که فروخته یا بترک خدا غلام جعفر صادق کوپا اگر سینه که
 غلام یا کثیر می فروشد دلیل بر نیک بود و اگر سینه که می خریدند بود و
 از بها غلام و کمینک اگر فروسیم ستاند بد بود و اگر اجناس ستاند نیک بود
علیه این سینه که کوپا اگر سینه که بر خضم غلبه کرد بر خضم غالب شود
 اگر غلاف این سینه خضم بروی غلبه شود **عجم** این سینه که کوپا عمر در
 خواب و رخ و خرمی بود اگر سینه که غلبه شده بود از غم فروغ مابد و عمر در

مغربی گویند اگر سینه که اند و حکیم نشد دلیل مالی باید بقدر انغم اگر سینه
از غم رسته شد تا و لمیز خلافت این بود **فصل** این سیر گویند غنیمت باش
بجواب چون ارمال کا فزان بود دلیل که نریخها کو ان کرد اگر سینه که لشکر
مسلمان از دیار کافر غنیمت آورد دلیل که انجا غنیمت بد را آورد لغت
فراخ کرد و نریخها از ان شوق و اگر سینه که کافران از دیار اسلام غلام
آوردند لغت کران کرد فاکر سینه که از دیار کافر لغت آوردند بقدر ان
او را منفعت و روزی حاصل شود **فصل** این سیر گویند اگر سینه که بد را
فرستد و مرهاری بر آورد بقدر ان علم و دانش او زد و ارمال سلطان را تحت
باید و اگر بد را فرستد و هیچ بر نیارد و علم او خست مشغول شود و لیکن
منفعت نیابد اگر سینه که کوهری کا غما بر از فقرم را بر آورد دلیل که عالم
ود انا و فاضل شود و از باد شاه مال باید **فصل** این سیر گویند اگر غوره
وقت خویش بخورد بقدر ان چیزی برنج و شست بدست آورد و لیکن
بایدان شود که مافی گویند اگر سینه که غوره بخورد اندھاک شود اگر سینه که
غوره بخورد یا کسی از و از ان هیچ نخورد اندھش کم نشود و غوره بکوت
بخته بهتر بود **فصل** و رع بود و در حروف و او گفته **الف و الفافا فاخته**
این سیر گویند فاخته در خواب زنی بود ناقص بدن بد مهر که با کمر سار کای
نکند اگر سینه که فاخته داشت دلیل که زنی بد زینسان کند اگر سینه
که فاخته گرفت او را و زنی ایند اگر سینه که کوشش فاخته بخورد قبل
ان مال زن بستاند و هزینه کند که مافی گویند فاخته فرزند دروغ زن
بود اگر سینه که بنام وی فاخته بانک کرد یکتا جز غایب نشود و اگر
دو بار بانک کرد بهتر بود اگر سینه بار بعباب نیک بود اگر سینه که فاخته

روزی چند و من
و روزی چند و من

باز ان بخانه روی د بامند دلیل که در د این و کالای میرخ جعفر صالح
گویند فاخته در خواب بر سینه وجه بود **اول** زن **دوم** فرزند **سوم**
خادم **فصل** اگر سینه که فال میکرد و فال نیک آمد دلیل که بر دشمن طغر
باید اگر سینه که فال نیک میسر بود دشمن بر وی طغر باید اگر سینه که فال
اکبر میگردان کرد و سندی بسیار خورده جعفر صادق گویند فالت
گرفت در خواب بر سینه وجه بود **اول** طغر بر دشمن **دوم** مراد **سوم**
حاجت روا شدن **فصل** اگر زعفران سینه نیاری بود و بدین فالور
در خواب حضورت و بدیخ بود بقدر ان **فصل** بوی رسیده باشد اگر سینه
که یک لغت از فالورده در دهان نهاد دلیل که شخصی لطیف گویند اگر سینه که
او کسی لغت فالورده داد با انکس سخن خوشتر گویند یا از هر وی کاری
نیک کند جعفر صادق گویند بدین فالورده در خواب بر چهار وجه بود **اول**
سخن خوش **دوم** مال برنج **سوم** منفعت **چهارم** کاری که بد بشواری
برایند **فصل** این سیر گویند اگر سینه که فام بر وی بود دلیل که حج کند و اگر
غمانش فوت شده قضا کند و اگر امانتی بر وی بوی بار دهد و اگر وام
دارد بکارد **فصل** این سیر گویند اگر سینه که در بای فشته بدید اند در بای
صلو و مساد و اگر سینه که فشته از جای کاهی ناپدید شد اهل ان دیار باری
باز کردند که مافی گویند اگر سینه که در ان موضع ظاهر شد فشته او
اول نان کی **دوم** انش **سوم** مادر **چهارم** باز کرد **پنجم** سیاهی
افتاب و ماهتاب **ششم** ظاهر **هفتم** باران بی وقت **هشتم** بر کز درختا
نهم این سرخ ماسیه **دهم** و شیدن جامها سرخ و زرد **یازدهم** این سیر
گویند اگر سینه که از جای شک بغضی بیرون آمد دلیل که کارها نسنه

بروی کشاده کرد که اگر بپند که ان تنگی غراخ از سختی با سنا و رسید
 که از غم و اندوه فرج یابد مغزی گوید اگر سنده که خانه یاد کان روی فراخ
 شد و روزی بروی و عیال وی فراخ شود اگر سنده که خانه روی شک شد
 بعد از ان فراخ شد دلیل که راه دین و شریعت روی مستقیم کرد و علی الحیل
 فراخ شدن چهره ها شک و خواب دلیل برکت و کشایش بود **و روش** این
 سیرن گوید فراخ در خواب دلاله بود که ان هر کسی زن خواهد اگر بپند که
 فراخی ان هر خرد میگردان هر کسی دلیل که ان هر خود یا کسی زن خواهد
فرج این سیرن گوید اگر سنده که او را فرج بود چون فرج زبان دلیل که خوار
 و بچان کرد اگر سنده که کسی با وی جماعت کرد دلیل که حاجتش از وی
 روا شود اگر دوزن بپند که ایشانرا نیک فرج است دلیل که هر دوزن
 یک کس باشد که فانی گوید اگر کسی بپند که فرج وی از اهر بود یا بر دلیل
 که از این فرج مراد نومید کرد اگر مردی بپند که فرج زشت از سویی پس بود
 دلیل که ان زن چری دوست دارد که رضای خود را بنود اگر زنی فرج
 خود را برین بپند دشمن روی ظفر باند اگر زنی بپند که از فرج او ماهی سرود
 آمد دختر ی از اگر زنی بپند که از فرج او که بیرون آمد او را فرزند دزد
 راه زن اید اگر سنده که از فرج او بوشی بیرون آمد دختر ی از ناکبار اگر
 بپند که از فرج او ماری بیرون آمد او را فرزند ی اید که دشمن وی کرد
 و اگر کرد می پند همی تا و پاد اید اگر سنده که کر یا بیرون بیرون آمد او را فرزند
 دوزن است اید اگر سنده که نان بیرون آمد مجلس و دست شک کرد اگر سنده که
 کج بیرون آمد شوهر او را دوست دارد اگر سنده که خون بیرون از شوهر
 در حالت حیض با وی جماعت کند اگر بیرون بیرون آمد او را فرزند ی معلول اید

او را بپند که بیرون
 بروی ظاهر باشد

اگر سنده که از فرج او آب صافی بیرون آمد او را فرزند مصلح یا پسر اید اگر آب
 تیر بیرون آمد بخلاف این بود اگر بپند که از فرج او موی بیرون آمد بقدر
 ان مال اید اگر سنده که ان موی بیرون آمد دلیل که فرزند او ملک جهان بپند
 اگر سنده که کسی فرج او بدید از انکس منتعت یا با اسمعیل است گوید اگر بپند
 که بر فرج او موی بسیار بود سبب فرزند اند و هر که شود اگر موی بود از
 فرزند شاد شود اگر سنده که فرج اما سید بود مال اید اگر زنی سنده که بجای
 فرج قضیب بود اگر آب است بود فرزند دارد و مانند و اگر آب است بود فرزندش
 میرد اگر سنده که او را از فرج که هر و فرزند بیرون آمد او را فرزند ی عالم
 باز اید **فرجی** این سیرن گوید اگر سنده که فرجی فرسخ یا کرم داشت از غم
 فرج یابد و جاه و اید اگر کر و کرم بود بخلاف ان بود که فانی گوید اگر بپند
 که فرج ان بسیار باشد بود نیک باشد و لیکن مرد در بار سار اید باشد و بسیار
 نیک نیک بهتر از ملوک و فرجی ایشین و اگر با سیرن دلیل بر زیادتی مرکب
 مغزی گوید که مردی سنده که فرج او نان بوشیده بود او را ملائت رسد اگر
 سنده که در ان فرجی جماعت کرد دلیل که حاجتش روا شود از انکس که باری
 جماعت کرد اسمعیل است گوید اگر سنده که فرجی سفید بوشیده بود دلیل
 بر دین داری و اقامت و بار سانی کند اگر سنده که فرجی سرخ بوشیده
 بود دلیل بر حق و طرب بود اگر بپند که فرجی زرد بوشیده بود پیمان کرد
 اگر فرجی سیاه بپند و غلام بود دلیل بر خیر و نیکی بود و اگر عالم بنود بد باشد
 و فرجی کبود و غم و مصیبت باشد **فرز** این سیرن گوید اگر سنده که او را
 دختری آید خیر و راحت یابد و از اهل و بیت شادمانه شود اگر سنده که
 او را بسری آمد نمکین شود که فانی گوید اگر سنده که او را بسری آمد نمکین شود

که مانی کوید اگر سید که او را سیر آید دختر آید اگر سید که او را دختر آید
سیر آید مغربی کوید اگر سید که او را فرزند آید و آن فرزند کسی بسند لیل
که چهار شود اسمعیل است که کوید اگر سید که فرزند طفل در جایگاه افکند
یافت یا کسی بوی او دلیله که از جای که امید دارد چیزی بوی بسند **مهر**
این سیرن کوید اگر سید که یکی از غوغو نیاز مقدم یا از شاهان ستمگر در
شهری در آمد و آنجا مقام گرفت دلیله که سیرت و عون دران دیار ظاهر کرد
اگر سید که از شاهان مقدم یکی در شهری رفت دلیله که سیرت و عدلان
باز شاه دران دیار ظاهر کرد مغربی کوید اگر غوغو عطا یی بوی داد یا خلفه
بخشید بقدران از شاه طالم مال حاصل کند یا از مردی بزرگ مال براهم باید
مهر این سیرن کوید اگر سید که ویرا فرزند که دیک بزد دلیله که در کار
که هست پیوستگی نماید اگر سید که کسی بوی کوید که دیک بگردد آن تا صورت
یعنی بر حذر این اگر سید که بدقت کشند نان بکن یعنی و از آن خوشتر دارد
اگر سید که کسی میگوید که باب خوردنی از دیک فرزند یعنی بجد باشد در کار
اگر سید که کوید کندم بفروش یعنی نان اگر سید که کوید میان در بند یعنی
فایده بر کبر اگر سید که کوید توقف کن یعنی بر دشمن طعنه خواهی یافت اگر سید که
کسی گفت بانش که میاشد یعنی مال که دارد تا درویش نشوی اگر سید که کند
جراح بر او روز یعنی مال از نیده کن اگر سید که کوید بستر بکن یعنی بخواه
اگر کوید که عمر کار یعنی با خلق خدای بگوید اگر سید که کسی کوید که غسل
کن یعنی توبه کن و بخدای تعالی باز کرد اگر سید که کسی بوی گفت چری شیر
خورد یعنی لغنه حلال بخورد **مهر** این سیرن کوید اگر سید که هر چه در شرع
و راه دین جز بود فرزند آن در خواب بد باشد اگر سید که محقق قرار فرزند

نویسند
نویسند

دلیل که نزد در مسلمانان هر روزی بخوابد که مانی کوید اگر سید که بنده خود
مغرب است دلیل که حرمت و بزرگی وی از زبان او دور شد نام کرد مغربی کوید
اگر سید که چیزی بخوابد چهره حقیر شود **مهر** این سیرن کوید اگر سید که
از کوهی یا از بامی از دختی بلند فرود آمد شرف و بزرگواری نقصان شود
اگر باید نرد بان بزم بر آمد پیش نقصان شود خاصه نرد بان که از کل بود اگر
نرد بان از کج و سنگ باشد مال وی نقصان پذیرد مغربی کوید اگر سید که از
کوه فرود آمد دلیل که اگر پیش ناز شاه بود از رجا شود و در حرمت و جاه
نقصان افتد اگر از ناله فرود آمد بقدر بلندی مال از نعمت وی نقصان
آید اگر سید که نرد بان از کل فرود آمد بد باشد اگر از کج و سنگ فرود آمد در
نفاق و رزق **مهر** این سیرن کوید اگر سید که فرونی که دران کار خیر و صلاح
بود نیک باشد و بی چیزها که دران شر و فساد بود بد باشد که مانی کوید اگر
سید او فرود رفت درین دین چون نرد بان نیک بود و هر چند در رزق و بی
پیش سید مال از نعمت می یابد اگر سید که فرونی نرد بان مضرت رسید نقصان
مال و رنج و چاهای بود **مهر** این سیرن کوید مستحق در خواب مال از نعمت
بود اگر سید که مغرب مستحق داشت و بخورد بقدران مال و نعمت حاصل کند
که مانی کوید اگر مستحق داشت از مردی بخیر منفعت یابد مغربی کوید اگر مستحق
داشت و مال از نعمت یابد **مهر** این سیرن کوید فقاع خوردن در خواب خیر و
منفعت یابد از قبل خدا می بوی رسد اگر سید که فقاع بخورد از خدا می
مال و نعمت یابد اگر سید که فقاعی بکسی داد آنکس منفعت یابد اگر سید که کوزه
فقاع پختن و بر بخت و بر بازی سید که مانی کوید فقاع خوردن در خواب
حرامت کردن مردم سفته بود اگر سید که فقاع خورد حرامت مردم سفته بود

روزی طبع را بداند
و این صفت است

اگر قیاس شیرین بود از منفعت باید و اگر ترش و تلخ بود و پرازیان و معتد
رسد جعفر صادق گوید خوردن قیاس در خواب بر چهار وجه بود **اول**
منفعت **دوم** بوسه دادن **سوم** خدمت کردن **چهارم** مرد سفله **فقیه**
از سیرین گوید اگر سنده که فقیه فاضل باشد بود و سخن وی نزد مردم بود دلیل
که شرف و بزرگی یابد و یا مشردان دیار منتشر گردد و بیکی مغرور گوید اگر مردی
عاجی فقیه یابد دلیل عوان شود و اگر عالم و فقیه بود قاضی شود **فلاح**
این سیرین گوید اگر سنده که فلاح کسی انداخت دلیل که بدان کسی نرسد
اگر سنده که کسی سنده فلاح انداخت آن کسی بدو نرسد که سنده که سنده
بوی دزد بخورد کرد و مغربی گوید فلاح در خواب سخن تلخ بود و غم و اندوه
فلو این سیرین گوید فلو در خواب جنگ و خصومت بود اگر سنده که
فلو در داشت با کسی خصومت افتد اگر سنده که فلو بسیار داشت در غی
سخت گرفتار شود اگر سنده که فلو بسیار از خانه بیرون انداخت از غم و
اندوه سنده که در مغربی گوید فلو بر دین در خواب مردی معسر بود **فک**
این سیرین گوید فندق در خواب مال بود اگر سنده که فندق داشت از مردی
بخیل منفعت یابد اگر سنده که بخور و فندق داشت دلیل که او را با کسی دواوری
بود که مافی گوید اگر سنده که مغز فندق شیرین بود مال حلال اند **فک**
این سیرین گوید فک در خواب مردی غریب بود و ناکر امیر زن و بوی
و اسفغان وی مال و خواسته بود و کوشش وی مال مردی غریب و ناکر
اگر سنده که فک مطیع وی بود منفعت نیابد اگر سنده که با فک جنگ
میکرد یا مردی غریب خصومت کند اگر سنده که فک با کشت و بوستان
بکند و کوشش آن بکند مال مردی غریب تلف کند اگر سنده که فک با

خبه کرد و از کردن وی خون روان شد و شیرین و خوشی غریب بستند اگر
سند که فک بسیار بر وی جمع شده و از نشان گردید در میان که و غریب
افتد و از ایشان منفعت یابد و اگر بخلاف این یابد مضرت رسد **فوق**
این سیرین گوید اگر سنده که او را فواق داشت دلیل که خشم کرد و دشنام دهد
و سخنان ناسزا گوید که مافی گوید اگر سنده که وقت ناخوردن او را فواق دید
آن چهار کرد که اگر سنده که فواق بسیار می آید دلیل که بی چینی بر کسی خشم
گیرد اگر سنده که فواق با بانگ بلند بود دلیل که خود را چیزی نماید بدو
و بدان چیز بر او اذیت رسد اگر سنده که فواق تر و راحت بود بر کسی
خشم کرد و بی روز باز آید اگر سنده که در فواق می کرد و هر چه در شکم
داشت بر او رد دلیل که اجلس نزدیک بود **فوق** **عاری** خیمه خشک باشد
که از آن اجامه گیرند و خوردن آب در خواب غم و بیماری بود که مافی گوید
اگر سنده که فوید می خورد بسبب کاری متعذر است و فوید در خواب حیل
و خصومت بود یا خوششان جعفر صادق گوید فوید در خواب بر پنج وجه
بود **اول** بیماری **دوم** غم و اندوه **سوم** خصومت **چهارم** نجات **پنجم** ناز و سادگی
با اهل **فوق** این سیرین گوید فوطه در خواب شادی و آسانی بود اگر سنده
جامه نبیند از فوطه بود که داشت راحت دینی و دنیایی یابد خاصه نو
و فراخ بود اگر سنده و دیدن ناویش بخلاف آن بود که مافی گوید
فوطه لباس مردم صالح بود اگر سنده که جامه فوطه پوشیده بود
و مسافر بود دلیل که زیادتی ستر بود اگر سنده که فوطه داشت و سنده
معتد بود تویر کند و راه صلاح جویند مغربی گوید اگر جامه فوطه یا زین
سند دلیل که عدل و ادب جای آورد اگر سنده که قاضی فوطه پوشیده

حکم برآستی کند اگر مشرك سپند مسلمان شود اگر فاسق سپند تائب
کرد اگر دزد سپند از دزدی توبه کند و راه صواب جوید **قانون**
قاصد این سپین کوئید اگر سپند که قاضی ستند و در میان خلق
داوری میکرد و از اهل قضا نبود در هیچ و بلا گرفتار نشود و مالش
اندرست برود و اگر در سفر بود او را قضا اعطاء کنند و مالش تلف نشود اگر
ستند جوان بود از سفر باز آید اگر سپند عالم بود انا بود قاضی شود
کوفائی کوئید اگر کسی قاضی معروف بحول سپند عینت علماء و بزرگان دین
برسد که مافی کوئید اگر کسی قاضی مجهول شد تا و ایضاً فی الی بود و حکمی که
رفته بی شکان بود **و الله اعلم بحکم** **قاصد** و حاجت بگو و مورد **قاصد**
قاصد **قاصد** مغربی کوئید اگر سپند که قاضی برو حکم کرد همان
بود که دین باشتند اگر سپند که قاضی ترازو در دست داشت دلیل که
در میان خلق حکم برآستی کند اگر سپند که قاضی بروی شفقت
دووی نگاه کرد و باوی بلطف و مداراستی گفت دلیل که او را نزد
اهل علم جاه و حرمت نبود و خوان و فر و مایه باشد **قانون** این سپین
کوئید اگر سپند که با قافله در راه بود بیادیه و اهل قافله مقصد مید بود
زیانش رسد و اگر با قافله سوان بود مال و نعمت حاصل کند که مافی کوئید
اگر با قافله سوی خانه می آمد دلیل که کار بسته بروی کشاده کرد
و آن خوششان دور شود **قاصد** کالبد بود این سپین ز کوئید اگر قالب
گفتش و موزه در خواب سپند خادم وزن بود که کارهای باشتند از بد
اگر سپند که قالبی داشت خادمی و بر احوال شود اگر سپند که قالبی است
یا بسوخت آن خادم هلاک شود مغربی کوئید اگر سپند که قالب بسیار است

روزی ظهر باشد
در این وقت

دلیل که ویران خادمان چیز و منفعت رسد اگر سپند که نقش بامونه دوز
بود بهتر باشد **قاصد** این سپین کوئید اگر سپند که قالبی بزرگ از به روی
کسترد بود و دانست که ملک و ایت دلیل بر عمر دراز کند و روزی
فراخ اگر سپند که بر قالبی نشسته بود در جای پیکانه و دانست که آن
جایگاه کیست دلیل که احوال و باری میسر شود و در عزت میرد که مافی
کوئید اگر سپند که بر قالبی کوچک نشسته بود عمر کوتاه بود و روزی شد
مغربی کوئید اگر سپند که قالبی در نوشته بود و در دست داشت دلیل که
از جای خود بجای دیگر رود و عمر شادان ماند بود و هر چند قالبی بزرگتر و
فراخ تر عیش و روزی بیشتر و بهتر اگر سپند که بر قالبی کوچک نشسته
بود و در بر روی فراخ شد دلیل که عیش و روزی بروی فراخ شود و اگر
بجلا و این سپند عیش و روزی بروی دشوار شود اگر سپند که قالبی است
خود کسترد بود و در نوشت و در کعبه خانه نهاد اقبال و دولت خود
تبا کند اگر سپند که قالبی بهشت نهاد و می پر و کناه و بن بسیار کند
دائمال کوئید اگر سپند که قالبی سیر و کوچک بود روزی بروی شک شود
اما عمر دراز بود اگر سپند که قالبی سبز با کبر داشت نعمت بروی فراخ کرد
اگر سپند که در خانه کسان قالبی کسترد بود خداوندان خانه را دولت و
اقبال بود اگر سپند که در خانه مجهول قالبی کسترد بود خداوند آن خانه را
دولت و اقبال بود **قاصد** این سپین کوئید قبا که باس در خواب بناء و قوت
و سفر بود اگر سپند که قبا که باس فراخ پوشیده بود از غمها و رخ باید اگر سپند
که قبا خیر پوشیده بود از باز شاه یا صردی بزرگ شرف و منزلت باید آنها
در دین مکر بود مکر با حرب که با سلاح در پوشند اگر سپند که قبا پوشیده

داشت و بحرب می رفت بر دشمنان می باید اگر پسند که قبا سبز پوشیده بود
 دلیل که روشنائی یا بنا کرد بود چهار شود اگر سرخ بود منفعت یا بس
 اگر کبود بود مصیبت یا بس اگر سیاه بود غم و اندوه بود اگر ملون بود کارش
 نظام کرد که قبا گهنه و درین بیند ز سر اطلال و دهد جابر مغزی کوینا که
 سند که قبا و عبا داشت اگر اهل قبا بود غم و اندوه و ملامت بود اگر پسند
 که قبا ی بوسه سیاه یا سفید پوشیده بود دلیل که زنی توانگر زنی
 کند و از و چیز و منفعت یا بس اگر پسند که قبا از پوست روباه بود زنی
 یا سبزه کند اگر پسند که قبا از پوست سمور بود زنی توانگر خواهد جعفر
 صادق گوید قبا در خواب بر شتر و جده بود **قول** بنده **قول** قوت **حجت**
چهارم منفعت **پنجم** حکمت **ششم** رایت **قبای** ابن سیرین گوید اگر پسند که
 خط و قباله داشت بقدر قباله و خط او را حکمت حاصل شود اگر پسند
 که کسی قباله وی بدید دلیل که خشم حجت او را باطل کند اگر پسند که با آله
 قباله بوی داد **قبای** ابن سیرین گوید قبا در خواب مردی خون خوان
 بود و گفته اند قبا در خواب شنوایی بود و زبانش فروئی بود و وقت
 کناردن حکم مغزی گوید قبا در خواب قاضی بود اگر پسند که قبا داشت
 دلیل که با وکیل قاضی و بر اصحاب افتد اگر پسند که به قبا چیزی محبت
 دلیل که وکیل او را حضومت افتد **قبای** ابن سیرین گوید اگر پسند که سو
 قبله نماز میکرد در راه دین و سنت صادق بود اگر پسند که قبله بکشد
 و بجای مغرب یا مشرق نماز کند دلیل که بر او رسول الله صلی الله علیه و سلم
 میل دارد یعقوب بالله اگر پسند که قبله را نشناخت در راه دین میخیزد و سرکشته
 شود **قبای** گوید بود و در حرف کاف بیان کنیم **قدح** ابن سیرین گوید اگر

زنی که با او
 دوستی دارد

قدحی اب یا جلاب داشت زن خواهد یا کمینک خور یا ورنه مصلح یا رستا
 یازد اگر پسند که اب بر بخت و فتح نماید و زن میزد و زن نماید اگر پسند که قدح
 شکست قاب نماید زن میزد و ورنه نماید اگر پسند که اب بر بخت و فتح
 زن و ورنه هر دو میزد اگر در قدح بیند بود و خورد دلیل که او را ورنه
 بد که او را بد و از و صحت پسند اگر پسند که قدح تی بود و ورنه نماید
 جعفر صادق گوید دیدن قدح در خواب برسد وجه بود **قول** زن کمینک
دوم خادم که مشرف حوچ بود **قدح** ابن سیرین گوید اگر پسند که گوشت کوخند
 قدح بود دلیل که غنیمت بود اگر گوشت اسب بود غنیمت مردم کند و در
 خوردن گوشت قدح چیز باشد **قبای** در خواب دلیل بر حاکم است اگر پسند که
 ایت در حمت بخواند دلیل که رحمت و بشارت یا بد از ایزد تعالی بر او واجب
 بود که خیرات کند و شکر حق را از او است عذاب خواند دلیل بر خشم و عصب
 بود تو بر باید کرد و بخندای تعالی باز کردیدن و اگر ایت اقصی و امثال آن
 باشد دلیل که معصیت کند و مافی گوید اگر پسند که بنده از قرآن خواند بنده
 عمرش گذشته باشد اگر پسند که حافظ قرآن شد علم و امانت نگاه دارد اگر
 او از قرآن می شنید دلیل که کارش در راه دین نیکو کرد اگر پسند که قرآن بر او
 میخواند و از آن هیچ فهم نمیکرد دلیل بر غفلت و قنوط و بجا طری و رسد مغزی
 گوید اگر پسند که جمله قرآن ختم کرد دلیل که مرادها پابند و بعضی معارف
 گوید که عمرش با خورسید باشد اگر پسند که قرآن با و بلند میخواند کارش
 بلند شود و میان مردم معروف گردد به نیکی بخیر اگر با و دارد که گذر
 این میخواند سفیر است بخیر و می باشد اسمعیل است که با و دارد که چهار کی
 از قرآن خواند دلیل که کارش نیکو کرد اگر پسند که اعراف یا مر خواند

روز قیامت

دلیل که در میان خلق مشهور گردد اگر سنده که از مرتبه یاران خوانند دلیل که زنی
بارش را بگوید اگر سنده که از مرتبه یاران خوانند همه حاجات او بر آید اگر
پسند که تمام قرآن خواند دلیل که سال و قیام روی مبارک بود اگر سنده که هفت
بار خواند از عظم و اندوه رسته گردد اگر کسی قرآن خواند بخوابد و بخوابد
قرآن خواند از عظم و اندوه رسته باشد **قرآن را که کوفی بنفشه الیوم حسینا**
اگر پسند که برهنه بود و قرآن میخواند دلیل که او را بود اگر پسند که در جایگاهی
با کین میخواند دلیل که در اعتقاد شریک بود جعفر صادق گوید قرآن خواندن
در خواب بر چهار وجه بود **اول** سلامت افتد از آفتها **دوم** تو اگر می
بغداد درویشی **سوم** مراد و کام دل او شود **چهارم** پنداری و برهبرکاری و نمودن
کساف که مستور باشد و کساف که مستور نباشد روز قیامت حجت بود
مرا بشمار اعمق و عذاب **قرآن** این سیرین گویند اگر سنده که کا و او سفید
یا اشرف زبان گوید دلیل که اگر بنده بوفان از شود و اگر در رنج و بلا گرفتار بود
رحمت و راحت یابد اگر در بند بود از آن شود اگر بیمار بود شفا یابد اگر در
بوق تو اگر کرد اگر ترسکان بود اگر نشود اگر قادر دارد کن آمده شود اگر حج
نکرده باشد حج بکند اگر از آن پسند که قومی بجا رفته بودند اگر آن قوم از چیزی
ترسند این گردد و اگر زندان باشد خلاص یابد اگر غلط و تنگی اند بر او
و لغت بد کند در خاصه آنکه این خواب نزدیک عید قربان باشد او را
روز تراش کند که مافی گویند اگر پسند که کوشش قربان مردم قیمت میکند دلیل
که مردی محنت در آنجا میرد و مال و بی قیمت کنند اگر سنده که کوشش قربان
بدرزد دلیل که بخدای تعالی دروغ گوید و قرآن خواند شایسته بود **دوم**
راستق بیایم الغالی و باکنا علیک اگر خداوند خواب زن بود

و حامله بود سیرین مصلح از جعفر صادق گویند تا او با قرآن کردن و خواب سیر
شروع بود **اول** اینی از ترس **دوم** ناپاک شدن مراد و حاجت **سوم**
خیر و برکت چهار مرتبه باشد از آن نقطه و تنگی **قرآن** این سیرین گویند قرآن
در خواب کند سیرین بود که مال و خواسته بوی سبازند اگر در قرآن باب پسند
یا جلاب که چیزی که خورد نشوید اول بود دلیل که آن کند پس جلال اخوان
بود و اگر در قرآن چیزی بود که مسخر کنند آن بر زن خرام خواند بود و بد
مغربی گویند اگر پسند که قرآن باشد دلیل که او را با کند سیرین صحبت افتد
اگر از آن قرآن باب و جلاب خورد او را از آن کند پس خیر و منفعت رسد و
اگر از قرآن چیزی ترس خورد و غم و اندوه بود و از قرآن تیری هیچ چیز و ترس
اگر سنده که شکست از آن کند پس بخدا شود **قرآن** این سیرین گویند قرآن خواب
دلیل بر کرد و ثنائی سبک گویند اگر سنده که قرآن بسیار داشت و هر کس عطا داد
اهل آن دیار بر وی ثنا گویند و باشد با او منتشر گردد اگر سنده که قرآن
عم و مصیبت یابد **قرآن** این سیرین گویند قرآن و بر ششم حور سفید باشد دلیل
بر منفعت این چهار فای کند اگر در خواب دلیل بیماری کند و دیدن ابریشم بخت من
ایضام اگر سنده که ابریشم یا قرآن و سوخت یا ضایع شد و بر زبان رسد اگر
سند که سفید بود و ملک او بود خیر و منفعت بود و اگر سبز بود هنر و اگر
بود مرده باشد و اگر سیاه و کبود بود دلیل غم و اندوه کند اگر ابریشم از
هر رنگی پسند که داشت دلیل که صنایع از هر گونه او را حاصل شود و ابریشم
مرد را در دیر نکر و زبان را نیک بود **نفسط** دار و بسیار بی به خوش
این سیرین گویند اگر سنده که در زیر خود قنطاری می سوخت و دوزخ می کرد و مرد
ان دیار او را منج و ثنا کنند و نام سبک او در آن دیار منتشر گردد اگر در بدنه

تقصیر این سیرن کویذ اگر پند که قفسه داشت دلیل که در جای شک کوفتار
 شود معر آن کویذ اوراد رزندان کنند یا کسی از خویشان وی اگر سنده
 قفسه شکست یا ضایع شد از شک در رخسار شوخ جعفر صادق کویذ
 دیدن قفسه در خواب بر منته وجه بود **اول** دندان **قفسه** جای **یک**
 سرای نخاس **قفسه** این سیرن کویذ قفسه در خواب دلیل بر است شد کارها
 دیو و نیای بود اگر سنده قفسه زود بکشا کارها بروی کشاده شود و شاید
 که حج اسلام بکار از اگر سنده قفسه شواست کشا کارش در کشاده شود
 مغزی کویذ اگر پند که قفسه حکم بر جای نهاده بود دلیل که مال خود بر مصلی
 سبارد اگر سنده قفسه است و ضعیف بود تا و بیش محلا این بود
 جعفر صادق کویذ دیدن قفسه در خواب بر شش وجه **اول** ساختن کار
دوم قوت بود **سوم** حجت **چهارم** منفعت **پنجم** دن **ششم** اعتماد
 داشتن بر کسی مصلی **قفسه** در زود در حروف حال گفته شد سیرن
 در تاویل قلم خالص کرده اند این سیرن کویذ قلم امر خواست و خدای تعالی
 بقلم و لوح محفوظ نیاز نیست مغزی کویذ قلم فرشته ایست که فرمان
 خدای تعالی و لوح محفوظ نیاز نیست مغزی کویذ قلم فرشته ایست که
 بر فرمان خدای تعالی کار کند اگر کسی را قلم بران صورت پند که هست
 دلیل که به باد شاه عاقل او را کار افتد و حق تعالی از موزه **اول** **قلم**
وایه **قلم** اگر سنده قلم بر دست گرفت او را فرزندی اند عالم فاضل اگر
 سنده قلم که در دست داشت چیزی نوشت دلیل که علم آموز **دوم** **قلم**
اگر **قلم** جعفر صادق کویذ دیدن قلم در خواب بر پنج وجه بود **اول**
 امر حق تعالی **دوم** فرشته **سوم** قلم **چهارم** حقیقت **پنجم** قلم را

نویسنده

خانه کویذ و در خواب از کرد **اول** **قفسه** این سیرن کویذ قفسه که بر آب ساخته
 باشد بهتر از آن که بر آب باشد و هر چند قفسه بطعم خوشتر منفعت آن
 بهتر اما اگر قفسه از کشت کا و فریه بود در آن سال از سر و پیم این شود که
 از کشت بره یا بر غاله باشد مالی اندک باشد مغزی کویذ اگر سنده قفسه
 از کشتنا سب خورد دلیل که برنج و نخعی ارمال از شاه چیزی بدست آید
 اگر سنده از کشتنا شتر خورد دلیل که ارمال از مردی بزرگوار چیزی بدست
 آورد اگر سنده قفسه از کشت ماهی میخورد مال از جهت زبان بدست آورد
 اگر سنده خلا و خواب منسد بود دلیل بر غم و اندوه کند اگر پند که قفسه از
 کشت چهار پای خورد که کوشا و حرام است دلیل که مال حرام خورد
 این سیرن کویذ قفسه در خواب غلام یا کبیر بود اگر سنده قفسه بر لب خیزید
 از مردن پند کند کارها و اسراف کند اگر پند که قفسه کویذ خیزد یا کسی
 بوی داد دلیل که غلام یا کبیر کویذ خیزد اگر سنده قفسه او بشکست یا ضایع
 شد دلیل که او از صحبت حبیب مردی مفارقت کند اگر پند که قفسه از زمین
 بود دلیل که او را با مردی نیک رای خردمند صحبت افتد اگر سنده که آهنین
 بود دلیل که او را با مردی قوی ای شجاع صحبت افتد و از سیر و منفعت پند
سوم این سیرن کویذ اگر پند که قفسه میخورد دلیل که تحصیل کاری میکند
 که از آن بشماران شود اگر پند که کسی او را بازه قفسه در دهان داد دلیل که
 آنکس او را بسته دهد اگر بخورد قفسه داشت بقدر آن او را مال غنایم شود اگر
 سنده قفسه میخورد زبانش زرسد و خیزد قفسه بهتر از و حق **قفسه**
 این سیرن کویذ اگر قفسه از او خسته توفیق عبادت بود خاصه و شتر باشد
 اگر سنده در خانه وی قفسه از او خسته او بخته بود دلیل که زنی صالحه

بارستا نخواهد اگر این خواب زن بیند جماعت و عبادت بسیار کند و جعفر صادق کوفتند بل او بخفته بر چهار وجه بود **اول** زن خواستش **دوم** فوق طاعت **سوم** عز و دولت دنیا **چهارم** کثرت کارها بنده و قنديل او بخفته ديدن منفعت اندك بود **فوت** ابن سيرين كويد اگر سنده در خواب قنوت خواند در خواب مردم صالح بارش را و شود حاجت از حق تعالى و مردم مفسد روا شود حاجت از مردم بزرگ و كشتاينز كارها دسوى و مؤمن مصلح كشتاينز كارها از وي **فقيه** ابن سيرين كويد قنينه در خواب خادمي بود كه كليد خانه بدو سپارند اگر سنده قنينه داشت و دروياب بود يا حلال يا از خوردن چيزي كه از حلال بود و از آن مجبور دليلى كه مال حلال يابد اگر بيند كه در قنينه چيزي حرام بود و از آن مجبور دليلى كه چيزي حرام حاصل شود اگر بيند كه قنينه بشكست خادم ميرد اگر ضايع شد خادم بگريزد كرماني كويد قنينه خادمي است كه حوج چاند برد او باشد **فات** ابن سيرين كويد اگر سنده قيامت بود خوابي در آن ياد عدل كسترده كند اندا كه اهل ان ديان ظالم باشند فتنه بالاي مى رسد اگر مظلوم باشد خوابي در آن ياد ايمان بر طالمان نصرت دهد اگر بيند كه اهل ديان ميتر حق تعالى ايستاده بودند و بيل بر خشم خداي تعالى باشد كرماني كويد اگر سنده قيامت بر خاست دليلى كه اگر مظلوم بود بر طالمان دست يابد و از غم رسته كردد و اگر بيند كه خلافتي از قيامت ميآيد شامها نك افتاب از معيوب بر آيد يا جمال يا با حوج و ما حوج پيدا شد بايد كه توبه كند و بخوفت الهى باز كردد اگر سنده كه كويها بشكافت و در كار نباشد اهداند دليلى بر دشمن طفر يابد اگر بيند كه وي در شمار كاه بود و دليلى

روى طبرستانى

غفلت بود قوله تعالى **اقبال** **لانا من حسابهم** و هم **في غفلة** مع **موتون** اگر سنده كه باوي شمار كردد دليلى كه او از ديان رسد قوله **فاسئله** **حسابه** و **او عذبا** **حسابه** اگر سنده كه در اهاوي بسجيدند و نكي وي بيشتر اند دليلى كه سر انجام كار وي نيكو كردد **فمن ثقلت موازينه** **فمن خففت موازينه** اگر سنده كه بدوي وي بيشتر و كران تر از نكي بود دليلى كه انجام كار وي سخت بد بود قوله تعالى **ومن خففت موازينه فانه** **فما ويز** اگر سنده كه ترازوي نام بدست داشت دليلى كه وي بر اهر راست بود **فما ويز** **معهم** **الكتاب** **فما ويز** **الميزان** **ليقوم الناس بالسبط** اگر سنده كه نامه كد اربوي دادند و كفش بر خوان و او اهل صلاح بود كارش نيكو شود و اگر فساد بود بر خطر باشد قوله تعالى **انتم كفايتكم** **خدا** **الو** **عبد** اگر سنده كه بر صراط است دليلى كه براه راستي رود اگر بيند كه بر صراط نيست گذشت نه براه راست بود جعفر صادق كويد قيامت در خواب اهل صلاح بر چهار وجه بود **اول** رستگاري **دوم** فرج از غم **سوم** رستگاري طفر یافتن **چهارم** اقبال و خاتمت با سعادت و اهل فساد را بخلاف اين باشد **فقيه** ابن سيرين كويد فير در خواب چيز و روزي بود اگر بيند كه فير داشت بقدر ان مال حاصل كند اگر بيند كه جاعه وي فير اندو شد دليلى كه از نعمت بخانه برزد اگر بيند كه فير از خانه بيرون افتد ناويلش بخلاف اين بود و اگر سنده كه آتش در فير وي افتاد و بسوخت بادشاه و پير امصادق كند و مالش بستاند اگر سنده كه فير بخورد چيزي حرام خورد و بعضي كويد او را غم رسد **في** ابن سيرين كويد اگر بيند كه فير كند و اسان بر ورانند توبه كند اگر بيند كه فير توانست كردن ياد و وقت بر اندازد با جاي شده

دلیل که از نوبه باز کرد و سراجام عفویت یا بد و بعضی گویند مصیبت و زبان
افتد اگر سنده که فی میکرد و میخورد از محل چیزی و عقال نفقه کند که مانی کوبد
اگر سنده که فی میکرد و طعم از ترش و ناخوش بود بعد از آن نوبه باز سرگشته شود
اگر سنده که هسکام فی کردن چیزی از شکم وی بریانند دلیل که بیمار شود
اگر سنده که بلغم از شکم بر آورد از بیماری بشفا یابند اگر سنده که خور بسیار
بر آورد مال یابند اگر سفر بر آورد از بیماری عین شود و اگر هر چه در شکم
او بود بر آورد دلیل که هلاک شود جمع صادق گویند فی کردن در خوا
بر شش و جبه بود **اول** نوبه **دوم** بشیمی **سوم** مضرت **چهارم** از غم
پنجم باز دادن **ششم** کشادن کارها بسته و هم او گویند اگر سنده که فک کرد
و بخورد چیزی کسی دهد و یا رستاند **حزب الکاف کاپی**
این سیرن گویند اگر سنده که کاجی بر و غر کند و متکوبادام میخورد بقدر
از چیزی و منفعت یا بد و اگر بر و غر و آنکین میخورد بقدر آن را حش رسد
اگر سنده که کاجی بر و غر و فاسد میخورد از کسی اندک منفعت برسد اگر سنده که
کاجی بخیری ترش میخورد دلیل که از غم و اندیشه بود مغزی گویند اگر سنده
که کاجی بخیری شیرین میخورد و یا مالی اسان بدست آید و اگر چیزی
ترش میخورد غم و اندوه بود بقدر ترشی **کار** این سیرن گویند که کار دوزند
باشند و بنام کار دلی که او را فزندی آید اگر سنده که با کار دوزاخ میبرد
دلیل که منزلت و بزرگی آید که مانی گویند اگر سنده که سراج پوشیده بود و
کار دی در دست داشت دلیل که ویران از کسی فوت و بنابه بود و بعضی گویند
غلام را کار دگری آموزد مغزی گویند اگر سنده که کار از میان بر کشید دلیل
زشتی سیری از اگر سنده که کار از میان بشکست دلیل که بدی یا یکی از خواستار

روزی باید

بدی یکی نمید اگر سنده که اندام خود را بکار ریخت بقدر ریختگی اندام از
زبان رسد اگر سنده که بکار دگری ترشید از آن چیزی و منفعت یا بد اگر سنده که
چیزی هر روز می ترشید دلیل که کاری کند که از آن چیزی نه بیند اگر سنده که
در کار دی ریخته افتاد یا زنگ گرفت یا چیزی در ظاهر شد دلیل نقصان
مال بود جعفر صادق گویند دید کار دگر بهفت وجه بود **اول** سخت بود
فرزند **دوم** ظفر **چهارم** بنه **پنجم** برادن **ششم** توانایی **هفتم** ولایت **کار**
این سیرن گویند که کار دگر کردن در غراب علت طاعون بود اگر سنده که کار دگر
میبرد او را از علت طاعون بیم بود اگر سنده که در کار دگر دشمن بروی چرشد
علت طاعون هلاک شود که مانی گویند اگر سنده که بشمشیر در کار دگر بکشد
میبرد دلیل که بر کسی و خصومت افتد و غلبه بر خصم آید بود که دشمن را
فکر کند اگر کار دگر تیر کنند هم تا وسیله آید و اگر تیر و کمان در میان بود
با نشان گفت و گوی بود **کار** این سیرن گویند اگر سنده که کار دگر میبرد
از کار دگر دلیل بر نوبه کند و توفیق جزایات یا بد زیرا که جگر جامه
تبا و یل غم و اندوه باشد و کار دگر را با کشند جگر است پس باز کشند و
بجای نقالی که مانی گویند اگر سنده که جامه وی بشمشیر بدین دلیل
که نوبه بشکند اگر سنده که جامه درین را بدوخت دلیل که باز نوبه کند
اگر سنده که جامه وی بشمشیر و سفید شد دلیل که از نوبه خلاص شود
فراید پسند اگر خلاص این بیند نوبه او خالص نباشد اگر سنده که جامه
می شست و سفید می شد دلیل که پیوسته در جزایات عباد مغزی گویند
کار دگر در خواب مردی باشد که بدست وی جزالت و احسان روزان بهر
کفارت گناهان جعفر صادق گویند که کار دگر خواب مردی باشد که غم

بوی که در خواب

اول بر این است که در خواب می بیند که جامه شستن در خواب
دلیل که از غم و اندوه و غم یا بد یا از کنا هات توبه کند خاصه خون جامه
سفید **کار و بار** این بین که می بیند که کار دنیا میگرد و دلیل بود
مصاد و نقصان دینوی که می بیند که کاران دنیا میگرد و دلیل بود صلاح
دین و احوال از خصلاتی که می بیند که کارها دنیا را است شده بود دلیل
که اجلش نزدیک باشد از بخلاف اینست که در خواب می بیند که ندان
و نه عزرا و از آن منفعت بود دلیل که بکاری مشغول شود که از این
و منفعت نباشد جعفر صادق گوید با مردم بکاری شدن در خواب دلیل
مخالفتین باشد قوله **فی الحج المأمور به** و **سواله کار و بار**
این بین که می بیند که با کاروان دنیا بود و اهل ان کاروان مصلح
بارش بود دلیل بود بخیر و صلاح کاروی که می بیند که کار مردم کاروان
مفسد و بیخودند و ناویش بخلاف این بود که او شوار بود و بر له نماز
دلیل که ویرانگی حاصل شود که می بیند که او در کاروان پیاده بود یا ویران
این باشد که مانی گوید که می بیند که با کاروان بخانه می اند دلیل که کارها
کشاده کرد و کار و کارها این بیند که کارها بر وی بسته شود **کار و بار**
این بین که می بیند که بجای که می بیند که کار و بار می بیند دلیل که
با کسی خود مکر و حیلت سازد و این ناووق بود که در کردن کار و بار دنیا
شود و چون اب بدید اندوز و ارگشت حکم کار و بار کردن معبر کجاست
که مانی گوید که می بیند که کار و بار می بیند دلیل که مکر و حیلت مال جمع
کند خاصه کار و بار و کند باشد منفعت بد و در سبقت در ان از و بار بود
اگر سنده ابا کار و بار برداشت و در خم ریخت یا در سبقت دلیل که مالی که

شد هر چند کند که می بیند که در کار و بار می بیند دلیل که در مکر و حیلت افتد
معرفی گوید که می بیند که باغ را از کار و بار می بیند دلیل که باز خود حمایت
کند که می بیند که کار و بار می بیند که کارها مکر و حیلت سازد **کاسه**
این بین که می بیند که کاسه جوین در خواب جوین در وی خوردنی بود و سنده خورد
بند را از سفر روزی جلا حاصل کند و کاسه سفالی در خواب روزی بود
و کاسه تنی در خواب بخاری و روزی ماند که بود که مانی گوید که کاسه طعم او خاکی
بود یا برکت و منفعت که بردست و بی جزای بود و مال اصلاح قسمت کند و کاسه
زیر و سیمین که در وی خوردنی بود روزی خورام بود و کاسه سفید روی
قلعی روزی اندک بود که در وی شبنم باشد و کاسه لیکنه دلیل بر زکند
معرفی گوید که می بیند که در کاسه خوردنی بود چیزی خوش طعم شیرین بود دلیل
که منفعت و مالی بود پسند که می بیند که در کاسه چیزی ترش و ناخوش بود
و اندیشه بود و کاسه که دلیل بر مفلسی کند **کاسه** این بین که می بیند که
در خواب مال و بزرگی بود که می بیند که کاسه او در آب بنیان رفت یا بسوخت
بعد از آن بزرگی و مال از نقصان شود که مانی گوید که کاسه در خواب علم بود
بود چون غذا و در خواب نار ساز بود اگر سنده که کاسه بسیار داشت در علم
فضل شربت باید که غذا و در مفسد و جاهل بود ناویش بخلاف این بود جعفر
صادق گوید که می بیند که کاسه در خواب بر چهار وجه بود **اول و دوم** بزرگی
دولت **سوم** مکر و حیلت **چهارم** این بین که می بیند که کاسه کافرشه است دلیل
که او را اعلت کفر میل باشد که می بیند که کاسه شعله و آتش می برستند بخلاف این
خاصی شود و بخندست با دشمن ظالم روزی که می بیند که آتش نور و شمع است

توضیح

دلیل که مال خیر را جوید و درین خوردن را با ابرام و دوست جعفر صادق گوید کافر
شدن در خواب برسد وجه بود **اول** میل داشتن کافران **دوم** صحبت
داشتن با مردم بد اعتقاد **سوم** خداوند تعالی بروی **کافران** این سیرت
کی کافر در خواب دلیل بر نفس پاک و راست بود در راه خوابی که کافران
می سوزند و از روی ناخوش می ماند دلیل که نیکی کسی کند که از آن منت
نماید آن کسی که اندکی کافر یافت دلیل که بشارت و شادی باشد اگر بسیار
مال و نعمت بسیار یا بد جعفر صادق گوید کافر در خواب بر هفت وجه بود **اول**
مردی عالم **دوم** زن **سوم** دوست **چهارم** کینه بخوبی **پنجم** مال بسیار
ششم شرافت و رفعت و سخنها خوش **هفتم** ادبش نفس **هشتم** نفاق باشد که
شکوه او زرد باشد و از روی کافران یا کسی که میراد زمین و ملک خرد
رستد دلیل او را مدح و ثنا کی پیدا کند که کافر بر غم از جای بر کند دلیل که او را
موضع مدح و ثنای او منقطع گردد اگر کسی که کافر بر غم بخورد دلیل که او را
غم و اندوه رسد جعفر صادق گوید دین کافر بر غم در خواب بوقت خوابش
دلیل برسد وجه بود **اول** تناف و فرین **دوم** نفع اندک **سوم** سخن لطیف
گفتن و شنیدن **کام** این سیرت گوید آن کسی که کام وی جهان دانا شد که گو
او از داری کام بسته شد دلیل که بدینا خیر بود و مردم را عینیت کند که
گوید آن سینه که بالاین و بیایرین و سینه بزرگ رها وی سینه گرداگر شد
کامش دراز شده بود و بیایرین و سینه داشت دلیل که ترس و غم و اندوه و مردم را
عینیت کند **کام** این سیرت گوید کامها در خواب جمله دلیل بر غم و مصیبت
آن کسی که کامه می خورد بقدرا ندر بخ و اندوه بوی رسد آن سینه که کام
داند و بخورد دلیل که آنکس از بخورد دل گردد و آن کام بخورد غم و اندوه و مصیبت

کثر بود جعفر صادق گوید دین و خوردن کام برسد وجه بود **اول**
غم و اندوه **دوم** مصرت **سوم** حضورت و گفت و گوی **کام** این سیرت
گوید که در خواب مال و نعمت بسیار بود خاضه کام کندم آن سینه که کام
بسیار داشت و در خانه می کشید بقدرا ندر مال و نعمت حلال بوی رسد و آن
کام جو بود این گفتیم که باشد که مانی گوید آن سینه که در کام دار وقت و داند
که ملک اوست و فکر شود و مراد و جهان باند مغر گوید اگر سینه که آتش
در کام دار افتاد و ممتد بسوخت با دشت او را مضاد کند و مال و خواسته
از او بستاند اگر سینه که چهار پای کام می خورد دلیل که چهار پای خود بلف کند
جعفر صادق گوید دین نگاه در خواب برسد وجه بود **اول** مال ارجا **دوم**
دوم کسب و معیشت **سوم** کام دل تشادی **کام** این سیرت گوید که
کام شیرین بوقت خوردن دلیل بر غم و اندوه بود اگر سینه که کام تلخ
می خورد مصرت و زیان سینه و نیز گوید کسی گفت و گوی کند **کام** این سیرت
رود در خواب مال و خواسته بود که برنج و قیسم بدست آید اگر سینه که
بسیار داشت بقدرا ندر مال برنج حاصل کند اگر سینه که کاور سر خوش
رسد و خوردن کاور سر تاویل باشد که مانی گوید کاور سر در خواب
اندک و نفع اندک بود **کام** دانیال گوید آن سینه که برکات داشته
بود و کاوران او بود دلیل که آن با دشت عیال گیرد و نفع بسیار از آن سینه
خاصه کاور سیه بود اگر کاور سر زد سینه بیماری بود اگر سینه که کاور سر
در خانه او در انداخته غیالی در خیر و روزی بروی کشاید لیکن اندوهش سیر
نکرد اگر سینه که کاوران از بسیار داشت دلیل که غاملان بسیار از دست
او سود و او در کار ایشان عنایت کند اگر سینه که کاور سر بر روز و آن

متر شش مرون شد دلیل که حضرت از عالم ان بوی سند و او خود معقول نگردد
 اگر سنده که کاوشه سرو بود یا بیشتر و سرها بوضع سرو بود بعد هر سرو
 غلامش کمال اجل او کند و اگر از اندامی اندامها او فرونی بیند در عمل اق
 افرونی شود و اگر نقصان بیند نقصان شود که مانی کوبید که شت کاوشه مال
 عایا بود و کار جز بند و فرخت عایا بود اگر بیند که دنبال کاوشه در سرایری
 اند دلیل بسیار بود و روزی بروی فراخ شود و اگر در کعبه خوسر کالان
 بسیار بیند دلیل مهر کرد و در کار او چیز و برکت بدید آید اگر سنده که کاری
 او را بر سر و زد و بیند اخت اگر بیند خواب صاحب عمل بود معقول کرد و اگر
 باز رکان بود زبان کند و اگر با شاه بود از ملک بیند اگر بیند که سر و برد
 و بیند اخت کسی بر سر و شرف و بزرگی کند و در عزل و ی کشته معقول کند
 اگر بیند که کاوشی انکاوان عوام را کشید و قسمت کردند و کاوشه از عالم
 بود دلیل که مردی بزرگ دران کعبه بکشد و اگر سنده که ان کاوشه و
 از کشت او بخورد دلیل که خداوند خواب را هلاک کند و ما شویب اند
 اگر سنده که کاوشی کشت که نند از کاوان کار بود دلیل که مردی محترم دران
 موضع میرزا که کاوان از مواد بار نگاه مختلف بیند که در
 شد میگرد دلیل که مردم ان موضع در ان سال چپاری کشند
 کاوشه را شد و اگر کاوشه بیند فراخی و از ان سرخها بود و اگر کاوان
 زمین می شکافتند دلیل که مال بی اندان بدست آید اسمعیل اشعث گوید
 اگر سنده که با کاوشی چینه میگرد او را با مهری خصوصیت افتد از زمین
 گویند ماده کاوشه خواب سال بود اگر سنده که ماده کاوشی فرید داشت و دانست
 که ازان اوست دلیل که دران سال فراخی و غنث بود و اگر ماده کاوشه را سنده

بوی غریب آید

تا ویش بخلاف این بود و کشت ماده کاوشه مال بود و فراخی دران سال اوست
 و بی ذبیح باشند اگر بیند که ماده کاوشی می دوشید و از ان بخورد و مال از زمین
 کرد و از ان خبر و برکت بیند و اگر از خواب بند و درویش بیند از ان کرد و
 توانگر شود و اگر از ان بیند مال با ان کوبید دلیل بود عزیز کرد و اگر ماده کاوشه
 بیند دلیل امید واری بود عافیه معقول کرد اگر بیند که کشت کاوشه بخورد دلیل
 که دران سال بی توانگر بود کشته اگر سنده که ماده کاوشی می دوشید و از ان سرخ بخورد
 دلیل که مال بسیار جمع کند و از ان هیچ نخورد اگر بیند که ماده کاوشی می خور
 کشت عیش بروی فراخ کرد و اگر ماده کاوشی او اند سال بروی مبارک بود اگر
 سنده که ماده کاوشی از بزرگ دایند ان سال بروی بد بود اگر سنده که ماده کاوشه
 کشته بود و از وی سفتاد دلیل که دران سال ازان بروی متغیر کرد و اگر بیند
 ماده کاوشه که دلیل که باز فی دران زبان خصوصیت کند اگر بیند که ماده
 کاوشه در زمین ملغی می دزد دران سال اعال و دولت یاند اگر سنده که ماده کاوشه
 بکوبد دلیل که عیالش با وی خیانت کنند اگر سنده که ماده کاوشه را در خانه او با کوبد
 دلیل که ناکاه مال بابد و بی غم کرد و جعفر صادق گویند ماده کاوشه در خواب بر سر
 وجه بود **اول** زمان در ای **دوم** مال **سوم** بزرگ **چهارم** ریاست **پنجم**
 نیکی **ششم** سال **هفتم** کار **هشتم** کرمای کوبید کار بد شی در خواب مردی
 توانگر بود با مال بسیار اگر سنده که در ستکار کاوشی گرفت بقدر ان مال
 و نعمت یاند اگر بیند که دو کاوشی با هم در خصوصیت کردند دلیل که در
 فاسق با یک در خصوصیت کنند و ماده کاوشی را بوزن باشند اگر سنده که
 کشت ماده کاوشی بخورد دلیل که از همت زن اصاب کند اگر بیند که
 بچه کاوشی گرفت او را بر زنی آید مغربی گویند اگر سنده که کشت کاوشی

منعوت نه بیند **کبریا** اگر خواب بیند که کبریا خواب است و اینها
 طالب آخرت جابر مغربی گویند اگر بیند که کبریا خواب است و اینها
 صحبت با اهل بیت و در میان دارد و باغ افاضات و قوای غنی است
 اگر بیند که از کبری مسلمان نشد و بسمان گشت از کفاهان تویر کند و بخورد
 فقال از کرد و بجای خبر مشغول شود **کبریا** این برز گویند که در خواب
 از خواب روی بود و کبریا با حال اگر بیند که کبریا بگرفت دلیل که زن
 خواهد که بیند که کبریا بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 خواهد که بیند که کبریا بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 کبریا خواب بدست آورد اگر بیند که کبریا بخورد او را لباسی
 حاصل شود که مانی گویند اگر بیند که کبریا بپوشد و دلیل که دو شیر کی
 کبریا خواب روی بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 و کبریا ناموافق اگر بیند که کبریا از دست وی بریزد دلیل که از راه
 دهان یا از کمر کبریا جعفر صادق گویند و زن کبریا خواب بر چهار وجه
اور پس **دوم** دوست **سوم** از اشر **چهارم** کام دل و مرد **کبری**
 این سیرت گویند که کبریا خواب زن بود یا کبریا اگر بیند که کبریا بگرفت
 خواهد یا او را دختر بیاید اگر بیند که کبریا بپوشد و دلیل که از راه
 زن خواهد یا کبریا از خواب اگر بیند که کبریا بخورد و دلیل که از راه
 زبان فایده باین که بیند که کبریا بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 سبب بختیست که کبریا بیند که کبریا بپوشد و دلیل که از روی زنی خواب روی
 منعوت یا بیند و بعضی از معبران گویند که کبریا بپوشد و دلیل که از روی زنی خواب روی
 که بوی رسد که مانی گویند که کبریا بیند که کبریا بپوشد و دلیل که از روی زنی خواب روی

روی ظاهر باشد

منعوت نه بیند **کبریا** اگر خواب بیند که کبریا خواب است و اینها
 طالب آخرت جابر مغربی گویند اگر بیند که کبریا خواب است و اینها
 صحبت با اهل بیت و در میان دارد و باغ افاضات و قوای غنی است
 اگر بیند که از کبری مسلمان نشد و بسمان گشت از کفاهان تویر کند و بخورد
 فقال از کرد و بجای خبر مشغول شود **کبریا** این برز گویند که در خواب
 از خواب روی بود و کبریا با حال اگر بیند که کبریا بگرفت دلیل که زن
 خواهد که بیند که کبریا بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 خواهد که بیند که کبریا بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 کبریا خواب بدست آورد اگر بیند که کبریا بخورد او را لباسی
 حاصل شود که مانی گویند اگر بیند که کبریا بپوشد و دلیل که دو شیر کی
 کبریا خواب روی بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 و کبریا ناموافق اگر بیند که کبریا از دست وی بریزد دلیل که از راه
 دهان یا از کمر کبریا جعفر صادق گویند و زن کبریا خواب بر چهار وجه
اور پس **دوم** دوست **سوم** از اشر **چهارم** کام دل و مرد **کبری**
 این سیرت گویند که کبریا خواب زن بود یا کبریا اگر بیند که کبریا بگرفت
 خواهد یا او را دختر بیاید اگر بیند که کبریا بپوشد و دلیل که از راه
 زن خواهد یا کبریا از خواب اگر بیند که کبریا بخورد و دلیل که از راه
 زبان فایده باین که بیند که کبریا بدو بختیست و دلیل که از روی زنی خواب روی
 سبب بختیست که کبریا بیند که کبریا بپوشد و دلیل که از روی زنی خواب روی
 منعوت یا بیند و بعضی از معبران گویند که کبریا بپوشد و دلیل که از روی زنی خواب روی
 که بوی رسد که مانی گویند که کبریا بیند که کبریا بپوشد و دلیل که از روی زنی خواب روی

اورا و زندان بسیار حاصل شوند و بنویسند و او را مال بسیار از جهت زبان
حاصل شود معرفی گوید که تریحی دلیل بر زبان آید بودا گویند که کتب
کسان بحیثیت گرفت بقدران مال به مکر بحیثیت حاصل کنند اگر بگویند که
از هوا پیش وی آید و مطیع او شد از جایی که امید ندارد صفت بدو
اگر بپند که کبوتری را طعام داد و زنی اسحق تلفین کند اگر بپند که کبوتران بی
قیاس بر وجهی شدند و دانست که همه ملک اوست دلیل بر ایست و
بود و بهترین کبوتر که در خواب بیند سفید باشد یا سبز فام اگر خداوند
خواب زن بود شوهری کند یا دختری آرد و کبوتر بازی در خواب کار اطمینان
بود و کبوتر خانه در خواب کار اخلاق و یا خلق بین گویند که در خواب
جای زبان از او بود جعفر صادق گوید که کبوتر در خواب بر پنج وجه بود
اول زن که کبوتر **سوم** مال **چهارم** نامه عاقل **پنجم** ریاست و معیار هر
کبوتری که در خواب بیند مذکور می باشد **کتاب اول** این سیرن گویند که
که در خواب تفسیر قرآن میخواند دلیل که در راه دیر و زهد گزاید و کار هایت
بر روی کشاده شود اگر بپند که کتابها مقلد میخواند از کارها ناکار و از آیت
اگر بپند که کتاب اخبار میخواند دلیل که در راه دیر نیز باز شاه معجب
رای روزا گویند که کتاب اصول کلام میخواند بکاری مشغول شود و متقی
برنج حاصل کنند اگر بپند که کتاب توحید میخواند عمل مشغول شود که
در آن فایده دینی باشد اگر بپند که کتاب فضا یا وسیع و تهلیل میخواند
طبی که بر زبان وی سخن جزو صلاح روزا گویند که سخن قصص میخواند
دلیل که بر قصه انبیاء و اولیا حریف بود خواندن اگر بپند که قصه ملوک
میخواند مصحف قرآن خواند اگر بپند که کتاب خوار و ادب میخواند دلیل

روی ظاهر باشد

بشغل دنیا مشغول گردد و خواهد که مردم او را شکر و ثنا گویند اگر بپند که
کتاب رسایل میخواند صلاح و کدخدای خود مشغول گردد اگر بپند که کتاب
طبایع میخواند دلیل که در طلب شناختن حسیزها دانا بود انا کردا گویند
که کتاب نجوم میخواند دلیل که در علاج اینجهانی و بر احوال شودا گویند
که کتاب شعر میخواند اگر غزل و نحو بود دلیل که بکاری مشغول شود که مردم
او را ملالت کنند و اگر شعر توحید بود نیک باشد اگر بپند که کتاب تفسیر
میخواند بحمدی بزرگ بر مهنری منت نهد و از وحی یابد اگر بپند که کتاب
هدیه میخواند بعملی مشغول شود که مردم او را دانا بخوانند لیکن در او
سود ندارد اگر بپند که کتاب سلایق و قسامی میخواند دلیل که بسفر
روزی و از آن سفر راحت یابد اگر بپند که حساب میخواند هموان اند و هر
روزا گویند که کتاب افسانه و مضاحک میخواند بکاری کند که از ارشاد
نام نشود اگر بپند که کتاب عیب و هجاء میخواند دلیل که غیبت مردم از کند
و در میان خلق بدنام شود **کتاب** این سیرن گویند که کتابان در خواب ملال
حلال باشند بقدر آنکه دیده باشند لیکن به منفعت آن کمتر از سه باشد
چنانکه در عرف حیم بیان کردیم و شنیدند جامه کتاب در خواب مبارک
بود اگر بپند که تخم کتان میخورد مال تمام حاصل کند جعفر صادق گویند
دیدن کتان در خواب بر سه وجه بود **اول** مال اجلال **دوم** منفعت **سوم**
کشف در خواب دیدن آهستگی مرد بود و جمال و زینت وی بر سر من
گویند اگر کف ز ادرست و قوی پند دلیل بر زیادتی جمال و زینت و جود
اگر کف با شکسته و ضعیف پند ما و بیش خللا و این بود که مانی گویند
اگر کف با درست و قوی پند دلیل که امانت گزارد و اگر ضعیف پند

دلیل که از امانت کردن بازماند اگر سینه که بر کفها او روی بسیار بود
دلیل که امانت و خوف مردم در کردن او باشد و اگر کف از روی مال باشد
امانت در کردن او نباشد و بعضی معبران گویند اگر بر کف روی داشت
از آنجا که خبر ندارد مال باید **کثیرا** این سیرین گویند اگر سینه که کثیرا داشت
یا کسی روی داد بقدر آن فضله از مال مردی بخیر فرماید روی رسد اگر سینه
که کثیرا میخورد دلیل که مال از دست نکند جعفر صادق گویند دین کثیرا در خواب
برسد و جبهه بود **اول** فضله مال **دوم** نفع مال **سوم** کار حقی که از آن
اندک منفعت بخداوند خواب رسد این سیرین گویند ندین کج در خواب جنگ
و حضومت بود اگر سینه که کج بخیزد یا کسی روی داد دلیل که در جنگ و حضومت
افتد اگر سینه که کج بخیزد یا کسی از ناویش بخلاص این بود که مانی گویند
کج در خواب سختی باشد در کارها و هر سینه که از کج و اجور و اهلک سینه
همه بد باشد که نفع باشد بخنده اند اگر سینه که کج میخورد بیم مرگ او باشد
کمال هر که خواب کمال سینه دلیل بر صلاح کارها گذشته و راه نمودن
در کارها که در آن کرام باشند کند اگر سینه که کمالی میکرد و داروی او
بر جنتها نافع بود دلیل که خلوص را راه صلاح خواند و کرامها را راه فساد
و مردم را از او منفعت حاصل شود مغزی گویند اگر سینه که کمالی میکرد
که دوستان که آن هم جدا باشند جمع کند با هم و همان مردم صلاح جویند
اگر سینه که داروی روی نافع بود ناویش بخلاص این بود **کدام بود** این
سیرین گویند اگر سینه که کمالی میکرد و چیزی میخواست دلیل که چیز و نیکی
بسیار کند و باید خاصه مردم او را چیزی دهند که مانی گویند اگر سینه که
از درها چیزی میخواست دلیل که او را منفعت بسیار بود از کاری که کند

کج

و یا هر کس که کاف و فالطه کند و کرم در او را امانت کنند اگر سینه که آن
درها چیزی میخواست و نداند دلیل که کاری بر روی سینه کرد جعفر صادق
گویند که این خواب بر چهار وجه بود **اول** خبرات **دوم** شفقت **سوم**
سخت **چهارم** عز و جاه **کدام** این سیرین گویند اگر کد و بوقت خود در
خواب سینه که در خانه کد و بود جاه و منتشر او بود و اگر بیمار سینه
شفایابد اگر سینه که از او شود اگر کافرسند مسلمان شود اگر مسلمان سینه
سلامت بخان و مان خود روزا کافرسق سینه که کند که مانی گویند اگر سینه که
کد داشت از زنی یا راسخین و منفعت سینه که سینه که درخت کد و از این
بر کند از زنی متواضع منفعت یابد اگر سینه که کد و سینه که میخورد راجعش
روا شود و توفیق طاعت یابد مغزی گویند کد و در خواب برسد و جبهه بود **اول**
عز و جاه **دوم** نعمت و مال **سوم** نظام کارها **کدام** این سیرین گویند که
در خواب مال و خواستند بود اگر سینه که بر تن روی کد و بداند و اندک
خارش میکرد و در کد و بود دلیل که مال برنج و سختی حاصل کند مغزی
گویند اگر سینه که کد داشت و جمله از تن وی فرو ریخت یا نابدید شد دلیل
که مال جمع کرده تلف کند و بعضی معبران گویند اگر سینه که اندام وی ترع
و سیاه بود مانی که جمع کند از خرم خورد **کدام بود** جانور نیست و او در خواب
مردی بود که در میان مردم فساد اندازد این سیرین گویند اگر سینه که کد و بود
بگرفت دلیل که مردی معسند بخورد نزدیک کند اگر سینه که کد و بود
بگرفت آن معسند از وی بگرفت اگر سینه که کد و بود بگرفت آن معسند را
بناه کند اگر سینه که کد و بود کد و بود بخورد بخورد از مردی معسند مال
کدام خورد **کدام** این سیرین گویند که در خواب مردی معسند در دینا کد و

پسند که کر به معروف بخانه او در آمد و دلیل که در دی معروف بخانه او در آمد
 اگر کر به مجهول پسندد زرد پیکانه بود اگر پسند که کر به از خانه چیزی بخورد یا
 برود دلیل که در از خانه او چیزی بریزد اگر پسند که کر به را بکشت در زرد فک کند
 که مانی کوید اگر پسند که کوشش بخورد و بویست او پسندد دلیل که از مال زد
 پسند آن او را حاصل شود اگر پسند که کر به جنگ کرد و کر به و بر ابراشند
 دلیل که بیمار کرد و واک کر به را فک کرد از بیماری شفایابد اگر پسند که کر به
 ویرا بکشد بیماری بر وی دراز کشند و بعضی از معبران گویند کر به در تاویل
 خواب خادم بود دایمال کوید کسی نباشد که کر به در خواب پسند که بعد از
 صبح که شش روز چهار کرد و اگر پسند پسند که کر به دوشید و شیر بخورد
 دلیل که از آن گذرد و از آن خانه که از آن ذی یافته باشد زنی را زنی خواهد
 و اگر از آن پسند که شیر کر به خورد جنگ و حضومت کسی افتد جعفر صادق
 گویند بدین کر به در خواب بر هفت وجه بود **اول** در **دوم** غار
سوم خادم بیماری **چهارم** زنی مسفق **پنجم** حدود **هفتم** حیات
 و حضومت **هشتم** جامه کوناه باشد و از آن مرقط خوانند و پوشیدن
 از در خواب قوت و بناه و سفر بود این سیرن گوید اگر پسند که کر به سفید
 پوشیده بود از بجم فاد و فرح یا بد و باشد که سفر کند اگر پسند که کر به
 سیرن پوشیده بود از مردی عالم بناه قوت یا بد اگر کر به زرد پسند بیمار شود
 اگر کوید پسند مصیبت رسد اگر سرخ پسند شرف دنیا مشغول شود و مانی
 گوید اگر پسند که کر به ویرا بشین بود از مردی زرد و شرف و عزتی
 یا بد اما در بر ضعیف بود اگر پسند که کر به روی بسوخت یا سبایع شد
 دلیل که بناه و قوتش نقصان بود جعفر صادق گویند پوشیدن کر به در

خواب بر چهار وجه بود **اول** قوت **دوم** بناه **سوم** سفر **چهارم** نظام
 کارها **یکم** این سیرن گویند اگر پسند که کر به بر چیزی که ملل او بود دست
 بقدر آن او را مال حاصل شود اگر پسند که میان آسمان و زمین کر جمع
 شد بود دلیل که کاری بوشید در آن موضع بود و بداند که از آن کار
 چگونه پس و ن ایند که مانی کوید اگر پسند که روی او بر کرد شد بود دلیل
 که او را رنج و عقوبت رسد و اگر کرد و خال بر زمین بیند که ملک او بود
 بقدر آن مال و خواسته یا بد جعفر صادق گویند بدین کر در خواب شد
 و بعد بود **اول** مال **دوم** بلا و فتنه **سوم** عقوبت خونگی **چهارم**
 دایمال کوید کر در خواب جایگاه امانت بود و بدین اگر پسند که کردن
 او سبب بود دلیل که او را قوت بود در امانت کردن و نگاه داشتن
 صلاح دین اگر پسند که کر ن وی کوتاه بود و ضعیف دلیل که عاجز بود
 در امانت کردن و صلاح دین که داشت اگر پسند که ماری در کردن ری
 شده بود زکوة ندهد **سوم** بطور قوت **چهارم** باطلیاید **پنجم** اگر بر کردن خود
 کاف پسند پی آنکه چیزی بر کرد داشته باشد چار کرد و اگر باری بر کرد
 خود پسند و هیچ رنج و کاف پیدا نبود دلیل بر دستی دین و عمر درار
 بود که مانی کوید اگر پسند که کر ن وی سبب و قوی شده بود امانت
 نیکو کرد و کارش قوی کرد و اگر کر ن دراز پسند بار امانت در کردن
 او عیانند و اگر او ای دازن بار ماند اگر کر ن خود را کوید پسند این امانتها
 از کردن وی از بد بفتد اگر کر ن سیاه پسند در امانت خیانت کند
 اگر کر ن خود شکست پسند از هر او خود بار ماند و در بر وی ظلم افتد
 زیرا که امانتی بر زکر از امانت بدین بنود اگر کر ن خود را کر پسند در امانت

پسند د امانت چنانست کند اگر بر کردن خود موی پسند دلیل که او
از جهت امانت گزاری و امانت گرفتن خود پسند و است
گزارده شود و اگر گوشت از خود برین پسند دلیل که مال کسی باری بود
منابع شود اگر کردن خود کوتاه پسند اگر در پیش امانت نهاده باشند
حیات کند مغزی گوید اگر پسند که گوشت کردن کسی بخورد ناویش
خلاف این بود اگر پسند که در کردن کسی نشسته بود بر دستم طفر باشد
جعفر صادق گوید دیدن کردن در خواب بر رخ و وجه بود **اول** امانت **دوم**
توانائی سوم حیات **چهارم** و **پنجم** بیماری **ششم** این پسند که
پسند که کردن پسند سعید از ضرر و آریزد کردن داشت دلیل که حق تعالی
علم کلام خود او را امانت کند هر چند جوهر کردن پسند یعنی نزد علم و
داشتن و شتر بود که مانی گوید اگر پسند که کردن پسند و یا از رویان
سیم وضع بگوهرهای که امانت به دران شرف و بزرگی باید و باشد که
امانتی در کردن نکرد و اگر کردن پسند در امانت و حیات خوار دارد
و اگر کردن پسند کوتاه پسند ناویش خلاف این بود و اگر کردن پسند موافق پسند
نه دران و نه کوتاه شرف و بزرگی و امانت موافق حال او بود جابر مغزی
گوید اگر پسند که کردن پسند بگوهر وضع کرده بود یا مرصعینه در کردن
دلیل که جاه و ولایت باید اگر پسند که کردن پسند دران بود جاه و بزرگی
باید اگر کوتائی بخلاف این بود اگر پسند که کردن پسند ها بسیار داشت
دلیل که در علوم بسیار کار باشد شود جعفر صادق گوید دیدن کردن پسند
در خواب بر شتر وجه بود **اول** حج کن اردن **دوم** ولایت **سوم**
جنگ و خصوصت **چهارم** امانت **پنجم** معالجت **ششم** کینز و **هفتم**

او گوید چون کردن پسند درین بود حج کند و ولایت باید و چون سبب بود
کینز که باشد **کون** **دوم** این پسند که گوید اگر پسند که ویرا کردن زدند و
سرشان شجند استند دلیل که اگر پسند بود از او شود و اگر بیمار بود شفا
یابد و اگر و او دارد و او را کرده شود و اگر حج نکراده باشد حج کند و اگر
عکس بود شفا مانده شود و اگر بر سر و چشم دارد این شود و اگر کار و نو و صلا
شود و اگر وقت کردن نذدن سرش از حیات استند خلاف این بود اگر
انکس که او را می زد معروف بود از این پسند که گفت شد از کردن رنده بار
رسد اگر پسند که کردن نذنده که و نا بالغ بود اگر بیمار بود پیروز گانی
گوید اگر انکس که کردن نذند توانگر و ثروست و از او بود دلیل که از حال
نیک حال یافند و مال و هفتش مانند و درویش و محال کرد و سر انجام
هلاک شود و فی الحقیقه کردن زدن درویشان و خداوندان محنت بگویند اما
بر توانگران و خداوندان نعمت **دوم** **دوم** و انبال گوید کرده در خواب مال
نهان بود که پیانده و نه نیه کند اگر پسند که کرده بختد یا بریان کرده بسیار
داشت بقدران مال نهان کرده پیانده و نه نیه کند مغزی گوید خوردن
کرده چون جانوری بود که گوشت از حلال باشد دلیل که یافتن مال حلال و اگر
جانوری حرام بود مال حرام باید که مانی گوید اگر پسند که کرده یافت مالی
نهان کرده بود و بعضی مغیران گویند کرده در خواب فرزند بود سبب
آنکه مانی فرزند بود و از وجود آید اسمعیل اشفت گوید اگر پسند که
کرده بختد داشت و بخورد بقدران از باز شده مال باید اگر پسند که کرده
شتر بخورد از مرغی بر نهان مال باید اگر پسند که کرده کاو داشت او را دران
سال مال و نعمت بسیار حاصل شود اگر پسند که کرده کوسفند بخورد مال

خراماندا که کرده بخورد با پنج گفتیم کمتر بود **کود** این سیرین گویند اگر پسند
 که بر کرد و نشسته بود و کرد و نیک می رفت دلیل که بزرگ و شرف یابد
 اگر پسند که کرد و نشسته بود و او سر کردن نشست دلیل که بهج
 و معنی و بیماری افتد اگر پسند که با دشمن از کرد و خود کرد و بی بدو داد
 دلیل که از بادشاه بزرگ و مترت یابد جعفر صادق گویند کرد و ن دادن بادشاه
 کسی دلیل بر هشت وجه بود **اول** یکی کلاب **دوم** عز و جاه **سوم** مرتبت
چهارم بزرگی **پنجم** هجرت **ششم** جزای هجرت رفت **هفتم** اساقی درگاه
کود این سیرین گویند که سکی در خواب بهتر از سیری بود و سیری از آب
 بهتر از تشنگی باشد اگر پسند که کرسنه شود بود و چیزی نداشت که بخورد
 دلیل که چهره و از رخ در فال دنیا کمتر باشد چهره مغزی گویند اگر پسند که کرسنه
 بود و برانقدر کرسکی معصیت و گناه بود مگر اندک کرسکی می بسبب آن
 داشت بود اگر پسند که کرسنه بود و چیزی نخورد و سیر شد دلیل که از گناه
 و معصیت توبه کند اگر آنچه خورد بطعم شیرین و خوش بود دلیل که بر توبه
 ثابت باشد اگر آنچه خورد ترش و ناخوش بود دلیل که توبه نشکند و بر سر
 معصیت روز جعفر صادق گویند کرسکی در خواب بر چهار وجه بود **اول**
 نضر و نیک **دوم** جز و نیاز **سوم** معصیت و گناه **چهارم** طبع داشت بخورد
کود این سیرین گویند که می بخواب علم است و از راه جز جنب و جنب و **العیاذ**
 که این در خالی در کلام قدیر خود بیان فرموده **و سبع کریمه السموات والارض**
 این عبارت است که الله عنه گویند و سبع یعنی علمه و ابرهیم زمانی گویند که می
 اخلاطت و فذر خدای تعالی است و بعضی از معبران گویند که می آن بود که عامل
 و کارایانند مغزی گویند تا ویل کسی اقام شفیع بود یا زاهدی که مغزی بکمال

دارد یا با دشاهی عالم هر کاره انا جانانک در اختیار آید است دلیل که اهل دین
 و صلاح و علم را اینک بود و پسند خواب را ان سلطان عاد و حیر و می کنند و
 مالش زیادت کرد و جعفر صادق گویند که می خواب بر شش وجه بود **اول** عدل
دوم انصاف **سوم** عز و شرف **چهارم** مرتبت **پنجم** ولایت و بلندی **ششم**
 قدر و جاه اگر پسند که کسی در آسمان بر کمر می نشسته بود کار او بالا کرد و قدر
 او مرتبت و جاه یابد و همه مرادها برسد و در میان مردم عزیز و بزرگتر شود
 و عدل و انصاف در میان خلق و شایسته این کسی که درود کرد کند در
 خواب زن باشد اگر پسند که کرسی با کبر بزرگ بستاند و بر وی نشست زن
 خواهد و از آن زن مال و نعمت حاصل کند اگر پسند که بر کرسی نشست
 دختری و بیشتر خواهد اگر پسند که در زیر کرسی نشست زن وی همراهِ اگر پسند
 که کرسی وی کهن و کج بود دلیل که زن وی در ویش تحقیق و در مانده
 بود اگر پسند که کرسی است و بر وی نشست دلیل که زنی بخانه آرد از بهر
 خدمت کردن **کافش** این سیرین گویند اگر پسند که کفش بوقت خود بخورد دلیل
 که غمگین و مستمند شود و بعضی از معبران گویند چیزی مکرر خوردن اگر کفش
 پسند اما بخورد آنچه گفتیم کمتر بود جعفر صادق گویند خوردن کفش در خواب
 بر سه وجه بود **اول** غم و اندوه **دوم** معصیت و گفت و گوی **سوم** خورد
 چیزی مکرر **کود** بدانکه مرغی بود عهد کبوتری و ناویل آن بزرگ کند اگر
 عرب بود از خواب و اگر نه کمتر از خدا اگر پسند که کراک از دست وی پرید
 دلیل که زن را طلاق دهد یا کمتر کش بکشد اگر پسند که ویل بکشد و آن
 گوشت و بر آن خورد و بفردان میراث زن بستاند و هر چه کند جعفر صادق
 گویند دیدن کراک در خواب بر سه وجه بود **اول** زن **دوم** کیر **سوم** خاوار

که جوید غایبه بدست وی بود **کرکس** این سیرن کوید کرکس منتر مرغان
بود و قوی و تیز بین و دراز عمر تر بود از همه مرغان اگر پسندد که کرکس داشت
از مردی بزرگ شرف و بزرگو باید و از پادشاه مال و خواسته حاصل کند
اگر پسندد که استخوان یا بر کرکس داشت یا از گوشت وی بخورد مملو و سیل
دارد اگر پسندد که کرکس و بر او گرفت و به او بر تانزد بک استخوان و لیل که سفری
دور در او کند و از آن سفرها لقمهت بسیار حاصل کند اما در وی بیاض
بود سبب آنکه غمزد و کرکس با ایمان بر میزند اگر پسندد که کرکس او را به او در زمین
برافکند یا خور از جنکال کرکس بر او افتاد دلیل که از شرف و بزرگی بخفتند
و گمانش تمام نشود اگر پسندد که کرکس او را با استخوان برد و آنجا مقیم ماند در آن
سفر هیچ دوا و مقام نشناخت و باز بر زمین اند دلیل که در آن سفر از پادشاهی برد
باید اگر پسندد نه اهل پادشاه بود از خویشانش خود مهری و بزرگو باید که مایه بود
کرکس و جنکال از دین و خواب فرشته بود زیرا که فرشتگان جمله العزیزین
کرکسانند اگر پسندد که کرکس بی بال و پر و شکال دیگر پستند خواب باز رکافی
کند اگر پسندد که با کرکس بر میگرد و بر و غالب می شد دلیل که بر مردی بزرگ
محضومت کند و بر وی غالب شود اگر بخلاص این پسندد دشمن و بر او قهر کند
اگر خواب بجه کرکس پسندد که زن دارد دختر اند و اگر ندارد دختر و دوشیزه
و کنیز اند که بد که کرکس بر وی نشسته بود دلیل که ویرا در آگشتد اینال
کوید اگر پسندد که کرکس کجبه فرود آمد بهمان کجبه پادشاهی فرود آید اگر پسند
که مردم آن کجبه با کرکس بکشد پادشاه آن دیاران ملکیت مغرول کرد و با
هلاک شود اگر پسندد که کرکس چهری از دهان بیرون آورد و دوزخ از دندان پادشاه
عطا یا بد جعفر صادق کوید و دین کرکس در خواب بر شتر و جبه بود **اول** بزرگو

۳۷۰
و زمان دفاعی **دوم** ریاست **سیرن** شاه و ستایش **چهارم** مرتبت **پنجم** امر و نهی
نهم این سیرن کوید کرک در خواب پادشاه دروغ زن و سنگین بود اگر پسند
که با کرکس جنک و بزرگ میکرد دلیل که پادشاهی با کسی که دشمن بود محاسنت
کند اگر پسندد که شتر کرکس بخورد و عظیم بوی رسد یا کاری از وی فایده شود
اگر پسندد که گوشت کرکس بخورد و دلیل که از پادشاهی ستم بخورد و مال از او بماند
کوید اگر پسندد که کرکس آبکش و دلیل که از اهل اسلام روی بگرداند و روی حیر
نباشد و بعضی کوید دشمن یا قهر کند اگر پسندد که کرکس یافت یا کسی بوی داد
دلیل که بزرگی و ولایت باید بخورد و از آن پسندد که پوست کرکس یا استخوان وی
یافتن از پادشاه مضرت رسد اگر پسندد که کرکس در خانه وی بماند و زیانی آید
دلیل که از پادشاه زبان رسد و بعضی کوید اگر کرکس در خانه وی درویشی
سند که کرکس نماند و دلیل که پادشاه بهمانی او آید مغرور گرداند اگر پسندد که
کرکس به ستر و جفته بود دلیل که پادشاه قصد خیال وی کند اگر پسندد که
کرکس در بستر وی بکشد پادشاه با عیال شرفدار کند جعفر صادق کوید
کرکس در خواب برسد و جبه بود **دوم** پادشاه ظاهر **دوم** مرد دروغ زن
سوم مردی ضعیف و مخالف چون کرکس ماده پسندد **چهارم** این سرز کوید عازان
کوید و خواب غم و اندوه بود و خوشی نیست و شش شادی و خرمی بود
و آب نم کوید بزرگ بود و آب سخت کوید باشد اگر پسندد که کرکس برفت و غسل
کرد و خور از آب آن نیست دلیل که از آن رخ و فکر بشارتی باید اگر پسندد که در
کوید برفت و خور از آن نیست دلیل غم و اندوه بود که بدل و رسد سبب زبان
کوید کوید اگر پسندد که در کوید برفت و اهل کوید مایل بود و خور از آب آن نیست
دلیل که اگر کسی دارد این شود اگر غمگین بود شاهانه کرد و فاکوید بشارت باشد

اگر وادارند و امش کنانده شود اگر توانگر بود از بزرگانها که گفته خالی ماند
و غیره مالش نقصان شود اگر سنده اهل بخود مالند و نشست دلیل که کارش تمام
نکرد و مغزی کنیا که سنده در کوبه شد و دست و روی با سر و ترشست و
پسرون آمد دلیل که از ریح و غم پیرون آید اگر سنده در کوبه یا خانه وی کوبه
بود دلیل که در انقطاع و برفی دوستی بدید آید اگر سنده بکوبه شد و انک
بیشتر محتاج بود دلیل که غمگین و غم دار شود اگر خواب سنده در کوبه
در خوابه وی پیرون برهنه ماند دلیل که بسبب کاری غمگین و رسوا شود
جمع صافی کویدیدن کوبه در خواب بر شتر وجه بود **اول زن**
غم و اندوه **سوی** دیر **نهار** با کاری **بجم** دوست **شوم** و کوبه
درا و بل و بزم زن باشد و بعضی از معتران گویند که خدای خانه بود کوبه
گویند اگر سنده کوبه باقی میگردد اگر مرد بود محترم زنی خواهد و بشغلان
مشغول شود اگر خداوند خواب زن بود شوهری بدین صفت کند **کلیات**
این سیرن کوینا که سنده کرمان بسیار در شکم وی جمع شدند و طعام در شکم
وی میخورند دلیل که عیالان وی باشند که از مالش بخورند اگر سنده کرمان
تنش میخورند دلیل که عیالان وی از مال دیگری خورند اگر سنده کرمان
از تنش می افتادند و غیره **جابه** وی بسیار کرمان بودند دلیل که مال و
مشت و عیال بسیار از او حاصل شود اگر سنده کرمان از تن خود بر زمین
می افتند دلیل که عیالان خود را از خورد و در کند و بیمار دارند اگر کوفی
کوینا که سنده بعضی از اندامها او کرمان خوردند دلیل که عیال بعضی از مال او
بخورند اگر سنده از خوردن کرمان تن او را صفت می رسد دلیل که عیالان
ویران بخورند و سنده اگر سنده از سوراخ پستی یا از گوشه از دهن یا از مقعد

اگر کرمان پیرون می آمدند بقدر مال عیالش زیادت کرد و اگر سنده کرمان
از تن او می افتادند و می مردند عیال او هلاک شوند یا از وی جدا شوند
اگر سنده کرمان بسیار از جور خانه و غیران پیرون می ریختند بقدر مال و
خدم و حشم حاصل کند جمع صافی کویدیدن کرمان در خواب بر شتر
برهنه وجه بود **اول** عیالان **دوم** حشم و خدم **سوم** مال و خواسته **چهارم**
این سیرن کوینا که سنده بر پیمان کرمانند دلیل که کاری که از دور بود
کیده کند اگر سنده از پیمان کرمان بازگشت و دلیل که باز کار اعتماد نکند
اگر سنده چیزی را حکم بیست و دلیل که روزگاری دران شغل او ان چیز بیست
مانند خالک کسوفن بر وی شغل اندازان چیز غفلت بدین می دارد و او بدینا
کرمانی کوید بسند کرمان دلیل برستی که کارها کند و هر چند که سخت تر است
کاری دشوار تر بود اگر سنده کرمان کشودن توانست دلیل که کاری بسته
مانند **کرمان** این سیرن کوینا که سنده او در جای بکرواست یا تن خود را بگری
کرو نهاده است دلیل که بر تن خود می ترسد از بسیاری کلاهان که کرده است
اگر سنده عیال او از خوردن یکی کرده است دلیل که بر وی میداد و ستم کنند اگر
سند که کسی خود را پیش وی بکرو نهاده دلیل که انکس مطلوب بود و باشد که کسی
ظلم بر وی کند کرمانی کوینا که سنده خود را بگری کرد دلیل بر وفاداری
بود **تفسیر** **ماگشت** **دهیکه** اگر سنده چیزی را متاع دنیا می کشد که بر وی
کرد دلیل که ان بر متاعی کسی گفت و کوید کند و انکس صفت رسد **کرمان**
این سیرن کوینا که سنده کوید داشت دلیل که غمگین و مضطرب شود اگر سنده
کرمان می خورد با کسی جنگ و خصومت کند و اندوه می رسد زیرا که بطعم
تلخ و ناخوش است و در با وید هر چه تلخ و ناخوش بود غم و اندوه رسد **کرمان**

کرمان کرد

این سیر کوید که بخیر در خواب رستگاری بود اگر سنده از دشمن یا از غیور
کودن می گزیند از شد دشمن رستگار و باید و بر دشمن منظر شود زیرا که
علیه السلام خواب دید که از غور و بر بخت پس از آن از شرف غور رستگار
شد و سرانجام بر روی طغیان یافت که مانی کوید اگر سنده از دشمن بهمان میگرد
جنانکه دشمن او را ندید از شد دشمن ابر شود و عاقبت بر روی منظر کرد و
اگر سنده از دشمن معاند میگرد بخاک دشمن او را می بندد و عکس و متنگ
شود مغزی کوید اگر سنده از دشمن میگرد بخاک دشمن او را از زرنگی بینی
رسد **در خواب دید که مرده را از میان** اگر سنده مرده از زبان
کوید که از زبان مرده و بار سبب باشد و اگر معسده بود ندید که
جعفر صادق رضی الله عنه کوید که بخیر در خواب شادی بود جنانکه و باطل
و فریاد ندارد و زاری و نوحه نکند اگر بایک و نوحه کند مصیبت و اندوه دارد
موضع **کریم** اگر سنده که از کسبستن روی نشان از دلیل که بر کردار
بیک او طعن دارند که مانی کوید که سبستن در خواب شادی بود و هر
از دلای غنائی اگر در خواب بر کتاه کریمت یاد در مجلس علمای آن خواند
و آنچه بدید مانند که حق تعالی باشد که بفضل وجود بر روی رحمت کند
و کتاهان وی عفو کنند اگر سنده که میگرد بخت و اشک از غمت وی می
آمد دلیل که زبانش رسد اگر سنده که بجای اشک خون می بخت دلیل که کای
گذشته از نا کردن آن حسرت و ندامت خورد و توبه کند اگر سنده که از بهر
معصیت کرده باشد می گویند پی نوحه و زاری دلیل که و بر آخر می و شاد
باشد جعفر صادق کوید که سنده که در خواب بر سبستن بعد از آن بخندید
دلیل که احسن زندگانه باشد **و از خواب دید که با یکی از اهل بیت**

روی در خواب دید و تعالی بود و فریاد بستی کارها از سیر کوید
بجواب تباها در غم و غم و اندوه و کارها که بر روی بسته کرد و در مرادش
بر نیاید قوله تعالی **هم که می گوید که** کوید که می گوید که
دلیل بر بی نواهی و بستی کارها کند اگر سنده که کوید می شود دلیل که
که کار بسته بر روی کشاده شود و مراد کام دل برسد و از رخت خوشنالی
مصیبت باید جعفر صادق رضی الله عنه چند کوید که در خواب بر چهار وجه
الد در وقتی **دور** تباها در غم و غم و اندوه **هم که** بستی کارها و بی
مردم منافق بی خبر بود که حضورت کند و بعضی از جان
کشد اندرین که در خواب فتنه و مصیبت بود **و اگر** این سیر کوید
کوید که در خواب روزی حلال بود کوید که منت خلوت بدو رسد **و از خواب**
علیه السلام اگر سنده که از انکس داشت و بکس نداد دلیل که تا
حلال بوی رسد و چیزی از آن نه بیند و بکس نرساند و از خلاف این نشد
از آن حال چیزی و راحت بوی رسد **و اگر** این سیر کوید که از انکس
پوشیده بود دلیل که زنی بخواد و بر دشمنان خیر کرد و اگر خواب فی
سند دلیل که شوهر کند و از آن شوهر خیر و صفت نه بیند مغزی کوید که سنده
که کوید که پوشیدن بود دلیل که زنی توانگر با ساری کند اگر سنده که کو
سیر پوشیدن بود دلیل که آن زن صاحب و بر او باشد و اگر کوید که سرخ بود
زنی معاش و طرب دوست بود اگر سنده که کوید که پوشیدن بود دلیل که
زن چهار کون باشد اگر سنده که کوید که سیاه بود و پشند و قاضی یا خطیب
بود دلیل که مالدار باشد و اگر کوید که پوشیدن بود دلیل که آن زن خداوند
مصیبت باشد و اگر کوید که پوشیدن بود دلیل که زن بلید و بدو با کای

کدی

کژدم این سیرین گوید که دم در خواب دشمن ضعیف بود که مردم می
 رنجاند و دوست دشمن نزد او یکسان بود اگر سنده که کژدم ویرانگر بنید دلیل که
 دلیل که دشمن ویرانگر سخت گوید که انا از خوردل شود اگر سنده که کژدم
 بکشت بر دشمن ظفر باید اگر سنده که بعد از کشتن دشمن آن که دم زن شد
 و دیگر بار قصدا و کرد دلیل که بعد از آن که بر دشمن ظفر یافت دشمن دیگر
 قصد وی کند اگر سنده که در دست او کن دم بود دلیل که او مردی بود که از
 پس مردم بد گوید و مردم را در یکدگر اندازد و فتنه انگیزد اگر سنده که کژدم
 بخته یاران کرده می خورد دلیل که بر فتنه مال دشمن خورد و اگر سنده که
 کژدم را در دهان نهاد و خورد دلیل که دشمن رخانه دارد و با وی محالست
 و خفت و حیر کند اگر سنده که کژدم در درون جامه داشت میباید که کند
 مغزی گوید اگر سنده که از کژدم می ترسید و کن دم ویرانگر بنید دلیل که از دشمن
 کند نیاید و بعضی از معان گوید باز از جماعت نتواند کرد اگر سنده که
 کژدمی در پهن وی بود دلیل که از دشمن دین و برامضت رسد اگر سنده که
 اگر سنده که در سلوار وی کژدم بود دشمن اعیال وی فساد کند یا کنبرک
 وی جعفر صادق گوید که دم در خواب برسد وجه بود **دشمن ۱۰۷**
سور سخن چین **کژدم** چیر است که در خونستان میان باشد
 و دم در زمین میکشد و چون کسی زخم وی یافت در حال هلاک شود
 که مانی گوید وین از در خواب دشمن باشد یا خرد عظیم و ارامیده و فروتن
 و شیرین سخن و قدر دشمنی صعب بود اگر سنده که کژدم خوار و ویرانگر بنید دلیل
 که از دشمن دشمنی که صفت کردیم بلا دشمنی بد ویرانگر سنده که او را بکشت
 دلیل که دشمنی قوی هلاک کند اگر سنده که ویرانگر بنید رسید از دشمن

این شوقا گویند که چیزی مانند کژدم خوان بود و از وی ترسید دلیل
 که از کسی اندیشه دشمنی دارد و آنکه ندانست **کژدم** این سیرین گوید که
 در خواب عم واند و بودا گویند که کنر است و خورد اند و بسیار بد
 مغزی گوید که کژدمه شتر و نوز غم واند و بودا گویند که شتر نوز غم واند و
 کژدم بود و کژدم که بکشت بود مسفت بود که بر بخید ستاید و بعضی از
 معان گویند خوردن کژدم در خواب چاروی بود و اگر کژدم بران بودیم سنده
 یا شد بهتران بود که کژدم فریخت بود **کژدم** این سیرین گوید که سنده
 که کسی ویرانگر بنید دلیل که مهر و هوا و آنکه در دل او زیادت شود اگر سنده
 که کسی را بختیم و کینه کند بقدر آن از وی زیان رسد شتر مغزی گوید که سنده
 خوی ویرانگر بنید دلیل که آن سخت کار شتر بخیل باشد اگر سنده که شتر
 ویرانگر بنید از سفر ویرانگر و زیان رسد اگر سنده که او را کاوی کند در آن
 سال مضرت بیند و بدانک کند جمله دکان و کند کاو در خواب دلیل
 بر دشمن و جعفر صادق گوید که کژدم و خواب بر چهار وجه بود **دشمن ۱۰۸**
مضرت **دشمن ۱۰۹** **مضرت** **دشمن ۱۱۰** **مضرت** **دشمن ۱۱۱** **مضرت** **دشمن ۱۱۲**
 این سیرین گوید که با کسی کشتی میکرد و آنکه را شتر است دلیل
 که حال او میگویند و ویرانگر غالب کرد اگر سنده که معناد ناویل بجلا
 این بود اگر سنده که هر دو قایم بود دلیل که احوال هر دو در حیر و شتر
 میان باشد و با یکدیگر رنج و کند رسد اگر سنده که در دست ایشان جنگ
 و محضوت باشد اما احیان بطاهر باشند که ایشان را با اهل دوستی است
کشتی این سیرین گوید خوردن کشتی در خواب غم واند و بودا گویند که
 کشتی بوی دارند و بخورد از آنکه غمناک واند و هلاک شود مغزی گویند

مجلس ۱۰۰۰

[illegible]

در کشتی هلاک شد بدست قوچی هلاک شود اگر سینه که کشتی ری
 بر می خشت مانند دلیل که در برج و بالا گرفتار شود و رستگاری دیر
 دهد اگر سینه که کشتی غرق شد و او سلامت بماند دلیل که مالش تلف شود
 تا او سلامت بماند اگر سینه که کشتی شکست و جله غرق شد و دلیل که
 مصیبتی عظیم بدو رسد اگر سینه که کشتی بجای بلند نشسته بود و کشتی در
 میان دریای افت دلیل که او را از ابد شاهان و بزرگان قوتی و مروتی پندارند
 اگر سینه که در میان دریایا کشتیهای کشت دلیل که بسر شود **وله الخوار**
النشان فی البحر اگر سینه که کشتیها ایستاده بود در سفر دیر بماند بلکه
 در آن سفر مقیم گردد اگر سینه که در کشتی نشسته بود و با ذی خویش می ماند
 و کشتی خوشی بود دلیل که از غم و اندوه فرج یابد اگر سینه که کشتی ایستاده
 و آن غم جانب کشتی موج می آید دلیل که ویرانگی سخن بشناید که بیم هلاک
 وی باشد **و جله الخوار** اگر سینه که کشتی از پیش میرفت
 تا و نتوانست بدان کشتی رسیدن دلیل که در کار و دشواری کند و عا
 حل و ص یابد **و احیاء و اصاب التفتیه** اگر سینه که در بلوی کشتی در دریای
 دلیل که در سفر روز و سفت بسیار یابد **و احیاء الخوار** **و جله الخوار**
موضع اگر سینه که در میان را کشتیها نمی می رفتند دلیل که باز
 اندازد یا در سواکن بجای فرستد اگر سینه که کشتیها غرق شدند دلیل که رسولان
 باز از مغرب بویا اگر سینه که کشتی می بدو یا غرق شود و اندک آن کشتی
 وی بود دلیل که ویرانیم هلاک بود اگر کشتی ملک وی نبود ویران هلاک
 بیم نباشد و اگر سینه که بر کشتی نشسته بود و از دریای ترسید دلیل که
 پیش پادشاه مغرب شود و بقدر بزرگی کشتی مسفت یابد اگر سینه که در

میرزا ابوالفتح علی قزوینی

شاهان

اغز نشسته بود و پیر از پادشاه پیم باشد اگر پند که در دریا کشتنهای از آن
بود بجا میامون دلیل که مغرب پادشاه شود اگر پند که کسی معمر دریا
ووشد دلیل ویرا فرقی عظیم باشد از پادشاه اگر کشتی غرق شد تا ویش
بخلاف این بود اسمعیل اشفت کوبید اگر پند که در کشتی کوه نشسته
بود و کشتی غرق شد دلیل که غم و اندوه زیادت شود اگر پند که کشتی
در آب روان بود دلیل که بسفر رود و بازاید اگر کشتی خود را در خشک
ایستاده پند دلیل که در کاری در ماند اگر پند که تختها کشتی باز پند دلیل
که مال او را پیش پادشاه برند حافظ معبر کوبید اگر پند که در کشتی نشسته بود
دلیل که در کار پادشاه مشغول گردد جعفر صادق کوبید در کشتی در خواب
بر هشت وجه بود **اول** ورنه **دوم** بذر **سوم** زن **چهارم** مرکب **پنجم** فرج **ششم**
یعنی **هفتم** عیش **هشتم** تراکری **کشف** سنگ بشت کوبید و بشتا بر در خوا
دیدن آن دلیل که مردی زاهد عالم باشد و از صحت و منفعت رسد اگر پند
که کشف داشت یا بجای وی در اند دلیل که او را با ناهیدی صحت افتد اگر
سند که کوشش کشف بخورد بقدر آن عالم حاصل کند کوفی کوبید اگر سنگ کشتی
در سر کوفی پافت دلیل که بصحت مردی عالم رسد اگر سند که کشتی در
مسجد یا جای عزیزیافت دلیل که ناهد شود و نیز یک بزرگان و علما او را
بحرمت دارند جعفر صادق کوبید در کشتی در خواب بر سه وجه بود **اول**
مردی ناهد **دوم** عالم **سوم** مردی ضایع در کارها **کتاب** این سر کوبید
اگر پند که در کشتکاب عذاب و بقیه با سکر بود و بخورد از چای ریزد
شفایاندا اگر سند که کشتکاب غرق باشد خورند تا ویش بخورند **نوشته**
این سر کوبید کشتی در خواب دلیل بر مال و منفعت کند اگر سند که کشتی داشت

یا کسی بوی داد و بخورد بقدر آن جزو منفعت یابند اگر پند که کسی کشتی داشت
بقدر آن منفعت بوی رساند اگر آب کشتی خنما میکرد و بخورد اگر عالم بود علمش
زیادت شود و اگر بزرگان بود مالش زیادت شود کوفی کوبید اگر سند که بخورد
کشتی داشت اگر عالم بود دلیل بر زیادت علم کند و اگر پند که کار بود مال تمام
از پند **سامی** کند جعفر صادق کوبید کشتی در خواب بر سه وجه بود **اول**
منفعت **دوم** مال اهل **سوم** کسب **کشتی** این سر کوبید کشتی در خواب
غم و اندوه بود اگر سند که کشتی داشت و بخورد بقدر آن غم و اندوه خورد
این سر کوبید کعبه در خواب دیدن بتا و یا مقام بود اگر سند که بسیار کعب
داشت بقدر آن غم و اندوه رسد اگر پند که کعب ای وی بشت کسب دلیل بر
عیش یا عجبی بری رسد و بتا و یا بیاضاعت بود و کعبتین بکر و حلیت و خصوصت
باشد جابر مغربی کوبید بازی کردن کعبه کعبتین بود **دلیل** این بود **ششم** فقر
و خنک و خصوصت جعفر صادق کوبید کعبه در خواب بر سه وجه بود **اول**
مقام **دوم** زن **سوم** فرزند **چهارم** مال **پنجم** کت و کوی **و کعبه** **نوشته**
و کعبه **نوشته** و اگر کعبه جانوری بود که کوشش و یا جلالت باشد دلیل بر مال
جلالت و اگر حرام بود دلیل بر مال حرام بود **کعبه** این سر کوبید کعبه در
خواب دیدن خلیفه بود و هر کس که کعبه قبله وی بود هر زیادت و نقصان
که در کعبه پند دلیل بر خلیفه بود اگر پند که کعبه طواف میکرد دلیل بود
بر صلاح دین و از خلیفه راحت یابند اگر سند که احرام گرفته بود و در
کعبه داشت و لپش میزد دلیل بر زیادت در صلاح و بی بود اگر پند که
سیرای وی کعبه شده بود و مردم زیارت میکرد دلیل که مردم را امانت
کند و حرمت و منزلت یابند جابر مغربی کوبید اگر پادشاه سند که کعبه میر

دلیل که از خلیفه بر روی آید اگر بیند که کعبه سفید از بافتن بوجت احوال
خلیفه بد کرد اگر بیند که از خلیفه چیزی بر گرفت دلیل که او را از خلیفه فایده
رسد اگر بیند که در کعبه نماز میکرد از خلفا کارش بیکو شود که او کوبید اصل
کعبه ایمان و مسلمانی بود اگر خود را در کعبه بیند از نزد حق این شود و
دعاش مستجاب گردد **و در خواب چهار بار** یعنی از بیم گفتار این بر روی
نهاده بود و بسته می داد دلیل که حج کنان را که کند که بران فر رسول الله
صلی الله علیه و علی آله و سلم بود با در مقام لایم علیه السلام دلیل که حج
بود و سلامت باز آید اگر بیند که در بار کعبه بود دلیل که بدین راهب بود
جعفر صادق گوید دیدن کعبه در خواب بر چهار وجه بود **اول** خلیفه
دوم امام سوم ایمان و مسلمانی **چهارم** یعنی از بیم گفتار این بر روی
گفتار در خواب زن رشت بلید بد کرد را باشد اگر بیند که گفتار بسته بود
زنی رشت بلید خواهد اگر بیند که کوشش گفتار می خورد دلیل که زنی بر
وی جادوی کند که مانی گوید اگر بیند که شیر گفتار می خورد یا از اشغولان
و بوست وی چیزی است دلیل که از زن فایده بیند مغزی گوید اگر بیند که
گفتار بلوی می گفت دلیل که زنی با وی را زبانی کند جعفر صادق گوید
دیدن گفتار در خواب بد باشد **کعبه** این نیز گوید کعبه در خواب
کار و مای خانه بود اگر بیند که کعبه توایم داشت دلیل که خادمه خانه
او را سا باشد اگر بیند که کعبه کهن و شکسته بود ناویش بخلاف این بود
مغزی گوید اگر بیند که کعبه شکست خادمه خانه چهار شود اگر ضایع شد
یا بسخت خادمه میرد **کعبه** اسطام نیز گویند و دیدن در خواب
چون باز شاه بیند مردی بود دیر در کار ملک و سلاطین و جوارهای بیند

ناب وی باشد و هر کس که از بر و بیند دلیل بر خدشکار خانه و اهل
وی باشد از بر و بیند که کعبه افشاد است دلیل که بر خدشکار
خانه حاصل شود اگر بیند که اسطام شکست یا ضایع شد خدشکار بمرک
یا بر روی بود **کفش** این بر روی گوید کفش در خواب زن بود اگر بیند که کفش
نداشت و در پای کرد دلیل که زن خواهد یا کین می خورد اگر کفش کسی دیگر
در پای کرد دلیل که زنی پیوست خواهد اگر آن کفش سیاه بود دلیل که آن زن که
خواهد توایم بود و اگر کفش سر بود زن که خواهد ستین بود اگر سرخ بود زن
معاش خود دوست بود و اگر کفش سپید بیند زن خوب روی خواهد که مانی گوید
اگر کفش از پوست گاو بیند زن با اصل باشد و اگر از پوست سگ زن بود که
اصل او از عرب بود اگر بیند که در هنگام رفتن یک کفش از پای وی بفتاد و
ضایع شد دلیل بر غم و اندوه و بر حرمتی بود اگر بیند که کفش بر پای وی شک
بود دلیل که زن وی سیاه کار بود و نیز گویند کفش کهنه بهر از کفش نو بود
جعفر صادق گوید دیدن کفش در خواب بر هفت وجه بود **اول** بکری
دوم خادمه **سوم** کین **چهارم** قوت **پنجم** معیشت **ششم** مال **هفتم**
سفر و کفش کرد در خواب مردی بود که قسمت میراث کند **کفش**
این بر روی گوید اگر بیند که چیزی در کفش داشت بقدر آن چیزی بر و رسد اگر بیند
که کفش دستها بر روی بود دلیل که در خورشیدان جدا شود اگر بیند که در میان
کوهی کفشها بر روی بود دلیل که انجاء و می و شادی بود اگر بیند که کفشها اف
خسته یا درش بود دلیل که از سفر و خوی یا از غایت اگر بیند که کفشها او کشاده
و قوی بود دلیل بر فراخ دستی بود اگر او این بیند شک و دست و نامزدی
باشد جعفر صادق گوید دیدن کفش در خواب بر هفت وجه بود **کفش**

فراخ دستی **دم** قال **سوم** راست **چهار** فرزند **پنجم** دلیری **ششم** بازن
حرام و رشتن **هفتم** این سیرین کویدکف دریا خواب مسفت بود از پادشاه
یا مری نیر کوید **کف** این سیرین کوید اگر سید که کفن از هر مرده یا زنده می
اگر انکس معروف بود ریخی از روی رسد اگر سید که کفن مرده بکند دلیل که در
دینا طریقت از مرده جوید کفانی کوید اگر سید که کفن مرده می درید معربانیکه که
کند اگر انکس مصیح و بار ساد و طالب علم و سخنان باریک نیکو کوید دلیل
که دینا روی بوی نه دهد و مال خراج جمع کند اگر سید که مرده کار انکس میکند
و از ایایی بجای دیگر می برد دلیل که مالها خراج برد ستان و روان شود اگر انکس
خواب معسند بود دلیل که منافق و عمار باشد و معسند مردم کواید دهد
این سیرین کوید کلاب بنا و ایل تن درستی بود اگر سید که کسی کلاب بروی
ریخت تن درستی بود و مرده را ندیج و شاکی که سید که کلاب بر کسی ریخت
انکس تن درستی بود اگر سید که کلاب معیور و عکبر و متغیر شود اگر سید
که کلاب بر هر کسی ریخت دادا مشردان دیار به سبکی منتشر کرد اگر عالم بود
خلق از وی بر سید کردند **کلان** مرغیست و نیز عفتی کوید و در خواب
مردی و وفای در بود اگر سید که کلان بگرفت دلیل که مردی بدین صفت
که گفته شد دوستی کند اگر سید که کلان بنزد مبر کرد بر مردی بدین صفت
حضورت کند اگر سید که کلان از دست وی برید تن به صفت از مردی که
کمترین کند اگر سید که کلان را بگشت و کوشش و بخورد دلیل که در دنیا فقر
کند و بقدران مال و بخورد **کلان** این سیرین کوید کلاغ در خواب مری
فاسق بنده بود اگر سید که با کلاغ بنزد مبر کرد دلیل که مردی فاسق در
خانه او باشد کفانی کوید اگر سید که کلاغی بگرفت دلیل که ضمیمه آن کسی

مکروه روع حاصل کند اگر سید که کلاغ بر شاخ درختی نشست بود و بانگ
می داشت دلیل بر وصال او بود اگر کلاغ بود دلیل بر رخ و سفر و مسفت
بود علی الجمال بریدن کلاغ جیر بود **کلان** دانیال کوید کلاه در خواب دید
عز و جاه باشد بخدر و وقیقت کلاه اگر در سر کلاه دو گوشه پند شد پادشاه
نزدیک شود و عمل یابد اگر در سر کلاه غازیار سید دلیل که بر خصم چرم کرد
این سیرین کوید اگر سید که بر سر کلاه ترکا نان داشت دلیل که مسفت یابد
اگر سید که در سر کلاه بهمان داشت دلیل که عزایز جها فی باید لیکن در دین
معنیف بود اگر بر سر کلاه حاجیان سید عز و جاه باید لیکن بر رخ و مسفتی اگر
بر سر کلاه پادشاه پند از پادشاه شرم و عز و جاه یابد اگر بر سر کلاه غنی پند
دلیل که شادمان شود و مسفت یابد اگر بر سر کلاه از بر پند جیر بدی و دنیا
حاصل کند اگر سید که بر سر کلاه دستان نهاد بود او را کاری افتد که آن کار
از مردم بهمان می باید داشت اگر کلاه او بشمیر داشت مسفت پند اگر سیر
کلاه از ریشندان مردم بد مسفت یابد اگر از سیم پند از کار خوف مسفت یابد
اگر کلاه از مروارید پند پند مردم عز و جاه باشد و صحبت کسی دارد که در نزد
و عاری باشد اگر کلاه او بنین سندان پادشاه عز و جاه و قوت یابد اگر کلاه
از خواب پند دلیل که خود را نزد مردم عز و جاه دارد و دروغ و محال گوید
کفانی کوید اگر سید که کلاه تابستانی بر سندان بر سر نهاد دلیل که کلاه دل
پایند و اگر بخلاف این بود بخور و مرود از مراد اگر در خواب کلاه سیاه پند
و در بیداری همان پوشد جیر و مسفت یابد اگر سید که کلاه از روی مسفتاد
از عمل معروف کرد و یا غنی سخت بوی رسد اگر سید که کلاه از بر کلاهها که
مسفت کردم داشت بقدر بزرگی و وقیقت کلاه از مهری جاه و بزرگی یابد

اگر پند که کلاه از سروی بر کشد دلیل که از عز و جاه بختد اگر فریبند
که کلاه دو کوشه بر سر داشت دلیل که آن زن را سری ایند و از سر او نشا
شود اگر سنده کلاه و بر سر نهاده دلیل که آنکس بدین بود اما با شاهان
نیک باشد مغرور کند اگر سنده کلاه می پوشیده داشت دلیل که شرف
و مترات او زیادت کرد اگر پند که کلاهش در زده بود اند و هر که مستمند
شود اگر سنده که پیکانه کلاه از سروی در بود دلیل که از مردی بزرگوار دور
شود اگر پند که کلاهش از برست سمور بود یا از پوست روباه و مانند این
دلیل که شرف و بزرگی پند از مردمان که در دین کمال باشد اگر پند
که کلاه می پوشیده داشت که در پنداری هر که بنوشیده بود که کلاه سینه
بود دلیل که دین وی نیکو بود اگر سنده که سبز بود دلیل طاعت و خیر بود
اگر سرخ سنده دلیل بر نقصان دین کند اگر زرد بود دلیل بیماری و آکریه
پند بخالی مکره داشته باشد در پنداری اسمعیل است که پند
کلاه می فرسوده داشته بود بقد و قیمت جوهر و شرف آن بزرگ باید بکسر
در پیش نقصان بود اگر پند که در کلاه وی آتش افتاده بود یا شاه و پیر
مصادره کند جعفر صادق گوید که در خواب دلیل بر شرف و بزرگی
باشد و بر شتر وجه نیز دلالت کند **اول** و لایت **دوم** رایت **سوم** بزرگی
چهار عز و جاه **پنج** منزلت و کلاه دور کسی بود که خدمت بزرگان و مهران
کند **ششم** این سیرین کنیا اگر سنده سروی کل شده بود مال و خواسته
بسیار باشد و بعضی که پند هم و اندوه از روزی باشد اگر وام دارد و امشب
نارده شود اگر سنده و یا بامدی کل صحبت بود دلیل که بامدی توانگر
دوست و آشنا شود اگر سنده که سروی کل بود و بعد از آن موی بر آورد دلیل

که مال و قوی تلف شود و وام دارد کرد **کل** این سیرین گوید که در خواب
دیدن بود و نوع باشد یکی آنکه کل بر درخت بود و یکی آنکه از درخت جدا
شود و او را از نرندی آید و چون در وقت پند سبب فرزند و بر امصیتی رسد
و چون کل از درخت جدا پند دلیل غم و اندوه و گریه باشد اما درخت
کل سرخ در خواب مهتری بود و سخن بواپی و درخت کل زرد و زرد و باز کان
خاکستری و آکنده و درخت کل سفید و لیت و عز و جاه اگر در سر ای خوش
برد درخت کل پند بوقت دلیل که دختری یا نکاح آورد اگر در سر ای خود کل
سفید صدر یک پند سبب فرزند شاد شود اگر کلها از هر که ترسکند پند
دلیل که از خویشان و اهل بیت شادمانه و خرم شود اگر هیچ درخت کل
از زمین گسسته پند مردم سران را که کلها از باشد مغرور کند که در خواب
مردم درون ممت ندهد بود که با کس وفا نکند اگر سنده که کل داشت دلیل
که با چنین مردی صحبت افتد اگر سنده که کل گیسو داد یا آن کسی بپزند
از صحبت چنین مردی دور افتد اسمعت گوید که کل در خواب یافته بود
که از غایبی برسد یا آمدن غایبی باشد جعفر صادق گوید دیدن کل در
خواب بر شتر وجه بود **اول** فرزند **دوم** دوست **سوم** مرد دوست
چهار کنیز **پنج** غلام **ششم** نامه غایب **هفتم** این سیرین گوید کل شکر
و کل آنکس در خواب غنیمت باشد و مال حلال مقدم اند و خورده باشد
اگر سنده که کل شکر با کل آنکس داشت و از آن بخورد اگر توانگر بود مالش
زیادت شود اگر بیمار پند متفایان که غمگین سنده شاد کرد و اگر وام
دارد و وامش کرده شود **کل** این سیرین گوید اگر سنده که کل بخورد دلیل
که آن سیر مردگان بنمیکند یا اگر سنده که کل با خال بخورد مال خود را بر حال

و کل آنکس بخورد مال خود را بر حال
بزرگوار کسی که سرخ و زرد و باز کان

نفقه کنند اگر سندی که از خال نریت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
می خورد چنان که اگر پند که خانه را بکلی می اندوزد دلیل که غلبه شود معنی
کوین دیدن کل سیر و سفید در خواب مال خلاص بود و کل زرد چاری و کل
سرخ طوطی و طرب و کل سیاه غم و اندیشه و کل اب تره دلیل بر غم و ترس
اگر سندی که میار **ک**ل عرفه شود بود در محنتی عظیم افتد یا بذا که
سندی که از میان کل پرواز آمد و خود را با کینه بشت از پنج و بلاد هابی
یا بذا و شاذمان شود و جعفر صادق کوین کرد خواب در سر در صعب تر
بود که در کمر سیر **کلبتیر** این سیر کوین کلبتیر در خواب خادمی باشد و سیر
که بخوبی مال از دست بذا شاه بدر آورد و بر مردم نفقه کنند اگر سندی که
کلبتیر در دست داشت دلیل که ویران لغتی حاصل شود اگر سندی که کلبتیر
او ضایع شد او را زیاده و زانی کوین اگر سندی که بکلیت چری از میان
اش هرون آورد و بقدیان از بذا شاه راجت یا بذا **کلم** این سیر کوین
کلم در خواب منفعت بود از سبب زنان و بخت و وی بهتر از عام بود اگر
سندی که کلم داشت و بخورد بقدیران از زنی منفعت یا بد و چون پی کوشد
منفعت کم بود معنی کوین اگر سندی که کلم با کوشش بخت بود و بخورد
و منفعت بسیار بد و رسد و اگر خام خورد منفعتش کمتر بود و اگر کلم و وقت
خورد غم و اندیشه بود و اگر شیر تر بود منفعتش بیشتر بود **کلندر** این سیر
کوین دیدن کلندر در خواب عروسی بود یا کینه کی خورد غاصه هنگام خود
که بر درخت باشد اگر سندی که کلندر از درخت بکست از دیدار عروس
یا کینه که جدا ماند **کلندر** در خواب مردی در پیش عریس بود و از سیر
کوین اگر بخواب پند که کلندر گرفت کسی بدو داد با مردی عریس بود

۳۶۰
و او بی کسی می کند اگر سندی که کلندر داشت یا کوشش او دلیل که از مردی
عریس راحت بیند و کوین مرد و قنات یا بد سبب مردی عریس اگر سندی که
کوشش کلندر بخورد بقدیران از مردی عریس راحت یا بد سبب مردی عریس
پند که کلندر از می جرایند دلیل که با عریس یا بد و در و شبان مهر شود اگر سندی
که کلندر بخت شده بود بسفر روز و روزی کرد اگر سندی که خایه کلندر داشت
زنی در ویش شود **کلندر** این سیر کوین کلندر در خواب امانت بود و کوین
او امر اگر سندی که کلندر از آفتاب سلامت بود دلیل که امانت ها آنکه دارد
و امانت ها بکند از او اگر سندی که رنج و اقامت در کلوی وی یا بد و امانت بخلایف
این بود اگر کلوی خورد از رخ سندر روزی بروی فراخ شود اگر سندی که
بخلایف این باشد اگر کلوی خود را درست و قوی بیند دلیل که امانت ها این
که دار معنی کوین اگر سندی که کلوی او را بریند دلیل که آنکس روی ظلم
کند یا در دین او طعنه زند و هر جانور که کشتن را نشاید اگر سندی که کلوی
او بریند دلیل بر مردی بود که بذا جانور تعلق دارد که بذا مرد ستم
روزی اگر سندی که بیمه را کلوی بریند کار و شورش کرد اگر سندی که کلوی
بفرست بریند اگر کلندر کوشش بود بقدیران مال را یا بد و اگر حرام بود مال
حرام باید اگر سندی که کلوی او بریند دلیل که بر آنکس ستم و سبب کند و در
او طعنه زند اگر سندی که کلوی کسی بفرست و خنده کرد دلیل که او را از شر
و بر کسی معول کنند جعفر صادق کوین کلوی در خواب دخل و خرج مردم بود و
هر زاید و نقصان که در کلوی پند دلیل بر دخل و خرج مردم کند سبیل
است کوین کلوی فرزند دلیل بر شک شدن عیش مغلوب باشد **کلندر** این سیر
کوین کلوی در خواب دلیل بر عیش خوش و مال و منفعت کند که بدو رسد

اگر سنده که کلیجه میخورد دلیل که ویرا مال و نعمت آسان بدست آید اگر
پسند که بخورد کلیجه داشت مال و نعمت بسیار حاصل آید اگر پسند که کلیجه
در دهقان نهاد و شوانست خوردن مال و نعمت و نعمت دیگران باشد
جمع صافدق گوید خوردن کلیجه در خواب بر چهار وجه بود اول مال
حاصل که آسان بدست آید دوم روزی فراخ سوم نعمت چهارم عیش خوش
کلیجه این پسین گوید کلیجه در خواب مردی کشاید کارها بود اگر سنده که قفل
بکلیجه بکشد و در باز کرد کارها بسته بروی کشاده کرد و در شرط فرماید
اگر پسند که بر دست کلیجه بسیار داشت دلیل که بزرگی و منزلت یابد **دلیل**
دلیل که مافی گوید کلیجه در خواب کشاید در کارها بود و بستن در
ش و بعضی گویند کلیجه در بستن شروخ بود اگر پسند که کلیجه در دست
داشت دلیل که درین سلطان بود و عاقبت کارش محمود بود دایمال گوید اگر
سند که کلیجه همین داشت دلیل قوت و شکوه بود اگر کلیجه سبز داشت
بار خجین دلیل که ویرا سخن روانی بود اگر سنده که کلیجه چون داشت دلیل که
بود اما کمتر اگر کلیجه زین یا سیمین داشت سخن روانی باشد و نیز گویند با لجن
یابد یا مال بسیار مغزی گویند چندان که کلیجه بیشتر مال بسیار **دلیل**
دلیل و نیز گویند کلیجه عابد و استغفار و از خدای تعالی حاجت خوا
اگر سنده که قفل را بکلیجه بکشد و در باز کرد حاجت وی روا شود و کان
بسته او کشاده کرد اگر پسند که قفل را کشادن شوانست یا کلیجه بشکست
یا شایع شد تا و بیشتر بخلاص این بود اگر پسند که کلیجه در کلبه دار بستن
دلیل که دعا او خالص باشد اگر پسند که بیک کلیجه دو قفل بکشد و در رها
کرد دلیل که روزی خواهد خواست معرکه بیا اگر کسی بدست خود کلیجه بیند

دلیل که دست غار دارند بود باب باک اگر سنده که کلیجه او بقتل آید که
گاه افسار بود جمع صافدق گویند کلیجه در خواب دلیل بر هشت وجه بود
اول کشادن کارها دوم فرح از غم سوم شفا از بیماری چهارم یافتن
مراد پنجم قوت دین ششم نزار در حاجت هفتم اجابت دعا هشتم
علم و دانستن آن **دلیل** این پسین گویند اگر پسند که کلیجه در خواب
و رحمت نداد دلیل که کارها درین دنیا او کشاده کرد اگر سنده که کلیجه
دان بدستواری کشادن ناوی بخلاص این بود اگر سنده که کلیجه در آن توانست
کشود و در بسته بماند کارها بروی بسته کرد و زان حال نیل بحال آید کرد
مغری گویند اگر کلیجه در خواب آسان کشاده باز کرد اگر عکین بود و فرح یابد
و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر بنده بود آزاد کرد و اگر حاجتی دارد روا شود **دلیل**
این پسین گویند اگر پسند که در کلیسا شد و در اینجا سویی قفله نماز کرد دلیل
که اگر از کناه تو بر کند و در دین محکم شود از بهر آنکه کلیسا جای عبادت
و مافی گویند اگر سنده که کلیسا بود دلیل که میل او بایست برستان باشند
خاصه آنکه نماز سویی قفله ایشان کند جمع صافدق گویند اگر سنده که
گشت شد اگر پسند خواب مستور و بار بار بیدار باشد اگر بار بار
بوز بیدار باشد خاصه آنکه سنده که در اینجا مقیم شد **دلیل** این پسین گویند
کلیم در خواب مردی رئیس و سرور بود خیانتک بیننده خواب مهر بود
و بعضی از معمران گویند در ویشی مصلح بود که بید از درویشان دین دار
و مافی گویند اگر سنده که کلیم یافت دلیل که زنی توانگر بزی کند و اگر خواب
زن بیند دلیل که شوهری توانگر کند و نیز و جین و منفعت بیند اگر سنده
اگر سنده که بر کلیه بکین گشت ز و خوب بار بار بزی کند اگر سنده که کلی

کویا که پند که کار اسافی زرد بود بیماری و علت مردم آن دیار بودا که پند
 که سبز بود دلیل بر فراخی نعمت بود و کسب مردم آن دیار که پند که سبزی
 پیش از سرخی بود دلیل که در آن دیار نعمت فراخ بود و پادشاه عدل کند
 و خلوت با کسب و معیشت نیک بودا که پند که سرخی پیش از سبزی بود و
 بخلاف این بود مغزی کویا که کسی در کار امان علامت سرخی پند بگردار
 عمر و هاد دلیل که پادشاه آن دیار را قوت و کامکاری بود و آن عمر و هاد که
 گفتیم که سیاه پند تا و پیش بخلاف این بود که یاد کرده شد **کس** این سبزی
 کویا که پند که در میان کمر بسته داشت دلیل که از مردم و پراشت و پناه
 بود و بعضی از معبران کویا که پراشت و پناه از پادشاه باشد و فرزندان بود
 یا از خویشیان که پند که کمر مرصع بود و بر رجا و دلیل که بقدر وقت
 آن مال و نعمت حاصل کند و بزار سبب و بی قوی که در و باشد که فرزند
 ارد و محنت قنایا شود که مانی کویا که پند که سه چهارم در میان بسته
 داشت دلیل که او را مال و حشم بسیار بود و قنیر کویا که پند عمر شاد بودا که
 پند که کمری بزود از نود در میان بسته دلیل که بسفر رودا که پند که در
 میان کمر بسته و پند از یا ضایع شد دلیل که مال و بزرگوار و نایاب بود
 مغزی کویا که پند که کمر شمشیر و بجر مرصع بود دلیل که مغزی شود
 قاهر است و سیاه و توانگر شوند که پند که کمر شمشیر و یا آهن یا برنج
 است و دلیل خواسته باشد که پند که کسی که شمشیر خنجر است
 که از پادشاه سفری کند جعفر صادق کویا که پند که کمر در خواب برش
 وجه بود اول منت از قبل از دیار **دوم** فرزند **سوم** بر کمر پناه
چهارم عمر دراز **پنجم** انصاف و اذن و یا قهر مراد **ششم** مانی کویا که پند که

دلیل که انصاف انصاف پند است یا پنهان عمر گذشته
 بن سبزی کویا که پند که کمر شده بود دلیل که در آن موضع که
 معمار و اول شد ضایع باشد زیرا که او را معرفت نشانند و قدر او ندانند
 اگر پند که فرزند با عیال شکر کنند دلیل که جهت ایشان اند و هر که بنویذ
 مغزی کویا که پند که چیزی او کم شد اگر آن چیز بتاویلیت باشد بقدر
 آن غم و مصرت پند که بتاویلیت باشد غم و مصرت او را بلیت شود و کار بر خط
 کرد **کس** این سبزی کویا که پند که کندی پنداخت و مردی بکرفت دلیل
 که به امان کند آن بزرگ یاری خواهد اگر کندش از رسن بود یاری از
 مردی حق من خواهد که پند که کندش از دست کا و بود از مردی عامی
 مد خواهد که پند که کندش از روی خوار بود یاری از مردی کافر خوا
 هد
 که پند که چون کند پنداخت در کردن مردی آمد دلیل از مردی فرستند
 یاری خواهد که پند که کند در میان ما و افت از یاری از مردی مصنف خواهد
 مغزی کویا که پند که افتاد و در دست آن مرد افتاد دلیل که مردی از
 مردی مسافر خواهد که پند که کند پنداخت و خصم را شوالست گرفت
 دلیل که آنکس و بی یاری ندهد **کس** این سبزی کویا که پند که در خواب را می بود
 و عینش و از مسو قها هیچ مسو خاصیت آن نباشد و کویا که پند که مسو او علم
 در پند که کنار بود اگر پند که کنار خورد پند آن مال حاصل کند خاصه
 چون بوقت خورد جعفر صادق کویا که پند که کنار در خواب یا لایله از روزی فراخ
 باشد که پند که بخوار کردار داشت دلیل که مال و نعمت بسیار او را حاصل
 شود از عیالی که امید ندارد **کس** این سبزی کویا که پند که کلاه میبرد
 و نداند که آن کلاه چه بود دلیل که در فتنه افتد که مانی کویا که کلاه کردن

در خواب کم معصیت و کم گناه بود چنانکه در بیداری قوی باید کرد تا آن
عقوبت خوفناکی ظاهر باشد و کارش اصلاح این **کند** این سیرت می بیند
کنند در خواب زن بودا می بیند که کند می بایکین بود و نداند که ملک او است
روی خوب روی خواهد گرفت می گوید کند در خواب سیرت و معصیت باشد
اگر کند که در کند مقیم شد و دلیل که بقدر بدی کند جاه و منزلت بماند
اگر خود را در کند بدی بدی کند دلیل که جزو نعمت بوی رسد جعفر صادق
گوید کند در خواب بر چهار وجه بود **اول** زن **دوم** بزرگی **سوم** مسفت
چهارم عز و جاه **پنجم** این سیرت می گوید که کند که کج یافت پمار شود یا رنج
بدل او رسد همچون داغ اگر بیند که کج ضایع شد تا وی بحال و یا بود
این سیرت می گوید که یافتن در جاه و گاه خراب صعب تر بود از جای آبادان
سبب آنکه جای خراب پمار هلاک شود و جای آبادان روز هلاک شود
کج این سیرت می گوید که کند در خواب غالی باشد که هر روز زیارت باشد
اگر بیند که کند داشت و از می خورد بقدر آن مال از مال خود منفعت رساند
اگر بیند که کند خورد و ولیم از خوش بود بقدر آن مال باید بعضی از معیشت
کویند و بر اعتم و اندوه رسد **دوم** این سیرت می گوید کند پیر در خواب
دینا باشد و کند پیر سلطان که با جامه آراسته باشد مال حلال بود و کند
کافر به جاه و جرم مال حرام بود و پیر کند پیر سیرت خوب روی با جاه و سیرت
تا ویل این جهان و آن جهان بود اگر بیند که پیر سلطان و پیر زخمت
یاد است که ملک او است مال حلال حاصل کند اگر بیند که کند پیر که عز و
کرد مال و نعمت حرام حاصل کند اگر بیند که زنی پیر داشت و او را از خانه
بیرون کرد با طلاق داد دلیل که پیر دنیا کوید و راه آخرت جوید اگر بیند که

با کند پیر جماعت کرد دلیل که مراد این جهان از حاصل شود **کند**
این سیرت می گوید اگر کند که کند و می خورد یا می خاشد یا کسی خصوصیت کند
یا سکت بود بقدر خاشیدن مغزی گوید اگر کند که کند و داشت نمکین شود
نیز که تلخ است و در تا ویل اندوه باشد **کند** این سیرت می گوید کند در خواب
بیماری سنگ باشد و روز شفا یابد اگر کند که کند سه بسیار داشت پیری
در از کند زقاقت شفا یابد که مانی گوید اگر بیند که کند سه می خورد دلیل
که در رنج و اندوه گرفتار شود اگر بیند که کند سه بدی می فراموش و عطسه
داد دلیل که حاجت بد شواری بر آید **کند** این سیرت می گوید کند در خواب
مال حلال بود که رنج مردم رسد اگر کند که کند می خورد دلیل که کای او بین
دار بود اگر کند که کند سخت می خورد دلیل که عذیب شود اگر بیند که دهان او
ناگشتی کند شک بود دلیل که عمر بلوغ رسد باشد که مانی گوید اگر بیند
که خوشها کند می خورد دلیل که از دیار غلط بدینا **سبع سنبلات**
خمس و اربع اگر کند که کند می کشت خوفناکی در آن دیار نرسد کند
از آن کند جعفر صادق گوید مذک کند در خواب بر سه وجه بود **اول**
معقول شدن از ولایت **دوم** نصر **سوم** غریب اسمعیل اشعث گوید اگر بیند که
بوقت خود کند می خورد دلیل که تو فی قیامت یابد اگر بیند که کند مران کرد
می خورد منفعت نیابد اگر کند که کند بوقت خود می خورد و خورد دلیل که مال
بسیار رنج حاصل کند و کند فروز مردی بود که دنیا بدینا رنج اختیار کند
کند کند نامردی بود که مردم او را بد و ستمی از کند این سیرت می گوید کند در
خواب مال حرام بود و وقت از رشت اگر بیند خواب بصلح و مستور بود و کند
مورد از خوردن مال حرام باز دارد اگر بصلح بنود مال حرام حاصل کند

و پوسته سخنان رشت گوید و الجمله در خوردن کند یا منفعت باشد **کند و**
 این سرزنش کند اگر سنده که در خواب غفلت گرفت یا کسی نبوده از دلیل که سرن
 پیش او باید و او را شاد کند و کرامت باید و بعد از چهار روز از قبل از آن مقصود
 و شادی و سراد باید خاصه بوقت روز دینه باشد **کند** این سرزنش کند که
 که در گذشت شد و از سویی قبله نما کرد دلیل که عاقبت تو بر کند و بخدای
 تعالی باز کرد و بدین قوی شود سبب آنکه تو برای عبادت و اکران
 سویی قبله جهود از کند دلیل که تو ای جهود از دارد کرمای گویند اگر
 پند که گذشت خویش پند دلیل که بگفتار مردم پی دین کار کند جعفر
 صادق گوید دیدن گذشت و کلیسای اصل را جزوینکی بود و اصل را
 شروضا بود **کند** این سرزنش کند که سنده که گذشت بوقت خود میخورد
 اندوه بوی رسد و خوردن کند که خواب یعنی نبود اگر سنده که گذشت
 و عی خوردن و اندوه کمتر باشد **کند** این سرزنش کند که سنده که گذشت
 بود دلیل که درویش و زغال کرد که کرمای گویند که خواب خود را کند پند
 دلیل استاهی و نقصان چیزی بود چنانکه خوشحالی و نمود **مهم کم عی**
مهم کم عی جعفر صادق گویند که در خواب بر هفت و جبه بود
اول درویشی دوم بد حالی سوم غم و اندوه چهارم نقصان عیش پنجم
ششم نقصان مال هفتم نقصان دین اگر کنی خواب پند
 که زیادت کو باشد دلیل که کار بسته بروی کشاده شود **کند** این سر
 گویند که در خواب عیال مردم بود اگر سنده که اندام میخورد بقدر آن
 عیال از مال او بخورد اگر سنده که سنده بسیار بر چهار پای داشت دلیل **کند**
 از چهار پای او فایده پند مغزی گویند اگر سنده که آن که از خود می آید

دلیل که عیال از خود دور کند اگر سنده که کهن از چهار پای خود میخورد
 و عیال انداخت دلیل که هیچ فایده از چهار پای او بکسی نرسد جعفر صادق
 گویند دیدن کند در خواب بر سه وجه بود **اول** عیال بسیار **دوم** خدمت
سوم مال خواسته فراوان اگر پند که کهنای گذشت دلیل بر نقصان
 از چیزها که بیان کرد شد **کند** کثیر در خواب چیزی سکن بود بقدر حال
 او اگر سنده که کثیر خوب روی فرید داشت دلیل چیزی بهمان بدو رسد
 و بیکی از آن چیز منفک شود کرمای گویند کثیر در خواب که خوب روی
 باشد دلیل مال نیک بود اگر پند که کثیر بخیزد دلیل که ویران چیزی و بیکی
 رسد اگر پند که بغرخت بخاوی این بود مغزی گویند اگر سنده که کثیر
 بغرخت و بهایستند دلیل که ویران و مضرت رسد اگر سنده که کثیر بخاوی
 و نشاندن مال و نعمت باید اگر پند که کثیر روی بسته و در خانه او
 آمد دلیل که شادی و منفعت بفرسد و مراد و کار دل باشد **کند** این سر
 گویند که خواب بیماری بود اگر پند که کهنای داشت دلیل کم بیمار شود
 و زرد شفا باید اگر پند که کهنای داشت دلیل که بخی و سختی منفعت باید
 و بعضی گویند بیماری آورد اگر کشد و مواظب **کند** این سرزنش کند که کوارش و تنوا
 خوردن چون شیرین بود دلیل بر چیز و منفعت و شادی کند و کوارش تلخ
 زرش دلیل بر غم و اندوه و بخی و فساد کند و هر کوارش که بوی و خوش بود
 دلیل بر بخت و شاد بود و هر چه بوی و ناخوش بودی ناویش بخاوی این بود کرمای
 گویند کوارش شیرین خوردن غم و اندوه بود و کوارش دار و ناخوردن دلیل
 بر منفعت دمی کند و کوارش عود و غیر خوردن دلیل بر ستایش **کند**
 این سرزنش کند که کوار خواب در عالم بود و چیزها که درو باشند از چیز

و شریک قول لیل آید که امیرالمومنین علیه رضی الله عنه فرموده **آنا**
القلوب اوصیه بجهارها مغربی گوید که چون فراخ و بزرگ بود
دلیل رجز و مستغنی بسیار کند چون کوچک بیند مستغنی اندک بود **کودها**
این سخن گوید که کودها که در خواب بیند بهتر از کودها بخوابد و بعد از آن
کود بچهره با او میبازد آن کودان و کودان خجسته و بیاض و مستغنی است
کتر باشد اگر سندی که کودان خرم و مستغنی بود دلیل که او مال اسان بدست
و جز مشورت اگر سندی که کودان بچهره بخورد بقدر مال و نعمت از روی سندی
بجمله خاصه کند برنج و سختی اگر سندی که کودان بخورد دلیل که از مری
بارش مستغنی بدورند اگر سندی که کودان خجسته خورد مستغنی شود
اگر سندی که ازین کودها که گفتیم داشت و چیزی از آن خورد انچه کسب می
بدورند مغربی گوید که کودها از آنچه شیرین و خوش طعم بود دلیل بر یکی و پنج
تلی و ناخوش بود دلیل بر یکی **کور** دایال گوید که کور و بیادان بود
اگر سندی که کوری از هر خود کند دلیل که احوال بروی شک شود و بعضی
گویند در آن موضع که کور سندی از هر خود برای نوسازد اگر سندی که او را
در کور کرد احوال بروی دشوار شود و بعضی گفته اند بسفر رود و در آن
سفر شایدها بیند **فراوانه و فایز و ادا شام و شمر** اگر سندی که او را در کور
کرد و خاله بروی افکندند دلیل که او را در نقصان بود و بی تویر از دنیا
رود این سخن گوید اگر سندی که خود را در کور نهاد دلیل که او را در زندان
گرفتند و اگر سندی که در کور برود در زندان ببرد اگر سندی که برام او کوری
کنند دلیل که زندگانی او در آن نوزا اگر سندی که بر سر کور ایستاده بود بر کناه
مقیم ایستاده باشد کوفی گوید که اگر کسی خود را در کور مرده بیند و مکر و

و بکر از سوال کردند دلیل که با شاه از دیار او مخاطبت کند اگر خواب
مکر و بکر از خواب با شاه بوجه دهد و راحت بیند و اگر خواب مکر و
بکر بخاطره از در عذاب با شاه عاجز باشد اگر سندی که او را از کور برود
اوردند و برادر کردند و دیگر در کور نهادند دلیل که با شاه او را بنوازند و خلعت
دهند و بعد از آن بنزدان کنند اما اگر این خواب باز کان بدید حساب او
بازارگان بود و شمار مکر یا چنانچه خود میباید که میباید این چیزها بیند
بداند ناخطای میفتند **کورستان** این سخن گوید که کورستان بخوابد بدین است
بود با جاهلونی که در دنیا ایشان نشاء بود و عجم و بیشه ای کرمانی گوید
اگر سندی که زیارت کورستان میکر چاهل زندان از آن یارن کند اگر سندی که
بر کورستان باران بارید اهل آن کورستان از راحت و رحمت بود از حق تعالی
مغربی گوید که اگر تو انگری سندی که در کورستان می رفت و بر کورها شلام
می کرد دلیل که در رویش کور و جنانکه از مردم کدایی کند زیرا که کورستان
جای مفلسانت است اگر سندی که از کورستان معروف مردگان از کورستان است بود
دلیل که اهل آنجا بیکاه بلا و محنت رسد اگر سندی که در کورستان کورها باز
میگرد بعضی مرده دید و بعضی زنده دلیل که در آن ولایت قحط و تنگی بدید
این جعفر صادق گوید که کورستان در خواب بر سه وجه بود **اول** زندان **دوم**
عجز و محنت و فلا **کور** مال بود که برنج و سختی حاصل شود اگر سندی که
بکوری میگرد یا کور در دست داشت دلیل بر بیک و مخصوص است گویند
کرمانی گوید هر کور که مغران تلخ و تبا بود دلیل که مال حرام بدور رسد
بقدر بسیاری و کمی مغز و اگر مغز کور بطعم خوش بود دلیل که مال
حلال باشد اگر سندی که کور می شکست از مردی غنی مال کرد کند مغربی گوید

اگر سنده که کوزه داشت از مردی بخیر فایده بدو رسد اگر سنده که کوزه بسیار
داشت و از اجلك و جوضومت رسد اگر سنده که مغز کوزه تلخ و لحنش بود از
مردی بخیر جفا شود اگر سنده که از مغز کوزه غریب و ن آورده از مردی بخیر
و نیز منفعت رسد **زهد** این سیرین کویا اگر سنده که کسی کوزه هندی بدو
داده دلیل که سخن قال گیرد و بیخ شود اگر سنده که کوزه هندی بخورد سخن
ایشان که گفتیم راست ندارد و بعضی از معبران گویند کوزه هندی بخواب
مردی رفت بود یا کینر که هندی کوفی کویا اگر سنده که کوزه هندی
بخورد دلیل که سخن میخیزان راست ندارد و اعتماد و یقین بران دارد **کوزه**
این سیرین کویا اگر بخواب کوزه بویا پسند صلاح دین بود و دانستن علم شرع
اگر سنده که کوزه بویا خورد دلیل که مصلحت راه دین اختیار کند و علم شریعت بیابد
کوفی کویا اگر سنده که کوزه بویا داشت و می خورد و مردم می داد دلیل که در
علم و حکمت بیکانه نشو و از آن علم او را بد بیکان منفعت بود اگر سنده که کوزه
بویا که داشت بخورد و بیکسند دلیل که از آن علم نر خود منفعت مند و
نه دیگران و بعضی از معبران گویند خوردن کوزه بویا دلیل بر تعلیم علم بخوبی
کوزه این سیرین کویا کوزه زمین مال بود که بکر و حیلت بدست آید اگر
سند که بکوی بهمان شده بود که او را از اینجا راه پیرون آمدن نبود
دلیل که بکر و حیلت در کاری افکند خود را که بدشواری از آن کار
پیرون آرد و هر چند که دورتر بود از آن کار صعب تر بود اگر سنده که کوزه
به مانند سرباد بود دلیل که دزدان و چیزی ببرد کوفی کویا اگر سنده که کوزه
یا جاهی کند دلیل که از بهر کسی بکر و حیلت سازد اگر سنده که در آن کباب
بدید دلیل که بکر و حیلت چیزی بدست آورد و بیان معیشت کند

اگر سنده که کوزه بهر کسی کسند بود آنچه گفتیم او را باشد مغزی کویا اگر سنده که
دزد کوی اقتاد و از اینجا شواست پیرون آمدن دلیل که در کاری مستور ماند
شود و از آن جواهر نباید و اگر بخوابد از این سیرین از آن تنه کاری باید **کوزه**
این سیرین کویا کوزه که از سفید روی بود یا از سر در خواب خادم باشد اگر
کوزه سفالین بود دلیل که مرا کینر کی خوب روی حاصل شود بقدر خوبی کوزه
اگر سنده که از کوزه آب خورد یا کینر که مجامعت کند اگر سنده که کوزه بشکست
کینر که ببرد جعفر صادق کویا کوزه در خواب مال و نفعت باشد اگر سنده که
کوزه زمین یا سیرین داشت او را مال و خواسته حاصل شود اما در آن مال
تمت باشد اگر سنده که کوزه سفید روی یا قلعی داشت مال و نفعت باید
اگر سنده که کوزه سفید داشت مال بود اما اگر جعفر صادق کویا کوزه در
خواب بر رویه بود **اول** زن **دوم** خادم **شوم** کینر که **چهارم** قوام دین **پنجم**
صلاح دین **ششم** عمر دراز **هفتم** مال **هشتم** حیر و برکت **نهم** میراث از جهنم
زبان و کوزه او را براده خوانند و او را از خواب زنی بزرگ داده است
بود **کوزه** این سیرین کویا اگر سنده که کوزه ساله فر گرفت یا کسی بدو داد دلیل
که ویرا سیری آید و اگر کوزه ساله ماده پسند دختر آید اگر کوزه ساله سر
پسند غم و فکر بود اگر سنده که کوزه ساله بخاورد و بدو دست می آید دلیل که
اندوخته شود کوفی کویا اگر سنده که کوزه ساله در مسجد او اندوخته بکرد
دلیل بر غم و اندوه بود اگر سنده که کوزه ساله دشتی فر گرفت دلیل که او را بری
آید اگر سنده که بر پشت کوزه ساله نشسته بود بخدمت با شاه عجمی بود و از او
بزرگی آید مغزی کویا اگر سنده که کوزه ساله او مرد دلیل که فرزندش می د
اگر سنده که کوزه ساله او ضایع شد فرزند از او مفارقت کند اگر سنده که کوزه ساله

بکشت و از گوشه و بخورد میراث و فرزند خوردن اسفند کوبیده اگر سنده
کوساله سفید بود فرزندش خوب روی و بار سبز بود اگر سنده که سیاه بود
فرزندش توانگر و مستور و مبارک بود اگر ابلق بود از هر جسد و خوردن
بود اگر سنده که کوساله او روی و فرزند بود دلیل که فرزندش در دست و کوی
حال بود اگر سنده که ضعیف و کاه بود تا ویش بخلاف این بود **کوشند این**
کوبیده کوشند در خواب غنیمت بود اگر سنده که کوشند محو جرایند دلیل که
بر کوهی بزرگی و مهتری یابد اگر سنده که بعضی کوشند ان سفید اند و بعضی
سیاه دلیل که از آن کوه و برامنه بود و بعضی از عجم باشد و بعضی از عرب
اگر سنده که کوشند بسیار جمع شد و دانند که نمه از آن ملک است دلیل که
او را مال و نعمت بسیار حاصل شود اگر سنده که کوشند بر کوه خوش
گرفته بود دلیل که امانت کسی بر کوه کبیر اگر سنده که کوشند کوشند بخت
میخورد نقد ران غنیمت خوردن اگر سنده که کوشند کوشند بران کرده میخورد
دلیل غم و اندوه باشد اگر سنده که کوشند بکشتن از هر خوردن خود دلیل
که بر دشمن طغیان و مال وی بخورد کوفتی کوبیده اگر سنده که بیش فرا گرفت
یا کسی وی داد دلیل که او را با مردی بزد کوار صحت افتد و از بزرگ و مال
یابد اگر سنده که بیش کلور بند و رها کرد دلیل که بر مردی بزرگ طغیان و مالش
بستاند و هزینه کند اگر سنده که بر بزرگ نشست و او مطیع و فرمان بردار
بود دلیل که بر مردی بزرگ جبر کرد اگر سنده که بر بیش روی غالب بود
تا ویش بخلاف این بود اگر سنده که سروها بر بیش شکست بران مرد که صفت
کرد و قادر شود اگر سنده که سروها بر بیش دراز بود و قوی از مرد قوی و توانا
شد اگر سنده که بیش آن بر بیش می برید از مردی بزرگوار بر قدران بیش حاصل

کند اگر سنده که بر بیش سوار او را حاصل شد و دانست که ملک است
نقد ران بر مردم بزرگوار و فرمان دهد و ایشان را بر دست خود گرداند و
از ایشان مال و منفعت بسیار یابد و بعضی کوبیده بعد از هر بیش او را سالی
بزرگی و شرف یابد اگر سنده که بیش بر تن بر بیش نبوت شد از هر دراز و
نعمت زیادت شود مغرب کوبیده ماده بیش در خواب فی باشد که بزرگ بود
چنانکه حقیقتی در رکاب قدیم فرموده در فقه دار و علی السالم **از حد**
اخی له تسع و تسعون نخه و لی نخه و اجد اگر سنده که ماده بیش
فرا گرفت یا کسی وی داد زنی صفت که کفیم و بر احمب خواستار شود
و از و مال حاصل کند اگر سنده که از ماده بیش ضایع شد زن از و جدا شود
است کوبیده اگر سنده که ماده بیش را کلور بد زنی مستور را بهمان نهند اگر
ماده بیش سیاه بود از زن عرب بود و اگر سفید بود عجمی بود و دست کوشند
صفت و مال بود و جلاب کوشند جمع کنند مال بود اگر سنده که کوشند
با وی سخن گفت دلیل که روزی بروی فراخ شود جعفر صادق کوبیده دیز
اگر سنده در خواب بر سجده بود **اول** مهتری **دوم** زنی بزرگ **سوم** مال بسیار
فرمان **چهارم** جاه و منفعت **کوشند** دانیال کوبیده کوشند با بر هر چه بخت بیند
در خواب دلیل مال و نعمت کند که اسان بدست آید و کوشند که بخام خوردند
نعمت و مال که بر سجده است اینا بر سیرین کوبیده خوردن کوشند بخت بهمن از بریان
باشد و خوردن کوشند بران به از خام باشد اگر سنده که کوشند تر خود میخورد
دلیل که غنیمت اهل خانه خورد کنند و بعضی از معبران کوبیده کاری کنند که از آن
میشمان شود اگر سنده که کوشند مردم میخورد غنیمت مردم کند بناحق و له قالی
احب احد کمران با کل الحیة میتا فکرم خوره اگر سنده که کوشند مردم

که بردار کرده بودند میخورد مال حرام خورده اگر سنده که گوشت کوفته میخورد
میخورد مال و صنعت باید اگر سنده که کوفته میخورد و مسلول و جاندار آوردند
که کسی جز گوشت را بخورد اگر سنده که بر خورده کوفته میخورد و او آوردند
که کسی از خانه او هلاک شود اگر گوشت سلوا آوردند زنی سینه هلاک شود
مغری گوشت کوفته فی بهتر از گوشت کافرا اگر سنده که کسی را گوشت نازده میزند
دلیل که بران ریخورد اند یا ویرا غنیمت کند اگر سنده که گوشت بران ریخورد
بقدران روزی باید با غم و اندوه اگر سنده که ارضاب گوشت بخورد و بهایش
بدا و بنزله خورد و دلیل بر هلاک او خورد از در اندام که مانی گوشت کوفته
که گوشت از دهان میخورد بقدران مال دشمن بستاند و هزینه کند و دشمن را
نهر کند اگر سنده که گوشت اسب بخورد دلیل که در میان مردم نیک نام باشد
و از باد شه چیری بوی رسد اگر سنده که گوشت اشتر میخورد بقدران مال
دشمن بدست آورد و بعد از آن نیاید شود و شفا یابد و بعضی معتقدند که گوشت
او را از مردم باز شاه صنعت رسد اگر سنده که گوشت اشتر مرغ میخورد بقدران
از مردی پیابانی ویرا چیز و صنعت رسد اگر سنده که گوشت آله خورد از باد شاه
ستمکار ویرا در مرد ویرا حاصل شود اگر سنده که گوشت آله خورد بقدران از
زنی خوب روی او را مال و خواسته حاصل شود اگر گوشت بر میخورد و سنده
از مال دشمن بدست آورد و هزینه کند اگر سنده که گوشت بر میخورد و او را
رسد یا پیار شود و بعضی از معتران گوشت مال دشمن بخورد اگر سنده که گوشت
بط میخورد بقدران مال باید اگر گوشت بلیک میخورد بلیک نام آوری شود
و مژ و بنز که باید اگر سنده که گوشت بخشک میخورد دلیل که از مال مردی
رفت یا از مال فرزند او را چیزی حاصل شود اگر سنده که چیزی از گوشت بوز

میخورد چهار شود اگر سنده که از گوشت بر میخورد بقدران از سلطان مال باید
اگر سنده که گوشت تذری میخورد از مال مردی بخورد اگر سنده که گوشت جرج
میخورد از باد شاه ستمکار ویرا صنعت رسد اگر گوشت جند میخورد مال درین
خورده اگر سنده که گوشت جگوار میخورد بقدران از مال بنز خورد اگر سنده که گوشت
خر میخورد از مال فی اندک چیزی باید و بعضی از معتران گوشت مال بر لث باید که
سند که گوشت خور میخورد بقدران از مردی چیزی و صنعت بدور رسد اگر سنده که
گوشت خر جند میخورد از جایی دور مال حاصل کند اگر سنده که گوشت خول
میخورد بقدران مال حرام خورد و در طاعت سستی کند اگر سنده که گوشت
در اج خورد بقدران مال زن بستاند و هزینه کند اگر سنده که گوشت اسب
میخورد چهار شود یا ترسی و پی بوی رسد اگر سنده که گوشت زاغ میخورد بقدران
از مال مردی فاسق مال حاصل کند اگر گوشت سگ خوان میخورد از مال مردی
بله صنعت باید اگر گوشت سان میخورد یا مردی سفر بسیار کند و ویرا چیزی
و صنعت رسد اگر سنده که گوشت سوسن میخورد دلیل که کال و ریت از جیبی
پند اگر سنده که گوشت سگ میخورد بر دشمن طایفه باید اگر سنده که گوشت سحاب
میخورد مال مردی عربی خورد اگر گوشت سیمر میخورد دلیل که از مردی زور کار
مال بدور رسد اگر گوشت شاهین میخورد از مال مردی ستمکار متع باید که
پند که گوشت ر میخورد با کسی که راه محروم پیوند اگر سنده که گوشت شغال
میخورد سبب تجارت با خویشان خصوصیت کند اگر گوشت شیر میخورد در
سلطان مال باید اگر گوشت طایر میخورد مال غنیمت باید اگر گوشت
طوطی میخورد علم آموزد و ویرا صنعت کند اگر گوشت فک میخورد بقدر
ان مال زن بستاند و هزینه کند اگر گوشت قری میخورد بقدران

از مالان یا کنیزك نفع رسد اگر گوشت كبوتر بخورد از مالان و سیرا
هره بود اگر گوشت كبر بخورد بقدردان مسفت باید اگر سنده گوشت كوك
بخورد از بادشاهي ظالم مال نبرد رسد اگر گوشت كشتف خورد بقدردان از
عالمی علم حاصل کند اگر گوشت كفتار بخورد دلیل که سیرن زیاجادویی
کند اگر گوشت کاهه خورد مال مردی بوی و فای خورد اگر گوشت کلاه بخورد
مال مردی بیابانی خورد اگر گوشت خرگور بخورد مال و مسفت باید اگر گو
تاسکیان بخورد دلیل که ویزا مال از کنیزك و خادمی جمع شود اگر گوشت
ماهی خورد از مالان بخورد اگر گوشت مرغ ابو خورد دلیل که برزگی و ولایت
یابد اگر سنده گوشت مرده خورد دلیل که آن مرده کسی بابه ندی یاز
کند اگر سنده گوشت نمنك بخورد دلیل که رنج و بلا بوی رسد اگر گوشت
هدهد بخورد بقدردان از مال مردی بیزك بزرگ مسفت یابد اگر دید که
گوشت نمایی بخورد بقدردان از بادشاه او را رحت رسد و کارش بلند شود
اگر گوشت هزارستان بخورد بقدردان از مالان بازنهد یا غلام ویرا مسفت
رسد اگر گوشت واشه خورد از مال دشمن خورد اگر گوشت بوز خورد مبین
تاویل دارد جعفر صادق گوید گوشت جانوران در خواب بر چهار وجه بود
مال **اول** میراث **دوم** توانگری **سوم** مصیبت و اندوه **چهارم** این سوز
گوید اگر سنده گوشتی پختن از یا ریزه شد دلیل که زنا طلاق دهد یا در
میرن یا از هم جدا شوند و بعضی گویند احبش نزدیک امده باشند اگر سنده که
گوشت او کشد جناتك هیچ شنیدن نتوانست دلیل بر فساد دین او باشد
زیرا که شواهی دلیل بر دین او نیست بود جعفر صادق گوید دین گوشت
هشت وجه بود **اول** زن **دوم** دختر **سوم** دوست **چهارم** رفیق **پنجم**

سیر **ششم** غلام **هفتم** مال خواسته **هشتم** ترس **نهم** کشتن این سیرن
گویند اگر سنده هر دو گوشت گوشتوار داشت نزد مردم از این و جمال او وزن
شود اگر سنده که از هر دو گوشت او مروریند که آغایه او بختن بود دلیل که عالم او
پاموزد و عالم او انا شود اگر سنده که در یک گوشت مروریند بود در یکی دیگر بود
علم و قرآن بیاموزد که مانی گوید اگر سینه که در هر دو گوشتوارها داشت
دلیل که برزگی و جاه یابد اگر مردی زن خود را پسندد که در حلقه در گوشت داشت
یکو از رویکی از سیم دلیل که زنا طلاق دهد جعفر صادق گوید دین
گوشتوار و خواب بر چهار وجه بود **اول** زوجه او را بشود **دوم** امورش
علم قرآن **سوم** برزگی و جاه **چهارم** غم و اندوه سبب طلاق و از زن **کوشك**
این سیرن گویند اگر سنده که در گوشتی شد دلیل که مال خواسته بود
جمع شود خاصه گوشتی از خشت خام و کل بود اگر گوشتك از رخ و اجر
بود مال یابد اما در بر نقصان بود اگر سنده که بادشاه گوشتی بوی داد
مالش از بادشاه حاصل شود که مانی گوید اگر سنده که گوشتك و خراب شد
مال و نعت او تلف شود اگر سینه که انش در گوشتك افتاد بادشاه او را
مصادره کند جعفر صادق گوید دین گوشتك در خواب بر هشت وجه
بود **اول** نعت **دوم** ولایت **سوم** مرتبت **چهارم** ریاست **پنجم** برکوی
ششم بادشاهی **هفتم** رانش **هشتم** شادی و خرمی بخند و بلند میگوئی
گوشتك **نهم** این سیرن گویند که در خواب غم و اندوه بود و در بد
گوشتك و خرمی و مسفت نباشد **کودک** دانیال گوید که در خواب غم
و اندوه باشد اگر سنده که کودک شده بود در کتاب پیش معلم چیزی می
خواند دلیل که در غم و اندوه گرفتار شود زیرا که کودک صلاح فساد

نداند بعضی از معبران گفته اند اگر خود را کوزه گویند کارش ضعیف گردد
این سیر من گویند اگر بپند که کوزه کی بریان کرده بودند و پیش او نهادند و میخورد
دلیل که از و خیز بسیار یابد فان کوزه با عیش و شام قوام رسد گرمانی گویند کوزه
خوب روی بنا و پخته شده بود و کوزه نشسته روی استغنت اندک باشد اگر
مردی بپند که کوزه سیر خوان شده بود از مقصود بازماند اگر بپند که
کوزه را شیر میخورد دلیل که او را در زندان گشتند یا در خانه بن و بسته کنند
اگر بپند که زن او کوزه کی شیر میخورد از وقت زادن بسلامت بود **کوزه** دایمال
گویند اگر خود را بر کوهی بلند بپند و داند که آن کوه ملک اوست دلیل که
مردی بزرگوار او را در پناه خود گیرد اگر بپند که کوه را از جای بر کند مرد
بزرگوار او را تفرقه کند اگر بپند که در کوه مقام ساخت از مردی بزرگوار
بزرگی و عزت یابد اگر بپند که بن کوهی می نشیند بقدران بزرگی و
جاه یابد بعضی از معتبران گویند اگر بپند که بدشواری یا کاهی شد
رخ و غم بد و رسد اگر بپند که از کوه بزرگ آمد بزرگی و جاه او نقصان
شود اگر بپند که بر سر کوهی است بایستاد بقدر بلند می کوه جاه و
حرمت یابد اگر بپند که بر سر کوهی مقام کرد و پیش از شاه مقرب
شود این سیر من گویند اگر بپند که بر کوهی نماز کرد یا بانگ نماز میخورد
کار او نیکو شود مغربی گویند بر آلا شدن کوشک یا کوه دلیل که مقصود
که دارد پیاپی آن کوه که بری آمد تا و بلند بخلایف این بود اگر بپند که بر
دامن کوه بپشتاند و هوکن شود اگر بپند که در دامن کوه غار میگرد
کاری کند که موافق در باشد اگر بپند که در کوه باوی مردی بود
ان کسان با شاه دلیل که از شاه بزرگی و حرمت یابد اگر بپند که کوه

بچندید و بعد از آن فرار گرفت مردی بزرگ در انجان بخور نشود و شفا یابد اگر
بپند که کوه می کند و کند کوهی بر وی آسان بود دلیل که عطا روز یابد
اگر بپند که کوه از خاک بود او را بر متری خنجر طمع باشد اگر بپند که بر
کوه قاف نشسته بود دلیل که اجلش نزدیک بود اگر بر کوه طور سینا بود
باز شاه بر وی اعتماد بود و مرادش حاصل شود اگر بپند که بر کوه عرفات
بود نقره کند و از کناه بشیمان شود اگر بپند که در کوه لبنان بود دلیل که
با علم و صلحا صحبت در آن کوه کند که بر کوهی تارک بود او را بیم هلاک بود
اگر بپند که بد کوهی اندر شده اجلش نزدیک بود یا زندان گرفتار شود
اگر بپند که بر کوهی روشن بود از پادشاه مال یابد اسمعیل اشعث گویند
اگر بپند که در کوهی خراب که در و سنگها افتاده بود و بدشواری می
رفت و تیری می انداخت دلیل که او را از پادشاه سخت گیر بود اگر بپند که
در میان دو کوه می رفت و تیری می انداخت دلیل که در میان دو مرد بزرگ
توسط کند اگر بپند که تیر شک انداخت سخن ضواب گویند اگر بپند از خطا
گویند اگر بپند که در کوهی سوراخی بود و در آن سوراخ شد دلیل که از
ران پادشاه آگاه شود اگر بپند که از آن سوراخ چیزی بیرون آورد از پادشاه
عطا یابد بقدر آنچه بیرون این حافظ معر گویند اگر بپند که از کوهی بیایا
شد بخدمت مردی بزرگ مستغول گردد و اگر بپند که از کوهها است که بر
می گرفت و هر جامی انداخت دلیل سخن بزرگ گویند یا دهری کند و آنها
بر آکند و بدور رسد اگر بپند که از کوهها دیگر سنگ می انداختند و او بر
می گرفت و بر کوه می نهاد دلیل که مالها را آکند جمع کند اگر بپند که کوه را
بر کنار گرفته بود دلیل که خود را بر کسی بزرگ بزد و از و خیر و منفعت یابد

یا بنا کنند که از کوه بزرگ افتاد دلیل که مرادش برین باشد اگر پند که در کوه زرد
 بسته بود از پنج و احوال و از آن نزد بان بر سر کوه شد دلیل که مرادش زرد حاصل شد
 اگر نزد بان اگر کوه خشت خام پند میگویند باشد و اگر نزد بان از سر پندید باشد
 اگر از آن پندید قوت باشد و اگر از سر پند مقصودش برین باشد اگر بر سر
 کوهی بلند ایستاده بود خاص و مغرب باد شاه شود یا معتقد ریسی برین
 شود و مال بسیار یا بد جعفر صادق گویند دیدن کوه در خواب بر سر وجه
 باشد **اول** بادشاهی **دوم** دلیری **سوم** طفر **چهارم** بلندی **پنجم** ریسی
کوه این سرین گویند کوه در خواب زن با جمال توانگر بود اگر پند که کوهی
 داشت ز نر طلای گویند و میان ایشان جذای افتد اگر پند که کوهی بسیار
 داشت مال برفت اسر حاصل کند که مافی گویند اگر پند که کوهی میفرود
 دلیل که بشکل از آن در آید و دلیل که دلای کند اگر پند که بعضی از آن کوه
 سوراخ داشت و بعضی سوراخ نداشت که لای خزان دوشین کند و با
 مغزی گویند کوه سفید در خواب فرزند بود اگر پند که کوهی سفید
 داشت دلیل که او را فرزندی یا جعفر صادق گویند دیدن کوه در خواب
 بر پشت وجه بود **اول** مال بزرگ **دوم** علم و نرد **سوم** فرزند معروف
چهارم چیزی که آن بها **پنجم** زن با جمال **ششم** سفید **هفتم** خیز و برکت
هشتم کار نیکو جز خداوند خواب مستور بود اگر مستور نباشد بشما بود
 و بدان که کوه فروش و یا بخراند و درین و علم و حکمت بود **کوه** این سرین
 گویند اگر پند که در کوه ابا دان بود دلیل که چیزی و منفعت بدو رسد خاصه
 که کوه مردم صالح باشد اگر خلاف این پند شد و منفعت بدو رسد معر
 گویند اگر پند که در کوه فراخ مقیم شد دلیل که کارها بروی کشاده شود

و روزی بروی فراخ کرد و زخم و شادمانه شود و اگر بخلاف این پند
 کارها بروی بسته شود و روزی بروی **کوه** این سرین گویند
 اگر پند که بادشاهی کوهی ز درج نشان صفر باشد اگر مردی عالم پند
 که کوهی میزد با کسی جنگ و خصومت کند و نیز سخنانش خوش شنود
 مغزی گویند کوهی زدن مردم سیاهی یا نیک باشد و غیر سیاهی را بد
 این سرین گویند کیاه ناز در خواب دین بود و نعمت و روزی فراخ اگر
 پند که در میان کیاه ناز مقیم شد در راه دین ثابت قدم باشد اگر سکه
 برتن وی کیاه رفته بود یا درختی از تن او بر آمد بود دلیل که خیر و نعمت
 یا بنا کنند که برتن او کیاه رست که چشم او کور کرد یا کوش او را کور کرد
 که اندامی از تن وی افکار شود و اگر مرده را در کیاه ناز مقیم پند حال
 مرده نیکو باشد که مافی گویند اگر ارجح کند بخانه آورد از سفر مال و نعمت
 بخانه آورد اگر پند که کیاه را از خانه بیرون ریخت دلیل که مال را بخران
 تلف کند اگر پند که کیاه میخورد بیمار شود اگر پند که کیاه بکسی داد نقد
 از معیشت و روزی بروی فراخ شود جعفر صادق گویند دیدن کوه
 در خواب بر پشت وجه بود **اول** مال **دوم** دین **سوم** فرزند **چهارم** دین
 ولایت **پنجم** نیکوی کسی **ششم** دایمال گویند اگر پند که در کیسه چیزی
 داشت از دم و دینار و مثل این قدر آن معیشت و روزی بروی فراخ **کوه**
 اگر پند که کیسه وی تبیست دلیل بر نیکو و بیچاره حال وی باشد و بعضی
 گویند اگر کیسه ای پند اجلس نزدیک باشد و یا مش از دنیا که کرد
 این سرین گویند اگر پند که کیسه پیش مردی مجهول باشد یا مانده دلیل که
 امانت باز پند اگر پند که کیسه پیش مردی معروف باشد دلیل که و بر

یا کسی حضوت افتد زیرا که اصل درم حضوت است چنانکه یکی پیش
امیرالمومنین علیه السلام فرمود که گفت کیسه در خواب بزم کینه
کیسه در خواب بزم در بود اگر در کیسه هیچ نیافزید که نواز دنیا بریده
کرد اگر پسند که کیسه خود نکوسار کرد تا هر چه در وی بود بر آید
دلیل که در وی در میان جلو منقطع کرد و گمانی کوبد که کیسه خود
درین بیند و از وی آشکارا شود اگر پسند که کسی خود را بدوخت راز
وی پوشیده ماند اگر پسند که کیسه تنی مهر نهادن در مرغ نهان
دارد اگر پسند که کیسه با درم ضایع شد دلیل که کسی را بند دهد و نشود
اگر پسند که کیسه خود بزنند یا کینند دلیل که دل وی با کسی مشغول شود
اگر پسند که کیسه او آشکار شود عیال نزدل یا کسار دارد اگر پسند که کیسه
وی سر کشاده بود و در مها بر بخت دلیل که از حضوت خارج شود و بعضی
از معتبران کوبد اگر در کیسه در مرده بود اگر باز رکان بود مفلس شود
و اگر پادشاه بود از ملک بپشتد جعفر صادق کوبد دیدن کیسه خود در
خواب بر سه وجه بود **دوم** در مرد راز نهان **سوم** در ویش
شدن **کسب** این سیرین کوبد کیسوها در خواب دلیل که عز و جاه یابد
اگر که اهل کیسوها باشد مثل اسادات و زنان و توانکران دلیل بر اهل وادشاهان
دلیل بر ولایت بسیار و رعیت را بر فرزند خاصه مستور بود و علم را
و اهل انصاف دوستی گرفتن بود با اهل سفاک بر صلی الله علیه و سلم
کلیک این سیرین کوبد کلیک در خواب دشمن ضعیف بود اگر پسند که
کلیک ویرا بکوبد دلیل که از دشمن بگریز شود که ویرا خوش نیاید اگر
سند که کلیک بگرفت دشمنی را فقر کند اگر ند که کیکان بسیار بروی

جمع شدند و می کوبیدند دلیل که در زبان عوام افتد و از آن مضرت پسند
زیر که کلیک خوردن مردم خورد و خون سب و بل مال بود معزوف کوبد اگر پسند
ویرا کلیک در کوش یا در پنی شد و زحمت داد بگذران او را مضرت
رسد **کسب** خیز بود این سیرین کوبد دیدن و خوردن وی غم فزاید
بود اگر پسند که کیسک داشت یا کسی بوی داد اند و هرگز نشود اگر پسند
کیسک خوردن غم و اندوه صعب بود اگر پسند که کیسک بکس داد دلیل
غم و اندوه بود و در دیدن او هیچ نفع نبود **حرف اللام لباحه**
این سیرین کوبد لباحه دیدن در خواب بگوید و باید که در بوز خاصه
سیر بود اگر لباحه سمور یا سحاب پسند دلیل که بنا بکیر در مردی یا
معزوف کوبد اگر پسند که لباحه سیر داشت ویرا از مردی بدیدار با امانت
منفعت رسد اگر پسند که لباحه سفید داشت دلیل که از مردی مصلح
توانکر او را معنی رسد اگر پسند که لباحه سرخ داشت یا کسی باوداد و در
پوشید از مردی میاشر بقدر او از اسفقت رسد اگر لباحه زرد دارد
بچار گردد اگر لباحه کوبد پسند که پوشیده بود اندوه و مصیبت یابد اگر
لباحه سیاه پسند اگر قاضی و خطیب پسند خیر و نیکی بود و اگر بخلاف
این پسند می خرمی و مضرت باشد اسمعیل اشفت کوبد لباحه دیسا
نقصان دین بود و زنا را شادی و خرمی و لباحه عنابی نرا و مرغان را
نیک باشد خاصه آنکه سفید بود و فراخی لباحه دلیل بر خیر و منفعت
کند و شکی لباحه نقصان مال جعفر صادق کوبد پوشیدن لباحه کراسه
و بختین زنا را و مردان را بر چهار وجه بود **اول** زنان نیک **دوم** امانت
داری **سوم** صلاح کارها **چهارم** خیر و منفعت **پنجم** این سیرین کوبد اگر

کسی بخواب نیند که لباس تا پستان بر پستان پوشیده بپندد دلیل که ما
زیادت منفذ امانی عظیم بدور رسد لیکن اینجا شریک باشد اگر زنی
سند که لباس مردان پوشیده بود چیزی و منفعت بدو رسد اگر زنی
که سالخه مردان پوشیده داشت چیزی بشوهر وی رسد کرمانی گوید
اگر کسی لباس خود بتر از آن بپندد که در پنداری دلیل که کارش بدین بود اگر
بهر بپندد کارش نیکو شود اگر بر تن خود لباس بهتر از آن بپندد بهتر شود و اگر
لباس فاسقان بر تن خود بپندد گناه بسیار کند اگر بپندد که لباس سلاطین
داشت خالتش قوی گردد و کارش به نظام گردد کرمانی گوید اگر بپندد که
لباس سلاطین داشت از یاد شاه چیز و منفعت رسد اگر لباس علمای
پوشیده داشت دلیل که از علم بهره یابد اگر لباس صوفیان پوشیده داشت
دنیادست بداند اگر لباس ثوکران داشت بجمع کردن مال مجرب بود اگر بپندد
لباس جهودان یا نر سبایان داشت دلیل که میلش بایشان بود جعفر صادق
گوید لباس در خواب بر هفت وجه بود **اول** دین پاک **دوم** توانگری **سوم**
عز و جاه **چهارم** منفعت **پنجم** عیش خوش **ششم** عهد نیکو **هفتم** عدل
خواهد **هشتم** این سبب من گوید لباس تا و باید دلیل بود بر این در حاجات
و لباس برین بهتر از بالا باشد و بعضی از معبران گفته اند دل به زنا و پل
قرابت و خویش بود اگر بپندد که لب بالا او از جای زایل شدن دلیل که
مال وی زوال یابد و لب زیرین همین را و باید دارد و گویند زشتی نبرد و اگر
سند که لب بالا او برینند زنا طلاق دهد باری ویران کند اگر
هر دو لب خود افتاده بپندد و بر مصیبتی رسد از جهت عاود زود ویران شود
غمان بود اگر لباس خود را در دهند بپندد عکس و مستمند شود اگر سند که

لباس بر تن پوشیده بود و بان توانست کشتن دلیل که کارش بسته گردد اگر
زنی بر لب خود خالی سیاه بپندد دلیل که عمر و جانش زیادت کرد و مرغی
گویند اگر بپندد که لب خود بدندان گرفت خسته گردد لب که در میان خو
ری خصوصت افند چنانکه هم هلاک بود اگر سند که لبها او آما سیده بود دلیل
که مال وی زیادت شود اگر بپندد که لبها او سرخ بود بخور و کرد و اگر لبها
او سبز یا سفید بپندد سبب دستان غم خورد اگر سند که لبها سست و ضعیف
شد بود خالتش بدین جعفر صادق علیه السلام گفته که دل ببالا دلیل از آن
بود و لب زیرین دلیل از دختران بود **حاجاف** این سبب زکون کجاف در خواب
زن بود اگر سند که کجاف بود داشت زن خواهد اگر سند که کجاف بود بخورید
که کبر و شیرم بخور اگر سند که کجاف و ضایع شدن زنا طلاق دهد اگر سند
کجاف در دره و حجر کن بود عیالتش سلیطه و ناسازگار بود مرغی گوید اگر
بپندد که کجاف سبب بود داشت زنی خواهد و نیز توان اگر اگر سند که کجاف
سفید و زان زن توانگر و سازگار بود و اگر کجاف سرخ بپندد زشتی
طرب دوست بود اگر زرد بود زشتی بسیار گویند اگر کجاف سیاه بپندد
زشتی عالمه یا زاهد باشد اگر کجاف بلون بپندد زشتی و بکار بود جعفر
صادق گویند کجاف در خواب بیدن چون تو بود بر سده وجه بود **اول** زن
عالمه **دوم** کینه دو شیر **سوم** عز و جاه **چهارم** این سبب من گوید اگر بپندد
که سر وی می لرزد یا زان کشتن رخ رسد اگر بپندد که گردنش می لرزد در آما
داری ضعیف بود اگر سند که قفاش می لرزد دلیل که بر میت او اعدا دارد
تشنه ندارد اگر بپندد که دستها او می لرزد شک معیشت بود اگر بپندد که سینه
وی می لرزد سختی که بشوفا بدو هکس شود اگر سند که شکم وی می لرزد

بیشار

از مردی که قوت و ثناء وی بود و بخی بود و بر سزا که سینه که جمله اندامها را می
لرزید سبب مرادی که در پی آن بود رخ و سخی منید انیال کوید لرزیدن
اندامها از سر و پیم بود جعفر صادق کوید لرزیدن اندامها در خواب بر چهار وجه
بود **اول** ضعف احوال **دوم** ترس و بیم **سوم** غم و اندوه **چهارم** مضرت و عوارض
اول این سیرین کوید که سینه که آسمان لرزید در آن دیار فتنه و ظلم بسیار
شود اگر سنده آفتاب یا ماه تاب لرزید دلیل که با دشا آند یا در این رخ و
مضرت رسد اگر سنده ستارگان لرزید دلیل که فتنه و آشوب و دزدان
با دشا آند اگر سنده زمین می لرزید دلیل فتنه و فتنه و فتنه که کوهی
می لرزید با دشا آن دیار مضرت رسد مغزی کوید اگر سنده عرش می لرزید
بر فساد و بی یانی علما و اگر سنده لوح و قلم می لرزید دلیل بر فساد و بی
بود و اهل علم اگر سنده هفت آسمان می لرزید دلیل که خشم و عداوت غازی
فغانی بود بر اهل آن دیار سبب فساد اگر سنده ماه و آفتاب همه ستارگان می
لرزید دلیل بر جنگ و محسوس با دشا از دیار باشد و قتل و خون ریزی که
کوشک یا سرای با دشا لرزید دلیل که آفت و محنت با اهل آن موضع رسد اگر سنده
که تن وی لرزید دلیل بر مصیبت و فساد دین بود **لشکر** این سیرین کوید اگر سنده
لشکر و جنگی که می بود یا فراسید با اهل آن موضع را رخ و گرد می ساند دلیل که
آن موضع را هیچ کس ندیده که سنده که لشکر را شده دید با سلاح تمام دلیل بر
و تصرف آن شهر که لشکر را نجا بود و بر قوت با دشا بود که لشکر از آن وی بود
اگر لشکر و سلاح بود دلیل بر عجز و ضعف مردم آن شهر و آن با دشا جعفر
صادق کوید دیدن لشکر در خواب بر پنج وجه بود **اول** صلح **دوم** سیل **سوم**
باز محنت **چهارم** محنت و جنگ **پنجم** محنت و محنت **ششم** این سیرین کوید دلیل

در خواب در وقتیکه با جماعت باشد اگر سنده که اهل ایشان فرار گرفت کسی برود از او
بگریزد دلیل که در دین و دین و دین که کفینم خواهد یا کفینم که خردا که رفت باشد
و خنر باشد با جماعت لطیف صورت اگر سنده که اهل ایشان است بنده از آن مال خاص
کند لیکن در دین مکتوب بود مغزی کوید اگر سنده که کسی اشنا اهل این بدود از سنده
و قیمت آن زنی خواهد توانا که از خورشیدان خود اگر سنده که مردی بکانه او را با اهل
و از زنی مجبور خواهد بدین صنعت که کفینم اگر سنده که زنی جوان را بدود و داد
دلیل که ویرا دختر خوب روی اید اگر سنده که کفینم سیر اهل بدود از آن مال دنیا
خاص که جعفر صادق کوید دلیل **اول** در خواب بر چهار وجه بود **اول** زن
دوم کینه **سوم** محنت **چهارم** مال دنیا و دین **پنجم** لیسیدن بود از سیرین
کوید که طبع آن شیرین بود و وی آن خوش دلیل بر خبر و صنعت کند و خوش
انار و لغو و نادان و لغو و جملون و خفاش و آنچه بدین ناند اگر طبع و ترس بود
و بوی خوش دلیل بر خوش و مضرت کند مغزی کوید لغو و خواب بدین هر چه سر
بود سیر و صنعت بود و آنچه ترش بود بخلاف این **لغاف** **ششم** دستنویز بود
این سیرین کوید دستنویز اگر سنده که می خورد بچار شود و اگر کسی را از آن سیرین
شود اگر سنده که لغاف بوی میگرد خنده و خوش شوند اگر سنده که لغاف بسیار
داشت مال یا بد جعفر صادق کوید بدین لغاف در خواب بر شش وجه بود
اول خنده و خوش **دوم** مال **سوم** فرزند **چهارم** دوست **پنجم** رفیق **ششم**
غلام **لغاف** این سیرین کوید لغو و خواب مردی بود با حسب و نسب و آن
و عاقبت اندیش اگر سنده که لغاف یا گرفت یا کسی بدود از دلیل که ویرا مردی
بهر صنعت که کفینم صحبت افتد اگر سنده که لغاف بکشت دخی بر روی دست
وی هر که شود اگر سنده که لغاف باری **لغاف** دلیل که کار کند که مرد را

از آن عجب ایندانه هزی او را صنعت رسد اگر سینه که لقلو بر بام وی نشسته
هزی بخانه وی را بداند اگر سینه که لقلو از دست وی سینه دلیل که از صحبت
مردی دهقان جدا ماند اگر سینه که کوشش لقلو بخورد بقدر آن مال دهقان
خورد جعفر صادق گوید درین لقلو در خواب بر چهار رجه بود **اول** مرد
دهقان **دوم** با شاه ضعیف **سوم** با سنان چهارم غری و درویش
فراده بود این سیرن گوید اگر سینه که لغته از طعام شش بر در دهان وی نهادند
انگرسختی خوش بر روی گوید از نریدان و خوشیانی که بود هدا اگر سینه که آن
لغته از طعام ترش و غلیظ بود تا ویش بخلاف این بود مغزی گوید اگر سینه که
لغته لذیذ شیرین در دهان او نهادند دلیل که از سخن کسی در بلا افتد اگر سینه
که انگرسختی لغته در دهان وی نهاد مصلح بود بقدر آن مال جدا بدو را
مفسد بود ممالا اگر ایضا اگر سینه که کسی لغته در دهان او نهاد دلیل که آن
سخن کسی در بلا افتد اگر سینه که لغته در گلوئی وی اسنان می شد تا ویش
بخلاف این بود جعفر صادق گوید لغته در دهان نهادن در خواب بر سه
وجه بود **اول** بر سه داذن **دوم** سخن لطیف گفتن **سوم** صنعت بقدر
لغته **لغوه** این سیرن گوید اگر سینه که روی او از علت لغت کج شده بود
تزد مردم خوار و حقیر شود اگر سینه که درویش یا کینه و نیکو بود دلیل که او
عزیز و کرامت دارد جعفر صادق گوید لغت در خواب دلیل منافق بود که با
مرد سخن بهمان گوید اگر سینه که لغت شده بود دلیل بر آشکارا شد علت
و نقصان دین وی **کلام** این سیرن گوید اگر سینه که لکام وی گسست
یا ضایع شد دلیل که بزکی و شرف و نقصان شود اگر سینه که لکام بر سر
داشت جناتک اسبان باشد دلیل که روزه دارد و از گناه نوم کند امیر

امیرالمومنین علی و الله و حجه فرمود که هر کس که بد سگال تر بود لکاش
در دهان روزه مغزی گوید لکام در خواب بر سه سیرن شک بود که پیوسته
بفرمان خواه بود و بر سر آن از نیل بنود و گوید لکام سینه خواب را
ادب و فرهنگ باشد جعفر صادق گوید لکام در خواب بر سه وجه بود **اول**
شرف و بزرگی **دوم** روزه داشتن **سوم** ادب و فرهنگ باشد جعفر صادق
گوید لکام فرو رفتن در خواب تدبیر و لایت باشد و راست کسده کارها **لک**
این سیرن گوید اگر سینه که کسی لکد از روی یا خوشیانی وی زیار رسد
اگر سینه که اسب ویر لکد ز دلیل که در شرف و بزرگی وی نقصان بدید آید
و بعضی از معبران گویند عیال شر به برانه شغول کرد و مغزی گوید اگر سینه
که لکد ز کسی و بر اسب لکد و هکذا متفکر شود اگر سینه که کند بر
مجهول و او لکد ز دلیل که مالش تلف شود اگر سینه که اشتر ویر لکد
رخ از مردی محنتم زیانش رسد اگر سینه که خود را لکد ز در کارش خلل
پیدا شود اگر سینه که اشتر ویر لکد ز در سفر و برار رخ و مقرت رسد
اگر سینه که کاه ویر لکد ز در آن سال و بر آن یار رسد جعفر صادق گوید لکد
زدن در خواب بر چهار وجه بود **اول** نقصان شرف **دوم** مفرقه **سوم** غم
و اندوه **چهارم** هلاک عیال **لک** این سیرن گوید اگر سینه که لک داشت
از کسی فرومایه بدو صنعت رسد اگر سینه که لک بر آنش و د میگرد دلیل که
نامش در آن دیار به نیکی منتشر گردد اگر سینه که لک می خورد و عیال و متفکر
شود اگر سینه که کاری در دست داشت و لک محکم میگرد دلیل که میان دو سر
مصالحت و پیوند کند **لک** این سیرن گوید لو یا اگر کسی در خواب پیوند
و بی وقت بخت و ظام دلیل بر غم و اندوه بود **سوم** این سیرن گوید لو ج

بنا و با عالم امانت بود که مال خود در راه خود هزینه کند که مانی کوبد لوح محفوظ
 بنا و با علم قرآن و حکمت باشد مغزی کوبد که لوح محفوظ کوچک و حقیر بیند
 دلیل که مال وی بد شود اگر سنده قلم داشت و لوح محفوظ چیزی می شود
 دلیل که کارش نیکو کرد اگر سنده قلم او لوح محفوظ می رفت دلیل که ویرا
 با باد شاهی بزرگ شغل افتد و در آن زمان شود اگر لوح محفوظ نام خود
 نوشته بیند احش از یک اندام باشد جعفر صادق کوبد لوح مکتبه که کویا
 از چیزی آموزند دیدنش در خواب بر شش وجه بود **اول** زیارت **دوم**
سوم علم چهار هدایت **چشم** فرمان روانی **ششم** علم و حکمت بود **هفتم**
 ابن سیرین کوبد اگر بیند که لوزیه بشکرد در دهان نهاد از کسی بخفت لطیف شود
 اگر سنده لوزیه بسیار خورد بقدر آن مال و نعمت حاصل کند اگر سنده لوزیه
 بکشد از او را بخفت مغش کوبد یا از هر وی کاری نیکو کند مغزی کوبد و لوزیه
 خورد در خواب دلیل که مال و نعمت متلاطم و در روزی شود اگر سنده لوزیه
 بخورد کسی از دلیل که از وی ناکس مال و نعمت رسد اگر سنده لوزیه در دست
 و ضایع شد یا کسی بدود از بقدر آن نقصان مال بود **هشتاد** این خبر کوبد
 اگر سنده که لنگ شده بود دلیل که در کارها که طلب کند از شر و چیز ضعیف
 بود و توانایی ندارد و بعضی معتران کوبد که اگر کسی خورد از لنگ و حقیر
 خواب بیند دلیل که بحشم خویشان خوار و حقیر گردد که مانی کوبد اگر کسی
 خورد از لنگ بیند دلیل که شکسته دل بود و در دنیا و مقصودش بر نیاید
 بکارها خیر کردن اگر بیند که خود را بعد از لنگ ساخت از کسی باری خواهد
 که مردم بروی اعتقاد کنند و مرادش حاصل شود اگر سنده که قاصد خود لنگ
 ساخت دلیل که بطاهر بر کسی اعتقاد کند و آن اعتقادش حقیقی شود

کوبد اگر کسی خورد را بد و بای لنگ دیند عیانک بدوست جواب گرفت بود و
 رفت دلیل که بشغل کند خدای درویش و عاجز و درمند بود و اعتقاد که خدای
 خوش عزم کرده بود اگر سنده که از بهر چاری که یای وی رفته بود راستی
 توانست رفت دلیل که از شر انکس امن کرد اگر سنده که در هر دو پای وی خاری
 و یا هر او اقامت دهد بود نمی لنگد دلیل که دشمن سر و حسد بر دمهال و جاه
 او زیادت شود اسمعیل اشفت کوبد اگر لنگ بخواب بیند که بای او در دست
 شد عیانک نمی لنگد دلیل که کارها بسته روی کشافه شود و مرادی که نا
 امید شده باشد باید و کارش بر نظام گردد لنگیدن در خواب بر پنج وجه بود
اول عیبی که کارها دور نامرادی **دوم** درویشی **سوم** غم و اندوه **چهارم**
 نقصان عیش **پنجم** در خواب خدمتکار خانه بود که اصلش زیاده بود یا
 اگر سنده که لوبی از مس بود اصلش جهود بود باشد اگر بیند که لوبی
 بزرگ در دست بود خدمتکارش مجسم و با امانت باشد اگر سنده که کهنه بود
 و کوچک و جگر کن تا ویش خلاف این باشد اگر بیند که لوبی سفت و سفت
 خدمتکار او ببرد که مانی کوبد اگر بیند که لوبی او سوراخ شده بود خدمتکارش
 پمار شود اگر بیند که لوبی براب ضافی بود از خدمتکار و بر شیر و منفعت رسد
 اگر سنده که لوبی در سر خوردنی بود بقدر آن چیز و منفعت یا بدان خدمتکار **لیک**
 ابن سیرین کوبد اگر لوبی بوقت یا بوقت خواب چند جود زرد باشد دلیل که
 و بیماری بود و جگر سبب بود اندوه و غم کمتر بود و در دیدن و خوردن لوبی
 خیر بود **سوم** **الحیم مار** ابن سیرین کوبد که مار در خواب دشمن
 بدخواه بهمانی بود اگر سنده که مار در خانه وی بود دشمن خانگی بود اگر
 که مار در صحرا بود دشمن بیگانه بود اگر سنده که مار از چنگ و بند میگرد

خصوصیت کنند اگر سنده که ماز بر روی جیره شد دشمن بر روی طفر باید
 و اگر سنده که او را مار کوبید از دشمن مضرت و کینند باید اگر سنده که مار را بکشت
 دشمن را فخر کند اگر سنده که گوشت ما بخورد بقدر از قمار دشمن خورد و چیزی
 بنده اگر ماری دیوانه کرد از دشمن خود داد بستاند اگر سنده که هر دو بنده
 مار را فرار گرفت دلیل که مار دشمن را کبکرا کرد سنده که مار باوی باطیف محو گفت
 ویر کار بی عجب بدیدانند که از آن کار خرم گردد اگر سنده که مار باوی بر شقی
 و شندی سخن گفت دشمن بر روی طفر باید اگر ماری مرده بنده حقوق الو شتر
 و آفت از وی بگرداند بی آنکه شری بوی رسد اگر سنده که مار طبع وی بود
 جاه و بزرگی باید که مانی کوبید اگر سنده که مار سفید بود و او را فرار گرفت دلیل
 که طفر و جاه باید اگر سنده که مار از وی بگریخت و نتوانست گرفتن دلیل بود
 بر ضعف دشمن اگر سنده که ماری سیاه بود و دیگر ماران با او بودند دلیل
 لشکری بود اگر ماری سبز بود دلیل که دشمنی در بار با امانت بود اگر مار
 زرد بود دشمن بیمارگون بود اگر مار سرخ بنده دشمن طلب دوست و معاش
 باشد اگر سنده که مار با پها داشت دشمن قوی و دلاور باشد اگر سنده که مار
 بسیار پیش وی جمع شده بود و کینند رسانیدند دلیل که خوشیشان خود
 جمع شده بنده و نزدیکان خود دشمن بسیار باشند و بیکن مضرت از ایشان
 نه بنده اگر سنده که مار سرها و دندانها داشت دشمن وی کینه دار و بدست
 بود معری کوبید اگر سنده که مار از پنی یا از گوش یا از بستان یا از ناف یا از
 قضیب یا از مغده او بیرون آید فرزند دشمن او باشد اگر سنده که مار از دهان
 آمد حنفی کوبید که ویرادان و یا باشد اسمعیل اشعث کوبید اگر مار
 دشمن ضعیف باشد و مار سیاه دیدن لشکر و برهنگ باشد

اگر سنده که از قمار بگریخت و مار او را ندیدند دلیل از اشر و خرمی باید اگر سنده که
 مار او را بگریخت و کینند کرد دلیل بر کین باید و از دشمن ابر نشود خلف
 اصفهانی کوبید اگر سنده که ماری سبز او را مطیع شد دلیل که از کجها مالود
 کجخی باید اگر سنده که از استین وی مار بد را مدفن زندش در شتابان شد
 اگر سنده که مار را بکشت و خون او در خود قالیذ قال دشمن باید اگر سنده که
 مار بر پشت خود بکشت زرش ببرد اگر سنده که مار از کریان یا از دامن
 او بیرون آمد و بر میوف و شد هلاک شود و خایه مار خواب دشمن
 ضعیف بود جعفر صادق کوبید دیدن مار در خواب برده وجه بود اول
 دشمن بخانی **مهر** زند کافی **سوم** سلامت **چهار** بادشاهی **پنجم** استسلا
ششم دولت **هفتم** زن **هشتم** مرگ **نهم** لبس **دهم** سلاب بود **یازدهم**
 این سیرین کوبید قاتلش از خواب دلیل بر رنج و مضرت بود و بیماری
 و دیدن او چنین باشد **ارز و بوب** این سیرین کوبید مار زود در خواب
 و دیدن بوقت وی وقت غم و اندوه باشد و خوردن وی نقصان مال
 و هلاک تن بود و در دیدن او خیر باشد **مار و** این سیرین کوبید اگر سنده
 که از درخت مار و جمع میکرد دلیل که برنج و خجی قال حاصل کند اگر سنده
 که بخوار مان داشت دلیل بر مال مکره کند اگر سنده که مار و میخ و چیزی
 خراخورد اگر مار زرد بنده بیماری بود و اگر سبز بود غم و اندوه جعفر
 صادق کوبید دیدن مار زود در خواب بر چهار وجه بود اول مال مکره **دوم**
 غم و اندوه **سوم** بیماری **چهارم** دنج و سختی در کارها **پنجم** این سیرین
 کوبید خوردن راست ترش غم و اندوه بود و ماست شیرین در خواب خیر و منفعت
 بود دایمال کوبید ماست مالی بود که در سفر حاصل کند اگر سنده که مار

و بخورد بقدران مال حاصل کند خاصه چون شیر بز بخورد اگر سینه که مات
از سکه بیرون آورد بقدران و بر مال حاصل کند که مانی گوید اگر سینه که
ماست شیرین بخورد مال باید و ماست ترش هم **ماست** این سیرین گویند
اگر سینه که ماست بخورد بخورد و خورد دلیل که خیری بد و رسد و اگر خام
خورد از هک شود اگر سینه که ماست بخورد دود رخانه نکند است فی هم
کرد که مانی گویند دین ماست در خواب اگر تر باشد و اگر خشک و خام
و بخت هم و اندوه بود و اگر بخورد غش کمتر بود **اگر** مرغ خانگی بود این
سیرین گویند بخواب خادم بود و کمین و بیکانش اگر سینه که مرغ خانگی
بخورد یا کسی بوی داد سینه خرد یا خدمتکاری به مزد گیرد اگر سینه که مرغ
خانگی فی قیاس داشت ریاست و سروری باید اگر سینه که گوشت ماکیان
بخورد بقدران مال و نعمت از خدا حاصل کند اگر سینه که ماکیان است
دلیل که فرزندش یا فرزند غلام و کمین و بیکانش که فرزند شود که مانی گویند
اگر سینه که خایه ماکیان پیافت دلیل که ویرا ختری باید یا مالی از خدا
حاصل کند مغزی گویند ماکیان در خواب زنی با جمال بود و ماکیان
سیاه بهتر از ابلق و اگر سینه که ماکیان در خانه او خایه کرد از زو مال باید
اگر سینه که ماکیان در خانه او همچون خر و سباز کرد سخنی ناخوش شود
استعمال اشعت گویند بیکانش ماکیان در خواب بر سرده وجه بود **اگر**
زن با جمال **دور** کمین **س** خادم خانه **ماست** این سیرین گویند ما میبرد
خواب دلیل بیماری بود و اگر سینه که خورد بیماری سخت تر بود مغزی
گویند اگر سینه که ما میبرد در چشم کرد از بر در چشم دلیل که او را از بر
بکاری کند که ویرا از ان خیر و ثواب حاصل شود **ماست** این سیرین

ما میبرد خواب اگر بوقت سینه و اگر بوقت دلیل غم و اندوه بود و
دیدن ما میبرد خواب خیر باشد **ما** دایال گویند ماه در خواب وزیر باد
یا وزیر خلیفه بود اگر سینه که ماه از آسمان فر گرفت یا وزیر ملک خود دید
دلیل که مقرب باد شاه یا وزیر کرد اگر سینه که ماه خنک و بنزد میگرد
دلیل که با وزیر جنگ و حضومت کند اگر سینه که بجایگاه ماه مقیم شد و وزیر
باز شاه کرد اگر سینه که نور از ماه بشد از وزیران منفعت باید اگر سینه که ماه
از آسمان فر گرفت و وزیر و شایع نداشت و تنی تر و یاریک بود دلیل که
از غم یا فاجعه باید اگر سینه که ماه یتر و یاریک بود و بجای خود بود دلیل که
وزیر یا شاه بکاری محتاج او کرد این سیرین گویند دین ماه بخواب
دلیل بر باد شاه کند خاصه ماه بدر بود اگر سینه که ماه بدر نیم شد
دلیل که با شاه یا وزیر هلاک شود اگر سینه که ماه دیگر بان درست شد
دلیل که مردم از وی تظلم کنند و از خواصد اگر سینه که ماه باوی سخن
گفت دلیل که ولایت باید اگر سینه که دو ماه بایکد که خنک کرد دلیل که
دو ماه شاه بایکد که خنک و حضومت افتد اگر سینه که از آن دو ماه یکی بفتد یا
بار شد یا ناقص نور گشت دلیل که از آن در باد شاه یکی از شاه میفتد مغزی
گویند اگر سینه که ماه درست یا در کتا خود گرفته بود دلیل که زن خواهد
اگر ماه هلال سینه زن باصل و نسب از وی کمتر بود اگر ماه یک نیمه باشد
زن که خواهد از مولا زادگان باشد اگر ماه بدر باشد زن از واصل و نسب بهتر
بود اگر این خواب زن سینه او را شوهری خواهد بدین سان که گفته شد
اگر سینه که ماه زو شرفا کرم بود که برآمد و در خانه وی یافت دلیل که زن
خواهد اگر سینه که در خانه کسی دیگر یافت از خانه زن خواهد و از ایشان منفعت

شاه

یابند که پند که امیر خیزی نو ماه بوشانید دلیل که باز شاه روزی بر سفر کرد که
سند که ماهی مختص شد حال او شاه بند باشند یا وزیر معزول کرد که ماقی کوید
اگر ماه در روزی پند در موضع خویش و وزیر در مقابل خانه وی تا افتاد
از خانه را از وزیر یا از شاه خیر و منفعت پند که ماه بدر پند لیکن ناریت
دلیل که از باز شاه را رخ و مکرور رسد اگر پند که ماه هلال از مطلع خورشید
لیکن نریا و شاه و وزیر ناریت شد تا بدکشت دلیل که زمان معزول از وی فرزند
ای که باز شاه یا وزیر شود اگر پند که ماه هلال از موضع خوفا اند از وی فرزند
ای که کار وی صعب میفتد که مردم را اذان کار غم و اندوه باشد و بعضی از معزول
کنند اند که کسی با ماه در خواب پند باز شاه ان دیار را سری ای که ماه نا
زابل فرزند ان سری را زند کا و راز بود که ماه را بدنه پند عمر مسانه بود که
ماه و نا ناضر بین خدمت و وزیر باز شاه مشغول کرد اسمعیل اشفت که بود که
سند که ماه را بدست گرفت یا یکبار وی اند که دلیل که وزیر از پندی این عالم دانا اگر
این خواب کسی از قریان باز شاه پند دلیل که وزیر در شاه شود اگر پند که
ماه و افتاب و جمله ستارگان فرا گرفت و همه تیر و سیاه بودند دلیل که پند
خواب هلاک شود و اگر مصلح بود در غم و اندوه افتد و یا پند که بیمار کرد و
سرانجام شفا یابد جعفر صادق گوید ماه در خواب بر هفت وجه بود اول باز
دوم وزیر سر ندیم چهارم رئیس پنجم شرف و جاه ششم دوست هفتم
کسیر که غلام ششم کار باطل هفتم والی دهم عالم مفسد یازدهم مهربان
بزرگوار دوازدهم بدست بیرون مازدها دهم زن نهم فرزند دهم بزرگوار
یابی و انیال گوید ماه در خواب دیدن در دریا که میرا و بخت بود و در
دریا بر سر او پل علامت این بود و چون ماهی تازه و بزرگ بسیار پند دلیل

مال و غنیمت کند اگر ماهی خورد پند غم و اندوه بود اگر پند که در شکم ماهی بود
یافت او را سری ایان سیرن کویا که ماهی خشک شود کسی وی داد دلیل که ان
باز شاه یا از وزیر و بر مضرت رسد اگر ماهی شور و خورد پند دلیل که غلامی
رخ و غم نوی رسد و بعضی از معزول گفته اند که ماهی شور بریان کرده تا اول
سفر بود در طلب علم یا بخت بهتر و خوردن ماهی خرد خصوصیت باشد اگر پند
از دریا ماهی گرفت بزرگ دلیل که از اهل یا از شاه کسی بر رخ خواهد که مال بسیار
دارد اگر پند که چیزی از اندام ماهی یافت چون گوشت و استخوان یا آنچه در
شکم ماهی باشد مقدار آن مال یابد یا غم خورد یا خیر و برکت یابد معزول گوید
ماهی تان بریان کرده خواب مال و غنیمت بود زیرا که ماهی تان بریان کرده
طعام هفت است و بران خوان بود که از آسمان ان به علی علیه السلام آوردند و
تعالی **رسا ان علیا ایام الشاه** اگر پند که از دهان وی ماهی بیرون آید و از
دختری ای که زنی پند که از دهان وی ماهی بیرون آید و هکت شود اگر پند
از دریا ماهی میکشفت از مردی بزرگوار مال و منفعت یابد اگر پند که ماهی تان
بخته میخورد نقد از مال حاصل کند اسمعیل اشفت گوید اگر پند که ماهی
موم می میکشد دلیل که او را و کسان او را خیر و منفعت رسد اگر پند که ماهی را
یا جوی میکشفت دلیل که از مردم عامه میکشید چیزی بدست آید اگر پند که ماه
در آب سمه با او میخورد یا میزند از باز شاه اشکاف شود جعفر صادق گوید
ماهی در یاد خواب بر شش وجه بود اول وزیر دوم لشکر سوم فقر و شوم
چهارم غنیمت غم و اندوه پنجم کبیر که هفت ششم این سیرر گوید
ماهی خوان در خواب زن بود اگر پند که ماهی خوان یک گرفت یا کسی وی داد
خواهد اگر پند که ماهی خوان از دست وی برید یا ضایع شد زن را طلاق

اگر سنده که کشت ماهی خوان میخورد بقدر آن مال از هنر نیک کند مغرور شود
 ماهی خوان بنا بر این غم و اندوه باشد **سفر دوم** سوهان باشد اگر سنده مجری
 داشت و رنگ آهن بد آن می زد و دلیل که کاری مشکل اند کثاده شود خانه
 که آهن ملک او باشد اگر سنده که آهن روشن با کینم چغری می زد و کاری کند
 که در آن مضر و زیان بیند و بعضی گفته اند میرد سخن زمر و لطیف باشد
 اگر سنده که میرد و بی شکست یا ضایع شدن کار که طالبان باشد بر دست
 وی بصلاح نیاید معنی گوید اگر سنده که آلتی از القاء خانه سینه آهنین
 میرد روشن کرد دلیل که چیزی از بخار دم خانه او رسد یا شعله ادا شود بسبب
 او بصلاح آید **نظم** این سیرن گوید اگر سنده که مطهر بود داشت دلیل که در
 سفر و بر اخیر و صنعت رسد اگر سنده که مطهر که در دین بود نا و لی غلام
 این باشد جعفر صادق گوید مطهر در خواب برسد وجه بود **اول سفر**
سفر دوم نیکو کافی **مستند** این سیرن گوید اگر سنده که حریف یا در حق را
 بمسد سورخ میکرد دلیل که بکر و حیل از پیوسته اند و بعضی از معتبران
 گویند مفسد و شر حاصل نشود مغرور گوید اگر سنده که بمسد اندام کسی سوراخ
 میکرد دلیل که بکر و کید کسی او را به بلا افکند **مجلس اول** اگر سنده که محال علم
 نموده بود و عالم تر کسی همان میخواند و تفسیر قرآن و اخبار و توحید می گفت
 دلیل که در اینجا گاه غارت می کرد که کند بقدر درست خواند از اینها
 که گفتیم اگر سنده که عالم بر کسی شعر و غزل میخواند دلیل که کاری کند که
 خاله اش رعیت باشد مغرور گوید اگر سنده که در مجلس علم کربت
 دلیل که بر کاری که آن دینی شاذ فانه کرد و او بخلاف آن بیند دلیل که
 عکین کرد اگر سنده که او را در مجلس علم حال بد بیند و بهوش رسد

خانه عقل از وی برفت دلیل که کاری ویرایش که در آن سرگشته و محیر شود
 و سرانجام خیر بود **مجلس ثانی** این سیرن گوید اگر سنده که مجلس شراب با حرفان
 بعشرت و خوردن شراب مشغول بود دلیل که بفساد و هوای غریب و خرا
 خوردن مشغول شود اگر سنده که در مجلس شراب بود و شراب نمی خورد
 دلیل که بفساد و خمار رضا دهد اگر چه خود نکند اگر سنده که در مجلس
 شراب مطرب و جنک و جفا اند بود و بر احم و اندوه رسد و باشد که یکس
 خصوصیت کند و بدانند محرم خود شود و شرح از در غیر گفته ایم
مجموع این سیرن گوید محرم بخواب زنی با ک درین عالمه بود اگر سنده که
 محرم داشت زنی عالمه زن کند و او را خیر و صنعت باشد اگر سنده که محرم شکست
 یا ضایع شد زنی میزد و اگر زن ندارد از خویشان او زنی عالمه میرد جعفر
 صادق گوید اگر سنده که از مجموع چیزی می نوشت که آنجه نوشت از قرآن
 یا نامه اخذای تعالی بود دلیل بر خیر و صلاح و منفعت کند اگر بخلاف
 این بیند دلیل بر شر و فساد بود **مجلس اول** این سیرن گوید اگر سنده که در محراب
 نماز میکرد و بر اشارات بود و بر زند صالح جانند و خجسته و عباد در کلام
 قدیم خوانند و رقصه زکی یا علیه السلام نموده **و هرگاه که بصلی**
الحمد لله رب العالمین میخواند یا **بسم الله الرحمن الرحیم** اگر سنده که غار
 بوقت خوابش کرد دلیل که فرزند آن وی را صلاح بود اگر سنده که در محراب
 نشسته بود دلیل که نماز کردن کاهل شود و زمانی گوید اگر سنده که خرا
 را عمارت میکرد و خیر و صلاح دینی باشد اگر سنده که در محراب با اخلاص میکرد
 دلیل که او را فرزند بود عالم و امام و بعضی گویند ما خود هنر نیک کند جعفر
 صادق گوید دیدن محراب در خواب برنج وجه بود **اول امام مستجاب**

بادشاه **سوم قاضی چهارم** محتسب **پنجم** میانجی مردمان **ششم**
 این سیرین کوید اگر بنشیند در خواب که محنت شد و بنیت زان خود را بپایان
 بقدران ویران ترسی هم بود و او را افت و بلا رسد اگر بنشیند که جامه زان
 از تن بیرون کرد و جامه مردان پوشید و بحال مردان بآزاند دلیل که ان
 ترس و بیچارگی و بلا ایمن کرد و مغری کوید اگر بخواب بنشیند که محالست با
 محنتان داشت دلیل که با معسند از اختلاط کند اگر بنشیند که در میان اینها
 معنی بود دلیل که از محنت معسند از جدا شود **هفتم** این سیرین کوید
 مداد در خواب طلب کردن معیشت بود و یا قوس را اگر بنشیند که مداد را
 کسی بستد یا بخیزد بفرمان معیشت بر وی فراخ شود اگر بنشیند که مداد را
 ضایع شد تا و بیشتر بخلاف آن بود که مانی کوید اگر بنشیند که مداد بر جامه او
 ریخت دلیل که او را زیا فی رسد و اگر پس بود مهری یا بد جعفر صادق که
 دیدن مهری در خواب بر پنج وجه بود **اول** مهری **دوم** را مشهور است
چهارم شادی **پنجم** بندهنده بود و او را چه بود و سو کند دهند همانک
 حقوق الی در کلام قدیم فرموده **و لیسر القریة لک و فیها من یومر**
مردم باشد و افسا اگر بنشیند که مرد را بنده می داد و پیرا شادی رسد اگر چهار بود
 شفا یابد و اگر دشمن دارد قهرش کند این سیرین کوید اگر بنشیند که مردی را
 بند می داد که در اف بنده صلح دی و رستگاری آخرت بود دلیل که خیر
 دینی و دنیاوی او باشد و اگر بنده دهند دیو بود او را اجنادی تعالی شاه
 بایز بدن ناویرا از شر و فتنه نگاه دارد **سوی** اب نشاط بود که چون
 کسی شهوت بازی کند اولاب مزی از قضیب بیرون اینها سیرین کوید
 دیدن آن در خواب شادی و خرمی بود بقدر اب که دیده باشد **چنان**

این سیرین کوید مرجان در خواب زن بود یا فرزند اگر بنشیند که مرجان بخیزد
 یا کسی بوی داد زنی خواهد که او را فرزند بی بود اگر بنشیند که مرجان
 از وضایع شد ز نرطلا و دهد که مانی کوید مرجان در خواب فرزند بود که
 شرخ و خوب بنشیند فرزند خوب روی باشد و اگر مرجان و جواهرها بسیار
 بنشیند بقدران مال و نعمت حاصل کند جعفر صادق کوید مرجان در خواب
 بر چهار وجه باشد **اول** زن یا فرزند **دوم** زنیت **سوم** بحال **چهارم** مال آن
 جهت بخاد **مردم** این سیرین کوید اگر مرد معروف در خواب بنشیند در پنداری
 همچنان بنشیند یا هم نام وی یا کسی که مانند او باشد اگر مردی مجهول بنشیند و جوان
 بود دلیل که دشمن وی باشد اگر پیری مجهول بنشیند بخت وی باشد و جز
 ویران یابد اگر جوانی معروف بنشیند که مؤثر سفید بود دلیل بر دیانت
 و اهنسک و باله دینی بود اگر پیری معروف بود که مویش سیاه بود او پیش
 بخلاف این بود که مانی کوید اگر در خواب پیری را سند دلیل بر زیادتی
 دیانت و اهنسکی و نیکویی وی در دین اگر مردی جوان بنشیند از بزرگی
 او را زحمت و کراهیت رسد اگر مردی ضعیف بنشیند که با وی سختی رسد
 گفت دلیل که با مردی همچنان در خصومت افتد و بر وی ظفر یابد اگر بنشیند که
 که او شده بود دلیل که کاری کند بجهل که همه ویران است کنند اگر مردی
 سند که زن وی قضیب داشت چنانکه مرد از دلیل که ویران سیرین اند
 که مهر اهل است کرد اگر مردی سند که ویران فرج بود دلیل بر از خواری
 و احوال بدی جعفر صادق کوید دیدن مرد پیر در خواب بخت مرد
 باشد و دیدن مرد جوان مکر و حیلت و جز بکر بود **پنجم** این سیرین
 کوید مرد اسند در خواب پنهاری بود اگر بنشیند که مرد اسنک می خورد

چهار شود چنانکه هم هلاک بود اگر سندی که مرگ است کسی را از این
 از هیچ و بیماری شود و مرگ است زرد بیماری و اندوه بود جعفر مرگ
 گویند دین را است که در خواب بر سه وجد بود **اول** رنج و غم **دوم**
 بیماری سخت **سوم** عریض و شکم **چهارم** دایال گویند اگر سندی که مرگ
 و مردم بروی میگردیشد و ناری میکردند تا ویرایش شدند و رفت
 بچند تیرا بر چنان نهادند یاد ز کور کردند این جمله مصادیق در دین
 و بی گمانند پسند که او را دفن کردند و خاک بر کور شد و مرد را ز کور
 او باز کشند دلیل که دین او هرگز بصلاح نیاید و بعضی گفته اند اگر
 پسند که مرگ و او را بر چنان نهادند و چنان او بر گرفتند و خلق بسیار
 از بر چنان وی می رفتند شرف و بزرگی باید و فرمان رولن کردند
 اما برایشان ظلم کنند اگر پسند که مرگ بود و نذر شد دلیل که گناهی
 که کرده باشد از آن توبه کند و بعضی گویند عمرش در یاد اگر سندی که
 ویرا گفت تو هرگز نمیری در غنای شهید شود اگر سندی که مرگ و کسی روی
 نمیکرست و از بر چنان وی کسی نبود دلیل که آنچه از خانه او خارج
 شدند هرگز باز آن نشود اگر خود را مرده پسند بگورستان در میان مردگان
 و چنان دانست که او مرده است دلیل که سفر کنند با مرده قان جاهل این
 سیرن گویند هر که خواهد که بداند که حال وی نزدیک خوشحاله و غالی
 چگونه است نگاه کند تا حال وی نزدیک اهل صلیح دین از مردگان بخوابد
 اگر پسند که از مردگان صالح کسی او را در خواب بشاذه می داد و او
 سخنان میگوید میگفت و کشاذه روی بود حال وی نزدیک خوشحاله و غالی
 نیکو باشد و اگر مردگان سخن ناخوش راوی کشند و روی از وی بگردانند

حال وی نزدیک خوشحاله و غالی بداند که مرگ و کوفت مرگ مفاهاذ و جواب دین
 دلیل بود بر احوال مؤمن و عذاب کافر و هر که که مفاهاذ بنوع مصادیق بود
 و هر چند جان کردن صعب تر پسند عذاب و عفویت سخت تر بود اگر سندی
 که مرگ و کسی ویرایشند دلیل که تاپ کرد اگر سندی که قوی از بر چنان
 وی در قوامی شد و بزرگی از آن شهره و سفر غیره کوفت گویند اگر پسند
 که مرگ و ویرایش چنان نهادند و خلق در بر چنان وی می رفتند
 بعد از خویش و کایت و بزرگی یابند اما اگر آن مرده بر چنان کران بود
 دلیل بر مردم قهر و ستم کنند و اگر بر چنان سبک بود با خلق نیکویی کنند
 اگر سندی که مرده بر کف یا بر پشت داشت دلیل که مال و عمارت یابند اگر سندی که
 زنده بود و او را بر تخت خود بایزند و آن تخت را بر کف نهادند و می رفتند
 دلیل که بخدایت باز نشاء روز و از و منفعت و راحت یابند اگر سندی که مرگ
 و زنده شد دلیل که آن شهر خراب کرد و اگر مرده را پسند که دیگران بر چنان
 که از فرزندان او کسی پسند اگر سندی که فرزندی از آن او مرده نوا کرد شود و
 پسند گویند از دشمن این شود اگر سندی که بذریا مادر وی مرده کارش شورید
 شود اگر در پسند که آستان بود و مرده مرده بر روی میگردیشد این را
 سیری آید اسمعیل اشعث گویند اگر پسند که مرده دیگران بر چنان و هر که وی
 فغان بنوع بلکه آهسته میگردیشند دلیل که از اهل و بیت وی کی را بر
 خواهد و شادی و خرمی بود اگر سندی که بمرگ وی زنان و مردان فغان
 می آستند و نوحه میگردند دلیل که اهل است و عزائم و اندوه رسد اگر
 زنی پسند که مرده و ویرایشند و بر چنان نهادند سخت است که مرگ و اگر سندی که
 دفن کردند بدین باشد **چهارم** کرمانی گویند اگر سندی که مرده زنده شد دلیل که

حال وی نیک بود خاصه مرده را شاد و روی گشاده بیند اگر زن را
بیند و ترس وی غلبه شود اگر کسی بد خود را که مرده است زن و خرم
گشاده روی و با جامه پاکین سند دلیل که دولت و اقبال باید و کارش گشته
کرد و اگر باز خود زن بیند از عینا فرج یا بد و کارهای بنظر مردم کرد اگر زن
زن بیند از عینا فرج یا بد اگر زنی بیند که بسوی زن شده دلیل که غایب
از سرش پیاید اگر بیند که مردی بیکانه زن شده دلیل که لغو
خویشان آن مرد بیکو کرد و اگر بیند که زن عمو تا و پیش بخلاف این باشد
اگر بیند که مرده را زن کرد کافری بدست وی مسلمانی شود مغزی کوفه
اگر کسی مادر بد خویش ترش روی و با جامه اجزک بیند دلیل که امار
و دولت وی نقصان شود و غلبه بر مستمند کرد زیرا که مرده در برای
حق است هر صفت که کسی مرده در خواب بیند دلیل بر احوال زن بود
اگر کسی بد زبرد در خواب بیند یا مادر بد گشاده روی و با جامه پاکین
دلیل که مال و نعمت بسیار باید که مادر خود را زن بیند بیز صفت
که گفتیم دلیل که شرف و جاه و بزرگی وی زیادت شود اگر بخلاف این باشد
تا و پیش بخلاف این باشد از سبب این که بیند اگر کسی مرده را خواب بیند
زن و برسد که تو مرده بودی و گویند بلکه زن آمد دلیل که لعل مرده
سخت نیک باشد در آن جهان و خوفت ای از وحشت شود بود قولی مالی
و انتم من الذين قتلوا فاسل الله انما ابل العباد عند ربهم
و من قتل من الله فاسل الله انما ابل العباد عند ربهم
گویند راست گویند اگر بیند که مرده خرم و شادمانه بخانه وی را مد و بنشیند
دلیل که صدقه و دعا و عاری رسد و صاف صادق گویند اگر بیند که مرده در خانه

خویش در کنار گرفت دلیل که ثروت و سلامت شود و اقبال و دولت باید
و اگر آن مرده خوشتر است دلیل که دعا و صدقه خواهد و از وی چشم دارد
اگر کسی مرده را از اهل بیت خویش شادمانه بیند دلیل که اقبال اهلست وی
بر خرمی و شادی بود اگر مرده را غلبه و ترش روی بیند تا و پیش بخلاف
این بود اگر بیند که از اهل بیت خود مرده بیند که در روی جست و باری
جنگ و مناظر میگردد یا روی انوی بگردانید دلیل که آن مرده صیت
کرده باشد و بجای نیارده باشد اگر بیند که مرده خندان سوی وی
می آمد دلیل که دعا و صدقه بدو رسیده و اگر بخلاف این بود در حق
مرده تقصیر کرده باشد اگر بیند که مرده با وی سخن نیکو گفت دلیل که
حال وی نیکو کرد و اگر سخن بد گفت یا بر او صیت کرد تا و پیش بخلاف
و اگر مرده با وی سخن از علم و حکمت گفت یا بر او عطفه کرد و بندد او
دلیل بر خیر و صلاح و در برود بایش خداوند خواب بود و اگر مرده را
بهتر و نیکو تر از آنکه در حال زندگی بود بیند و جامه پاکین داشت
دلیل که خاستگارش بر خیر و صلاح و سعادت بود و اگر بخلاف این بیند
آن مرده را از عذاب خدای تعالی آزار باشد و عاقبتش محروم بود عافیه
مجر گویند اگر مرده را دست در کنار روی آورد و او را در کنار گرفت دلیل
که عمرش در آن بودا اگر بیند که مرده التفات نکرد و سخن نیکو گفت باید که بیند
از هر وی صدقه دهد و عیار بد عیال دارد و اگر مرده را ترش روی بیند
و عینا دلیل که گفته کارهای بی بود اگر بیند که مرده بخندد و دیگران
بگریست دلیل که آن مرده نه بر مسلمانان مرده باشد اگر مرده را سیاه روی
بیند دلیل که کافر مرده باشد **فاما الذين اسروا و هم منكم**

باید ای که نهد قوا العذاب بما كنته تکفرون

اگر مرده را بیند با جامه بلبه و در زمانه بیند دلیل که حال مرده بدست
 اسمعیل اشفت کویا اگر بیند که مرده نماز نود دلیل که آن مرده بزرگی
 استغفار بسیار کرده باشد و بعضی از معیار گفته اند مرده بجای طاعت
 تو ایست دلیل که بیند خواب نماز و طاعت کردن کاهل بود اگر مرده را
 دید که در اینجا نماز کردی دلیل که مرده با ایدین بوده و زنده در صالح
 و عاقبت باشد **چیزی از مرده** دانیال کویا اگر کسی خواب بیند که مرده
 بر چیزی از متاع دنیا داند دلیل که چیزی بدو رسد که امید دارد که
 پسند که مرده از خوردنی و آشامیدنی چیزی بدو داد و بخورد دلیل که
 روزی حلال یابد و اگر خورد ناو بلیت حلالی بود اگر مرده مرده
 از جامه خود چیزی بدو داد و بدو پوشید دلیل که ویرانم و خوشی
 در نفس و مال و اگر جامه و پوشید بلکه همچنان مرده در پوشید
 دلیل که از دنیا رحلت کند ابن سیرین کویا اگر بیند که دو جامه شده
 مرده بدو داد از آن جامه که او پوشیده داشت و بدو پوشید و از بیرون
 کرد و مرده داد مرده در پوشید دلیل که کسی از اهل ستوی میرد
 و اگر آن جامه که از تن وی بیرون کرد و بدو مرده داد و بر هیچ زبان نبرد
 بلکه مالش بادت شود اگر بیند که جامه خود مرده داد و مرده را
 گفت جامه بدو بپوشی یا آنکه دارد دلیل که غم و اندوه بدو رسد اگر
 مرده مرده جامه خود بپوشید و از دیگران انوی طلب میکرد دلیل
 که آن مرده را کرد اید باشد اگر بیند که مرده جامه کند بدو از دلیل
 که خداوند خوابت در وی و نیازمند کرد اگر بیند که مرده جامه نوبد

داد دلیل حق و برین بود اگر بیند که مرده و بر آن جامع قرار داد یا کتاب فقه
 یا نسخه بدین مانند دلیل که توفیق طاعات و خیرات یابد اگر بیند که مرده
 جامه میبهرخت دلیل که آن جامه گران شود اگر بیند که چیزی مرده بخشد
 و مرده آن چیزی نیست دلیل که و بر امضت و زبان رسد **المرده** ابن سیرین
 کویا اگر کسی مرده در حال و البیده و خواب بیند دلیل که آن مرده که در دنیا
 کرده باشد از وی سوال کنند اگر مرده با چار بیند و بر ازین و ایمان سوال
 کنند اگر بیند که مرده از درد سر می بیند دلیل که در دنیا آنکه را خلق کرده و
 از آن از وی سوال کنند و بعضی گفته اند آن مضرب که در حق نماز کرده و از آن
 از وی سوال کنند اگر مرده که از درد دندان می بیند دلیل که در دنیا خلق را غیبت
 کرده از آن سوال کنند اگر بیند که از درد چشم می بیند دلیل که در دنیا اعمال
 آن کسان که کرد از آن سوال کنند اگر بیند که از درد گوش می بیند دلیل که در
 دنیا سخن فحش و باکار شنید از وی سوال کنند اگر بیند که از درد دست
 می بیند دلیل که آنجه در حق برادران و ارباب کرده باشد از وی سوال کنند
 اگر مرده که از درد پهلوی می بیند از آنجه در حق زنان کرده از وی سوال کنند
 اگر مرده که از درد پشت می بیند دلیل که آنجه در دنیا در حق پدر و مادر
 کرده از وی سوال کنند اگر بیند که از درد صورت می بیند دلیل که در دنیا
 از مسافرت و زنا کرده از وی سوال کنند اگر بیند که از درد سر و ران می بیند
 آنجه در حق خویشان کرده از وی سوال کنند اگر مرده که از درد ساق
 می بیند و بارها دلیل که آنجه در دنیا کرده باشد از سفر و حضر سوال کنند
جامع ابن سیرین مرده صادق کویا طاعت کردن با مرده که اصل این باب
 است که چون با مرده جماعت کند و از وی می جدا نشود تا وی از خواب

صواب و درست اند و چون غسل واجب است تا و بشواید اگر بپند که
سند که باز می مرد. معروف و مجامعت میکرد دلیل که از آنجا که اینند
خاجتش روا شود اگر بپند که با نادر یا خواهر خود که مرد. نزد مجامعت میکرد
دلیل که صدق و ثواب بدان مرد. رسد اگر سند که با مرد که با هر چیزی
مجامعت میکرد دلیل که از مال آن مرد. چیزی بدو رسد اگر سند که مرد. را
بشروع بوسه می داد دلیل که زن خواهد و امیزی که دارد حاصل شود و بر
دشمن ظفر باید و اگر بوسه بی شهوت می داد دلیل که از هر مرد. چیزی
کند یا ویرانید یا چیزی از او را که بپند که با مرد. مجامعت کرد از مال مرد.
چیزی بدو رسد **از هر مرد. سند** که مانی گوید از بس مرد. که مصلح و بار
بود رفتن دلیل که راه او که بپند و اگر مفسد و فاسق بود سیرت و راه وی
بگرفت و اگر نداند که مصلح یا مفسد بود و از بی اومی شدت بهار شود و عادت
شعایا بد معنی گوید اگر بپند که مرد. باز کرد و جواب داد و مرد.
ندید دلیل که روز از دنیا برود اگر چند که از بس مرد. بسری مجهول
در شد دلیل که میرد و اگر گرفت فلان وقت پیش مرای و گفت پیام
دلیل که در آن وقت رحلت کند و وقتی که مرد. مصلح و راست گوی بوده
باشد اگر بپند که مرد. او را هم پیش خواند و او وی را منع نتوانست کردن
هم دلیل وفات بود اگر بپند که مرد. بسری خود بخواند و او با مرد.
سرای نشد دلیل که پیمان شود و شفا یابد اگر بپند که مرد. را به
بازا برود دلیل که کسب و عیشت وی نیکو شود اسمعیل اشعث گوید
اگر خود را در میان مردگان بپند دلیل که میان خلق امر معروف و کند
و از او نشنوند اگر بپند که با مرد. دوستی گرفت دلیل که بسفر رود

و در آن سفر نمی می شد اگر بپند که در میان مردگان بود چنانکه این
او در میان زنده نبود دلیل که با گروهی محالست کند که دین ایشان رسد
بود اگر بپند که گروهی مردگان طعام بخوردند دلیل که در آن موضع طعام
گویند شود خافط معبر گوید اگر بپند که کسی با آن از بس مرد. بخورد دلیل که
بکسی از زمین سپارد اگر بپند که مردگان مجهول را بشمیرد و بی ذاکر مرد
مصلح بود مرد. در دست و بی تو کند و از گردان باز کردند و بعضی از این
گفته اند با مرد. بدنه منهدم منهدم کنند و همه را بدلیل و تحت غلبه کنند
جعفر صادق گوید اگر مرد. را راه می خورد دلیل که راه حکمت و شریعت
یابد اگر بپند که مرد. خود را می شنید **دلیل** که خود ایشان او را غم و اندوه
رسته کردند اگر بپند که مرد. را بر زمین می کشید دلیل که از کسب خرم و مال
حاصل کند اگر بپند که مرد. را بر داشت مال را یا بد اگر بپند که مرد. کار از دست
میکرد دلیل که پیشه و باغی بیاموزد اگر بپند که با مرد. در یک خانه
بود دلیل که عمر خود را نشود **حاجه** **از این سیرن گوید** اگر بپند که مرد. جاه
سیر بوشید دلیل که با شهادت او دنیا رفته باشد اگر بپند که جامه سفید
بوشید بود دلیل که در جملش نیکو باشد اگر سند که جامه سیاه داشت حال
مرد. ندانند که جامه سیاه از آن دو حیانت است اگر جامه سرخ داشت نیک
باشد اگر مرد. جامه بگوید یا نه بوشید بود بینند مقنناب عم و مصیبت
رسد اگر مرد. جامه زنده بوشید دلیل که وقت زندگانی در میان ایشان
خصوصیت بود و حق بجانب مرد. بوده و اگر خلاف این بود حق بجانب
باشد و بعضی معتبران گفته اند زنده در خواب چون مرد. را جامه بوشاند
دلیل که اهل نیک باشد **دلیل** که مانی گوید اگر سند که کفر مرد.

معروف بکنند دلیل که در دنیا ظرف آن مرده جویند اگر عالم بود علم و اگر مال
دار بود مال و اگر سینه که مرده را کفن میکنند و آن مرده در کور زنده بود دلیل
که حال آن مرده در کور نیک بود اگر سینه که مرده را کفن کرد دلیل که آن خوشان
آن مرده بکوی رحمت کند جمع صاف گویند مرده در خواب برسد و
بوی **اوله مال** ظاهر شدن کار مشکل **سوم** فساد وینا که سینه که مرده
در وی نکرست دلیل که عمرش در آن بود و بیک در سبایش خالی افتد اگر سینه
که مرده زنده شد دلیل که کار مشکل بروی ظاهر شود چنانکه اگر عمر او بود
علی یابد و اگر با دشت بود علم و حکمت او زیاد کرد و امیددی که دارد و او
شود و از شغل که طمع بریده باشد یابد **اما الله ما استقام ثم یجعله**
مغزی گویند اگر سینه که مغزی یا عالمی زنده شد بود دلیل که مذهب و سیرت
وی زنده شود اگر نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد اگر سینه که مرده ویرا
در اخوی گرفت دلیل که عمرش در آن شود و کاشن یا اگر کسی که سینه که چربی
برده داد دلیل که آن چیز عزیز شود اگر سینه که مرده چیزی بخورد در آن
چیز گران شود وینا گویند آن مرده امر زنده شود اگر سینه که آن مرده از
وی طعام میخواست دلیل که مرده از وی صدقه چشم دارد **سوم نکور**
این سیرن گویند اگر سینه که مرز نکوش می نویسد ویرا سیرن می نویسد
اینکه خداوند علم و فرهنگ باشد اگر سینه که مرز نکوش از جای خود بر کند
دلیل که فرزندش بیمار شود اگر فرزند ندارد عمر و اندوهر رسد اگر سینه که
در زمین که ملک او بود بسیار مرز نکوش رسیده بود دلیل که ویرا مرز نکوش
بسیار باشد که مانی گویند درخت مرز نکوش در خواب کسی بود که از اهل
خانه او را زنده بود اگر سینه که در زمین او درخت مرز نکوش سبب یا کوفته شده

بزرگ دلیل که کسی از اهل است دوستدار وی شود اگر سینه که از مرز نکوش
در روز مرده باشد دلیل که آنکس معتمد و بدبخت باشد **مرع** این سیرن
گویند هر چند مرع در خواب بزرگتر دلیل که همیش در آن کار که طلع کند
عظیم تر باشد اگر سینه که مرغان بسیار در جای آنکس میگردند دلیل که
اهل آن موضع و آنهم و مصیبت رسد اگر سینه که خایه مرع داشت دلیل
که ویرا فرزند یا این که مانی گویند اگر سینه که مرع با وی سخن گفت دلیل که کارش
بلند شود اگر سینه که مرع در دست وی عجز اندوهرن شود اگر سینه که بار
بر پشت مرغان نهاده بود دلیل که بر آنکس که مرع منسوب است طفره یابد اگر سینه
که مرع بر سر و روی او نشست بود دلیل که از کسی که بخار مرع منسوب
مفرت بود اگر سینه که مرعی بار کوشش از اندام وی بر بود دلیل که مال او بود
بستاند اگر سینه که کوشش از اندام وی برید و در پیش مرعی نهاده دلیل که از مال
خود چیزی بچشد اگر سینه که مرعی بار کوشش یا استخوان پیش وی افتد
دلیل مای باشد و بدانکه ناویل هر مرعی دلیل کنند بدانکه مرع بدو منسوب
و این اول بیان کرده این مغزی گویند هر مرغان سینه که مرع بخار بود که علامه و کوش
دروشد اسمعیل اشعث گویند اگر سینه که هرغان مختلف در شهری جمع آمدند
دلیل که لشکری بیکانه انجا رسد اگر سینه که مرع چشمها وی بکند دلیل که
از کسی در دین وی تباها شد **مرع اول** این سیرن گویند مرع او را تعبیر بنزد
مرغان دیگر است اگر سینه که مرع او فرا گرفت یا کسی بوی داد دلیل که مال او
علم و نیز برکن یابد و بکار مدبر رسد اگر سینه که مرع او بسیار و بر جمع شد
بقدر آن مال حاصل کند و بر دشمن طفره یابد که مانی گویند مرع او بخوار معیشت
باشد اگر سینه که مرع او فرا گرفت یا کسی بدو داد نقد در آن مال و برکن یابد

وین و استخوان وی می مال و لغت بخواب مغزی گوید اگر پند که مرغ ای
جایی می باشد دلیل که در آنجا مصیبت و کربس بود اگر پند که بخت
مرغ ای فرا گرفت یا کسی بوی داد دلیل که او را فرزند یا جمع
گوید دیدن مرغ ای در خواب بر چهار وجه بود **اول** مال در بزرگی
ریاست **مهار** زمان خوابی زیرا که مرغ ای کاهی در هوا باشد و کاهی در
زمین و کاهی بر آب چنانکه خود خواهد این سبب است که هر که مرغ
ای خواب پند همد مراد پند **مردمان** این سیرن گوید اگر پند که بسیار
مردمان جامها سبز داشتند دلیل بر تراش و شادابی و باله دی بود اگر
پند که مردمان جامها با کینه سفید داشتند دلیل بر صلاح و نیکو
کند و اگر مردمان خون پند که جامهای سیاه و جگر داشتند تاویل
خلاف آن بود و اگر جامهای کبود داشتند دلیل بر مصیبت و اندوخته
و جامهای قرمز و نخون بر مردم پند دلیل بر عیش و فراخی نعمت بود
مغزار این سیرن گوید اگر پند که مرغزاری که جوهرهای او نشناخت
دلیل اسلام و دین بود اگر پند که در میان مرغزاری است و داند که آن
مرغزار ملک اوست دلیل کند بر بزرگ و اعتقاد وی بقدر مرغزار اگر پند که
آن مرغزار ملک دیگر است و او تمامش را میبرد دلیل که صحبت و محالست
وی با نیکان و یارسان و باله دین است اگر پند که در مرغزاری خود
میگشت دلیل که عیش بر وی فراخ کرد و کار او بنطام کرد و عاقبت محمود
یابد که کافی گوید مرغزار در خواب بر مرکب بود بقدر بزرگی و نیکویی
مرغزار اگر مرغزار سبزی و پاکیزه پند و داند که ملک اوست دلیل که
او را با مردی بزرگ پیوند بود و از و خیر و منفعت یابد اگر پند که بخت

۳۶۶
بزار در میان مرغزار بود خوش و خرم و کماله او را بجز روی شکفته
بود و جوی و آب روان در آن می رفت دلیل که ملک او باشد و بخت بود اگر
وقت بهار مرغزاری معروف یا مجهول پند که کلاه و یلچیزان سبز شده بود
دلیل که او را با مردی بزرگوار صحبت افتد و آن مرد از خدمت و چشم خویش
جزا مانده باشد که مرغزاری خوش و خرم پند از سبزه و گلها و آب روان
و آن مرغزار از آنجی بر کند دلیل که با دشمنان از دیار را مراد معاجارند اگر
پند که در مرغزار شد و آنجا شازدند دلیل که با دشمنان از دیار را مراد
و مستحکم باشد و اگر در آن مرغزار کوسفتند آن دیند دلیل که با دشمنان را
مال بسیار شود و اگر در مرغزار کاه و خرم بسیار دیند دلیل که لشکر پی
چهد و وفوفا باشد و برایشان اعتماد شود اگر پند که از آن
مرغزار کاه و یلچیز جمع کرد و بخانه برد دلیل که او را از شاه خبر و منفعت
رسد اگر پند که از آنجا همین جمع کرد و بخانه برد دلیل که او را از شاه
برنج و تخم و منفعت رسد و اعتماد است گوید مرغزار در خواب ز بود
اگر پند که در مرغزاری سبزی و خرم رفت و در آنجا مقیم شد دلیل که در
سبزه خوب روی برف کند اگر پند که مرغزار سبزی و خرم نبود ناویش
بکار و این بود جعفر صافی گوید دیدن مرغزار در خواب بر هشت وجه
بود **اول** دین **دوم** اعتقاد **سوم** معیشت و نظام کارها **چهارم** با دشمنان
پنجم مرد بزرگوار **ششم** خیر و منفعت **هفتم** زن **هشتم** یافتن اموال **نهم**
این سیرن گوید اگر پند که مرغزار را درختها یا ریشی می نماید دلیل بر
و کار صلاح دین او بود اگر پند که مرغزار می خورد چیزی می خورد خورد مال
و مضرت بود رسد اگر مردی سبزه که مرغزار کسی داد و برونزدان مرغزار

رساوند مغربی گویند اگر پسند که مرهم بر انداخته یا بر نهاده و آن مرهم کوشا
الذام وی خورد دلیل بر نقصان قال وی بود **در این** که اینا را گویند و دارند در
خواب و نرند غلام را فرزند کین را بود و این سبب نر گویند و دارند در خواب
کین را خوب روی باشد یا زن با جمال اگر مر و دارند بسیار باشد جناحه
جناحه در شمار نیاید دلیل بر مال بسیار بود قدیم و دارند و بعضی نیز
گویند چون مر و دارند بر کنند پسند سخن علم و حکمت بود و بعضی گفته اند
دلیل بر سیران و دختران کنند این سبب نر گویند و دارند در خواب هم دلیل
بر زنان و سیران کنند اگر پسند که مر و دارند بسیار داشت جناحه در شمار
نیاید بقدر مال یا بد اگر پسند که از دهقان وی عقد مر و دارند بیرون
می آید دلیل که از دهقانی کلام منطوق و در علم و حکمت بیرون اینا گویند
که مر و دارند بخورد دلیل علم و تجدد و سخن حکمت را بیوشانند یا قرائن
فراوانش کنند اگر پسند که در منزل یا در راه عقد هم و دارند بیرون
داشت دلیل که ویرا در علم و حکمت تصنیف بسیار بود و مرد مر و
کلام در علم و دانش حاصل کنند اگر پسند که بجای هم مر و دارند این
می شوخت دلیل که علم و حکمت بسیار به مرد مر و دارند که مر و دارند علم
نباشند اگر پسند که مر و دارند بسیار داشت و او عالم و فیاض و بار بار بود دلیل
بود بر زیادتی بیرون داشت و بی اگر توانگر بود مالش زیادت شود اگر
پسند که مر و دارند داشت دلیل که او را فرزند بی خوب روی این قول نهالی
فا که مر و دارند بزرگ پسند چنانکه از حد بیرون باشند دلیل که مال
بسیار حاصل کنند اگر پسند که مر و دارند بیروخت دلیل که علم و فراوانش
کند اگر پسند که مر و دارند در دهقان نهاد و فرزند دلیل که حقوقی که

اورا علم و حکمت کرامت کند اگر بیند که مروارید بفرخت دلیل که علم
قرآن فراوانش کند اگر بیند که مروارید در دهان نهاد و فرو برد دلیل که
خوف الی اورا علم و حکمت کرامت کند اگر بیند که مروارید بجای صبح
پنداخت دلیل که در حق کسی کاری کند که آن کس قدردان نداند اگر بیند
که عقد مروارید در دست بسته داشت دلیل که او را دختری اید مغرب
گوید اگر بیند که مروارید بسیار داشت دلیل که خوف الی اورا علم قرآن
و حکمت کرامت کند اگر بیند که از دهان وی یک یک مروارید کرافایه
پروان می افتد دلیل که سخنهای نیکو کند چنانچه مرد مرا را بیند کند اگر
بیند که عقد مروارید از دست وی بیفتد و بشکست دلیل که بسیار
بگریه و افسوس اشت کویا اگر بیند که مروارید بر کبریا یا بجای بلند
افتد دلیل که علم و حکمت در پیش مرد ندان کویا اگر بیند که مروارید
بانش بسوخت یا بسک بشکست دلیل که بخلاف شریعت کاری کند
اگر بیند که مروارید در زیر پای وی بشکست دلیل که فرزندانش مرده
بیند که مروارید از قضیب وی پروان آمد و آن مروارید سو راخ نداشت
او را دختری اید که عقد مروارید بیند که در کرد زیست دلیل که از هر کس
علم و حکمت حاصل کند اگر بیند که عقد مروارید در گردن کسی بست
اگر مروارید و دانش آموزد اگر بیند که هر دو کون مروارید بکوش و از
ساخته بود دلیل که قرآن بزودی حفظ کند اگر بیند که بخوار مروارید
داشت بقدر آن مال و خواسته حاصل کند عاظمه کویا اگر بیند که مروارید
فروشی میکرد دلیل که آنکس مصیبت و آزار را از هر علوه برساند
و اگر اصل علم بود بر او فروزند و مال بسیار حاصل شود جعفر صادق کویا

مروارید و خواب من نشن وجه بود **اول** قرآن **نهم** حکمت و فوهند
سوم مال خوب روی **چهارم** کنیزک با جمال **پنجم** فرزندان و مروارید
فرزند و خواب فرزند و مال بسیار و علیردین بود **ششم** این سیرن کوید
اگر پند که مردوران در خانه وی کار میکردند دلیل که ویرا بلخویشان
یا با با دشا خصوصت افتد و از ایشان مفارقت جوید مغزی کوید اگر پند
در خانه کسان مزدوری میکرد دلیل که برکاری صعب گرفتار شود و خداوند
خانه را با کسی خصوصت افتد اگر پند که مردوران در خانه وی کار میکردند
دلیل که عکین و متفکر شود و اسمعیل اشک کوید اگر پند که مردوران در خانه
وی خال می کشیدند بقدران ویرا مال و نعمت حاصل شود اگر بخلاف این پند
در مال وی نقصان بدیند **مترکان** این سیرن کوید مژگان چشم در خواب
نکه داشتن درین بود اگر پند که مژگان چشم وی و وصیت دلیل که درین
وی هساد بود کوفی کوید اگر پند که مژگان چشم وی می جنبید دلیل
که بیمار شود اگر پند که مژگان باز کوید نکشت بقدران زبان مال بود جعفر
صادق کوید و دین مژگان در خواب **اول** نکا داشتن درین **دوم** دوست
موافق **سوم** مال و روزی **چهارم** خرمی بر فرزند **پنجم** الحله هر چیز شری
که در مژگان پند دلیل بر چهار وجه بود **مروارید** این سیرن کوید
مرواریدها چون ترش و اخروش بود و دران جری بود دلیل بر چیزی و منفعت
و شادی کند و چون ترش و اخروش بود دلیل بر غم و اندوه و مصرت بود
سیرن این سیرن کوید مس از خلیس جهودان باشد اگر پند که مردان
بقدران ویرا مال حاصل شود کوفی کوید از مسی چون شری و افتاده
و آنچه بدان مانند جمله خدمتکار بود از نسل جهودان و درشته و جراح

سیرن

بابه و باب زن و آنچه بدان مانند جمله خدمتکار بود کوفی کوید
سند که مس می کند ایست و صافی و آیین کرد دلیل که کاری مشکلی است
وی کشاده کرد و کوید مال خوب اول بر پنج بدست آورد **سیرن** این سیرن
کوید سنی در خواب مال خرام بود و کاهلی کردن در غایت خاندان و موقوفه
نقالی **یا ایها الذین آمنوا لا تغفلوا الصلوة** **نهم** این سیرن کوید
در خواب بخون از شراب بود ترس و بیم عظیم بود بقدر سنی جعفر صادق
کوید مستحق در خواب بر چهار وجه بود **اول** مال خرام **دوم** توانگری **سوم**
اتقانی و نقصان مال **چهارم** ترس و بیم بقدر سنی **سیرن** این سیرن کوید
مسجد باذان تاویل مردی عالم بود که مرد مرید وی بسیار باندان بر صلاح
فوله نقالی **یا صاحبزاده که ربنا اسم الله** **کثیر** اگر پند که مسجد بنا کرد دلیل
که آن بر مسلمانان چیزی یکی جمع کند که ویرا از آن اجر و ثواب بود یا قوی
بر دین و شریعت دارد مغزی کوید بنا مسجد نهادن زن خواستن بود اگر پند که
مسجدی بنیاد می کرد اگر بنیاد غلام کرد زن حلال خواهد و آن زن دین دار
و بار سار بود و او نیز بسبب زن مستور و بار سار کرد اگر پند که چراغ مسجد
دلیل که فرزند او پیران کوید که در مسجد جامع نشست بود و پیران وی
سری و کلهارسته دلیل که در وی کاهنایزند که در وی نباشد کوفی
کوید اگر پند که کسی از مسجد ویرا باز داشت دلیل که آنکس روی ستم کند
اگر پند که در مسجد نماز میکرد و رویش سوی قبله نبود او را پند بود
اگر پند که در مسجد روی و دست می شست دلیل که در آن مسجد مال خود
هنرینه کند و مرادش حاصل شود اگر پند که مسجدی خراب شد عالمی میرد
اسمعیل اشقت کوید بنا کردن مسجد در خواب خواهش بود و جمع شدن

مرد در رضالت و باز بصلاح بودن و عنایت کردن اعدا قوله **فاما**
مال الله علی اهل امره و **مستند علیهم السلام** اگر سنده که جایگاه از ملک
 او مسجد گشت دلیل که درین شرف و بزرگی باید و خلوفی بخود دعوت
 کنند اگر سنده که با قومی بمسجد رفت زنی خیره زنی کند اگر سنده که در مسجد
 جراحی برافروخت دلیل که ویران زندی صالح باید اگر سنده که در مسجد
 سکه یاد مسجد مدینه درون شد دلیل که از سنده تر سها این کرد
 جعفر صادق کوید دین مسجد در خواب برد و از ده وجه بود **اول**
 بادشاه **دوم** قاضی **سوم** عالم **چهارم** رئیس **پنجم** امام **ششم** خطیب
هفتم مؤذن **هشتم** قیم مسجد **نهم** امیر **دهم** خیر و برکت **یازدهم** زن
 خواستگار و **دوازدهم** نیکویی کردن اگر سنده که مسجد از تبه می آراست دلیل که
 مرد در عالم از خیر و برکت یابند و اگر سنده که مسجد هارت میکرد دلیل
 بود بر درستی ایمان اگر سنده که در مسجد شد دلیل که از اخراج تر سدا این
 شود **و مرد خله کاشان** و به التوفیق **سج** این سیرین کوید اگر
 سنده که مسیح موعی کرد دلیل که او را فرزند عالمی فاضل آید و مرد مزاج
 او شوند مغربی کوید اگر سنده که مسیح موعی میکرد دلیل که بسفر روز و دران
 سفر مال بسیار بدست آورد و کارها وی بنظام نشود **سکه** این سیرین
 کوید اگر دروغ بان بود مال و نعمت جلال بود اگر سنده که مسکه فراگفته
 یا کسی بوی داد و از آن خوردند بقدر آن مال و نعمت جلال حاصل کنند
 کرمانی کوید مسکه در خواب دلیل که ویران مال و نعمت حاصل کنند و سکه
 کاو دلیل که سال بروی مبارک بود و بقدر سکه ویران خیر و برکت باشد
 و مسکه بر خور در خواب دلیل که از هیزی خیر و برکت یابد و الجله

مسکه هر جا نوری که گوشت و عجل بود دلیل بر مال جلال بود و جعفر
 صادق کوید مسکه در خواب بخوردن دلیل چهار وجه بود **اول** مال جلال
 کوید اگر سنده که در خواب **دوم** علم و دانش **سوم** معیشت نیکو **چهارم** این سیرین
 کوید اگر سنده که در خواب سنده که دیگران سنده که دلیل که از بلاها
 و افتها این کرد اگر کافری سنده که سنده که سنده که سنده که سنده که
 کرامت کنند اگر سنده که سنده که سنده که سنده که سنده که سنده که
 از مستقیم کرد مغربی کوید اگر سنده که سنده که سنده که سنده که سنده که
 افتد زانفت کارش بد باشد اگر سنده که کافری بدست وی سنده که
 دلیل که کسی از فساد و فسق بگرداند **سج** مردی بزرگ بود و در نماز
 که بکارها و حاجتهای مسلمانان پیوندد و بعضی از عبادان گفته اند سمار
 خواب بادشاه بود یا امیری بزرگ اگر سنده که سنده که سنده که سنده که
 دلیل که او را بامر دی بزرگوار بخت افتد اگر سنده که چیزی بسیار بدو
 دلیل که بسبب مردی بزرگوار کار بر آید او جمع شود اگر سنده که سنده که
 وی شکست یا ضایع شد تا ویش بخلاف این بود کرمانی کوید بسیار روز
 کارها چیزی بکرد بود که دران خیر نباشد جعفر صادق کوید دلیل که سنده که
 در خواب بر چهار وجه بود **اول** مردی بزرگوار **دوم** مردی که بامر مردم
 پیوندد افکند **سوم** امیر یا والی **چهارم** سبقت و برتری در کار **سک**
 این سیرین کوید اگر سنده که مسواک کرد مال و خیرات هنرینه کند که دران
 هیچ ثواب نباشد مغربی کوید اگر سنده که دنیا بپا پیش مسواک کرد دلیل
 که بابرادران و خواهران خیرات و احسان کند اگر سنده که با همه دنیا
 مسواک کرد با همه خویشانش نیک کند **شرف** این سیرین کوید اگر سنده که

سماهی

جوان و پیرا شناخت و بر روی مشرق بود دلیل که دشمنی مکان بر روی مکر و حیل
سازد اگر پند که براب صافی مشرق بود دلیل که بر همت و قنای کسی مشرق شود
اگر پند که زنان بر روی مشرق اند دلیل که بران نعمت و مال که مشرق باشند
برند و یا بعد دشمنی کنند مغربی گویند اگر پند که مشرق با دشمن باشد دلیل که
و غایب یا دشمن شود اگر پند که در کاری بود و یا دشمن و پیرا مشرق مغرب
گویند و یا پیش بخلاف این بود جعفر صادق گویند اگر بر کاری صلاح و
بود دلیل بر خیر و صلاح بود و اگر در کاری بد مشرق بود دلیل بر شر و فساد
بود **مشرق** این سیرن گویند بنا ذاهل مشرق بخواب بر ملک عالم راست
و بر آمدن آفتاب و خلعت و رزای مردمان از جهت باد شاهان و فرشت
آفتاب بخلاف این بود اگر پند که بکاری صلاح در مشرق بود دلیل بر خیر
و صلاح الکن بود اگر پند که مشرق بجانب نیگوست کارش خوب گردد و
خاکش روا شود از باد شاه اگر پند که مشرق بجای بد بود و خلوت کاری
بد کرد و خاکش از باد شاه بر نیاید اگر پند که جانب مشرق بسان پیا بان
خراب بود و در روی هیچ درخت و عمارت و نبات نبوذ دلیل که باد شاهان
خدمت پی منعت کنند اگر پند که مغرب بجاییکاه نیگوست کار وی نبوذ
و اگر مغرب بجاییکاه بد پند آنچه گفتیم بدتر و صعب تر بود که ما گویند
اگر کسی خود را در جای پند که آفتاب بر می آید دلیل که ویران باد شاه
بر سرک صحت افتد اما اگر جای خود نیگوست دلیل که همه مرادش باد
و اگر جای خود پند ضرر در میانید و بهر حال بجای بر آمدن آفتاب
بمنزلهای فرو شدن و بجای آفتاب بر آمدن اقبال و بزرگی بود و بجای
فرو شدن اقبال و فرو ماندن **مغرب** این سیرن گویند اگر مشرق پند که

۳۵۲
مسلمان شد دلیل که در مسلمانان میبرد و اگر غریبی در راه دین و شرع
بود مسلمان نشود و اگر مسلمان شود شایسته باشد مغربی گویند اگر مشرق پند
که در پشت شد مسلمان شود اگر پند که مشرق سوی قبله نماز میکرد یا
حق قنای میکرد دلیل که مسلمان شود و زیادتی نعمت یا بد قولی **قالی الله**
لولا التسموات والارض مثل نوره لشکو وذهب اگر پند که مشرق
در خانه مسلمان آمد و پند دلیل که در جعفر صادق گویند اگر کسی مشرق بخواب
پند و پند مستور بود دلیل که طالب علم گردد و بر دشمنی نماید و اگر
مستور نباشد با عزم در مذمت او را صحبت افتد **مشرق** این سیرن
گویند مشعب در خواب دیدن کار باطل بود اگر پند که مشعب شده بود دلیل
که در کار باطل باشد اگر پند که در مشعب نظر میکرد فی الحاله در شده
دیدن هیچ خبر نباشد اگر پند که ارشعبه کرد ز دست بداشت از کار باطل
توبه کند و بخدای تعالی باز گردد **شك** دایمال گویند اگر پند که با خود
داشت دلیل که با ادب و فرهنگ بود و همه کس بر او افرین و ثنا گویند
اگر پند که از روی بوی مشک یا کافور یا آبن دلیل که نفس او پاکیزه و صالح
گردد و در راه حق بر سیرن کریم گردد اگر پند که مشک می شود دلیل که بکس
یا کسی کند که از وی منت ندارد اگر پند که زین وی مشک بدست آید
دلیل که شیر و صلابه بود و همه کس را افرین و تشای او گویند و اگر پند که
مشک بدل میکرد رفیق صلاح در سفر گزیند اگر پند که مشک سوزد
در خود می نماید دلیل که احسان و نیکویی بسیار کند مغربی گویند اگر مشک
نافه مشک مشک کافت و مشک اندوی بیرون آورد دلیل که زنی بیرون
زنی کند اگر پند که در میان نافه شانی بیرون کافت دلیل که آن زن زانم

هم قال بود و هم چنان که گفت از خواب از راه علم بود علی بسیار را می
 کند اگر از کاران بود شود یا بد که مانی کوید اگر پند که نافه مشک بشکافت و از
 بوی نامحوش می آید تا اولیش بخلاف اینها بود که گفتیم اگر پند که نافه مشک یا
 میفشوش کرده نم بد باشد اگر پند که مشک میخورد مال بر جای از پند کند
 و بعضی از معتبران گفته اند مال حرام خورد و بعضی دیگر گفته اند اگر پند
 بخور و مشک داشت و دانست که ملک است مقدار مال از علم حاصل کند
 و نامش در از یار منقش کرد و جعفر صادق گوید دیدن مشک در خواب
 بر شتر و جبهه بود **اول** زن **دوم** مرد دوست و عالم **سوم** عیش و خوش
چهارم کمین **پنجم** مال بسیار **ششم** سخن خوش **مشک** این سبب که پند مشک
 آب در خواب سفر بود اگر پند که مشک آب داشت دلیل که بسفر رود
 و سود بسیار حاصل کند اگر پند که مشک کهن بود تا اول بخلاف این بود
 اگر پند که مشک شور اخ داشت باید دیدند در آن سفر و بر آن رخ و زبان
 رسد که مانی کوید اگر پند که مشک بر آب داشت و از آن آب به مرد
 میداد دلیل که بر مرد مرغیر و احسان کند اگر بخلاف این بود هیچ چیز
 از وی بگردد **جعفر صادق** گوید دیدن مشک در خواب بر سه وجه
 بود **اول** سفر **دوم** مال **سوم** زن که در راه **چهارم** این سبب که پند
 مصحف بتاوی علم و حکمت بود اگر پند که از آن مصحف قرآن میخواند
 یا در وی نگاه میکرد دلیل بر علم و حکمت کند اگر پند که مصحف بخیزد
 طالب علم و دانشمند شود اگر پند که مصحف را با نش بسخت دلیل بر
 فساد و تباهی دین وی بود که مانی کوید اگر پند که مصحف کشاده بر
 و دیده نهاد دلیل که بهر چه در قرآن دلیل است بدان کار کند و والی

آن شهر کرد اگر پند که ورقهای مصحف می خورد دلیل که قرآن بسیار بخواند
 اگر پند که ورقهای مصحف می ریزد دلیل که نمازها تمام میکند اگر پند
 که نوشته های مصحف بر زبان می ستزد دلیل که نیت دارد که قرآن حفظ کند
 اگر پند که قرآن را تفسیر میکرد دلیل که در کاری شود که در آن کار را روا
 بود اگر پند که مصحف داشت چون بکشود هیچ شوشته بود دلیل که او
 بر آن دیگر بود اگر پند که مصحف را بوسه داد دلیل که کارها خیر کند اگر
 پند که قرآن می شست دلیل که پلید شود اگر پند که برهنه قرآن
 میخواند دلیل که خوارش و بی از قرآن بود اگر پند که مصحف را با لثرت کرد
 بود دلیل که بقرآن کار نکند اگر پند که کسی مصحف از وی بپندد دلیل
 علم فراموش کند اگر پند که قرآن می خواند و فهم نمیکرد غم و اندوه سخت
 بدو رسد اگر پند که مصحف خجالت داشت دلیل که از همه خوفها
 این کرد و از اسمعیل اشعث گوید اگر پند که در مصحف قرآن نگاه میکرد
 دلیل که جاه و بن کما باید اگر پند که مصحف قرآن با وی سخن گفت آن
 چیز گفت دلیل بر خیر کند و اگر شرکت دلیل بر جعفر صادق گوید دیدن
 مصحف در خواب بر پنج وجه بود **اول** علم و حکمت **دوم** میراث **سوم**
چهارم دوری **پنجم** دین و دایات **پنجم** این سبب که پند
 اگر بخواب پند که مصطکی میخایید دلیل که کاری کند که و برادران
 گفت و گوی بود که مانی کوید اگر پند که مصطکی میخایید دلیل که
 بر کسی شکایت کند بقدر خاییدن آن اگر پند که مصطکی داشت و از وی
 میخواند که ویر از کسی منفعت بختی حاصل شد اگر پند که مصطکی
 با نش بخور میکرد دلیل که ویر از پادشاه رنج رسد **صورت**

کنند است **معنی** این سیرن گوید اگر بیند که صورت جانوران دیگر د
 دلیل که بر خدای عز و جل دروغ گوید و خرام را جلادانند مغربی گوید اگر بیند
 که صورت آدمی با صورتی دیگر میگرد دلیل که بد مذهب و دروغ زن
 باشد یاد صفات خدای تعالی چیزی گوید فی الجملة در دیدن صورت
 که چیز نباشد **مطبخ** جای خوردن و بخورن بود این سیرن گوید در خواب
 زن و خادم بود اگر بیند که در خانه خود مطبخ از کلو و حنث ساختن بود
 او را زنی خادمه یا رسا درین ایضا میگوید اگر بیند که مطبخ وی کج و معیوب
 دلیل که خادمه بی بخت باشد و امانت نگاه دارد اگر داند که مطبخ ملک
 او بنویسند و شر آن بخاوند مطبخ باز کرد **مطبوع** این سیرن گوید اگر بیند که
 مطبوعی سویی بیماری می بخشد و آن مطبوع موافق بود دلیل که صلاح
 جوید و اگر مطبوع موافق نبود صلاح دین از وی زایل شود اگر بیند که
 مطبوع نه از هر بیماری می بخشد دلیل که صلاح دنیا جوید بقدر مطبوع
 اگر بیند که آن بهر مردم مطبوع می ساخت دلیل که با خلق خدا احسان
 کند اگر بیند که از بختن مطبوع می خشد دلیل که از غم و اندوه باز ماند
 که مانی گوید اگر بیند که مطبوع خورد و او را اسهال بسیار آمد و بخور کشت
 دلیل که ویران مضرت و زیان بسیار رسد اگر مطبوع را قی کرد بد یا نشد
 و اگر قی نکرد دلیل بر چیز و منفعت کند جعفر صادق گوید اگر مطبوع
 اسنان بود دلیل بر چیز و شفا بود و اگر خوردن وی دشوار بود دلیل
 بر رنج و مضرت کند اگر بیند که چون مطبوع بخورد در وی اثر کرد بخیر
 دلیل بر صلاح دین و تن درستی بود و اگر بخلاص او بود رنج و زیان رسد
مطرب این سیرن گوید اگر بیند که مطرب میگرد و چیزی از سر و دهنش

میزد دلیل که بخیر میخیزد اگر بیند که جزر در دهان چیزی دیگر میزد
 دت و طبلک و آنچه بدان ماند دلیل که اندوه و کسب کنند کرد و مطرب
 کردن در خواب چیز و منفعت نباشد **مطرقه** خابلیک بود و در حرف خا
 بیان کردیم **مطبخه** این سیرن گوید آنچه مطبخه ترش بود دلیل بر رنج
 کند و شیرین بر چیز و منفعت **معتز** خواب که از بود و او مردی باشد بخون
 مغربی و قاضی یا واعظ زیرا که این فرستد فرزند او که و زاری باشد
 و در تقصیر دلیل بر فساد کند **مجنون** این سیرن گوید اگر بیند که مجنون
 از بهر درد و بیماری می ساخت دلیل که از درد و خیر و منفعت بایستد اگر بیند
 که از مجنون وی منفعت بکس نمی رسد دلیل که از مجنون و منفعت نرسد
 جابر مغربی گوید اگر بیند که کسی مجنون وی می خورد و مجنون تلخ و لغزش
 بود و رنج و دشواری قواست خورد دلیل مضرت و زیان بود و اگر بیند که منفعت
 مجنون آن بهر سر و چشم بود دلیل که از بهتری او را خیر و منفعت رسد اگر
 بیند که منفعت مجنون آن بهر درد و دشت بود دلیل که از باز شاه او رافع شد
 اگر مجنون آن بهر درد شکم و بملو بود دلیل که از برادر و بد و خویشان
 او را منفعت رسد اگر بیند که مجنون آن بهر همه تن بود دلیل که از دود
 مانها خیر و منفعت بد و رسد **معنه** این سیرن گوید اگر بیند که معده
 وی قوی و بی افت است دلیل که زندگانی وی دراز بود و اگر بخلاص او رسد
 عرش کفاه شود جابر مغربی گوید معده فرزند بود در خواب اگر بیند که
 معده وی سبالت بود و طعام بیکو مضطرب میگرد دلیل که فرزند او از درد
 و بیماری ایمن نباشد و اگر بخلاف این بیند فرزند او از شرم و عیب و بیماری باشد
 جعفر صادق گوید درین معده در خواب بر من و بعد بود **مال**

چرا **دوم** صناعت **سوم** سخنهای خوبتر **چهارم** فتنه زدند که
ششم کار کردن و منفعتی که از کار حاصل شود **مغیر** از سیرین
گویند اگر سندی که از کاری معزول شد یا کسی را معزول کرد دلیل که زنی را طلاق
دهد و اگر زن ندارد دلیل که در تجارت زیان کند **مهم** ناز و مهر را بگذارد
که در روی انکور یا لایبند و آن مانند خودی باشد و اگر اجرت خوانند این
گویند اگر سندی که در معصر جوین انکوری فتنه بخندست با دینار بپردازد که
مشغول شود و اگر معصر از یک و اجربود خدمت با دینار عادی بادیست کنند
اگر در معصر بیند خود را که انکوری فتنه دلیل که بهر از خدمت با دینار
چین و منفعت رسد **مهم** این سیرین گویند معصفر در خواب دلیل
بر بیماری کنند اگر سندی که معصفر داشت بیمار کرد و اگر بد که معصفر
بخورد بیماری سخت تر بود اگر سندی که معصفر بیند سخت یا کسی از بیماری
شفایابد اگر سندی که تخم معصفر در زیر خود گشت دلیل که کاری کند
که در آن غم و بخوری بود جعفر صادق گویند دیدن معصفر در خواب بر
سند وجه بود **اول** بیماری **دوم** غم و اندوه **سوم** کارها که از این پنج
سخنی رسد **سوم** این سیرین گویند معصفر در خواب بهتر بود اگر سندی که
معصفر می کرد و مردم را علم می آموخت دلیل که پیش مردم شرف و بزرگی
یابد خاصه نزد آنکسان که ایشان را علم آموخت و از ایشان خود بشنیدند
اگر مانی گویند اگر سندی که معصفر کرد و کوزه را از علم آموخت دلیل که اگر
شایسته با دینار می بود در موضع خود سخن روان کرد و مقدار خوش
بزرگی یابد جعفر صادق گویند معصفر در خواب بر سه وجه بود **اول** روان
روایی بر چندان مردم که ایشان را تعلیم کرده بود **دوم** عز و جاه **سوم**

۱۲۰
چون بود این سیرین گویند اگر سندی که معصفر در خواب دلیل که بر
اگر سندی که معصفر بخورد از سیرین معصفر گویند و عینیت کنند اگر
سرخ کرد دلیل که در آن خانه طوفان و طرب باشد معصفر
اگر معصفر سرخ کرد بود دلیل که کاری کند که مردم
در املات کنند و سیرین **مهم** دینار گویند معصفر و مغیر استخوان
مال بود که ظاهر شود اگر سندی که معصفر بخورد بود دلیل که مال بدین مال
بود اگر سندی که معصفر دیگری بخورد مال که پیش کسی بخیر بود از آن سینه
کند اگر سندی که معصفر کوسفند و مغیر استخوان بخورد دلیل که بر این بگذرد
آن مال حاصل شود و سینه کند این سیرین گویند اگر سندی که معصفر سیرین
بر می افتاد دلیل که سرمایه از دست وی بشود اگر سندی که سیمان مغیر
از زمین بر گرفت و بر سر نهاد دلیل که مال او فتنه باز دست آید اگر معصفر خور
خوش بوی و ناز دید دلیل که زکوة مال بدهد اگر سندی که معصفر درای
می خورد یا جانوری که گوشت از حرام بود دلیل که مال حرام خورد اگر سندی
که مار یا کژدر معصفر سیرین بخورد بفقدان از مال مرد بخورد اسمعیل است
گویند معصفر در خواب مال فتنه بود اگر سندی که معصفر خورد و کنده بود و اگر
دلیل که از مال حرام بود یا زکوة نداده باشد جعفر صادق گویند دیدن
زکوة در خواب بر سه وجه بود **اول** مال نهان کردن **دوم** عقل **سوم**
صبر **مثلا** این سیرین گویند اگر سندی که مبتلا شد و در جهالت بر نمی توانست
خاستن دلیل که در کارها ضعیف و سست بود و در شغل عاجز و
مانع و اگر مبتلا می بیند که درست شد بود و سلامت دلیل که کارها

روی کشاد شود و عمدا رسد کوفتی گویند اگر پند که
شد دلیل که کارهاش سلامت بود اگر پند که مبتلا
که از هر معصیت توبه کند اگر خود را مبتلا پند جان
که عیش بر روی دشوار شود و روزی بر روی شاد
که کسی مبتلا کرد دلیل که عیش بر آن کس است
مجموع معجون بود که شادی از دل و دل را و اندوه بر دهن سپرد
گویند اگر پند که مفرح مشک یا کافور بخورد بقدر آن از مردی بزرگتر
و صنعت رسد و نامش در آن دیار به نیکی منتشر بود کوفتی گویند اگر پند
که مفرح خورد تلخ و ناخوش بود دلیل بر خرمی و صنعت بود و اگر پند که
مفرح بکسی داد بد آنکس چیز و صنعت رسد **مفروض** ناخن بر او زد و در
نوک گفته شود **مفروض** جاذب شب بود از آن بسنن این پس ز کوفت مفرمه
در خواب خدشکار پند خواب بود اگر پند که مفرمه با کیم داشت
دلیل بود بر خدشکاری مصلح با رسا و دین دار اگر پند که مفرمه وی کهن
و جگر بود تا ویش بخلاف از کوفت اگر پند که مفرمه وی بدید یا بسخت
یا ضایع شد دلیل که خدشکاری از وی جدا شود جابر مفرم و کوفت مفرمه
در خواب خدشکار بود اگر مفرمه فراخ و بزرگ دید و طاک او بود دلیل
از خدشکار چیز و صنعت بسیار بد و رسد و اگر بخلاف این پند صنعت
نرسد **مقدم** این سپهرن کوفت مفرمه در خواب شغل و کسب وی بود
اگر کسی مفرمه خود بیرون آمده پند دلیل که کار و کسب وی تبا
کرد اگر پند که از مفرمه وی خون می چکید دلیل که زانی و سارق

اگر پند که از سوراخ آن کرم یا باغ کشت خون لوده یفتنا دلیل که فرزند
هلاک شود اگر پند که بلیذی باخون می آمد دلیل که از کار می ناکرد و خود
نگاه دارد کوفتی گویند اگر پند که مفرمه وی بزرگ و کوشش بود بقدر آن
و بر کسب و مال بود و اگر بخلاف این پند نقصان مال بود اگر مفرمه خویش
در مفرمه پند بسبب مال ناخوشی بودی رسد مغرب کوفت اگر پند که از مفرمه
وی خون یا بلیذی می آمد و تن وی آلود کرد مال بیار میاید با ملامت و بد
گفتن اگر پند که از سوراخ مفرمه او بیرون آمد دلیل که مقصود پاید
اگر پند که مفرمه کوی معروف می لیسید دلیل که بد و غم صلیح و ستایش گویند
احتمال اشقت کوفت اگر پند که مفرمه او بیرون آمد بود چیزی حرام خورد و
بعضی گفته اند همیشه بر وی تبا شود اگر پند که از مفرمه خون می آید
از بر و کناه پاک شود اگر پند که مایا کرد مرد مفرمه وی شدار و شکر
کار وی خلد بدی آید اگر پند که سوراخ مفرمه وی بسته شد دلیل که ک
و کار بر وی بسته شود جعفر صادق کوفت مفرمه در خواب دیدن بر
و جد بود **اول** کسب و کار **دوم** صنعت و مال **سوم** معیشت **مقل**
این سپهرن کوفت اگر پند که مقل از دخت باز میگردد کاری و صنعت کند
اگر پند که مقل باز میگردد و مجبور را و از مضرت و زیان رسد اگر پند که مقل
بسیار داشت او را غم و اندوه رسد **مقدم** این سپهرن کوفت مفرمه در خواب
از آنرا شوق بود و میزد از آن اگر پند که مفرمه از سرری جدا شد دلیل
که شوهرش غیر یا طلاق دهد اگر پند که بر غم از مفرمه وی بسوخت
دلیل که شوهرش از آن بادشاه تر و پیغم بود کوفتی کوفت بخود زن در مفرمه
پند از نیک و بد دلیل بر شوهر یا بود اگر شوهرش ندازد شوهرش دهد اگر

پسند که مقنعه وی بزرگ و بهتر از آن شده که بود دلیل که حال شوهرش
 بهتر از آن شود که بوده باشد اگر پسند که مقنعه وی ضایع شد شوهرش
 میرد یا قریب اطلاق دهد اگر مردی پسند که مقنعه بر سر دلت دلیل که زن
 خواهد یا کمین که خرقه جابر معزبی گوید اگر زنی پسند که بر سر مقنعه سبز
 دلیل که شوهر وی بار سواد بر آید و مقنعه سفید نیز هر دو دلیل
 دارد که اگر رخ پسند شوهر وی معاشر و طرب دوست بود اگر سیاه پسند
 شوهرش اندوهگین شود اگر مقنعه کبود پسند شوهر وی مصیبت
 زده بود اگر زرد پسند شوهرش بیمار گوید بود جعفر صادق گوید در
 مقنعه و خواب بر چهار وجه بود **اول** زن **دوم** کمین که **سوم** خادم
چهارم منفعت از زن آن اگر پسند که مقنعه کرباسی داشت یا شمشیر دلیل
 که شوهر وی مردی مصلح یا رشادین دار بود **مکس** این سیرت گوید مکس در
 خراب مردم سفله درویش باشند اگر پسند که مکران بر وی جمع شدند
 چنانچه در چشم و دهان او می شدند دلیل که از کسی سفله مال آید
 کند اما مضرت نیاید اگر پسند که مکس و کوش وی شدند دلیل که از کسی سفله
 مال حاصل کند اما مضرت نیست شنود که از آن کوفته خاطر و عین شود
 اگر پسند که بانک مکس می شنید از مردم غوغا پسند که مانی گوید مکس
 در خواب مردم حاسد و و با به باشند اگر پسند که بر سر اهری مکران
 جمع شدند دلیل که مردم حاسد او را شغل افتد اگر پسند که مکس بسیار
 در خانه وی می کشید دلیل که مردم غی وی گویند اگر پسند که مکران و بر
 می کنند دلیل که مردم درون بر خویشان وی چسبند پسند که مکران
 می کشند حاسد را قهر کنند اگر پسند که مکس بخورد از مال دشمن

چیزی بکراهیت بستاند اگر پسند که مکران از زیر زمین می شدند
 که خاسطان از مال نهان کرده وی بستاند و هزینه کنند و ویرا
 مضرت رسانند **مکس** این سیرت گوید مکس انکی در خواب مردم
 یا مردی کسب کنند بود اگر پسند که مکران انکی در گرفت یا کسی بدو داد
 بقدمان مال و عنایت حاصل کند اگر پسند که مکران انکی بخورد بود
 آن او را مضرت و زیان رسد اگر پسند که از مکران انکی می شدند
 که سخنهای باخبر و منفعت شنود و از آن فایده پسند **مکس** این سیرت گوید
 اگر خود را بیکه پسند دلیل که زیارت کعبه بکند اگر پسند که بیکه بود و مرد
 او را می پسندند دلیل که براه پهلوه رود اگر پسند که از به تجارت
 بیکه رفته بود نه از به حج کردن دلیل که حرص مال دنیا دارد و مغری گوید
 اگر پسند که در مکه بزه و عبادت مشغول بود دلیل بر منفعت دنیا باشد
 اگر مکه را بر نعمت و آبادان پسند دلیل که مال و نعمت یابد اگر مکه خراب پسند
 تا نیش بخلاف این بود **مکس** این سیرت گوید بلخ زنده لشکر بود و بلخ نجات
 در رود نیار اگر پسند که بلخ بشهری یا موضع بدید آمد و در آنجا مضرت
 رسانید بقدر آن بلخ در آنجا لشکر حاصل شود قاضی آن موضع را بداند
 رسد که مانی گوید بلخ لشکر است از لشکر خدای تعالی مغزی گویند اگر پسند که
 بلخ بسیار جمع میکرد و در طرفی انداخت دلیل که مال جمع کند و کافر
 زن دهد اگر پسند که بلخ و قیاس در داری جمع شدند و نبات انجا
 بخوردند دلیل که مالی بی قیاس در آنجا جمع شوند و همه بتایاج برسند
 و خراب کنند **مکس** این سیرت گویند که پسند که منادی کاست و کلا
 موافق علم و حکمت بود و بنفوس خود صالح و بارستا بود دلیل بر خیر و

و بشارت کند جابر مغربی گویند اگر پسند که منادی کرد مصالح از آنها
خیر و صلاح یابد و اگر منادی بخیر نیامد بود و مراد از این جملاتی باشد و
اگر پسند که منادی شر و فساد بود تا ویش بخلاف این بود **مناره**
این برین گویند مناره در خواب مردی بود که مرد عاثر از راه در خواب
اگر پسند که مناره بنا کرد دلیل که کار خیر کند و جماعتی از اهل اسلام
جمع دارند اگر پسند که مناره را بکنند و خراب کرد مسلمانان استغفر کردند
اگر پسند که مناره بی سبی خراب شد دلیل که اهل آن موضع متفرق شوند
و بعضی گویند مؤذن آن مناره از دنیا برود که مانی گویند مناره در خواب
دیدن با دشا هی بود نامردی بر کوارا کی بگویند مناره پسند دلیل که عیسی
بنان کو خد رسد اگر مناره از کج و اجرب بود دلیل که آن مهتر سلطان بود
اگر مناره از خشت خام پسند دلیل که آن مهتر از رعیت بود و در کار
و متواضع باشد اگر مناره از سنگ و آهک پسند دلیل که آن مهتر از اهل
ستمک باشد اگر مناره از جوب باشد دلیل که آن مهتر مغله و دور همت
باشد و اگر مناره بر در مسجد دید دلیل که آن مهتر عالم و قاضی بود و
خلو را بکارهای شریفیت خواند اگر پسند که مناره مسجد افتاده بود دلیل
که آن بزرگان دین یکی هلاک شود و میان خلق تشویش بر آید که
افتد اگر پسند که در میان شهر مناره بود دلیل بر باد شاه کند اگر پسند
که سر آن مناره از من یا از برج بود دلیل که باد شاه ظالم و ستمکار
بود اگر مردی از زیر آسم دید دلیل که باد شاه دروغ زن و بدقول
و غدار بود اگر پسند که سر مناره از خشت بخته بود دلیل که باد شاه کرد
کش و متکبر بود اگر خود را بر سر مناره بیند دلیل که مقرب باد شاه کرد

و هر زیادت و نقصان که در روی بخادم از کرد و اگر پسند که مندی
نزد داشت یا کسی سویی داد دلیل خادمی و بر احمیل شود اگر پسند که
مندی روی سبب بود خادمی در کار بود اگر پسند که خادمی یاد
و نیکو سیرت بود و اگر مندی در رخ بود خادم معاش و سرکش بود
و اگر زرد بود خادمش بسیار و بیخوی بود اگر کبود بود خادمش اندک
و مصیبت زد بود اگر پسند که مندی به وی فوطه بود خادمش را هد
بود اگر پسند که مندی به بسمین یا شین بود خادمش دین در او یا اما
بود و اگر پسند که از کثافت بود هم نیک باشد اگر مندی از قرآ را را
بود خادمش بی وفا و متکبر بود اگر پسند که مندی به کهن و درین و حرم
بود دلیل که از آن خادم نیکویی نه پسند اگر پسند که مندی به اوصاف شد
خادم از وجها شود اگر پسند که مندی به بسوخت خادمش **منشور**
گویند اگر مردی عالم را بدهد و مصلح منشوری بدو داد که در آن
بشود بود که صلاح وی در دین و دعات آخرت باشد که سعادت
دنیا و آخرت یابد و اگر بخلاف این پسند رستگاری نیابد اگر پسند که باد
منشوری داد شرف و بزرگی یابد مغربی گویند اگر پسند که باد شاه منشور
بدو داد و در آن شهر مردمان صالح بود دلیل از بادشاهی بزرگ است
عظیم یابد و کارها او بنظم شود اگر پسند که منشور بر شهر خراب و ولایت
دور بود تا ویش بخلاف این بود جعفر صادق گویند اگر پسند که فرشته
یا پیاپی منشوری بخط سبب نوشته بدو داد دلیل که حقوق اهل
جلاله او را پیاپی از روی راضی و مشتوق کرد و اگر منشور بسیار بود
خلاف این باشد **منقار** این برین گویند اگر پسند که او را اسبان مرغ منقار

بوز بقدر بزرگ مقدار مال بود که حاصل کنند اگر سندی که مرغی بزرگ
جون اله و کوس و مانند این و بر مقدار بود چنانکه و برادر کرد
دلیل که ویرای بخ و مخفی رسد و نقصان مال بود چار مغربی گوید که
پسند که مقدار مرغی داشت بقدر و قیمت مرغ ویرا از شهری خبر مؤمن
رسد اگر پسند که مقدار داشت و مرد را بقدر میگردید دلیل که مرد را
از ویرای و کند رسد **منی** ای بود که از آن فرزند بدیداید از سر
گوید دیدن منی در خواب مالی باید بود که بدان شناسد شود اگر پسند
که سوزاب منی داشت دلیل که مال بسیار حاصل کند اگر پسند که آن
قضیب خویش می بسیار بدید آمد دلیل که از کسب خود مال بسیار
حاصل کند اگر پسند که از قضیبش یک قطره آب منی بدید آمد بقدر
آن مال اندک گمانی گوید اگر سندی که از قضیب وی منی می رفت بقدر آن
مال از پیکان بدید رسد مرغی گوید اگر سندی که منی از وی فروزد امتحان
باری تقالی فرمود **انا خلقنا الانسان من نطفه اشباح نثله**
بجملنا جمع صدادق گوید منی در خواب بر چهار رجه بود **اول**
فرزند **دوم** زیادتی مال **سوم** نقصان مال **چهارم** بزرگی و جود عداوت
خواب پسند که منی از وی می آید معبر باید که تا ویش زیادتی مال کند و اگر
منی نمی آید نقصان مال بود **مهد** این سیرن گوید اگر سندی که در سندی
نشسته بود و خداوند خواب بر او امهد بود دلیل راحت و آسائی
و همیشه خوشتر بود و آن تر و و چشم این بود اگر سندی که مهد پستان و
بستگست تا ویش بخلاص آن بود گمانی گوید اگر سندی که در مهد نشسته
بود زنی مهر با آن خواهد یا کبیر کی خوب روی خرد و بعضی از معبران گفته اند

مهد در خواب از او گاه و عجز و مرتبت بود کسی را که سزای مهدها باشد
و کسی را که سزای مهده نباشد تاویل آن از زندان و جبر باشد و بعضی از
گوید دیدن مهده در خواب بر مشقت وجه بود **اول** راحت و آسائی
دوم عیس **سوم** چهره **چهارم** دولت و از او گاه **پنجم** مرتبت
ایمنی **هفتم** زان مهران **هفتم** کمترین که مهران بود دیدن مهده در ویش
بر چهار رجه بود **اول** زان **دوم** جایگاه شک **سوم** غم و اندوه **چهارم**
رجح و محنت بود **مهد** اگر سندی که بر کلاه انکشی باشد دلیل که طاعت
انکشی منفعت و بزرگی باید اگر سندی که بر نامه مهر نهاد دلیل که ثناء
چیزی بوی رسد اگر سندی که باز شاه با بزرگی انکشی بدو داد و گفت
خزینة مهر کن اگر سزاوار بود باز شاه خزینة بوی سبازد اگر سندی که باز شاه
مهر خود بوی سبزه دلیل از وی بزرگی و منزلت باید و اگر سندی که باز
بر نامه مهر نهاد چنانکه رسم است دلیل که روز ولایت باید و حاجت و
روا کرد و جمع صدادق گوید مهر نهادن بر نامه و کیسه و آنچه بدین مانند
بر هفت وجه بود **اول** بر نای عی **دوم** بالاکر و کار **دوم** رقت
سوم ریاست **چهارم** حقیقت اجاز و صلاح دین **پنجم** مال و منفعت
هفتم دولت و بزرگی **هفتم** کامرانی بقدر و مرتبت پسند خواب **مهر**
ابو سیرن گوید اگر سندی که مهر یافت یا کسی بوی دافق و قیمت مال باید
یا از سفر روزی باید مغربی گوید اگر پسند که مهر بخرد یا کسی بوی دافق دلیل که
ویرا خدمتکاری حاصل شود اگر سندی که مهر با کبیر و سفید بود دلیل که
از خدمتکار مصیبه و آزار و امانت بود و اگر مهر سبز بود خدمتکارش
سبازد روی بود و اگر در دوزخ خدمتکار چهار کون و زرد باشد و اگر مهر

نهاده بود خدمت کار سخت بل و نیز خوابانند جعفر صادق و گویند دیدن مهر و
بابت بر هفت وجه بود یکی زن **اول** خدمتکار **دوم** کینه زد **سوم** مال
چهارم ادب و فرهنگ **پنجم** فرزند **ششم** علام بخرد و هر زیادت ق
معیان که در مهر و پند بر هفت چیز است **مهمان** این سیرن گویند همان
و خواب اجتماع بود در چیزی که اگر سینه که قوی را بهمان بخواند دلیل
کند که آن کار از تنه شغلی باز دارد اگر سنده که و برادر باغی بهمان
و اندک که میوه های بسیار در آن باغ بود و جو بهاء اب روان دلیل که
شهادت کرد در قوله تعالی **فمنها فاكهة كثيرة** و **شتر** مغزی گویند مهمانی
در خواب دلیل بود بر باز آمدن غایبی که مانی گویند مهمانی در خواب دید
چون در آنجا حنك و جفانه و نای و رفض بود دلیل بر عمر فاند و نصبت
کند و اگر آنجا صفت کریم در آنجا بود دلیل بر چیز برکت و راستی و حق
بود جعفر صادق گویند اگر سینه که عروسی خواست بی نکاح و مهمانی
دلیل او را عزم و آذوه رسد **مورچه** این سیرن گویند مورچه در خواب
اینوهی مردم بود اگر سینه که مورچه بسیار در چیزی باشد دلیل مردم بود
که فرار سنده اگر سینه که موران بسیار از سرای وی بیرون آمدند دلیل
مردم آنجا سرای دیگر بخوبی بکنند اگر سینه که مور در خانه زیادت می شد
دلیل که مال و نعمت بقدران زیادت شود اگر سینه که مورچه بیکار در خانه
روی شدند دلیل که در در خانه او رود اگر سینه که برتن او موران بسیار جمع
شدند و از دهان وی بیرون آمدند دلیل که روز هلاک شود جابر سیرن
گویند مورچه در خواب شقی و منفعت باشد اگر در خانه خود مورچه
بسیار پند نسلسل شود اگر سینه که موران بسیار از سرای او

بیرون شدند نسلسل **کرم** کرم در آنجا میل اشفت گویند موران بخورد
سرخ مردم صغیرت و سست باشند و موران سیاه بزرگ است **دولان**
فراهل است باشند اگر سنده که از سرای او موران برآمدند و در
می برینند و خوشیشان او بسفر روند اگر موران باز آمدند و خوشی
نیز از سفر باز آیند جعفر صادق گویند دیدن موران است او را **اهل**
پستگاه خواب بود اگر سینه که از خانه او موران بیرون شدند و خوشی
نیز از سفر باز آیند جعفر صادق گویند دیدن موران بنا و اهل است
سند خواب بود اگر سنده که از خانه او موران بیرون شدند و دلیل
ایحوال از خانه بر ایشان شود **مور** این سیرن گویند مور در خواب
مرد و اناذ در آن عمر و خوش طبع و خوب روی و کمال عقل باشد
چنانکه دوستی با شایبند اگر سنده که مور در داشت با جنین مردی و یا
صحبت افتد و از و منفعت یابد که مانی گویند اگر سینه که درخت مورد
بشکست یا از جایی برکنند از صحبت جنین مردی مفارقت کند سیرن
گویند مورد در خواب مال و نعمت بسیار بود و بعضی از معجز گویند
مور در صالح بود جعفر صادق گویند مور در خواب بر چهار وجه بود
اول مورد و آن عاقل خوش طبع **دوم** و زرد صالح نیک سیر
سوم مال بسیار **چهارم** منفعت اگر زنی سینه که دست مورد بشود
خود داد دلیل نکاح ایشان باید بود **مور** این سیرن گویند
دیدن مورد تو انکار اما مال بود و دین اماندین و برکتی بهتر از برکت
در خنثا بود اگر سنده که مور فرا گرفت یا کسی بدود و از او انکار بود
مالش زیادت کرد اگر سنده که مورد بخورد منفعت دینی و دنیاوی

باید جعفر صادق گوید موزه در خواب برسد وجه بود **اول** در یکی یاد
مال **دوم** زادق دین **سوم** معیشت خوش و روزی خلال و بعضی
از معبران گفته اند اگر بیند که بوقت خوابش موزه را بخورد زلف خوب
روی تواند گرفت کند و از وصفت **باید موزه** دایمال گوید موزه
بجواب هنگامی که در صفتان دلیل بر چیزی و یکی کند و باستان از لیل بر عزم
قاند و اند موزه معبران خلاف کرده اند این سیرن گوید اگر بیند
که موزه در بای داشت و سلاح بوشیده دلیل دشمن از او منفک بود
اگر سنده که با موزه سلاح نداشت دلیل غم و اندوه بپند خاصه موزه
نیک باشد اگر سنده که موزه ادید در بای داشت زن خواهد اگر بیند
که موزه باز گوید بوشیده بود غم و اندوه بدورسد که مانی گوید اگر بیند
که از بخت مینش موزه داشت بقدران مال بدو رسد اگر بیند که زبوره اش
درین بود دلیل از وی بعید اگر بیند که موزه از بای بیرون کرد شدای
و خرمی باید و اگر در زندان بود خلاص باید اگر سنده که موزه اثر بخت
زلف بیفزاید اگر بیند که بای موزه از وضایع شدند نقصان مال بود و موزه
موزه همین تاویلد از جابر مغربی گوید اگر بیند که موزه اش از خانه بد
افزاده بود زن اطلاق دهد اگر سنده که موزه بمری چکانه فروخت دلیل
که زن وی را بعید اگر سنده که موزه ویرا بدینند دلیل از انان قصد زن
او کنند جعفر صادق گوید موزه در خواب چون زمر بود و بای نیاید از **دلیل**
بر هفت وجه بود **اول** زن **دوم** خادم **سوم** کثیر **چهارم** قوت **پنجم**
علیش **ششم** ظفر یافتن **هفتم** منفعت **هشتم** این سیرن گوید موزه در
خواب زنی باشد که بظاهر مستور باشد و باطن فاسقه اگر بیند که

موشی گرفت یا کسی بدو داد دلیل از او خواهد بود **منفعت** که گفتیم اگر بیند که
موش با سله گرفت زنی بیکم و حبست خواهد اگر بیند که موشان بسیار در
خانه وی جمع شدند و موشان مختلف بودند جنات بعضی سیاه بعضی
سفید دلیل **یک** از اختلاف تبای شب و روز بود در خبرست
از سید عالم **صلی الله علیه و آله** و سلم که فرمود شب و روز و موش
که در بخت عمر و رمی سیرن کوفی گوید اگر بیند که از سوراخ بیی از سوراخ
قضب وی موش بیرون آید دلیل بر ادا بختی ایند که از گوی وی
موش بیرون آید و بر بختی ایند که از مقعد وی موش بیرون آید
و بر بختی ایند که از جابر مغربی گوید اگر بیند که در خانه وی موشان
دشتی آید در آنجا از آن بکار منزل سازند و تعمیر موشان در خواب مال
و کالای زنان بود و بعضی از زنان مفسد و موش خانگی و دشتی تبای **یک**
بوی اسمعیل اشفت گوید اگر بیند که موش گرفت و در داشت زنی
اصل خواهد اگر سنده که موش در دست وی بود دلیل بر مصیبت
اگر بیند که سله موش انداخت کسی را متهم کرد اند اگر سنده که موش
در دست وی بود دلیل بر فتنه متهمش دارد اگر بیند که موش
میخورد مال از فتنه بخورد **موزه** این سیرن گوید موزه سفید منفعت
و مال بود و موزه زرد بیماری اگر سنده که موزه سفید میخورد بقدر مال
دلال باید اگر سنده که موزه از وی ضایع شد یا بخرخت نقصان مال بود
مغری گوید موزه بر تنک که باشد مال و منفعت بود دلیل موزه سپید بهتر
از موزه دیگر باشد اگر بیند که موزه خاکی یا کسی شکایت کند اگر سنده که
موزه را با ش بخرخت بقدران مال باز شاه از ویستاند اگر بیند که موزه را

شع میگرد و جماعت می داد مال خود بخیرات صرف کند و امر دم جود و انما
کند **مویابی** این سیرین کوید اگر سنده که مویابی داشت عکیز و تنگ کرد
اگر پند که مویابی بخورد غم و اندوه وی از بهر عیال بود اگر پند که
مویابی بکس بخشید یا از خانه بیرون انداخت از غم و اندوه فرج یابد
و خیر و منفعت سنده مغربی کوید اگر پند که سبب خستگی اندام و فیا
چورد و از آن خستگی سخت یافت کاری کند که او آخر آن منفعت بود
اگر پند که مویابی خورد و سخت نیافت دلیل بر خلاف آن بود **موی**
داینال کوید موی در خواب مرد از غم بود و زنا از نیت و موی
چهار پای مال اندک اگر صوفی سنده که موی سر او دراز شد دلیل
ویرانیت صلاح باشد و اگر صوفی نباشد غم و اندوه بود بقدر درازی
عمر اگر پند که قدری از موی بپزند و پنداخت دلیل غم و اندوه
از و زایل گردد این سیرین کوید اگر پند که در وقت حج موی سر را
تراشید دلیل بر صلاح دین و کفارت کناهان اگر در خواب ماههای
حرام پند یعنی رجب و ذوالفجه و ذی الحجه و محرم دلیل اوام
او کناره شود و از غم فرج یابد اگر پند که موی تمام بستر در دلیل
بخت گفت بیشتر باشد اگر صاحب خواب امیری باشد که موی سر
بستر جمع زول شود اگر زنی پند که موی سر بستر شود هر ش میزد
یا لوی و کرمانی کوید اگر با دشاهی موی سر خود بخواب سنده شکر
بود اگر رعیت سنده ریاضی غم و اندوه و ریاضی موی تن هم غم و اندوه
بود اگر مردی پند که باهک یا با ستر موی بستر در دلیل بر خیر و راحت
بود اگر مردی موی سر خود اشتفت پند زبان دین بود و نقصان

مال اگر موی سر خود او بخت پند دلیل بر غم و اندوه بود سبب ماز
و بدباجت مهری اگر سر خود را ضایع پند دلیل بر ریاضی و عشق و سادها فی
بود اگر خود را دو کیس و سیان علوان سنده مهری باند و نیک نام کرد اگر
پند که موی خود را میکند دلیل کسان وی مال و بی تلف کنند اگر پند
که موی خود را بشاند میگرد دلیل آنست که بر کارها خود قادر باشد و
مرد و منفعت یابد جاب مغرب کوید اگر پند که موی بغل یا موی زنهان
بستر صلاح دین وی باشد و موی بغل بستر در دلیل بر بافتن مراد بود
و با ستر در موی بغل دلیل بر بی مروتی بود اگر پند که بر سینه وی موی
بود و نباشد دلیل که و امر بر وی جمع شود و موی بر تن و مال بود و اگر
پند که موی ازین خود بستر در بقدران موی نقصان از مال وی بود
اگر پند که در ویش و اوام دار بود و امش کناره شود و از غم و اندوه فرج
یابد اگر پند که اهک بر تن خود مالد و موی ازین بستر در اگر نوایگر بود
در ویش کرد و او کی در ویش بود تو انگر کرد و اسمعیل اشفت کوید اگر
پند که قدری از موی وی فرو بخت اگر توانگر بود مال او بکاهد و اگر
او دار بود و امش کناره شود و او کی پیمار بود شفا یابد و اگر پند که موی
راست و بی مغرب بگرفت و موی جانب چپ و مشرق بگرفت دلیل بر ارف
بسر باشد در مشرق و مغرب نامشان شهر بود حافظ معبر کوید اگر چالیه
بخواب پند که موی وی جمع شد دلیل بر بدعت و ذلت وی کند
و اگر این خواب جاهل سنده نعمت و مال و عزت یابد اگر پند که موی میکند
دلیل امانت کن ارزا اگر موی زهار خود دراز پند ویرانی رسد و درازی
موی زنا نیند باشد اگر مردی پند که موی زهار خود بستر در خیر و منفعت

باید که زنی سرخود سترده بیند دلیل که دین از وی بپوشد جعفر صراف
 گویند دیدن موی ستردن در خواب بر پنج وجه بود **اول** حج که از در **دوم**
 سفر کردن **سوم** عز و جاه **چهارم** امین **پنجم** دولت باری تعالی و یک
 مجید و نمود محقق بر رؤسای مکه و مقصر بر لا تخافون اکو خداوند خوا
 راموی ستردن عادت بود نیکو بران سهل تر بود **مختصه** ان سیر گویند
 می بختنه بنا و یا اما حرام بود که خواب سندر که می بختنه خورد و مست شدند
 بقدر از مستی جاه و منزلت باید که اگر سندر که از می بختنه و خموست شدند
 دلیل تر سی و پی عظیم بدور رسد و تر الشاسر سکاری و مانع سبکای
 میفری گویند مستی از می بختنه یا از شراب موی بری بقدر خورد زمان و نعمت
 که شود اگر سندر که می بختنه نهاده بخورد مال خرام بدست آورد اگر سندر که
 با دیگران شراب بخورد دلیل با مردم جلد و خصوصیت کند اگر سندر که از
 پیاله که بدان می بختنه میخورند از دستش بستند دلیل جلد و خصوصیت
 با کسی کند بسبب معیشت اگر سندر که در میان می بختنه عرق شد در میان
 خصوصیت هلاک شود اسمعیل است گویند که اگر می بختنه میخورد مال
 حلال بخرام و بدل کند اگر سندر که می بختنه باب اضافت بود دلیل مال
 بدست آرد که بعضی از آن جلال باشد و بعضی حرام و نیز گویند مالی از زنان
 بسنند و خصوصیت آفند اگر سندر که می بختنه میفرودخت چیزی حرام
 و روشند **مختصه** ان سیر گویند میخ در خواب دلیل بر آرزو اگر سندر
 که میخ در دیوار زد دلیل که بر آرزو است انجا که میخ زد مردی فداخ گیرد
 زیرا که دیوار بدو بدل مرد باشد اگر سندر که میخ بر زمینی بست دلیل بر
 عمری پیوند اگر سندر که میخ بر پشت زد دلیل از پشت وی فرزند می آید

بادشاه بود یا شرف و نیز یکی باید یا ز پهردی تمام از ویندیش کرد یا عالمی
 نام دار که مانی گویند اگر سندر که میخ در سینه چیزی باید که بود شرف و دنیا
 یا باید که سندر که میخ در خانه بود دلیل که بر رک و شرف باید و اگر سندر
 که میخ در خانه بود بکند و بیند اخت با ویندیش بخلاف ان بود اگر سندر که
 میخ در خانه بود از اهل یا از فقر یا از زربا از من از استخوان دلیل از برد
 نوع باشد یکی انک زویند کجای بخت یا درستی کین فاکریند که در انجا
 از ان گرفت دلیل که مرادش حاصل شود اگر سندر که میخ در شتون زد یا در
 جوب دلیل درستی با کسی کند که منافق بود و دروغ زن باشد اگر سندر که در
 زویند گرفت بکند که از جبه درخت بود تاویل انان درخت کند بد
 یا انک کجای با بطا و صلت مغربی گویند که میخ از پنج یا از من باشد نیک بنامد
 و اگر انان را استخوان باشد دلیل بر قوه و نیکو می کند اگر سندر که بر دست
 میخ میخ آهین بود دلیل که ویران فرزند می آید که سزای بادشاهی بود
 اگر فرزند ندارد حق تعالی علم و دانش کرامت کند اگر اصل علم را نشاند اهل
 علم او را بدست دارند اگر سندر که میخ از زربا از سیم در زمین زان کسب خود
 توان کرد در جمع و مادی گویند دیدن میخ در خواب بر چهار وجه بود **اول**
 برادر **دوم** فرزند **سوم** دوست **چهارم** زن خواست **پنجم** ان سیر
 گویند میخ در خواب زنی بر کار کریمه باشد و شرح هر دو در حرف کاف
 میان کرده ابو و انجا میزند که کینم اگر سندر که بر زمین نشسته بود ان
 زمین مطیع و فرمان بردار وی بود دلیل که میخ از زمین کان و زمان بردار وی
 شود اگر سندر که بر زمین در جلد بود و ان زمین بر وی چه کشت خصم
 بر وی غالب کرد فاکریند که شاخها زمین بر وی و قوی کشت خصم بر وی

یابند اگر زنی سر خود ستوده بپندد دلیل که دین از وی استنود جمع صا و
کوبید بدین موی متردن در خواب بر پنج وجه بود **اول** حج کن ارد **دوم**
سفر کردن **سوم** عز و جاه **چهارم** امینی **پنجم** دولت باری تعالی و یک
مجمیع نمود و مقلدین زو سحر و مقصر و لا تخافون اگر خداوند خوا
راموی متردن عادت بود نیک و بران هم از بود **مخت** ان سیر کو
می بختنه بنا و ایضا حرام بود اگر خواب سنده که می بختنه خورد و مست شد
بغدر از مستی جاه و منزلت یابند اگر سنده که از می بختنه و خمر مست شد
دلیل از می و پی عظیم بدور سزد و ترک الناس شکاری و مقام سیکاری
میفری کوبید مستی از می بختنه یا از شراب موی بری بقدر خورد زمان و نعمت
که شود اگر سنده که می بختنه تنها می خورد مال حرام بدست آورد اگر سنده که
با دیگران شراب می خورد دلیل با مردم جنگ و خصومت کند اگر سنده که از
بیاله که ندان می بختنه می خورد از دستش بپندد دلیل جنگ و خصومت
با کسی کند بسبب معیشت اگر سنده که در میان می بختنه عرق شد در میان
خصومت هلاک شود اسمعیل اسفوت کوبید که اگر می بختنه می خورد مال
حلال حرام و بدل کند اگر سنده که می بختنه باب اخلاص بود دلیل مال
بپست از که بعضی از آن حلال باشد و بعضی حرام و نیز کوبید مالی از زبان
بستاند و خصومت افند اگر سنده که می بختنه می خورد چسب حرام
و روشند **مخت** ان سیر بی کوبید می خورد خواب دلیل با دزد بود اگر سنده
که می خورد در یوار زد دلیل که برادرش انجا که می خورد مردی فراع کوبید
بریرا که دزد بود بول مرد باشد اگر سنده که می خورد بر می بست دلیل مادر
مردی پیوند را که سنده که می خورد بر بست زد دلیل از بست روی فرزند می اند

۴۸۶
پادشاه بود یا شرف و بزرگی یابند یا نه بدی تمام از و ستش کرد یا عالی
نام دار که مانی کوبید اگر سنده که می خورد در همه چیزی یابند که بود شرف و دنیا
یابند که سنده که می خورد در خانه او بود دلیل که بزرگی و شرف یابند و اگر سنده
که می خورد در خانه خود بکند و بپنداخت تا ویش بخلاف آن بود اگر سنده که
می خورد از جواب یا از آهن یا از نقره یا از زر یا از مس یا از استخوان دلیل از بردو
نوع باشند یکی آنک زدن کجاست بخوراند یا درستی کیر فاکر سنده که در انجا
قرار گرفت دلیل که مرادش حاصل شود اگر سنده که می خورد در سنون زد یا در
جوب دلیل درستی با کسی کند که منافق و دروغ زن باشد اگر سنده که در
زد و قرار گرفت بکند که از جبه درخت بود تا ویل از آن درخت کند
یا بنکاح یا بطلان و صلح مغرب کوبید که می خورد از سرخ یا از مس باشد نیک بنامد
و اگر از آهن یا استخوان باشد دلیل بر قوه و نیکو می کند اگر سنده که بر دست
روی می خورد همین بود دلیل که ویران می زند یا که سزای پادشاهی بود
اگر فرزند ندارد حق تعالی علم و دانستی کرامت کند اگر اهل علم باشد اهل
علم او را دوست دارند اگر سنده که می خورد از زر یا از سیم در زمین زدن از کسب خود
توانگر کرد و جمع صادق کوبید بدین می خورد در خواب بر چهار وجه بود **اول**
برادر **دوم** فرزند **سوم** دوست **چهارم** زن خواستن **پنجم** ان سیر
کوبید می خورد در خواب زنی بر که اگر عیب باشد و شرح هر دو در حروف کاف
پیان کرده ایم و انجا میزند کوف که کنیم اگر سنده که بر زمین نشسته بود از
زمینش مطیع و فرمان بردار روی بود دلیل که مردی از بزرگان و فرمان بردار او
شود اگر سنده که باز می خورد در جنگ بود و از زمینش بر روی چپ کشت حضم
بر روی غالب کرد فاکر سنده که شاخها از زمینش بزرگ و قوی کشت حضم روی



نکردن و آن مرد قوی و توانا شود اگر بیند که ز پیشی فرا گرفت یا کسی بوی
دا از آن مردی بزرگوار منفعت یابد اگر بیند که بوست ز پیش کند و گوشت
جدا کرد دلیل بر شخصی غالب کردن و مال و پسرانند و هرینه کند اگر بیند که
ز پیش از کشتن باز رها بیند دلیل از غم برهد که مانی گوید اگر بیند که مادر
بر روی خنک میکرد دلیل از بی باوی که رحیمت کند اگر بیند که گوشت مادر
بخورید دلیل که زن خواهد اگر بیند که شیر میش بخورد پیر شود اگر بیند که مادر
میش بوی بخشد زن فرزندی ارزا گردد که مادر میش از خانه و بی خانه
شد زن وی عشق کسی شیفته شود و جعفر صادق گوید ز پیش در خواب
بر شش و جد بود **اول** امام **دوم** خلیفه **سوم** امیر **چهارم** رئیس **پنجم**
مال **ششم** فرزند **هفتم** این سیر گوید اگر بیند که میویر سیاه و سفید
و سرخ هر سه بنا و استغنت باشد اگر بیند که میویر بخورد بقدر آن
مال و نعمت یابد که مانی گوید اگر بیند که از زمین آب جدا کرد بقدر آن مال
حلال یابد اگر بیند که آب میویر خورد اگر اهل علم بود علمش زیاده شود
اگر باز رکان بود مالش زیادت کرد و مغربی گوید اگر بیند که طبعی میویر خورد
دلیل مال زن بخورد اگر بیند که بخور و سوز داشت اگر اهل علم بود علم و فضلش
زیادت شود و اگر باز رکان بود مالش زیادت شود اگر پیشه کار بود از آن
صفت خود مال حاصل کند جعفر صادق گوید زدن میویر در خواب
بر سه وجه بود **اول** مال **دوم** منفعت **سوم** عیش و خوش **چهارم** دانا
گوید هر میویر که در وقت آن بخواب خورد بقدر آن مال جمع کند و اگر میویر
نه وقت خورد مالش زیاده شود بداند که هر میویر باصل درخت باز گردد
یعنی اگر نیک بود نیک و اگر بد بود بد و میوهها انچه زرد بود جمله پیری